

فارسی

مکاشفة القلوب

المقرب إلى علام الغيوب

Ketabton.com

ترجمه

استاد محمد بشیر مدنی

مؤلف

حجة الاسلام امام غزالی

ناشر

مکتبہ فالوئیک
عہدہ کتب و نشر
2217181 فون
0300-9007550 فیکس

مكاشفة القلوب

المقرب إلى علام الغيوب



الإمام أبو حامد الغزالي

ترجمه

استاد محمد بشير مدني

ناشر

مكتبه فاروقيه



فهرست

۱۶ سوانح مختصر امام غزالی رحمۃ اللہ علیہ

باب اول

۱۸ در بیان ترس خدا

باب دوم

۲۱ در بیان خوف از خداوند عز و جل

باب سوم

۲۶ در باره شکیبائی و مریضی عز و جل

باب چهارم

۳۰ در بیان ریاضت و خواهشات نفسانی

۳۲ • حکایت

باب پنجم

۳۳ در بیان غلبه نفس و دشمنی شیطان

باب ششم

۳۶ در بیان غفلت

۳۶ • حکایت

باب هفتم

۴۰ در مورد فسق، نفاق و از یاد بردن الله عز و جل

۴۰ • فرق مابین مسلمان و منافق

باب هشتم

۴۴ در بیان توبه

۴۴ • انواع فاسقان

۴۵ • شرمندگی یک جوان

۴۶ • حکایت

باب نهم

۴۸ در باره محبت

باب دهم

۵۱ عشق و محبت

۵۳ • حکایت

۵۵ • حکایت

باب یازدهم

۵۷ در بیان اطاعت الله، محبت الله، و محبت محمد (ص)

باب دوازدهم

۶۳ شیطان و عذاب او

۶۵ • غلبه شیطان بر اولاد آدم (ع)

باب سیزدهم

۶۷ امانت

۶۸ • معنای امانت

باب چهاردهم

۷۱ خضوع و خشوع در نماز

باب پانزدهم

۷۴ امر بالمعروف و نهی از منکر

باب شانزدهم

۷۹ عداوت و دشمنی با شیطان

۸۰ • پرسش گمراه کننده شیطان

۸۱ • قلب انسان مثال قلعه را دارد

۸۲ • راه دیگر شیطان شکم سیری انسان است

۸۲ • خوردن به شکم سیر هم انسان را در دام شیطان می اندازد

۸۲ • یکی از دامهای شیطان محبت و عشق بامال و متاع دنیا است

۸۲ • طریق اغواء شدن دیگر شیطان امید بستن با مردم است

۸۳ • طریق دیگری اغوا و گمراه کردن شیطان فقدان ثبات و استقامت

۸۳ • طریق دیگری اغوا نمودن شیطان پول و زمین است

۸۴ • راه دیگری شیطان ترس و هراس از فقر و فاقه و بخل است

- فرموده حضرت حسن علیه السلام است که شیطان گفت: ۸۴
- راه دیگری شیطان در مورد مسلمان بدگمانی است ۸۴

باب هفدهم

- در بیان امانت و توبه ۹۲
- تعریف امانت ۹۲

باب هجدهم

- در فضیلت شفقت ۱۰۰
- حقیقت رحم کردن ۱۰۰
- ارشادات نبوی در باره رحم و شفقت ۱۰۱
- حکایت ۱۰۲

باب نوزدهم

- خشوع و خضوع نمودن در نماز ۱۰۴
- بدترین انسانها دزد نماز است ۱۰۵

باب بیستم

- در بیان غیبت ۱۰۹
- انجام عملکرد تمام ۱۱۰

باب بیست و یکم

- در بیان زکات ۱۱۳
- حکایت تعجب آور ۱۱۴

باب بیست و دوم

- در بیان قباحات زنا ۱۱۶
- بچه خوش چهره و حسین فتنه بزرگی است ۱۱۷

باب بیست و سوم

- در بیان حقوق والدین و صلّه رحمی ۱۱۹

باب بیست و چهارم

- در مورد نیکی کردن با والدین ۱۲۶
- سه جوان و اعمال نیک آنان ۱۲۹

باب بیست و پنجم

- در بیان زکات و بخل ۱۳۱

باب بیست و ششم

- در بیان امیدهای دراز و طولانی ۱۳۴
- واقعه حضرت عیسی علیه السلام ۱۳۶

باب بیست و هفتم

- در بیان عبادت و ترک اشیای حرام ۱۳۷
- علم باطنی چیست؟ ۱۳۷

باب بیست و هشتم

- در بیان یاد کردن مرگ ۱۴۵
- حالت حضرت عیسی علیه السلام به سبب یاد کردن مرگ ۱۴۷

باب بیست و نهم

- در بیان آسمانها و اباحت دیگری ۱۵۲
- تفصیل ستاره های هفتگانه قرار ذیل است ۱۵۳

باب سوم

- در بیان عرش، کرسی، فرشته های مقرب، رزق و توکل ۱۵۴
- ساخت عرش الهی ۱۵۴
 - حقیقت توکل ۱۵۵
 - توکل حقیقی چیست؟ ۱۵۵
 - لاحول ولاقوة الا بالله نیرو و قوت است ۱۵۶

باب سی و یکم

- در بیان ترک کردن دنیا و بدی های آن ۱۵۸
- اشک ریختن ابوبکر صدیق رضی الله عنه ۱۵۸
 - مثالی در بیان کیفیت دنیا ۱۵۹
 - حیرانی و سرگردانی آدم علیه السلام ۱۶۱
 - خطاب محمد صلی الله علیه و آله به انصار ۱۶۳
 - اجساد بی قبر و بی کفن ۱۶۳
 - ارشاد ناصحانینه عیسی علیه السلام ۱۶۵
 - خوف چگونه از طلا بهتر می گردد ۱۶۸
 - کسانی که با دنیا محبت دارند برایشان در آخرت بهره نیست ۱۷۵
 - ترک کردن و خواستن دنیا ۱۷۵

۱۷۵ نصائح شافعی برای برادر خود

باب سی و دوم

۱۷۷ در بیان قبح و بدی دنیا

۱۷۷ وصیت زاهدی به پادشاه

۱۷۹ در بیان نمودن قبح دنیا حدیث قدسی

۱۸۱ خطبه عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه

باب سی و سوم

۱۸۳ در بیان فضیلت قناعت

۱۸۵ بهترین دولت

باب سی و چهارم

۱۸۹ در بیان فضیلت فقراء

۱۹۵ وصیت محمد صلی الله علیه و آله به عایشه صدیقه رضی الله عنها

۱۹۶ قناعت و رضای الهی

۱۹۶ غنا چیست؟

باب سی و پنجم

۱۹۹ در بیان نگرقتن دوست و ولی بدون الله متعالی و روز قیامت

باب سی و ششم

۲۰۲ در بیان نفع صور، اجساد خشر و بعث بعدالموت

باب سی و هفتم

۲۰۶ در بیان فیصله های مخلوق

۲۰۸ انعام عفو و بخشش

باب سی و هشتم

۲۱۰ در بیان قبح مال و منال دنیا

۲۱۳ وفات حضرت عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه

باب سی و نهم

۲۱۴ در بیان اعمال، میزان و آتش جهنم

باب چهلم

..... در بیان فضیلت اطاعت

۲۲۶ اوصاف اشخاصیکه با الله تعالی محبت دارند

۲۲۹

باب چهل و یکم

- ۲۳۲..... در بیان شکر
- ۲۳۴..... • شکر کردن محمد ﷺ
- ۲۳۵..... • ✓ طریقه های ادا نمودن شکر
- ۲۳۵..... • طریقه های ادا نمودن شکر نیکان

باب چهل و دوم

- ۲۳۷..... در بیان قبح عجب (خودنمائی) و تکبر
- ۲۳۸..... • ✓ عذاب خاص جهنم به سه نوع اشخاص
- ۲۳۸..... • ✓ بدترین انسانها

باب چهل و سوم

- ۲۴۳..... در بیان تفکر و تأمل در زندگی ✓

باب چهل و چهارم

- ۲۴۸..... در بیان شداید مرگ
- ۲۴۸..... • تفصیل بعضی از تکالیف مرگ ✓

باب چهل و پنجم

- ۲۵۲..... در بیان حالت قبر و سوال های آن ✓

باب چهل و ششم

- ۲۵۷..... در بیان علم الیقین، عین الیقین و پرسش های قیامت
- ۲۵۷..... • تفاوت در میان مراتب یقین
- ۲۶۱..... باب چهل و هفتم در بیان فضیلت ذکر الله ﷻ
- ۲۶۴..... • ✓ رحمت پروردگار بر ذاکرین

باب چهل و هشتم

- ۲۶۶..... در بیان فضیلت نماز ✓

باب چهل و نهم

- ۲۷۰..... در بیان عذاب ترک نماز ✓
- ۲۷۳..... • وعید ها برای قضا کردن نماز ✓
- ۲۷۵..... • نیاز شخص مؤمن ✓

باب پنجاوم

- ۲۸۰..... در بیان طبقات جهنم و عذاب او ✓

۲۸۰ آتش جهنم ✓

باب پنجاو یکم

۲۸۲ در بیان عذاب جهنم ✓

۲۸۵ آب بدبوی جهنم ✓

باب پنجاو دوم

۲۸۸ در بیان فضیلت خوف از گناهان

۲۹۰ عمر عقیقه و خوف او از الله

۲۹۱ نصایح جعفر ع

باب پنجاو سوم

۲۹۴ در بیان فضایل توبه ✓

۲۹۸ توبه زنا کار

۲۹۹ قاتل به برکت اراده توبه نجات یافت

باب پنجاو چهارم

۳۰۱ در بیان ممانعت ظلم

باب پنجا و پنجم

۳۰۵ در بیان ممانعت ظلم بالای یتیمان

باب پنجاو ششم

۳۰۸ در بیان بدی کبر ✓

باب پنجا و هفتم

۳۱۲ در بیان تواضع و قناعت

۳۱۶ قول دانایان است

باب پنجا و هشتم

۳۱۷ در بیان فریب دنیا

باب پنجا و نهم

۳۲۰ در بیان خوف دنیا و ترس آن

۳۲۳ حکایت

باب شصتم

۳۲۶ در بیان فضیلت صدقه ✓

۳۲۶ فضایل صدقه ✓

باب شصت و یکم

۳۳۰..... در بیان پوره کردن حاجت سلمان ✓

باب شصت و دوم

۳۳۳..... در بیان فضایل وضوء ✓

باب شصت و سوم

۳۳۵..... در بیان فضیلت نماز ✓

باب شصت و چهارم

۳۴۰..... در بیان آفتهای روز قیامت ✓

۳۴۰..... • حقیقت صور اسرافیل

باب شصت و پنجم

۳۴۴..... در بیان جهنم و عیزان

باب شصت و ششم

۳۴۶..... در بیان کبر و خود محوری ✓

باب شصت و هفتم

۳۴۹..... در بیان احسان با یتیم و سرپرست خود را از ظلم نمودن به او

باب شصت و هشتم

۳۵۲..... در بیان بدی خوردن مال حرام ✓

باب شصت و نهم

۳۵۶..... در مورد ممانعت سود خوری

۳۵۷..... • عام شد سود و زمان به عذاب الهی دعوت می دهد

باب هفتادم

۳۶۰..... در بیان حقوق العباد

باب هفتاد و یکم

۳۶۴..... در بیان بدی خواهشات نفسانی و ستایش زهد

باب هفتاد و دوم

۳۷۰..... در بیان بهشت و مراتب بهشتیان ✓

باب هفتاد و سوم

۳۷۵..... در بیان صبر، رضا، وقناعت ✓

باب هفتاد و چهارم

۳۸۰..... در بیان فضیلت ترکل

باب هفتاد و پنجم

۳۸۳..... در بیان فضیلت مسجد

باب هفتاد و ششم

۳۸۵..... در بیان ریاضت صحابه کرام

باب هفتاد و هفتم

۳۹۰..... در بیان تعریف ایمان و بدی منافقت

باب هفتاد و هشتم

۳۹۴..... در بیان غیبت و تمامت ✓

باب هفتاد و نهم

۳۹۹..... در بیان عداوت شیطان

باب هشتادم

۴۰۲..... در بیان محبت و محاسبه نفس

باب هشتاد و یکم

۴۰۷..... در بیان خطا کردن حق و باطل ✓

باب هشتاد و دوم

۴۰۹..... در بیان فضیلت نماز با جماعت

۴۱۰..... فضیلت چهل نماز با جماعت

باب هشتاد و سوم

۴۱۱..... در بیان فضیلت نماز تهجد ✓

باب هشتاد و چهارم

۴۱۵..... در بیان عقوبت علما سوء

۴۱۷..... انجام عالم بی عمل ✓

باب هشتاد و پنجم

۴۱۹..... در بیان فضیلت اخلاق نیکو ✓

باب هشتاد و ششم

۴۲۲..... در بیان خنده، گریان و فریاد

باب هشتاد و هفتم

- ۴۲۵ در بیان قرآن، علم و علما ✓
 ۴۲۵ علم و فضیلت علماء ✓

باب هشتاد و هشتم

- ۴۲۷ در بیان فضیلت زکات و نماز
 ۴۲۷ صدقه به کی داده شود؟

باب هشتاد و نهم

- ۴۳۰ در بیان حقوق والدین
 ۴۳۴ باب نودم در بیان حقوق همسایه و نیکی همراهی مساکین
 ۴۳۵ حقوق همسایه

باب نود و یکم

- ۴۳۷ در بیان عذاب شراب خور
 ۴۳۹ داستان هاروت و ماروت

باب نود و دوم

- ۴۴۰ بیان معراج شریف
 ۴۴۱ کیفیت سدرۃ المنتهی

باب نود و سوم

- ۴۴۳ در بیان فضیلت روز جمعه

باب نود و چهارم

- ۴۴۵ در بیان حقوق زن بر شوهرش ✓

باب نود و پنجم

- ۴۴۹ در بیان حقوق شوهر بر زن ✓
 ۴۵۰ مرتبه و منزلت شوهر

باب نود و ششم

- ۴۵۳ در بیان فضیلت جهاد

باب نود و هفتم

- ۴۵۶ در بیان فریب شیطان

باب نود و هشتم

- ۴۵۹ در بیان استماع ساز و سرود ✓

۴۶۰

• تاکید ابن مجاهد در باره سماع

۴۶۱

• ابن عسقلانی رحمته اللہ و سماع

باب نود و نهم

۴۶۲

در بیان پیروی و متابعت خرافات و بدعات

۴۶۴

• بد بودن آلات لهر و لعب ✓

باب صد و نهم

۴۶۶

در بیان فضیلت ماه رجب

۴۶۷

• حکایت

باب یکصد و یکم

۴۶۸

در بیان فضایل ماه شعبان مبارک

باب یکصد و دوم

۴۷۱

در بیان فضایل ماه رمضان

۴۷۲

• فرضیت روزه

باب یکصد و سوم

۴۷۴

در بیان فضائل لیلة القدر

باب یکصد و چهارم

۴۷۶

در بیان فضائل عید فطر

۴۷۷

• حکایت

باب یکصد و پنجم

۴۷۸

در بیان دهم ذوالحجه

۴۸۰

• آن چهار نفر که برای شان جنت منتظر می باشد ✓

باب یکصد و ششم

۴۸۱

در بیان فضیلت عاشوری

باب یکصد و هفتم

۴۸۳

در بیان فضیلت مهمان نوازی فقراء ✓

باب یکصد و هشتم

۴۸۶

در بیان جنازه و قبر

۴۸۷

• آداب جنازه

۴۸۷

• واقعه عجیب و غریب یک شخص گناهکار

باب یکصد و نهم

- ۴۹۰..... در بیان خوف و بیم عذاب جهنم
- ۴۹۲..... • گریان باشندگان جهنم

باب یکصد و دهم

- ۴۹۳..... در بیان میزان و صراط

باب یکصد و یازدهم

- ۴۹۶..... در بیان وصال مبارک حضرت محمد ﷺ
- ۴۹۷..... • اجماع انصار
- ۴۹۸..... • وصیت محمد ﷺ در باره انصار

سوانح مختصر امام غزالی رحمه الله

امام غزالی ابو حامد که لقبش حجة الاسلام زين الدين طوسی بود نامش محمد بن محمد غزالی رحمه الله فقیه بزرگ اصولی، صوفی، حکیم، متکلم و در انواع علوم مهارت خاصی داشت در سال (۴۵۰) هجری در طوس به دنیا آمد.

حکایت است که پدر شان یک شخص نیک و صالح بود صرف از کسب خویش روزی را دریافت میکرد در بافتن پشم کار می کرد و انرا در دکان خود به فروش می رساندند و قتیکه مرگ برایش فرارسید در حصه محمد رحمه الله و برادرش احمد به یک رفیق صوفی اش وصیت نمود و برایش گفت: که به این دو پسر من درس و تعلیم بدهید و چیزیکه از مابه میراث می ماند برای آنها مصرف نمایند و در آن وقت امام غزالی رحمه الله پانزده سال عمر داشت و عمر برادر خودش به دوازده سال می رسیدند پس از مصرف شدن سرمایه پدر و دوست پدرش انها را در مدرسه طوس شامل کردند ولی امام غزالی رحمه الله این مدرسه را ترک نموده و به جرجان رفت در آنجا از عالم بزرگ امام ابو نصر اسماعیل انواع علوم را آموختند و یک ذخیره بزرگ علم را همراهی خود گرفته به طوس برگشت ازینجا به نیشاپور رفت و از امام الحرمین ابوالمعانی جوینی که یک عالم بسیار ناخو رو وقت بود تشنگی علمی خویش را فرا گرفتند و در پهلوی علوم دیگر علم مناظره علم کلام و فلسفه را فرا گرفتند و آنقدر مهارت را کسب نمود که در تعداد صد نفر شاگرد مقام اول را کسب نمودند امام صاحب تا عمر بیست هشت سالگی علوم مروج را حاصل نمودند و صدای آوزه علم و زکاوت شان در هر جا گسترش یافت و قتیکه در سال ۴۷۸ هـ ق. امام الحرمین وفات شد خواجه نظام الملک که با علم و معرفت محبت بی مثالی داشت از امام غزالی خواست تا منصب صدارت مدرسه بغداد را به دوش گیرد ولی امام غزالی این پیشنهاد را رد نمود و قتیکه مدرس بزرگ بغداد علامه حسین بن علی طبری وفات نمود خواجه نظام الملک به جای شان امام غزالی را مقرر و امام غزالی رحمه الله هم این مقام علم و معرفت را پذیرفت و در سال ۴۸۸ هـ ق. عملاً به تدریس شروع کردند در جریان تدریس تألیف کتابهای زیاد موفق گردید و زیاد از کتابها را مطالعه نمودند.

امام صاحب به عمر (۵۵) سالگی صبح روز دوشنبه به تاریخ ۱۴ جمادی الآخر سال ۵۰۵ هجری از دنیا رحلت نمود و در شهر طوس ایران در جوار شاعر مشهور فردوسی بن خاک سپرده شد علامه ابن الجوزی در کتاب خود «الثبات عند الممات» درباره مرگ امام غزالی از

زبان برادرش احمد می گوید برادرم ابو حامد غزالی به روز دوشنبه پس از اینکه وضو کردند و نماز خواند کفن خود را طلب کردند و آنرا بوسه کرد و به چشمانش نهاد سمعاً و طاعةً را گفته و رو به قبله نمود پاهایش دراز نمود و روحش را به خالق کائنات حواله کرد تالیفات امام غزالی رحمه الله قرار ذیل است: احیاء علوم الدین. البسیط فی الفقه. مقاصد الفلاسفه. تهافت الفلاسفه. بداية الهدایة. المنقذ من الضلال. معارج القدس فی احوال النفس. الفرق بین الصالح و غیر الصالح. الاملاء عن اشکالات الاحیاء. المستصفی من علم الاصول. الاقتصاد فی الاعتقاد. تنزیه القرآن علی المطاعن. الدررة الفاخرة فی کشف علوم الاخرة رسالة. أیها الولد التبرأ النسبوک فی نصیحه الملوک المستضنون علی غیر اهل المقصد الاسنی شرح اسماء الله الحسنی. الوقف والابتداء فی التفسیر میزان العمل. قضائح الباطینة فیصل التفرقة بین الاسلام والزندقة. عقیده اهل السنة. شفاء العلیل فی اصول الفقه. تلبیس ابلیس. محک النظر. المنخول من علم الاصول. الغایة القصوی. إلیجام العوام عن علم الکلام. بخاطر معلومات بیشتر در باره امام صاحب به کتابهای ذیل مراجعه نمایند: طبقات الشافعية الكبرى ٦ / ١٩١ و اعلام للزرکلی (٢٢/٧). والوافی بالوفیات (٢٧٤/١ - ٢٧٧) ووفیات الاعیان (٣٥٥-٣٥٣/٣).

باب اول در بیان قوس خدا

از سی کریم در یک اثر نقل شده که فرمودند: خداوند جل جلاله یک فرشته را خلق کرده که یک یال آن در مشرق و دیگری او در مغرب می باشد و سرش ذیبر عرش است و هر دو باهش زیرهفتم زمین می باشد به اندازه مخلوق خداوند پرها دارد هر مرد یا زنی مسلمان که برای من درود بفرستد خداوند به او امر میکند که در بحر نور که زیر عرش است (غونه) بزند فرشته امر خداوند را بجا می کند و از بحر بیرون می شود و پرهایش می تکاند و از قطرات آب می ریزد و از هر قطره آب یک فرشته خلق می شود که تا روز قیامت برایش استغفار می طلبد بعضی از حکماء گفته اند سالم بودن بدن در کم خوردن است و سلامت روح در کم کردن گناه است و سلامت دین در دورود گفتن به پیامبر است. ارشاد الهی است که می فرمایند: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ﴾

ترجمه: ای مومنان همیشه بترسید از خداوند ﷻ یعنی در دلهای تان خوف خداوند را پیدا کنید» اطاعت و فرمانبرداری خالق لایزال نمانید.

خداوند ﷻ میفرماید: ولتنظر نفس ما قدمت لغد» سوره الحشر آیه ۱۸ ترجمه: و باید بنگرد هر نفس که چه فرستاده است برای فردا برای روز حساب و کتاب چه تهیه کرده مطلب از این اینست که خیرات و اعمال نیک کنید تا روز قیامت پاداش و اجر حاصل نمانید از خداوند ﷻ در هر لحظه بترسید و خداوند از هر نوع اعمال تان نیک باشد باید خبردار هست به روز قیامت زمین و آسمان فرشته هاست و روز تمام کائنات برای شهادت می دهد که تمام کارهای نیک و بد اطاعت خداوند و یا نافرمانی آن حتی که اعضای انسان هم برخلاف او شهادت می دهد در مورد شخص متقی و پرهیزگار زمین گواهی می دهد این شخص بالای من نمازها خوانده روزه گرفتند حج کردن جهاد نمودند برین شهادت شخص پرهیزگار خوشحال می شود برعکس این برضد شخص کافر و نافرمان شهادت می دهد و می گوید این انسان بالای من شرک کردند شراب نوشیدند مرتکب زنا شده اند لذا برایش هلاکت و بربادی است در صورتیکه خداوند ﷻ همایش حساب و کتاب سخت و شدید نماید مردم مؤمن کسی است که همای تمام اعضای

خود از خداوند عز و جل خوف نماید طوریکه ابواللیث سمرقندی فرموده اند: در هفت چیز نشان های خوف خداوند اشکار می گردد.

۱- زبان که از سخن های قبیح (زشت) مثل غیبت نامت (جاسوسی) تهمت و غیره نگهداری شود.

۲- که از دلش عداوت، بهتان حسد برآید زیرا که حسد نیکی می خورد چنانچه پیغمبر اکرام صلی الله علیه و آله می فرماید: الحسد یا کل الحسنات كما تأکل النار الحطب «حسد نیکی هارا طوری می خورد که آتش چوب را می خورد حسد از امراض دل است تداوی امراض دل صرف به عمل می شود.

۳- سوم باید نظر و چشم او از چیزهای حرام محفوظ باشد و به دنیا باید هیچ طمع نداشته باشد و صرف برای عبرت بر او بنگرد چنانچه پیغمبران اکرام صلی الله علیه و آله فرموده اند: من ملاء عینه من الحرام ملائحه عینه من النار» ترجمه: کسیکه چشمهایش از حرام پر نمود روز قیامت خداوند متعال متعال چشم هایش از آتش دوزخ پرمی نماید:

۴- باید در شکم او طعام حرام داخل نشود زیرا که خوردن حرام گناه کبیره است پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: اذا وقعت لقمه فی بطن ابن آدم. ضماً واه جهنم. ترجمه: وقتی که لقمه حرام در شکم فرزند آدم داخل شود ملانکه های زمین و آسمان تا آن وقت برایش لعنت می گویند که همان لقمه حرام در شکم آن باقی باشد اگر در همین حالت بمیرد جای آن جهنم خواهد شد.

۵- دست اش باید طرف حرام دراز نیاید و کوشش نماید که در اطاعت خداوند دستهای شان دراز شود از کعب احبار روایت است که الله جل جلاله یک محل (قصر) سبز زبرجد را آفریده است که در آن خانه ها است و در هر خانه هفتاد هزار اطاق می باشد و در این مردمی داخل می شود که از ترس خداوند از حرام پرهیز کرده باشد.

۶- قدم اش باید در نافرمانی خداوند بالا نشود بلکه در اطاعت و خوشی خداوند قدم بردارد.

۷- عبارت اش و مجاهدت: انسان باید و تنها عبارت خداوند را بجا آورد و از منافقت و خود نمائی خود داری نماید و اگر کسی این کار را انجام دهد در حساب و جمله آن مردمان داخل (شامل) می شود که خداوند جل جلاله در حق شان فرموده اند ﴿وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ

﴿ ترجمه: و(بهره مندی) آخرت ترد پروردگار تو برای متقیان است در آیت دیگر فرمان الهی است ﴿ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴾ ترجمه: (هر آینه) پرهیزگاران در بوستانها و چشمه ها باشند. گویا خداوند جل جلاله می فرماید که مردم تقی و پرهیزگار روز قیامت از دوزخ نجات می نمایند انسان مؤمن باید در همه حالت خوف از خداوند ﷻ داشته باشد و هیچ وقت ناامید نشود. الله جل جلاله می فرماید: ﴿ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ ﴿ ترجمه: نا امید مشوید از مهربانی الله پس عبادت خداوند را کنید و از کارهای بد پرهیز نمائید بطور مکمل عبادت خداوند را کنید.

^۱ (الزخرف ۳۵)

^۲ (الحجر ۴۵)

^۳ (الزمر ۵۳)

باب دوم

در بیان خوف از خداوند جل جلاله

ابواللیث رحمۃ اللہ فرموده: در آسمان هفتم فرشته های خداوند است که از وقت خلقت تا امروز در حالت سجده می باشند و از عذاب خداوند ترس و هراس دارند و وقتی که روز قیامت این فرشته ها از سجده برخیزند می گوید: ای الله حمد و ثنا برای شمامی باشد ما عبادت که لائق ذات تو هست بجای آورده نتواستم خداوند می فرماید: ﴿تَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ ﴿۱﴾

ترجمه: میترسند از پروردگار خود از بالای ایشان و میکنند آنچه فرموده میشوند. پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرموده اند «اذا اُشقر جسد من خيشة الله تعالى تحانت» (۲۱)، (ساقطت) عنه ذنوبه كما يتحات عن الشجرة ورقها»

هنگامیکه یک انسان از ترس خداوند به لرزه می آید گناهان شان طوری می ریزد که در وقت لرزه دادن درخت برگهای اش می ریزد.

داستان است: یک جوان به یک زن عاشق شد و زن همراهی یک قافله به سفر رفت و قتیکه جوان از سفرش خبر شد به تعقیب آن زن رفت کاروان به جنگل رسید شب فرا رسید قافله در همان جنگل استراحت نمودند و قتیکه تمام مردم بخواب رفتند خود را به همان زن نزدیک کرد و برایش گفت: من همراهی تو عشق می ورزم از همین سبب به تعقیب شما آمدم. زن برایش گفت تو ببین که آیا کسی بیدار نیست. جوان به بسیار خوشی دورا دور قافله گشته دوباره مراجعت کرد و گفت: تمام مردم خواب هستند. زن برایش گفت درباره خداوند چه نظر داری؟ که آن هم خواب خواهد بود جوان گفت: خداوند خواب نمی شود زن گفت برایش پاسخ داد اگر مردم خواب هستند خداوند جل جلاله هرگز خواب نمیشود و او مرا می بیند خشیت خداوند جل جلاله بر ما فرض است، و قتیکه جوان سخنان زن را شنید به لرزه درآمد و نیت بدش را ترک کرد به خانه اش باز گشت نمود. روایت است که وقتی همان جوان فوت نمود کسی آن را در خواب دید و از او پرسید بر سر شما چه گذشت؟ جوان گفت: من از ترس خداوند جل جلاله گناهی را ترک

کرده بودم و خداوند به سبب آن گناهم را بخشید.

در مجمع الطائف حکایت است: که در بنی اسرائیل یک پادشاه عیال دار بود و آن بسیار غریب شده فقر مجبورش ساخت و زن خود را برای دریافت طعام برای اولاد بایش فرستاد تا که چیز بدست آرد به خانه تاجر رفت او چیزی طعام خواست تاجر برایش گفت که اگر ضرورت مرافع می سازید ما آماده هستم که تمام ضروریات تان مرفوع نمائیم. زن بدست خالی برگشت و افس به خانه خویش برگشت و قتی که فرزندان مادرشان را دست خالی دیدند به گریان پرداختند و گفتند ای مادر ما از گرسنگی می میریم برای ما چیزی طعام بدهید زن دو باره بسوی همان تاجر برگشت در باره فرزندانش همراهی وی گفتگونی نمود پس گفت: آیامشکل مرا بر آورده می سازید.

زن گفت بلی زمانیکه همراهی زن یکجا گردید اندامش به لرزه آمد قریب بود که اعضاء زن از هم جدا شود.

تاجر برایش گفت. برایت چه رسیده است زن پاسخ داد که من از خداوند می ترسم. مرد برایش گفت: آیا از خداوند در چنین حالت ناگوار خوف داری سزاوار این است که باید من از خداوند عز و جل ترسم و از آن عمل خود داری نمود. و مشکلات زن را مرفوع ساخت. و آن بامال زیاد بسوی خانه خویش برگشت فرزندان از دیدن مادرشان با طعام خوش حال گردیدند.

الله متعال برای موسی علیه السلام وحی فرستاد و گفت بگو برای فلان شخص که من گناها نش را بخشیدم موسی علیه السلام آمد برایش گفت: شاید کاری خوب را انجام داده باشید مورد رضای خداوند عز و جل شده است پس داستان را برای موسی علیه السلام یاد آورد شد موسی علیه السلام برایش گفت: الله متعال تمام گناهان گذشته است را بخشید.

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرموده اند خداوند عز و جل می فرماید: من بالای بنده خویش دو خوف و دو امن یکجا نه می آورم کسی که در دنیا از من خوف نمود در آخرت آن را مأمون می سازم و آن بنده که در دنیا از طرف ما امن حاصل نمود در آخرت آنرا می ترسانم خداوند عز و جل فرموده اند: ﴿فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُوا﴾ (پس) مترسید از مردم و بترسید از من و در آیت دیگر فرموده اند. ﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (پس مترسید

از ایشان و بترسید از من اگر هستید مومنان هنگامی که عمر رضی الله عنه یک از آیات کلام الله مجید را شنیدند از ترس به زمین می افتید و بیهوش می شدید روز تبته و خاشاک را گرفته و گفت: ای کاش که من تبته می بودم و هیچ چیزی نمی بودم که یاد می شدم کاش که مادرم مرانمی زاد و زیاد گریان می کرد تا که اشک از چشمانش جاری می شد و در روی مبارکش از ریختن اشک دو قطعه خط سیاه پدیدار بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله گفته اند: کسی که از ترس خداوند گریه کرده باشد به جهنم داخل نمی شود تا که شیردوباره در پستان داخل نشود» در «قائق الاخبار» آمده که روز قیامت یک شخص آورده می شود که گناهای شان زیاد است مکلف به رفتن دوزخ می گردد در این وقت موی از جانش به سخن می آید و می گوید: این بار خدایا پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله گفته اند کسی که از ترس خداوند گریه کند خداوند حرام می گرداندان چشم را بر آتش دوزخ» و من از ترس تو اشک ریختم حضرت جبرائیل علیه السلام اعلان می کند که فلان بن پسر فلان به سبب یک موی از عذاب خداوند صلی الله علیه و آله نجات حاصل نمود پس الله متعال برایش می بخشد و از آتش دوزخ آزادش می کند بیرکت همان که از ترس خداوند صلی الله علیه و آله در دنیا اشک ریخته باشد. و در «بدایة الهدایت» آمده است: روز قیامت جهنم آورده می شود آواز میکند و به زانومی آفتد هر امت از ترس جهنم چنانچه خداوند صلی الله علیه و آله می فرماید «وتری کل امة جائیه» یعنی علی الרכب خداوند صلی الله علیه و آله می فرماید: ﴿كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا﴾^۱ ترجمه: هر فرقه خوانده شود بسوی نامه اعمال او زمانیکه به آتش جهنم می آیند. ﴿سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَزَفِيرًا﴾^۲ ترجمه: شنوندایشان از آن آواز جوش و غریدن» به سافه پنجمصد سال آوازش شنیده می شود هر یکی از انبیاء علیهم السلام می گوید بر من رحم کنید بر ویژه حضرت محمد صلی الله علیه و آله می گوید: خداوند بالای امت من رحم کنید برای امت من رحم کنید از جهنم همچو کوهها آتش برمی آید و امت محمد صلی الله علیه و آله در دفع کردنش سعی می ورزد و می گویند: ای آتش برای نماز خوانان و خیرات دهندگان فروتنان و روزه داران بر نه گردی آتش بر نمی گردد و حضرت جبرائیل آواز می کند آتش امت محمد صلی الله علیه و آله را در نظر گرفته بازیک کاسه می آورد که در آن آب می باشد و به حضرت محمد صلی الله علیه و آله می دهد و می گوید: ای پیامبر خداوند صلی الله علیه و آله این آب را بالای این آتش بانداز پیغمبر صلی الله علیه و آله بالای آتش باش می دهد در آن وقت آتش خاموش

^۱ (المائدة ۲۸)

^۲ (الفرقان ۱۲)

می شود پیغمبر ﷺ می گوید این آب چه هست؟ جبریل علیه السلام در پاسخ می گوید این آب اشک گناهگاران امت تان هست که از ترس خداوند ﷻ گریه کرده اند حالا من مامور شدم که برای تان بدهم تا بالای آتش باندازید به اجازه خداوند ﷻ خاموش می شود. پیغمبر ﷺ می گفت: ای بار خدایا برایم چشم بدهید که قبل از بودن است بگیرید اعینی هلا تبکیان علی ذنبی ننا شرعمری من یری ولا أدری. ای اچشمانم به گناهانم گریان نمی کند پراگنده شد عمر من و من نسید انم. و در خبری از پیامبر ﷺ آمده می گویند از چشمان بنده مومن اشک به اندازه سر مگس از ترس خداوند ﷻ بیرون شود و به رخسارش می رسد آنرا آتش دوزخ هرگز لمس نمی کند از محمد بن المنذر رحمت الله علیه حکایت شده لحظاتی که گریان می کرد روی و ریش شان به اشکش ترمی گردید و می گفت: به من رسید است جای که اشک رسیده باشد آتش دوزخ همان محل رانمی خورد پس برای مؤمن مناسب است که از عذاب خداوند ﷻ بترسد و خود را از شهوات نفسانی باز دارد چنانچه خداوند ﷻ فرموده: ﴿وَأَثَرُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۱ ﴿فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى﴾^۲ ترجمه: و اختیار کرده باشد زندگانی دنیا را پس بیشک دوزخ یگانه قرارگاه اوست و اما کسیکه ترسید از ایستادن بحضور رب خویش و باز داشت نفس را از خواهش پس بیشک جنت یگانه جای اوست کسیکه می خواهد از عذاب خداوند نجات یابد و ثواب و رحمت خداوند را حاصل نماید برایشان لازم است که به تکالیف و مشقات دنیا صبر کند و اطاعت خداوند ﷻ بجا آرند و از گناهان اجتناب ورزد در «زهر الریاض» آمده است از پیامبر ﷺ روایت شده که گفته اند: هنگامیکه جنتیان به جنت داخل شوند فرشته ها آنها را به خیر و نعمت استقبال می کند و برای ایشان منبرها مانده می شود و فرش گسترده می شود غزاهای و میوه های گوناگون آورده می شود پس از آن همراهی این نعمتهای آنها تعجب می باشد. خداوند ﷻ می گوید ای بندگاتم این چه جای حیرت است و این خانه تعجب نیست؟ جنتیان می گویند همراهی ما وعده نیست که وقتش فرا رسیده خداوند ﷻ به فرشته گان امر می نماید از چهره ها پرده بردارید فرشته هائی گویند: ای الله متعال چگونه شمارا دیده خواهند نمود و در دنیا گناهگاران اند؟ خداوند ﷻ می فرماید: پرده ها را بالا نمانید زیرا که آنها در دنیا از جمله ذاکرین و سجده کنندگان و اشک ریزانندگان بودند و امید ملاقات راهم داشتند پس

^۱ (النزعات ۱۳۸)

^۲ (النزعات ۱۰۱)

پرده ها بالامی شود بسوی رب العزت نظرمی کنند و به پروردگاریه سجده می افتند. خداوند عزوجل
 می فرماید: برخیزید این جای عزت است جای عمل نیست و خداوند عزوجل بلاکیف برای شان
 ظاهر می شود و به انبساط به آنها گوید: سلام بر شما باشد ای بندگان من از شما راضی هستم آیا
 شما هم از من راضی هستید؟ جنتیان در پاسخ می گویند: چه مانع است برای ما که راضی نه
 باشیم ای الله متعال برای ما چیزها اعطاء نمودید که نه چشم آنرا دیده و نه گوش آنرا شنیده و نه
 به قلب انسان تیرسده و همین قول خداوند عزوجل است که می فرمایند: ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا
 عَنْهُ﴾ ترجمه: خشنود شد خدا عزوجل از ایشان و خشنود شدند ایشان از او و قول خداوند عزوجل که
 می فرماید: ﴿سَلَّمَ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾^۱ ترجمه: (برای ایشان) سلام است (گفته
 میشود) گفتنی از جانب رب مهربان.

^۱ (الثالثة ۱۱۹)

^۲ (بی ۲۰۵۸)

باب سوم

درباره شکیبائی و مریضی

کسیکه می خواهد از عذاب خداوند عز وجل نجات یابد ثواب و رحمت خداوند را حاصل کند و به جنتش داخل شود باید از شهوات دنیا خود را دور نگهدارد و به سختها و مصیبههای دنیا صبر نماید چنانچه خداوند عز وجل فرموده اند: ﴿ وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ﴾^۱ ترجمه: و خدا دوست میدارد صبر کنندگان را صبر به چند قسم است صبر به طاعت خداوند عز وجل صبر از معارم خداوند عز وجل و صبر به مصیبت و رنج در وهله اولی کدام شخصیکه به اطاعت خداوند عز وجل صبر نمود الله متعال برایش در جنت سه صد درجه اعطاء می نماید هر کدامش به اندازه زمین تا آسمان و کسیکه از معارم الله متعال خود داری نمود خداوند عز وجل بروز قیامت ششصد درجه می دهد که هر کدام این درجه به اندازه آسمان هفتم تا زمین هفتم می باشد و کسیکه به رنج و مصیبت صبر نمود خداوند عز وجل بروز قیامت در جنت هفتصد درجه می دهد که هر کدام آن به اندازه عرش تا زمین می باشد.

حکایت است که زکریا علیه السلام از یهود گریخت یهودیها آنرا تعقیب نمود زمانیکه به او نزدیک شدند درخت را دید و برایش گفت ای درخت مرا جای بدهید پس درخت دوشق شد و در آن داخل شد و دوباره درخت به حالت (شکلی) اصلی اش برگشت ابلیس علیه لعنت به یهودیها اشاره نمود که اره بیارید و درخت را دوشق کنید تا که زکریا علیه السلام در آن بمیرد آنها هم سخن ابلیس را پذیرفت و این در حالیکه حضرت زکریا علیه السلام درخت را تکیه گاه خود قرار داد و به پروردگار ننمود پس خداوند عز وجل متعال هلاکتش را به میراث داد و به اره دو قطعه شد چنانچه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که گفته اند: الله متعال می فرماید: نیست بنده ای که بالایش کدام مصیبت نازل شود و بدین مادست محکم کند خواست شان پیش از طلب می دهم و دعاء شان پیش از گفتن قبل می کنم و نیست بنده ای که بالایش کدام مصیبت نازل شود و به مخلوق روگرداند ما در وازه های آسمان به او بند می کنم» و قتیکه بدماغ زکریا علیه السلام رسید فریاد زد برایش گفته شد: ای زکریا خداوند عز وجل برایت میگوید چرا در برابر مصیبت صبر را

^۱ آل عمران ۱۴۶

اختیار نمی کنید؟ و در برابر مشکلات آه و نال می‌کنی اگر بار دیگر تکرار می‌کردی اسم تان از دفتر پیامبران محو خواهد شد زکریا علیه السلام لبان خویش را به دندان گرفت و تحمل نمود تا اینکه آنرا دو شق نمودند لازم است برای صاحبان خرد که در برابر مصائب از صبر کار گیرند. و شکوا نکنند درین صورت از تکالیف دارین نجات خواهند یافت زیرا که بزرگترین امتحان بر پیامبران و دوستان خداوند علیهم السلام می‌باشد جنید بغدادی رحمه الله فرموده اند: آزمایش برای اهل عرفان حثیت چراغ را دارد و بیداری برای پیروان شان می‌باشد. و صلاح برای جمیع مسلمانان است و تباهی برای اشخاص غافل است. دریافت نمی‌کند شرینی ایمان راهیج کسی تا زمانی که بر آن مصیبت نیاید. باید خوش حال شود و صبر کند. پیامبر بزرگوار اسلام فرموده اند: شخص که یک شب مریض شد و شکیبانی نمود و از خداوند خوشنود گشت از لابلای گناه ها خارج می‌گردد مثل روزی که از مادر بدنیا آمده باشد و قته که بیمار گردیدید امید صحت یابی را نکنید. ضحاک رحمه الله گفته اند: کسیکه در میان چهل شب، کدام غم و اندو گرفتار نشد برای آن نزد خداوند علیهم السلام خوبی وجود ندارد.

اذمعاذبن جبل علیه السلام روایت است که فرموده اند: وقتی که آزموده شود یک بنده مسلمان به مرض خداوند برای ملائکه دست چپ آن می‌گوید که قلم را از نوشتن گناهان بنده من بازدار و برای فرشته دست راست می‌گوید: بنویس برای بنده من بهتراعمال را که انجام داده بود در حدیث از محمد صلی الله علیه و آله آمده است: در هنگامیکه یک شخص مریض می‌گردد الله متعالی برای آن دو فرشته رامی فرستد و برای شان می‌گوید برو بنده که بنده چه می‌گوید اگران ستایش خداوند را میکند ان را به سوی الله بلند کنید حال انکه خداوند علیهم السلام بر حال آن باخبر است پس خداوند می‌فرماید که حق بنده من بالای من باشد اگر آن را مرانیدم آنرا داخل جنت کنم و اگر خواستم که پوره سازم حق آنرا عوض گوشت و خون آن بهتر را برایش میدهم و گناهانش را دور می‌سازم» حکایت شده است که شخص بزه کاری بود در بنی اسرائیل و هیچ وقت دست از کارهای زشت نمی‌کشید تا اینکه تمام مردم شهر به ستوه آمدند و از منع آن ناتوان گردیدند درین زمان بشوی خداوند رجوع نمودن و عجز خویش را به خداوند کردند الله برای موسی علیه السلام وحی نمود یک نفر جوان در بنی اسرائیل کارهای نادرست و فسق میکنند آن را از آن شهر بیرون سازید تا که عذاب و آتش در آن شهر به سبب آن واقع نشود در این وقت موسی علیه السلام آمد و آن را از آن شهر بیرون نمود آن جوان به شهر دیگر رفت و الله موسی را امر نمود که آنرا از آن شهر هم نیز بیرون نماید پس آن را موسی علیه السلام اخراجش نمود او به غاری رفت که در آنجا نه انسان وجود

داشت و نه هم چیزی دیگر در چهار اطراف کدام آبادی و عمرانی به چشم نمی خورد و نه هم کدام نبات سبز دیده می شد. در همان غار جوان مریض شد و به احوال برسی او کسی نرفت و هم کدام تیمار دار نداشت در آنوقت از بسیار ضعف و ناتوانی به زمین رفتید و گفت، ای کاش مادرم می بود تا مرا کمک می کرد. اگر زنم می بود به جوانیم گریان کرده بود و اگر پدرم می بود در جوارم می بود بر حال شفقت کرده و بر حالت گریان کرده بود. اگر پدرم در پهلوی ام می بود مرا کمک می نمود اگر زنم می داشتم به فراق من گریان خواهد کرد اگر فرزندم می داشتم به الله متعال دعای کرده که پروردگار پدرم را معاف کن آنها همراهی جنازه ام می آمدند و بالای من گریان خواهد کردن. باز او گفت: ای الله شما از من پدر، مادر، دختر، زن و اطقالم را جدا کردی ولی از فضل مرا جدا نساز دلم به فراق عزیزان و دوستانم میسوزد ای الله بد من ربه آتش دوزخ نسوزانید در خلال همین نیایش الله متعال فرشته ربه صورت پدرش و دیگری بصورت مادرش و دیگری هم بصورت خانمش و چند تن از غلمان جنت به صورت فرزندانش فرستادند همه آنها در اطراف او گرد آمدند و بر او شیون و گریان را آغاز نمودند اوبه این عمل خوشحال گردید و روحش از جسم جدا شد در همین اثناء الله متعال به موسی علیه السلام وحی فرستاد که به فلان جای بروید آنجا دوستم فوت نموده انتظام تدفین و تکفین او را بگیری به اساس حکم الهی موسی علیه السلام به سوی نماز رفت دید که جوان فوت نموده آن شخص که اولاً از شهر به قریه و سپس به غار تبعید شده بود و در اطراف برای تعزیت نشسته بودند موسی علیه السلام در حضور الله متعال عرض کرد و گفت: ای رب العزت! این همان جوان است که به حکم تواز شهر تبعید کرده بودم الله متعال برایش فرمود: من به سبب گریان کردن و غرقش از دوستان و اقارب اش رحم کردم و فرشته هارا بصورت شکل والدین، زن و فرزندانش فرستادم که در دیار غربت به حالت بدی او گریان کند زمانیکه او فوت نمود به بیچارگی اوساکنین زمین و آسمان گریان کردند من که ارحم الراحمین هستم چرا به او رحم نکنم زمانیکه مسافر در مسافری بمیرد هنگامیکه مسافر فوت می نماید و چشم خود را از دنیا بسته می کند الله متعال به ملائکه (فرشته ها) می فرماید: مسافری بیچاره است اهل و عیال و والدین خود را ترک نموده زمانیکه فوت می گردد کسی نمی باشد که به او گریان کند الله متعال فرشته ها خود را به صورت بستگانش می فرستند زمانیکه دوستان خود را گردش می بینند بسیار زیاد خوشحال می گردد و در اثناء همین سرور و خوشی روحش پرواز می کند سپس همان فرشته ها در حالت گریان وزاری (پیشانی) با جنازه اش همراهی می کند و تا روز قیامت برایش دعا مغفرت می خواهد الله متعال می فرماید:

﴿ اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ ﴾^۱ ترجمه: الله دارای لطف است به بندگان خود.

ابن عطار رحمه الله فرموده است که: صدق و کذب انسان در حالت مصیبت و خوشحال او هویدا می گردد کسیکه در وقت خوشحال شکر پروردگار را بجای می آورد و در وقت مصیبت فریاد و فغان می کشد او کاذب است اگرچه کسی علم دو عالم داده شود و سپس بر او مصایب هجوم بیاورد و در مقابلش فریاد کند به او علمش هیچگونه منفعت نمی رساند و آن علم بی منفعت و بی بهره است حدیث قدسی است که الله متعال فرموده اند: کسیکه بر قضاء من راضی بناشروبر نعمت من شکر نکند او برای خودش رب و پروردگار دیگری را جستجو کند حکایت: وهب بن منبه می گوید: یکی از انبیاء تا پنجاه سال عبادت الله متعال را کرد الله متعال برایش وحی فرستاد که تو را معاف کردم تویی عرص کردن که ای الله من مرتکب گناه نشدم که مورد عفو قرار گرفتم؟ الله متعال یک رگی او را بند ساخت که همه شب ناراحت بود و خواب نشد ضیح که فرشته بسوی او آمدنی از مسدود شدن رگ شکوه نمود فرشته برایش گفت: الله متعال می فرماید از عبادت پنجاه ساله ات این شکوه تان زیاد است توبه عبادت خود چرا بالیدی.

^۱ (الشوری ۱۹)

باب چهارم

در بیان ریاضت و خواهشات نفسانی

حکم درود گفتن به حضرت موسی علیه السلام : الله متعال به حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد و فرمودند: اگر می خواهید که من از سخنان تان که به زبان ارانه می دارید و از خیالات دلت و از روح بدنت و از نور چشمانت از شنیدن گوشهایت به شمایاد تر نزدیک شوم باید به محمد صلی الله علیه و آله به کثرت درود بفرستید فرمان الهی است: ﴿وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾ ترجمه: و باید بنگرد هر نفس که چه فرستاده است برای فردا؟ بدان ای انسان بیشک که عمل زشت شما بدتر از شیطان است غلبه شیطان بالای تان از خاطر خواهشات خودتان بوجود می آید کسیکه از الله متعال غافل می شود پیروی نفس خویش را اختیار می کند دعوی بعضی انسان ها دعوی دروغین می باشد اگر بخاطر رضای نفس خویش پیروی (خواهشات) رامی کنید هلاک بر باد می شوید و اگر از محاسبه نفس خویش غافل می شوید در دریای گناهان غرق خواهید شد اگر تابعداری خواهشای نفس خویش را اختیار کردید به جهنم سوق داده خواهید شد و نفس به طرف نیکی بر نمیگردد و همین نفس اساس تمام مصائب و مخزن تمام شرمندگی و خزان شیطان است و جای تمام قبائح است که نمی دانند را بغیر از خداوند. الله متعال می فرماید: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ ترجمه و ترسیده باشید از خدا هر آینه خدا خوب خیردار است به آنچه می کنید. در تفسیر ابو اللیث آمده که اگر کدام شخص به خاطر آخرت عمر گذشته خویش را بررسی و در آن فکر می کند این به مشابیه غسل دادن به قلب محسوب می گردد چنانچه در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله است: فکر کردن یک ساعت از عبادت یکسال بهتر و افضلتر می باشد لذا به هر مسلمان مناسب است که مغفرت گناهان خویش را خواستار گردد و به کرام چیز که اقرار می نمایند باید به همان چیز غور کند و برای آخرت خویش توشه آماده سازد امیدهای خویش را که نمایند و درباره توبه نمودن عجله کند ذکر الله متعال را بجا آورند از ارتکاب محرّمات خود داری نمایند و نفس خویش را به صبر کردن عادت دهند و پیروی خواهشات نفسانی را ترک گویند زیرا که نفس بمثابه بت هست شخص که متابعت و پیروی نفس خویش را کند گویابه عبادت ها پرداخته است و کسیکه عبادت الله متعال را با اخلاص انجام داده نفس خویش زیر پا نهاده است حضرت مالک بن دینار رضی الله عنه خواست تا انجیر بخورد یکی از روزها از بازار بصره عبور می کرد انجیر را دید دلش می خواست که اینرا

بخورد به سوی دکاندار رفت و مطلوبش را خواست و برایش گفت در مقابل چیلی ام انجیر بدهید هنگامیکه دوکاندار به چیلی هایش نگاه کرد کهنه بود در پاسخ گفت در عوض این هیچ چیز داده نمیتوانم مالک بن دینابه شنیدن این پاسخ حرکت کرد. یک شخص به دوکاندار گفت: شما این نفر را می شناسید؟ او گفت نه خیر نفر اولی گفت: این شخص مالک بن دنیار مدنی عالم مشهور است و قتیکه در کاندار این سخن را شنید کجاوه مملو از انجیر به دست غلام خود به آنجناب ارسال نمود و برایش گفت اگر این کجاوه انجیر به مالک بن دنیار اعطاء نمودید من ترا آزاد خواهیم کرد او به بسیار عجله به عقبش رفت و برایش گفت آقا این انجیر را بپذیرید مالک جواب داد من نمی گیرم غلام برایش گفت: اگر شما این انجیر را قبول نمودید من آزاد خواهیم شد مالک در پاسخ گفت: در این کار برای تان آزادی است و برای من هلاکت و تباهی هنگامیکه غلام بسیار اصرار ورزید. مالک برایش فرمود من قسم خوردم که در در بدل انجیر دین رانی فروشم و تا روز قیامت انجیر را نخواهم خورد. صبر کردن در لحظات آخری زندگی: به مالک بن دنیار در مرض مرگ خود خواهش پیدا شد به سرید تان خودش نان گرم که در آن عسل و شیر باشد بخورد غلام اش تمام چیزهای مطلوب را حاضر نمودند مالک بن دنیار چند دقیقه به آن نگاه کرد و گفت: ای نفس شما از سی سال به این طرف صبر نمودی و در لحظاتی آخری زندگی صبر کرده نمی توانی؟ این سخن را گفت و بیاله شریک را از است خود یک سو کرد و چند لحظه بعد جهان فانی را وداع گفت. سلیمان علیه السلام فرموده اند: کسیکه به نفس خویش غالب بوده باشد و انرا کنترل نمایند از آن شخص قوی تر هست که به تنهای یک شهر را فتح نماید. علی علیه السلام می گوید: من در مورد نفس خویش طوری همان شبانی می باشم که رمة خود را یکجایمی کند ولی آنها از یکدیگر جدا می شوند. کسیکه نفس خود را بشکند آن را در کفن رحمت می پیچاند و در زمین کرامت آنرا دفن می کند کسیکه دلش را نابود نماید آنرا در کفن لعنت می پیچاند و در زمین عذاب دفنش می سازد یحیی بن معاذ رازی می فرماید: بانفس خود مقابله کردن «ریاضت» شب بیداری، کم گفتن، تکالیف از طرف مردم تحمل نمودن. و کم خراب کردن ذهن صفا می شود و به گفتن کم انسان از بلاها نجات می یابد و به تحمل کردن اذیت مردم درجات بلند می گردد و به خوردن طعام کم شهوات نفسانی از بین می رود زیرا که خوردن طعام زیاد باعث تاریکی و سیادلی می گردد گرسنگی نور حکمت است خوردن طعام به پر کردن شکم انسان را از الله متعال دور می سازد. پیامبر محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: نور و قلوبکم ترجمه: دلهای تان را به گرسنگی منور سازید بانفسهای تان به گرسنگی و تشنگی جهاد نمائید همیشه به وسیله گرسنگی دروازه های بزنید زیرا کسیکه خود را گرسنه نگاه دارد آجرو ثواب آن مثل شخص است که در راه الله متعال جهاد می کند و نزد الله متعال عمل شایسته

و نیک مفید از گرسنگی و تشنگی دیگری نیست. فرشته های آسمان در پهلوئی آن شخص که طعام رابه شکم سیر خورد. باشد و مزه عبادت را از دست داده باشند حاضر نخواهند شد.

در منهاج العابدین از ابوبکر صدیق رضی الله عنه نقل است که فرمود: از آن زمانیکه به دین بین اسلام مشرف شدم به شکم سیر نان نخوردم تا مزه عبادت پروردگارم دریابم و به همین ترتیب به شوق و رغبتی که به دیدار پروردگارم دارم آب رابه شکم سیر ننوشیدم زیرا که به خوردن و نوشیدن زیاد در عبادت کمبودی می آید. و قتیکه یک شخص شکم پر طعام بخورد جسم آن ثقیل می گردد و چشمانش از خواب بیدار نمیشود و در جسم نوع شستی ایجاد می گردد با وجود سعی و کوشش بدون خواب چیزی دیگری بدستش نمی آید. پس مانند خود مرده و متروک بیرون فایده می باشد.

در منیه الفتن آمده است: لقمان حکیم به فرزند خویش فرمود: خوردن، نوشیدن، خواب کردن را کم نمائید زیرا کسیکه خوردن و خوابیدن زیاد نمایند روز قیامت از اعمال نیک دستش تهی می باشد ارشاد مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله است که مفرماید: دلهای تان به خوردن و نوشیدن زیاد تباہ نکنید زیرا که به دادن آب زیاد کشت تباہ می گردد به همین طور به طعام خوردن و نوشیدن زیاد دل انسان هلاک می شود بعضی از نیکان معده رابه دیگ سیاه مشابهت داده است که به جوش می آید و بخاران به دل می رسد و به اساس آن قلب غلیظ و کثیف می گردد به خوردن زیاد در علم و فکر کمبودی می آید و شکم را پر کردن فطانت و تیز هوش رانا بود می سازد حکایت است که: یحیی بن زکریا علیهما السلام شیطان را دید که دامهای زیادی را بلند کرده است و از او پرسید: این چیست؟ شیطان جواب داد: این شهوات است که بنی آدم مادر آن بندمی سازم یحیی علیه السلام برایش گفت: ریا برای من هم کدام دامی است؟ شیطان پاسخ داد: نه خیر. مگر یک شب به شکم سیرنان خورده بودی که به آن سبب در غار برای تان سستی آمد یحیی علیه السلام فرمود: من در آینده شکم خویش را پور نمی سازم شیطان گفت: اگر قضیه همین طور باشد من به هیچکس نصیحت نخواهم کرد این است حالتی آن پیامبر که در عمر خود یک بار شکم سیرنان خورده بود و چطور خواهد شد حالت کسانی که هر شب شکم خود را مملو از طعام می سازد.

حکایت:

یک شب حضرت یحیی علیه السلام از نان جوشکم خود را پر نمود و به عبادت پروردگار مشغول شد الله متعال برایش وحی کرد و فرمود: ای یحیی: ایاشما این دنیا را از آخرت بهتر و افضلتر حساب نمودی و یا از دربار رحمت من دربار رحمت دیگری را دریافت نمودی به حلال و عظمت خود قسم می خورم (سوگندیادمی کنم) که اگر جنت الفردوس را ببینید و به جهنم نگاه افکنید از چشمانت اشک جاری خواهد شد و به عوض این جامه (پیوندی) جامه آهنین رابه تن خواهد کردی.

باب پنجم

غلبه نفس و دشمنی شیطان

برای هر عاقل ضروری است که خود را گرسنه نگهدارد و شهوات را از جزورش قلع نمایند گرسنگی برای نفس قهر است. برای شیطان از تمامی وسایل عمده خواهشات. خوردن و نوشیدن زیاد است ارشاد پیغمبر صلی الله علیه و آله است که می فرماید: شیطان در جسم تان مثل خون جریان دارد راههای آن را به واسطه گرسنگی مسدود نمائید یقیناً بروز قیامت ان کس به نزد الله متعال بسیار نزدیکتر می باشند که بر آنها گرسنگی و تشنگی آمده باشند برای انسانان از هر چیز تباه کننده خواهشات شکم است لذا به اساس همین شکم آدم علیه السلام و حضرت از جنت کشیده شدند که از خوردن میوه یک درخت منع شدند و آنان از خاطر خواهشات شکم از آن خوردند همین شکم از آن در حقیقت منبع و مرکز شهوات می باشد.

سخن های برگزیده یک عالم که می گوید: شخص را که نفسش غالب آید او اسیر شهوات و سخنان نادرست می گردد و دلش از تمامی منافع محروم می شود کسیکه اعضاء خودش به آب شهوات سیراب کرد او در حقیقت در دلش تخم ندامت رازرع کرد. الله متعال سه نوع مخلوق را آفریده است: (۱) فرشته ها را خلق نموده آنها را عقل داد و از شهوات پاک آفرید (۲) حیوانات را از عقل خلق نموده و بر آنان شهوات داده است (۳) انسانان را عاقل و با شهوات خلق نموده است شهوات آن شخصیکه بر عقلش غالب آید از حیوان بدتر است و آن مسلمانیکه عقلش بر شهوات آن غالب شود او از فرشته ها بهتر می شود.

حکایت: ابراهم خواص رحمه الله می گوید: مادر کوه اشکام بودم آنجا آثار دیدم و در دلم شوق خوردن آنرا آمد یک انار را گرفتم و آنرا دوشق کردم دیدم که ترش مزه است آنرا انداختم و از آنجا حرکت کردم چند قدم پیشتر دیدم که یک تفرجه زمین افتیده است زمبورها دورا دور آنرا گرفته و به بدنش چسپیده او را سلام دادم. سلام من را جواب داده نام را گرفت من به تعجب از او پرسیدم که تو مرا چطور شناختی که بچه خواص هستم؟ او برایم گفت: کسیکه الله متعال او را بشناسد از او کدام چیزی پوشیده نمی ماند گفتم: نزد الله متعال مقامت خیلی عالی خواهد بود چرا از پروردگارت نمی خواهی که زنبورهای بدنت دور را نمایند؟ او برایم پاسخ داد و گفت: من میدانم که نزد رب العزت مقامت هم عالی است. چرا این دعانکردی که

از خواهش خوردن انار ترا محفوظ. نگهداری می کرد عذاب زنبورها دنیوی. ولی خواهش خوردن انار عذاب اخروی است زنبورها عذابشان تنها برای دنیا می می باشد اما عذاب انار اخروی است و به دل نیش می زند. هنگامیکه سخنان پرمختوی انرا شنیدم حرکت کردم و رفتم شهوات پادشاهان رافقیر می سازد و شکیبانی فقیران را پادشاهان می سازد شما حکایت حضرت یوسف علیه السلام و ذلیخا را شنیده باشید که یوسف علیه السلام بوسیله صبر به پادشاهی مصر رسید و ذلیخا از خاطر خواهشات خود عاجز و رسوا شد بناتی اش رفت و موی اش سفید شد زیرا که ذلیخا در محبت یوسف علیه السلام از صبر کار نگرفت.

ابوالحسن رازی پدرش را در خواب دید: ابوالحسن رازی می گوید: که پدرم را پس از مرگش در خواب دیدم که در تنش لباس جهنمی قیرگون است من از پدرم پرسیدم که چرا؟ ای فرزندم از مکر نفس بر خود باش مرانفسم به جهنم کشید؟

ترجمه: من در محاصره چهار دشمن درآمده ام که به سبب بدبختی و گناهانم بر ما غالب شده است شیطان نفس. دنیا و خواهشات چطور می توانم که از چنگال آنها رهای یابم ولی اصلاً همه آنها دشمنان من هست که در تاریکی خود بینی و شهوات خواهشات دلم بسوی شهوت دعوت می کند «قول حاتم اصم رحمت الله علیه است که می گوید: نفس تبیله است. علم سلاح من است. نا امیدی گناه من است شیطان دشمن من است. و به نفس خود قریب می دهم. نقطه عارفانه یک عارف بالله می گوید که جهاد به سه نوع است:

(۱) با کفار جهاد کردن که این نوع ظاهری جهاد است الله متعال می فرماید: ﴿جَاهِدُوا﴾

فی سبیل الله^۱ ترجمه: جنگ می کنند در راه خداوند جل جلاله (۲) با مردم جاهل و کاذب بواسطه علم جهاد کردن است الله متعال می فرماید ﴿وَجِدْ لَهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ^۲﴾ ترجمه: و مناظره کن به ایشان بطریقی که وی نیک است» (۳) مبارزه علیه نفس سرکش و تغیان گراست که الله متعال می فرماید ﴿وَالَّذِينَ جَاهِدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا^۳﴾ ترجمه: و آنانکه کوشش کردند برای ما (در راه ما) (هر آینه) نشان می دهیم به ایشان راه همان خود را» ارشاد پیامبر صلی الله علیه و آله است که می فرماید: افضل الجهاد جهاد النفس» ترجمه بهترین جهاد مبارزه بانفس است زمانیکه صحابه کرام از جهاد به منازل

^۱ (المائدة: ۵۴)

^۲ (التحل: ۱۲۵)

^۳ (العتکوت: ۶۹)

خودباز گشت می کرد می گفتند از جهاد اصغر به جهاد اکبر عورت نمودیم. صحابه کرام به جهاد ضد نفس و شیطان نسبت به جهاد در مقابل کفار را اکبر گفته اند: که جهاد در مقابل نفس همیشه و دوامدار می باشد و در مقابل کفار بعضی وقت و احیاناً می باشد. سبب دومی این است جهاد در مقابل کفار غازی رقیب خویش را مشاهده می کند و شیطان را دیده نمی شود و هر دشمنیکه دیده می شود جنگ علیه او آسان تر است نسبت به آن دشمنی که به چشم دیده نمی شود.

سبب سومی این است: که در مقابل دشمن هویدا هیچ نوع نرمی در دل غازی نمی آید اما در جهاد علیه شیطان نفس و خواهشات انسان با شیطان یاری می کند لذا مقابله شیطان سخت تر گردد. سخن دیگر این است: که اگر غازی کافر را بکشد مال غنیمت و موفقیت را حاصل نماید اگر شهید گردد مستحق داخل شدن جنت می شود ولی در جهاد به کشتن شیطان تسلط نمی یابد و اگر شیطان آنرا بکشد یعنی از راه مستقیم گمراه اش میکند مورد عذاب الهی قرار می گیرد لذا گفته شده که: اگر به روز جنگ اسپ کسی بگریزد در دست کفار بیافتد و اگر ایمان کسی بگریزد در غضب الهی گرفتار می شود. و کسیکه نزد کفار بندی و اسیر گردد در دست و پای شان زنجیرها را بسته کند و آنها را اگر سینه و تشنه و عریان نگهداری نمی کند مگر کسیکه مورد غضب پروردگار بگردد روی شان سیاه می شود و به زنجیرها بسته می گردد در پاهای زولانه والچک انداخته می شود. خوردن نوشیدن و لباس اواز آتش جهنم ساخته می شود.

باب ششم در بیان غفلت

باغفلت شرمندگی زیاد می شود. نعمت زائل می گردد. جذبه خدمت از بین می رود. حسد. ملامتی و ندامت زیاد می گردد.

حکایت است: که یک شخص نیک استاد خود را در خواب دید و از او پرسید که در نزد تو از همه غم بزرگ و حسرت چطور باشد؟ استاد برایش گفت: از همه بزرگتر حسرت و غفلت است روایت است که یک شخص ذنون مصری *رغم الله* در خواب دید و از او پرسید که الله متعال باشما چطور مامله (سلوک) نمود؟ او در پاسخ گفت که الله متعال مرا در حضور خویش ایستاد کرد و فرمودندای دروغ گو و کاذب ادعای محبت مرا کردی و بعداً غافل شدی أنت فی غفلة و قلبک ساهی ذهب العمر و الذنوب کماهی.

ترجمه شما در غفلت هستید و دلت در ترس است عمر تمام شد و گناهان هما نظور باقی ماند. حکایت: یک شخص نیک پدر خویش را در خواب دید و از او پرسیدای پدر چطور هستید؟ پدرش در جواب گفت ما زندگی خود را در غفلت سپری نمودیم و در همین غفلت دنیای فانی را ترک نمودیم. بیک اجل: در کتاب زهر الریاض آمده که یعقوب *رضی الله عنه* با ملک الموت ارتباطات خوب داشتند یک روز ملک الموت حاضر شد. یعقوب *رضی الله عنه* از او پرسید: شما از خاطر ملاقات تشریف آوردی یا بخاطر قبض کردن روحم؟ ملک الموت گفت بخاطر ملاقات آمده ام. یعقوب *رضی الله عنه* برایش گفت من یک پرسان میکنم. او برایش گفت بگو: یعقوب *رضی الله عنه* برایش گفت فرمود: هنگامیکه مرگم نزدیک می شود و شما برای قبض کردن روح تشریف می آورید برایم پیش از وقت اطلاع بدهید. ملک الموت برایش گفت: بسیار خوب. من پیش از آمدنم سه و یا چهار قاصد برای تان ارسال می نمایم زمانیکه به یعقوب *رضی الله عنه* وقت مرگ فرارسید ملک الموت برای قبض کردن روحش آمد یعقوب *رضی الله عنه* برایش فرمود: شما همراهی من وعده کرده بودید که پیش از آمدنم سه چهار قاصد برای روان میکنم ملک الموت فرمود: همین طور کردم:

(۱) موهاتان سپید گشت این اولین قاصدم بود.

(۲) قوت بدن تان کم شد این قاصد دومی بود.

(۳) دو تا گران نامت تان از استقامت. ای یعقوب *رضی الله عنه* من به هرانسان همین سه قاصد می

فرستم.

مضى الدهر والأيام والذنب حاصل وجاء رسول الموت والقلب غافل.
نعیمک فی الدنیا غرور وحسرة وعیشک فی الدنیا محال وباطل.

ترجمه: زمانه گذشت گناهان ات سر گذاشتم. قاصدمرگ رسید ودل از الله متعال غافل شد نعمتها دینوی تان فریب و خدعه است و در دنیا ماندن محض دروغ و محال است شیخ الوعلی دفاق **رغمک الله** می گوید: من به زیارت شخص رفتم که او از جمله مشایخ بزرگ محسوب می شد من در اطراف او شاگردان را دیدم که نشسته بودند و شیخ گریه می کرد من برایش گفتم ای شیخ برای دنیا اشک می رزانی؟ او گفت نه خیر، بلکه من بخاطر من بخاطر قضا شدن نمازها گریه می کنم من برایش گفتم: شما یک شخص عابدهستید چرا از پیش تان نمازها قضاء شد؟ شیخ در پاسخ گفت: من هر سجده را در غفلت اجرا کردم و در غفلت سرم را بلند نمودم و حالا در غفلت وفات می شوم آه او افسوس کرد و این بیت را زمزمه کرد.

تفکرت فی حشری و یوم قیامتی	و اصباح خدی فی المقابر ناویا
فریداً و حیداً بعد عز و رفعة	رهیناً بجرمی والتراب و سادیا
تفکرت فی طول الحساب و عرضه	و ذل مقامی حین أعطی کتابیا
ولکن رجانی فیک ربی و خالقی	بأنک تعفویا إلهی خطائیا

ترجمه: من در محشر (روز قیامت) و زندگی قبرم فکر کردم و جای رخسارم هنگام که در خاک گذاشته شود درازی روز حساب فکر کردم و شرمنده گی همان روز را تصور کردم که صحنه دادن نامه اعمال من می باشد. ای رب ذوالجلال امیدهای من رحمت تان همواره است تو خالق و پروردگار و بخشاینده گناها نم هستی.

تنها دعوی نمودن در عیون الاخبار از شقیق بلخی **رغمک الله** آمده است که فرموده: مردم تنها سه چیز به زبان می گویند ولی عمل شان خلاف قول شان می باشد.
(۱) می گویند ما بنده گان الله هستیم مگر عمل شان طور شخص آزاد مطابق طبیعت شان انجام می گیرد.

(۲) می گویند الله متعال برای مارزق می دهد مگر دلهای شان بدون جمع کردن مال و متاع دنیا تقرر نمی یابد و این خلاف قول شان می باشد.

(۳) می گویند که روزی مرگ به سراغ ما می آید ان کارهای را انجام می دهند که گویا نمی میرند ای مخاطب: کمی بیندیش به کدام روی پیش پروردگار می روی و به کدام زبان همراهی او متعال سخن می گوی در همان زمان که الله متعال از پیش تواز کارهای خورد و بزرگ

شما بپرسند بخاطر همان سوالها جوابها مناسب پیدا کنید تا دران روزبه رسوای و شرمنده نمی دچازنه شوید.

الله متعال می فرماید: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾^۱ ترجمه و بترسید از خدایه تحقیق الله خبر دار است به آنچه میکنید.

باز الله متعالی مسلمانان رامی فهماند که او امر خداوندی را ترک نه گویند و در هر حالتی به وحدانیت پروردگار اعتراف کنید ثمر اطاعت الله متعالی: در حدیث شریف آمده است که به پایه عرش رب العزت نوشته شده که کدام شخص پیروی و اطاعت مرا کند من سخن او را قبول می کنم کسیکه با من محبت نمایند من او را محبوب خود می گردانم کسیکه از من چیزی می خواهد او را عطاء می کنم و کسیکه از من بخشش می خواهد او را عفوی کنم.

طبق فرمان نبوی بر هر مسلمان لازم است که عبادت پروردگار را به اخلاص کامل همراهی شوق و رغبت اجرا نمایند و به قضای الله متعال رضایت داشته باشند به مصائب و مشکلات صبر نمایند و به نعمتهای رب العزت شکر کنند و به قسمت و نصیب خود قناعت کنید الله متعال می فرماید «من لم یرض بقضائی. ولم یصبر علی بلائی. ولم یشکرنی علی نعمائی. ولم یقنع بعطائی فلیطلب رباً سوائی» ترجمه جواب قناعت بخش حسن بصری رحمت الله علیه: یک شخص به حسن بصری رحمت الله علیه گفتند من حیران هستم که در عبادت احساس لذت نمی کنم او برایش گفت: البته شما کسی را دیده باشید که از خداوند عز وجل ترس نمی کند حق بندگی این است که از خاطر رضای رب العزت تمام چیزها ترک گردد. کسی به ابو یزید رضی الله عنه گفت من در عبادت احساس کیف و خوشی رانمی کنم او پاسخ داد: زیرا که شما بندگی عبادت رامی کنید نه بندگی رب العزت را از شما یک بار بندگی الله متعال رامی کردید باز خود لذت عبادت دریافت می نمودید.

عبادت مخلوق یا عبادت الله متعال: یک شخص نماز را ادا می نمود هنگامیکه به «ایاک نعبد و ایاک نستعین» رسید در دلش آمد که من صرف عبادت پروردگار را بجا می آورم یک آواز غیبی آمد که دروغ می گویند شما عبادت مخلوق را اداء می نمائید پس از این واقعه با مخلوق ارتباط و همبستگی خود را قطع نمود و نماز را شروع کرد باز که به همین آیت رسید همان سخن در دلش آمد متعاقباً آواز غیبی آمد که شما عبادت مال می کنید او تمام مال خود را

در راه الله متعال صدقه نمود و نیت زمانیکه به همین آیت مبارکه رسید در دلش آمد که من حقیقتاً عبادت پروردگار را انجام می نمایم برایش آواز آمد که شما دروغ می گوید عبادت لباس تن را میکنید بغیر از لباس جان تمام لباس های خویش را صدقه کرد بار دیگر به همین آیت رسید برایش آواز آمد که فعلاً در دعوی خود صادق هستید به یک نصیحت غلام خود را آزاد ساخت: در کتاب رونق المحالس آمده است: که جام یک شخص گم شد و دزد آن معلوم نگردید زمانیکه به نماز خواندن شروع نمود دزد در ذهنش آمد وقتیکه از نماز فارغ شده غلام خود گفت که بروید از فلان شخص جامه را بیارید. غلام در پاسخ گفت جامه در کدام وقت به یادت آمد؟ او برایش گفت: در نماز خواندن غلام فوراً جواب داد که شما نماز را خاطر همین خوانده ایدنه از خاطر الله متعال اوبه شنیدن این سخن فوراً غلام خود را آزاد ساخت برای هر عاقل و دانا لازم است که دنیا را ترک کند و عبادت رب العزت را نمایند و در باره مستقبل خود فکر کند الله متعال در این مورد می فرماید: ﴿مَنْ كَانَتْ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ ۖ وَمَنْ كَانَتْ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾ (۱) ترجمه و هر که باشد که خواهد کشت دنیا را میدهم او را از آن (در صورتیکه بخواهیم) و نیست او را در آخرت هیچ بهره» یعنی از دلش محبت دنیای برآید زیرا ابوبکر صدیق رضی الله عنه برای پیامبر صلی الله علیه و آله چهل هزار دینار ظاهراً و چهل هزار دینار بصورت خفیه خرج نموده اند تا که به او صلی الله علیه و آله هیچ چیز باقی نمانده بود نبی کریم صلی الله علیه و آله و اهل بیتش از دنیا و تقضای آن بطور مکمل پرهیز می نمودند زیرا که (جهیز) (سامان عروسی) حضرت فاطمه رضی الله تعالی عنهما یک پوست رنگ شده گوسفند و یک بالشت بود که از پوست خرما پر شده بود.

باب هفتم

در مورد فسق، نفاق و از یاد بردن الله ﷻ

یک زن بسوی حسن بصری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ آمد و گفت دختر جوانم فوت نموده می خواهم او را در خواب ببینم یک دعا برایم تعلیم بدهید که بوسیله آن مطلب حاصل گردد او برایش یک دعا تعلیم داد آن زن در شب دعا خواند و دخترش را در خواب دید حالش اینطور بود که لباس قیرجهمی به تن داشت در دستها و پاهایش زنجیرهای آتشین بود همان زن صبح همان خواب را به حسن بصری پیش کرد او بسیار پریشان و غمگین شد. چند وقت پس حسن بصری همان دختر را در خواب دیدند که به سرش تاج بود. دختر گفت آیا مرا می شناسید؟ پرسید حالت تان چگونه تبدیل شد؟ دختر برایش گفت یک شخص نیک و صالح به سر قبرستان عبور می کرد او به پیامبر ﷺ درود خواند که به برکت او الله متعال از مرده عذاب را دور کرد.

نکته: جای فکر و اندیشه است که به برکت درود گفتن یک شخص این مقدار زیاد مورد عفو الله تعالی قرار گرفتن آیا کسیکه از مدت پنجاه سال به این طرف به محمد ﷺ درود می فرستند در روز قیامت مورد عفو نمی گردد الله متعال فرموده اند ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ﴾ ترجمه و مشوید مانند آنانکه فراموش کردند خدا را.

آنها امر الله گذاشتند در خلاف آن عمل کردند و به خواہشات دنیا و لذت بردند و مایل شدند به زینت دنیا.

فرق مابین مسلمان و منافق:

از پیامبر ﷺ در مورد مؤمن و منافق پرسیده شد پیامبر ﷺ فرمودند، توجه او اهتمام مؤمن سوی نماز و روزه می باشد و توجه منافق مثل حیوان بسوی خوردن و نوشیدن می باشد و بطرف نماز و روزه توجه ندارد مؤمن در راه الله متعال صدقه می کند و در تعقیب عفو می رود و منافق در گرداب حرص و هوس مصروف می باشد، مؤمن دید را مقدم می شمارد و منافق بدون الله متعالی به تمام مخلوق مراجعت می کند مؤمن بدون الله تعالی از کسی دیگر ترس ندارد ولی منافق بدون الله تعالی از هر کس خوف دارد مؤمن کار خیر می کند و به الله متعال گریه

مکنند ولی منافق مرتکب گناه می شود و خوشحال می باشد مؤمن تنهای را خوش دارد ولی منافق مجالس را خوش دارد مؤمن کشت می کارد و از تباهی زراعت در هراس می باشد ولی منافق تخم می کارد و پس از خراب شدنش امید درو کردنش دارد مؤمن همراهی تدبیر دین به نیکی حکم و از بدی منع و اصلاح مردم می کند، ولی منافق بخاطر تکبر خود فتنه و فساد در پیش می گیرد و مردم را از نیکی منع و به بدی دعوت می نمایند ارشاد الله متعال است:

﴿ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنْفِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١﴾
﴿ وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنْفِقِينَ وَالْمُنْفِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَةُ اللَّهِ لَهَا وَعَذَابٌ مُقِيمٌ ﴿٢﴾

ترجمه: مردان منافق و زنان منافق بعضی ایشان (متحد و مشابه) با بعضی دیگر دارد کردار و دین امر میکنند بکار بد و باز میدارند از کار پسندیده و می بندند دست های خود را فراموش (ترک) کردن الله را پس فراموش (ترک) کرد ایشان را بیشک منافقان ایشانند بکلی برآمدگان از طاعت، وعده کرده مردان منافق و زنان منافق و کافران را آتش دوزخ جاوید باشند در آن است ایشان را و دوراند ایشان را الله از رحمت و برای ایشان است عذاب برقرار میفرماید ﴿ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنْفِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴾^۱ ترجمه: (هرآینه) خدا جمع میکند منافقان (و کافران را در دوزخ همه آنها را) الله متعال در ارشاد خود اول ذکر منافقان را کرده زیرا منافق از کفار زیاد بدبخت هستند و الله متعال برای آنها عذاب جهنم را تیار کرده است الله متعال می فرماید: ﴿ إِنَّ الْمُنْفِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ ﴾^۲ ترجمه: هرآینه منافقان همه در طبقه زیرین آتشند از دوزخ لفظ منافق از «نافق اليربوع» مشتق است می گویند که در خانه موش جنگلی دو غار می باشد یکجا بخاطر داخل شدن و دیگری بخاطر خارج شدن از یک سوراخ دیده می شود و از دیگری خارج می شود به منافق هم از این لحاظ منافق گفته می شود که اظاهراً مسلمان و در باطن همراهی کفار می باشد در حدیث آمده است که مثال منافق

^۱ (التوبة ۶۷)

^۲ (التوبة ۶۸)

^۳ (النساء ۱۴۰)

^۴ (النساء ۱۴۵)

طوری گوسفند است که در میان دورمه می باشند که احیاناً با یک رمه و یاری بارمه دیگری حرکت می کند یعنی بایکی استقامت و ایستادگی کرده نمی تواند به همین ترتیب منافق هم نه مکمل با مسلمانهای باشند و نه کاملاً با کفار

دروازه های جهنم هفت است: الله متعال جهنم را خلق کرد و برایش هفت دروازه گذاشته چنانچه الله متعال می فرمایند: ﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ﴾ ترجمه او راهفت در است» دروازه های جهنم از آهن ساخته شده و بر هر کدام آن لفظ لعنت نوشته شده است ظاهر این دروازه ها از آهن اما باطن آن از سرب ساخته شده در عمق جهنم عذاب است و در بلندی آن غضب الهی است زمین جهنم از آهن شیشه سرب و فولاد می باشد برای ساکنین قسمت های بالا و پائین. راست چپ آتش می باشند و در آن منازل و طبقات راست که پائین ترین آن برای منافقان است در حدیث آمده است که پیامبر محمد ﷺ درباره جهنم گرمی آن از جبرئیل علیه السلام پرسید او برایش گفت: الله متعال اول جهنم را خلق کرد باز تا یکهنر ارسال آنرا به آتش گرم ساخت که از گرمی بسیار زیاد سیاه و تاریک گشت. به جبرائیل علیه السلام گفت قسم به الله که شمارا نبی برحق فرستاده است اگر پیراهن و با تنبان یکی از دوزخیان به دنیا آورده شود مردم تمام دنیا هلاک خواهد شد و همچنان اگر یک دلو از آب جهنم به آب دنیا یکجا گردد تمام آب دنیا زهر آلود خواهد شد و اگر هر کسی از آن بنوشد خواهد مرد و همچنان اگر یک قطعه از زنجیرهای جهنم به کوههای دنیا گذاشته شود آنرا ذوب خواهد کرد و به همین ترتیب اگر یکی از دوزخیان به دنیا آورده شود تمام مردم هلاک خواهد شد درباره زنجیرهای جهنم فرمان الهی است که می فرمایند: ﴿فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا﴾ ترجمه: در زنجیری که درازی آن هفتاد گز است» محمد ﷺ به جبرائیل علیه السلام فرمودند: آیا دروازه های جهنم مثل دوازه های دنیا است جبرائیل علیه السلام در پاسخ فرمود: نه خیر اواز چند طبقه ساخته شده چیزی پائین و چیزی بالا اندازه در میان دروازه ها هفتاد سال است هر کدام دروازه از دیگری به اندازه هفتاد مرتبه گرم است محمد ﷺ از باشندگان آن پرسیدند. جبرئیل علیه السلام پاسخ داد: پائین ترین دوازه آنها به نام «هاویه» است که باشندگان آن منافقین است چنانچه الله متعال فرموده اند: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي

^۱ (المجر ۱۰۲۱)

^۲ (الحاقة ۱۰۳۳)

الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ^۱ ترجمه: هر آینه منافقان در طبقه زیرین آتش اند در دوزخ»
 طبقه دوم جهنم جهنم است که در آن مشرکان می باشند. نام طبقه سوم آن سقر است که در آن ستاره پرستان می باشند نام طبقه چهارم لظی است که در آن ابلیس می باشند که پیروان آن مجوس ها هستند به نام طبقه هاینجم حطمه است که در آن یهودیهایی باشند نام طبقه ششم آن سعیر است که در آن نصرانیهائی باشند بعد از این جبرائیل علیه السلام سکوت کرد. باز پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید آیا درباره طبقه هفتم جهنم برای من معلومات داده می توانید؟ جبرائیل علیه السلام عرض کرد ای رسول الله درین باره استفسار نکنید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود معلومات اندکی بر ایم بدهید. جبرائیل علیه السلام در پاسخ گفت: درین طبقه امتیان شامی باشند که مرتکب گناهان کبیره گردیده باشند وبدون توبه کردن ازدنیا رفته باشند روایت است. زمانیکه این آیت مبارکه نازل شد که **وَإِنْ مَنَّكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا^۲** ترجمه: ونیست از شما هیچکس مگر رسنده به آن خوف پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد امت زیاد شده بر حال آنها گریان زیاد نمود کدام شخص که از گرفت پروردگار وقهرش آگاهی پیدا کند برایش مناسب است که زیاد خوف و ترس نمایند وبر گناهان شان گریان کند ونادم شود پیش ازین که عذاب جهنم رابینند آن جاهای را نظر کند که برایش ساخته شده ودر برابر ذات منتقم حقیقی ایستاد شود وبه جهنم انداخته شود پس از مرگ آه افسوس کردن بسا از موی سفیدان بودند که در جهنم آه می کشیدند فریادمی کردند وبسیاری از جوانان به ضیاع شدن جوانی اش فریاد می کشند وگریان می کنند وبسیاری از آنها به ارتکاب اعمال قبیح که انجام داده به صدای بلند فریاد می زند در حالیکه روی و اجسام شان سیاه شده است نه عزت موسفیدان کرده می تواند ونه ترحم بر جوانان ای پروردگار مرا از عذاب آتش نجات ده واز همه کارهای که مرا بسوی آتش جهنم می کشاند حفاظت کنی به برکت رحم خویش مرا به جنت داخل نمایی عزیز، ای غفار، ای الله متعال هر عیب های مایان پرده افگند. مرا از خوف و ترس نجات بدهید مرا از گناها و خطاها محفوظ دارند آمین یا رب العالمین.

^۱ (النساء ۱۱۵)^۲ (مریم ۷۱)

باب هشتم در بیان توبه

توبه و ندامت کردن از گناهان بالای هر مسلمان مرد وزن واجب است چنانچه الله متعال فرموده اند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾^۱ ترجمه: ای مؤمنان توبه کنید بسوی الله توبه خالص «و در آیت دیگری نیز فرموده است: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ﴾^۲ ترجمه: و مشوید مانند آنانکه فراموش کردن خدا را کتابهای الله متعال رابه پشت سر گذاشته گویا آنها به خود شان رحم نکرده و خود را ارتکاب گناهان محفوظ نگهداری نکرده بخاطر روز قیامت عمل نیکو انجام نداده اند. نبی اکرم ﷺ می فرمایند: کسیکه بالله متعال ملاقات را خوش ندارد رب العزت هم ملاقات وی را خوش ندارد.

الله متعال می فرماید: ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۳ ترجمه: (آن جماعه ایشانند نافرمانان).

انواع فاسقان:

فاسق به دو قسم است. اول: فاسق فاجر. دوم: فاسق فاجر کافر آن است که به الله متعال و پیامبر ﷺ ایمان ندارد هدایت را ترک نموده و در تعقیب گمراهی روان می باشند چنانچه فرمان الهی است که ﴿فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾^۴

ترجمه: (پس بیرون شد از فرمان پروردگار خود) فاسق و فاجر کسی است که شراب می نوشد مال حرام می خورد و اعمال قبیح را انجام می دهد عبادت نمی کند و همیشه در گناه مبتلا می باشد مگر همراهی این بدیها الله متعال رابه یگانگی می شناسد با او کسی را شریک نمی داند فرق در مابین آنها این است که: فاسق کافر پیش از مرگش بیدون گفتن کلمه توحید و توبه کردن عفو نمی شود و فاسق فاجر که قبل از مرگش توبه بکند و به اعمال بدش پشیمان گردد

^۱ (التحریم ۱۰۸)

^۲ (الحشر ۱۰۹)

^۳ (الحشر ۱۰۹)

^۴ (الکھف ۵۰)

امکان عفو مغفرت دارد. کدام گناهی که اساس آن تکبر و خود بینی باشد مغفرت آن ناممکن است زیرا که سبب اساسی نافرمانی شیطان همین تکبر و خود خواهی بوده. ای انسان: شایسته این است که پیش از فرا رسیدن مرگ توبه کنید شاید الله متعال گناهان تانرا معاف کند. چنانچه الله متعال فرموده است:

﴿ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ ﴾

و همچنان در حدیث شریف آمده است: توبه کننده از گناهان مثل شخص است که هیچ گناه نکرده باشد.

حکایت: یک جوان بود هر وقت که گناه می کرد انرا در کتابچه خود نوشته می کرد یک بار او مرتکب یک گناه شد زمانیکه کتابچه خود را باز کرد می بیند که در آن این ایت شریف نوشته شده: ﴿ فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ﴾

ترجمه: (پس ایشانرا تبدیل میکند الله متعال به جای بدیهای ایشان نیکیها). از این آیه همین مطالب و مفهوم برمی آید که به عوض شرک ایمان و به عوض بدی مغفرت و به عوض گناه عصمت و نیکی نوشته می شود.

شرمندگی یک جوان:

یک بار عمر رضی الله عنه از یک کوچه مدینه منوره عبور می کرد یک جوان را دید که در زیر لباس های خود بوتل از شراب را پنهان کرده بود عمر رضی الله عنه از او پرسید ای جوان درین بوتل چه است؟ جوان بسیار خجالت شد و در دلش گفت چطور می توانم بگویم که در این شراب است درین اتنا در دلش دعا نمود. ای الله من را در پیش عمر شرمنده مساز و من پس ازین هیچ وقت شراب نمی نوشم. جوان گفت ای امیر المؤمنین: درین بوتل سرکه هست برایش گفت برایم نشان دهید که ببینم بوتل را برای عمر رضی الله عنه داد هنگام که دید واقعاً سرکه است. ای انسان کمی فکر کن یک شخص از شخص دیگری به سبب ترس توبه مخلصانه نمود رب العزت شراب آنرا به سرکه مبدل ساخت. همین طور کدام گناهگار که به گناههای خود نادم شود و توبه کند الله متعال شراب نافرمانی وی را به سرکه فرمانبرداری مبدل می سازد چنانچه هم برای آن جوان واقع شد که گناهانش را در کتابچه خود یادداشت می نمود.

حکایت: ابوهریره رضی الله عنه می فرماید که یک شب من با محمد صلی الله علیه و آله نماز می خواندم بیرون بر آمدم یک زن را دیدم وی از من پرسان کرد و گفت: من مرتکب گناهی شدم آیا توبه کرده می توانم من از وی پرسیدم شما چگونه گناه نمودی زن گفت مرتکب گناهی شدم که حمل برداشتم وضع حمل نمودم و آنرا قتل نمودم من برایش گفتم تو تباه شدی برایت هیچ توبه نیست او بی هوش شد و بر زمین افتید من حرکت کردم و رفتم در راه برایم در فکر آمد که چرا از محمد صلی الله علیه و آله پرسان نکردم و بیرون اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله فتوی دادم در حالیکه رسول الله در میان ما موجود است به پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر شدم و تمام داستان برایش بیان نمودم. پیامبر صلی الله علیه و آله مرا تهدید کرد پس برگشتم در مجلس و فرمود: آیا شما این آیت شریف را نشنیده آید.

﴿ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ ﴾ ترجمه: (و آنانکه نمی پرستند با الله معبود دیگر).

ابوهریره رضی الله عنه فرمود: وقتی که این سخن را شنیدم در جستجوی آن رفتم و از هر کسی پرسان آنرا شروع نمودم تا درباره آن زن معلومات یابم و اینقدر تفتیش نمودم که اطفال بر من خندید می کردند و مرا دیوانه گمان می کردند بالاخره آن زن را یافتم و همان آیت شریف را برایش تلاوت نمودم که به این حصه رسیدم: ﴿ فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ﴾^۱.

ان از مسرت آواز کشیده گفت باغ دارم که آنرا برای خداوند صلی الله علیه و آله و پیامبر بخشیدم. داستان دیگر: روزی به محبس حسن بصری رضی الله عنه آمد در آن لحظه حسن بصری تفسیر آیت مبارک رامی کرد که در آن آمده است: ﴿ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ^۲

حسن بصری تفسیر و تشریح آیت به اندازه کرد که مردم گریان را آغاز کردند یک جوان بلند شد و گفت ای بنده مؤمن: آیا مثل من یک شخص فاسق و فاجر اگر توبه کند قبول خواهد شد؟ حسن بصری گفت بلی. الله متعال گناهان شما هم عفو می نمایند هنگامیکه غلام این سخنان را شنید رنگ و چهره اش زرد شد و به بدنش لرزه آمد و به زمین افتید زمانی که به هوش آمد حسن بصری به پهلوی او رفت و این قطعه را خواندند:

^۱ (الشوری ۲۵)^۲ (الفرقان ۲۶)^۳ (المجادید ۱۶)

أتدري ما جزاء ذوی المعاصی
و غیظ یوم یؤخذ بالتواصی
و إلا کن عن العصیان قاصی
رهنت النفس فاجهد فی الخلاص

آیا شباً لرب العرش عاصی
سعیراً للعاصیة لها زفیر
فإن نصیر علی النیران فاعصی
و فیما قد کسبت من الخطایا

ترجمه: (ای جوان، نافرمان الله تومی فهمی که سزای نافرمانان چیست؟ برای مردم نافرمان جهنمی برای آن آواز است و خشم قهر است رب العزت در روز قیامت هنگام به موی پستانی گرفته شود در صورتیکه تو اگر میخواهی بر آتش جهنم صابر باشی بر گناهان مداومت کن و گرنه از گناه کردن دست برداری کن تو در بدل گناهان خود را گرو کردی و در خلاص کردن آن کوشش نمای.

عنه صدا داد و باز به بیهوشی رفت زمانیکه به هوش آمد گفت: ای شیخ آیا الله متعال تو به مثل من بدیخت را قبول خواهد کرد حسن بصری به او گفت الله مهربان توبه بنده ظالم خود را قبول می کند درین وقت سر خود به طرف آسمان بلند نمود و سه بار دعا کرد: ای الله اگر به من عفو کرده باشید و توبه مرا پذیرفتید به من حافظه و عقل بدهید که از قرآن کریم و علوم هر چیز بشنوم او از یاد نبرم. ای الله مرا به صدای نیک و خوش عزت بخش که به هر اندازه آدم سخت دل هم باشد بشنیدن تلاوت دلش نرم گردد ای روزی ده مرا از جای که گمان ندارم الله متعال خواسته های وی را برآورده ساخت عقلش زیاد، و حافظه اش قوی گردید. وقتیکه او تلاوت می نمود هر شونده از گناهانش توبه می کرد، و در خانه اش هر روز از رزق حلال یک کاسه شوربا و دو دانه نان می آمد و برای هیچ کس معلوم نمی شد که این طعام از کجا می آید. تمام زندگی عتبه به همین ترتیب دوام کرد. این حالتی کسی است که تنها بسوی الله برمی گردد بیشک الله تعالی اجر و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی سازد.

بعضی از علماء پرسیان کرده شد شخصی توبه کند آیا معلومات قبول شدن و یا نشدن توبه برایش اشکار میگردد. عالم در پاسخ گفت: درین مورد فیصله قاطع نشده است اما بعضی نشانهای وجود دارد که از آن علائم قبول شدن توبه پدیدار می گردد او از ارتکاب گناهان خود داری می کند در قلب وی تواضع پیدامی شود و هر وقت پروردگار خویش را حاضر و ناظر دانسته، نیکی را می پسندد و از بدی نفرت می ورزد نعمت کم دنیا را زیاد حساب می کند. نیکی آخرت هر چند که زیاد باشد کم می پندارد. دلش همیشه در اداء نمودن فرائض الله مصروف نگه میدارد و زبانش همیشه از گفتن سخنان به بیهوده خود داری می کند. همیشه به گناهان سابقه اش فکر و اندیشه و بشیمانی می نماید.

باب نهم

در بارهٔ محبت

شخصی در صحراء چیزی بدمنظری را دید و از او پرسید تو کیستی؟ او برایش گفت: من عمل بد تان هستم. او برایش گفت: آیا از تو راه نجات یافتن هست؟ او برایش گفت: درود گفتن به پیامبر ﷺ راه نجات است زیرا که پیامبر ﷺ فرموده اند: بر ما درود گفتن روشنائی (نور) پل صراط است کسیکه شب هشتاد بار بر من درود بگوید گناهان هشتاد ساله اش معاف می شود. اعراض محمد ﷺ از آنانیکه درود نمی گویند: کسی به محمد ﷺ درود گفت او یک شب محمد ﷺ را در خوابش دید پیامبر ﷺ بروی هیچ، او پرسید ای رسول الله چرا بر من قهر هستی؟ پیامبر ﷺ فرمودند: من ترانمی شناسم او عرض نمود ای رسول الله چگونه مرا نمیشناسید؟ در حالیکه من از علماء کرام شنیده ام که شما امتیان خویش از مادران شان بهتر می شناسید؟ پیامبر ﷺ فرمود: علماء کرام راست گفته اند مگر شما بر من درود نه گفتید لذا من شمارا نمی شناسم لذا امتیان من هر کس که بر من درود زیاد بگوید به همان اندازه آنرا خوب می شناسم او سخن پیامبر ﷺ را در گوش گرفت و روزانه صد بار درود گفتن را ورد خویش نمود. چند وقت پس باز پیامبر ﷺ را در خواب دید، و برایش گفت: من حالا ترا خوب می شناسم و شفاعت تا تراحم می کنم زیرا که محبوب پیامبر ﷺ شده بود الله متعال می فرمایند: ﴿ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾ (۱).

ترجمه: (بگو اگر دوست میدارید خدا را پس پیروی کنید مرا تا دوست دارد شمارا خدا و بیامرزد شما گناهان شمارا و خدا آمرزنده مهربانست).

شان نزول آیت شریف این است وقتیکه محمد ﷺ به کعب بن اشرف و یارانش دعوت اسلام پیش کرد، آنها گفتند: ما مثل فرزندان الله متعال هستیم و با او محبت زیاد داریم در این اثناء الله متعال به پیامبر ﷺ وحی فرستاد که به آنها بگویند که اگر با خدا ﷻ محبت داشته باشید اطاعت من را کنید من فرستاده خداوند متعال هستم و من پیام پروردگار به شما می آورم. و به شما به صفت حجه فرستاده شدم ام اگر شما متابعت مرا بکنید پروردگار شما را محبوب

خود می گرداند و گناههای شما را عفو می کند الله متعال غفور و رحیم است. محبت مسلمانان به خداوند ﷻ این است که به احکام او عمل نمایند و عبادت او کنند و رضای او را جستجو نمایند. محبت الله متعال یا مومنان این است الله برایشان رحم نماید و آنها را ثواب دهد و گناههای شان را عفو نماید و آنها را شامل رحمت توفیق. عفت و عصمت نماید امام غزالی در احیاء العلوم می گویند: کسیکه از چهار چیز ادعای چهار چیز را می کند او کاذب (دروغ گوی) هستند.

(۱) دعوی جنت رامی کند ولی نیکی نمی کند.

(۲) دعوی محبت پیامبر ﷺ دارد ولی با علماء کرام دوستی ندارد.

(۳) دعوی ترس از آتش جهنم می کند ولی با گناه مقاطعت نمی ورزد.

(۴) با خداوند ﷻ ادعای محبت رامی کند ولی در مقابل مشکلات شکایت می کند قسمیکه رابعه می فرماید:

تَعْصَى الْإِلَهَ وَأَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ هَذَا لِعَمْرِي فِي الْقِيَّاسِ بَدِيعُ
لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَا طَعْتَهُ إِنْ الْمَحَبِّ لِمَنْ يُحِبُّ مَطِيعُ

ترجمه: نافرمانی الله متعال رامی کنید ولی ظاهراً با الله متعال ادعای محبت دارید من قسم می خورم که این یک نوع سخن جدید در قیاس است اگر محبت تان صادق می بود اطاعتش می کرد زیرا که محب با کسی محبت می کند اطاعت او را هم می نماید.

نشانه های محبت موافقت با محبوب و از او مخالفت نه کردن است. ادعای محبت بالشبلی نعمانی رحمته الله: مردمی نزد شبلی آمدند و گفتند: باتو محبت داریم، شبلی به آنها نگاه کرد و باز آنها را سنگ باران کرد سپس آنها فرار نمودند شبلی گفت: اگر با من محبت می داشتید چرا در مقابل این مشکلات اندکی ایستادگی کرده نتوانستید فرار نمودید؟ شبلی گفت: محبت کننده گانی که پیاله محبت را نوشیدند زمین بر آنها تنگ گردیده است خداوند ﷻ را انقدر شناخته اند که حق شناختن او بود آنها در عظمت پروردگار سرگردان هستند و در قدرت الله حیران هستند؟ جام محبت پروردگار را نوشیده اند و در دریای الفت او غرق شده اند بانیایش کردن الله لذت گرفتن و باز این بیت را زمزمه نموده:

ذِكْرُ الْمَحَبَّةِ يَا مَوْلَايَ أَسْكُرُنِي وَهَلْ رَأَيْتُ مَحَبَّأً غَيْرَ سَكْرَانِ

ترجمه: ای دوستم یاد محبت مرا بی هوش می سازد آیا شما محبتی را دیده اید که بی

هوش نگردد می گوید؛ هنگامیکه شتر مست شود تاچهل روز علف نمی خورد و هیچ چیز خوشش نمی آید در همین اثنا اگر دو برابر بار به او حمل شود برده می تواند زیرا که دلش دریاد محبوب بی تاب می باشد او نه گیا اشتها دارد و نه از بار سنگین هراس دارد آیا شما بخاطر رضای پروردگار وقتی خواهشات ناچیز تانرا ترک گفتید؟ و یا هم کدام از خوردنیها و نوشیدنیها خود ترک نمودید؟ و یا بر خود تان باز سنگین رابه رضاء الله برداشتید اگر شما از این چیزها هیچ کدام را نگیرید دعوی تان غلط و بی بنیاد هست که نه در دنیا برای تان کدام نفع رساننده می تواند و نه در آخرت نه به نزد مخلوق مفید واقع می گردد و نه در حضور خالق لایزال.

علی رضی الله عنه فرموده اند: کسیکه امید جنت داشته باشد در گاهای خیر عجله می کند. کسیکه از جهنم می ترسند از کارهای ناروا و خواهشات نفسانی خود را محفوظ نگه میدارد. کسیکه به مرگ یقین دارد لذات دنیا را ترک می گوید.

از ابراهیم (خواص) رضی الله عنه در باره محبت پرسیده شد او گفت: محبت نام ایست که ختم تمام اراده و قصد است نابود کردن تمام صفات نیاز مندیها و در دریای اشارات خواهشات خود را غرق کردن را گویند.

باب دهم

عشق و محبت

تعریف محبت: میلان طبیعت به سوی چیز مرغوب را محبت گویند. اگر این میلان افزایش یابد عشق نامیده می شود. درین کمی و زیادت می آیند تا که عاشق غلام حلقه بگوش محبوب خود می گردد مال و دولت خود را بر آن قربان می کند. مثال ذلیخا را ببینید که در محبت یوسف علیه السلام مال خوب و دولت خود را مصرف کرد گفته می شود که همراهِ ذلیخا بار هفتاد شتر لعل و جواه بود که در عشق یوسف علیه السلام قربان کرد. هر کس که می گفت من یوسف علیه السلام در فلان جای دیدم به او یک طوق قیمتی تخفه می داد تا که همراهِ شان چیزی باقی نماند به او هر کس یوسف علیه السلام معلوم می شد و به اثر محبت زیاد هر چیز از یادش رفته بود زمانیکه به آسمان نگام می کرد در هر ستاره نام یوسف علیه السلام را مشاهده میکرد گفته می شود هنگامیکه ذلیخا ایمان آورد و با یوسف علیه السلام ازدواج کرد بدون ریاضت، عبادت و توبه کردن کاری دیگری نداشت. زمانیکه یوسف علیه السلام ذلیخا را در روز طلب می کرد او میگفت صبح می آیم یوسف علیه السلام برایش می گفت از ذلیخا شما در محبت ام دیوانه شده بودی. او برایش گفت: آن در وقتی بود که من از ماهیت محبت تان خبر نداشتم فعلاً حقیقت محبت را درک کرده ام که در محبت شراکت شما را تحمل کرده نمی توانم. یوسف علیه السلام فرمود: الله متعال بر ما حکم نموده و برایم فرموده است که از شکم تو دو بچه تولد می شود که به هر کدام آن مرتبه پیامبری می دهد. ذلیخا گفت: اگر این حکم خداوند عز و جل باشد و درین امر همین حکمت بوده باشد ما تسلیم هستیم. مجنون برای خودش خطاب لیلی کرد: کسی از مجنون پرسان کرد که نامت چیست؟ او گفت لیلی. یک روز کسی برایش گفت آیا لیلی مرده؟ مجنون برایش گفت: لیلی فوت نه کرده او در دلم جای دارد و همین من لیلی هستم. مجنون در پهلوی خانه لیلی می گذشت به ستاره های آسمان دید و رفت. کسی برایش گفت پائین ببینید که شاد نظر به لیلی یافتند. ای مجنون به آسمان سیل نکو به دیوار سیل کو که شاید نظر به لیلی بیفتید. مجنون در پاسخ گفت: برایم ستاره های که بالای خانه لیلی هست کفایت می کند.

ابتداء و انتهاء محبت: زمانیکه منصور حلاج از بندیخانه هجده روز سفری نمود شبلی به سوی او رفت و از او پرسید ای منصور: محبت چه است؟ منصور برایش گفت صبح از پیشم

بپرس (امروز پرسان نکو سبا پرسان کو) هنگامیکه صبح شد و او را به طرف کشتارگاه ببرد در آنجا منصور شبلی را دید و برایش گفت ابتداء محبت سوختاندن و انتهاه او کشتن است.

اشاره: زمانیکه نظر حق بینانه منصور حقیقت را درک نمود که بدون ذات الله متعال هر چیز باطل است نام خودش هم از یادش رفت لذا وقتیکه از او پرسیده شد که نامت چیست؟ او در پاسخ گفت من حق هستم منتهی صدق محبت درسه چیز پدیدار می گردد.

(۱) محب سخنان محبوب خود را از هر چیز خوش دارد.

(۲) مجلس او را از تمام مجالس خویتر می بیند.

(۳) رضا حبیب خود با رضا دیگری مقدم می شمارد.

می گوید: (۱) عشق شکل اجنبی می باشد که رازها افشاء می نمایند.

(۲) وجد در وقت لذت ذکر غلبه روح از حمل کردن شوق عاجز می شود تا که در وقت (وجد) از انسان عضو از اعضایش قطع می گردد او هیچ تکلیف را احساس نمی کند.

حکایت: یک شخص در دریای فرآت بازی می کرد پس از یک کسی شنید که این آیت

شریف را تلاوت می کرد که الله تعالی می فرماید: ﴿وَأَمْتَرُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُحْرِمُونَ﴾.

ترجمه: (گفته میشود برای کافران جدا شوید امروز ای مجرمان) به شنیدن این آیت او مثل بسمل است و باز د از جهان درگذشت. محمد بن عبدالله بغدادی رحمته الله می گوید: ما در بصره به یک مقام بالا یک جوان را دیدم که به مردم می گفت: کسیکه می خواهد به مرگ عاشقان بمیرد (باید بمیرد) زیرا که در عشق بدون مردن چیزی دیگری نیست این کلمات را گفت و خود را از همان انداخت. مردم که انرا بلند کرد جان داده بود. جنید می گوید: تصوف نام ترک کردن چیزهای دلخواه می باشد.

حکایت: در زهرالریاض آمده که ذوالنون مصری می گوید: من یک روز در خانه کعبه در آمدم که دو پهلوی ستون یک شخصی را دیدم که از سینه اش آواز گریان می آمدند من بطرفش رفتم و سلام دادم و از او پرسیدم تو کیستی؟ او برآیم گفت من یک عاشق مسافر هستیم به سخنانش فهمیدم من برای وی گفتم من هم مثل شما هستم او به گریان شد به سبب گریان او من هم گریان کردم او برآیم گفت چرا گریان دارید؟ من برای وی گفتم زیرا که مرض من و شما یک چیز هست او یک صدا کشید و دنیا فانی را ترک گفت من بر او چا دری برابر کردم

و بخاطر کفن خریدن به بازار رفتم زمانیکه باز گشت نمودم مرده را در آنجا نه یافتم از دهن ما ناگهان کلمه سبحان الله بر آمد در آن وقت یک آواز غیبی راشنیدم که می گفت: ای ذوالنون در زندگی وی شیطان در جستجوی وی بود مگر آنرا نیافت ملائکه دوزخ آنرا می پالید مگر آنرا نه یافت، فرشته جنت آنرا دریافت نکرد من پرسیدم که او چه شد؟ مرا پاسخ داد: ﴿ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴾ ۱۰۴ .

ترجمه: نشنند در مجلس راست نزدیک بادشاه توانا بر همه چیز).

او بر اساس عشق خود و عبادت زیاد و تعجیل توبه به حضور رب العزت رسید.

شناسائی عاشق: از یک شیخ درباره عاشق پرسیده شد او در جوابش گفت: عاشق هر وقت از مردم دور تنها در غور و فکر غرق می باشد، وقتیکه به او نظر شود به نظر نمی آید، هنگامیکه به او صدا داده شود نمی شنود، زمانیکه به او سخن گفته شود نمیداند، وقتیکه بر مصیبت و مشکلات پیش آید خسته نمی شود او درباره گرسنگی، تشنگی، و عریانی پروای ندارد از تهدید کسی ترس نمی خورد، هنگامیکه تنها می باشد به پروردگار التجا می کند با رحمت الله متعال محبت دارد. او بخاطر دنیا با سرمایه داران جنگ نمی کند ابو تراب بخشی درباره نشانه های عاشق چند اشعار گفته اند که ترجمه آن از این قرار است: شما او را فریب ندهید زیرا با محبوبش دلایل و باخودش وسائل و تحائف است یک نشانه او این است که از امتحان تلخ مزه می گیرد و محبوب او هر چیز که می کند بر او خوش می باشد او از منع شدن هم عطیه است و فقر برای او زیادت عزت و نیکی عاجل است نشانه دیگری این است: که به اطاعت او یقین محکم دارد اگر کسی آنرا ملامت هم کند.

علامه دیگری این است: که همیشه درخنده می باشد اگر چه در دلش آتش محبوب خویش آفروخته شده باشد.

علامه دیگری این است: که او به سخنان بزه کاران می فهمد.

علامه دیگری اینست: که تو به آن هر سخن که می گوی حفاظت کننده اش می یابید.

حکایت: عیسی علیه السلام در پهلوی یک جوان می گذشت که آبیاری باغ می نمود او از عیسی علیه السلام خواست که برایش دعا کند و برایش گفت: که برای من دعای کند که پروردگار یک ذره از عشق اش را برایم بدهد، او فرمود: یک ذره هم بسیار است شما تحمل آنرا ندارید

او برایش گفت خوب دعای نیم ذره را کنید عیسی علیه السلام به پروردگار دعا کرد یا الله به او نیم ذره از عشقت بدهید و از آنجا رفت بعد از گشت وقت زیاد عیسی علیه السلام به همان راه گذشت و درباره همان جوان طالب معلومات شد مردم برایش گفت: که او دیوانه شد و به کوهها رفت عیسی علیه السلام دعا کرد و از الله متعال خواست که با آن جوان ملاقاتش شود جوان را دید که بالای یک سنگ ایستاد است و به آسمان می بیند. عیسی علیه السلام به او سلام داد ولی جوان جواب سلام وی را نداد عیسی علیه السلام برایش گفت: مرا می شناسید من عیسی هستم. الله متعال به عیسی علیه السلام وحی فرستاد و فرمود ای عیسی در دل کسی که نیم ذره محبت من باشد چطور می تواند که سخنان دیگری را بشنود. من به عزت و جلال خود قسم می خورم او را اگر به ارضه دوشق هم کنند احساس نخواهد کرد. کسیکه ادعای سه چیز را می کند و از سه چیز خود را نگهدار نمی کند دعوی او باطل و کاذبانه می باشد.

(۱) کسیکه دعوی محبت الله متعال می کند و در عین حال با دنیا هم محبت دارد.

(۲) کسیکه به اعمال خود دعوی اخلاص دارد و از مردم خواهش عزت می کند.

(۳) کسیکه دعوی محبت الله متعال می کند و نفس خویش را دلیل و پایمال نمی سازد.

ارشاد نبوی است که: عنقریب زمانه بر امت آمدنی است که با پنج چیز محبت می کند و پنج چیز را فراموش خواهد کرد.

(۱) با دنیا محبت می کنید و آخرت را فراموش می سازید.

(۲) با مال محبت می کنید و روز حساب را فراموش می سازید.

(۳) با مخلوق محبت می کنید و خالق را فراموش می کنید.

(۴) با گناهان محبت می کنید و توبه را فراموش می نماید.

(۵) به خانه ها محبت می کنید و قبرها را فراموش می نماید.

منصور بن عمار به یک جوان نصیحت کرد و برایش گفت: ای جوان شما را در فریب نیندازد. بس جوانانی بودند که توبه را تاخیر کردند و امیدهای خود را طولانی نمودند. مرگ را فراموش کردند و گفتند: صبح و یا صبح دیگر توبه می کنیم تا که ملک الموت آمد و آنرا در قبر سیاه و تاریک داخل نمودند. الله متعال می فرماید: ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿۱۰۸﴾ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿۱۰۹﴾﴾

ترجمه: در روزی که نفع ندهد مال و نه فرزند هیچ یک را مگر کسی را که بیاید نزد خدا به دل سالم (از کفر).

ای الله پیش از مرگم توفیق توبه را اعطاء نماید و از خواب غفلت بیدارم سازید و شفاعت محمد ﷺ را نصیب من گردان و از شفاعت محمد ﷺ محروم نساز.

تعریف مؤمن این است که او هر لحظه توبه می کند و به گناهان گذشته اش ندامت می نمایند به مال اندکی دنیوی راضی می باشد کار دنیا را ترک نموده و در فکر آخرت باشد و با اخلاص کامل عبادت الله متعال به پیش می برد.

حکایت: یک منافق که بسیار بخیل بود و به زن خود گفت: که اگر شما به کسی صدقه و خیرات دادید بالای من طلاق هستید یک روز یک سایل به این طرف رو آورد و به نام الله متعال چیزی خواست، زن منافق برایش سه نان داد، در راه همان منافق با سایل رو به رو شد و از او پرسید این نان برای تان کی داد؟ سایل به طرف خانه وی اشاره نمود و گفت زن بود در آن خانه که برایم نان داد. بخیل به بیسار تیزی به خانه اش آمد و به زنش گفت: من با تو نه گفته بودم که به کسی چیزی ندهید؟ زنش در پاسخ گفت درویش به نام الله طلب نمود و من برایش دادم. بخیل تندور را گرم کرد به زنش گفت: به نام الله در این تندور خود را بیندازید. زن بلند شده و تمام زیورات خود را گرفته طرف تندور رفت بخیل برایش گفت: زیورات را چرا در تندور می سوزانید؟ زن برایش گفت: امروز به محبوب خود ملاقات دارم و با زیورات باحسن به دربار او میروم این سخن را گفت و خود را در تندور انداخت و بخیل سر تندور را بند کرد تا سه روز آنجا بند نگهداری کرد. سه روز پس که تندور را باز کرد می بیند که به قدرت الهی صحت و سالم نشسته است بخیل حیران ماند و درین اثناء یک اواز غیبی آمد و گفته: آیا به شما معلومات نیست که آتش دوستان مرا نمی سوزاند؟

ایمان آسیه رضی الله عنها: آسیه ایمان خود را از شوهرش مخفی نگاه کرده بود هنگامیکه فرعون از ایمانش آگاه گشت حکم صادر نمود که به او عذابهای گوناگون را تا آن اندازه که امکان باشد داده شود تا که ایمان را ترک کند. مگر آسیه ثابت قدمی را اختیار نمود، فرعون میخ را خواست و در وجود او زدند و برایش گفت: تا هنوز هم فرصت دارید که از ایمان و عقیده ات روگردان شوید. مگر آسیه در جوابش گفت: تو بر بدن ظاهری ام قادر هستید لیکن دلم در پناه گاه پروردگار است اگر تو یک اندام مکمل مرا قطع کنی عشق ما زیادتر می شود در این زمان موسی علیه السلام از این جای می گذشت آسیه از او پرسید! که آیا پروردگارم از من راضی

هست یا خیر؟ موسی علیه السلام برایش گفت: فرشته های آسمانی در انتظار شما است. الله متعال به کار کردیهای شما افتخار می کند شما میخواهید حاجت تان پوره می شود. آسیه دعا کرد که: ای الله متعال در پهلوی ات برایم جنت بدهید مرا از فرعون و مظالم او نجات بدهید. سلمان رضی الله عنه می فرماید: آسیه رضی الله عنها در گرمی سخت در افتاب عذاب داده می شد و قتیکه مردم از پیش او می رفتند فرشته ها به پره های خود بالای او سایه می کرد او جایش را در جنت می دید ابهریره رضی الله عنه می فرماید: هنگامیکه به بدن آسیه چهارمیخ را زدند و به سینه اش مانند آسیه به طرف آسمان نگاه کرد و این عرض را پیش کرد: ﴿ رَبِّ اِنِّی لَی عِنْدَكَ بِیْکَا فِی الْجَنَّةِ ﴾.

ترجمه: (ای پروردگار من بنا کن برای من نزد خود خانه در بهشت).

حسن بصری می فرماید: الله متعال به برکت این دعا آسیه را از فرعون نجات داد و او را در بهشت جای داد و در آنجا می خورد و می نوشد.

از آیین حکایت این سخن واضح می شود که در مشکلات و مصایبی از الله متعال پناه خواستن و به الله متعال التجا نموده کار صالحین و مسلمانان است.

باب یازدهم

در بیان اطاعت الله، محبت الله، و محبت محمد ﷺ

الله متعال می فرماید: ﴿ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ ﴾

ترجمه: (بگو اگر دوست میدارید خدا را پس پیروی کنید مرا تا دوست دارد شما را خدا) الله متعال برایتان رحیم و فضل نمایند. شما برین بدانید که محبت با الله متعال و بسویش اطاعت آنان اند و تعمیل حکم آنها است. محبت الله متعال با بنده گانش این است که بر آنها رحیم نمایند هنگامیکه یک مرد این سخن را بپذیرد که کمالات حقیقی صرف برای الله متعال است و کمالات مخلوق هم دراصل کمالات الله متعال است و او پروردگار برایش اعطاء نموده است لذا محبت او به الله متعال و رسولش (محمد ﷺ) اختصاص می یابد. همین امر تقاضای این حقیقت راسمی کند که بنده باید اطاعت الله متعال را بجا آورد و با احکامات او محبت نماید زیرا که به محبت نام است برای اطاعت عبادت و اخلاص با الله متعال و با متابعت رسول الله ﷺ مشروط دانسته شده است.

حسن بصری می فرماید: که بعضی از مردم به محمد ﷺ عرض نمودند که ما با الله متعال محبت داریم الله متعال این آیت را برای شان نازل نمود که اتباع محمد ﷺ موجب محبت خداوند ﷻ است تا که متابعت محمد ﷺ صورت نگیرد محبت الله متعال حاصل نمی گردد.

چطور به بشر حافی رحمة الله مقام والا نصیب شان شد؟ بشر حافی رحمة الله می گویند من محمد ﷺ در خواب دیدم مرا پرسید و فرمود: ای بشر حافی: آیا شما می دانید که خداوند ﷻ چرا مقام تانرا از دیگران عالی ساخت؟ من عرض نمودم. ای رسول الله ﷺ نه خیر. من نمیدانم. او در پاسخ گفت: زیرا که شما خدمت مردم نیک و صالح راسمی کنید به دوستان تان نصیحت می کنید با سنت و اهل سنت محبت دارید و با اقرباء تان رویه نیک می نمائید.

ارشاد نبوی است که: کسیکه سنت من را زنده ساخت او همراهی من محبت کرده و کسیکه با من محبت نمود او به روز قیامت با ما باشد. در شرعت الاسلام و آثار مشهوره آمده است زمانیکه در مذهب فتنه ها رخ دهد و در بین مردم اختلاف پدیدار گردد درین اثنا به

سنت پیامبر ﷺ عمل نمودند صواب صد نفر شهید را دارد نبی کریم ﷺ فرموده اند: کسیکه متابعت مرا کرد او به جنت می رود، و کسیکه نافرمانی مرا کرد او انکار کرد، هر کدام عمل که به طریقه و راه ما برابر نباشد گناه است.

ارشاد یک عارف است که می گوید: اگر کسی درحالت پرواز کردن و یا در دربار درحالت بیبیند که بر سر آب روان می باشد و یا در درون آتش صحیح و سالم باشد اما قصداً تارک فرض الله متعال و یا تارک سنت پیامبر ﷺ باشد او کاذب است دعوی محبت و ولایت او باطل است و کرامتش نبوده بلکه استدراج است یعنی کار خارق العاده که از کافر صادر شده باشد همان را استدراج گفته میشود قول جنید رحمه الله است که می فرمایند: بیبدون متابعت سنت هر عمل باطل و نادرست است.

فرمان رسول خداوند است که: (۱) یک شخص از یک دیوانه عملی را دید که او خلاف توقع بود او نزد معروف کرخی آمد و تمام حکایت را برایش کرد کرخی رحمه الله برایش گفت: بسیار زیاد عاشقان خداوند خورد و کلان هستند بعضی شان هوشیار او بعضی دیگر دیوانه هستند که شما دیده اید عاشق دیوانه پروردگار هست.

حکایت: جنید رحمه الله می گویند: که شیخ لقطی سری رحمه الله مریض شده ما به اسباب مرض شان نفهمیدیم کسی برایم آدرس یک داکتر دانا و تجربه کار داد ما شب در یک بوتل ادرار مریض را به داکتر بردیم. داکتر به بسیار دقت آنرا معاینه نمودند و برایم گفت: این ادرار بوتل یک عاشق معلوم می شود. به شنیدن این سخن من بی هوش شدم و بوتل از دستم افتید من که در باز گشت سخن به داکتر به سری لقطی کردم او خنده کرد و گفت: خداوند ﷻ او را بفهماند چطور برایش معلوم شد که من دیوانه هستم؟ ما پرسیدم آیا اثرات محبت در ادرار هم می باشد.

قول فضیل است که می گویند: اگر کسی از تو پرسان کرد که با خداوند ﷻ محبت دارید شما سکون را اختیار کنید اگر این قول را نفی کنی کافر می شوی و اگر اعتراف به اثباتش کنی در تو کدام عمل و حرکت عاشقان دیده نمی شود پس برای تو مناسب است که درحالتی خاموشی خود را از نارضایتی محفوظ نگا دارید.

سفیان رحمه الله می فرمایند: کسیکه با دوستان الله متعال دوستی کند و با احترام کننده گان الله متعال احترام کند او درحقیقت احترام الله متعال را بجا آورده است.

سهیل می گویند: علامه بزرگ محبت با الله متعال محبت با قرآن کریم است نشانه محبت

با الله متعال وقرآن کریم علامه محبت با محمد ﷺ است و علامه محبت با محمد ﷺ محبت کردن با سنت او است و علامه محبت با سنت محبت کردن با آخرت است، و علامه محبت با آخرت علامه بغض با دنیا می باشد، و علامه بغض با دنیا قناعت کردن با چیزی کم و اندکی می باشد بخاطر آخرت مصرف کردن دنیا بدست می آید.

حسن زنجانی می گوید: اساس عبادت سه چیز می باشد: چشم، دل، زبان. چشم برای عبرت، دل برای دقت، و غور فکر زبان برای ذکر الله متعال و راست گفتن همچنان ارشاد الهی است: ﴿ادِّكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ۝ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۝﴾.

ترجمه: (یاد کنید خدا را یا دکردن بسیار و به پاکی بخوانید او را صبح و شام).

حکایت: عبدالله و احمد بن حرب با هم بجانی رفتند، احمد بن حرب در آنجا یک دسته گیاه خشک را درو کردند عبدالله بن احمد بن حرب گفت: به شما پنج حاصل شد به این کار تو دلت از ذکر الله متعال غافل شد نفست بدون ذکر الله متعال به کارهای دیگر مشغول کردی تو برای خودت راه راتیار نمودی که او به تعقیب تان می رود، تو آنرا از تسبیح الله متعال سدود کردی و در روز قیامت به نفس خود یک دلیل داری.

شیخ سری لقطی رحمه الله علیه گفت اند: ما نزد شیخ جرجانی (ستوان) مییده شده رادیدم واز او پرسیدم شما بدون ستوان چیزی دیگر رانمی خورید؟ او در پاسخ گفت: در خوردن و تیار کردن نان از پیش ما هفتاد بار تسبیح می شود که این نقصان او هست از چهل سال به اینطرف من نان نخوردم تا که از من تسبیحات نماند.

سهل بن عبدالله در پانزده روز یک بار نان می خورد و هنگامیکه ماه مبارک رمضان داخل می شد باز یک بار نان می خورد و در بعضی اوقات در هفتاد روز نان نمی خورد زمانیکه او نان خوردنی دیگر رامی خورد ضعیف می شد و در نخوردن و گرسنه بودن قوی می گردید. ابو حماد الاسود سی سال مجاور کعبه بود هیچ کسی او را در حالت خوردن ندیده و برای یک لحظه هم از ذکر الله متعال غافل نمی ماند.

حکایت: عمرو بن عبیدالله رحمه الله علیه بدون سه کار دیگر از خانه خارج نمی شد برای نماز جمعه، زیارت مریض، و شرکت در جنازه. اومی گفت: ما مردم را دزد و راهزن را دیده ام عمر یک جوهری است که قیمت او معلوم نمی گردد لذا سزاوار است که به همین ذخیره

آخرت ساخته شود به طالب آخرت لازم است که در دنیا ریاضت نماید تا که ظاهر و باطن او برابر گردد زیرا که بدون کنترل ظاهر باطن تسلط یافتن محال است.

شبلی فرموده اند در روزهای اول ریاضت که برایم خوب می آید در چشمانم سرمه نمک می انداختم و زمانیکه از زیادت خواب به تنگ می آمدم (سلانی) گرم رابه چشمانم می کردم ابراهیم بن حاکم می گوید: هنگامیکه به پدرم خواب می آمد به دریا می رفت و در آنجا ذکر

الله متعال را می کرد به شنیدن تسبیح او ماهی ها جمع می شدند تسبیح می گفتند. و هب بن منبه رحمه الله علیه به الله متعال دعا کرد که خواب شبم ختم شود الله متعال دعاء اش پذیرفت و بر او تا چهل سال خواب نیامد و تمام عمر در عبادت الله معال سپری نمود. حسن صلاح بدن خود را از بچلک پا تا رانها سبزه جای به زنجیر بسته کرده بود و در این حالت در یک شب یکهزار رکعت نماز می خواند.

جنید بغدادی در روزهای اول به بازار می رفت و در روی دکان خود پرده را می آویخت و در درون دکان چهار صد رکعت نفل می خواند و باز به خانه می آمد.

حبشی بن داود تا چهل سال به وضوء خفتن نماز صبح را اداء نموده، لذا به هر مسلمان لازم که با وضوء باشد زمانیکه بی وضوء می شود باید فوراً وضو نموده و دور رکعت نماز را بخواند و در هر مجلس روبه قبله بنشینند به حضور کامل و مراقبه درد تصور نماید که او روبروی پیامبر ﷺ نشسته تحمل و بردباری برای خویش لازم بگرداند. مشکلات را تحمل شود ولی جواب بدی به بدی ندهد از گناهانش استغفار بخواهد نه به خودبینی و ریا نزدیک نشود. زیرا که خودبینی عمل شیطان است کم خورد و به مردم نیک و صالح به نظر احترام ببینند، کسیکه احترام دیگران را نکند الله متعال او از مجلس ایشان محروم می سازید شخص که حرمت و عظمت عبادت را نشناسد الله متعال از دلش لذت عبادت را دور می سازد.

از فضیل بن عیاض پرسیده شد که چه وقت انسان صالح میگردد؟ گفت: زمانیکه در نیت او نصیحت، در دل او خوف و ترس، به زبان او راستگویی و از اعطاء بدن او اعمال نیک و صالح صادر گردد همان وقت صالح پنداشته میشود.

در شب معراج الله متعال به محمد ﷺ فرمودند: ای محمد ﷺ اگر میخواهی که از تمام مردم دنیا پرهیزگار باشی از دنیا بی رغبتی و با آخرت رغبت نمایند. پیامبر ﷺ عرض نمود، با دنیا بی رغبتی چطور می باشد؟ الله متعال فرمودند: از مال دنیا به اندازه ضرورت استفاده نماید و برای صبح ذخیره نکنید. ذکر مرا کنید. محمد ﷺ پرسید به ذکر چطور تداوم نمایم؟ برایش

هدایت نمودند. از مردم دوری کنید. نماز و گرسنگی طعام خود بگردانید.

پیامبر ﷺ فرموده اند: دوری کردن از دنیا تازه گی روح و بدن است و نزدیک شدن با دنیا فکر کردن و غمگینی را زیاد می کند. محبت با دنیا سرچشمه تمام گندگی است و دوری کردن از آن اساس خیر و برکت است.

علاج دل بیمار (مریض): یک شخص صالح از پهلوی مجموعه مردم عبور کرد آنجا یک داکتر از امراض و دوائی آن سخن می گفت: جوان صالح از او پرسید. ای داکتر جسم ها آیا به شما علاج دلها هم است؟ او گفت: بلی بگو مرض دل تان چیست؟ جوان نیک گفت: سیاهی گناهان دلم سخت گردانیده. داکتر برایش گفت: علاج او صبح شام گریان. فریاد. استغفار و در اطاعت الله متعال کوشش کردن و از گناهان خود معذرت خواستن است. دوا این بیماری (مریضی) همین است و شفا در دست الله متعال است. جوان صالح به شنیدن این سخنها بی هوش شد و گفت: راستی که تو طبیب خوب هستی برایم علاج خوب رانشان دهی نمودی طبیب گفت: این علاج دلی است که توبه کرده باشد و در پیشگاه الله متعال حاضر شده باشد.

خدمت دوبا دار: یک شخص غلامی را خرید. غلام گفت: ای سید من ای بادر من: من سه شرط دارم: اول اینکه وقت نماز بیاید مرا از نماز منع نکنید. دوم: در روز هر چه خدمت باشد من پوره می کنم لیکن در شب مرا بگذارید. سوم: برایم یک اطاق بدهید که بدون من کسی دیگری در آنجا نباشد. ملک هر سه شرط آنرا پذیرفت و برایش گفت: در خانه برای خودت اطاق بگیر. غلام یک اطاق خراب و ادنی برایش انتخاب نمود. مالک برایش گفت: این اطاق خراب چرا انتخاب نمودید؟ غلام برایش گفت: ای بادر عزیز این اطاق خراب در نزد الله متعال مثال چمنستان است او در روز خدمت بادرش می کرد و در شب عبادت خداوند جل جلاله را بجا می کرد یک شب بادرش از نزد اطاق او عبور می کرد دید که اطاق روشن است و غلام بسجده افتیده است و بر سر او یک قندیل نورانی آویزان است و او به فریاد و گریان می گوید: ای الله متعال تو بر من خدمت بدارم واجب کردی اگر او بر عهده نداشتم من شب و روز عبادت ترا می کردم. ای الله عذر در درگاه ات بپذیر مالکش تمام شب به عبادت او می دید تا که صبح شد قندیل خاموش گشت سقف اطاق بحالت سابقه اش درآمد. او به خانه اش برگشت و تمام قصه را به زنتش کرد با فرا رسیدن شب دومی همراهی زنتش آمد. دید که غلامش به سجده افتیده است و قندیل نورانی آویزان بود آنها در دروازه ایستاد شدند و تمام شب به عبادت او می دید و گریان می کرد هنگامیکه صبح شد غلامش را خواست و به او گفت: ما ترا

بخاطر رضای الله متعال ازاد ساختم. تا که به فراغت کامل الله متعال رابجا آوری غلام دستهای خود طرف آسمان بلند کرد و گفت:

يا صاحب السیر قد ظهرا ولا أرید حیاتی بعد ما اشتها

ترجمه: ای مالک راز: راز (سرم) افشاء گردید. و پس از این من زندگی نمی خواهم. باز گفت: ای الله متعال مرا بمیران و این را گفت و بر زمین افتید و جان رابه جان آفرین سپارید. به راستی که حالت صالح واقعی عاشق و طلبکار الله متعال به همین منوال می باشد. فرمایشی یک دوست موسی علیه السلام به او:

در زهر الریاض آمده که یک دوست مهربان موسی علیه السلام بود یک روز او به موسی علیه السلام گفت: ای موسی برایم دعا کنید که الله متعال برایم نصیب فرماید. الله متعال دعا او پذیرفت. او شخص از آبادی به کوههای رفت و در اینجا با حیواناتان زندگی را اختیار نمود. زمانیکه موسی علیه السلام او را ندید به الله متعال التجا نمود که دوست من چه شد؟

الله متعال بر او فرمود: ای موسی کسیکه مرا بمعنی صحیح بشناسد او دوستی از مخلوق هیچ وقت خوش ندارد او باتو و مخلوق دیگر دوستی خویش راقطع می نماید.

در حدیث شریف آمده است: حضرت عیسی علیه السلام و یحیی علیه السلام هر دوی آنان یکجا به بازار روان بودند یک زن به زور آنان را از راه دور کردند. یحیی علیه السلام فرمودند: به الله متعال قسم یاد می کنم که ما بر او هیچ نفهمیدم. حضرت عیسی علیه السلام فرمود: ای بچه خاله اگر به اندازه یک لحظه هم دلم از الله متعال جدا شود من می فهمم که پروردگارم نشاخته ام.

گفته شده که معرفت صادق این است که انسان دنیا و آخرت را ترک گوید و صرف برای یک الله متعال شود و اینطور شراب محبت بنوشد که بدون دیدار الله متعال به چیزی دیگری به هوش نیاید همین طور شخصی معرفت یافته است.

باب دوازدهم

شیطان و عذاب او

الله متعال می فرماید: ﴿ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ۝۱۱۱ ﴾^۱

ترجمه: (پس اگر روی گردانیدند پس (هرآئینه) خدا دوست ندارد کافران را) اگر شما از اطاعت الله متعال و رسولش اعراض نمائید الله متعال شما را عفو نمی کند و نه توبه تا آنرا قبول می کند طوری که توبه شیطان به سبب تکبر و کفر مورد پذیرش قرار نگرفته و توبه آدم علیه السلام به سبب ندامت و اعتراف به خطای خود قبول گردید طبق قول صحیح آدم علیه السلام حقیقتاً مرتکب کدام گناه نشده بود زیرا که پیامبران علیهم السلام پیش از نبوت و بعد از او از هر نوع گناه معصوم هستند لیکن صورت و شکل این کار طوری گناه بود از آدم علیه السلام به پروردگار عرض نمود ﴿ زَيْنًا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝۱۱۲ ﴾^۲

ترجمه: (ای پروردگار ما ستم کردیم بر نفسهای خود و اگر نیامرزی و مهربانی نکنی بر ما البته میباشیم از زیان کاران).

آدم علیه السلام به خطای خود خفه و پیریشان شد امید رحمت پروردگار را کرد و در توبه نمودن عجله کرد از الله متعال نا امید نشد، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ۝۱۱۳ ﴾^۳

ترجمه: (نا امید مشوید از مهربانی الله).

لیکن شیطان خطای خود رانه پذیرفت و توبه نکرد و به اساس تکبر از رحمت پروردگار نا امید شد امروز هم کیفیت کسیکه مثل شیطان باشد توبه را پذیرفته نمی شود و کسیکه به نفس قدم آدم علیه السلام رفتار کند توبه او قبول خواهد شد زیرا هر گناهی که با خواهشات تعلق دارد مغفرت و عفو ممکن است و گناهی که به تکبر و خود بینی تعلق دارد عفو او نا ممکن است غلطی شیطان همین بود ولی غلطی آدم علیه السلام از خواهش نفس بود.

^۱ (آل عمران ۱۰۳)

^۲ (الأعراف ۱۰۲۳)

^۳ (الزمر ۵۳)

حکایت: یک شیطان به سوی موسی علیه السلام آمد و بر او گفت: شما پیامبر الله متعال هستید و به شما سخن می گوید موسی علیه السلام فرمود: بلی همین طور است، شما کیستی و چه می خواهید او گفت من شیطان هستم به الله متعال بگوئید: که مخلوق تان خواست پذیرش توبه خود دارد. الله متعال به موسی علیه السلام وحی فرستاد که به او بگوئید: که الله متعال توبه تانرا به این شرط پذیرفت که به قبر آدم علیه السلام سجده کنید هنگامیکه سجده نمودید توبه تانرا قبول خواهم کرد و گناههای تانرا عفو می نمایم. زمانیکه موسی علیه السلام به شیطان همین سخن را گفت شیطان از قهر سرخ گشت و به بسیار تکبر گفتند: ای موسی علیه السلام ما در جنت به آدم علیه السلام سجده نکردم و حالاً به قبر او چطور سجده کنم؟

روایت است در جهنم به شیطان عذاب سخت داده خواهد شد و از او پرسیده خواهد شد که چطور عذاب است؟ او در جواب بگوید: بسیار سخت است. به او گفته می شود: که آدم علیه السلام در جنت است بروید به او سجده کنید از تکبر خود صرف نظر کنید و به اعمال بد تان ندامت کنید تا که برای تان عفو صورت گیرد. لیکن شیطان باز هم از سجده کردن انکار می کند و پس ازین به او هفتاد از جهنمیان دیگر زیاده تر عذاب داده می شود. در یک روایت آمده است که الله متعال هر دفعه بعد از یک سال شیطان را از دوزخ بیرون می کند و برایش امر سجده کردن به آدم علیه السلام می نماید مگر او بدبخت انکار می کند و پس به جهنم انداخته می شود. اگر از ابلیس راه نجات یافتن را دارید، دامن رب کریم را بگیرید و پناه از پیش او طلب نمایید. هنگامیکه روز قیامت بیاید به شیطان چوکی آتش مانده شود و می نشیند تمام شیاطین و کفار در آنی جمع می گردد شیطان به او از خر به دوزخیان می گوید: وعده پروردگار را چطور نظر نمودید. تمام آنها می گویند: بالکل به صداقت راستی شیطان باز می گوید: من امروز از رحمت الله متعال ناامید شده ام در این اثناء از طرف الله متعال به فرشته ها حکم داده می شود که: به پیروان و تابعداران شیطان گذرهای آتشی را استعمال نمایند، به او هیچ وقت حکم خارج شدن از اینجاء داده نمی شود و تا ابد در اینجاء باقی خواهد ماند.

در یک روایت آمد که شیطان در روز قیامت حاضر خواهد شد و در گردنش طوق لعنت می باشد و به چوکی آتش شانده می شود. الله متعال به فرشته های جهنم حکم می دهد که چوکی او در جهنم بینداز ولی آنها به کوشش کردن زیاد این چیز را کرده نمی توانند باز به جبرائیل علیه السلام همراهی هشتاد هزار فرشته حکم داده می شود اینها ازین کار عاجز می شوند، ما زحکم الله متعال صادر می شود که اگر فرشته های خلق کرده شده من دوچند آن هم بیایید این

کار را کرده نمی تواند زیرا که در گردن او طوق لعنت او یخته شده است به سبب ثقل آن ازین جا حرکت نمی کند.

نام شیطان در اسمانهای مختلف: نام شیطان در اسمان اول عابد، در آسمان دوم زاهد، در آسمان سوم عارف، در آسمان چهارم ولی، در آسمان پنجم متقی، در آسمان ششم عزازیل، و در لوح محفوظ ابلیس است او از عاقبت وانجام خود فکر نداشت، هنگامیکه به او امر سجده کردن به آدم علیه السلام صادر شد او گفت: ای الله تو او را بر من فضیلت دادی، من از او بهتر هستم، من را از آتش و او را از خاک خلق نمودید، الله متعال فرمودند: چیزیکه بخواهم انرا می کنم، شیطان خود را از آدم علیه السلام بهتر دانست و به سبب تکبر روی خود را از آدم علیه السلام تابید و قتیکه فرشته ها به آدم علیه السلام سجده نمودید دیدند که شیطان سجده نکرده آنها دوباره سجده شکر کردند لیکن شیطان همچنان به تکبر ایستاده بود و به کردن این کار ندامت نکرد.

الله متعال او را مسخ کرد به شکل خنزیر گردانید و سرش مثل شتر گردید سینه اش سینه ماهی شتر واری بینی و پیشانی او به طوری شادی چشمانش برآمدگی، بینی اش مثل جام خلیفه سلمان گردید، لبانش لبهای گاو ماده شد، دندانهای او مثل دندانهای خنزیر و ریشش صرف هفت تار مانده بود، به همین شکل از جنت به دوزخ انداخته شد او به اساس کفر خود در زمین خفیه گشت گذار دارد و تا روز قیامت بالای آن لعنت خواهد بود شیطان چطور خوش قواره، کثیر العلم، کثیر العبادات، سردار ملائکه و کلان مقربین بود، مگر هیچ ازینها برایش سود نکرد، و سبب تکبر خود مستحق غضب و لعنت الله متعال گشت، که درین واقعه به مردم عاقل جای عبرت است.

دریک روایت است و قتیکه الله متعال قهر و غضب خود را بالای ابلیس نازل کرد جبریل و میکائیل به گریان آغاز کرد، الله متعال برایشان فرمودند، چرا گریان میکنید؟ آنها عرض نمودند: یا الله ما از ترس گرفتن تان گریان می نمایم الله متعال فرمودند: همین طور از گرفتن ما هر وقت گریان کنید.

غلبه شیطان بر اولاد آدم علیه السلام:

شیطان به الله متعال گفت: ای الله مرا به سبب آدم علیه السلام از بهشت بیرون نمودید حالا به اولاد او برایم غلبه بدهید الله متعال فرمود: ما برایت بدون انبیاء علیهم السلام به تمام انسانها غلبه دادم. شیطان گفت: دیگر هم غلبه بدهید، الله متعال برایش فرمود: بدون خودت تمام لشکرهای پیاده سوار را طلب کنید و به همکاری او به حاصل نمودن مالهای حرام آماده سازید

و در روزهای حیض به اسباب مجامعت اولادهای حرام بدهید. وسایل حرام برایشان مهیا سازید. و برایشان تعلیم شرکی بدهید مثل عبدالعزی و غیره و آنها به وسیله سخنهای نادرست. اعمال ناشایسته و مذاهب غلط گمراه سازید. و بر آنها امیدهای دروغین و کاذبانه بدهید مثل شفاعت معبودهای باطل. فخر کردن به کرامتهای آباء و اجدادشان. و به واسیطة امیدهای طولانی تاخیر کردن در توبه و غیره تمام این چیزها بطور تهدید بودند. مثل فرمان الهی است: **اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ** ۱۰۰

ترجمه: (بطور تهدید به آنها گفته شود: بکنید هر چه میخواهید)

آدم **عَلَيْهِ السَّلَام** عرض نمود: ای الله: بالای اولاد من ابلیس را مسلط گردانیدید و از نجات یافتن بدون رحمت تان ناممکن می باشد. الله متعال فرمودند: من هر کدام از اولادهای تان یک فرشته می فرستم. آدم **عَلَيْهِ السَّلَام** فرمود: کمک دیگری هم ضرورت دارد که همایشان باشد. الله متعال فرمودند: ثواب یک نیکی به ده آن می دهم. آدم **عَلَيْهِ السَّلَام** عرض کرد: دیگر هم بدهید. الله متعال فرمود: تالحمظة اخری زندگی اش توبه انان راقبول خواهم کرد. آدم **عَلَيْهِ السَّلَام** عرض کرد: دیگری هم بدهید. الله متعال فرمودند: برای آنها مغفرت و بخشش عام می سازم من بی نیاز هستم. آدم **عَلَيْهِ السَّلَام** فرمود: ای رب همین کفایت می کند.

شیطان گفت: ای الله متعال: تو در اولاد آدم پیامبر خلق کردی بر آنها کتابها را نازل کردید پیامبر و کتاب من کی خواهد بود؟ در پاسخ گفته شد: کهان رسول تان باشد. و شم کتاب تان باشد. دروغ حدیث (سخن) تان باشد. شعر قرآن تان ساز و سرود مؤذن تان باشد. بازار مسجد تان باشد. حمام خانه تان باشد. ناتیکه بر او نام ما خوانده نشود. طعام تان. مواد نشنی شراب تان. زنها دام تان باشد.

باب سیزدهم

امانت

فرمان الهی است: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا﴾^۱.

ترجمه: (هرائینه پیش کردیم امانت بر آسمانها و زمین و بر کوهها پس قبول نکردند که بردارند آنرا و ترسیدن از آن).

درین آیت مبارک معنای امانت آن عبادات و فرائض است که به بجا آوردن و ترک کردن آن ثواب و عقاب مرتب می گردد امام قرطبی می گوید: امانت نام تمام شرائط و عبادات دین است و این قول علماء جمهور است ولی در تفصیل آن چیزی اختلاف وجود دارد. ابن مسعود^{رضی} می فرماید: این امانت مال است مثلیکه مال امانت مانده باشد.

و از او^{رضی} این روایت هم است: در فرائض از همه مهتر امانت است.

قول ابوالدرداء^{رضی} است می فرماید غسل کردن از جنابت امانت است، قول ابن عمر^{رضی} است که می فرمایند: از همه اولتر الله متعال شرمگاه انسان را پیدانموده و فرمودند: این امانت است که برایت می دهم. او از بی راهی و بدی حفاظت کن اگر تو حفاظت او را کردی من حفاظت ترا می کنم لذا شرمگاه امانت است گوش امانت است، زبان امانت است، شکم امانت است، دستها و پاها امانت هستند، و کسیکه به امانت اهتمام و توجه نمی کند در آن ایمان نیست.

قول حسن^{رضی} است که می فرمایند: هنگامیکه امانت به کوهها، آسمانها، و زمین ها پیش کرده شد تمام اینها و چیزی که در آن بود مضطرب شدند. الله متعال برای شان فرمودند: اگر شما عمل نیک را انجام دهید به شما اجر داده می شود و اگر عمل بد کردید به شما عذاب خواهم داد آنها از بالا کردن امانت انکار کردند.

مجاهد می فرماید: وقتیکه الله متعال آدم^{علیه السلام} را پیدانمود به او امانت را پیش کرد و همین سخن برایش گفت او آنرا پذیرفت و گفت: که من این بار امانت را حمل خواهم نمود.

این در ذهن تان بیگیرید که به زمین، آسمان، کوهها در قبول کردن و یا رد کردن امانت اختیار داده شده بود و آنها مجبور نساخته بودند اگر بر آنها امر قبول شدن حکم می شد باز آنها

یک شاعر دیگر می گوید:

کسیکه خیانت را خصلت خود بگرداند او قابل این است که شکار مشکلات زندگی گردد شخصیکه وعده خلافی می نمایند بر او سخن و مشکلات می آید مانند باران.

رسول الله ﷺ فرموده اند: امت من تا زمانی در منفعت و بهره مندی خواهد بود تا که مال امانت را غنیمت و مال صدقه (خیرات) را تاوان محسوس نکنید.

رسول الله ﷺ می فرماید: کسیکه ترا امین شمرد امانت بر او برگردان و کسیکه با تو خیانت می کند با او خیانت نکنید این حدیث بخاری و مسلم روایت کرده است.

از نشانه های منافق این است: هنگامیکه سخن می گوید دروغ می گوید در وعده و فانی می کند. در امانت خیانت می کند، یعنی اگر کسی او را امین کدام سخن بگیرد او را نگهداری نمی کند در مردم او را افشاء می کند یا کدام مال که مردم برایش مانده باشد از دادن او انکار می کند. و او را نمی دهد، یا در کار خود خیانت می کند و به طریق احسن انجام نمی دهد و غیره.

حفاظت امانت صفت فاشته های مقرب، پیامبران و مردم نیک و صالح می باشد. الله متعال می فرماید: ﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا ﴾.

ترجمه: (هر آینه خدا امر میکند به شما که اداء کنید امانتها را به اهل آن. مفسرین حضرات می فرمایند: در این آیت شریف بسیار احکام شرعی موجود است این خطاب بطور عام به همه والیان، خاکمان و مسئولین دیگری دولتی می باشد زیرا به والیان سزاوار است که با مظلومان انصاف نمایند از اشکار شدن حق باید چشم پوش نکنند زیرا که این عمل به آنها خیانت است بطور عموم باید از اموال تمام مسلمانان و یتیمان بطور خصوصی حفاظت شود.

به علمائی کرام لازم است که به مردم تعلیم علوم دینی و احکام انرا بیاموزاند زیرا که علماء عهد بالا کردن این بار ثقیل را نموده اند برای پدر لازم است که اولاد شان رویه نیک نمایند و به او تعلیم صحیح بدهد زیرا که اولاد با او امانت است.

پیامبر ﷺ فرموده اند: (کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته) ترجمه: (هر کدام تان حاکم است و هر یکی تان جواب دهنده رعیت خود است).

در زهر الریاض آمده است که روز قیامت یک شخص پیش الله متعال آورده می شود الله متعال برایش می فرماید: آیا تو امانت فلان شخص را دادی. بنده عرض می کند: نه خیر. الله

متعال به فرشته ها امر می نماید: که این شخص را به جهنم بیندازید او همان امانت را در بیخ جهنم بیند و او به طرف همان اسانت حرکت کند هفتاد سال بعد به انجام مواصلت می ورزد و آن امانت را گرفته و قتیکه به لب جهنم برسد پایش لرزه کند و دوباره پائین انداخته شود به همین منوال او پائین بالا می شود، تا که به شفاعت محمد ﷺ نجات می یابد و مالک (صاحب امانت) از او رضا می شود. بدون قرض دیگر تمام گناهان او بخشیده می شود، ام سلمه رضی الله عنها می فرمایند: ما در خدمت پیامبر ﷺ حاضر بودیم که یک جنازه آورده شد تا که بر او نماز جنازه خوانده شود، نبی ﷺ پرسان کرد که بالایش کسی قرض دارد؟ عرض شد بلی هست. پیامبر ﷺ فرمود: آیا چیزی میراث از او مانده است؟ عرض که از او سه دینار مانده است. محمد ﷺ بالای او نماز خواند. یک جنازه دیگری آورده شد، محمد ﷺ فرمودند: آیا بالای او کسی قرض دارد؟ عرض شد بلی: ای رسول الله ﷺ کسی بالایش قرض ندارد. محمد ﷺ بر او نماز جنازه خواند. پیامبر ﷺ فرمودند: آیا بالای او قرض هست؟ صحابه کرام عرض کردند بلی بالای این مردم قرض دارند. پیامبر ﷺ فرمودند: آیا پشت سر شان چیزی گذاشته اند؟ اصحاب عرض کرد یا رسول الله ﷺ هیچ چیز از او نمانده. محمد ﷺ به صحابه کرام فرمودند شما بر او نماز بخوانید و خودش بر وی نماز نخواند.

قتاده رضی الله عنه می فرمایند: یک جوان از نبی کریم ﷺ پرسید: اگر من در راه الله متعال شاکر صابر به امید ایمان و ثواب شهید شوم، آیا الله متعال گناهانم عفو می کند؟ پیامبر ﷺ فرمودند: بلی، زمانی که جوان از پیش وی ﷺ مرخص شدند او ﷺ صدا کرد و برایش گفت: الله متعال بدون قرض دیگر تمام گناهان تان می بخشد.

باب چهاردهم

خضوع و خشوع در نماز

ارشاد الله متعال است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿۲﴾﴾^۱
 ترجمه: (هرائینه به مقصود رسیدند مؤمنان آنانکه ایشان در نماز خود فروتنی کنندگان اند)
 علماء کرام فرموده اند: که خشوع به دو معنی استعمال می گردد. بعضی از علماء آنرا در اعمال محسوب نموده مثل: ترسیدن، انبساط و غیره، و بعضی از علماء این را در افعال ظاهری شمرده مثل به اطمینان ایستاده شده از غفلت (بی فکری) خود داری کردن. در معنای خشوع یک اختلاف دیگری هم است که این در فرائض نماز است یا در فضایل او؟ کسیکه این به حساب به ذیل استدلال می نمایند: در حدیث شریف آمده است (لیس للعبد من صلاته الا ما عقل).

ترجمه: نماز یک بنده مسلمان تا آن زمان صحیح نمی شود که بر آن خوب نفهمیده باشد.
 الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ ﴿۲۰۰﴾﴾^۲
 ترجمه: (ومباش از غافلان)

آنها به استثناء این دلایل گفته اند که خشوع در نماز فرض است.

امام بیهقی از محمد بن سیرین روایت کرده که: هنگامیکه محمد صلی الله علیه و آله نماز می خواند به طرف آسمان نظر می کرد بعداً این ایه شریف نازل گردید: امام عبدالرزاق درین روایت زیادت نموده گفته اند وقتیکه به محمد صلی الله علیه و آله حکم خشوع داده شد باز به عوض آسمان به طرف زمین به جای سجده اش نظر می کرد. حاکم و بیهقی از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده که نبی کریم صلی الله علیه و آله سر خود را پائین کرد و به زمین می دیدند. حضرت حسن رضی الله عنه گفته اند.

که حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که فرموده اند: مثال نماز های پنجگانه طوری است که پیش روی خانه یکی تان جوی آب زیاد باشد و او درین جوی پنج دفعه غسل می نماید آیا در بدنش کدام نجاست و کثافت باقی خواهد ماند؟ لذا هنگامیکه نماز به خشوع و خضوع خوانده شود انسان بدون گناهان کبیره از تمام گناهانشان پاک خواهد شد. بدون خشوع کردن نماز قبول نمی گردد حدیث نبی کریم صلی الله علیه و آله است که فرموده: کسیکه دو رکعت نماز خواند و در دلش فکر (خیال) دنیایی نیامد گناهان سابقه اش بخشیده خواهد شد؟ فرمان نبی کریم صلی الله علیه و آله است که

^۱ (المؤمنون ۱-۲)

^۲ (الأعراف ۲۰۰)

فرموده اند: فرضیت نماز حکم حج طواف و مناسک دیگری حج برای یاد کردن (ذکر) الله متعال است. و در وقت اداء نمودن این مناسک اگر در دل بخاطر ذکر الله متعال هیبت و عظمت نباشد پس اداء نمودن این عبادت کدام قدر و قیمت ندارد. ارشاد نبوی است هر نماز که انسان را از فحش و اعمال زشت و گردان نکند (نجات دهد) او از الله متعال دور خواهد شد عبدالله بن بکر می گوید: ای انسان اگر می خواهید در حضور مالک تان بدون اذن و ترجمان حاضر شوید در پیش او داخل شوید. پرسان شد که این کار چطور می شود؟ او گفت: وضوء کامل نمائید و به مسجد بروید همین دربار الله متعال است و بدون ترجمان به الله متعال سخن بگویند.

عائشه رضی الله عنها می فرمایند: که ما و محمد صلی الله علیه و آله در میان خود گفتگو می کردیم و وقت نماز که می رسید از عظمت پروردگار به حالتی رو رو می شدیم که ما با هم هیچ شناخت نداریم در حدیث مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله است می فرمایند: الله متعال به نماز کسی نمی بیند که دلش همراهی بدن او در عبادت شامل نباشد. زمانیکه ابراهیم علیه السلام برای نماز ایستاد می شد. از فاصله دور حرکت دلش شنیده می شد و می گوید: هنگامکه سعید رضی الله عنه به نماز ایستاد می شد اشک چشمانش بالای ریش مبارک او می چکید نمی کریم صلی الله علیه و آله مردی را دید که در حالت نماز خواندن باریش خود بازی می کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر در دلش خشوع می بود اعضاء اش پرسکون می بود. نماز علی علیه السلام: زمانیکه وقت نماز می رسید رنگ علی علیه السلام تغیر می کرد و به او لرزه می آمد. از او پرسیده شد ای به تو چه حالت می آید؟ او فرمود: وقت او امانت پروردگار رسیده است که آسمان زمین و کوهها پیش شده بود و آینهها از حمل او معذرت خواسته بود و ما آن امانت را بپذیرفتیم.

روایت است که وقتیکه علی بن حسین علیهما السلام وضوء می کرد رنگ اش تغیر می کرد زنش پرسید: درین وقت برای تو چرا این حالت می آید؟ او در پاسخ گفت: آیا شما نمی دانید که در حضور کی امامدگی ایستاد شدن رومی کنیم؟ از خاتم اصم درباره نمازش پرسیده شد. او گفت: هنگامیکه وقت نماز می آید ما وضوء کامل کرده به جای نماز خواندن می آیم و زمانیکه اعضاء بدنم پرسکون و آرام می شود برای نماز خواند ایستاد می شوم درین اثناء کعبه شریف رو برو پل صراط زیر پایم. بهشت به طرف راست و دوزخ به طرف چپ. ملک الموت پشت سرم تصور می کنم. و این نماز طوری نماز آخری ام محسوب می کنم در میان خوف و امید ایستاد می شوم. از دلم به تصدیق کامل تکبیر می گویم به قراری و آرامی تلاوت می کنم. به تواضع رکوع و به خشوع سجده می نمائیم به ران چپ می نشینم و پای راست را ایستاده می کنم و از سر تا پا اخلاص می شوم مگر باز هم نمی دانم که نماز ما قبول گردید یا نه؟ عباس رضی الله عنه می فرمایند: دو رکعت نماز خواندن به خشوع بهتر است از تمام عبادت در شب

سیاه (تاریک).

فرمان نبوی است: که در زمانهٔ آخر تعدادی از امتیان ما طوری باشند که در مساجد حلقات جور می‌کند و می‌نشینند سخن‌ها و گفتگوهای دنیوی را می‌گویند خبردار: که در مجالس آنها ننشینند الله متعال به آنها هیچ ضرورتی ندارد.

دزدی در نماز:

حسن رضی الله عنه می‌گویند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا به شما بدترین دزدها را نشان دهی کنم؟ صحابه کرام پرسان کرد او کیست؟ محمد صلی الله علیه و آله فرمودند: او دزد نماز است عرض شد یا رسول الله در نماز چطور دزدی می‌شود؟ محمد صلی الله علیه و آله فرمود: آن شخصیکه در نماز رکوع و سجده به طریقه مسنون اداء نمی‌نمایند آن دزد نماز است نبی کریم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: بروز قیامت از هر چیز بیشتر پرسش نماز می‌شود اگر نمازهای شامل کامل باشد حساب و کتاب دیگری رابه آسانی پایان می‌یابد. اگر در نماز کدام کمبود می‌باشد الله متعال به فرشته‌ها امر میکند که اگر از بنده ام چیزی نوافل باشد به آن نمازهایش را کامل پوره سازید. فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله است که برای یک بنده توفیق دادن دو رکعت نماز نوافل از هر چیز بزرگتر و انعام است پس عظیم عمر رضی الله عنه زمانی که قصد نماز خواندن می‌کرد بدنش به لرزه می‌آمد و دندانهایش باه می‌خورد طوری که بسیار انسان را سردی گرفته باشد حرکت می‌کرد. از او دربارهٔ این حالت پرسیده شد او در پاسخ گفت: وقت دادن امانت و پوره کردن فرض نزدیک گردیده و من نمی‌دانم که چطور این امانت را اداء نمائیم.

حکایت: خلف بن ایوب رضی الله عنه به نماز ایستاد بود که یک درندهٔ آنرا به دندان گرفت و خون از بدنش جاری شد مگر او هیچ نفهمید تا که این سعید بیرون بر آمد و بر او گفت: او کلاهی که به ریختن خون نجس شده بود از او پرسیده که تورا درندهٔ گزیده و خون از بدنت جاری شده و باز هم تو نفهمیدهٔ او گفت: کسیکه به حضور الله متعال ایستاده باشد و عقبش ملک الموت طرف چپش جهنم و زیر پایش پل صراط باشد او چطور میتواند که دیگری را بفهمد.

عمر بن ذر یک عابد و زاهد جلیل القدر بود در دستش زخمی پیداگردید که داکتران به او امر قطع کردن را صادر کرد او برایشان گفت: دستم قطع نمائید. داکتران برایش گفت: که ترا به زسیمان محکم بسته می‌کنم تا حرکت نکنید او برایشان گفت: به بسته کردن ضرورتی نیست. زمانی که من به نماز ایستاد می‌شوم دستم قطع کن. هنگامیکه او به نماز ایستاد شد داکتران دستش را بریدند مگر او هیچ نفهمید و هیچ نوع بیصبری و فزع نمود و بدون فریاد کار به انجام رسید.

باب پانزدهم

امر بالمعروف ونهی از منکر

انس بن مالک رضی الله عنه می فرمایند بنده که برمایک بار درود بگوید الله متعال در نفسش ابرسفيد را پیدا می کند باز بر او حکم استفاده کردن از بحر رحمت داده می شود پس از آن به او حکم باریدن می شود از وهر قطرة که بر زمین بیفتد الله متعال ازو طلا و قطرة که به کوهها بیفتد ازو نقره پیدامی کند وهر قطرة که بر کافر بیفتد به او مال و دارائی و ایمان داده می شود الله متعال می فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾^۱.

ترجمه: (هستید شما بهترین تمام امم که برون آورده شده برای مردم امر میکنید بکار پسندیده ونهی میکنید از کار ناپسند و ایمان می آرید به خدا).

کلی می گوید: درین آیت شریف فضیلت و بهتری امت محمد صلی الله علیه و آله بر امتهای دیگر است و تمام امت مسلمان بطور عموم بر امتهای دیگری فضیلت دارد نسبت بر امت های دیگر این ابتداء و انتهاء خوب و پسندیده دارد. اگر که بعضی اشخاص بطور خصوص اصحاب فضیلت و کمال زیاد بودند مثل صحابه کرام رضی الله عنهم اجمعین که درباره احادیث زیاد موجود است و کلمه (اخرجت) معنایش این است که در تمام اوقات به مردم بخاطر رساندن خیر و نیکی به حیث یک امت ممتاز فرستاده شده فرمان الله متعال است ﴿تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾^۲.

ترجمه: (امر میکند بکار پسندید و نهی میکند از کار ناپسند و ایمان می آرید به خدا). این جمله مستأنفه (مستقل است) درین واضح گردیده که فضیلت امت مسلمان به این اساس است که آنها امر به نیکی ونهی (منع) از بدی می کند و بر الله متعال ایمان دارد اگر این راه را ترک نمایند این امتیاز شان باقی نخواهد ماند. آنها در مقابل کفار جهاد می کند تا از ظلم دست بردار شود و اسلام را بپذیرد لذا آنها را به دیگران ترجیح داده شد. فرمان نبی کریم صلی الله علیه و آله است که: که بهترین انسان آن است که به مردم نفع برساند و بدترین آن است که به مردم

^۱ (آل عمران ۱۱۰)^۲ (آل عمران ۱۱۰)

ضرر و نقصان برساند (تؤمنون بالله) آنها تصدیق توحید الله متعال را می کند و بر او ثابت قدم می ماند و اقرار نبوت محمد ﷺ من نمایند. زیرا هر کس که نبوت محمد ﷺ قبول نکند الله متعال را قبول نکرده اند بر این اساس او کتاب نازل شده (قرآن کریم) را در حقیقت قبول ندارد فرمان نبوی است: اگر شما کسی را به کار بد ببینید او باید به دست منع نماید اگر طاقت این نداشت باز به زبان بفهماند اگر این نمی تواند در دل با او نفرت نمایند و این کمترین ایمان است. بعضی گفته اند: از بین بردن بدی و منکر کار طبقه حاکم می باشند و جهاد کردن بر زبان بالای علماء کرام است در دل با منکر نفرت نمودن کار عوام الناس است. بعضی دیگری می گویند کسیکه قدرت هر نوع از انواع داشته باشد باید از همان نوع کار گرفته و منکر را خاتمه دهد. الله متعال می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾^۱.

ترجمه: (و مدد کنید همدیگر را بر نیکو کاری و به پرهیزکاری و مدد مکنید همدیگر را بر گناه و ظلم).

مراد از تعاون درین حالت ترغیب دادن به نیکی و اسان نمودن راههای خیر می باشد و برای نابودی شر و فساد به اندازه توان و طاقت خود سعی نمودن است در حدیث شریف آمده کسیکه به مخالف سنت و راه درست توهین کرد و او را از خود دور ساخت الله متعال دل همان شخص را از ایمان و اطمینان دور می سازد و اگر کسی صاحب بدعت را توهین نمایند الله متعال دل توهین کننده را روز قیامت از هر نوع ترس و هراس محفوظ می سازد و کسیکه امر به نیکی کرد او خلیفه پروردگار است.

حدیقه ﷺ می فرماید زمانی عنقریب می گردد که به مردم از شخص امر کننده به نیکی نهی کننده از بدنی بالای خر ارزشمند و با اهمیت می باشد.

موسی ﷺ عرض کرد: ای پروردگار عوض و بدله آن شخص چه خواهد بود که به برادران خود امر به نیک و نهی از بدی نمایند؟ الله متعال فرمودند: در عوض هر کلمه که گفته اند اجر عبادت یکسال نوشته می گردد و رحمت من او را از جهنم نجات می دهد.

حدیث قدسی است که الله متعال فرموده است: ای انسان از آن اشخاص نباشید که در توبه نمودن تاخیر می کند. امیدهای طولانی نموده و به آخرت بدون کدام عمل نیک رحلت می کند. سخنان خیر می گوید مگر خود اش عمل منافقان را انجام می کند اگر برایش رزق و روزی داده شود قناعت نمی کند. و اگر محروم شود صبر نمی کند. مردم دیگر را از بدی منع

می نمایند و خودش بدی را ترک نمی کند.

(۱) میخوانید کتاب را چرا پس فکر نمیکنید (عمل زشت خود را)

(۲) و منع میکند از بدی و بر پا میدارند نماز را

ارشاد محمد ﷺ درباره وقت آخر: بیان نمودن حدیث شریف مناسب است ولی از بیان کردن حدیث شریف راوی این حدیث علی رضی الله عنه فرموده اند: به الله متعال سوگند باد می کنم که افتیدن کوه بالا ام آسان تر است نسبت به دروغ بسته کردن و اختلاف حدیث دروغ بر پیامبر ﷺ زیرا که آن عمل بر من خیلی سخت و پاری ثقیل است. باز فرمودند من از حضرت محمد ﷺ شنیده ام که در زمانه آخر یک گروه از مردم کم عمر و نأفهم پیدامی گردد که سخنان خوب می زند ولی ایمان شان از حلق های شان پائین نمی شود آنها از دین طوری خارج می گردد مثلیکه تیر از شکار بیرون می آید در هر جای که این افراد دابینید آنرا به قتل برسانید زیرا که به این امر روز قیامت پاداش و ثواب زیاد داده می شود.

برای یک مسلمان ضروری است که در وقت نیکی نمودن باید خودش هم عمل نیک انجام بدهد: حدیث مبارک پیامبر ﷺ است که فرموده: من شب معراج مردمی را دیدم که لبهای شان به قیچی های آتش قطع و بریده می شد. من از جبریل رضی الله عنه پرسیدم اینها کیست؟ او برایم پاسخ داد: این خطبای است شما است که بر مردم امر نیکی می کند و خودش را فراموش کرده اند. الله متعال فرموده است: ﴿۵﴾

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۵﴾

ترجمه: (آیا امر میکند مردم را به نیکنی و فراموش میکند نفسها خود را حال اینکه شما برای شخص مسلمان ضروری است که به نیکی حکم نمایند و از بدی منع کند و هم خودش باید فراموش نکند. مثلیکه الله متعال می فرماید: ﴿۶﴾ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ ﴿۶﴾

ترجمه: (ومردان مؤمن و زنان ایمان دار بعضی ایشان کار سازان بعضی دیگرند امر میکند بکار پسندیده).

درین آیت مبارک الله متعال این وصف مسلمانان را بیان نموده که آنها به نیکی حکم می کند و کسیکه امر بالمعروف و نهی از منکر را انجام نمی دهد چنانچه که الله متعال می فرماید:

(البقرة: ۱۷۷)

(التوبة: ۷۱)

﴿ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُسْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴾ (۴)

ترجمه: (بودند که منع نمیکردند یک دیگر را از عمل زشت که میکردند آنرا هر آینه بد چیز است که میکردند.

لذا ابو الدرداء رضی الله عنه روایت است می فرماید: شما مردم رابه نیکی دعوت می کنید و اینها را از بدی منع نمی نمایند اگر این وجیبه را انجام ندهید الله متعال بالای تان حکام راقمر می سازد که احترام کلانهای تان راندارند و بر خورد های تان ترحم ندارد. کلانهای تانرا طلب می نمایند ولی سخنان شان رانمی پذیرد. اینها کمک دهنده را می خواهد لیکن به اینها کمک صورت نمی گیرد. مغفرت می خواهد لیکن مورد عفو قرار نمی گیرند.

از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها روایت است که محمد صلی الله علیه و آله فرموده اند: الله متعال به اهل قریه عذاب فرستاد و در آنجا هشتاد هزار مردمی بودند که مثل انبیاء علیهم السلام عملکرد های نیکی داشتند پرسیده شد که این عذاب چگونه واقع گردید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زیرا که اینها مردم را از بدی منع نمی کردند و اعمال شوم و بدی شان بد نمی دیدند.

مجاهدین و الامقام که منزلت شان روی زمین از شهیدان بلند است: ابو ذر غفاری رضی الله عنه می فرمایند: که ابوبکر صدیق رضی الله عنه از محمد صلی الله علیه و آله پرسید بدون مجاهدین که در مقابل مشرکین می جنگند جهاد دیگر هم وجود دارد؟ محمد صلی الله علیه و آله در پاسخ او فرمود: بلی هست ای ابوبکر بر زمین الله متعال مجاهدین است که از شهداء بهتر می باشد بر زمین می گردند رزق می خورند. الله متعال در مجموعه (دسته) فرشته ها بر آنها فخری می نمایند. برای آنها بهشت آرایش و برابر می گردد. طوریکه ام سلمه برای محمد صلی الله علیه و آله (آراسته) شده بود ابوبکر صدیق رضی الله عنه پرسان کرد آنها کی هستند؟ محمد صلی الله علیه و آله فرمودند: آنها مردمی هستند که به نیکی حکم می کنند و از بدی منع می نمایند و برای الله متعال دوستی می کنند و بخاطر او دشمنی می نمایند. و باز فرمودند: به آن ذات عظیم لایزال سوگند می خورم که جان من در دست او است. این قسم مردم در بالاخانه های بهشت می باشند که از بالاخانه های شهداء هم بلند می باشد که دارای سه صد دروازه باشد که از یاقوت و زمرد سبز ساخته شده باشد و هر دروازه آن از نور می باشد و به سه صد حور پاک ازدواج می کنند. هنگامیکه به یک از آنها نظر می کند او برایش می گویند: آن روزی به یا دتان هست که به نیکی امر می کردی و منع از بدی می فرمودی؟ دیگری برایش می گوید آیا آن جای رأ یاد داری که تو امر به نیکی و منع از بدی میکردی.

روایت است که الله متعال به موسی علیه السلام فرمودند آیا برای من عمل کردی؟ موسی علیه السلام

برایش گفت: ای پروردگار من برایت نمازها را خواندم روزه را گرفتم. خیرات و صدقات دادم. ام. سجده کردم. حمد تانرا گفتم. کتاب تانرا تلاوت نمودم. ثناء و صفات تانرا بجا آوردم. الله متعال برایش می فرماید. ای موسی علیه السلام نماز برای تان حجت روزه برایت پس صدقه و خیرات برایتان سایه. تسبیح برایت در بهشت درختها. تلاوت کتاب ام برایت حور بهشت. و ذکر مرا برایت نور و روشنائی است. الله متعال برایش می فرمایند: بگو ای موسی برایم چه کردی؟ موسی علیه السلام عارض می شود و می گوید: ای الله برایم بگو آن کدام عملی است که برایت انجام بدهم؟ الله متعال فرمود: آیا بخاطر من با کسی محبت کردی؟ آیا بخاطر من با کسی دشمنی نمودی؟ موسی علیه السلام فهمید که از تمام اعمال نیک و افضلترین آن دوستی و محبت بخاطر رضای الله متعال است و همچنان دشمنی بخاطر الله است ابو عبیده بن الجراح رضی الله عنه می فرمایند: که ما از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدیم. ای رسول خدا کدام شهید به نزد الله متعال عزت و شرف زیاد دارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن جوانیکه به حاکم ظالم به نیکی حکم کرد و از بدی او را منع نمود و در همین حال کشته شد اگر از قتل نجات بیاید تا که زنده باشد گناهان شان نوشته نمی گردد.

حسن بصری رضی الله عنه می فرماید: که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: در امت من بهترین شهداء آن است که به حاکم ظالم رفت و او را به نیکی دعوت نمود و از بدی منع کرد و به همین سبب کشته شد جای و اجر این نوع شهید بهشت است و در میان حمزه و جعفر رضی الله عنهما در جنت می باشد. الله متعال به یوشع بن نون وحی کرد که من از امت تان چهل هزار مردم خوب و چهل هزار مردم گناه کار را هلاک می سازم. یوشع علیه السلام عرض کرد. جرم مردم نیک چه خواهد بود؟ الله متعال برایش گفت: آنها دشمنان ما را دشمن نه گرفته و در میان خود یکجاء زندگی نموده است.

انس رضی الله عنه می گوید که مابه پیامبر صلی الله علیه و آله عرض نمودم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا ما در آن صورت به نیکی امر کنیم که خودمان به او عمل محکم می نمایم؟ و از بدی و گناهان آن وقت مردم را منع نمایم که ما از ارتکاب آن بسختی خود دارای نمایم؟ محمد صلی الله علیه و آله فرمود: شما به نیکی حکم نمائید اگر چه شما بآن عمل کرده نمی توانید. و مردم را از بدی منع نمائید اگر شما از آن بطور کامل خور داری کرده نمی توانید.

یک شخص صالح به اولادهای خود نصیحت کرد و گفت: اگر یکی از شما حکم به نیکی کردن را می خواهد بر او سزاوار است که نخست خود را به صبر عادت دهد و به الله متعال امید صبر نمایند. شخصیکه به الله متعال اعتماد و باور نماید او هیچ وقت به مصائب و مشکلات دچار نمی گردد.

باب شانزدهم

عداوت و دشمنی با شیطان

با علماء کرام و مسلمانان نیک محبت نمایند در مجالس آنها اشتراک ورزند به چیزیکه نمی فهمند از آنها استفسار نمایند از نصائح و مواعظ آنها مستفید شوند از کارهای بد خود داری نمایند و شیطان را دشمن خویش محسوب کنند چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾^۱.

ترجمه: (هر آئینه شیطان شما را است دشمن پس بگیرد او را دشمن).

در عبادت الله متعال از صدق دل و حفاظت عقاید و اعمال خود را بطور متداوم حفاظت نمایند اگر انجام دادن کدام کار و عملی راسی خواهید در مورد او از ریاکاری خود را نگهدارید زیرا که ریاکاری شرک است و بر آن هیچ ثواب مرتب نخواهد شد.

عبدالله بن مسعود می فرماید: که محمد ﷺ در حضور مایان یک خطی را کشید و فرمود این راه الله متعال است و پس به طرف راست و چپ آن خطهای دیگری را هم ترسیم نمود و گفت: این خطهای کج راههای شیطان است که مردم را از راه راست منحرف می سازد باز محمد ﷺ این آیت شریف را تلاوت نمود: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ﴾^۲.

ترجمه: (وهر آئینه این راه من است (راه) راست پس پیروی کنید آن راه را و مکنید پیروی راهای دیگر را که (این راهها) جدا گرداند شما را از راه خدا).

محمد ﷺ راههای زیادی شیطان را بیان نمود تا در فریب شیطان واقع نشویم. انجام وسوسه شیطان: از نبی کریم ﷺ روایت است که می فرمایند: شیطان در (گمراه کردن) یک زاهد که از بنی اسرائیل بود از این فریب کار گرفت که دختر را به مریضی شکم مبتلا ساخت و به خانواده آن دختر این سخن را گفت که تداوی این مریض بدون از زاهد کسی دیگر کرده نخواهد توانست بعداً دختر را به نزد زاهد بردند، زاهد از تداوی آن نگهداری او را

^۱ (فاطر ۱۰۶)

^۲ (الأنعام ۱۵۳)

نزد خود رد نمود. از اصرار آنها دل زاهد نرم شد و دختر را بخاطر علاجش در خانه خود پذیرفت. هنگامیکه دختر بخاطر علاج و دم کردن به زاهد می رفت شیطان او را مزینتر می ساخت تا که زاهد از حسن و جمال آن متأثر شد و آنرا بی حد خوش آمد و کار به مرحله رسید که با آن دختر جماع کرد. شیطان در دل زاهد وسوسه ایجاد کرد که این یک کار بدی صورت گرفت زهد و تقوی من لکه دار شد لذا باید این دختر را بکشم و در جای مخفی او را دفن نمایم. و اگر کسی از خانه او بیاید به او میگویم که دختر مرد به وسوسه شیطان دختر راکشت و در یکی از اماکن آنرا دفن نمود از طرف دیگر شیطان دل‌های خانواده او این سخن را انداخت که دختر آنها را زاهد کشته است و جای او را دفن نموده آنها به زاهد آمدند و پرسان دختر خود را کردند زاهد در پاسخ گفت که او مرد آنها به زاهد فشار آورد تا که او را مجبور ساخته بگوید که دختر را قتل نموده اند آنها به زاهد را گرفت و طلب قصاص او شدند. شیطان آمد و زاهد را گفت: دختر من به بیماری شکم مبتلا ساخته بودم و من خانواده او را از حقیقت کار آگاه نمودم حالا یک سخن مرا بشنو. و شما را نجات می دهم. زاهد در پاسخ گفت: کدام کار بکنم؟ شیطان در پاسخ به او گفت: به من سجده کن. زاهد بخاطر نجات دادن خود به شیطان دوسجده نمود. شیطان به بسیار خوشی و شادمانی به زاهد گفت: من از تمام عملکردهای تان بیزار هستم مثلیکه الله متعال می فرماید: ﴿ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ أَكْفَرُ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۰۰﴾

ترجمه: (چون گفت انسانرا کافر شو پس چون کافر شد گفت (شیطان) هر آینه من بیزارم از تو).

پرسشش همراه کننده شیطان:

شیطان از امام الشافعی رحمه الله پرسید که به نظر شما در مورد آن ذاتیکه مرا طبق خواهش من خلق نمود و بالای من چیزی که می خواست انجام داد پس ازین اگر او بخواهد مرا به بهشت ببرد یا به دوزخ آیا این نوع ذات عادل می باشد یا ظالم.

امام شافعی رحمه الله پس از اندک توقف پاسخ داد و گفت: ای پرسنده اگر همان جلاله ترا طبق منشأ تان خلق نموده است حقیقتاً شما مظلوم هستی و اگر الله جل جلاله ترا طبق اراده قدرت

خود خلق کرده است پس الله ﷻ ذاتی است هرچیزیکه می خواهد میکند شیطان از شرم طوری آب درو شده گفت: من به اساس این پرسش هفتاد هزار عابد را گمراه ساخته ام.

قلب انسان مثال قلعه را دارد:

مثال قلب انسان مثل قلعه است و شیطان دشمنی است که می خواهد بر قلعه تسلط پیدا کند. به خاطر حفاظت قلعه باید تدابیر گرفته شود که همه طریق داخل شدن را مسدود ساخته باشد. و بر دیوار و دروازه کاملاً نظارت شدید صورت گیرد و این کار کسی کرده میتواند که از تمام طریق با خیر باشد. همچنان حفاظت دل برای هر انسان عاقل ضروری و فرض عین است. با تهاجم شیطان تا آن وقت مقابله شده نمی تواند که شخصی از تمام راههای او با خیر نباشد و بر هر مسلمان فرض و لازم است که از تمام راههای عبور و مرور شیطان خود را باخبر و آگاه سازد راههای شیطان اعمال و کارهای خود انسان است مثل غصه و شهوت. زیرا که غصه عقل را از بین می برد لهذا لشکر شیطان زمانی به انسان تهاجم می برد که انسان خشکین گردد، زمانی که انسان غضب ناک گردد شیطان همراه او طوری بازی می کند مثل یک طفلک با توپ بازی می کند. یک شخص از شیطان پرسید که برایم بگویند چطور بر انسان غلبه و تسلط پیدا میکنی. او در پاسخ گفت: من در زمانی به او غلبه در می یابم که باغصه و قهر شود دوباره تحت تسلط شهوات بیاید.

از راههای شیطان یک هم حرص و حسد است زیرا که حرص انسان را کور می سازد و گوشه‌هایش را تر می نماید. شیطان از همین موقع سوء استفاده کرده و آنرا غنیمت می شمارد و تمام بدیهای انسان به شکل آراسته و زیبا تقدیم می کند. و انسان او را به این نیت می پذیرد که آنها خوب و نیک است. شیطان در کشتی نوح علیه السلام: روایت است و قتی که نوح علیه السلام اول از هر جنس یک یک جوهر آنها را در کشتی سوار نمودند و خودشان هم در آن سوار شد او یک شخص موی سفید را دید. و از او پرسید که ترا کی در کشتی سوار نموده اند. او در پاسخ گفت: من بخاطر تسلط پیدا کردن بردلها اصحاب شما آمده ام که دلهای شانرا با من و تنهای شان به شما باشد. نوح علیه السلام گفت: ای دشمن الله از کشتی پائین شو. ابلیس در جواب گفت: ای نوح پنج چیز است که بذریعه آنها مردم را در گمراهی مبتلامی سازم که سه آنها برای تو میگویم. و دو آنها برای تو نمی گویم. درین زمان الله تعالی به نوح علیه السلام وحی فرستاد که به شیطان بگویند که به سه آنها هیچ ضرورتی ندارم و صرف همان دو را برایم بگویند. شیطان گفت: آن دو چیز طوری است که آن هیچ وقت مارا کاذب و دروغ گو نمی سازد و نه مارا

ناکام می نماید و به ذریعه آنها مردم را به تباهی می کشانیم و او یکی حسد است دومی حرص. که بوسیله همین حسد از درگاه الله تعالی رانده شدم و ملعون گشتم و بوسیله حرص به آدم علیه السلام از درخت ممنوعه خواش و آرزو خوردن پیدا شد و آرزو من برآورده گردید.

راه دیگر شیطان شکم سیری انسان است:

اگر که آن از رزق حلال هم پر کرده باشد زیرا که شکم سیر شهوات را زیاد تقویه می بخشد و این بزرگترین وسیله شیطان است.

خوردن به شکم سیر هم انسانرا در دام شیطان می اندازد:

روایت است که یحیی علیه السلام یک روز شیطان را دید که او دامهای زیادی را به شانه خود حمل می کرد از او پرسید: که این چه است. شیطان در پاسخ گفت: این دامهای است که انسانرا به وسیله آن شکار میکنم. یحیی علیه السلام از شیطان بار دیگر پرسید که آیا از من هم باری شکار کرده اید؟ شیطان جواب داد زمانیکه به شکم سیر نان بخورید من شمارا از ذکر و نماز خواندن سست می سازم یحیی علیه السلام بار دیگر از شیطان پرسید. که دیگر دامها چه است؟ شیطان گفت: چیزی دیگری نیست. یحیی علیه السلام سوگند خورد که در آینده هیچگاه به شکم سیر نان نمی خورم شیطان هم در پاسخ گفت: من در مستقبل به هیچ مسلمان نصیحت نخواهم کرد.

یکی از دامهای شیطان محبت و عشق بامال و متاع دنیا است:

زیرا زمانیکه شیطان قلب انسان را بسوی مال و متاع در تمایل با او ببیند شیطان این مال را به شکل و چهره بسیار زیبا و مزین تقدیم می کند و سعی می ورزد که او را در اپارتمان های بزرگ و در زیب و زینت دنیا مبتلا بسازد به لباس های زیبا و قشنگ و موترهای لوکس و مادرن و امیدهای زندگی دراز و طولانی را گرفتار بسازد. وقتیکه یک شخص به این مرحله برسد. رجوع و باز گشت او بسوی الله بسیار دشوار می گردد زیرا که یک خواش و امید او کامل نشده باشد که در جستجوی حصول امید دیگری می باشد تا که بر او مرگ برسد و از این دنیا رحلت نماید.

طریق اغواء شدن دیگر شیطان امید بستن بامردم است:

حضرت صفوان بن سلیم می فرماید: شیطان پیش عبدالله بن حنظله آمد و برایش گفت: من شما را نصیحت می کنم آنرا حفظ کن او در پاسخ فرمود: من به نصیحت تان کدام ضرورت ندارم. شیطان در جواب گفت: یک بار آنرا بشنو اگر نصیحتی خوب و مناسب بود آنرا قبول

کن و اگر نه آنرا رد کن، نصیحت این است که بدون الله ﷻ خواست حصول خواهشات تانرا نکن و به این نظر کن که درحالت قهر و غصه با چه وضع دچار می شوی زیرا که در وقت قهر و غصه انسان به او مسلط می شوم.

طریق دیگری اغوا و گمراه کردن شیطان فقدان ثبات و استقامت در انسان است: حدیث نبی کریم ﷺ است که عجله کردن فعل شیطان است. تحمل و بردباری عطیه و داد الله ﷻ است در عجله انسان شیطان او را به بسیار آسانی و سهولت بسوی بدی طوری مائیل می سازد که او هیچ آنرا درک نمی کند.

روایت است که هنگام تولد عیسی العلیه السلام همه شاگردان شیطان در دورا دور او تجمع کردند و در میان خود گفتند: امروز تمام بتها سرنگون شدند. شیطان گفت: معلوم می شود که امروز یک حادثه عظیمی واقع گردیده شما در همین انتظار باشید من حالات را معلوم می کنم او حالات را از مشرق تا مغرب بر رسی کرد و هیچ خبری را دریافت نکرد تا که به مکان ولادت با سعادت عیسی العلیه السلام رسید. شیطان به این وضع بسیار حیران شد که فرشتها عیسی العلیه السلام را دقبضه خود آورده بود. شیطان به شاگردان برگشت و گفت: شب گذشته پیامبری تولد شده من در ولادت هر طفل حضور می داشتم ولی از ولادت او هیچ خبری را نیافتم و پس ازین شب عبادت و پرستش بتها خاتمه می یابد. لهذا باید بر انسان در وقت عجله و غفلت او هجوم ببرید.

طریق دیگری اغوا نمودن شیطان پول و زمین است:

زیرا کدام چیزی که ضرورت و حاجت انسان اضافه می شود مسکن شیطان میگردد. قول ثابت البنانی است که: زمانیکه الله ﷻ نبی کریم ﷺ را مبعوث ساخت، شیطان به شاگردان خود گفت: امروز یک واقعه عظیم به میان آمده، برویند ببینید که چه حادثه واقع شده؟ آنان در جستجو و تلاش این امر رفتند ولی موفق نشدند و گفتند: هیچ چیزی را ندیدم.

شیطان برای شان گفت: که شما انتظار کنید من احوال کامل می آورم. زمانیکه او عودت نمود گفت محمد ﷺ مبعوث گردیده است شیطان تمام شاگردان خود را به تعقیب صحابه کرام روان کردند. که آنها را گمراه کند ولی زمانیکه عودت می نمودند می گفتند ای استاد: ما فی الحال چنین ناکامی راندیده بودم وقتیکه آنها به نماز ایستاده شوند تمام مساعی ما هدر و بی ثمر می رود شیطان بر آنها گفت: هر اس کنید. اندکی انتظار دیگری هم بکنید بسیار به زودی مال و دنیای آنها زیاد خواهد شد و همان وقت مساعی مایان نتیجه خواهد داد و بر پیروزی می رسیم.

روایت است که یک روزی عیسی علیه السلام به یک مستگ تکیه زد نشسته بود، شیطان از پهلوی او مبارک گذشت. و برایش گفت: ای عیسی آیا شما رغبت دنیا را کرده نید؟ عیسی علیه السلام او را محکم گرفت و پشت اش سلی محکم زد و برایش گفت که ای لعین دنیا برای تو هست باخود برید.

راه دیگری شیطان ترس و هراس از فقر و فاقه و بخل است:

زیرا که این چیزها انسان را از خرج و مصرف کردن در راه الله تعالی منع می سازد و او را دعوت به ذخیره کردن مال و دولت می دهد تا که ذریعة عذاب دردناک گردد.

نقصان بزرگ بخل این است که بخاطر جمع نمودن مال و دولت در راههای و کوچه ها و بازارها گشت و گذار می کند که این همه راههای شیطان است و در گمراه کردن انسان از همین جاها به فعالیت آغاز میکند.

ویکی از راههای شیطان نفرت از مذهب پیروی خواهشات با مخالفین خود بغض و حسد نمودن و آنها را به نظر حقارت نگاه کردن و این چیز اگر در مورد عابد باشد یا فاسق بدون تفکیک باعث هلاک می گردد.

فرموده حضرت حسن رضی الله عنه است که شیطان گفت:

ما پیروان محمد صلی الله علیه و آله را در گناهان مبتلا ساختم ولی آنها از الله تعالی مغفرت گناهان خویش را نمود. و مرا به این استغفار شکست داد. به تعقیب آن آنان را به گناهی مبتلا نمودم که زمانی هم استغفار نمیکند و آن خواهشات ناجائز انسان اند سخن شیطان ملعون بالکل صحیح است زیرا که بطور عام مردم بر این نمی فهمند که همین خواهشات مردم را به سوی گناه مایل می سازد.

راه دیگری شیطان در مورد مسلمان بدگمانی است:

اگر شما شخصی را پیدا نمایید که عیوب مسلمین را جستجوی و بدگمانی را پیدامیکند باید فهمید که آن شخص خودش آدم خوب نیست و این کار به بدی او دلالت میکند لهذا بر هر فرد مسلمان لازم است که تمام راههای دخول شیطان را مسدود نماید و به یاد ذکر الله متعال دل خویش را به یک قلعه مستحکم تبدیل نماید.

در دار الندوه مشوره شیطان به سران قریش: روایت ابن اسحاق رضی الله عنه است که زمانیکه قریش مکه تعداد فراوان صحابه کرام را دیدند که راه هجرت را درپیش گرفتند و تعدادی زیادی را در حالت مسلمان شدن نگاه کردند برای آنها خطری هویدا گردید که مبادا محمد صلی الله علیه و آله

هم هجرت نکنند و در دباره هجرت کدام تنظیم قوی یا جمعیت را نسازد بالاخره به ما شکست ندهد در نظر داشت این خوف هراس اجتماعی او در دارالندوه دایر ساخت و این خانه قصی بن کلاب بود. درین خانه تمام مسائل ومشوره های قریش را زیر غور می گرفتند از اینجا به دارالندوه مسمی گردید او از سن چهل سالگی شخصی کم عمر اشتراک کرده نمی توانست به روز شنبه مردم همراه ابوجهل نیشستند زیرا این روز بروز فریب و خدعه گفته می شود وباهمین مردم ابلیس هم اشتراک می کرد. وقصه اشتراک این ملعون طوری است که! هنگامیکه قریش سکه به دروازه دارالندوه رسیدند یک سوی سفید بزرگ را درکمپل پیچیده ایستاده بود. دریک روایت آمده است که چادر ابریشمی یمنی درتن داشت آنها پرسیدند شما کیستیند؟ او گفت شیخ نجد هستم شما که عزم کدام کار هستید ما ازو خبر داریم وآن سخن را شنیدم و من ازین سبب آمده ام که سخنان شما را بشنوم وبه شما مشوره بدهم تمام این مردم از دروازه داخل شدند و درمیان خود با مشوره آغاز نمودند. ابوالبختری که در غزوه بدر کشته اندگفت: محمد ﷺ را دریک پنجره آهنی زندانی نمائید وانتظار بکشید تا انجامش طوری شعرای دیگر شوند. شیخ نجد گفت: به خداوند سوگند که این سخن صحیح نیست اگر او را درپنجره آهنین بند می نمائید باز او میتواند که از پنجره بیرون آید وخود را به اصحابش برساند. ابوالاسود ربیع بن عمروالعامری نظر خود را پیش کرد وگفت: محمد ﷺ از وطن خود تبعید کنید به هر طرفیکه برود پروا ندارد صرف باید اینجا زندگی ننماید.

شیخ نجدی این نظر را هم رد نمود وگفت: آیا شما سخنان خوش مزه اخلاق نیکو و محبت دام با او ندیده اید؟ اگر شما او را جلا وطن ساختی واز او مطمئن شدید این یک اشتباه بزرگ شما هست و او یک قبیله دیگر می رود وبه سخنان خوش مزه خویش مردم را به خود عاشق وجلب وجذب می نماید. وبعد از ساختن یک جمعیت بزرگ بالای شما حمله خواهد کرد و شما را شکست خواهد داد. وشان شوکت شمارا خاتمه خواهد داد. چیزیکه می خواهد به مقابل شما انجام خواهد داد. ابوجهل گفت: در ذهن و دماغ من سخن درگردش است که کسی دیگری آنرا نگفته است و او این است که از هر قبیله مردم قوی جمع گردد و آنها مشترکاً به شمشیر های خویش محمد ﷺ حمله اور شوند و او را به قتل برسانند که درنتیجه باهم از او نجات می یابیم وبنو عبدمناف هم نمی تواند که باتمام قبایل جنگ نمایند وبه اخذ دیت مجبور می شوند که ماهم درتادیه دیت سهم می گیرم. شیخ نجدی به شنیدن این سخن به خنده قهقهه پرداخت وگفت این سخن صحیح وراست است.

به یک اتفاق کامل فیصله پذیرفته شد و مردم به خانه های خود رفتند حضرت جبریل علیه السلام فوراً به محمد صلی الله علیه و آله آمد و برایش گفت: ای رسول صلی الله علیه و آله امشب شما درین چیرکت استراحت نکنید. زمانیکه شب شد جوانان قریش به دور را دور خانه حضرت محمد صلی الله علیه و آله حلقه زده، درین انتظار بودند که چه وقت محمد صلی الله علیه و آله از خانه می براید که کشته شود. محمد صلی الله علیه و آله در خوابگاه خود حضرت علی رضی الله عنه را خواست و دستور داد تا در بستر محمد صلی الله علیه و آله بخوابد و بالای او یک چادر سبز انداخت که او را بعداً در روزهای عیدین و جمعه می پوشید، علی رضی الله عنه اولین شخصی بود که بیع خود حفاظت نبی کریم صلی الله علیه و آله را کرد طوری که علی رضی الله عنه اظهار احساسات خود را در ابیات ذیل نموده اند:

وَمَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ وَبِالْحَجْرِ	وَقَبِيتُ بِنَفْسِي خَيْرَ مَنْ وَطِئَ الثَّرَى
فَنَجَّاهُ ذُو الطَّوْلِ الْإِلَهُ مِنَ الْمَكْرِ	رَسُولَ إِلَهٍ خَافَ أَنْ يَمْكُرُوا بِهِ
مَوْقِئًا وَفِي حَفْظِ الْإِلَهِ وَفِي سِتْرِ	وَبَاتَ رَسُولُ اللَّهِ فِي الْغَارِ آمِنًا
وَقَدْ وَطَّئْتُ نَفْسِي عَلَى الْقَتْلِ وَالْأَسْرِ	وَبِتُّ أُرَاعِيهِمْ وَمَا يَتَهَمُونِي

ترجمه: (۱) من در بدل جانم حفاظت آن خیر خلائق محمد صلی الله علیه و آله را کردم که از تمام مخلوقات روی زمین بهتر و افضلتر است و از هر طواف کننده و بوسه کننده حجر اسود بهتر است.

(۲) برای محمد صلی الله علیه و آله از سوی مشرکین قریش وهم و سوسه فریب و خدعه پیدا گردید الله تعالی از فریب و مکر آنها نجات داد.

(۳) رسول الله در غار ثور به بسیار اطمینان در حفاظت پروردگار شب راسپری نمود.

(۴) مگر من رو برو در مقابل کفار قریش ایستاده بودم و به همین اساس خود را برای زندانی نمودم و یا قتل کردن آماده کرده بودم.

الله تعالی این جوانان قریش را کور ساخت و محمد صلی الله علیه و آله بر روی آنها خاک پاش کرد و با تلاوت این آیت مبارک ﴿ فَأَغْشَيْنَهُمْ فَهَمَّ لَا يُبْصِرُونَ ﴾ خارج شد درین اثناء شخصی آمد و گفت: شما اینجا چه میکنی؟ آنان گفتند: ما انتظار محمد صلی الله علیه و آله را داریم او در پاسخ گفت: به خدا سوگند که او به پاش نمودن خاک بالای سرهای تان خارج گردیده و الله تعالی شما را خوار و ذلیل ساخته است حالا شما چه می کنید؟ زمانیکه آنها بر سرهای خود را دستهای شان را تیر کردند واقعاً سرهای شان گرد و خاک آلود گردید بود. وقتیکه آنان علی رضی الله عنه زیر چادر سبز

در چیرکت دیدند گفتند: قسم به خدا که همین محمد ﷺ است. هنگامیکه صبح شد دیدند که او علی ﷺ است گفتند: که آن شخص سابقه برای مایان به صدق و راستی گفته بود و درین مورد این آیت مبارک نازل گردید: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ﴾^۱.

ترجمه: (ویاد کن نعمت الهی: انگاه که تدبیر بد کردن در حق تو کافران تا حبس کند ترا یا جلا وطن کنند ترا و ایشان تدبیر بدمی کردند یعنی با ایشان و خدا بهترین تدبیر کنندگان است ابیاتی از شعر:

لا تجز عن قَبَدِ العُسر تیسیرُ وکل شیء له وقتٌ وتقديرُ
وللمقدّر فی أحوالنا نظرُ وفوق تدبیرنا الله تدبیرُ

ترجمه: ترس و هراس ندارد از هر مشکلی زیرا به تعقیب و آسانی و سهولت است و هر چیز تا وقت مقرر و معین می باشد، مقدر از مایان زیاد علیم و باخبر است و بد تدابیر ما تدبیر الله ﷻ غالب است. حضرت عبدالله بن عباس ﷺ در مورد وضاحت فرمان الله ﷻ گفته است که: وقل رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً.

و در سوره اسراء، آیت ۸۰. ترجمه: و بگو ای پروردگار من در آر مرا در آوردن پسندیده و بیرون آر مرا بیرون آوردن پسندیده و قرار ده برای من از نزد خود قوتی پاری دهنده، روایت امام حاکم است که علی ﷺ فرموده است که محمد ﷺ از جبریل العظیم ﷺ پرسید که در سفر هجرت همراه کسی هم صحبت باشد؟ او فرمود: ابوبکر صدیق ﷺ. نبی کریم ﷺ علی ﷺ را از تصمیم هجرت خود آگاه ساخت و برایش فرمود: همراهی من امانتهای مردم است که پس از سپردن آن به اصحاب شان شما هم هجرت کنید و خود را با من وصل نمایند.

تشریف آوری محمد ﷺ به ابوبکر صدیق ﷺ: از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت است که ما در وقت چاشت در خانه نشسته بودیم، طبرانی از حضرت اسماء رضی الله عنها نقل نموده که محمد ﷺ در مکه مکرمه روزانه دو کورت صبح و دیگر به خانه ام تشریف می آورد مگر در روز هجرت نمودنش در وقت چاشت تشریف آورد من به پدرم ابوبکر صدیق ﷺ گفتم: امروز خلاف معمول محمد ﷺ در خانه ماتشریف آورد و به روی خود حجاب گرفته است، ابوبکر ﷺ فرمود: به الله ﷻ سوگند که محمد ﷺ بخاطر کدام کاری مهم تشریف آورده است، او چیرکت

^۱ (الأنفال ۳۰)

خود به محمد ﷺ فارغ ساخت. هنگامیکه محمد ﷺ به چپرکت نشست فرمود: این دو دختر را خارج کنید؟ ابوبکر صدیق ﷺ عرض کرد؟ این دو دختر از خانواده تان است. در یک روایت آمده است که: ابوبکر ﷺ گفت: شما از طرف آنها مطمئن باشید، اینها دختران من است ازینها هیچ نوع ترس و هراس نداشته باشید. محمد ﷺ فرمود: الله ﷻ برایم اجازه هجرت کردن را داده و شما همراه باش. عائشه رضی الله عنها می فرمایند: هنگامیکه پدرم ابوبکر ﷺ سخنان محمد ﷺ را شنوید اشک از چشمانش جاری گردید و عرض کرد یا رسول الله ﷺ از دو مرکب من یکی را برای انتخاب کن محمد ﷺ فرمود: بلکه قیمت آن را می دهم. در یک روایت آمده است که محمد ﷺ فرمود: یکی از مرکب تان بالایم بفروش. او ﷺ قیمت مرکب را اداء کرد. تافضیلت کامل هجرت را حاصل نماید و ابتداء هجرت خود به ایتار و قربانی جان و مال را آغاز کرد. عائشه رضی الله عنها می فرماید: که به ما زود ترین حالت سامان سفر شان را بسته کردم. در یک روایت آمده است که ما برای محمد ﷺ و ابوبکر سامان خوبتر سفر را تیار کردم و آنرا در یک بوری جابجا نمودم.

توشه راه در سفر هجرت: واقدی رحمته الله می گوید: در توشه سفر شان یک بز کباب شده بود حضرت اسماء رضی الله کمر بند را کشید و بر او دهن بوری را بسته نمود لذا او بر ذات النطاقین مسمی گردید. عائشه رضی الله عنها می فرماید: محمد ﷺ و ابوبکر صدیق ﷺ سه شب را در غار ثور سپری نمودند درین غار ثور بن عبدمناف زندگی می کرد از همین سبب این غار به غار ثور مسمی گردید. روایت است که محمد ﷺ و ابوبکر ﷺ در وقت شب از کلکین آخری خانه بخاطر هجرت خارج شده بودند؟ در راه ابوجهل روان بود ولی الله ﷻ نظر او را گرفت و به خیر و عاقبت از شر ابوجهل نجات یافتند؟ اسماء رضی الله عنها می فرماید: که ابوبکر ﷺ با خود پنج هزار درهم برد. صبح دمید و قریش محمد ﷺ را پیدا نمودند چهار طرف مکه مکرمه را تفتیش نمودند و به تعقیب شان جواسیس را روان کردند. مردمانی که بسوی غار ثور رفته بودند آثار قدمهای محمد ﷺ و ابوبکر ﷺ را دیده بودند لذا بطرف همان غار حرکت کردند هنگامیکه به غار نزدیک شدند کدام آثار و یا نشانه های قدم های شان را نیافتند. قریش به هجرت محمد ﷺ بسیار خشمگین بودند ازین لحاظ به کسانیکه محمد ﷺ را پیدا نمایند جانزه و انعام صد شتر را اعلام کردند از قاضی عیاض رحمته الله روایت شده که کوه شبیر به محمد ﷺ عرض کرد که از بالایم پانین شوی من ترسم اگر شما به شهادت بررسی سبب تان مرا تعذیب نشوم غار ثور التجاء نمود و گفت: یا رسول الله بمن تشریف بیاوری.

روایت است: هنگامیکه محمد ﷺ و ابوبکر ﷺ داخل غار ثور شدند الله ﷻ در دهن غار نبات را پیدا کرد بسبب او از نظر کفار پنهان گردیدند به حکم الله ﷻ عنکبوت در آنجا اشیانه ساخت و کبوترهای جنگلی نیز در آنجا اشیانه ساختند الله متعال به همان دو کبوتر اجر و پاداش نیک عطاء نمود که تا الحال همه کبوترهای حرم شریف از نسل آنها است. طوریکه آنها حفاظت محمد ﷺ را نموده بود به همین ترتیب الله ﷻ شکار و صید نمودن شان در حرم شریف حرام ساخت. جوانان قریش دنده و چوب بدست به چهار اطراف مکه مکره منتشر شدند از میان شان بعضی به طرف غار ثور رفتند و در دهن غار اشیانه و تخم کبوترهای را مشاهده نمودند به اصحاب شان عودت کردند و گفتند: محمد ﷺ در آنجا نیست زیرا که مادر دهن غار تخم و اشیانه کبوتر را دیدم اگر کدام شخص داخل غار می شد کبوترها حتماً فرار می کردند. محمد ﷺ سخنان آنها را شنید و فهمید که الله ﷻ مشرکین را در پیدا کردنم ناکام ساخته اند. یکی از آنها گفت: شما داخل غار را نظر کنید که آیا در داخل کسی هست یا خیر؟ در پاسخ امیه بن خلف گفت: در داخل شدن به غار هیچ ضرورتی نیست زیرا که نه اشیانه عنکبوت در غار بیانگران است که اوقبل از تولد محمد ﷺ موجود بود اگر کدام شخص داخل غار می شد این تخم و اشیانه نابود می شد و از بین می رفت. این امر در حقیقت برای شکست و ناکامی قریش یک معجزه عظیم و بزرگی بود. به قدرت و توان الله ﷻ نظر کنید که: محمد ﷺ چطور کامیاب گردید و دشمنی او چطور ناکام و نامراد شد؟ عنکبوت قبل از قریش دهن غار را مسدود ساخت مفتشین طوری متحیر شدند که از نزدیکی غار عودت نمودند به عنکبوت سعادت دائمی نصیب گردید. ابن نقیب درین مورد چطور شعر خوبی زمزمه کرده اند:

ودود القز ان نسجت حریرا یجمل لبسه فی کل شی
فان العنکبوت اجل منها بما نسجت علی رأس النبی

ترجمه: کرم ابریشم را بوجود آورد که در دنیا بی مثال است و استعمال او در هر چیز زیب و زینت است. ولی عنکبوت به مراتب از او بهتر است زیرا که سبب اشیانه وی باعث حفاظت محمد ﷺ گردید. در صحیحین از انس ﷺ روایت شده که ابوبکر ﷺ فرمود: من در غار به محمد ﷺ گفتم: اگر کفار زیرا قدام خود نظر کنند یقیناً ما را می بینند محمد ﷺ مرا فرمود: ای ابوبکر! درباره آن دو شخص چه نظر درای که الله ﷻ سوم آنها باشد؟ بعضی از نویسندگان سیرت نوشته است: وقتی که ابوبکر ﷺ این تشویش را اظهار نمود او ﷺ فرمود: اگر مشرکین ازین راه داخل غار شوند ما از راه دیگری خارج خواهیم شد ابوبکر ﷺ بطرف دیگر نظر کرد

دروازه را دیده که پیش او دریای بزرگی موجود و دهن غار کشتی عظیمی ایستاده بود.
 بخاطر محمدؐ قربانی و فدای جان ابوبکر از اهداف والای او بود: حسن بصری رحمه الله می
 فرماید: هنگامیکه خبر هجرت و همراهی وی با محمدؐ منتشر گردید که بطرف غار ثور
 در حرکت هستند. ابوبکر صدیق رضی الله عنه احياناً پیش می رفت و گاهی هم به تعقیب محمدؐ حرکت
 می کرد. محمدؐ پرسید ای ابوبکر! چرا سیرو حرکت تان اینطور هست؟ او رضی الله عنه در پاسخ گفت:
 زمانیکه در ذهنم مردمی می آیند که به دستگیری تان مبادرت می ورزد من به تعقیب تان می
 روم و قتیکه دشمن در کمین نشسته را متصور می شوم از تو سبقت می کنم تا که به شما کسی
 تکلیف و اذیت نرساند محمدؐ برایش فرمود: در وقت خطرناک و اضطراری بسبب من کشتن
 را خوش دارید؟ ابوبکر رضی الله عنه عرض کرد: به الله سوگند که همین کار آرزو و تمنای من است.

وقتی که به غار ثور رسیدند ابوبکر رضی الله عنه گفت: شما انتظار کنی من اول غار را پاک خواهم
 کرد زمانیکه ابوبکر رضی الله عنه داخل غار شد بدست های خود به بسیار فکر و تأمل غار را پاک نمود
 در هر ناحیه که غارهای خورد را می دید در آن قطعه از رخت می نهاد و آنرا بند می کرد تا که
 همه قطعه های رخت را خلاص کرد و یک غار باقی ماند که برای او چیزی نداشت در آن خود
 را گذاشت این کار را بخاطر حفاظت محمدؐ انجام می کرد که کدام چیز مضر باعث تکلیف
 او رضی الله عنه گردد محمدؐ داخل غار گردید و سر مبارک خود را به زانوی ابوبکر رضی الله عنه نهاد و خواب شد
 از آن سوراخی که ابوبکر رضی الله عنه در آن پشت پای خود نهاده بود ماری در آمد ابوبکر رضی الله عنه را گزید
 ولی او رضی الله عنه پایش را حرکت نداد تا مادام محمدؐ از خوابش بیدار نگردد از درد و الم زیاد
 اشک از چشم ابوبکر رضی الله عنه جاری شد و بر روی مبارک محمدؐ افتید محمدؐ بیدار شد و علت
 ریختن اشک اش پرسید. او رضی الله عنه گفت: مرا مار گزید محمدؐ لعاب دهنش را بالای او گذاشت
 و اثر زهر را نابود کرد. حسان رضی الله عنه درین مورد چقدر خوب فرموده که:

والثانی اثنین فی الغار المنیف وقد طاف العدو به إذ صعَّد الجبلا
 وکان حب رسول الله قد علّموا من الخلائق لم يعدل به بدلا

نبی کریم صلی الله علیه و آله به روز پنجشنبه از مکه مکرمه خارج شد و سه روز در غار ثور سپری نمود به
 روز دوشنبه اول ربیع الاول از آنجا حرکت نمود و به تاریخ ۱۲ ربیع الاول به مدینه منوره
 مواصلت کرد.

بنام ذکر یا زاهد مشهوری گذشته است بعد از گذشتن مرض سخت و پر مشقت که بر او
 نفسهای مرگ راسرا زیر شد یکی از دوستان وی بر او تلقین کلمه نمود ولی او روی خود را

طرف دیگری کرد دو ستش دوباره بر او تلقین کلمه کرد زاهد گفت: کلمه نمی گویم دوستش که این سخن را شنید بی هوش بر زمین افتید بعد از لحاظاتی که حالت زاهد رو به صحت شد چشم خود را باز نمود و به دوست خود گفت: شما برایم چه گفتند؟ او در پاسخ گفت: بلی من برایت تلقین کلمه نموده بودم مگر تو دو کورت رویت گشتانندی و بار سوم از گفتن کلمه ابا ورزیدی. زاهد گفت: حقیقت امر طوری است که شیطان برایم جام (ظرف) آب آورد و در طرف راستم ایستاد شد و برایم کاسه آب آشکاره نموده گفت: آب را ضرورت و حاجتی داری؟ من برایش گفتم: بلی. او در پاسخ گفت: بگو که عیسی الکلیلی فرزند الله جل جلاله هست. من از او رویم گشتاندم. شیطان باز به طرف چپم آمد و گفت: (ای سخنان سابقه اش تکرار نمود) و من هم همان عمل سابقه ام انجام دادم زمانیکه بار سوم برایم همان سخنی تکرار کرد. در پاسخ گفتم: هیچگاه نمی گویم. شیطان به شنیلمن این سخن کاسه را بر زمین انداخت و حرکت کرد من این سخن را به شیطان گفته بودم نه باتو. سپس کلمه شهادت را گفتم.

از عمر بن عبدالعزیز رحمته الله روایت است که بعضی از بندگان الله جل جلاله را سوال کرد مآرا جای شیطان در قلب انسان نشانی کن او در خواب مثل شیشه پاکیزه و صفا یک جسم انسان را مشاهده کرد که داخل او از خارج دیده می شد، شیطان را دید که مانند بقیه (ضفدع) در میان طرف چپ به قلب انسان داخل کرده و ساوس و تشویش هارا می انداخت هنگامیکه آن شخص ذکر الله جل جلاله را می کرد شیطان فوراً به عقب خود فرار می کرد ای الله جل جلاله مرا به فضل و کرم خود از شیطان مردود نجات عطاء نمائی و از زبان حاسد مرا حفاظت کن و توفیق ذکر و شکر خود را بده آمین یا رب العالمین.

باب هفدهم

در بیان امانت و توبه

فضیلت درود شریف: محمد بن السنکدر رحمۃ اللہ علیہ از پدر خود روایت کرده است که سفیان ثوری رحمۃ اللہ علیہ در وقت طواف نمودن کعبه جوانی را مشاهده کرد که در بالا نمودن هر قدم خود درود می گفت سفیان ثوری رحمۃ اللہ علیہ می گوید: من برایش گفتم: ای جوان: چرا عوض تسبیح و تهلیل صرف درود می خوانی؟ سبب این عمل چیست؟ جوان در پاسخ گفت: تو کیستی؟ گفتم: سفیان ثوری هستم. او برایم گفت: اگر تو از بندگان نیک صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نمی بودی ترا هرگز ازین کار آگاه نمی کردم اساس این کار طوری است که باری همراهی پدرم سفر حج حرکت کردم در اثنای سفر پدرم شدیداً بیمار و مریض گردید من سعی و تلاش زیاد کردم ولی او فوت نمود و رویش سیاه گشت و انا لله و انا الیه راجعون گفتم و رویش را پوشیدم به سبب غم و اندوه خواب شدم در خواب جوانی خوش چهره را دیدم که مانند او در حسن و زیبایی کسی را ندیده بودم لباس قیمتی و نفیس به تن داشت بسیار نظیف و معطر بود آمد و از روی پدرم حجاب بلند نمود و برایش اشاره کرد و رویش را مسح کرد که به این ساس رنگ پدرم سفید گشت زمانیکه او عودت می کرد از دامنش محکم گرفتم و برایش گفتم: صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به سبب تو روی پدرم سفید کرد شما کیستی؟ او در جواب گفت تو مرا نمی شناسی من پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم محمد بن عبدالله هستم با همه گناهان بزرگی که پدرت مرتکب آن بود ولی بالایم درود زیاد می خواند و من با کسی همکاری می کنم که او بالای من درود می فرستد. جوان گفت: پس ازین حادثه از خواب بیدار گشتم دیدم که روی پدرم سفید گشته. عمرو بن دینار رحمۃ اللہ علیہ از ابو جعفر روایت می کند که محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: کسیکه درود گفتن بر من فراموش کرد او راه جنت را گم کرد.

تعریف امانت:

امانت از امن مأخوذ است و هیچ کسی به ترک کردن حق مامون نمی شود ضد امانت خیانت است که از (خون) مشتق شده که معنای آن کم کردن است هنگامیکه در کدام چیز خیانت می کنی در آن کمبود می آید. ارشادات نبی کریم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم درباره امانت: ارشاد نبی کریم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم است که می فرماید: فریب، خدعه و خیانت شیوة جهنمیان است کسیکه با مردم در خرید و فروش ظلم نکرد و به آنها دروغ نگفت آنان به مقصودشان رسیدند عدالتشان آشکار

گردید و به آنها دروغ نگفت آنان به مقصود شان رسیدند عدالت شان آشکار گردید و به آنها برادری کردن ضروری گشت.

یک اعرابی در تعریف یک قوم می گوید: او امین است یا کسی فریب روانمی دارد و عزت کدام مسلمان را پانعال نمی کند و حق کسی را نخورده لذا آن بهترین قوم است امروز حالت به حدی رسیده است که در چهره و لباس انسان گرگ روان می باشد طوریکه شاعری گفته است:

بمن یشق الإنسان فیما ینوبه ومن أین للحر الکریم صحاب
وقد صار هذا الناس إلا أقلهم ذئاباً علی أجسادهن ثیباً

ترجمه: برای کسیکه با انسان با وجود مشکلاتیکه به او می رسد هم اعتماد نماید به پس برای شخص آزاد و باعزت اصحاب از کجا موجود می شود. بدون بعضی انسانان دیگران در لباس انسان گرگ هستند. شاعری دیگر می گوید:

ذهب الذین یقال عند فراقهم لیت البلاء وما بها تصدع

ترجمه: آن مردمی رفتند که در فراق شان گفته می شد ای کاش این شهر را خراب می شد و قیامت بر پاو قایم می گردید.

از حدیثی عنه روایت است که محمد ص فرمود: عنقریب امانتها بالا می شود. و مردم در میان خود به تجارت می پردازند و هیچ در میان شان امین پیدانی شود. تا که گفته می شود در فلان قبیله فلان شخصی امین است یعنی پس از تفتیش و جستجوی زیاد هم امین پیدانی گردد.

و جوب توبه کردن: و جوب توبه نمودن از آیات و احادیث نبوی ثابت است. الله عزوجل می فرماید: ﴿ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾ ١

ترجمه: (و رجوع کنید بسوی خدا همه ای مسلمانان بود که رستگار شوید).

درین آیت الله عزوجل به مومنان امر توبه کردن را نموده تا که توبه نمایند و کامیابی نصیب شان گردد در آیت دومی الله عزوجل می فرماید: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا ﴾ ٢

^١ (النور ١٠٣)

^٢ (التحریم ١٠٠٨)

ترجمه: (ای مسلمانان رجوع کنید بسوی خدا رجوع خالص لفظ نصوح از (نصح) گرفته شده که معنای آن خاص بخاطر الله ﷻ توبه نمودن است، فضیلت توبه و رجوع بسوی الله ﷻ ازین آیت قرآنی ثابت می گردد. الله ﷻ می فرماید: ﴿ إِنَّ اللَّهَ حُبِّبَ التَّوْبِیْنِ وَیُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِیْنَ ﴾ (۱۳۱) .

ترجمه: (هرآنینه خدا دوست می دارد توبه کنندگان را دوست می دارد پاک شوندگان ارشاد نبوی است که می فرماید: تائب دوست پروردگار است و مثل همان شخص است که هیچ گناه نکرده باشد.

ارشادات نبوی درباره توبه: فرمان نبوی است که الله ﷻ به توبه نمودن بنده مؤمن از آن شخص زیاد تر خوشحال و خوشنود می گردد که او در سفری سخت و مشقت بار در حرکت می باشد و به مرکب خود مال و متاع خوردنی و نوشدنی حمل کرده باشد در اثنای سفر بخاطر رفع تعب و خستگی استراحت نموده خواب می شود، هنگامیکه بیدار می گردد که مرکب و سامان محموله خویش گم شده باشد در تلاش پیدا کردن مرکب خویش حرکت می کند و از شدت حرارت بسیار تشنه می شود و پس به همان استراحت گاه سابقه اش عودت می کند بعد از ناراحتی و سرگردانی زیاد به انتظار مرگش دست زیر سرش می گذارد تصادفاً مرکب با بار و متاعت او مشاهده می کند به دیدن مرکب همراهی سامان و متاع سفر نهایتاً خوشنود و مسرور می گردد، همچنان الله ﷻ به توبه بنده خود مسرور و خوشحال می گردد.

از حضرت حسن رضی الله عنه روایت است که: زمانی که الله ﷻ توبه آدم علیه السلام را قبول کرد فرشته ها به او تبریکی گفتند جبریل و میکائیل علیهما السلام حاضر شدند و گفتند ای آدم علیه السلام شما به پذیرفتن توبه تان مسرور شدی، آدم علیه السلام گفت: اگر پس از قبولیت توبه ام ضرورت و نیاز به سوال کردن پیدا شود چه خواهم کرد؟ الله ﷻ به آدم وحی نازل کرد و برایش فرمود: ای آدم شما اولاد تان را وارث تکلیف و مشقت گشتاندی و من آنانرا توبه عنایت کردم و کسیکه برایم فریاد نماید من مثل تو فریاد آنانرا می شنوم اگر کسی از من سوال مغفرت بکند او را نا امید و مایوس نمی سازم زیرا که من نزدیک هستم و دعا رومی پذیرم، ای آدم من توبه کنندگان را طوری حشر من کنم که به خنده و خوشحالی بسوی من در حرکت می باشند و دعاهای شان را قبول می کنم. ارشاد نبوی است که دست های رحمت پروردگار از شام تا صبح و از صبح تا

شام بخاطر نجات گناهگاران باز می باشد و این کار تا روز قیامت به همین منوال می باشد. یعنی تا روز قیامت توبه بندگان خود می پذیرد.

محمد ﷺ می فرماید: اگر گناهان تان به آسمان برسند و باز توبه کنید الله ﷻ توبه شما را قبول می کند. نبی کریم ﷺ فرمود: کسی مرتکب گناه می شود که به سبب او داخل بهشت می گردد از محمد ﷺ پرسیده شد چطور؟ او ﷺ فرمود: به تعقیب ارتکاب گناه فوراً به دربار الله ﷻ گریه می کند و اشک خود می ریزاند. یعنی به گناهان خود ندامت می کند و گریه می نماید.

نبی کریم ﷺ می فرماید: ندامت کفار گناهان است. ارشاد مبارک نبی کریم ﷺ است که می فرماید: توبه کننده از گناهان مثل شخص است که هیچ گناه نکرده باشد. غلام حبشی در خدمت نبی کریم ﷺ حاضر گردید و عرض نمود: یا رسول الله ﷺ من مرتکب گناه می شوم آیا توبه ام پذیرفته می شود؟ او ﷺ فرمود: بلی. آن شخصی رفت ولی اندکی پس دوباره آمد و گفت: وگر من گناه می کنم آیا الله ﷻ مرا میبیند؟ پیغمبر ﷺ فرمود: بلی: غلام حبشی که سخنان پیغمبر ﷺ را شنید فغان کشید و روحش پرواز نمود (یعنی فوت کرد).

تا وجود آخرین نفس انسان توبه پذیرفته می شود: روایت است هنگامیکه الله ﷻ ابلیس را ملعون ساخت ابلیس تا روز قیامت مهلت خواست الله ﷻ برایش وخت داد. شیطان گفت: به جلال و عظمت تان سوگند می کنم تا که انسان زنده باشد از قلب او توبه کردن خارج می سازم. الله ﷻ فرمود: به جلال و عظمت خود سوگند یادمی کنم تا که انسان زنده باشد از او توبه پنهان می کنم و بر او حجاب می بنهم. پیامبر ﷺ می فرماید: حسنات و نیکی ها گناهان طوری پاک و صفا می سازد مانند آب که ناپاکی و چرک پاک می کند. از سعید بن المسیب رضی الله عنه روایت است که آیه مبارکه ﴿فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوْبَابِ غَفُورًا﴾^۱.

ترجمه: (پس هر آینه وی هست رجوع کنندگانرا آمرزنده در باره شخص نازل گردیده که گناه می کرد و به تعقیبش توبه می کرد باز مرتکب گناه می شد و باز توبه می نمود.

فضیل رضی الله عنه می فرماید: ارشاد رب العجلال است که می فرماید: به گناهگاران بشارت بدهید اگر آنها توبه کنند آنها را می پذیرم. صدیقین را خبردار سازید: اگر اعمال شان وزن کنم هیچ کسی آنها را از عذاب نجات داده نمی تواند یعنی اگر با آنها عدل کنم مستحق عذاب می گردد. عبدالله بن عمر رضی الله عنه می فرماید: اگر کسی به گناهان خود ندامت کند و قلب وی از خوف

الله ﷻ به لرزه در آید گناهان او عفو می شود. نجات دهنده از گناهان صرف الله ﷻ است و بس. روایت است که یک نبی پروردگار مرتکب خطا گردید الله ﷻ برایش وحی نازل کرد که: اگر بار دوم مرتکب چنین غلطی شدی از عذاب من نجات نمی یابی. نبی عرض کرد: یا الله ﷻ! تو تو هستی. ومن من هستم. من به عزت و جلال تو سوگند می کنم اگر مرا از گناهان نجات ندهی. هرگز نجات نمی یابم به این کار الله ﷻ از خیالات گناه هم محفوظ کرد.

دروازه مسدود نمی شود: کسی از ابن مسعود رضی الله عنه پرسید: به ارتکاب گناهانم بسیار خجالت و شرمنده هستم آیا برایم توبه هست؟ ابن مسعود رضی الله عنه روی خود دور داد و بار دوم که به طرف گناه گار نظر کرد دید که از چشمانش اشک می ریزد و فرمود: جنت هشت دروازه دارد که هم بند می شود و هم باز می گردد ولی دروازه توبه هیچگاه هم بند نمی شود عمل کن و از رحمت پروردگار مایوس نشوی.

روایت است که دربنی اسرائیل جوانی بود که بیست سال متواتر عبادت الله ﷻ را انجام داد و بیست سال دیگر در ارتکاب گناه سپری کرد. روزی چهره اش در آینه دید که در ریش وی موهای سفید پیدا شده خیلی زیاد پریشان شد و در حضور پروردگار عرض کرد: ای الله ﷻ! بیست سال عبادت تانرا کردم و بیست دیگر در گناه و نافرمان تان مصروف بودم اگر باز به طرف تان رجوع کنم آیا این کارم قبول می کنی؟ اواز غیبی شنید که می گفت: با ما محبت نمودی پس ترا هم محبوب مان شدی. ما را ترک کردی شما را هم ترک کردم. تو گناه کردی ما ترا مهلت دادم الان اگر تو رجوع می کنی رجوع و توبه تورا می پذیرم.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که نبی کریم صلی الله علیه و آله فرمود: زمانیکه یک بنده توبه کند الله ﷻ توبه اش می پذیرد فرشته های حفظه گناهان سابقه بنده را فراموش می سازد و اعضاء بدنش نیز گناهان انجام کرده خویش را فراموش می کند. آن قطعه زمین که بالای او گناه کرده باشد و آن حصه آسمان که زیر آن نیز مرتکب گناه شده باشد گناهانش فراموش می سازد. زمانیکه روز قیامت آید هیچ بخاطر شهادت بر گناهانش پیدانمی شود. از علی رضی الله عنه روایت است که نبی کریم صلی الله علیه و آله فرمود: چهار سال قبل از پیدایش و خلقت مخلوقات به چهار اطراف عرش نوشته شده بود که: ﴿وَأَنبِئَ لَعْنَةُ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ﴾ (۱).

ترجمه: و هر آینه من بزرگ آفرزنده ام برای کسیکه توبه کرد و ایمان آورد و کردگار

شایسته پس راه راست یافت.

توبه نمودن از گناهان صغیره و کبیره فرض عین است زیرا که اصرار نمودن بر گناه صغیره کبیره می گردد. الله ﷻ می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾

ترجمه: (و آنانکه چون کار زشت کنند یا ستم کنند بر خود شان...)

توبه نصوحه آن است که انسان از ظاهر و باطن خویش توبه نماید و در آینده از ارتکاب گناهان دیگر با عزم راسخ خود داری نماید کسیکه ظاهراً توبه می کند مثال او طوری آن چیزی ناپاک و نجس است که مردم بالای آن پرده ابریشمی هموار نموده باشند و ناظرین آنرا به نظر حیرت مشاهده می نمایند زمانیکه این پردها از او (مزبله) بلند شود مردم از آن اعراض می نمایند بنظر تعجب مشاهده می کنند مگر روز قیامت چادر ریاکارانه آنها پاره می گردد و فرشته ها از آنها پاره می گردد و فرشته ها از آن اعراض می نمایند اینگونه محمد ﷺ فرموده است: الله ﷻ به اشکال و چهرهای تان نظر نمی کند بلکه به دلها و قلوب تان نظر می نماید از ابن عباس رضی روایت است که روز قیامت مردم می آیند که گویا آنها تائب می باشند و در حقیقت امر آنها توبه ننموده باشد بلکه آنها دروازه های توبه بخاطر ندامت و به پشیمانی بسته نکرده باشد بلکه توبه آنان رد کعبه شده باشد زیرا که دروازه های توبه بخاطر ندامت به گناه بسته نکرده باشد. و پس از توبه عزم نکردن گناه رانموده باشند. حقوق مردم بر آنها سپرده ننموده باشد از الله ﷻ برای مغفرت اهتمام خاص نکرده باشد. به فکر او الله ﷻ راضی است. فراموش نمودن گناه و عدم توجه و اهتمام بر آن این عمل خطرناکی است برای هر شخص عاقل و دانا لازم است که هر زمان محاسبه نفس خویش بکند و گناهان خود را فراموش نماید چنانچه شاعری می گوید:

يا أيها المذنب المَحْصِي جرائمه لا تنسَ ذنْبَكَ واذكُر منه ما سَلَفَا
وَتُوبِ إِلَى اللَّهِ قَبْلَ الْمَوْتِ وانزجرا يا عاصياً واعترفْ إن كنتَ معترفياً

ترجمه: ای شمار کننده جرائم خود گناهان خویش را فراموش نکنید و ذاکر گناهان سابقه ات باش و قبل از مرگ خود بسوی الله ﷻ رجوع کن از ارتکاب گناهان خود دارای کن و بر گناهان خویش اعتراف نمایی.

از ابواللیث سمرقندی روایت است که باری عمر رضی در حالت گریه نمودن در خدمت پیغمبر ﷺ حاضر شد محمد ﷺ پرسید چرا گریه می کنی؟ عمر رضی عرض نمود و گفت: در دروازه

جوانی ایستاده است که فغان و گریان او جگرم سوخته است پیغمبر صلی الله علیه و آله برایش فرمود: او را به داخل بیار زمانیکه آن جوان داخل مجلس گردید محمد از او علت گریه کردن را پرسید. جوان در پاسخ گفت: من به زیادت گناهان و از خوف نا رضایتی پروردگار گریان می کنم محمد صلی الله علیه و آله از آن جوان پرسید آیا مرتکب شرک شده اید؟ او گفت نه خیر. محمد صلی الله علیه و آله پرسید آیا کدام شخص را قتل کرده ای او گفت: نه خیر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر گناهان تان مانند هفت آسمان زمین و کوههای باشد باز هم الله تعالی برحمت خود شمارا عفو می کند جوان در پاسخ گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله گناهانم از او هم بزرگ است محمد صلی الله علیه و آله از او پرسید گناهان تان بزرگ است یا عرش الله تعالی به جوان در پاسخ گفت: گناهانم زیاد بزرگ و عظیم است محمد صلی الله علیه و آله از او پرسید گناهان تو بزرگ است یا الله تعالی؟ او در جواب گفت: الله متعال بسیار بزرگ است محمد صلی الله علیه و آله فرمود: یقیناً ذات عظیم الله تعالی گناه بزرگی را عفو می سازد باز از همان جوان پرسید گناهان تان را بگو که مرتکب کدام آنها شدی؟ او عرض کرد یا رسول الله در بیان نمودن آن شرم و حیا می کنم. محمد صلی الله علیه و آله برایش فرمود: هیچ عیبی نیست جوان گفت: از هفت سال به این طرف کفنه‌های مردگان را به سرقت می آورم، یکی از دختران انصار فوت نمود من بخاطر کفن کشیدن او رفتم قبرش را باز کردم و کفنش را گرفتم حرکت کردم چند قدم نرفته بودم که شیطان بر ما غلبه کرد دوباره عودت نمودن و همراهی آن دختر زنا کردم چند قدم که پیش رفتم دیدم که دختر بلند شد و بر ایام گفت: الله ترا تباه و ناپاک کند آیا تو از آن محافظ خوف و هراس احساس نمودی که برای هر مظلوم از ظالم حق اورامی گیرد. مرا در صف مردگهان عریان کردی و در دربار پروردگار ناپاک و نجس ساختی محمد صلی الله علیه و آله بعد از شنیدن سخنان او را فرمود: از من دور شوی سزاوار و لائق جهنم هستی. جوان از همانجا به فغان و گریه درحالتی بیرون رفت که بر زبانش استغفار جاری بود. بر جوان چهل روز بر همین منوال گذشت روزی او بطرف آسمان نظر کرد و گفت: ای اله محمد و آدم و ابراهیم علیهم السلام اگر مرا معاف کرده باشی محمد صلی الله علیه و آله و اصحاب کرام او را آگاه کن ورنه برای سوختاندنم آتش از آسمان بفرستی و مرا از عذاب دوزخ نجات بده درین اثناء جبریل علیه السلام به خدمت محمد صلی الله علیه و آله حاضر گردید و برایش فرمود: پروردگار تو بر تو سلام می فرستد و این پسران می کند که این مخلوق تو خلق کردی؟ محمد صلی الله علیه و آله فرمود: نه خیر من خلق نکردم بلکه من وهمه را مخلوقات الله تعالی آفریده است و همان الله تعالی برای شان رزق می دهد جبریل علیه السلام برایش فرمود: الله تعالی می فرماید من توبه همان جوان را قبول کردم. محمد صلی الله علیه و آله جوانی را خواست و بشارت پذیرفتن توبه او را داد.

توبه الم ناک: در زمان موسی علیه السلام شخصی بود که هیچگاه به توبه خود ایستاد نمی شد زمانیکه به الله تعالی رجوع می کرد دوباره توبه اش را نقض می کرد الی بیست سال به همین

منوال روان بود الله جل جلاله به موسی علیه السلام وحی نازل کرد که به این بنده ام بگو که من از تو خیلی ناراض هستم. هنگامیکه موسی علیه السلام این پیام الهی به همان شخص رساند او بسیار زیاد خفه و اندوه گین شد به صحرا رفت و به دربار الله جل جلاله عرض نمود ای ذوالجلال: رحمت تانرا خاتمه یافت و یاهم گناهانم برایت اذیت و تکلیف داد؟ خزائن تان رابه پایان رسید یا بر بندگان خود نظر رحمت تانرا به انتها رسید. درمقابل عفو و بخشش تان هیچ گناهی بزرگ نیست. تو کریم هستی و من بخیل. آیا بخل من بر کرم تان غلبه کرد. اگر بندگان تانرا از رحمت خود محروم نمودی پس آنها به درکی پناه ببرند؟ ای الله قادر و قهار! اگر عفو و کرم تان به خاتمه رسیده باشد و برایم عذاب باقی مانده باشد پس عذاب هم گناهکاران و مجرمین رابه من بده بخاطر شان خود را فدا می سازم. الله جل جلاله به موسی علیه السلام وحی فرستاد: که به بنده ام بگو که تو قدرت کامل. عفو و حقیقت درگذشت من شناخته ای اگر بر گناهان تان زمین ها پرشود باز هم شما را عفو می کنم. نبی کریم صلی الله علیه و آله می فرماید که برای رب العزت از صد آواز توبه شخص گناهکار چیزی دیگری محبوبتر نیست. هنگامیکه او به الله جل جلاله آواز می کند و توبه می کند الله جل جلاله برایش می فرماید: من هستم چیزی که می خواهی طلب کن نزد من منزلت و مرتبه تان مانند بعضی از فرشته ها یکسان است. من طرف راست. چپ و بالا هستم و از حرکت دل تو هم نزدیکتر هستم. ای فرشته ها: شما گواه باشید که من او را عفو کردم. ذنون المصری گفته است: بندگان فراوانی الله جل جلاله وجود دارد که ناله های خنجر را زرع کرده است و او را به آب توبه سیراب کرده اند. ثمر حسرت و ندامت را از آن خورده است او را بدون دیوانگی مجنون گفته شده و بدون رسیدن تکلیف ذلت را حاصل نموده آنانی است که الله جل جلاله را شناخته اند آنها شخصیت های بلیغ. فصیح و عذیم النظیر هستند آنها جامهای محبت را نوشیده است بخاطر صبر نمودن از مال و متاع صبر کامل نموده و بهره مند و سدمند گردیده است سپس درعالم ملکوتی قلبهای شان راملول و غمگین گردیدند و سایه پردها و حجابات عالم جبروتی به افکار آنها نور و روشنی اعطاء نموده اند آنها درخدمت ندامت زندگی کردند. صحائف گناهان شان را قرائت کردند دست به فریاد و فغان زدند تا که بر اساس تقوی و پرهیزگاری خود به حصول مراتب بلند زهد نائل شدند. تلخی ترک نمودن دنیا را خوش مزه و شیرین پنداشتند و پسترهای سخت رانهایت نرم تلقی نمودند تا که راه نجات و نهادهای سلامتی را دریافت نمودند به ارواح شان درجنت مکانی مهیا گردیده و حقدار زندگی دانمی شدند و از خندقهای آه و گریان عبور نمودند و از پیل های خواهشات گذشتند تا که همجوار علم شدند و از حوض حکمت و دانای سیراب شدند و در کشتیهای فهم و فراست سوار گردیدند و دربار سلامتی به دولت نجات قلعه ها را آباد ساختند و صاحبان باغها و مالکان خزانه های عزت و کرامت گردیدند.

باب هجدهم

در فضیلت شفقت

نبی کریم ﷺ فرموده اند: در بهشت مردم و مهربان داخل می گردند صحابه کرام عرض نمودند: همه ما رحیم هستیم، پیامبر ﷺ فرمود: رحیم کسانی نیستند که بالای خود شان رحم کنند بلکه مردمی هستند که بالای خود شان و دیگران هم رحم می کنند.

حقیقت رحم کردن:

مطلب رحم کردن بالای خودشان اینست که با کسی اذیت و اذاء نرساند، محمد ﷺ می فرماید: مسلمان کسی است که از رساندن ضرر دست و زبانش دیگران محفوظ باشند و او بر حیوانات هم رحم نماید و از آنها به اندازه طاقت و توان شان کار بگیرد. فرمان مبارک نبی کریم ﷺ است که می فرماید: شخص سفری می کرد و در راه باتشنگی شدیدی مواجه گردید او چاه را دید و از آب او خود را سیراب کرد در جوار خود سگی بسیار تشنه را مشاهده کرد که زبانش کشیده افتیده بود، مسافر فکر کرد که سگ هم مانند من تشنه را مشاهده کرد که زبانش کشیده افتیده بود، مسافر فکر کرد که سگ هم مانند من تشنه شدیدی است عودت کرد و سگ را هم آب داد الله ﷻ به برکت این عمل تمام گناهان شان راعفو کرد، صحابه کرام پرسیدند: آیا در رحم کردن بالای حیوانات هم اجر و ثواب کمائی می گردد او ﷺ فرمود به سبب رحم و شفقت بالای هر ذی روح ثواب حاصل می گردد.

از انس ﷺ روایت است که شبی عمر ﷺ گشت می کرد درین اثناء بالای قافله عبور کرد و در ذهنش گشت شاید کسی ازین قافله ذردی کند. در راه عبدالرحمن بن عوف عمر ﷺ را دید و برایش گفت: ای امیرالمؤمنین درین وقت کجا می روی؟ او فرمود: قافله استراحت نموده خوف دارم کدام شخصی از آنها ذردی نکند بیانید حفاظت آنها را بکنیم. هر دوی آنها بسوی قافله رفتند و امنیت آنها را گرفتند و تمام شب حفاظت قافله را کردند زمامتیکه صبح شد عمر ﷺ او را داد ای اهل قافله برخیزید نماز صبح را اداء کنید هنگامیکه آنها از خواب بیدار شدند عمر و عبدالرحمن رضی الله عنهما به خانه های شان عودت کردند.

بر ما مسلمانان لازم و ضروری است که عملکرد صحابه کرام را تعقیب کنیم و طبق نقش قدم شان رفتار کنیم. الله ﷻ در مورد آنها فرموده است: (رحماء بینهم) یعنی آنها در میان خود

رحیم ومهربان است، رحم شان به اندازه بود که کافر ذمی هم از رحم وشفقت شان محروم نمی شد. عمر رضی الله عنه موسفید ذمی در دروازه های مردم رامشاهده کرد که بخاطر گدایی وسوال می گشت. عمر رضی الله عنه فرمود: من باتو انصاف نکردیم در جوانی از تو جزیه گرفتیم ودرپیری به گدایی کردن در دروازه های مردم مجبور ساختیم در همان لحظه از بیت المال برایش تنخواه مقرر کرد واز گدایی نجات اش داد.

از علی رضی الله عنه روایت است که یک صبح عمر رضی الله عنه را دیدم که بالای شتر خود سوار است وکدام طرفی در حرکت بود از او پرسیدم: ای عمر کجا روان هستی؟ او فرمود: از شترهای صدقه شتری گم گردیده در جستجوی یافتن او هستم من برایش گفتم: شما خلفای آینده تانرا در مشقت وتکلیف قرار دادی عمر رضی الله عنه در پاسخ گفت: ای ابوالحسن: مرا ملامت مکن به الله تعالی سوگند می کنم که محمد صلی الله علیه و آله را برحق پیامبر فرستاده است اگر بر لب دریای فرات گوسفندی یکساله بمیرد روز قیامت درباره مرا پرسان خواهد شد. زیرا عزت آن امیر نیست که مسلمانان را به هلاکت بکشاند ونه مقام آن امیر بدبختی است که مسلمانان را بترساند.

ارشادات نبوی درباره رحم وشفقت:

نبی کریم صلی الله علیه و آله می فرماید: که امت من به خواندن نمازها وگرفتن روزه ها به جنت داخل نمی شود بلکه به سبب صحت قلبها سخاوت وبیالاس مسلمان رحم کردن داخل بهشت می گردد. ارشاد مبارک نبی کریم صلی الله علیه و آله است که الله تعالی بالای رحیم رحم می کند شما به آنانی که در زمین زندگی می کنند رحم کنید تا آن ذاتی که در آسمان است بالای تان رحم نماید. نبی کریم صلی الله علیه و آله می فرماید: کسیکه بالای دیگران رحم نمی کند او هم مستحق رحم نمی گردد وکسیکه دیگر را مورد عفو نمی گیرد برای او هم عفو نیست. از مالک بن انس رضی الله عنه روایت است که نبی کریم صلی الله علیه و آله فرموده است بالای تو مسلمانان چهار حق دارد نصرت محسن تانرا کنید. برای گناهکاران تان طلب مغفرت نمائید. پرسان مریض را بکنید وبا توبه کننده دوستی کنید. روایت است که موسی علیه السلام به الله تعالی عرض کرد که ای الله تعالی مرا به کدام عمل صفی خود کردی؟ الله تعالی برایش فرمود: به سبب رحم کردن تان بالای مخلوق من ترا صفی خود گشتاندم. ابوالدرداء رضی الله عنه از اطفال چوچه های پرند می خرید وآنرا ازاد می ساخت ومی فرمود: بروید زندگی ازاد نه کنید؟ نبی کریم صلی الله علیه و آله می فرماید: همه مسلمانان در رحم. شفقت و محبت مانند یک جسم می باشند هر گاه که به عضو آن تکلیف می رسد تمام جسم به تکلیف ودرد مبتلا می گردد داستان: در بنی اسرائیل زمانه فحطی بسیار سخت آمده بود. یک عابد بالای تبه

سنگریزه عبور کرد و در دلش آمد کاش این تپه سنگریزه تپه آرد می بود که به بنی اسرائیل توزیع می کردم الله ﷻ به بنی اسرائیل وحی فرستاد که به آن بنده نیک من بگویند که کدام اجر و پاداش که به توزیع نمودن آن تپه سنگریزه که به آرد تبدیل می شد حاصل به همان اندازه ثواب بخاطر حسن نیت تانرا برایت اعطاء نمودم زیرا که ارشاد نبی کریم ﷺ است: نیت مومن از عمل او بهتر است.

حکایت: باری عیسی علیه السلام کدام طرف می رفت شیطان را دید که در یک دستش غسل و در دست دیگر خود خاکستر گرفته بود او علیه السلام از شیطان پرسید ای دشمن الله علیه السلام این دو چیز برای چه استخدام می کنی؟ شیطان گفت: غسل به لب های غیبت کننده می نهادم تا غیبت را اذاب بدهد و خاکستر بر روی های ایتم پاش می دهم تا مردم دیگر هم از آنها متنفر گردند. نبی کریم صلی الله علیه و آله فرموده است کسیکه یتیم را طعام داده الله علیه السلام برایش جنت واجب ساخت. نبی کریم صلی الله علیه و آله فرموده است هنگامیکه به کدام یتیم تکلیف برسد؟ به گریان این یتیم عرش پروردگار به لرحه می آید. الله علیه السلام می فرماید: ای فرشته ها این یتیم کی به گریان در آورده است؟

در روضه العلماء آمده است که ابراهیم علیه السلام قبل از خوردن طعام یک دومیل مسافه راضی کرد تا کدام مهمان را دریافت نماید و با وی طعام بخورد. باری علی علیه السلام گریان کرد مردم خواست تا باعث گریان او معلوم کنند او علیه السلام فرمود: بسیار وقت گذشت که بسوی من مهمان نیامده شاید الله علیه السلام از من خوشنود نباشد (خفه باشد) نبی کریم صلی الله علیه و آله می فرماید: اگر کدام شخص فی سبیل الله کسی را طعام بدهد برایش بهشت واجب می گردد. و کسیکه به کدام شخص گرسنه نان نداد الله علیه السلام روز قیامت فضل و کرم خود را از او می بندد و او را عذاب می دهد.

شخصی سخاوتمند به الله علیه السلام نزدیک و از دوزخ دور می باشد. نبی کریم صلی الله علیه و آله می فرماید: شخصی سخی و جواد به الله علیه السلام جنت و مردم نزدیک و از جهنم دور می باشد. نبی کریم صلی الله علیه و آله می فرماید: سخی و جواد جاهل نسبت به بخیل عابد به نزد الله علیه السلام محبوب است. نبی کریم صلی الله علیه و آله می فرماید: روز قیامت چهار نوع مردم بدون حساب داخل بهشت می گردد:

(۱) عالم با عمل

(۲) حاجی که بعد از حج نمودن نامرگش مرتکب گناه نشده باشد.

(۳) شهیدی که بخاطر بلند شدن دین الله علیه السلام در میدان جنگ شهید شده باشد.

(۴) آن سخی و جواد که مال حلال کسب نموده و بخاطر رضای الله علیه السلام مصرف نماید. این

مردم در میان خود به این مساله مناقشه دارند که کدام آنها اولتر به جنت داخل گردد. از این

عباس رضی الله عنه روایت است که نبی کریم صلی الله علیه و آله فرموده اند: الله تعالی به بعض از بندگان خود مال و دولت داده تا به مردم نفع برسانند و کسیکه در کار خیر و منفعت رساندن با مردم بخل می نماید الله تعالی دولت و مال آنها را به کسی دیگر منتقل می سازد، نبی کریم صلی الله علیه و آله فرموده است که سخاوت در بهشت درختی است که شاخهای او بر زمین آویزان و افتیده باشد کسیکه یکی از همین شاخها را محکم گرفت به سبب او به جنت وصل می شود.

از جابر رضی الله عنه روایت است که از محمد صلی الله علیه و آله پرسیده شد کدام عملی بهتر است؟ او صلی الله علیه و آله فرمود: صبر و گذشت، مقداد بن شریح از پدرش و از پدر خود روایت می کند که پدر کلان او به محمد صلی الله علیه و آله عرض نمود: مرا عملی نشان دهید که به سبب او داخل جنت شوم محمد صلی الله علیه و آله فرمود: از اسباب مغفرت به مردم نان دادن، سلام دادن و اخلاق نیکو است.

[Faint handwritten text, likely bleed-through from the reverse side of the page.]

باب نهم

خشوع و خضوع نمودن در نماز

در حدیث آمده است که روزی جبریل علیه السلام در خدمت نبی کریم صلی الله علیه و آله حاضر شد و فرمود: من در آسمان فرشته را دیدم که بر تخت نشسته بود هفتاد هزار فرشته صف بسته در خدمت او مصروف بودند و از هر نفس آن یک فرشته خلق می گردد و حالاً همان فرشته را بالاهاى شکسته اش در کوه قاف در حالت گریان کردن را دیدم هنگامیکه مرا مشاهده کرد گفت: در نزد الله تعالی شفاعت و سپارش مرا بکن، پرسیدم مرتکب کدام جرم و گناه شدی؟ او گفت: شب معراج که براق محمد صلی الله علیه و آله عبور می کرد من به تخت نشسته بودم و بخاطر تعظیم محمد صلی الله علیه و آله ایستاد نه شدم لهذا الله تعالی مرا به این عذاب مبتلا ساخت، جبریل علیه السلام فرمود: من تو ام باگریه در حضور الله تعالی شفاعتت کردم الله تعالی برایم فرمود: به آن فرشته بگو که به محمد صلی الله علیه و آله درود بفرستید او به محمد صلی الله علیه و آله درود خواند و به سبب گناهش معاف گردید و بالاهاى جدید برایش اعطاء شد روز قیامت اولتر همه پرسیان نماز می شود، روایت است که روز قیامت اولتر از همه چیزها به نماز شخص نظر کرده می شود اگر نماز های او کامل و پوره شود تمام اعمال او بشمول نماز هایش قبول می گردد و اگر نماز هایش ناقص شد بناءً اعمال وی هم مسترد می گردد.

روز محشر که جان گداز بود

اولین پرسش نماز بود

ارشاد نبوی است که نماز فرض بمثابة ترازو است کسیکه او را کامل کرد آن شخص کامیاب گردید، یزید الرقاشی رحمه الله می گوید: نماز محمد صلی الله علیه و آله طوری بود گویا که وزن شده است، ارشاد نبوی صلی الله علیه و آله است که دو نفر از امت من نماز می خواند رکوع و سجده آنها یکسان می باشد ولی در نماز های شان تفاوتی آسمان و زمین می باشد در یکی از نماز او خشوع می باشد و نماز دیگری آن بنده نظر رحمت نمی کند که در میان رکوع و سجده کمر خویش را برابر نسازد حدیث شریف است که: شخصیکه نماز خود را مکمل بخواند وضوء خود بطریقه مستون انجام داد در رکوع و سجده اش خشوع و خضوع کرد و نماز خود را به تضرع و عاجزی اداء نمود نمازش مانند براق سفید به آسمان می رود و می گوید: ای بنده: طوریکه شما حفاظت مرا کردی الله تعالی حفاظت تانرا بکنند ولی کسیکه نمازش در وقت خود اداء نکرد و وضوء خود

بطریقه صحیحہ انجام نداد رکوع وسجده اش به خشوع و خضوع کردن زیبائی نبخشید (نداد) نمازش به رنگ سیاه بطرف آسمان می رود و می گوید: طوریکه مرا خراب و ضائع کردی اللہ ہم شمارا ضائع کند. تاکه مانند قطعه های رخت کهنه پیچانده می شود و در روی صاحبش زده می شود (مسترد می گردد).

بدترین انسانها دزد نماز است:

حدیث شریف است که بدترین شخص دزد نماز است ابن مسعود رضی اللہ عنہ می فرماید که: نماز پیمانۀ است کسیکه آنرا تکمیل کرد کامیاب گردید و کسیکه آنرا کامل نساخت برایش عذاب است. بعض از علماء می گویند: نماز گذار مانند تاجری است درمالی ربیع حاصل می کند که آن خالص و صاف باشد. همینطور عبادت نماز گذاری را تازمانی مفید واقع نمی شود تا که فرائض او به طریقه صحیح و درست اداء نگرده. زمانیکه وقت نماز نزدیک می شد ابوبکر رضی اللہ عنہ به مردم می فرمود: کدام آتشی که اللہ برایتان تیار نموده به وسیله نماز آنرا خاموش کنید. ارشاد نبی کریم صلی اللہ علیہ و آله و سلم است نماز بسکون و تواضع اداء می گردد کسیکه در نتیجه نمازش از فحش و اعمال ناشایسته خود داری ننمود آن شخص از اللہ دور خواهد شد. کسیکه به غفلت نماز می خواند آن شخص نمازش را از ارتکاب اعمال نادرست منع نمی کند. ارشاد نبی کریم صلی اللہ علیہ و آله و سلم است که بسیار از نماز گذاران طوری است که برای شان بدون درد و تکلیف چیزی دیگری حاصل نمی شود. اشاره رسول اللہ بسوی آن نماز خوانانی است که به غفلت نماز می خوانند. ارشاد نبی کریم صلی اللہ علیہ و آله و سلم است که در آن نماز حصه و نصیب نماز خوان است آغاز نمودن آن به علم، قیام آن به حیا، اداء نمودن آن به تعظیم و اختتام آن به ترس و هراس از اللہ متعال.

بعضی از مشائخ می گویند: قلب آن شخص که برحقیقت نماز عالم نباشد نمازش فاسد است. محمد صلی اللہ علیہ و آله و سلم شخصی را مشاهده کرد که در نمازش به ریش خود بازی می کرد پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: اگر در قلب وی خشوع می بود دراعضاء خود هم خشوع می داشت از بازی کردن به ریش خود هوید امی گردد که در دلش خشوع نیست. پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: نماز آن شخص که در دلش خشوع نباشد هدر و بی ثواب است.

اوصاف آن نماز گذرانی که نمازهای خود را به خشوع و خضوع می خوانند: اللہ ستایش آنانی که نمازهای خود را به خشوع و خضوع می خوانند در آیاتهای زیادی بیان نموده است

الله ﷻ می فرماید: ﴿ فِي صَلَاتِهِمْ خُسُوعٌ ۝۱۱ ﴾^۱.

ترجمه: (در نماز خود فروتنی کنندگانند).

﴿ عَلَى صَلَاتِهِمْ حُقُوفٌ ۝۱۲ ﴾^۲.

ترجمه: (بر نماز های خود دوام کنندگانند با حقوق آن).

﴿ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ۝۱۳ ﴾^۳.

چه خوب گفته اند: نماز گذاران زیاد است ولی کسانی که نماز شان به خشوع می خوانند

کم هستند.

نماز درست و صحیح: نماز صحیح عبادت از خشوع، خضوع و عاجزی در نماز است و همین کار نشانه پذیرش و قبول شدن آن است قسمیکه بخاطر جواز نماز شرائطی است برای قبول شدن آن همه شرائط است چنانچه الله ﷻ می فرماید: ﴿ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ۝۱۴ ﴾^۴ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خُسُوعٌ ۝۱۵

ترجمه: (هر آئینه به مقصود رسیدند مومنان، آنان که ایشان در نماز خود فروتنی

کنندگانند)

یعنی شرط جواز او اداء نمودن فرائضی او است و شرط قبول وی خشوع می باشد. و همچنان

تقوی ضروری است چنانچه الله ﷻ می فرماید: ﴿ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ۝۱۶ ﴾^۵.

ترجمه: (جز این نیست که قبول می کند الله ﷻ از پرهیزگاران).

نبی کریم ﷺ می فرماید: کسی که دو رکعت نماز با خشوع و خضوع اداء نماید از گناهانش

مانند کسی پاک می گردد که نواز مادرش تولد شده باشد.

نماز باید در تاریکی خواند شود: حقیقت این است که قلب در نماز به سبب خیالات فاسد

به معانی اصلی و صحیح فهمیده نمی شود و نه هم متوجه می گردد لذا فارغ ساختن دل از این نوع

خیالات یک امر ضروری است نجات ازین چند راه دارد که یکی از اینها نماز خواندن

^۱ (المؤمنون: ۰۰۲)

^۲ (المؤمنون: ۰۰۹)

^۳ (المعارج: ۰۲۳)

^۴ (المؤمنون: ۰۰۱-۰۰۲)

^۵ (البقرة: ۰۲۷)

در تاریکی است و یا هم در مکانی خوانده شود که آنجا سکون و خاموش بطور کامل مسلط باشد و زیر پا باید قرش الکلین و سلون نباشد و همچنان باید نماز گذار جامه منقش به تن نداشته باشد زیرا که بمجرد نظر کردن به این نوع چیزها توجه و خشوع نماز گذار خدشه دار می گردد چنانچه در حدیث شریف آمده است که محمد صلی الله علیه و آله در آن قمیص که از طرف ابوجهم ارسال گردیده بود نماز اداء کرد هنگامیکه از نماز فارغ شد قمیص خود کشید و آنرا دوباره به ابوجهم رضی الله عنه فرستاد این طور توجه و تشریح کرد که این قمیص توجه ام را در نماز خراب کرد. باری پیامبر صلی الله علیه و آله بوتهای نو و جدیدی را پوشیده بود و در حین نماز به او نظر کرد و بعد از نماز آنرا کشید و دوباره بوتهای کهنه اش پوشید و فرمود: در وقت اداء نماز توجه ام به این بوتها بود قبل از حرمت طلا بالای مردها پیامبر صلی الله علیه و آله یکبار انگشتری را پوشید و به منبر تشریف برد او صلی الله علیه و آله انگشتری طلایی را کشید و او را انداخت و فرمود: این چیز توجه ام را خراب می سازد. باری ابوظلمه رضی الله عنه نماز خود را در باغ اداء می نمود و درین ناگهان گنجشکی پرواز کرد و در تلاش بیرون رفتن از درخت گردید، ابوظلمه رضی الله عنه به تعجب این صحنه را مشاهده کرد و برین اساس تعداد رکعات نمازش را فراموش کرد او در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر شد و این واقعه را بیان کرد و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! باغم را صدقه کردم در موردش طبق خواست خود تان تصمیم بگیرید و آنرا بفروش برسانید.

شخصی در زمان خلافت عثمان رضی الله عنه در باغ خویش نماز می خواند و توجه وی طرف خرما گردید که تعداد رکعات نماز را فراموش کرد او نماز خود را اداء نمود و بطرف عثمان رضی الله عنه آمد و برایش گفت: من باغم بنام الله صلی الله علیه و آله صدقه کردم و آنرا در راه الله صلی الله علیه و آله بفروشید عثمان رضی الله عنه آنرا به پنجاه هزار روپیه به فروش رساند و همچنان از سلف صالح رحمه الله نقل گردیده که در نماز چهار چیز بسیار بد است و آن طوری است: بطرف دیگر توجه کردن، روی بدست خود لمس کردن، بطور مکرر پاک کردن سنگریزها، و نماز خواندن در راه.

الله صلی الله علیه و آله بنده خود را مشاهده می کند: در حدیث شریف آمده است که: الله تا آن زمان به بنده خویش متوجه می باشد تا که از نماز خود فارغ نشده باشد، ابوبکر رضی الله عنه که به نماز ایستاد می شد طوری معلوم می گردید که گویا در زمین میخ شده باشد، بعضی از تیکان طوری رکوع می کردند که پرنده ها آنرا سنگ می بنداشتند و بر آن می نشستند، ذوق سلیم هم همین تقاضا دارد که هنگامیکه کسی به تعظیم عظمای دنیا حاضر می گردد به پیش خالق تمام مخلوقات حاضر شدن با تعظیم به طریق اولی باید باشد در تورات آمده است که انسان در حالت گریه

کردن به دربارم از حاضر شدن ترس و خوف نداشته باشد پروردگارت از قلب تو هم نزدیک است و در هر جا با علم و قدرت خویش می تابد و جلوه می نماید. روایت است که عمر رضی الله عنه به منبر تشریف آورد و فرمود: شخصی در اسلام موی سفید می شود ولی نمازش کامل نمی باشد از او پرسیده شد این چطور است؟ عمر رضی الله عنه فرمود: در دلش خشوع نیامده باشد و در او تواضع و انکساری پیدا نگردیده و در نماز خواندن بصفت کامل متوجه نمی باشد پس چطور نمازش کامل شد؟ از ابوالعالیه رحمه الله درباره این آیه مبارکه که: (الذین هم صلاتهم ساهون) پرسیده شد او در پاسخ گفت: این برای کسی است که در نماز خود توجه و اهتمام نمی کند با سهو مواجه می گردد و برایش معلوم نمی شود که چند رکعت نماز خواند دو رکعت، سه رکعت و یا هم چهار رکعت اداء نمود؟ حسن رحمه الله می گوید: این آیت شریف برای آن شخصی است که در نماز سهو می شود و تعداد رکعات را فراموش می کند تا که وقت نماز خاتمه می یابد. ارشاد مبارک نبی کریم صلی الله علیه و آله است که الله تعالی فرمود اند: بندگان من بدون اداء نمودن فرائض نجات نخواهند یافت.

باب بیستم

در بیان غیبت

وعید شدید در مورد غیبت: الله ﷻ در قرآن کریم بدی غیبت را بیان نموده و به غیبت کننده نسبت آن شخصی کرده است که گوشت خبیث و حرام را می خورد چنانچه الله ﷻ فرموده است: ﴿وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم﴾.

ترجمه: (و غیبت نکنید بعضی شما بعضی را آیا دوست می دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر مرده خود را (نی دوست نمی دارد) پس بدانید آنرا (پس غیبت راهمچنان بد شمارید).

پیامبر ﷺ می فرماید که: بالای هر فرد مسلمان ریختاندن خون و پایمال نمودن مال و عرض مسلمان دیگری خود حرام است. حدیث پیامبر ﷺ است که می فرماید: خود را از غیبت کردن نگهداری کنید زیرا غیبت نمودن از زنا کردن بد تر است. شخصی مرتکب زنا می شود و پس از ارتکاب این عمل توبه می کند الله ﷻ توبه وی را قبول می کند لیکن غیبت کننده قبل از عفو آن شخص که غیبت او را کرده باشد الله ﷻ برایش عفو نمی کند می گوید: مثال غیبت کنند مانند آن شخصی است که منجنیق را آماده کرده باشد و بوسیله آن نیکی هارا به طرف راست و چپ می زند، پیامبر ﷺ می فرماید: از غیبت پرهیز کنید زیرا که غیبت کردن از زنا بد تر است. همچنان پیامبر ﷺ فرموده است غیبت آنرا گفته می شود که تو آن چیزی برادرتو را ظاهر و افشاء کنی که ظاهر شدن آنرا نمی خواهد برابر است که آن غیبت در بدن یا در نسب یا در فعل و یا در قول و یا در دین و یا هم در امور دنیوی وی باشد حتی که ذکر کردن عیب در لباس، چادر، و یا مرکبش باش هم غیبت است. قول بعض از ائمه سلف است که گفته اند: اگر کسی بگوید که لباس کدام شخص کوتاه و یا هم دراز است این کار هم غیبت است و این مساله بسیار عظیمی است که عیوب شان را ذکر کنید.

روایت است که زنی کوتاه قدر در خدمت پیامبر ﷺ بخاطر کدام کاری حضور یافت هنگامیکه او عودت نمود عائشه ﷺ گفت: این زن چقدر کوتاه بود پیامبر ﷺ برایش فرمود: ای

عائشه غیبت اش کردی؟ نبی کریم ﷺ فرموده است خود را از غیبت پرهیز کنید زیرا که درین کار سه مصیبت است.

(۱) دعای غیبت کننده قبول نمی شود.

(۲) حسنات او در بارگاه الله ﷻ پذیرفته نمی شود.

(۳) بر او هجوم گناهان سرازیر می شود.

انجام عملکرد تمام:

پیامبر ﷺ فرموده است بدترین انسانها روز محشر کس است که دو روی دارد برای تان به یک روی می آید و به دیگران به روی دیگر کسیکه در دنیا عمل تمامیت را انجام می دهد روز قیامت برای وی دو زبان آتش می باشد. همین طور حدیث پیامبر ﷺ است که می فرماید: شخصی تمام داخل بهشت نمی شود.

حکمت: الله ﷻ در دهن تمام مخلوقات زبان خلق کرده است ولی ماهی را محروم کرده اند زیرا هنگامیکه فرشته ها به حکم الله ﷻ به آدم ﷺ سجده کرد و ابلیس به چهره مسخ شد طرف زمین افتید و به دریا رفت و نظرش به ماهی خورد و برایش حکایت تخلیق آدم ﷺ را کرد و گفت: آدم ﷺ شکار حیوانات بری و بحری خواهد کرد ماهی این داستان را به حیوانات بحری کرد بدین وسیله از نعمت زبان بی بهره و محروم گردید.

عذاب تمام: عمرو بن دینار رحمه الله می فرماید: که در مدینه منوره شخص زندگی می کرد و همشیره اش در نواحی مدینه می زیست او بیمار شد و این شخص در خدمت همشیره خود مصروف گردید در نتیجه زن فوت نمود و برایش در تکفین و تجهیز میت مصروف شد زمانیکه از تدفین میت فارغ شد به خانه اش عودت کرد به یادش آمد که خلطه پول وی در قبر مانده است او از یکی دوستان خود طلب همکاری نمود هر دوی آنها رفتند و قبر را باز نمود و خلطه پول را گرفت او به دوست خود گفت: اندکی دور ایستاد شوی تا احوال همشیره ام معلوم کنم زمانیکه در لحد نظر کرد همشیره خود در میان آتش مشاهده نمود دهن بسته عودت کرد و از مادرش پرسید: آیا همشیره ام کدام عادتی خراب داشت؟ مادرش گفت: همشیره ات به سخنان همسایه گان گوش می گرفت و تمامیت می کرد کسیکه می خواهد از عذاب قبر نجات یابد بر اولاد و ضروری است که از غیبت و تمامیت پرهیز نماید.

واقعه ابواللیث بخاری رحمه الله: ابواللیث بخاری رحمه الله بخاطر سفر حج از خانه خود حرکت کرد و دو دینار با خود داشت در وقت سفر کردن سوگند خورد که اگر در دوران سفر

الی مکه مکرمه و باز گشت از آن غیبت کسی را کردم این دو دینار خیرات می دهم او نامکه رفت و پس آمد ولی هر دو دینار در جیبش باقی مانده بود. از ابوليث در مورد غیبت پرسیده شد که چطور هست؟ گفت: یک دفعه غیبت نمودن اگر صد بار زنا کردن بد و قبیح می بینم.

قول جناب ابو حفصی الکبیر است که: غیبت کردن شخصی را از ترک کردن روزه ماه رمضان بد می بینم. باز فرمود: کدام شخصی اگر غیبت یکی از علماء را کرد روز محشر بر روی او نوشته می باشد: این از رحمت الله ﷻ ناامید است. حدیث شریف است که: شب معراج به قومی عبور کرد که بوسیله ناخوان های خود گوشت روی های شان قطع می کردند و گوشت نجس رامی خوردند. از جبریل علیه السلام پرسیدم این مردم کی هستند؟ جبریل امین علیه السلام فرمود: این مردمی هستند که در دنیا گوشت مردم رامی خوردند یعنی غیبت آنها رامی کردند. حسن ﷺ گفته است: به الله ﷻ سوگند می خورم که غیبت در دین بنده مومن بسرعت خلل پیدا می کند از لقمه که به شکم انسان می رسد یعنی از آن لقمه هم سریعتر در دین انسان خلل وارد می سازد. سلمان فارسی ﷺ، ابوبکر صدیق ﷺ، و عمر ﷺ در سفری یکجا حرکت می کردند سلمان ﷺ طعام آماده می ساخت باری سلمان ﷺ. کدام چیزی خوردنی را پیدا کرده نتوانست که آنرا تیار نماید. ابوبکر ﷺ و عمر ﷺ او را بخدمت محمد ﷺ رافروستاد که کدام خوردنی را تلاش نماید او ﷺ برگشت و فرمود: هیچ چیزی را نیافتم در حین بازگشت ابوبکر صدیق ﷺ فرمود: اگر به فلان چاه هم رفتی هم آب خشک می شد باز این آیه شریف را تلاوت نمود: ﴿وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَتُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾ ۱.

ترجمه: (و غیبت نکند بعضی شما بعضی را آیا دوست می دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر مرده خود را (نی دوست نمی دارد) پس بد بدانید آنرا پس غیبت راهمچنان بد شمارید).

ابوهریره ﷺ می فرماید: کسی اگر گوشت برادر مسلمان خود را در دنیا خورده باشد روز قیامت هم به همان گوشت برادر خود حاضر می گردد و برایش گفته می شود که: این گوشت نجس را بخورید زیرا که تو در دنیا هم همین گوشت را خورده اید او همین گوشت نجس رامی خورد سپس این آیه مبارکه را تلاوت نمود که: ﴿أَتُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾ ۲.

۱ العجرات (۱۱۲)

۲ العجرات (۱۱۲)

ترجمه: (آیا دوست می دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر مرده خود را).
 بوی غیبت بد را الحال چرا محسوس نمی شود؟ از جابر رضی الله عنه روایت است که در زمانه
 محمد صلی الله علیه و آله غیبت با قلت و کمبودی هم بوی آن محسوس می شد لیکن درین زمان غیبت اینقدر
 عام گردید که بینی به بوی بد و قبیح غیبت عادت گرفته است او مانند شخصی است که
 پوستها را رنگ می کند اگر کسی از بیرون داخل خانه اش گردد از بوی بد پوستها یک دقیقه
 هم انتظار کرده نمی تواند اما صاحب خانه که شغل رنگ کردن را دارد در همان می خورد
 و هیچ نوع بوی بد را احساس نمی کند همین حالت بد بویی غیبت است. کعب رضی الله عنه می فرماید:
 من در کتابی دیدم که چنین نوشته بود کسیکه از غیبت توبه نماید او از همه مردم متاخر داخل
 جنت می شود و کسیکه تا آخر عمر خود در غیبت مبتلا می باشد او از همه مردم اولتر داخل
 جهنم می گردد الله صلی الله علیه و آله می فرماید: ﴿وَبَلِّغْ لِكُلِّ هُمْزَةٍ لُحْمَةً﴾ ۱.

ترجمه: (وای بر هر طعنه زننده عیب جو).

این آیه تشریف در باره ولید بن مغیره نازل شد که در حضور مسلمانان غیبت محمد صلی الله علیه و آله
 و مسلمانان را می کرد. شان نزول این آیه مبارکه خاص است ولی وعید آن عام است. غیبت
 کردن از زنا هم بدتر است. محمد صلی الله علیه و آله می فرماید که: از غیبت کردن پرهیز کنید که این از زنا
 هم بد و قبیح است پرسیده شد چطور؟ محمد صلی الله علیه و آله فرمود: زمانیکه زنا کار تائب شود توبه اش
 قبول می گردد لیکن غیبت کننده تا زمانی مستحق عفو قرار نمی گیرد تا شخصی که غیبت ا
 ش شده باشد خودش برای وی عفو نکند لذا برای هر غیبت کننده لازم و ضروری است که
 در نزد الله صلی الله علیه و آله توبه نماید و از شخصی غیبت کرده شده معذرت و معافی بخواهد تا از آتشی که
 به سبب غیبت برایش می رسد نجات حاصل نماید. فرمان نبی کریم صلی الله علیه و آله است که قبل از اختتام
 مجلس غیبت از الله صلی الله علیه و آله عفو بخواهد و در باره هر شخصی که غیبت آنرا کرده باشد باید قبل از
 رسیدن سخنان وی به او رجوع نماید زیرا که پیش از رسیدن سخنان غیبت کننده توبه او
 پذیرفته می شود لیکن بعد از رسیدن سخنان توبه غیبب کننده تا زمانی قبول نمی شود تا از
 همان شخصی عفو نخواهد و او همین تقاضای وی قبول نماید همچنان اگر زن شوهر دار زنا
 کند تا شوهرش برای او عفو نکند توبه زن قبول نمی گردد و مساله نماز، روزه و زکات هم
 بدون قضاء آوردن توبه اش پذیرفته نمی شود.

باب بیست و یکم

در بیان زکات

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾ (۱) ﴿۱﴾
ترجمه: (و آنان که ایشان زکات را اداء کنند گانند).

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که محمد صلی الله علیه و آله فرموده: کسیکه حق مال و دولت خود را اداء نمی کند شکم و پشت او روز قیامت بر سنگهای گرم جهنم داغ می گردد و بدنش عریض می گردد زمانی که حرارت او کم گردد دوباره گرم می شود. و این عذاب برایش تا پنجاه سال طولانی می شود تا که فیصله اعمال مردم خاتمه می یابد و بعداً داخل جنت می شود. الله تعالی می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَتَّقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (۲) ﴿۲﴾ يَوْمَ نَحْمِي عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكُوكَ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ فَدُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ (۳) ﴿۳﴾.

ترجمه: (و انانیکه ذخیره می کنند طلا و نقره را و خرج نمی نمایند آنرا در راه الله تعالی پس مرده ده ایشانرا بعد از دردناک. روزیکه گرم شود آتش بر آن مالها در آتش جهنم پس داغ کرده شود به آن پیشانیهای ایشان و پهلوی های ایشان اکنون بچشید و بال آنچه ذخیره می گردید برای نفسهای خود ایشان و پشتهای ایشان (گفته می شود برای ایشان) اینست آنچه خزانه می گردید برای نفسهای خود روز قیامت فقراء برای اغنیاء باعث هلاکت می شود: نبی کریم صلی الله علیه و آله می فرماید روز محشر فقراء باعث هلاکت اغنیاء می گردد. زمانیکه روز قیامت فقراء به نزد الله تعالی عارض می شوند که الله تعالی اغنیاء حقوق ما را پامال نمودند و بالای مایان ظلم کردند الله تعالی می فرماید: به عزت و جلال خود سوگند می خورم که امروز شمارا در جوار رحمت خود مقام می دهم و آنها را از رحمت خود دور می سازم و باز این آیه مبارکه را تلاوت نمود: ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ﴾ (۴) ﴿۴﴾ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ (۵) ﴿۵﴾.

(المؤمنون ۱۰۴)

(التوبة ۳۴-۳۵)

(المعارج ۲۴-۲۵)

حدیث شریف است که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: شب معراج به قومی عبور کردم که آنها پیش و پس خود پینه مانده بودند مانند حیوانات به ضریح، زقوم، و اضعیف جهنم می چریدند (ضریح گیاهای خار دار را می گوید، زقوم: درخت جهنم، و اضعیف سنگهای را گوید که در جهنم گرم شده باشد پرسیدم ای جبریل: این مردم کی هستند او فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله این مردمی هستند که زکات مال خود را اداء نمی کردند الله صلی الله علیه و آله بالای شان ظلم نکرده بلکه آنها بالای خودشان ظلم کرده است.

حکایت تعجب آور:

طائفه از تابعین کرام به ابوسنان رضی الله عنه آمدند هنگامیکه آنها درینجا تاخیر نمودند ابوسنان رضی الله عنه فرمود: همسایه ام فوت نموده بیائید تا بخاطری تعزیه برادرش برویم، محمد بن یوسف الفریابی می گوید: با او رفتیم دیدیم که او بسیار آه و فریاد می کند برایش تسلیت زیاد دادیم ولی او از عملش دست بردار نشد برایش گفتیم آیا برایت معلوم نیست که هر انسان یکروز فوت می گردد او گفت: این یک واقعیت است ولی بر عذاب برادرم گریان دارم بر او گفتم آیا الله صلی الله علیه و آله از عذاب برادرت بر شما خبر داده است؟ او گفت: نه خیر ولی سخن طوری است که بعد از تدفین برادرم مردم عودت نمودند و من در آنجا ماندم و از قبرش آواز شنیدم که می گفت: افسوس که آنها مرا تنها گذاشتند و من در عذاب مبتلا هستم نمازها و روزه هایم کجا است؟ من تحمل صبر از دست دادم و قبر را باز نمودم تا حالت برادرم را با خیر شوم، هنگامیکه او را دیدم قبرش مملوء آتش بود و درگردنش طوق آتشین افتیده بود من بامحبت برادرانه پیش رفتم تا طوق را ازگردنش دور کنم. بمجرد رسیدن دستم انگوشتهایم سوختاند و همچنان به دستهایم شعله آتش رسیده بود سپس کار همین بود او دردوام سخنان خود افزود: قبر وی را دوباره بند کردم و عودت نمودم اگر من گریان نکنم کی باشد اشک بریزاند؟ ما برایش گفتم: آیا برادرت ازین نوع کدام عملی داشت که مستحق چنین سزا و عذاب گردید؟ او گفت: برادرم زکات مال خود رانمی داد، ما گفتیم: این عذاب تصدیق همان جرم و گناه است. الله صلی الله علیه و آله می فرماید: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا أَنهَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ لَنْ هُوَ شَرًّا لَهُمْ سَيَطُوفُونَ مَا حَلَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾

ترجمه: (ونه پندارند آنانکه بخل می ورزند به آنچه داده است ایشان را الله ﷻ از فضل خود که این بخل بهتر است درباره شان بلکه آن بسیار بداست درباره شان زود درگردن شان طوق می شود آنچه بخل ورزیده اند به آن د روز قیامت به برادرت قبل از روز قیامت عذاب داده شد، محمد بن یوسف السفریابی می گوید: ما از همانجا به خدمت حضرت ابوذر رضی الله عنه آمدیم و از داستان همین شخص آگاه نمودیم و از او پرسیدم: یهودی و عیسوی هلاک می شود لیکن تالحال همراهی شان این نوع روش صورت نگرفته سبب این امر چیست؟ او رضی الله عنه فرمود: درین شکی نیست که آنها در عذاب دایمی قرار می گیرند ولی الله ﷻ بخاطر عبرت مسلمان اینطور حالت را اظهار می کند. الله ﷻ فرموده است: ﴿فَمَنْ أَبْصَرَ فَلْيَنْفَسِهِ، وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾ (۱۰۴).

ترجمه: (پس کسیکه دید برای خودش است و هر که نابینا ماند پس بروی نقصان است و نیستم من بر شما نگهبان).

ارشاد مبارک محمد صلی الله علیه و آله است که: شخصیکه زکات نمی دهد مانند یهود و نصاری هست و کسیکه عشر اداء نمی کند مانند مجوس هست. و کسیکه زکات و عشر هر دورا اداء نمی کند به لسان محمد صلی الله علیه و آله و فرشته ها ملعون می گردد و شهادت او مورد قبول نیست و فرمود: برای آنانیکه زکات و عشر را اداء نمود بشارت است و روز قیامت از عذاب الهی نجات یافتن هستند کسیکه زکات مال خود را داد الله ﷻ او را از عذاب قبر نجات می دهد و بر وی جهنم حرام می گرداند و همچنین بدون حساب او را مستحق جنت می گرداند و روز قیامت تشنه نمی شود.

باب بیست و دوم

در بیان قباحت زنا

الله ﷻ می فرماید: ﴿ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُجُورِهِمْ حَفِظُونَ ﴾^۱

در آیه کریم دیگر آمده است: ﴿ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطُنَ ﴾^۲
ترجمه: (و مشوید نزدیک به بی حیانیها آنچه ظاهر باشد از آن و آنچه پوشیده باشد).
اینجا مراد از گناه کبیره زنا است و از گناه صغیره قبله گرفتن است و به نظر شهوت
اورا نظر کردن و لمس کردن است چنانچه در حدیث شریف آمده است: دست ها پاها و چشم زنا
می کند. الله ﷻ می فرماید: ﴿ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَنْصُرِهِمْ وَتَحْفَظُوا فُجُورَهُمْ
ذَلِكَ أَرْكَانِي هُمْ ﴾^۳

ترجمه: (بگو برای مومنان که پایان اندازند برخی از نظرهای خود را (یعنی چشم خود را از
ز محرمت بیوشند) و نگهدارند شرمگاه خود را این پاکیزه تراست ایشان را.

الله ﷻ در آیات متعددی حرمت زنا را بیان فرموده است چنانچه الله ﷻ می فرماید: ﴿ وَمَنْ
يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴾^۴

ترجمه: (و هر که بکند از آنچه مذکور شد بپند جزای گناه).

در باره اثم گفته شده که این یک وادی جهنم است بعضی از مفسرین فرموده اند که این
غار در جهنم است هنگامیکه این غار باز می گردد از بدبویی او مردم فریاد خواهند کرد
زنانش مصیبت را احتواء می کند. از بعضی صحابه کرام چنین روایت آمده است که از
ارتکاب زنا پرهیز کنید زیرا که در آن شش مصیبت و بلاها است که سه آن در دنیا واقع می
شود و سه مصیبت دیگران در آخرت می باشد.

^۱ المؤمنون (۱۰۵)

^۲ الأنعام (۱۵۱)

^۳ النور (۳۰)

^۴ الفرقان (۶۸)

سه مصیبت دنیوی طوری است که: رزق انسان کم می شود. عمر انسان کوتاه می گردد و روی انسان مسخ می شود و در آخرت نا رضایتی الله عز و جل امتحان سخت و دخول در جهنم از مصائب آخرت است. روایت است که به شیطان از یک هزار مرد بدکار یک زن بدکار بسیار خوش و محبوب است. از موسی علیه السلام روایت کرده شده که او گفت: یا الله سزای زناکار چیست؟ الله عز و جل فرمود: بر او درع آتشین پوشانیده می شود اگر او به یک کوه بلند نهاده شود به ریگ مبدل خواهد شد. در کتاب المصابیح از رسول الله ص منقول است که کسیکه زنا می کند ایمانش از بدن وی خارج می گردد و بالای سرش مانند چتری ایستاده می باشد زمانیکه از زنا فارغ می شود ایمانش بروی دوباره بر می گردد. در کتاب اقتناع آمده است که محمد ص فرموده است نزد الله عز و جل از ارتکاب زنا گناهی بزرگی نیست که شخص نطفه خورا در رحم ناروا می نهاند. لواطت از زنا بدتر است چنانچه از انس رضی الله عنه روایت شده که نبی کریم ص فرموده است خوشبویی جنت به مسافه پنجمصد سال می رسد ولی لواطت کننده ازین نعمت محروم می باشد.

بچه خوش چهره و حسین فتنه بزرگی است:

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما بیرون خانه اش نشسته بود نظر کرد که یک بچه خوش چهره بطرف وی در حرکت است او رضی الله عنه به سرعت داخل خانه گردید و دروازه خود بند کرد اندکی بعد پرسید آیا فتنه و بلا رفت؟ مردم گفتند: بلی رفت او رضی الله عنه از خانه خارج گردید و گفت: نبی کریم ص فرموده است به بچه خوش چهره نظر کردن و همراهی وی سخن گفتن و در جوارش نشستن حرام است. امام قاضی رحمه الله گفته است: از بعض مشایخ شنیده ام که می گفتند: همراهی زن یک شیطان می باشد و همراهی بچه خوش چهره و حسین هجده شیطان می باشد. روایت است که می گوید: کسیکه به شهوت بچه را بوسه کرد او در جهنم پنجمصد سال به عذاب می شود و کسیکه از دختر جوان باکره بوسه گرفت گویا او با هفتاد دختر جوان مرتکب زنا شد و کسیکه با دختر جوان (باکره) زنا کرد گویا او با هفتاد هزاران زن زنا کرد.

در رونق التفاسیر از کلیبی رحمه الله روایت است که: نخست از همه مردم شیطان عمل ناشایسته لواطت را آغاز کرد و در قوم لوط علیهم السلام به شکل یک بچه حسین و خوش چهره آمده و مردم رابه خود جلب و جذب کرد تا که در میان شان لواطت عام گردید هر مسافری که از سفر عودت می کرد با او لواطت می کردند. لوط علیهم السلام آنها را ازین عمل ناشایسته و قبیح منع نمود و بسوی الله عز و جل دعوت کرد و از وقوع عذاب الهی ترساند ولی آنها به لوط علیهم السلام گفتند: اگر شما در سخنان خود صادق و راست کار هستی بروبر ما عذاب الهی نازل کن لوط علیهم السلام به الله عز و جل

دعا کرد که در نتیجه آنان سنگ باران شدند که بر هر سنگ نام شخصی نوشته شده بود سنگها بالای همان مردمی می افتید که نامهای شان نوشته شده بودند بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ می فرماید: ﴿مُسُوْمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ﴾^۱.

ترجمه: (نشان کرده شده نزد پروردگارتو).

داستان یکی از تجار لوط عليه السلام: یکی از تجار قوم لوط عليه السلام بخاطر تجارت به مکه مکرمه آمد و سنگی که بر آن نامش نوشته شده بود فرشته ها آنرا به سبب حرمت این سر زمین مکه مکرمه معطل ساخت تاچهل روز این سنگ خارج آسمان در فضا آویزان بود زمانیکه او از مکه حرکت کرد به همان سنگ زده شد و هلاک گردید لوط عليه السلام تمام اهل خانه اش از منزل خارج کردند و فرمود: هیچکس باید عقب خود نظر نکند زمانیکه آواز عذاب قوم خود را شنید، زنش به عقب خود نظر کرد و گفت: ای قوم: بمجرد این تلفظ سنگ برایش رسید و به سرش اصابت کرد و هلاک گردید. مجاهد رحمه الله گفته است هنگامیکه صبح عنقریب شد جبریل عليه السلام آن قریه را به بالهای خود بلند نمود به جای بلند کرد که فرشته ها آواز هاس سگها و مرغ ها را شنیدند درین اثناء قریه را به سوی زمین انداخت و سرچیه و معکوس گردید از همه اولتر چراغ های شان افتیدند و بعد از آن روی به زمین آمدند و به تعقیب آن سنگ باران شدند، گفته می شود که تمام شهرهای آن پنج بودند که بزرگترین آنها شهر (سدوم) بود و تعداد ساکنین آن چهار صد هزار شخصی بود بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ در سوره توبه (برائت) به (مؤتفکات) ذکر کرده است.

باب بیست و سوم

در بیان حقوق والدین و صله رحمی

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾^۱.

ترجمه: (و بترسید از آن خدا که شما به آن و خیردار باشید از خویشاوندان) (و بترسید از قطع رحم).

و در آیت دیگر الله ﷻ می فرماید: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾^۲ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ﴾^۳.

ترجمه: (پس آیا توقع می شود از شما که اگر حکومت داده شود شما را آنکه فساد کنید در زمین قطع کنید رشته دارهای خود را (آری) آن جماعه اناف اند که لعنت کرد ایشان را الله ﷻ پس کرساخت ایشانرا و کور کرد چشمانهای ایشان را).

بعضی از احادیث مبارک نبی کریم ﷺ در همچین از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که نبی کریم ﷺ فرموده است هنگامیکه الله ﷻ از خلقت مخلوق فارغ شد. قرابت عرض کرد که من از قطع کردن صله رحمی به تو پناه می خواهم الله ﷻ برایش فرمود: که آیا تو برین راضی هستی که هر کس با تو ارتباط راقانم نمود من هم با او ارتباط می گیرم و کسیکه با تو ارتباط خود را قطع نمود من هم با او ارتباط خود را قطع می کنم او گفت: بلی من به همین کار راضی هستم بعداً پیامبر ﷺ فرمود: اگر می خواهید آیه مذکور را تلاوت کنید که فهل عسیتم...

از ابوبکر رضی الله عنه روایت است که محمد ﷺ فرمود: بغاوت و قطع صله رحمی گناهایی است که بوسله آن مرتکبش در دنیا و آخرت مجازات می گردد. و در حدیث صحیحین آمده است: قاطع صله رحمی به جنت داخل نمی شود. درمسند امام احمد رحمه الله آمده است که: اعمال انسانها در هر شب جمعه به الله ﷻ تقدیم می شود ولی هیچ عمل قاطع صله رحمی در حضور الله ﷻ پذیرفته نمی شود.

جبریل رضی الله عنه به تاریخ نزده شب ماه شعبان تشریف آورده و برایم فرمود: امشب الله ﷻ به

^۱ النساء (۱۰۱)

^۲ (محمد - ۲۲ - ۲۳)

اندازه موی های بزهای بنو کلب گناهان را عفو می کند مگر مشرک حاسد. قاطع صله رحم و کسیکه با تکبر ازار خویش پایین می کند و به راه می رود و کسیکه نافرمانی والدین می نماید و شراب می نوشد قابل عفو نمی شوند. از ابن حبان رحمه الله روایت است که سه نوع اشخاص داخل بهشت نمی شوند: شراب خور، قاطع صله رحم، جادوگر (ساحر). درمسند امام احمد رحمه الله ابن ابی الدنيا و بیهقی آمده است که بعضی از افراد این امت در خوردن، نوشیدن و لهو لعب شب راسپری می کنند. و قتیکه صبح می شود چهره های شان مسخ شده باشند و در زمین غرق می شوند مردم در میان خود باهم می گویند که فلان خانواده کاملاً در زمین غرق شده ویر آنانی که شراب می نوشیدند، سودمی خوردند، قاطع صله رحم هستند و با ساز و سرود محبت دارند به سبب نوشیدن لباس ابریشم مانند قوم لوط الصلوات سنگ باران خواهند شد و مثل قوم عاد همراهی اهل و عیال خویش بواسطه باد سخت هلاک خواهد شد.

امام طبرانی در معجم اوسط از جابر رضی الله عنه روایت کرده است که نبی کریم صلی الله علیه و آله از خانه اش تشریف آورد ما در آنجا نشسته بودیم مرا دید و فرمود: ای مردم از الله صلی الله علیه و آله بترسید و صله رحم را قائم کنید زیرا که پاداش و ثواب صله رحمی عجلتاً بدست می آید. از ظلم و تجاوز خود داری کنید زیرا که گرفت الله صلی الله علیه و آله سریع می باشد از عقوبت (نافرمانی) والدین پرهیز کنید زیرا که از خوشبوی جنت محروم می شود در حالیکه خوشبویی جنت به مسافه هزار سال محسوس می گردد قاطع رحم، زناکار کهن سال و کسیکه ازار خویش را از روی تکبر پایین بگذارد ازین خوشبویی محروم خواهد شد.

از اصفهانی روایت است که مادر خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودیم محمد صلی الله علیه و آله فرمود: در مجلس من باید قاطع الرحم نباشد شخصی ایستاد شد و در خانه خاله اش رفت در میان شان چیزی مشکل واقع شد او از وی معذرت خواست و یکدیگری را عفو نمود و دوباره در مجلس محمد صلی الله علیه و آله نشست محمد صلی الله علیه و آله فرمود: آن قوم مستحق رحمه الله صلی الله علیه و آله نمی شود که در میان شان قاطع الرحم باشد. تأیید این مساله ازین طریق هم ثابت می شود که ابوهریره رضی الله عنه احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می کرد در حین تشریح فرمود: هر کسیکه قاطع الرحم باشد باید از مجلس خارج شود. جوانی ایستاد شود و در خانه خاله خود رفت که در میان شان از دو سال به اینطرف مقاطعه بود هنگامیکه یکدیگری را عفو نمودند خاله اش گفت: شما بروید تا سبب این کار را پیدانمائید که بالاخره این کار چطور بوجود آمد؟

ابوهریره رضی الله عنه گفت: من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده ام در کدام قومی که قاطع الرحم باشد بر آنها

رحمت الله ﷺ نازل نمی شود.

در طبرانی از اعمش رضی الله عنه روایت است که صبحی ابن مسعود رضی الله عنه در یک محفلی حضور داشت او فرمود: من قاطع الرحم راقسم می دهم که ازین محفل خارج کرده تا میان از الله ﷺ طالب رحمت شوم زیرا که بر قاطع الرحم دروازه های جنت مسدود است. اگر او اینجا باشد دعای میان پذیرفته نمی شود. در صحیحین آمده است که قرابت و دوستی در عرش الله ﷺ معلق می باشد و می گوید: هر کسی که مرا وصل کرد الله ﷺ او را هم وصل نماید و کسی که با من ارتباط خود را قطع نمود الله ﷺ آنرا قطع نماید.

عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه می فرماید که از نبی کریم صلی الله علیه و آله شنیدم که می گفت: الله ﷺ فرموده است: من الله هستم. رحمن هستم. رحم را خلق نمودم و او از نام خود مشتق کردم کسی که صله رحم کرد او را به رحم خود وصل نمودم و کسی که صله رحم را قطع کرد او را از رحمت خود دور می سازم. در مسند احمد رحمه الله روایت است که فرموده اند: از همه بزرگترین سود خوردن مال مسلمانان به وجه ناحق است. قرابت و صله رحم شاخه نام پروردگار است کسی که حق قرابت و خویشاوندی را اداء ننمود الله ﷺ بر او جنت حرام می سازد.

در صحیحین ابن حبان آمده است که رحم عطیه و هدیه ذوالجلال است رحم در حضور الله ﷺ عرض نمود و گفت: ای الله در حق من ظالم شد و مرا دشنام گفته شد و قطع شدم الله ﷺ برایش فرمود: کسی که ترا وصل کرد او را با رحمت خود وصل می کنم و کسی که ترا قطع کرد او را از رحمت خود دور می کنم.

در روایت بزار آمده است که: سه چیز با عرش الله ﷺ وصل است: قرابت می گوید با تو هستم هیچگاه از تو جدا نمی شوم. امانت می گوید: ای پروردگار هیچگاه از رحمت تان جدا نخواهم شد. نعمت می گوید: ای الله: نمی خواهم که از رحمت تان جدا شوم و عرض و خواستم باید رد نگردد.

امام بیهقی روایت کرده که: خصلت یا دروازه های عرش معلق است زمانیکه در صله رحم تشلیک بوجود آید گناهان زیاد می گردد به احکام الله ﷺ جرأت عمل نمودن را پیدای می شود درین اثناء خصلت فرستاده می شود و بر قلب انسان حاوی می گردد که ازین به بعد برایش شعور گناه پیدائی شود. در صحیحین آمده است که نبی کریم صلی الله علیه و آله فرموده است: کسی که به الله ﷺ و روز قیامت ایمان داشته باشد باید قدر و احترام مهمان را بکند صله رحم بجا آورد سخنهای خوب بگوید و یا هم سکوت اختیار نماید.

در روایت دیگر آمده است کسیکه آرزوی عمر دراز و وسعت رزق را داشته باشد باید صله رحم نماید از ابوهریر رضی الله عنه روایت است او می گوید: که از نبی کریم صلی الله علیه و آله شنیده ام کسیکه امید عمر دراز و وسعت رزق را داشته باشد باید صله رحم باشد بعداً فرمود: نسب خویش را ذکر کنید تا اقارب و خویشاوندان خود را بشناسد زیرا که نشستن و خستن با دوستان و ارتباطات با آنها محبت میان افراد و اعضاء خانواده را زیاد می گرداند، مال و دولت اضافه تر می شود و عمر انسان دراز می گردد.

در روایت بزار و حاکم آمده است: اگر شخصی بخواهد که عمرش طولانی و رزق او واسع و با برکت و از مرگ بد محفوظ باشد باید از الله جل جلاله ترسد و صله رحم باشد بزار رحمه الله و حاکم رحمه الله روایت نموده که نبی کریم صلی الله علیه و آله فرموده است: در تورات آمده کسیکه امید عمر دراز و وسعت رزق را دارد باید اقارب خویش خویشاوندی کند، ابولیلی شخصی مربوط قبيله بنو خشم روایت کرده که او فرموده است: من در خدمت نبی کریم صلی الله علیه و آله حاضر شدم محمد صلی الله علیه و آله با صحابه کرام نشسته بود پرسیدم شما دعوی پیامبری کردی؟ محمد صلی الله علیه و آله فرمود: بلی، گفتم: ای پیامبر الله کدام عمل نزد الله جل جلاله بسیار محبوب است؟ محمد صلی الله علیه و آله فرمود: ایمان آوردن به الله جل جلاله پرسیدم پس از آن کدام است؟ فرمود: با اقرباء دوستی کردن. باز پرسیدم: کدام عمل نزد الله جل جلاله بسیار مبعوض است؟ محمد صلی الله علیه و آله فرمود: شریک گرفتن با الله جل جلاله پرسیدم بعد از آن کدام است؟ فرمود: قطع کردن دوستی با اقرباء. پرسیدم باز کدام است؟ محمد صلی الله علیه و آله فرمود: امر کردن به قبائح و نهی از معروف. در بخاری و مسلم آمده است که نبی کریم صلی الله علیه و آله بر شتری سوار بود با همیاری چند تن از صحابه کرام روانه سفر بود یک بدوی (صحرائشین) آمد جلو شتر محمد صلی الله علیه و آله را گرفت گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله مرا عملی رانشانی کن که بوسیله آن به جنت نزدیک و از جهنم دور شوم محمد صلی الله علیه و آله ایستاد شد و به صحابه خویش نظر نمود و فرمود: این شخص هدایت یافته است. نبی کریم صلی الله علیه و آله به بدوی فرمود: استفسار دوباره تکرار کن. بدوی دوباره همان سخن تکرار کرد. محمد صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: الله جل جلاله به یگانگی بگیر و عبادت او کن نماز بخوان، زکات اداء کن و صله رحمی بر پاکن و حالاً جلو شترم رها کن زمانیکه بدوی رفت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: اگر این شخص به همین چیزها عمل نمود داخل جنت می شود. روایت طبرانی است که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: قومی است که الله جل جلاله شهرهای آنان را آباد می سازد و مال های شان را زیاد می کند از زمان خلقت شان بر آنها نظر نارضایتی خویش رانکرده اند پرسید شد چرا؟ محمد صلی الله علیه و آله فرمود: سبب صله رحمی آنان یعنی آنها در میان شان صله رحم هستند.

چند احادیث مبارک در مورد صله رحمی: در مسند امام احمد روایت شده که به کسیکه نر می ولطافت داده شده به اونیکی و حسنات دنیا و آخرت داده شده است.

نتیجه همسایگی خوب و اخلاق نیکو عمران و آبادی شهرها و دراز شدن عمرها است ابو الشیخ اصفهانی. ابن حبان و بیهقی روایت کرده که: کسی پرسید که یا رسول الله ﷺ از همه اعمال کدام عمل خوب و بهتر است؟ او ﷺ فرمود: کسیکه از الله ﷻ زیاد می ترسد و به قرابت صله رحم زیاد پابند باشد امر به معروف و نهی از منکر می کند، طبرانی و ابن حبان روایت می کند که ابو ذرؓ می فرماید: دوست و محبوب خودم محمد ﷺ نصیحت چند چیزی خوبی را برایم نموده است که آنها طوری ذیل است: که باید شخصی بالا و اعلی از خود نگاه نکنم بلکه به شخصی که از من در مقام و منزلت پایین باشد نظر کنم با یتیمان نظر کنم و با آنها نزدیک باشم صله رحمی و خویشاوندی را بجا نمائیم. اگر که آنها روی شان از من دور نگهدارد در معامله با الله ﷻ از کسی نترسم سخن نیکو بگویم اگر که آن تلخ هم باشد (لا حول و لا قوة الا بالله) رابه کثرت تکرار کنم زیرا که این کلی جنت است. در صحیحین آمده است که ام المؤمنین سیمونهؓ کنیز خود را بدون مشوره با محمد ﷺ آزاد ساخت زمانیکه محمد ﷺ تشریف آورد ام المؤمنین برایش گفت: یا رسول الله ﷺ برای تان معلوم است که من کنیز خود را آزاد ساختم. در پاسخ پیامبر ﷺ فرمود: آیا یقیناً همین طور شد؟ او رضی الله عنها فرمود: بلی. پیامبر ﷺ فرمود: اگر کنیزتان برای پسر خاله خود می دادی ثواب زیاد حاصل می کردی.

ابن حبان و حاکم روایت می کند که شخصی در خدمت محمد ﷺ حاضر شد و گفت: یا رسول الله مرتکب گناهی شدم صورت توبه نمودن آنرا برایم واضح کنید محمد ﷺ از وی پرسید آیا مادر تو حیات است او عرض کرد بلی زنده است محمد ﷺ فرمود: برو خدمت آنرا بکن همین صله رحم است.

در بخاری و دیگر کتابهای حدیث آمده است که: صله رحم این نیست که صرف با آنها نیکه با شما سکونت دارند و با تو نزدیک هستند قرابت کنید بلکه صله رحم این است که با کسانی که قرابت راقطع کرده باشد رفت آمد و ارتباطات را قائم نمائید. روایت ترمذی است که نبی کریم ﷺ روایت کرده است مانند آنها نشوید که می گویند کسیکه با ما خوبی کردند ما در عوض خوبی شان هم خوبی می کنیم و اگر آنها بالای ما میان تجاوز کردند ما هم در مقابل ایشان عمل بالمثل انجام می دهیم بلکه سخنان آنها عادی محسوب کن اگر مردم با شما خوبی می کردند شما هم با آنها خوبی کن و اگر آنها بالای تان ظلم کردند شما بالای آنان ظلم نکنید.

در مسلم شریف آمده است که: شخصی در خدمت محمد ﷺ عرض کرد و گفت: من بادوستان خود صله رحمی می کنم ولی آنها ارتباطات خود را قطع می کنند من با آنها خوبی واحسان می کنم مگر آنها با من بدی می کنند، من با آنها سلوک و روش حلم بردباری در پیش می گیرم ولی با آن همه امور در ذهن شان نمی گزردم پیامبر ﷺ فرمود: اگر سخنان تان درست باشد سفری طولانی راطی نمودی و اگر با انجام نمودن این ثابت باشی الله ﷻ حامی و ناصر خواهد بود.

در روایت طبرانی حاکم وابن خزیمه آمده است که: بهترین صدقه آن است که به اقرباء کینه گر و حسود داده می شود (یعنی شخصیکه می خواهد با تو ارتباط و دوستی قطع نماید و تو با آن دوستی و قرابت را قائم می کنی همین مطلب فرمان نبی کریم ﷺ است که می فرماید: وصل من قطعک روایت بزار، حاکم و طبرانی است که می فرماید: کدام شخصیکه صاحب این سه خصلت گردید حساب او خیلی آسان خواهد بود صحابه کرام عرض کردند که یا رسول الله این سه خصلت کدام است پیامبر ﷺ فرمود: کسیکه شمارا محروم ساخت تو او را چیزی می دهی و کسیکه همراهی تان قطع تعلق و ارتباط کرد تو با او ارتباط وصل می نمائید و کسیکه بالای تان ظلم کرد تو او را معاف می کنید پس جای سکونت تان بهشت است. درمسند امام احمد رحمه الله آمده است که عقبه بن عامر ﷺ می گوید: در خدمت محمد ﷺ حاضر شدم و دستهای مبارک شان را محکم گرفتم و پرسیدم. یا رسول الله ﷺ اعمال نیک و افضلی را برایم نشانی کنید محمد ﷺ فرمود: ای عقبه! با مردم که با تو قطع تعلق کردند آنها را وصل کن و کسیکه ترا از دادن کدام چیز محروم ساخت او چیزی بده و محروم ساز و کسیکه بالای تو ظلم کرد او را معاف کن.

در روایت حاکم آمده است کسیکه آرزوی عمر دراز و وسعت رزق را دارد باید صله رحم نماید. در روایت طبرانی آمده است که محمد ﷺ فرمود: ای مردم آیا برای تان عاداتی افضلتر و نیکوتر دنیا و آخرت را نشانی کنم؟ با آن اقارب و دوستان تان صله رحمی کنید که باشما قطع ارتباط می کند با آنانی بدهید که شما را محروم می سازد و کسانی که بالای تان ظلم می کنند آنها را معاف کنید.

در روایت طبرانی آمده است که محمد ﷺ فرمود: با کسانی که با تو ارتباط و قرابت را قطع می کنند صله رحم کن و آنانی که ترا محروم می کنند آنها را بدهید و کسیکه ترا دشنام و بدی می گویند او را معاف کن این از بهترین اعمال است. در روایت بزار آمده است که رسول الله ﷺ

فرموده است آیا به شما آن چیزها را تعلیم ندهم که بوسیله آن درجات تان بلند گردد؟ صحابه کرام عرض کردند: بلی یا رسول الله ﷺ! پیامبر ﷺ فرمود: کسیکه از شما اعراض می کند او را مورد عفو قرار بدهید و کسیکه بالای تان ظلم کرد او را معاف کنید و کسیکه شما را محروم ساخت بر آنها اعطاء نمازید و کسیکه با شما قطع قرابت و دوستی کرد با آنها صله رحمی کنید. در روایت این ماجه آمده است که در همه اعمال که پاداش و ثواب او سریعتر می باشد نیکی و صله رحمی است و در همه اعمال بسرعت عذاب الله ﷻ را بوجود می آورد ظلم. تجاوز و قطع قرابت و دوستی است. در روایت طبرانی آمده است که: دروغ گفتن، قطع قرابت و خیانت کردن باعث عذاب اخروی و دنیوی می گردد و از همه اعمال انسان که اجر و پاداش او ذودتر حاصل می شود صله رحمی است اگر که اهل فامیل شان گناهگار هم باشند باز هم مال و اولاد شان زیاد می گردد که با دوستی و قرابت اهتمام هم باشند باز هم مال و اولاد شان زیاد می گردد که با دوستی و قرابت اهتمام کنند.

باب بیست و چهارم

در مورد نیکی کردن با والدین

در صحیحین از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که من از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم که نزد الله تعالی کدام عملی خیلی محبوب و بهتر است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نماز در وقت خود اداء نمودن. گفتم پس از آن؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سلوک نیک و روش خوب با والدین پرسیدم بعد از آن کدام عملی خوب است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جهاد کردن در راه الله تعالی. در مسلم شریف آمده است که شخصی به مجلس محمد صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد من بخاطر رضای الله تعالی بدست تان بیعت هجرت و جهاد را می کنم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا یکی از والدین تان حیات است؟ گفت: بلی بلکه هر دوی شان زنده هستند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا از الله تعالی اجر و ثواب می خواهی؟ گفت: بلی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به والدین خود بروید و خدمت شان را بکنید.

در روایت ابو یعلی و طبرانی آمده است که شخصی در خدمت محمد صلی الله علیه و آله حاضر شد و گفت: من آرزوی جهاد را دارم ولی بسبب چند مشکلاتی که دارم خود را معذور می دانم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا یکی از والدین تان حیات است. گفت: بلی مادرم زنده هست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به توفیق الله تعالی خدمت مادرتان را بکن پاداش و اجر حج، عمر و جهاد فی سبیل الله را حاصل می کنید. در طبرانی آمده است که شخصی آرزوی جهاد را کرد پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید آیا مادرت زنده است؟ او گفت: بلی محمد صلی الله علیه و آله فرمود: زیر پای (قدم) مادر تو جنت را پیدا خواهید کردی روایت ابن ماجه است که از محمد صلی الله علیه و آله و سلم پرسیده شد والدین بالای او لاد خود چه حق دارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: با آنها که رویه خوب نمایند داخل جنت می شوی و اگر نافرمانی آنها را بکنید داخل دوزخ می شوی در ابن ماجه، نسائی و حاکم روایت شده که شخصی در خدمت محمد صلی الله علیه و آله حاضر گردید و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! من قصد و عزم جهاد را دارم و بخاطر مشوره به شما آمده ام پیامبر صلی الله علیه و آله برایش فرمود: آیا مادرت زنده هست؟ او گفت: بلی زنده هست. محمد صلی الله علیه و آله برایش فرمود: با مادرت رویه خوب و نیک را بکن جنت زیر قدم های او است. در یک روایت آمده است آیا والدین تان زنده است او گفت: بلی. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدمت شان را بکنید بهشت زیر قدم های آنها است. در ترمذی آمده است که شخصی از ابوالدرداء رضی الله عنه پرسید مادرم امر نموده تا زن خود را طلاق کنم او رضی الله عنه برایش گفت: من از نبی صلی الله علیه و آله شنیده ام والدین دروازه های وسط

بهشت است شما مخیر هستی آیا آنرا ضائع می سازی و یا هم خدمت آنرا می کنی.
 روایت ابن حبان است که شخصی به ابوالدرداء رضی الله عنه شکایت کرد و گفت: پدرم نخست
 مسأله عروسی را بایم تقدیم می کرد و حالاً می گوید: زن تانرا طلاق کن او رضی الله عنه برایش فرمود:
 من برایت نمی گویم نافرمانی والدین تانرا بکنید و یازن خود را طلاق کن برای تو حدیث
 پیامبر صلی الله علیه و آله را ذکر می کنم محمد صلی الله علیه و آله فرموده است: پدر دروازه وسط جنت است اختیار داری
 حفاظت آنرا می کنی و یا هم آنرا ضائع می سازی. در سنن اربعه و صحیح ابن حبان آمده است
 که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما فرموده است: زنی داشتم بسیار محبوب و دوستم ولی پدرم او را دوست
 نداشت پدرم گفت: زن تانرا طلاق کن من انکار کردم پدرم در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر شد
 و این داستان را بطور کامل به پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کرد سپس پیامبر صلی الله علیه و آله برایم فرمود: زنت طلاق کن.
 در مسند امام احمد رحمه الله آمده است اگر کسی آرزوی عمر دراز و وسعت رزق داشته باشد
 با والدین خود صله رحمی نماید.

روایت ابو یعلی و حاکم است که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: کسیکه با والدین خویش رویه خوب
 کرد برایش بشارتی است که الله تعالی عمرش را دراز نمود.

روایت ابن ماجه، ابن حبان، و حاکم است که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: انسان بوسیله گناهانش از
 رزق خود محروم می گردد، دعا تقدیر را رد می کند، و حسن سلوک عمر دراز می سازد.
 روایت حاکم است که از زنان اجنبی پرهیز کنید تا زندهای تان هم پاک بمانند با والدین خود
 رویه نیک نمائید تا اولاد تان با شما معامله خوب کنند. شما گذشت کنید زندهای تانرا هم
 گذشت خواهند کرد.

در روایت مسلم آمده است که محمد صلی الله علیه و آله فرموده اند: بینی کسی را خاک آلود شود از
 خواری و ذلت این سخنی را سه بار تکرار نمود عرض شد از کی یا رسول الله صلی الله علیه و آله؟ محمد صلی الله علیه و آله
 فرمود: که والدین خود یا یکی از آنها را در حالت پیری (موی سفیدی) پیدا نماید سپس داخل
 جنت نگرند یا بوسیله آنها داخل جنت نشود.

حدیث ظبرانی است که: باری پیامبر صلی الله علیه و آله به منبر خطبه می گفت و قبل از آغاز خطبه
 فرمود: امین، امین، امین اندکی بعد فرمود: جبریل علیه السلام آمد و عرض کرد که: یا رسول الله صلی الله علیه و آله
 کسیکه والدین خود یا یکی از آنها دریافت کند و با او روش و رویه خوب نکند و آنها فوت
 شدند، آن شخص به جهنم رفت الله تعالی او را از رحمت خویش دور نماید شما بگو امین من امین
 گفتم، باز جبریل علیه السلام فرمود: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! کسیکه بپاه مبارک رمضان را یافت کرد

وگناهانش معاف نگردید و فوت شد او هم به جهنم رفت. الله تعالی او را از رحمت خود دور نماید گفت: بگو امین من امین گفتم باز برایم فرمود: در حضور کدام شخصت که نام تان ذکر شود ویر تو درود شریف نگوید و بپیرد به جهنم رفت الله متعال او را از رحمت خود دور کرد. بگو امین من امین گفتم.

در صحیح ابن حبان آمده است: کسیکه والدین خود و یا یکی از آنها را دریافت نمود و ب آنها سلوک خوب نمود او به جهنم رود الله متعال او را از رحمت خویش دور نماید من امین گفتم در روایات حاکم و دیگر آمده است: آن شخصی از رحمت الهی دور گردید که والدین خود یا یکی از آنها در حالت پیری دریافت نمود و آنها همین شخص را به بهشت نرسانید من امین گفتم.

در روایت طبرانی آمده است کسیکه والدین خود یا یکی از آنها در حالت حیات دریافت نمود مگر به آنها روش خوب نکرد او از رحمت الله متعال دور گردید و مستحق عذاب پروردگار گردید من امین گفتم.

در روایت احمد آمده است کسیکه غلام خود را آزاد ساخت او از جهنم آزاد گردید و کسیکه یکی از والدین خویش را در حالت حیات پیدا نمود باز هم بوسیله ایشان عفو نگردید الله متعال او را از رحمت خویش دور نماید. حدیث بخاری و مسلم است که از محمد صلی الله علیه و آله پرسیده شد. یا رسول الله صلی الله علیه و آله کدام شخصی در میان مردم شائسته و لایق تر برای خدمت است؟ محمد صلی الله علیه و آله فرمود: مادرت. پرسیده شد باز کی؟ فرمود: مادرت. باز پرسیده شد فرمود: مادرت می باشد هنگامیکه دفعه چهارم پرسیده شد فرمود: پدرت است در صحیحین از اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنها روایت است که در زمانه محمد صلی الله علیه و آله ما در مشرک من بسوی من آمد من به محمد صلی الله علیه و آله عرض کردم که مادر مشرک من آمده است من با او چگونه روش کنم؟ او صلی الله علیه و آله فرمود: روش و سلوک خوب کن. روایت ابن حبان و حاکم است که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: رضای الله متعال در رضای پدر و مادر است. نارضایتی الله متعال در ناخوشی پدر و مادر است. طبرانی روایت می کند که در اطاعت والدین اطاعت پروردگار است و در نافرمانی آنها نافرمانی الله متعال است. در روایت بزار آمده است که رضای والدین رضای الله تعالی است و در پرشانی و خفگان آنها نارضایتی پروردگار است روایت ترمذی. ابن حبان و حاکم است: شخصی به محمد صلی الله علیه و آله عرض کرد که من مرتکب گناهی شدم آیا برایم توبه هست؟ او صلی الله علیه و آله فرمود: آیا مادر تان زنده است؟ او گفت: نه خیر فوت نموده. باز پرسید آیا خاله شما زنده است؟ گفت: بلی. محمد صلی الله علیه و آله برایش فرمود: برو با خاله است

سلوک خوب کن. در سنن ابوداود و ابن ماجه آمده است: شخصی پرسید آیا بعد از مردن (فوت شدن) والدین کدام صورت است که با آنها نیکی شود؟ او علیه السلام فرمود: برای آنها دعای مغفرت کن و عده های آنانرا پوره کن و بادوستان آنها ارتباط قائم کن و با دوستان آنها ارتباط قائم کن و عزت اقرباء شان را نما. در روایت این هم آمده است که: آن جوان گفت: این چقدر سخن خوب و جامع است محمد صلی الله علیه و آله برایش فرمود: برو بر آن عمل کن. روایت امام مسلم است که عبدالله بن عمر رضی الله عنه به طرف مکه مکرمه روان بود در راه بدوی را دید. او رضی الله عنه آن بدوی را به مرکب خود سوار کرد و عمامه خود را به سر آن بدون نهاد. ابن دنیا برانش گفت: الله تعالی متعال بر تو رحم کند این نوع مردم بدوی به چیز کم هم خوش می گردد. او رضی الله عنه فرمود: پدراش دوست و رقیق پدرم بود. من از محمد صلی الله علیه و آله شنیده ام با پدر خود نیکی کن و احسان فرزندش این است که بادوستان پدر خود دوستی کند. در صحیح ابن حبان روایت ابوهریره رضی الله عنه است: هنگامیکه به مدینه منوره آمدم عبدالله بن عمر رضی الله عنه بسوی من تشریف آورد و برایم فرمود: آیا می فهمی که من به نزد تان چرا آمدم؟ من به او گفتم: نه خیروی رضی الله عنه فرمود: من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده ام: شخصی که بعد از وفات پدرش قصد نیکی کردن را دارد او با دوستان پدرش سلوک نیک نماید در میان پدرم (عمر رضی الله عنه) و پدرتان دوستی (رفاقت) بود من در خدمت تان حاضر شدم.

سه جوان و اعمال نیک آنان:

در صحیحین و دیگر کتابهای احادیث آمده است که: در زمانه سابق سه جوان عرض مزدوری رفتند در راه بر آنها باران شد آنها در یک غاری رفتند ناگهان سنگی لغزید و دهن غار را مسدود ساخت آنها در میان خود فیصله نمودند که هر یکی از ما باید عمل نیک خود را بیان کند و درعا را طلب نماید تا که سنگ از دهن غار دور شود. الفاضلی یک روایت این است که شما کمی فکر کنید و عملی را بیان کنید که طرف بخاطر رضای الله کرده اید و آن عملی را واسطه بگردان و دعاء دور شدن سنگ را کنید. الفاظ روایت دیگری است که: به اثر افتیدن این سنگ نشانه و علامه غار را از بین رفت و هیچ کس نمی فهمید که ما در کجا هستیم: یکی از آنها گفت: ای الله والدین من پیر بودند. ای الله من به اولاد های خود تا وقتی شیر نمی دادم که والدین خود نمی دادم یک دفعه طوری که من بخاطر کدام کار کدام جنا رفتم زمانیکه برگشتم آنها خواب شده بودند من شیر را در دست گرفته بر سر شان شب کامل ایستاده بودم تا آنها بیدار گردد و شیر را برای شان بدهم و لی تا صبح آنها بیدار نشدند و اولاد هایم تا صبح

گرسنه بودند. ای الله من این عمل رابخاطر رضای شما انجام داده بودم این سنگ را از ذهن غار دور نمایند به این دعا سنگ به اندازه دور شد که شعاع آفتاب بداخل غار رسید الفاظ روایت دیگری است که: من اولادهای خورد داشتم وبعد از چراندن بزها به خانه بر می گشتم و پس از (دوشیدن) شیر نخست به والدین خود وبعد اطفال خویش رامی دادم. یک بار بخاطر کار ضروری رفتم زمانیکه برگشتم والدین من خواب شده بودند من طبق معمول شیر را گرفته و در پهلوی والدین خود ایستاد شدم تا که آنها بیدار شود. و برایشان شیر بدهم اطفال دن نزدیک پایام افتیده بودند از من طالب شیر بودند ولی من قبل از والدین به اطفال خود شیر ندادم تا که صبح دهید. ای الله! اگر این عمل من صرف بخاطر رضای توبه می بود. این سنگ را دور کنید که آسمان راببینم. سنگ به اندازه دور گردید که آسمان را دید شخص دیگر سخن زن با دختر کاکای خود را کرد. شخص سومی آنان. با مزدوری خود سخن امانت داری رابیان نمود تا که سنگ بطور مکمل دور گردید و آنها از غاز بیرون آمدند.

باب بیست و پنجم

در بیان زکات و بخل

فرمان الهی است که: کسیکه در مال الله متعال بخل می کند انرا برایش خوب نپندارد بلکه او برایش مصیبت است: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا أَتَاهُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ حَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۱.

ترجمه: (ونه پندارند آنانکه بخل می ورزند به آنچه داده است ایشان را خدا از فضل خود که این بخل بهتر است درباره شان بلکه آن بسیار بد است درباره شان زود در گردن شان طوق میشود آنچه بخل ورزیده اند آن در روز قیامت. و فرمان الهی است: ﴿وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾^۲.

ترجمه: (و ای مشرکان را، آنانکه نمیدهند زکوه).

ارشاد مبارک پیامبر ﷺ است که: کسیکه زکات مال خود را نمی دهد روز قیامت مال خویش را مانند ماری در گردنش تاب می خورد پیامبر ﷺ از پنج چیز به الله متعال پناه خواسته است: نبی کریم ﷺ فرمود: ای مهاجرین پنج بلاهی است که از آنها برایتان از پروردگار پناه می خواهم. زمانیکه در یک قوم بد فعلی علناً اشکار گردد الله متعال بر آنها مکروهاتی نازل می گرداند که قبل از آنها به دیگران نازل نگردیده، هنگامیکه قوم در ترازو پیمانہ تنقیص می کند بر آنها تنگ دستی، قحط سالی و حاکم ظالم مسلط می گردد، زمانیکه یک قوم زکات مال خود را ندهد بر آنها خشک سالی می آید اگر در زمین چهار پایان نمی بود هیچگاه باران نمی شد، زمانیکه یک قوم عهد الله متعال و پیامبرش را بشکنند بر آنها دشمنان شان مسلط می گردد که تمام مال و دولت شان را غضب می کنند زعیم هر قوم که به کتاب الله متعال فیصله نکند در دلهای شان یک از دیگری ترس و خوف پدید می آید، حدیث که الله متعال زندگی بخیل و مرگ سخنی را دوست ندارد، حدیث شریف است که: دو عادت در مؤمن جمع نمی گردد یکی بخل و دیگری اخلاق بد.

نبوی ارشاد است که: الله متعال قسم خورده که بخیل را به جنت داخل نمی کنم. حدیث

^۱ آل عمران (۱۸۰)

^۲ افضلت (۰۰۶-۰۰۷)

شریف است که: از بخیل خود را محفوظ نگهدار در مردمی که بخیل پیدا گردد آنان زکات نمی دهد صله رحمی نمی کنند و بر ناحق قتل می کنند و خونیه را می ریزاند. از حسن علیه السلام درباره بخیل پرسیده شد که بخل چیست؟ او علیه السلام فرمود بخل این است که انسان خرج کردن مال در راه الله متعال زیان محسوب نماید و جمع کردن آن خوب پندارد بنیاد بنیاد اولاد و بنیاد محبت با مال فقر ترس از احتیاج و امید درازی (طولانی) است.

در حدیث شریف است که: بعضی مردم دادن زکات مال خویش و بر اهل و عیال خود انفاق کردن خوب نمی بیند. وی با جمع کردن پول و حفظ نمودن علاقه زیادی دارد (حال آنکه) او به این خوب می نهد که یک روزی بمیرد. در مورد این بخلاء قول شاعری است که می گوید:

أَخْيَّ إِنَّمِنَ الرَّجَالِ بَهِيمَةً فِي صُورَةِ الرَّجُلِ اللَّيِّيبِ الْمُبْصِرِ
قَطِنٌ بِكُلِّ مُصِيبَةٍ فِي مَالِهِ فَإِذَا أُصِيبَ بَدِينِهِ لَمْ يَشْعُرْ

ترجمه: ای برادر به چهره مردمان عاقل حیوانات هم زندگی می کنند. به زیان مال خود خوب می فهمد لیکن اگر به دین خویش زیان می رسد هیچ معلومات برایش هویدا نمی گردد. شاعر دیگری می گوی:

البخل داءٌ قویٌّ لا یلیقُ بذي
من أثر البخل عن وفء وعن جدّة
یا بؤس من منع الدارین حقهنّ
مروعة لا ولا عقل ولا دین
فقد لعمری أضحی وهو مغبون
فباع دُنیاه بعد الدین بالدون

ترجمه: بخل بیماری است که به شخص با مروءت عاقل و دیندار سزاوار و مناسب نیست. کسیکه مال و دولت را حاصل نمود و باز بخل کرد. من به زندگی خود قسم می خورم که او فریب خورد.

افسوس به شخصی که حقوق دنیا و آخر را اداء ننمود و او در بدل چیزی حقیر بعد از دین دنیای خویش را فروخت. شاعری دیگری می گوید:

إذا المال لم ینفع صدیقاً ولم یُصب
فعلیماً أن تحتازه کفّاً و آرت
فربیاً ولم یُجیر به حال مُقدّم
وللباخل الموروث عقبی التذمّ

ترجمه: هنگامیکه مال به کدام دوست فایده نرساند و به درد عزیز ننجورد و مشکل محتاج را پوره ننماید. انجام این کار طوری می شود که مال اش بدست و آرت خود می افتد و بخیل روز قیامت خود می برد.

بشر رحمة الله می گوید: دیدن بخیل موجب ملالت می گردد. عربهای یک دیگری رایه

بخل طعن می گفت: شاعری میگوید:

أنفق ولا تخش إقلاقاً فقد قسمت
على العباد من الرحمن أرزاقاً
لا ينفع البخل مع دنيا مولىة
ولا يضر مع الإقبال إنفاقاً

ترجمه: مصرف کن و ترس کمبودی مکن زیرا که الله تعالی ارزاق مردم را تقسیم نموده است: و از دنیا رحلت و رفتن است بخل کدام فائده ندارد و نجات هیچ گونه نقصان نمی سازید.

قول شاعری دیگری است که میگوید:

أرى الناس خلاً لأن الجواد ولا أرى
بخیلاً له في العالمين خليل
وإنسى رأيت البخل يُزرى بأهله
فأكرمت نفسي أن يُقال بخیل

ترجمه: من دوستان سخیان را دیده ام مگر در هر دو جهان دوست بخیل را ندیده ام من دیده ام که بخل بخیلان را خوار و ذلیل و خوار زیون کرده است. زیرا من خود را از بخل دور نگهداشتم برای بخیل همین ذلت کفایت می کند که برای شخصی دیگری مال را جمع می کند، و در خرج کردن مال تکلیف احساس می کند، ولی از زیادت آن لذت می برد.

در مورد همچو مردم و کعب رحمه الله میگوید: شعر

لننیم لا یزال یلم و فیرا
لوارثه ویدفع عن حماه
ککلب الصد یمسک و هو طواو
فریسته لیا کلهما سواه

ترجمه: بخیل همیشه برای وارثان و باز مانده گان خود مال جمع می کند، و آنرا حفاظت می نماید، او مانند سگ شکاری است که با وجود گرسنگی حفاظت صید رامی نماید تا که دیگران از آن مستفید گردد و آنرا بخورد.

ضرب المثلی است: که به وارث بخیل بشارت ده، امام ابوحنیفه رحمه الله می فرماید: من فیصله بخیل را کرده نمی توانم زیرا که او بخاطر بخل سعی می روزد که از حق خود زیاد تر بگیرد و این شخص امانت دار نمی باشد.

ابلیس لعین بخل رامی پسندد. حضرت یحیی علیه السلام با ابلیس ملاقات نمود و از او پرسید که: شما چطور اشخاص را زیاد دوست می دارید: شیطان گفت: من بخیل را زیادتر دوست می دارم ولی سخی گناه کار را دوست ندارم.

او علیه السلام پرسید چطور؟ شیطان گفت: زیرا که بخیل بوسیله بخل خود غرق خواهد شد لیکن از مورد سخی فاسق ازین هراس دارم که نشود گناهان او را الله تعالی به سبب سخاوت وی معاف کند، شيطان در وقت رفتن گفت: اگر شما پیامبر نمی بودید من این سخنان را به شما نخواهم گفت.

باب بیست و ششم

در بیان امیدهای دراز و طولانی

پیامبر ﷺ می فرماید: من از ترک کردن دو چیز بر شما ترس دارم:

یکی امیدهای طولانی، دوم پیروی خواهشات نفسانی، بدون شک به سبب داشتن امیدهای دراز آخرت را فراموش می سازد، و پیروی از خواهشات انسانرا از حق و صداقت منع می نماید. پیامبر ﷺ می فرماید: من برای سه شخص ضمانت سه چیز را می کنم بکسی خود را برای دنیا غرق نموده است او خریص دنیا است و بخل می کند برای آنها فقر دائمی است که هیچگاه غنی نخواهد شد، هر وقت مصروف کار دنیا می باشد، او هیچ وقت فراغت را حاصل نمی کند و در غم می باشد که هیچ وقت از او نجات نمی یابد.

ابو درداء رضی الله عنه به مردم حمص گفت: آیا به این کار شرم و حیای تان نمی آید که خانه های رومی سازید، که در آن زندگی نمی کنید آرزوهای را دارید و آنرا بر آورده نمی سازید، و آلتی و اسبابی جمع آوری می کنید که آنرا مصرف کرده نمی توانید؟ مردمان گذشته تان خانه های عالی رتیبار کرده بود و مالهای زیادی را جمع کرده بودند و آرزوهای طولانی را داشتند، ولی امیدهای شان صرف فریب ثابت گردید، و مالهای جمع شده شان را بر باد کردند، و خانه های شان به قبرها مبدل گردید.

علی رضی الله عنه به عمر رضی الله عنه فرمود: اگر امید ملاقات دوستانرا دارید لباس پینه را پوشید و بوت کهنه را بپا کنید آرزوهای تانرا کم نمائید و به شکم سیرنان نخورید.

آدم رضی الله عنه به فرزند خویش شیث رضی الله عنه توصیه پنج سخن نمود، و برایش گفت: این وصایا را به اولادهای تان باز گو نمائید.

(۱) به دنیا عارضی مطمئن نباشید من به بهشت جاودانی مطمئن بودم الله تعالی مرا از آن خارج کرد.

(۲) طبق خواست همسر تان عمل ننمائید، من مطابق خواهش شان عمل کردم و از درخت سیوه خوردن سبب ملامتی من گردید.

(۳) در مورد کردن هر کار به انجام او فکر ننمائید اگر در انجام (و فکر می کردم از بهشت اخراج نخواهم بود).

(۴) از عملی که قلب تان مطمئن نباشد از او خود داری کنیید زیرا که از درخت ممنوعه تناول کردم در حالیکه قلب من مطمئن نبود مگر باز هم از او خوردم.

(۵) قبل از انجام هر عمل مشوره کنید اگر من با فرشته‌ها مشوره می‌کردم متحمل این مشکلات نمی‌شدم.

مجاهد رحمه الله میگوید: که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما برایم فرمود: در وقت صبح غم و اندوه شام را نخورید و در وقت شام غم صبح را نکنید. قبل از مرگ زندگی و قبل از مریضی صحت را غنیمت بشمارید زیرا که حالت صبح آینده تان مجهول است.

از الله متعال کما حقه شرم و حیا داشته باشید. نبی کریم صلی الله علیه و آله به صحابه کرام فرمود: آیا شما آرزوی رفتن به بهشت دارید؟ صحابه کرام عرض کردند بلی. محمد صلی الله علیه و آله فرمود: امیدهای تانرا کم کنید و از الله تعالی کما حقه حیا داشته باشید.

صحابه کرام عرض نمودند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله مایان از الله متعال شرم و حیا می‌کنم.

محمد صلی الله علیه و آله فرمود: شرم این نیست که شما می‌پندارید، بلکه حیا کردن این است که شما قبر و عذاب آنرا یاد نمائید، شکم‌های تانرا از حرام نگاهدارید، دماغ تانرا از سخنان بی‌هوده محفوظ بدارید، کسیکه عزت آخرت رومی خواهد باید عزت دنیوی را ترک نماید، همین است شرم و حیا حقیقی که بوسیله اش قرب الهی حاصل میگردد، در حدیث شریف آمده است که اولین نیکی این امت زهد و یقین کامل است.

و سبب هلاکت اخروی این امت بخل و آرزوهای بی‌هوده و دروغین اوست.

ارشادات صحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین از حضرت ام منذر رضی الله عنها روایت شده است که محمد صلی الله علیه و آله بطرف مردم تشریف فرما گردید و فرمود: ای مردم از الله تعالی حیا کنید صحابه کرام عرض نمودند: یا رسول الله چگونه حیا کنیم؟ پیامبر اسلام فرمود: شما چیزها را جمع می‌کنید که آرزوی آنرا ندارید و نه آنرا می‌خورید، امیدهای رومی نمائید که آنرا حاصل کرده نمی‌توانید و خانه‌های را آباد می‌سازید که در آن متداوم زندگی کرده نمی‌توانید.

از حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که اسامه رضی الله عنه برای یک ماه کنیز را به قرض صد دینار خرید. هنگامیکه محمد صلی الله علیه و آله به این سخن آگاه گردید فرمود آیا شما حیران نشدید که اسامه کنیزی را به مدت یک ماه قرض گرفت امید او بسیار طولانی است به خداوند لایزال قسم می‌خورم که من امیدی را ندارم که چشم بعد از باز کردن بند و بسته گردد و اگر از بند کردن آن پیش بمیرم امید بند کردن آن قبل از باز کردن هم ندارم. امید جوییدن لقمه پیش

از خوردن آن هم ندارم که آیا تا آن زمان زنده خواهم بود یا خیر.
 بار دیگر ارشاد فرموده گفت: ای مردم شما عاقل هستید خود را مردگان محسوب کنید
 قسم به خداوند که بر شما مرگ در همان وقت معین میرسد، و شما خبر آنرا ندارید.
 از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که محمد صلی الله علیه و آله به خاک مسح میکرد، من برایش میگفتم که یا
 رسول الله آب نزدیک است آن جناب می فرمود: نمیدانم که به آب رسیدگی می توانم یا نه؟
 روایت است که سه چوب را بالا کرده یکی را پیش روی خود و دیگری را در پهلوی و سومی آن
 را دور نصیب نمود و بعداً فرمود: شما می فهمید که این چه است؟ صحابه کرام فرمودند: که الله
 و پیامبرش خوب می داند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این مرگ است و او امیدهای انسان است که انسان
 به تعقیب دنبال آرزوهای خویش می دود، مگر خبر نیست که مرگ به سراغش نا آگاه میرسد
 و به زندگی و آرزوهایش یک دم خاتمه می بخشد.

واقعه حضرت عیسی صلی الله علیه و آله

روایت است که عیسی صلی الله علیه و آله نشسته بود که شخصی پیر مردی را دید که کلنگ را بدست
 گرفته و به کندن زمین آغاز نمود، حضرت عیسی صلی الله علیه و آله به خداوند التجا نمود خواست که ای الله
 امید زندگی این شخص پیر مردی را خاتمه فرمائید، این بود که پیر مردی کلنگ را بر زمین
 انداخت پیر مرد به زمین غلطید و خوابید زمانی گذشته عیسی صلی الله علیه و آله بار دیگر از خداوند خواست
 و دعا کرد گفت: خداوند امیدهای این شخص را دوباره احیا گردان. موی سفیدی دوباره از
 زمین بلند شد و دست به کلنگ کرد و شروع به کندن زمین نمود. عیسی صلی الله علیه و آله از پیر مردی درین
 باره طالب معلومات شد، پیر مردی در جواب گفت: در دلم گذشت که من موی سفید شدم تا چه
 وقت جان بکنم لهذا کلنگ را به زمین انداختم و خوابیدم زمانی بعد به خاطر م گذشت به خاطر
 امرار معیشت چیزی برای بکار است لذا بار دیگر شروع به کندن زمین نمودم.

باب بیست وهفتم

در بیان عبادت و ترک اشیای حرام

معنای اطاعت اداء نمودن فرائض و پرهیز کردن از حرام و به حدود شرع شریف عمل کردن است. مجاهد رحمه الله در مورد آیه کریمه ﴿وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾ می فرماید: مطلب و مقصد فرمان الهی است که بنده باید هر وقت به عبادت و اطاعت الله تعالی بایند باشد.

حقیقت اطاعت: حقیقت اطاعت معرفت الله تعالی و از او ترسیدن است و به او تعالی امید داشتن و همیشه به طرف او رجوع کردن است. کسیکه از اوصاف فوق تهی باشد حقیقت ایمان را درک کرده نمی تواند. لهذا اطاعت تازمانی صحیح نمی شود تا که معرفت الله تعالی بی مثل و بی مثال، قادر و خالق به تمام صفات او ایمان آورده نباشد. بدویی به محمد بن علی بن حسین رحمه الله عرض نمود آیا شما الله تعالی را دیده اید که عبادت او را می کنید؟ او در جواب فرمود من او را می بینم و عبادتش می کنم آن شخص بار دیگر پرسید چگونه؟ محمد بن علی رحمه الله برایش گفت: الله تعالی به نور چشم دیده نمی شود بلکه او جل جلاله به روشنائی و ادراک قلب دیده میشود. الله تعالی به حواس حس نمی شود، بلکه به نشانه ها و علامات بی شمار معرفت او تعالی حاصل میگردد. پروردگار به صفات بسیار زیادی موصوف است که بکسی ظلم نمی کند او تعالی ذات اقدس مالک آسمان و زمین بغیر از او تعالی معبود برحق نیست. بدوی گفت: الله تعالی میداند که در کدام خانواده پیامبر می فرستد.

علم باطنی چیست؟

از یک مردی عارف در مورد علم باطنی پرسیده شد او رحمه الله گفت: علم باطنی یک امر الهی است که خداوند در دلهای دوستان خود می اندازد. و این آخر به هیچ کدام از انسانها و ملائک هویدا نمیگردد. کعب الاحبار رحمه الله گفته است: اگر انسان به اندازه دانه و یا زره عظمت خداوند متعال یقین پیدا کند او در هوا پرواز خواهد کرد. و بر سر آب حرکت خواهد نمود. پاک است ذاتی که به ادراک معرفت خود اقرار و اعتراف عاجزانه انسان را درجه ایمان داد. و به نعمتهای داده شده عدم اعتراف شکر انسان را شکر کردن را گفته اشعار محمودالوراق بیانگر این مطلب است.

إذا كان سُكْرِي نِعْمَةً اللهُ نِعْمَةً
فكيف بلوغ الشكر إلا بفضل
إذا مسَّ بالسَّراء عمَّ سرورها
وما منهما إلا له فيه نعمة
على له في مثلها يبجب الشكر
وإن طالبت الأيام وأتصل العسر
وإن مسَّ بالضراء أعقبها الأجر
تضيق لها الأوهامُ والبرُّ والبحر

ترجمه: اگر بر نعمتهای پروردگار شکر کردن نعمت پروردگار باشد هم بر ما شکر کردن واجب است پس چگونه بغیر از کرم الله متعال شکر اداء کردن رامی توانیم اگر برای من عبر درازی داده شد، زمانیکه به انسان خوشی و سرور حاصل گردد، او عام می شود، و هنگامیکه به او غم و تکلیف برسد برایش پاداش خوب داده میشود.

در هر غم و خوشی نعمتهای الله متعال پنهان است که او در بر و بحر نمی گنجند، زمانیکه معرفت الهی حاصل شود اعتراف بنده گمی لازم میگردد، و زمانیکه ایمان در دل جاگزین گردد، اطاعت الله تعالی واجب میگردد.

ایمان بر دو قسم است: ظاهری و باطنی. که اقرار به زبان را ایمان ظاهری میگوید. و تصدیق به قلب را ایمان باطنی میگوید. در قرب الهی عبادت و اطاعت مؤمنان دارای درجات مختلفی هستند، مگر در ایمان تمام آنها شریک هستند، و قتیکه مؤمن در توکل و اخلاص و رضای الهی به کدام اندازه حصه داشته باشد به همان مقدار درجه اش بلند می گردد.

اخلاص این را گویند که نیک از الله تعالی طالب درجه اعمال خود نباشد زیرا که شخص به خاطر امید ثواب و خوف از عذاب عبادت میکند از او اخلاص نمی باشد زیرا که او بخاطر منفعت خود عبادت است.

در حدیث آمده است: که مانند سگ مباشید که از خاطر ترس کار میکند و نه مانند مزدوری ناشید که بغیر از مزد کار نمی کنید، خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْتَدُ اللهُ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾.

ترجمه: و بعضی از مردمان آن است که بندگی میکند الله را برگناه پس اگر برسد او را خوبی ثابت می ماند بر بندگی و اگر برسد او را مصیبتی بر میگردد بر روی خود زیان کرده و دنیا و آخرت راهمین است زیان اشکار.

اگر الله متعال در عوض اعمال اجر و مکافات نمی داد باز هم احسان و انعامات پروردگار به اندازه زیاد هست که بر ما عبادت و اطاعت ضروری می بود. و این سخن علیحده است که پروردگار بر مایان حکم عبادت و بندگی را کرده است و عده اجر دادن را نموده است.

توکل این است که در وقت ضرورت به الله تعالی توکل شود و بر طرف الله متعال رجوع شود و در وقت مشکلات ابراز سکون و اطمینان صورت بگیرد زیرا که شخص متوکل به این خوب می فهمد که مشکلات از طرف خداوند متعال می آید و واقع شدن هر چیزی از جانب الله تعالی می باشد و همیشه بغیر از الله تعالی بکسی دیگری اعتماد و توکل نمی کند چنانچه که الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾.

ترجمه: کسیکه به الله تعالی توکل نمود الله تعالی او را کافی است.

معنای رضاء این است: که انسان تمام کارها را به خوشی و سرور بپذیرد. بعضی از علماء گفته است که در نزد الله تعالی از همه نزدیکتر شخصی است که به رضای الله متعال راضی باشد قول حکما است که زیادتر از خوشحالی بیماری می باشد و زیاد تر بیماری ها شفاء می باشد مثل که یکی از شعراء می گوید:

لک بین أنياب النوائب	کم نعمة مدلیبیه
من حیث تُرْتَقِبُ المصائب	ومضرة قد أقبلت
رک فالأمور لها عواقب	فاصبر علی حدثان ده
ولکل خالصیه شوائب	ولکل کرب فرجة

(۱) بسیار از نعمتها طوری می باشد که بر از مصائب و مشکلات است.

(۲) در خوشحالی از خوشی و سرور به شکل مصائب نازل شده است.

(۳) در خوشحالی و غم یکنوع صبر کن زیرا که انجام هر دو یکی است.

(۴) پس از هر غم راحت و خوشی می باشد و در هر خوبی مشکلات تهیه است.

چنانچه الله می فرماید: ﴿ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ﴾^۱

ترجمه: و شاید ناگوار دارید چیزی را مال آنکه آن بهتر است برای شما.
 عبادت نیک تازمانی ناقص می باشد که با دنیا محبت و خوشی راقطع نکرده باشد. قول
 شخصی دانشمند وهو شیاری است که بهترین نصیحت آن است که در دل هیچ پرده رانماند
 حجاب و پرده ارتباطات دنیوی است، یعنی به این نصیحت تمام مجنبتها از دنیا قطع گردد. قول
 حکیمانه دیگری است که: دنیا لحظاست باید در اطاعت و بندگی خداوند گذشتانده شود.
 ابوالولید الباجی میگوید:

إِذَا كُنْتَ أَعْلَمُ عِلْمًا يَقِينًا بِأَنَّ جَمِيعَ حَيَاتِي كَسَاءَةٌ
 فَلَمْ لَا أَكُونُ ضَانِنًا بِهَا وَأَجْعَلُهَا فِي صَلَاحٍ وَطَاعَةٍ

ترجمه: شما خوب میدانید که در زندگی تان در دنیا از یک ساعت زیاد نیست پس چرا
 محتاطانه عمر خود را در اطاعت و عبادت خرج نمی کنید.

شخصی به محمد ﷺ عرض نمود که یا رسول الله من مرگ را بد می پندارم محمد ﷺ فرمود
 آیا مال و چیزی دیگری دارید؟ او گفت بلی! هست محمد ﷺ فرمود: نخست مال ترا ارسال
 نمایند زیرا که مال با صاحبش می باشد ارشاد حضرت عیسیٰ عليه السلام است که در سه چیز خیر و
 منفعت است: سخن گفتن دیدن و سکوت کردن. سخنان کسی که در آن ذکر الله متعال نباشد
 لغو است. دیدن شخصی که برای عبرت نباشد آن سهو و نسیان است. و سکوت شخصی اگر
 بخاطر غور کردن انجام خویش نباشد او بیکاری است زیرا که به فکر کردن میلان دنیوی
 ناپود میشود و آرزوی چیزی های خوب پشمرده می گردد و انسان عادت غور و فکر کردن
 رامی گیرد و برای هر انسان ضروری است که بطرف حرام نظر نکند زیرا که نظر کردن تیر
 است که خطاء نمی رود و این قوت محکم است.

نبی کریم ﷺ فرموده است که: نظر کردن یکی از تیر شیطان است کسیکه بخاطر خوف
 الله متعال چشم خود را از حرام بستا کرد، الله متعال او را لذت ایمان نصیب می گرداند.
 حکماء می گویند: کسیکه چشمهای خود را باز کرد و بی شرمی عادت میکرد همین آزاد
 دیدن، انسان را بی نقاب می سازد او را دلیل میکنید و تا مدت زیاد او را به جهنم داخل می

سازد. اهتمام نظر تان بکنید اگر همین کار را نکردید به بدیهای گوناگون گرفتار خواهید شدی و اگر بالای او کنترل حاصل کردی همه اعضای بدن تان اطاعت شما را خواهد کرد. از افلاطون پرسیده شد به بدن چیزی مضر گوش است و یا چشم؟ او در پاسخ گفت: هر دو برای دل مانند دو پر و بال پرند است قلب بوسیله همین دو بال پر و از می کند و اگر یکی از آنها شکسته شود او در پرواز کردن تکلیف و مشقت را محسوس می کند.

محمد بن ضوء می گوید: الله تعالی برای هر عاقل سزای راتخصیص کرده که: برای دیدن آن چیزی مجبور می گردد که از آن نفرت می جوید.

زاهدی شخصی را دید که بابچه خود بسیار خوشی و خنده گفتگو می کند زاهد به او گفت: ای کور عقل (بی عقل) آیا فرشته های کراماً کاتبین و حفظه به نظر تان نمی آید که اعمال را بنویسد و آنرا حفظ نماید، و به گناهان تان شهادت دهد و به گناهان تان خبر شود. که از اظهار او در میان مردم خوف دارید و از شرمندگی حراس.

تمتعاً یا ناظری بنظرة
أعينای کفّاء عن فؤادی فإنّه
فأوردت ما قلبی أشرّ الموارد
من البغی سعی اثنین فی قتل واحد

ترجمه: این چشمانم به نظر کردن بدتان دلم به جای بسیار خرابی قرار دارید. ای چشمانم از گمراه کردن دلم دست بردارید. شما دونفر کوشش کشتن یکنفر را دارید.

علی رضی الله عنه می فرماید که: چشم دام شیطان است جسم اثر تیز دارد و به بسیار ذودی با شکست مواجه میگردد هر کسی اعضای بدنش در عبادت الله متعال مصروف سازد او کامیاب گردیده است. و کسیکه اعضای بدنش در خواهشات نفسی خویش مصروف کرد اعمال نیک او باطل گردد.

إذا ما صفت نفس الثريد لطاعة
وأتبعها فعل الجوارح كلّها
ولمّا تشبّها للمعاصي شوائب
فتلك عليه أنعم ومواهب
إذا جُبّ للعاصي سنام وغارب
نلقته في دار الخلود كرامة

نصائح عبدالله بن مبارک: عبدالله بن مبارک رحمه الله فرموده است تصدیق کردن کتابهای نازل شده بر پیامبران الله ایمان گویند. کسیکه تصدیق قرآن کریم را می کند و به احکام او عمل می کند او را از جهنم نجات می دهد. کسیکه خود را از ارتکاب اشیاء حرام حفظ کرد او به توبه مایل گردید. کسیکه رزق حلال خورد متقی شد. کسیکه فرائض را پوره کرد اسلام او

مکمل شد. کسیکه زبان خود را به گفتن راست عادت کرد خود را از هلاکت نجات داده است و کسیکه به اخلاص عبادت الله متعال را کرد اعمال او قبول شد.

از حضرت ابو درداء روایت است که من به محمد ﷺ عرض کردم که برایم وصیت کن محمد ﷺ برایم فرمود: هر کسب حلال و پاک را یادگیر و عمل نیک را انجام ده و از الله متعال رزق روزمزه را طلب کن و خود را در زمره سردها حساب کن. برای هر انسان لازم است که به اعمال نیک خود فخر نکند زیرا که این کار برای اعمال خویش هلاکت عظیمی است. این شخص به اعمال نیک خود به الله متعال منت نگذارد درحالیکه معلومات پذیر فتن اعمال و یانه پذیرفتن معلوم نمی باشد گناهی که در پی آن ندامت داشته باشد از عبادت که همراه تکبر و ریا باشد بهتر است. الله متعال می فرماید: ﴿وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾ (۱۰۷).

ترجمه: و ظاهر شود ایشانرا از الله آنچه گمان انرا نسیداشتند. بعضی از مفسرین میگویند که مطلب این آیه شریف این است که شخصی در دنیا عمل خوبی میکرد و برآن افتخار میکرد. در آخرت نیکی های او به شکل بدیهای آشکار گردید. هنگامیکه یکی از این آیت شریف را تلاوت کرد فرمود: این به کسی هلاکت است که عبادت بخاطر ریا انجام میدهد. بعضی از علماء ازین فرمان الهی استنباط کرده که در عبادت الله متعال کی دیگر را شریک سازید. یعنی گفته است این شرک و ریا است. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که آخرین آیه نازل شده این است که: ﴿وَأَتَقُوا يَوْمَ مَا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (۱۰۸).

ترجمه: بترسید از آن روز که باز گردانیده شوید در آن بسوی خدا پس تمام داده شود هر شخصی را آنچه عمل کرده است و ایشان ستم کرده نشوید.

محمد بن بشیر رحمه الله می فرماید:

مضى أسسك الأذنى شهيداً معدلاً	و يومئذ هكذا بالفعال شهيداً
فإن تك بالأمس اقترفت إساءة	فئن يا حسان وأنت حميد
ولا تُرج فعل الخیر منك إلى غد	لعل غداً يأتي وأنت فقيد

(الزمر ۱۰۷)

(البقرة ۲۸۱)

ترجمه: قسمت زیاد از زندگی ترا زمانه پایان داد. و عمر کمی ترا طوری مصرف نمائید
تو شاید عادل باشی و افعال تان شهادت اعمال نیک تانرا بدهد.
اگر در روز های گذشته تان گناهی را جمع کرده باشید الآن نیکی کنید تا که نیک بخت
شوید.

کار نیک را به فردا مگذارید مبادا که فردا اید و شما نباشید.

نصیحت های داود رضی الله عنه به سلیمان رضی الله عنه:

حضرت داود رضی الله عنه به سلیمان رضی الله عنه فرمود: سه خصلت است که به پرهیزگاری مؤمن دلالت
دارد یا میکند.

(۱) توکل خوب در وقت نه یافتن مقصود که

(۲) رضای خوب در وقت دریافتن مقصود.

(۳) صبر کردن در وقت حاصل نه شدن مقصود.

حکمت: کسیکه بر مصیبت صبر کند به مطلبش مایل میگردد. شاعری میگوید:

عليك بالصبر إن نابتك نائبة	من الزمان ولا تتركن إلى الجزع
وإن تعرضت الدنيا بزینتها	فالصبر عنها دليل الخیر والسورع
فجاهد النفس قسراً فیهما أبداً	تلق الذی ترجیه غیر ممتنع

ترجمه: اگر کدام مصیبت دنیوی بالای تان نازل شد. فریاد مکن. اگر دنیا به تمام زیبایی
ز روی گردان شود. صبر کن زیرا که این علامه نیکی و تقوی است. (۳) نفس تانرا به صبر کردن
و تقوی مجبور سازید پس شما آن فضیلت را خواهند یافت که آرزوی آنرا دارید.

شاعری دیگر میگوید:

الصبر مفتاح ما یرجی	ولم یزل دائماً یعین
فاصبر و إن طالت الليالی	فرئماً ساعداً الحزون
ورئماً نیلاً باصطبار	ما قیل هیئات لا یكون

ترجمه: صبر کردن مفتاح و کلی بدست آوردن مقصد و هدف است. و یک مددگار دائمی است.
اگر شب غم و انده به دراز اکشید صبر کن زیرا که اکثراً دیده که سر انجام تکلیف
و مشقت سرور و خوشحالی است.

بارها دیده شد که بعد از صبر کردن صابرين نادم و پشیمان نمیگردد.

وَمَجْنَنَةٌ مِّنْ نَّذَاةِ الشَّيْطَانِ
 وَالطَّيِّشُ فِيهِ عَوَاقِبُ الْخُسْرَانِ
 وَكَذَاكَ فِينَا عَادَةُ الْأَزْمَانِ
 إِنَّ التَّصَبُّرَ رَأْسُ الرِّضْوَانِ

چنانچه شاعری دیگر میگوید:
 الصبر أوثق عروة الإيمان
 الصبر فيه عواقب محموده
 فإذا لقيت من الزمان ملته
 فتدرع الصبر الجميل تيقنا

ترجمه: صبر کردن ریسمان محکم ایمان و سپر برای دسایس شیطان است.

انجام صبر خوب و انجام قهر و غضب خیلی بد است.

اگر از طرف من به تو غمی برسد باید فهمیده شود که این کار روز اول زنده گی انسان

جریان دراد.

صبر یقین محکم مانند لباس رزه آهنین است پوشیده میشود که رافع ضرور مستقبل

خوشی دارد. صبر اقسامی دارد. که عبارت است از: پابندی و التزام به اداء کردن فرائض الله

متعال و اهتمام به اوقات صبر کردن بر عبادت به صبر کردن به ظلم دوستان و همسایه. صبر در

بدل مرض و فقر، از ارتکاب گناهان، خواهشات ناروا، و وسایس شیطانی و در اعمال غیر

ضروری، از استخدام اعضای بدن صبر نمودن و غیره.

باب بیست و هشتم

در بیان یاد کردن مرگ

حدیث مبارک است که نبی کریم ﷺ و سلم می فرماید: ترجمه: بگذارید و ترک ننمائید لذتها دنیوی را و مرگ به کثرت یاد نمائید درین فرمان حضرت پیامبر ﷺ اشارت است کسی می رساند: که به تکرار کردن مرگ از لذتهای دنیا دست بردار شوید تا در دربار الله متعال مقام کسب نمائید تکرار و یاد کردن مرگ با شهید یک زنده میگردد. حدیثی دیگری که می فرماید: اگر حیوانات مانند شما به مرگ می فهمید هر گز حیوان چاق و فربه را برای ذبح کرده نمیتوان یافت.

حضرت عایشه رضی الله عنها پرسید: که یا رسول الله ﷺ باشهید کدام اشخاص یکجای خیزد؟ پیامبر ﷺ فرمود: آن شخصیکه در شب و روز مرگ را بیست مرتبه یاد کند. باعث این فضیلت این است که یاد نمودن مرگ قلب انسان را از دنیا می گرداند و برای استعداد و آماده ساختن توشه برای آخرت آماده می سازد.

و فراموش کردن مرگ باعث و سبب محبت باخواهشات دنیا می گردد. نبی کریم ﷺ می فرماید: مرگ برای مؤمن تحفه است زیرا که مؤمن در دنیا مانند زندانی زنده گئی میکنید زیرا که مؤمن همیشه در مقابله نفس و شیطان در مبارزه مناقشه می باشد. و این کار برای بنده مومن از عذاب کم نیست. مگر مرگ نجات دهنده از تمام این مصائب و مشکلات است لهذا مرگ برای مؤمن تحفه شمرده شده است. حدیث شریف است که: مرگ برای مسلمان کفاره است زیرا که هدف مسلمان مؤمن بودن کامل است. که مسلمانان از ضرر دست و زبانش در امان باشد. و در او اخلاق حسنه پیدا شود و از تمام گناهان کبیره خود داری کند. برای این گونه شخص مرگ باعث کفاره گناهان صغیره اش میگردد. ادا نمودن فرائض خداوند او را از گناهان پاک و محفوظش میدارد.

از عطاء خراسانی روایت است: که روزی پیامبر ﷺ بر مجلس گذشت که در آن مردم به آواز بلند می خندیدند. حضرت پیامبر ﷺ برای شان گفت: در مجالس خویش لذائذ دنیوی را ترک و فراموش سازید. پرسیدند که یا رسول الله ﷺ آن چیست که لذائذ را فراموش می سازد. آن حضرت ﷺ فرمود: آن مرگ است. از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که محمد ﷺ

فرمود که مرگ را زیاد یاد کنید که یاد کردن مرگ سبب محو گناهان میگردد. و رغبت سازد به دنیا کم می سازد.

حدیث دیگری است که: مرگ برای جدایی شدن کافی است. بار دیگر فرمود که: مرگ ناصح بزرگ و عظمی است: یک رتبه نبی کریم صلی الله علیه و آله به مسجد می رفت او جماعتی از مردم را دیدند که مصروف خندیدن بودند. نبی کریم صلی الله علیه و آله برای شان گفت: شما مرگ را یاد کنید به الله تعالی سوگند می خورم که به آن چیزیکه من میدانم می فهمم اگر شما بدانید و به فهمید پس خنده را کم و گریه را زیاد خواهد کرد.

ارشادات نیکان: از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که فرمود: من شخصی دهم بودم که در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسیکه مرگ را زیاد یاد می کند و برای مرگ اسادگی میگردد این نوع مردم دنیا و آخرت با عزت هستند.

در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله یاد آوری شخصت شد اهل مجلس توصیف زیادی شخصی را نمود پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: رفیق تان تاجه حد مرگ را یاد می کنید. صحابه جواب دادند مایان ذکر مرگ را نمی شنویم رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: دوست و رفیق تان مستحق ثناء و صفت نیست.

قول حسن رضی الله عنه است که: مرگ دنیا را بی قیمت و بی ارزش ساخته. ازین او شخصی عاقل و دانا و زیرک به بودن به دنیا خوشنود نیست. ربیع بن خثیم رحمه الله: برای انتظار مومن از هفت انتظار مرگ بهتر است او فرمود که شخصی دانشمند و هوشیار به دوستش نوشت که درین مقام قبل از رفتن تان بجای که انجا به بسیاری عذر و زاری مرگ نمی آید عمل نیک را بکن در محفل امام ابن سیرین رضی الله عنه یاد آوری مرگ کرده میشد هر اندام بدتش بی حس و بی حرکت میگردد. دستور و طریقه عمر بن عبدالعزیز رحمه الله طوری بود که هر شب علماء را جمع می کرد تا یاد آوری گور، مرگ و روز قیامت و آخرت را یاد آوری کند اما عمر بن عبدالعزیز بد اندازه گریه میکرد که گویا که در حضورش نعش جنازه قرار دارد.

قول ابراهیم تیمی رحمه الله است که: چنانکه مرگ و استاده شدن خود را در حضور الله صلی الله علیه و آله رابه قلب و خاطر خود می آورم از زندگی دنیا بی خبر و نا آشنای گردم.

کعب رضی الله عنه می فرماید: کسیکه مرگ را شناخت از او تمام غمها و تکالیف دنیا ختم می گردد. مطرف رحمه الله می فرماید: در خواب دیدم که کسی که در میان مسجد بصره ایستاده است و می گوید: یاد کردن مرگ جگرهای مردم خدا ترس را پاره پاره ساخته به الله تعالی قسم می خورم که آنها را همیشه پریشان ببینید.

از اشعث رضی الله عنه روایت است که زمانیکه مایان در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر می شدیم انجا بحث و گفت گوی مرگ جهنم روز قیامت را می شنیدیم.

از ام المؤمنین صفیه رحمه الله روایت است که زنی به حضور عایشه رضی الله عنها از سنگ دلی خود شکایت نمود، وی برایش فرمود: مرگ را بکثرت یار کن قلبت نرم میگردد، زن موصوف سید از مدتی که هدایات بی بی عائشه رضی الله عنها را عملی کرده بود و در او تحول بعد عجیب پیدا و احساس نرمی قلب خویش را نموده بود بار دیگر به حضورش آمد از توصیه نیکش گذرای کرد.

حالت حضرت عیسی صلی الله علیه و آله به سبب یاد کردن مرگ:

زمانیکه نزد عیسی صلی الله علیه و آله ذکر مرگ می شد از بدن مبارکش خون می چکید، و به هنگامیکه در نزد حضرت داود صلی الله علیه و آله ذکر مرگ و روز قیامت می شد قلبش استاده میگردد و به بدنش لزره می افتاد. و زمانیکه در نزد شان ذکر رحمت میشد حالتش دیگر گون و متغیر میگردد. قول حسن رضی الله عنه است که: هر عاقلی را که دیدم او از مرگ می لرزید.

عمر بن عبدالعزیز رحمه الله به عالمی گفت: برای من نصیحت کن، عالمی برایش گفت: باوجود خلافتت از مرگ نجات نداری. از حضرت آدم گرفته تا الحال هر کس مزه مرگ را چشیده است حال نوبت شما ومن است. عمر بن عبدالعزیز بعد از این توصیه بسیار گریان نمود و مرگ را یاد میکرد.

ربیع بن خثیم در جوار خانه اش به خود قبری حفر کرده بود در روز چند مرتبه در قبرش می خوابید و همیشه مرگ را یاد میکرد و میگفت: اگر من یک لحظه از مرگ غافل شوم همه کارها خراب خواهد شد.

قول مطرف بن عبدالله بن الشخیر: که مرگ دنیا را به مالداران و سرمایه داران تخ و تنگ ساخت است از الله تعالی همیشه توان چیزهای را بکنید که دائمی و پایدار باشد.

عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه گفت: مرگ را بکثرت یاد کن اگر همراه تان مال زیاد باشد شما را تنگ دست می سازد. اگر تنگ دست باشید برای شان وسعت می بخشد.

ابوسلمان دارانی رضی الله عنه می گوید: من از ام هاران پرسیدم آیا با مرگ محبت درآید؟ او گفت: نه خیر من پرسیدم چرا؟ وی گفت: من که نافرمانی کسی را میکنم خواهش ملاقات او هرگز نمی کنیم. برای مرگ هیچ کاری نکردم لهذا من او را چطور بخواهم.

ابوموسی تیمی می گوید: زن شاعر مشهور فرزددق فوت نمود و در جنازه او بزرگان مردم بصر
شرکت نمودند که در جمله آن حسن بصری رحمه الله هم بود. او گفت: ای ابو فراس! تو برای این
خانه چیزی را تیار کرده یی؟ او گفت: از شصت سال این طرف مسلسل اقرار به واحدانیت
و یگانگی الله تعالی را می کنیم زمانیکه او را دفن کرد. فرزددق به قبر او اشعار ذیل را خواند:

إخاف وراء القبر إن لم تُعافني
أشد من القبر التهايباً وأضيقاً
إذا خائني يوم القيامة فأنشد
عنيفاً وسواق يسوق الفرزدقا
لقد خاب من أولاد آدم من مشي
إلى النار مقلول القلادة أزرقا

ترجمه: باری آیا اگر مرا معاف نکنی من از شعله آتش ها و فشار قبر زیاد می ترسم در قبر
زمانیکه روز قیامت آمد ملائک ها و فرشته های سنگ دل و هیبت ناک فرزددق را کش کند.
بدون شک از نسل ادم عليه السلام آن شخص رسوا و شرمنده گردید که در گردنش طوق افتبده
و به جهنم فرستاده شد برای زنده گی کننده گان قبور بعضی شعراء اشعار پر محتوی و عبرت
ناک را سروده و دزممه کرده است.

قف بالقبور وقل على ساحاتها
ومن المكرم منكم في قعرها
أما السكون لذى العيون فواحد
لوجاوبوك لأخبروك بالسن
أما المطيع فنازل في روضة
والمجرم الطاغى بهما متقلب
وعقارب تسعى إليه فروخه
من منكم المغمور في ظلماتها
وقد ذاق برد الأمن من روعاتها
لايستبين الفضل في درجاتها
تصف الحقائق بعد من حالاتها
يفضي إلى ماشاء من دوحاتها
في حفرة يأوى إلى حياتها
في شدة التعذيب من لدغاتها

به مقبره ایستاده شوید واز آنها پرسید که کدام تان در تاریکی غرق گردیده است.
و یکی در عمق آن در امن و سکون و عزت هست.

برای شخص بینا سکون است و تفاوت مراتب دیده نمیشود.

اگر او جواب بدهد از ربانش حقیقت حالات طوری بیان گردد.

کسیکه مطیع و فرمان بردار بود او در باغهای جنت هر جا که بخواهد گردش میکند.

مجرم بدبخت در خندقهای پر از اژدها و از شدت در روایم فریاد می زند.

گزدهما بطرف او بسرعت می آید و روح او به سبب وی در عذاب سخت مبتلا است.

مالک بن دینار رحمه الله می فرماید: من به خواندن این قطعه شعر از مقبره عبور کردم:
 أتيت القبور فناديتها فأين المعظم والمحتقر
 وأين السُّدُلُ بسُلطانه وأين العزگی إذا ما افتخر

ترجمه: من به مقبره آمدم و آواز کردم که مردم با عزت و فقیر کجا هستند؟
 افتخار کننده به پاک دامنی خود و سلطان زمان کجا است؟

مالک بن دینار رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می گوید: جواب قطعه شعری را که سروده ام چنین داده شده.
 تفاتوا جميعاً فما مخرُّ وماتوا جميعاً ومات الخبز
 تروح وتغدو بنات الثرى فتمحو محاسن تلك الصور
 فبأسانلي عن أناس مضوا أمالك فيما تری معتبر

همه فنا شدند کسی خبر دهند نیست که تمام آنها مرده اند علانم آنها از بین رفته است.
 صبح شام میشود و چهره های حسین شان را خاک نابود می سازد.

ای کسیکه از مردم سابقه پیرسان می کنید آیا از این قبرستان عبرت گرفتید و پند حاصل نموده اید.
 به قبری دیگری نوشته شده بود.

تاجیک أجداتُ وهنَّ صُموت وسكَّانها تحت التراب خفوت
 أبا جامع الدنيا لغير بلاغة لمن تجمع الدنيا وأنت تموت

فیرها که اصحاب مان زیر خاک صامت و خاموش هستند به لسان حال برایت میگوید.
 ای جمع کننده دنیا شما هم فوت شدنی هستید پس این دنیا برای چه کسی جمع می کنی.
 ابن السماک: می گوید من به مقبره عبور کردم و بالای قبر نوشته بود.

بسر أقاربي جنبات قبری كأن أقاربي لم يعرفوني
 ذوو الميراث يفتسمون مالي وما يألون إن جحدوا ديوني
 وقد أخذوا سهامهم وعاشوا في الله أسرع ما نسوني

دوستان من در جوار قبر به ناخبری گذر می کنند.

آنها مال ما را تقسیم نمودند و ی قرض ما را اداء نه ساخته اند.

آنها بر حصه های شان خوشحال هستند آه بر حال آنها مرا حقدر به سرعت فراموش
 کردند.

به قبری دیگری نوشته بود.

إن الحبيب من الأجياب مُخلص
فكيف تفرحُ بالدنيا ولذاتها
أصبحت يا غافلاً في النقص مُغمساً
لا يرحم الموتُ ذا جهل لغرته
كم أحرص الموتُ في قبرٍ وقفت به
قد كان قصرُك معموراً له شرفُ

لا يمنع الموتُ بواباً ولا حرساً
يا من يُعدّ عليه اللفظ والنفسُ
وأنت دهرُك في اللذات مُنغمسُ
ولا الذي كان منه العلمُ يُضتبيسُ
عن الجواب لساناً ما به خرسُ
فقبرُك اليومَ في الأجداث مُندرسُ

مرگ دو را از محفل دوست دیگری جدا ساخت و هرگز به جدائی و فراق آن چاره سازنی نکرد.

اوز آسانی و سهولت های دنیا چطور مسرور می گردد. در حالیکه هر نفس و کلاس زیر حیات است.

ای غافل شما از زیان و نقصان سرگرم هستید و در زنده گی خود در خواهشات نفس و شیطان غرق شده اید.

مرگ به جهالت ما جاهلی و یا به علم عالمی رحم نمیکنند.

مرگ خوار مردمان را در قبر فرو برده و خاموش ساخته که توان جواب دادن را ندارد و صدایش نمی آید.

دیروز محل تان از عزت و شرف مملو بود اما امروز نشانی هم بر قبری تان دیده نمی شود.

وقفتُ على الأحبة حين صُفِّتُ
فلمّا أن بكيتُ وفَاضَ دمعِي
قبورُهم كما فراس الرهان
رأت عيناي بيْنهم مَكَانِي

زمانیکه قبر ها دوستانم هموار گردید برایم معلوم شد. با گریان و زاری نمودم و اشک غم ریختم. ولی اشک آنها استاده بود. دیگر توان ریختنی را نداشت.

قد قلتُ لما قال لي قائلُ
فأين من يوصف من طيبه
قد صارَ لقمانُ إلى رمله
وحذقه في الماء مع جبّه
هيهات لا يدفع عن غيره
من كان لا يدفع عن نفسه

هنگامیکه پرسیده شد در پاسخ گفتم مانند لقمان شخصی طیب و هوشیار هم. در قبر خوابیده است.

کجاء است آن شخصی که طبابت اش به دنیا پزیرفته شده بود و در مهارت مثلی نداشت.
کسیکه مرگ را از خود دور کرده نتواند چطوری ممکن است که از دیگران دور بسازد.
به قبری دیگر نوشته بود:

يا أيُّها الناس كان لي أملٌ	قصَّرت بي عن بلوغه الأجلُ
فليتسَّق الله رَهَّ رجُلٌ	أمكنه في حياته العملُ
يا أنا وحدي نُقلت حيث تری	كلُّ إلى مثله سينتقلُ

ای مردم: من آرزوهای زیاد داشتم ولی مرگ برایم فرصت بر آوردن را نداد.
از الله تعالی بترسید و در زندگی خود اعمال نیک را انجام دهید.
تنها من اینجا نه آدمم بلکه هر کس اینجا آمدنی است و ناگزیر می آید.

باب بیست و نهم

در بیان آسمانها و اباحت دیگری

روایت است که الله تعالی از هم نخست جوهر را آفرید هنگامیکه او را به نظر رحمت دید
او ذوب شد و از خوف الله تعالی به لرزه آمد و به آب تبدیل شد.

باز الله متعال او را بنظر رحمت دید پس نیم حصه آب جامد گشت و از آن عرش ساخته شد.
عرش به جنبیدن درآمد. و بر او لاله الا الله محمد رسول الله نوشته شد. بوسیله نوشتن کلمه
عرش ساکن گردید اما آب همان گونه باقی ماند تا روز قیامت با امواج متلاطم حرکت میکند
چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾

ترجمه: بود عرش پروردگار بر آب خلقت کائنات زمانی که در آب امواج پدید آمد بالا
پایین ابرها دود بلند شد. کف و رطوبت به میان آمد از آنها زمین و سمانها پیداشد که یکی بار
دیگری چسبیده بود و بعداً در میان آنها الله تعالی هوا را خلق کرده و به فشار آن طبقات زمین از
هم جدا گشته چنانچه الله متعالی می فرماید: ﴿ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ﴾

ترجمه: باز متوجه شد به سوی آسمان و او مانند دود بود.

حکما می گویند: الله تعالی اسماء آنها را از دود بخاطری این خلق کرده که دود باهم
چسبیده می باشد و در مکان بلند قرار می تواند. از بخار سبب این خلق نکردن که او دوباره
پائین می آید این علامه ادنی علم حکمت پروردگار هست و طبع ارشاد نبوی: الله تعالی به
طرف آب نظر رحمت کرد او جامد گردید.

نامهای آسمانها و نکههای آنان: آسمان زمین و دنیا. پس در میان هر آسمان پنجمصد سال
فاصله است همین طور هر آسمان حجم خود دارد. روایت است که آسمان اول مانند شیر رنگ
سفید دارد. به سبب سبز بودن کوه قاف در نظر مایان آبی معلوم می شود. و اسمش رقیعه است.
نام آسمان دوم مبدوم یا ماعون است او از آهنی ساخته شده شعاعهای نور از آن عبور کرده می
تواند. آسمان سوم از مس ساخته شده و اسمش ملکوت یا هاریون می باشد اسم آسمان چهارم

زاهر است و او از نقره ساخته شده و اسم آسمان که چشم به او دیده نمی تواند. اسم آسمان پنجم مزینه بامهره است که از طلا ساخته شده و اسم آسمان ششم حاسعه است که از مروارید ساخته شده و در آن بیت المعمور می باشد ستونهای بیت المعمور چهار است یکی از یاقوت سرخ دوم از زبرجد سبز سوم از نقره و چهارم آن از طلا ساخته شده است و عمارت آن از عقیق سرخ و در آن هر روز هفتاد هزار فرشته صرف یک بار داخل میگردد تا روز قیامت به آن بار دوم نوبت نمی رسد قول معتبر این است که زمین از آسمان بهتر است زیرا که زمین مکان تولد و مدفن انبیاء علیهم السلام است. و در همه طبقات زمین طبقه بالائی آن بهتر است زیرا که در آن مخلوقات الله متعال سکونت دراد. و از او لذت می گیرد. هفت ستاره و آسمانهای آن از این عباس رضی الله عنهما روایت است که در میان هم آسمانها کرسی بهتر است زیرا که چت آن با عرش پروردگار چسبیده است. و از همین ستاره گاه هفت گانه ستاره های دیگری هم در همین آسمانها وجود دارد.

تفصیل ستاره های هفتگانه قرار ذیل است:

ذحل: ستاره روز هفته است و در آسمان هفتم موقعیت دارد مشتری ستاره روز پنجشنبه است که در آسمان ششم موقعیت دارد. مریخ ستاره روز سه شنبه است که در آسمان پنجم موقعیت دارد. شمس: ستاره روز یک شنبه که در آسمان چهارم واقع زهره ستاره روز جمعه است. که در آسمان سوم موقعیت دارد.

عطارد: ستاره یوز چهار شنبه است که در آسمان دوم موقعیت دارد. قمر ستاره روز دوشنبه است که در آسمان اول واقع است.

نکته: الله تعالی در خلقت زمین و آسمان عجایب خیلی زیادی را گذاشته است در حالیکه هم آسمانها از دود ساخته شده لیکن در میان خود با هم برابر نیستند و شکل و اشکالی مختلف دارد. از آسمان باران رانازل کرده است و بوسیله آسمان سبزی جات مختلف را خلق نموده است که رنگ و مزه آنها یکی از دیگری جدا می باشد. در اولاد ادم علیه السلام اقسام مختلفی را خلق نموده که بعضی از آنها سفید و دیگری سیاه پوست بعضی از آنها خوشحال و دیگر پریشان و خسته می باشد بعضی از آنها مؤمن برخی دیگر آنها کافر. بعضی عالم بعضی جاهل می باشد. در حالیکه همه از آنها از نسل ادم علیه السلام می باشد.

باب سوم

در بیان عرش، کرسی، فرشته های مقرب، رزق و توکل

الله تعالی می فرماید: ﴿ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ۖ وَهُوَ يُبْصِرُ مَا يُعْمَلُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَهُوَ يُعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ ۗ وَسِعَ عَرْشُهُ كُلَّ شَيْءٍ ۗ وَهُوَ يُبْصِرُ مَا يُعْمَلُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَهُوَ يُعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ ۗ ﴾^۱ . ترجمه: فرا گرفته است کرسی او آسمان ها و زمین را. مراد از کرسی علم الهی یا پادشاهیت الهی است. یا اسم کدام آسمان مشهوری است. از علی علیه السلام روایت است که کرسی مروارید است که طوق بغیر از الله متعال به کسی دیگری معلوم نیست، در حدیث شریف آمده است که هفت آسمان و زمین ها نسبت به کرسی چنانچه در صحرائی بزرگ حلقه افتیده باشد. آسمان در کرسی است و کرسی زیر عرش الهی قرار دارد. از عکرمه رضی الله عنه روایت شده است که آفتاب حصه هفده هم کرسی است و عرش حصه هفده هم حجاباب پروردگار است.

روایت است که در میان فرشته ها بلند کنند؛ عرش و کرسی فاصله پنجصد ساله وجود دراد اگر این پرده ها نمی بود حاملین کرسی در حاملین تجرید میگرفت عرشی جسمی است نورانی که از کرسی بلند تر است. و با این قول حسن بصری رضی الله عنه مخالف است.

ساخت عرش الهی:

در مورد عرش الهی روایات متعددی وجود دراد بعضی از آنها طوری است که از مروارید سفید ساخته شده ولی در اصل این حقیقت به الله متعال خوب معلوم است ماهرین فلکیات به آسمان نهم فلک اعلی و فلک افلاک و با فلک اطلس می گوید.

درین هیچ ستاره وجود ندارد. طبق قول ماهرین سابقه تمام ستاره ها در آسمان هشتم است که بدان فلک ابروج گفته میشود، و اهل شرع به آن کرسی می گوید. عرش الهی سقف مخلوقات است هیچ چیزی از دائره او خارج شده نمی تواند و انتهای علم و ادراک بندگان است الله تعالی بر او نسبت عظیم کرده است چنانچه که می فرماید: ﴿ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ۗ ﴾^۲ .

^۱ البقرة (۲۵۵)^۲ النوبة (۱۲۹)

در تورات اسم پیامبر ﷺ متوکل بوده زیرا که هیچ کس از او زیادتر صاحب معرفت الله متعال شده نمیتواند محمد ﷺ سردار موصلینن وزهیر عارفان کامل است. بر او ﷺ حقیقت توکل مانند روز روشن اشکار بوده.

حقیقت توکل:

متصد و هدف توکل این نیست که از حصول اسباب خود داری ودشت بردار گردد. شخصی بدوی از محمد ﷺ پرسید آیا پای شتر رابسته کرده توکل کنیم و یا رها کرده اعتماد بر توکل کرد؟ آنجناب فرمود: اول پای شتر را ببند بعداً توکل کن. ارشاد محمد ﷺ است که اگر شما حقیقت توکل را درک می کردید پس الله تعالی به شما مانند پرنده ها رزق می داد که صبح می رود وشام به شکم بر عودت می نماید سوال وجواب میان ابراهیم ادهم وشقیق بلخی در مکه مکره باهم ملاقات نمودند. ابراهیم پرسید که ای شقیق شما این مرتبه را چطور کسب نمودید؟ شقیق جواب داد من از بیابانی عبور میکردم که پرنده را دیدم که هردوبالش شکسته است در دلم گذشت برای این مرغک رزق از کجا می آید من در آنجا نشستم تا ببینم که چطور رزق حاصل می کند زمان گذشته بود که مرغ دیگری آمد ملخی را در متفار خود گرفته و در دهن او داد. یا خود گفتم که رازق کائنات به وسیله پرنده به پرنده معیوب رزق می رساند وحتماً برایم رزق تعیین شده و می رسد. لهذا همه کار وکسب خود را ترک گرفته به عبادت پروردگار مشغول گردیدم. ابراهیم برایش گفت: آیا تو مانند پرنده مجبور و محتاج زنده گی را پریرفتید؟ اگر مانند پرنده سالم زنده گی راقبول می کردی مقام بلند نصیب تان می شد آیا این فرمود محمد ﷺ را نشنیده اید که دست بالا از دست پایین بهتر وافضلتر است. مؤمن همیشه در جستجو و تلاش مقام بلند می باشد تا در صف ابرار ونیکان ایستاد گردد. زمانیکه سخنان پر معنی وارزنده ابراهیم رحمه الله را شنید برایش گفت: واقعاً که استاذ ومعلم من هستید.

توکل حقیقی چیست؟

هنگامیکه انسان اسباب ووسایلی رزق رامهیا نماید پس عوض اسباب باید خالق کائنات را نصب العین خود قرار دهد. زیرا که درحقیقت روزی رسان او است آن گدایی گری که کچکول بر شانه در حرکت می باشد وگدایی می کند او به طرف کشکول نظر نمی کند بلکه بسوی سخی وجواد می نگرد که برایش چیزی می دهد. حدیث مبارک نبی کریم ﷺ است که: هر شخص که می خواهد از همه غنی تر گردد او باید از مال خود به انعام الهی زیادتر بگردد ونظر نماید.

مثال توکل حقیقی:

حذیفه مرعشی از خدام ابراهیم ادهم مردم برایش گفت: کدام داستان جالب ابراهیم برای مایان حکایت کن او در پاسخ گفت: باری بسوی مکه در حرکت بودیم در اثنای سفر خرج و غذای مایان تمام شد و ما در یکی از مساجد مخروبه کوفه استراحت کردیم ابراهیم رحمه الله بسوی من نظر کرد و گفت: حذیفه شما را گورسته فکر می کنم. گفتم: بلی بسیار زیاد گورسته شدم او دواة و قلم خواست و بعد از بسم الله الرحمن الرحیم نوشت: ای الله متعال در هر حالی همین تو مقصد و ملجأ مایان هستی و سپس این ابیات شعر را نوشته کرد:

إنا حامد أنا شاكر أنا ذا كَر	أنا جائع أنا ضائع أنا عاري
هي سئة وأنا الضمير لنصفها	فكن الضمير لنصفها يا باري
مدحي لغيرك لهب نار خضتها	فأجر عبيدك من دخول النار

ترجمه: من حامد، شاكر و ذاكر شما هستم، من گورسته خسته، و برهنه هستم.

ای الله عز وجل من ضامن سه چیز هستم و ضمانت سه چیز را شما پذیرفتید.

بغیر از تو ثنا و ستایش دیگران از شعله آتش کم نیست پس بندگانت ازین آتش نجات ده. برایم این رقعہ را داد و گفت: در دلت هیچ کسی را جای ندهید هر شخصی که اولتر باتو ملاقی گرید این رقعہ برایش بدهید، نخستین شخصی را که دیدم کسی بود که به مرکب خود سوار بود این خط برایش دادم او این نامه را خواند گریان کرد و برایم گفت: نویسنده این رساله کجا است؟ من بر او گفتم: در فلان مسجد مخروبه نشسته است او خلطه داد که در آن شش صد دینار بود سپس در مورد این شخص از کسی پرسیدم او برایم گفت: این شخصی عیسوی مذهب است بعد از عودت و باز گشت خود تمام داستان رابه ابراهیم رحمه الله بیان نمودم او رحمه الله گفت: کمی صبر کن آن شخصی همین جا خواهد آمد اندکی بعد آن شخص همینجا آمد و بدست ابراهیم رحمه الله ایمان آورد و مسلمان شد.

لا حول ولا قوة إلا بالله نیرو و قوت است:

از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که: الله متعال فرشته های حاملین عرش را خلق نمود و بر آنها حکم بلند نمودن عرش را صادر کرد اما آنها از بلند نمودن عرش عاجز شدند. الله متعال همراي هر فرشته مانند فرشته های آسمان هفتم فرشته های دیگری را آفرید و برای شان حکم بلند نمودن عرش را داد ولی آنها باز هم موفق به این کار نشدند سپس الله عز وجل برای شان

فرمود: لاحول ولاقوه الا بالله بخوانید آنها که این دعا را گفتند عرش را بلند کردند لکن اقدام شان در هوای زمین هفتم محکم شد. زمانیکه به فرشته ها معلوم شد که پاهای شان در هوا معلق است وزیر اقدام شان کدام چیزی محکم وجود ندارد آنها عرش پروردگار را محکم گرفتند و به گفتن لاحول ولاقوه الا بالله آغاز نمودند تا از افتیدن خود را محفوظ نگهدارند حالاً آنها عرش را بلند کرده اند و او را محکم گرفته اند بلکه تمام قدرت الهی را محکم کرده اند. روایت است: کسیکه صبح و شام (حسی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظيم) می خواند الله متعال هم مرامها وخواهشات او را پوره می کند. در روایتی آمده است که الله متعال تمام کارهای دنیوی و اخروی وی را بر آورده می سازد.

باب سی و یکم

در بیان ترک کردن دنیا و بدی های آن

در قرآن کریم آیاتهای زیادی درباره قبح بدی و عدم توجه به دنیا و میلان بطرف آخرت موجود است بلکه بعثت پیامبران هم در همین مورد است بخاطر شهرت زیاد از آیاتهای قرآن کریم صرف به ذکر چند احادیث شریف اکتفاء می کنیم. در مورد بدی و قباحت دنیا چند حدیث نبی کریم ﷺ روایت است که محمد ﷺ در جوار بزم مردار و متعفن عبور کرد و فرمود: آیا این بزم مردار و بد بو را صاحبش دوست دارد؟ صحابه کرام فرمودند: او از خاطر بدبویی اش اینجا انداخته است. محمد ﷺ فرمودند: به الله متعال سوگند می خورم که نزد الله ﷻ این دنیا ازین بزمی ارزش و بی اهمیت است اگر دنیا نزد الله ﷻ متعال به اندازه بال مگس اهمیتی می داشت کافر یک جرعه آب هم از آن نوشیده نمی توانست.

محمد ﷺ فرمود: دنیا برای مومن بندیکخانه و برای کافر بهشت است باز فرمود: دنیا ملعون است و هر چیزی دنیا که بخاطر الله متعال نباشد ملعون است. از ابوموسی ﷺ روایت است که محمد ﷺ فرمود: کسیکه بدنیا محبت کرد او به آخرت خود زیان وارد نموده و کسیکه با آخرت محبت نمود پروایی دنیا ندارد شما به دنیای فانی را در مقابل سرای همیشگی ترجیح ندهید. حدیث از نبی کریم ﷺ روایت است که محبت دنیا آسیایی هر نوع بدی است.

اشک ریختن ابوبکر صدیق ﷺ:

از زید بن ارقم ﷺ روایت است که مایان در خانه ابوبکر ﷺ نشسته بودیم او ﷺ آب خواست برایش آب و غسل آورده شد هنگامیکه آب دارد در دهن خود نزدیک کرد بی اختیار به گریان آمد تمام صحابه کرام رضی الله عنهم گریان کردند بعد او باز خواستار آب گردید زمانیکه آب و غسل را دید دوباره گریان کرد. زمانیکه اشک ریختن خویش را تمام کرد. صحابه کرام پرسید ای خلیفه رسول الله ﷺ چرا گریان نمودی؟ او ﷺ فرمود: روزی با محمد ﷺ نشسته بودم او از بدنش چیزهای که به چشم دیده نمی شد دور می کرد. من پرسیدم ای رسول الله ﷺ شما کدام چیز را دور می کنید؟ محمد ﷺ فرمود: لحظه قبل دنیا بدستم آمده بود من بر او گفتم: از من دور شوید. آن درو شد و برابیم گفتم: شما دور شدی ولی مردم آینده این رویه

کرده نمی تواند. ارشاد نبوی است که برای شخص تعجب است که به بهشت ایمان دارد ولی در حصول نمودن دنیا سعی زیاد می نماید.

مثالی در بیان کیفیت دنیا:

روایت است که محمد ﷺ در جوار خاکستردان عبور می کرد و فرمود: بسوی دنیا بیایید محمد ﷺ قطعه رخت کهنه و استخوان کهنه را بلند کرد و فرمود: این دنیا است. در وضاحت این مثال اشاره است که زیبایی و زینت دنیا مانند این قطعه رخت فرسوده است که محومی گردد استخوانهای مردم زنده هم مانند همین استخوانها کهنه می گردد. ارشاد نبوی است که: دنیا سبز و زیبا است الله ﷻ شما را درین دنیا بصفت خلیفه فرستاده است و اعمال تان را مشاهده می نماید. زمانی که به بنی اسرائیل وفرت دنیا آمد آنان تمام زندگی خویش را برای بدست آوردن زیورات طلا، لباس، زنان خوشی و سرور را وقف نمودند شما انجام آنها را مشاهده نمودید؟ عیسی ﷺ فرموده است: شما بندگان دنیا نشوید، خزائن تانرا پیش پروردگار جمع نمایند که نفع و جمع شدنی کسی را ضائع نمی کند برای خزانه های دنیا ترس و هراس ضائع شدن و هلاکت می باشد مگر اشخاصیکه خزائن خود را نزد الله ﷻ جمع کرده باشند هیچگاه تباه نخواهد شد. او ﷺ به حواریین فرمود: ای حواریین من: دنیا را انداخته ام شما هم بعد از من دنیا را به سینه های تان محکم ننمائید، ضرر و زیان بزرگی دنیا این است که انسان نافرمانی الله متعال را می کند بدون ترک نمودن حصول منفعت آخرت ناممکن است با دنیا محبت نکنید و او را بنظر پند و عبرت بنگرید و از او خود را خبر دار سازید زیرا محبت دنیا اصل و ریشه تمام بدیها است. برای یک لحظه پیروی خواهشات نفسانی پشیمانی و ندامت طولانی را در پیش رو درآید؟ او ﷺ فرمود: دنیا برای تان مر کبی است و شما بالای آن سوار شدنی هستید. حالاً سلاطین و زنان شما را پایین نکنید در مقابل سلاطین بخاطر مال و دولت جنگ نکنید آنها بای تان مال و چیزهای باقیمانده تان را واپس نمی دهند و به نمازها و روزه از شر زنان تان خود را نجات دهید او اضافه نموده گفت: دنیا هم طالب است و هم مطلوب کسیکه طالب رضای الله ﷻ است دنیا طالب او می شود و او را روزی می دهد کسیکه طالب دنیا باشد آخرت او را بطرف خود طلب می کند و مرگ او را از عقبش می گیرد و بسوی آخرت می برد. از حضرت موسی بن یسار ﷺ روایت است که محمد ﷺ فرمود: در همه مخلوقات پروردگار بدترین چیز نزدش دنیا است از زمان خلقت دنیا یکبار هم او را بنظر رحمت ندیده روایت است که باری سلیمان ﷺ به تخت خود نشسته بود و به جای می رفت پرنده گان بالای تخت سوار بودند

انسانان و جنیبات طرف راست و به چپ او نشسته بود. عابد بنی اسرائیل گفت: ای سلیمان علیه السلام سوگند به الله تعالی که شما را بادشاهی بزرگی را اعطاء نموده است او علیه السلام فرمود: به الله تعالی سوگند می خورم که پاداش یک بار تسبیح نوشته شده در عمل نامه مومن از تمام سلطنت من بهتر است. زیرا که سلطنت فانی است و تسبیح باقی می ماند. حدیث شریف است که: (به انسان خطاب می شود) شما کثرت مال را مشغول ساختی. انسان می گوید: مال من. مال من. مگر چیزی که از مال تو خوردی ختم شد و چیزی که پوشیدی او تمام شد و چیزی که در راه الله تعالی مصرف نمودی او باقی است. حدیث نبوی است که: دنیا خانه کسی است که خانه ندارد و مالی کسی است که مال ندارد. دیوانه مال را جمع می سازد و جاهل بخاطر مال جنگ می کند شخصی نادان بخاطر مال کینه. حسد و دشمنی می کند و شخصی بی یقین بخاطر حصول دنیا سعی و تلاش می ورزد. ارشاد نبوی است که: کسیکه آرزوی حصول دنیا دارد نزد الله متعال هیچ حصه و نصیبش باقی نمی ماند. الله تعالی بر قلب او چهار چیز را مسلط می سازد. غم دوا مدار. مصروفیت همیشگی، فقر دانسی و آرزوی که هیچگاه بر آورده نمی شود. ابوهریره رضی الله عنه می فرماید: روزی محمد صلی الله علیه و آله برایم فرمود: آیا برایت حقیقت را نشان ندهم؟ من عرض نمودم بلی نشان بدهید. او صلی الله علیه و آله دست گرفت و به یک خاکستر دان مدینه منوره رفتیم که در آنجا قطعه های رخت کهنه و استخوانهای سر انسانان بود او صلی الله علیه و آله برایم فرمود: ای ابوهریره این سر هاهم مانند سرهای زیاد حریص بودند و مانند تو سخن های زیاد داشتند مگر امروز استخوانهای خالی هستند که پوست ها از او جدا شده است زودتر به خاک مبدل خواهد شد این خاکستر رنگ های همان غذا های هستند که امروز مردم از آن روهای شان می گردانند نمی خواهند که او را ببینند این قطعه های رخت کهنه لباس های آنها است که امروز بالای فضلات افتیده است و هوا آنرا از یک جا به جای دیگری می برند و این استخوانهای مرکبهای آنها است که از یک شهر به شهر دیگری بواسطه آنها سفر می نمودند کسیکه می خواهد به انجام دنیا گریان کند باید اشک خود بریزاند و این امر مستحق گریان نمودن است. ابوهریره رضی الله عنه می فرماید که سپس من و محمد صلی الله علیه و آله گریان زیاد کردیم. روایت است که هنگامیکه آدم علیه السلام به زمین پایین کرده شد الله تعالی فرمود: برای نابود شدن عمارت های رابسازید و برای مرگ اطفال را خلق نمائید. از حضرت داود بن بلال رحمه الله روایت است که در صحائف حضرت ابراهیم علیه السلام نوشته شده بود که ای دنیا: تو در نظر مردمان نیک همراهی تمام زیبایی و زینت تو بی اهمیت و بی ارزش هستی من در دل های آنان عداوت و نفرت ایجاد کردم من مانند

تو چیزی حقیر دیگری را خلق ننمودم و هر شان و مقام تو دروغ و فناء شدنی است من در زمان خلقت تو فیصله نموده بودم که: نه تو با کسی باقی می مانی و نه کدام شخصی همیشه زنده می ماند اگر که عاشق تو هر چه زیادتیر بخل نماید، برای آن مردم نیک و صالح خوشبختی است که دلهای شان به رضای من راضی است و دلهای آنان گهواره صدق و استقامت است. زمانیکه آنها از قبور مجموعه مجموعه می خیزند به آنها جزای من دهم که پیش شان نور و فرشته ها باشند که با همراهی آنان داخل بهشت می گردد. حدیث مبارک است که: دنیا در میان زمین و آسمان معلق است از افریدنش او را به نظر رحمت ندیده روز قیامت دنیا به الله عزوجل عارض می شود که مرا هماری ادنی ترین دوستان بپذیرد الله عزوجل در پاسخ می فرماید: خاموش شوی شما هیچ چیزی نیستی یقیناً شما برای شان در دنیا نخواستم آیا در آخرت برای شان شما را قبول کنم؟

حیرانی و سرگردانی آدم علیه السلام:

روایت است زمانیکه آدم علیه السلام از درخت ممنوعه خورد او در شکم خود احساس سنگینی نمود در حالیکه میوه های بهشت این خاصیت ندارد او علیه السلام بخاطر قضای حاجت خود به هر طرف به حیرت و پریشانی دچار سرگردانی بود درین اثناء به حکم الله عزوجل فرشته آمد و برایش گفت: ای آدم چرا حیران و سرگردان هستی؟ او علیه السلام در جواب گفت: من بخاطر از بین بردن سنگینی شکم خود راه را بیابم فرشته برایش گفت: این چیزی ثقیل در کجا می خواهی بیندازید؟ برای انداختن این کثافت (نجاست) در جنت جای نیست به دنیا بروید.

پیامبر صلی الله علیه و آله در یک حدیث شریف می فرماید: روز قیامت مردمانی می آیند که اعمال نیکوی شان مانند کوههای تهامه می باشد مگر با وجود این هم به جهنم می روند. صحابه پرسیدند آیا آنها نماز نمی خواندند و روزه نمی گرفتند؟ نبی کریم صلی الله علیه و آله فرمود: بلی آنها روزه می گرفتند و در یکی از حصه های شب هم می خواندند آنها عاشقان دنیا می باشند. نبی کریم صلی الله علیه و آله می فرماید: بنده مؤمن در میان دو خوف زندگی می نماید درباره اعمال گذشته اش فکر می کند و درباره آینده اش پریشان می باشد که در قضاء و قدر الله عزوجل برایش چه نوشته می باشد؟ برای بنده مسلمان سزاوار است که در زندگی خود احسان و نیکی کند بوسیله دنیا خوش آخرت خود رامین نماید به حیات خود آخرتش و به جوانی خود پیری اش مزین می سازد. زیرا که که دنیا بخاطر شما و شما برای آخرت خلق شده اید به رب العزت قسم می خورم که بعد از مرگ به بنده مؤمن هیچ تکلیف و مشقت نیست و پس از دنیا بغیر از بهشت و دوزخ جای دیگری نیست عیسی علیه السلام می فرماید: چنانچه در یک ظرف آب و آتش جمع نمی گردد همینطور

در قلب بنده مؤمن محبت دنیا و آخرت یکجا نمی شود. روایت است که علیه السلام از نوح علیه السلام پرسید که شما عمر طولانی را سپری نمودی برایم بگویند که دنیا را چگونه گذرانیدی؟ او علیه السلام فرمود: دنیا مانند حویلی است که دو دروازه دارد از یکی داخل شدم و از دیگری خارج گردیدم. به حضرت عیسی علیه السلام شخصی گفت: چرا برایت خانه نمی سازی؟ عیسی علیه السلام در پاسخ فرمود: خانه های کهنه مردم سابقه برایم کفایت می کند. از حسن علیه السلام روایت است که محمد صلی الله علیه و آله به مجلس صحابه کرام تشریف آورد و پرسید کسی است که از الله صلی الله علیه و آله به عوض کور شدن سوال بصیرت رومی کند؟ خبر باشید کسیکه به دنیا مانل شد و به آن چشم امید بست. قلب او کور گردید و کسیکه خود را از دنیا کنار کرد و او را چشم امید نگرفت الله صلی الله علیه و آله او را نور بصیرت می دهد او بدون تعلیم علم و بغیر سستی و کسالت هدایت و راهنمایی حاصل نمود. پس از شما قومی ظهور خواهد کرد که بنیاد سلطنت شان ظلم، قتل و جفا می باشد. مالدار و دولت مند آنان بخیل و متکبر می باشد بدون خواهشات نفسانی با چیزی دیگری محبت نمی کنند. خبردار باشید! اگر یکی از شما آن عصر و زمانه را دریابد همراهی دولت مندی با تواضع زندگی خود را سپری کرد الله صلی الله علیه و آله به او صبر پنجصد صدیقین (راستین) راسی دهد. روایت است که باری حضرت عیسی علیه السلام درباران شدید و سختی گیر آمد او در جستجو و تلاش نجات دادن به نفس خود بود. خیمه ایستاد شده را مشاهده نمود. هنگامیکه به او نزدیک شد می بیند که در داخل خیمه زنی نشسته بود از او که برگشت در کوه غاری را دید زمانیکه به آنجا رسید شیری ایستاده شده را مشاهده کرد وی برپش شیر دستش را گذاشته فرمود: ای ذوالجلال شما برای هر چیز جای و آشیانه ساخته اید ولی من هیچ مسکنی ندارم الله صلی الله علیه و آله برایش فرمود: جای تو رحمت من است. من روز قیامت عروس تانرا باده تن خور العین بسته خواهم کرد و دعوت به ولیمه تانرا الی چهار هزار سال جاری خواهم نمود. روز هر کدام سال آن به اندازه زندگی دنیا می باشد. منادی به فرمان توندا می کند ای کناره کنندگان دنیا بیائید عروس زاهد بزرگ عیسی علیه السلام را مشاهده کنید عیسی علیه السلام می فرماید: برای طالب دنیا هلاکت باشد او چگونه ترک خواهد کرد و فوت می گردد و همه توجه و جای امید او دنیا بوده این نوع مردم بامرگ چگونه مقابله خواهد کرد که آنان از محبوب شان جدا می سازد و از اول برای شان گفته شده بود که هلاک باشد آنهاست که تمام سعی و تلاش شان برای جلب منافع دنیا بوده و اعمال بدی را انجام داده بودند و مرتکب گناهان شده اند. آنها روز قیامت از گناهان شاه چگونه نجات حاصل خواهند کرد الله صلی الله علیه و آله به حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد و فرمود: ای

موسی علیه السلام شما با ظالمان هیچ تعلق و ارتباطی ندارید ارتباط تو با دنیا که بدترین خانه ها است قطع کنید زیرا که این برای کسی است که در آن زندگی می کند ولی صرف بخاطر خوشی نمودن پروردگار باشد. ای موسی! بشنو! من حق مظلوم از ظالم من ستانم.

خطاب محمد صلی الله علیه و آله به انصار:

روایت است که محمد صلی الله علیه و آله ابو عبیده بن الجراح رضی الله عنه را به بحرین فرستاد او از همانجا با خود مال و دولت آورد هنگامیکه این امر به انصار هویدا گردید که ابو عبیده رضی الله عنه آمده است همه آنها به نماز صبح حاضر شدند بعد از فراغت شان از نماز محمد صلی الله علیه و آله آنها را دید تبسم نموده فرمود: بر شما تبریک باشد بر الله صلی الله علیه و آله سوگند می خورم که در مورد تان از فقر و فاقه ترسی ندارم بلکه از زمانی خوف دارم که مانند امتهای سابقه دنیا بر شما فراخ گردد و وسعت پیدا کند و شما در آن مصروف و مشغول شوید و در آن هلاک و تباه شوید. از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: من زیادتر ازین خوف دارم که الله صلی الله علیه و آله برای تان دنیا با همه فتن که دارد فراخ گرداند. فرمان نبوی است که قلبهای تانرا در ذکر او مصروف محمد صلی الله علیه و آله از یاد کردن او ممانعت ورزیده و این امر بالاتر از آن است که کسی هم توجه و اهتمام به دنیا متمرکز سازد.

اجساد بی قبر و بی کفن:

از عمار بن سعید رضی الله عنه روایت است که عیسی علیه السلام در جوار قبری عبور می کرد که ساکنین آن در راه مرده افتیده بودند او به حواریین خود فرمود: این مردم به قهر و غضب پروردگار او ریو شده است و رنه آنها حتماً دفن می شدند. حواریین شان عرض نمودند: مایان می خواهیم از حالت آنها خبر شویم. عیسی علیه السلام به الله صلی الله علیه و آله دعا نمود الله صلی الله علیه و آله برایش فرمود: در وقت شب از آنها پرسان کنید آنان داستان هلاکت خود بیان خواهند کرد. هنگامیکه شب رسید عیسی علیه السلام فرمود: ای باشندگان قریه آواز آمد و گفته شد! لیبیک یا روح الله عیسی علیه السلام پرسید چرا به این حالت دچار شدید؟ و سبب این عذاب بالای تان چیست؟ آنها در پاسخ گفتند: مایان زندگی با عافیت و مرفع سیری نمودیم و مستحق جهنم شدیم زیرا که مایان با دنیا محبت و پیروی گناهگاران می کردیم. عیسی علیه السلام پرسید! محبت تان با دنیا چگونه بود؟ آنها در جواب گفتند: مایان با دنیا طوری محبت داشتیم مانند محبت مادر با طفل خوردش. هنگامیکه دنیا در دسترس ما قرار می گرفت خوشحال و مسرور می شدیم و زمانی که از دست مایان می رفت بسیار غمگین و پریشان می شدیم. او صلی الله علیه و آله پرسید: چه علتی است که صرف شما جواب می دهید و دیگر رفیقان تان خاموش و ساکت هستند؟ او گفت: من با این مردم زندگی داشتیم ولی

مانند آنها گناهان رانمی کردم زمانیکه عذاب الهی آمد و نازل گردید با آنها گرفتار شدم و حالاً در ناحیه جهنم آویزان هستم والان نمی دانم آیا نجات حاصل کرده می توانم و یا در آن مبتلا و گرفتار می شوم. عیسی علیه السلام به حواریین خود فرمود: خوردن نان جو باتسک، پوشیدن لباس کهنه و فرسوده و پینه شده و خواب شدن بر زمین از منفعت دنیا و آخرت است از انس علیه السلام روایت شده که محمد صلی الله علیه و آله بنام (عصبا) شتری داشت که بسیار تیز رو بود باری شتری بدوی (صحرائشین) از آن سبقت کرد صحابه کرام بسیار خسته و پریشان شدند محمد صلی الله علیه و آله فرمود: این قانون و نظام قدرت الهی است که (برای هر کمال زوال می آید)

باری عیسی علیه السلام فرمود: کی است آن شخص که با امواج بحر خانه خود را بسازد دنیا هم مانند همین است، دنیا را جای زندگی تان نسازید، به عیسی علیه السلام گفته شد برای مایان نصیحت بکن که به وسیله آن الله تعالی به مایان محبت کند، عیسی علیه السلام فرمود: شما با دنیا دشمنی کنید که الله تعالی با شما محبت کند.

از ابودرداء رضی الله عنه روایت است محمد صلی الله علیه و آله فرموده است: با آن چیز که من می فهمم اگر شما می فهمیدید زیاد گریان خواهد کردی و اندک خنده و آخرت را به دنیا ترجیح می دادید.

و خطاب ابودرداء رضی الله عنه به مسلمانان: ابودرداء رضی الله عنه فرمود: ای مردم اگر شما به آن چیزی می فهمیدید که من می فهمم دنیا را ترک خواهد کرد و به سوی کوهها رو گشتانید و در آنجا به ریاضت کمرها داشته خواهد کرده بودید، گریان و فغان کرده بودید از مال و متاع ضروری دیگر دنیا را ترک خواهید کردید ولی دنیا مالک اعمال گشته است، امید دنیا در دلها پتان ذکر و یاد آخرت را ختم کرده و از بین برده است و شما به خاطر دنیا مانند جاهلان سرگردان هستید بعضی از شما از حیوانات هم بدتر هستند که در مورد انجام خود هیچ فکر و تامل ندارند. همای اینکه شما در میان خود برادر هستید ولی باز هم محبت نمی کنید و نه یکی دیگر را نصیحت می کنید. خبث باطنی تان راههای تانرا جدا ساخته است. اگر شما براه مستقیم می رفتید حتماً در میان خود محبت می کردید شما در مورد مسائل دنیوی باهم مشوره های را انجام می دهید ولی درباره آخرت تأمل و تفکر نمی کنید شما با ذاتی که با شما محبت می کند محبت نمی کنید و شما را به سوی منفعت آخرت روان می سازد این کار به اساس صورت گرفته که در دلهای تان ایمان ضعیف شده اگر شما به منفعت و زیان آخرت یقین می داشتید مانند یقین تان به دنیا در آن صورت حتماً آخرت را به دنیا ترجیح می دادید زیرا که آخرت مالک اعمال تان هست اگر شما بگویند که محبت دنیا بالای مایان غالب آمده این عذر

نامعقول تان هست زیرا که شما به آخرت که در زمان معین آمدنی هست دنیا را ترجیح می دهید و اجسام تان را به کارهای که هیچ منفعت ندارد به تعذیب می سازید. شما بسیار جاهل هستید حقیقت ایمان را اصلاً نمی شناسید اگر به کتاب الله باور و یقین ندارید به سوی مایان بیایید به شما نوری راهدایت کنم که به آن دلهای تان مطمئن شود به الله ﷻ سوگند که شما به بهانه جهالت انجام مدهید به شما چه شده که به چیزی بی ارزش و بی فائده خوشحال می شوید.

و به زیان ناچیز بسیار خفه و پریشان می شوید زبانها و رویها نمایان تکلیف و مشقت هست شما زیان ناچیزی دنیوی را مصیبت بزرگ می پندارید شما در دنیا زندگی را به گناه سپری می کنید و اکثر احکامات را در نظر نمی گیرید این کار هیچ نوع ندامت و پشیمانی را محسوس نمی کنید به این چنین هویدا می گردد که الله متعال از شما بیزار است شما در میان خود محبت می کنید اما در حضور پروردگار به سبب اعمال قبیح تان حاضر شدن را بد می بیند شما خیانت کرده اید و در عقب آرزوهای تان روان هستید انتظار مرگ را فراموش کرده اید.

من در حضور الله متعال دعای می کنم که از شما جدا کنم و به محبوبم برسانم اگر محمد ﷺ در دنیا می بود من هرگز با شما زندگی کردن را خوش نه داشتم. اگر در شما محبت اصلاح شدن باشد من شما را زیاد نصیحت کردم از الله متعال سوال نعمتهای او را بکنید و به بسیار سهولت آنرا حاصل می کنید من برای خود و شما یان دعا خیر می کنم.

ارشاد ناصیحانه عیسی علیه السلام:

عیسی علیه السلام به حواریین خود فرمود: چونکه مردم مال دارد و دولت مند به سبب محبت با دنیا با دین محبت کم دارد شما هم به خاطر سلامتی دین و دنیا کمتر خوش باشید و در این مورد چطور شعر خوب گفته است:

أرى رجلاً بأدنى الدين قد قنعوا وما أراهم رضوا فى العیش بالدون
فاستغن بالدين عن دنیا الملوك كما اس ستغنى الملوك بدنياهم عن الدين

ترجمه: من مردمی را دیدم که با دین اندک راضی شدند ولی با دنیا کم رضایت نه کرد چنانچه مردم دنیا دار در بدل دنیا از دین بی نیاز شدند شما هم در بدل دین از دنیا بی زاد شوید.
عیسی علیه السلام فرمود:

يا طالب الدنيا لتب تركك الدنيا أبر

ای عاشقان دنیا و نقره ترک دنیا کار بهتر و افضل تر است.

محمد ﷺ فرموده است: بعد از من به شمال فرآوان می آید آن ایمان تا آنرا طوری می خورد مثل که آتش چوب را می خورد.

محبت با دنیا گناه بزرگی است:

الله متعال به موسی علیه السلام وحی فرستاد که موسی علیه السلام در صحبت دنیا مشغول نشوید به نزد من از این عمل گناه بزرگ وجود ندارد روایت است که موسی علیه السلام در جوار شخص بسیار گریان کننده عبور نمود زمان که برگشت او همین طور کما فی السابق گریان می کرد. موسی علیه السلام عرض کرد: یا الله بنده تو از خوف تان گریان نمی کنی. الله تعالی فرمود: اگر از چشمانش مغز سرش برآید و دستهای بلند شده اش شکسته شود باز هم به او عفو نمی کنم. زیرا که او با دنیا محبت می کند. از علی علیه السلام روایت است که شخصی که شش و صف را داشته باشد او از جهنم نجات یافت و جنتی گردید شگانه قرار ذیل است.

(۱) الله متعال را شناخت و عبادت کرد.

(۲) شیطان را شناخت و مخالفت کرد.

(۳) حق را شناخت و متابعت کرد.

(۴) باطل را دانست و از او اجتناب ورزید.

(۵) دنیا را شناخت و آنرا ترک نمود.

(۶) آخرت را شناخت و در جستجوی او بر آمد.

حسن علیه السلام می فرماید: الله تعالی بر مردم رحم کرد که برایشان دنیا طور امانت حاصل گردید و او را بدون خیانت دوباره واپس کردند در درگاه پروردگار سبک بار حاضر شدند او علیه السلام اضافه کرد کسی که شما را ترغیب دین داد بپذیرید و کسی که ترغیب دنیا را دهد آنرا مسترد نمائید و در گردنش بیندازید.

دنیا بحر عمیق است: لقمان علیه السلام به فرزند خود نصیحت کرد و فرمود: دنیا بحر عمیق است که در آن بسیار مردم غرق گردیده است و به خاطر عبور کردن ازین بحر کشتی خوف از خداوند جل جلاله بسازید و آنرا از ایمان پرکنید و براه توکل آنرا بر حرکت در آورید که بدون این دیگر راه نجات وجود ندارد. فیضل رحمه الله میگوید: به این آیات که الله متعال می فرماید: ﴿

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ﴿۱۰۷﴾ وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا ﴿۱۰۸﴾

ترجمه: هر آینه ما ساخته ایم هر چیزِ یرا که بر زمین است ارایش آن تا امتحان کنیم. ایشانرا کدام کس از ایشان نیکو تر است در عمل و هر آینه ما گرداننده ایم آن چیز یرا که بروی است میدان هموار بی گیاه.

قول شخصی حکیم است: که کدام حصه دنیا برایت رسیده است به مردم سابقه هم رسیده است و بعد از توهم به بسیاری از مردم خواهیم رسید دنیا برایت نان صبح و شام است به خاطر همین غذا خود را در هلاکت نینداز در دنیا روزه بیگیری و در آخرت افطار کنی مال دنیا خواهشات هست و منفعت از او آتش دوزخ است. از راهب در مورد زمانه پرسیده شد او گفت: زمانه اجسام را کهنه می کند امیدها را زیاد می سازد مرگ را نزدیک می گرداند و آرزوها را دور می سازد درباره مردم مالدار و دولت مند از او پرسیده شد او گفت کسی که دنیا را حاصل کرد در غم و تکلیف مبتلا گردید و کسی که دنیا را حاصل نمود او در مصیبت واقع شد. زیرا شاعر می گوید:

وَمَنْ يَحْمَدُ الدُّنْيَا لِيَعِشَ سَرَّةً فَسَوْفَ لِعَمْرِي عَنِ قَلِيلٍ يَلُومُهَا
إِذَا أَدْبَرَتْ كَانَتْ عَلَى الْمَرْءِ حَسْرَةً وَإِنْ أَقْبَلَتْ كَانَتْ كَثِيرًا لَهْمُومُهَا

ترجمه: کسیکه شخص را بخاطر دنیا و دولت می کند من به زندگی خود سوگند می کنم که عنقریب قبح و بدلی انرا بیان خواهد کرد.

هنگامیکه دنیا از دست برود از عقب خود غم و اندوه را می گذارد و زمانی که می آید همراه غم و اندوه می آید.

شخصی هوشیار و دانا می گوید: دنیا از سابق بود ولی من نه بودم این دنیا باقی می ماند ولی من پناه می شوم و من پروای این ندارم زیرا که عمرش کوتاه است پاکی و صفایی او چرک (خیره) و ناپاکی است بساکن دنیا به نابودی او و به نازل شدن مصیبت و از آمدن او بسیار در هراس می باشد.

قول شخصی دانا است: که دنیا به هیچ کس مطابق خواست او مسیر نمی گردد باز هم درد سرش قرار می گیرد. سفیان رضی الله عنه می فرمایند: به نعمتهای دنیا نظر کنید اوبه اساس بدی و قبح خویش با مردم کم عقل می باشد.

ابوسلیمان الدارانی می فرماید: هنگامیکه دنیا زیر سلطه طالب و خواستگار دنیا بیاید دیگر را هم تمنا دارد و زمانیکه به خواستگاه آخرت اجزش داده شود طلب زیادت آنرا دارد که درانجام کار نه تمنا طالب دنیا به انتها می رسد و نه هم طلب گار (خواستگار) اجرا آخرت خواهش خود را ختم می کند.

شخص از ابوحازم رضی الله عنه در مورد دنیا شکوه نموده و گفت: من خانه ندارم. او رضی الله عنه برایش فرمود: الله تعالی که کدام چیزی برایت داده از آن صرف روزی حلال بگیرد و جای خوب و صحیح آنرا مصرف بساز به این ترتیب محبت دنیا برایت زیان رسانیده نمی تواند او رحمه الله به این سبب سخن را ارانه نمود اگر خود را در محبت دنیا وقف کنید تو را در مشقت و تکلیف مبتلا کند که از دنیا به تنگ خواهد آمدی و راه گریز از دنیا را جستجو خواهید کرد. یحیی بن معاذ می فرماید: که دنیا دکان شیطان است از آن چیزی را دزدی نه کنید اگر این طور کنید شیطان در عقب تان می آید.

خوف چگونه از طلا بهتر می گردد:

فضیل می گوید: اگر دنیا مانند طلا ختم شدنی می بود و آخرت مانند خرف باقی می ماند چیزی که باقی ماند با چیزی که فانی میشود برابر نیست. درحالیکه که این دنیا مانند خرف و این آخرت مانند طلا هست مایان باز هم این دنیا را اختیار نموده ام.

ابوحازم رحمه الله می فرماید: که از طلب دنیا خود را نگهداری کنید. من شنیده ام کسیکه عزت دنیا را می کند روز قیامت در حضور پروردگار آورده می شود و برایش گفته می شود که چیزی را تو عزت می کردی که خداوند تعالی آنرا ذلیل خلق کرده بود.

ابن مسعود رضی الله عنه می فرماید: که هر شخص در دنیا مانند مهمان زندگی می کند و هر چیزی آن مستعار است مهمان اخیراً کوچ می کند و چیزی مستعار گرفته می شود. درین موضوع شاعری چنین گفته است:

وما المال والأهلون إلا ودیعة
ولابد یوماً أن تُردَّ الودائع

ترجمه: این مال و اولاد ذخیره های مستعار است یک روز هم آنها واپس کرده خواهد شد.

به اطراف رابعه رَمَمُ اللّٰهُ رَفَقَاتُهَا جمع شدند و بیان قبح دنیا را آغاز نمودند او برایشان گفت: خاموش باشید بحث دنیا را مکنید شاید از یکی گوشه های دلهای تان محبت دنیا باشد. کسیکه با چیزی محبت داشته باشد آنرا ذکر می کند. از ابراهیم رحمه الله در مورد دنیا پرسیده شده او در پاسخ گفت:

تُرْقِعْ دُنْيَانَا بِتَمْرِ يَبِقُ دِينَنَا فَلَا دُنْيَانَا بِيَقِي وَلَا مَا تَرْقِعُ
فَطَبِي لِعِبَادِ أَنْرَ اللَّهُ رَيْبَهُ وَجَادَ بَدْنِيَاءَ لِمَا يَتَوَقَّعُ

مایان به خاطر دنیا دین را قطع، قطعه نمودم ولی نه دنیا بدست آمد و نه دین باقی ماند. آن شخص خوش نصیب و نیکبخت است که به سوی پروردگار توجه کرد و دنیا را بخاطر بهتری آخرت خرج نمود.

شاعری می گوید:

أرى طالبَ الدُّنْيَا وإن طالَ عمرُهُ ونالَ مِنَ الدُّنْيَا سروراً وأنعمًا
كَبانَ بنِي بُنْيَانِهِ فَأَقَاتَهُ فَلَمَّا اسْتَوَى ما قَدَ بَنَاهُ تَهْدَمًا

ترجمه: طلبگار دنیا اگر عمر طولانی هم داشته باشد و برایش هر نوع خوشحالی، سرور و نعمتهای متفاوت مهیا می شود.

مگر من مانند کسی دنیا را حاصل می کنم که خانه را آباد کرده باشد ولی با مجرد آباد کردن آنرا تخریب و از بین برده باشد.

شاعری دیگری می گوید:

هَبِ الدُّنْيَا تُسَاقُ إِلَيْكَ عَفْوًا أَلَيْسَ مَصِيرُ ذَاكَ إِلَى اتِّقَالِ
وَمَا دُنْيَاكَ إِلَّا مَثَلُ فَيْءٍ أَظْلَمَكَ ثُمَّ آذَنَ بِالزَّوَالِ

ترجمه: این اخیراً به طرف دیگر آن منتقل می گردد این دنیا را در راه پروردگار مصرف کن که برایت راه عفو باز گردد.

دنیا برایت مثل سایه است چند وقت بالای تان سایه می کند و باز او بالای سرتان جای دیگر میرود.

حضرت لقمان به فرزند خود فرمود: ای فرزندم؛ دنیا را برای آخرت مصرف کن دو برابر سود برایت حاصل میشود و آخرت را برای دنیا خرج مکن که دو برابر زیان و ضرر برایت وارد میشود.

مطرف بن شخیر رحمه الله می فرماید: به عیش و عشرت و لباس نازک سلاطین نظر نکنید به این بنگرید که به چه سرعت از دنیا رحلت می کنند و پیرایشان چی جای بد و ناگوار خواهید بود. ابن عباس رضی الله عنه می فرماید: که الله متعال دنیا را به سه حصه ساخته است یک حصه برای مومن، و حصه دومی برای منافق و حصه سوم برای کافر است. مومن انرا توشه راه می سازد و منافق زینت و زینت می کند و کاف از آن بهره مند می شود بعضی از صالحین می گویند: دنیا مانند جنه (کالبت) مرده است کسی که آرزوی حصول آن را داشته باشد آنها به زندگی چون سگها آمده هستند، همچنین شاعری گفته است:

يا خاطب الدنيا إلى نفسها تنح عن خطبتها تسليم
إن التي تخطب غدارة قريبة العرس من الماتم

ترجمه: ای کسانی که دنیا را میخواستید آنرا ترک کنید چون سالم خواهید ماند. کدام غریب کار که به پهلوی ات دعوت میکند او با هیبت و مملو از گناه است. ابودرداء رضی الله عنه می فرماید: به نزد پروردگار دنیا از این خاطر بی ارزش است که سر چشمه همه گناهان هست و بدون کناره گیری از دنیا نعمت های الله متعال حاصل نمی گردد زیرا که شاعر گفته است:

إذا امتحن الدنيا لييب تكشفت له عن عدو في ثياب صديق

هنگامیکه شخص عاقل و دانا دنیا را امتحان کرد او دنیا را در لباس دوستی و دشمنی دریافت.

در این موضوع ابیات را نقل می نمائیم:

يا راقد الليل مسروراً بأوگه إن الحوادث قد يطرقت أسحارا
أفنى القرون التي كانت منعمة كثر الجديدين إقبالا و إدبارا
كم قد أبادت صروف الدهر من ملك قد كان في الدهر نفاعاً و ضرراً
يا من يعانق دنيا لا بقاء له يمسى ويصبح في دنيا سفارا
هلاً تركت من الدنيا معانقة حتى تعانق في الفردوس أبكارا
إن كنت تبغى جنان الخلد تسكنها فينبغي لك أن لا تأمن النارا

ترجمه آن قرار ذیل است:

ای کسبکه در حصه اول شب به بسیار خروش و سرور خواب می شوی بعضی اوقات حوادث زمانه در حصه آخر شب نازل می گردد.

گردش شب و روز قرن‌ها را زیر پناه نموده است که خوشحالی آن بی نظیرویی مثال بود. گردش زمانه ممالک زیادی تباہ کردن و طوری که در زمانه غم‌ها و خوشی‌ها می باشد. ای عاشق دنیای فانی تو صبح و شام در سفر هستی در این حالت عشق کردن با دنیا چه سود و منفعتی دارد.

تو با دنیا چرا ارتباط خود را قطع نکردی؟ تا در جنت حورهای پاک و صفا در آغوش تو بیاید. اگر خواهش زندگی در جنت را داشته باشید شما را از آتش جهنم بی پروایی مناست است؟ از ابو امامه باهلی روایت است که زمانی محمد ﷺ به پیامبری مبعوث گردید شیاطین به سوی لشکر خویش آمد آنها به شیطان گفتند نی مبعوث گردید و یا او امتش هم است. آیا آنها دنیا را دوست داورند؟ او گفت: بلی بعداً شیطان برایشان گفت باکی ندارد اگر آنها بوتها را پرستش نمی کنند باک ندارد و مایان آنها در سه چیز می بندیم مال کسی را گرفتن و همان مال را در کارهای بد خرج کردن و حقوق مردم اعاده نه نمودن همین سه چیزی بنیاد تمام بدیها است. شخصی از علی ﷺ در مورد تعریف دنیا پرسید او در پاسخ گفت: تعریف آن خانه را چطور کنم. شخصی با صحت او در حقیقت بیمار. مطمئن آن پریشان. مفلس آن غمگین مالدار و دولت دار آن به مصائب مبتلا می باشد. یا داشتن حلال محاسبه می گردد. و به ارتکاب حرام عذاب داده میشود و اعمال مشکوک ملامت می گردد.

از علی ﷺ بار دوم در مورد دنیا پرسیده شد او فرمود: به وضاحت برایتان می گویم و یا به اختصار به شما بیان کنم؟ عرض شد که در الفاظ کوتاه برای مایان واضح سازید او فرمود: بد داشتن مال حلال محاسبه می گردد و با مال حرام مؤاخذه می شود. و مستحق عذاب می گردد. مالک بن دینار رحمه الله می فرماید: از ساحر قوی خود را نگهداری کن و اوساخر به قلب های علماء هم اثر می کند و اوساخر دنیا است چطور می توان با دنیا مقابله کرد:

ابوسلیمان دارنی رحمه الله می گوید: زمانی که در قلبهای فکر آخرت موجود که در دنیا به او مقابله می کند زمانی که در دل فکر دنیا جاء گزین شهود آخرت مقابله آن کرده نمی تواند زیرا که تصورات و افکار آخرت کریمانه و افکار و وساوسی دنیا نهایتاً جاهلانه می باشد و این کار بزرگی است به نظر من در این مورد سیار بن حکم چه خوب گفته است: دنیا و آخرت جمع میگردد سپس هر کدام آن که غالب آمد دویم تابع آن میگردد غم دنیا زیاد و غم آخرت

کم می گردد. مالک بن دینار رحمه الله می فرماید: در مورد دنیا به کدام اندازه که غمگین و اندوه گین میشوید به همان اندازه آخرت از دلهای تان کم میشود و به کدام اندازه که غم آخرت را کم می کنید به همان اندازه غم دنیا کم میشود این قول از ارشاد علی علیه السلام مأخوذ است که می فرماید: دنیا و آخرت با هم مانند دو زن و یک شوهر می باشد یکی از آنها به کدام اندازه که خوش و مسرور می گردد دوهم آن هم به همان اندازه ناراحت و غمگین می شود. حسن علیه السلام می فرماید: الله تعالی اقوام را آفریده است که دنیا در نظیر شان مانند خاک بی ارزش و ذلیل است آنها در مورد دنیا مال و متاع بی پرواه بوده و درین باره فکری نه نموده که مال و متاع در اختیار کی است و کدام شان از او محروم است کسی از حسن علیه السلام درباره آن شخص که خداوند متعال برایش مال و دولت اعطاء نموده باشد و از آن در راه الله متعال مصرف می کند و صله رحمی را پرورش می دهد؟ او علیه السلام فرمود: نی اگر تمام دنیا هم در دامن او بیفتد و زیر تسلط او قرار بگیرد باز هم برایش مای روز یکروزه می باشد. فیصل رضی الله عنه می فرماید: اگر تمام دنیا از طریق کسب حلالم بدستم بیاید و در آن منفعت آخرت نباشد من دامن از او طوری جمع می کنم که کدام کسی دامن خود از مردار جمع می کند. هنگامیک عمر رضی الله عنه بخاطر دیدن از شام وارد آن شهر شد ابو عبیده رضی الله عنه در حالت به استقبال عمر رضی الله عنه آمد که به شتری سوار بود از سلام دعا و گفتگو در میان خود به خیمه ابو عبیده رضی الله عنه تشریف برد. انجا بدون پالان شتر شمشیر و سپر چیزی دیگری نیافت. عمر رضی الله عنه پرسید. آیا بدون این سامان چیزی دیگری هست؟ ابو عبیده در پاسخ گفت: آیا برای آرام و اسودگی مایان همین کافی نیست. حسن علیه السلام فرموده است: بنی اسرائیل بخاطر محبت دنیا عبادت پروردگار را ترک کرده بود و عبادت بنها را آغاز کرده بودند. سفیان رضی الله عنه فرموده است: به خاطر پرورش بدن غذایی دنیوی و پرورش قلب غذایی اخروی حاصل نمائید. وهب رحمه الله فرموده است من در کتاب خوانده ام دنیا برای عاقلان مال غنیمت و برای جاهلان سامان غفلت است آنها به این حقیقت آگاهی نیافتند از دنیا رحلت نموده اند. اما اینکه حقیقت این امر برایشان اشکار گردید آنها خواشند عودت به دنیا نمایند ولی پذیرفته نشد.

لقمان رضی الله عنه به فرزند خود نصیحت کرد و فرمود: ای فرزندم: اگر با دنیا توجه کم و به سوی آخرت توجه و اهتمام زیات کردی به خانه نزدیک گردیدی که به مراتب از این خانه (دنیا) بهتر و افضلتر هست سعید بن مسعود رحمه الله فرموده است اگر شخص را دیدیدی که دنیا (مال و متاع) او زیاد میشود و نمومی کند و اعمال اخروی او کم می گردد آن شخص به این

وضع خوشحال می باشد بدان که او فریب خورده چهره او مسخ می گردد و او نمی داند. عمرو بن العاص رضی الله عنه به منبر ایستاده شد و فرمود: به الله متعال سوگند می کنم که من مانند شما قومی را ندیده ام از چیزی که محمد صلی الله علیه و آله ابتعاد میکرد. شما به او نزدیک می شوید قسم به الله که به محمد صلی الله علیه و آله سه روز طوری نگذشته بود که قرض او آزمانش زیاد نمی بود. حسن رضی الله عنه این آیه مبارک را (فلا تغرنهم الحیاء الدنیا) تلاوت نمود و فرمود آیا شما می دانید که این فرمان فرمان کیست این فرمان افریننده کائنات و مالک تمام مخلوقات تام هست خود را از مصروفیتهای دنیا نگهداری کنید در دنیا مصروفیتهای زیادی وجود دارد اگر کسی دروازه مصروفیتهای آخرت را باز کند در دنیا ده دروازه برایش باز می گردد باز فرمود انسان چقدر مسکین هست به خانه را ضی شده است که به حلال او محاسبه می گردد و حرام او مؤاخذه می شود و مستحق عذاب می شود اگر او به کسب حلال تمام دنیا را حاصل نماید در آخرت حساب و کتاب از وی صورت میگیرد و اگر مال حرام خورده باشد مستحق عذاب می گردد انسان را کم می پیدار دوی متاسفانه عمل را کم نمی پندارد مصیبت آخرت خوشحال و مسرور می گردد و به مصیبت دنیا فریاد و فغان می کشید حسن بصری و عمر بن عبدالعزیز نامه ارسال کرد که بعد از سلام دعا طوری نگاشته بود که تو انسان آخر هستی که پیاله مرگ نوشیدی او در پاسخش نوشته کرد. گویا تو در دنیا هیچ وخت زندگی نکردی و همیشه در آخرت مانده ای یعنی مانند من توهم در دنیا زندگی می کنی و پیاله مرگ را خواهید نوشید فضیل بن عیاذ گفته است آمدن به دنیا کار آسان است ولی از او رفتن زیاد دشوار و مشکل هست بعضی از صوفیان گفته اند به آنان تعجب است که بر حقانیت مرگ قائل ولی باز هم خوشحال هست و جهنم را قبول ندارند و خنده می کنند هلاکت دنیا را می بینند ولی باز هم مطمئن هستند تقدیر پرودگار می پزیرد باز هم غمگین هستند پیش معاویه رضی الله عنه شخصی از نجران آمد که او صد سال عمر داشت از او پرسید که دنیا را چطور یافتی؟ او گفت: هم خوب است و به هم بد در عوض روز روز در عوض شب. شب نیکی و بدی این ها با یک سان است. طفل خلق می گردد قاتل آن طفل را به قتل می رساند اگر مردم نو پیدانی گردید خلق بسیار کنه می شدند و چهرهای خوب شان را از دست می دادند. که باز خوبی و رونق شان از بین می رفت و خوب معلوم نمی شد اگر هلاک کننده نمی بود دنیا از مخلوق مملوء می گردید تنگتر می شد. او رضی الله عنه برایش فرمود اگر چیزی می خواهید بگو: او گفت: عمر گذشته و ام را واپس می کنید و یا اجل مقرر را دور کنید او رضی الله عنه گفت: این در اختیارم نیست شخص برایش گفت: پس از توجه به خواهیم ابوالدرداء

الطائی رضی اللہ عنہ فرموده: که ای انسان تو به حصول آرزوهای خود خوشحال می کردی در حال که اجل تان نزدیک گردیده و در انجام اعمال نیکو تأخیر نمودید گویا این از تونه از کسی دیگری است.

بشر رضی اللہ عنہ فرموده است: در دنیا هیچ چیزی نیست که تورا خوش و مسرور سازد مگر الله متعال در این صفت هم مانده است که او برایت بد معلوم می شود. از حسن رضی اللہ عنہ روایت شده که: هر انسان به سه حسرت میرود.

(۱) اینکه او باید از مال جمع شده خود میرمیشد مگر سیر نمی شود.

(۲) اینکه باید آرزوهای خود را پوره میکرد ولی این کار عمل نشد.

(۳) باید به خاطر آخرت اعمال نیکو خویش را می فرستاد ولی اینطور نکرد.

بنده مؤمن کسی را گفت که من غنا را دریافتم او برایش گفت: کسیکه خود را از بردگی آزاد کرد او حقیقتاً غنا را حاصل کرد. ابوسلیمان رحمه الله فرموده است: از خواهشات دنیا شخصی دستبدار می شود در قلب خود فکر آخرت داشته باشد، ابوجازم فرموده است اندکی محبت کرده با دنیا انسان را آخرت غافل می سازد. حسن رضی اللہ عنہ فرموده است: عزت دنیا را نکنند کسی که این کار نکنند باید برایش بسیار آسان میگردد. زمانی کن خداوند متعال همراه بنده خود خوبی میکند برایش چیزی کمی از دنیا می دهد. زمانی که او انتهای می رسد دیگری را میدهد و زمانی که بنده دنیا را حقیر شمرده باشد الله متعال برایش دنیای فراوان میدهد. شخص نیک و صالح در دعاء خود میگفت: ای پروردگار کی اسمانها را از افتیدن بر زمین حفاظت میکند مرا مال ندهید.

قول محمد بن المنکدر است که میگوید: روز قیامت هم شخصی میباشد که روز روزها و شب به تهجد گزارنده باشد در راه الله متعال خود را مصرف و خرج کرده باشد و جهاد هم کرده باشد و خود را از بدیها و قبائح نکهداشته لیکن به او گفته می شود: شما همان شخصی هستی که چیزهای حقیر خداوند رضی اللہ عنہ را بزرگ و عالی پنداشته و چیزهای مقام والا را حقیر دانسته اید. لیکن باید فکر و تأمل شود که در میان ما چقدر مردم به این مصیبت مبتلاء هستند و همراه این بار ثقیل و سنگین گناهان چطور خواهد شد.

ابوجازم رضی اللہ عنہ گفته است: در مورد دنیا و آخرت تکالیفی وجود دارد ولی تفاوت در اینجا است که در حصول آخرت کدام همکار و مدد دهنده می بینی مگر حصه بدست آوردن دنیا در لحظه ی دستت پیش میکنی بدبختی دیگری را از خود مقدم می بینی. از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است از

هنگامیکه الله متعال دنیا را آفرید آنرا در میان زمین و آسمان مانند مشک کهنه اویزان ساخت تا به روز قیامت به همین منوال باقی خواهد بود. وقتی که اوبه الله متعال عرض کرد که چرا من را برایت دوست نه گرفتن الله متعال برایش فرمود ای حقیر و ناچیز ساکت باش.

عبدالله بن مبارک فرموده است: زمان که گناهان و محبت دنیا قلب را شکار کرده باشد در او نیک و احسان پیدانمی شود. قول وهب بن منبه است که: قلب شخص که به اساس چیزی دنیوی خوشحال گشت. از او هوشیاری و دانائی خارج شد و کسیکه خواهشات را زیر پا کرد شیطان از سایه آن شخص فرار می کند و علم شخص که به خواهشات او غالب گردید در حقیقت همان شخص غالب شد.

کسانیکه با دنیا محبت دارند برایشان در آخرت بهره نیست:

به بشر گفته شد که: فلان شخص فوت نموده او پرسید که آن شخص دنیا را جمع کرده و آخرت را ضائع کرده است. مردم برایش گفتند: او این و آن کار خیر می کرد. او گفت: در قلب شخص که محبت دنیا باشد خیر و نیکی هایش بوی کدام نفع رسانده نه میتواند. قول شخص صالح است که: دنیا از ما فرار می کند ولی مایان در عقب او میروم (به سرعت حرکت می کنیم) اگر دنیا با ما محبت میکرد در آن وقت حالت مایان چطور می بود.

ترک کردن و خواستن دنیا:

از شخص دانا پرسیده شد که این دنیا از کی هست؟ او گفت: کسیکه دنیا را ترک کرده. از او پرسیده شد آخرت از کی هست؟ او گفت: کسی که آنرا خواست و او را طلب کرد. عالم گفته است: دنیا خانه ویران است و آن قلب از دنیا هم زیادتر ویران است که در عقب دنیا میروم و سرگردان می باشد. جنت خانه آباد است ولی آن قلب از بهشت هم آباد تر است که در جستجوی او می باشد جهنم خانه ویران است و آن دل از جهنم خانه ویران تر است که تب و تالاش آنرا دارد.

نصائح شافعی برای برادر خود:

جنید رضی الله عنه می فرماید: امام شافعی رحمه الله شخص حق گو بود به برادر خود بخاطر ترس و خوف از الله متعال گفت: ای برادر این دنیا جای لغزش و خانه رسوایی است آبادی این بطرف ویرانی و ساکنین این به طرف قبرها در حرکت است کثرت او قلت و افلاس او مالداری هست به چیزی اندکی او جداشدنی هست و مال فراوان هم به سوی افلاس میروم. به طرف پروردگار رجوع و توجه نمایند و به حصه داده شده مال تان راضی باشید جنت را به دنیا

گروگان مکن زیرا زندگی تان سایه ختم شده و دیوال افتیده خواهد بود لهذا عمل زیاد و آرزوهای کم کن. ابراهیم بن ادهم به شخص فرمود: آیا یک درهم (دینار) در خواب به نظرت خوب می آید یا یک دنیا بیداری؟ او در پاسخ گفت: یک دینار بیداری او برایش گفت: دروغ میگویند زیرا محبت تان با دنیا مانند خواب هست، و محبت با آخرت بیداری است. اسماعیل بن عیاش رحمه الله فرموده است: دوست من به دنیا خنزیر می گفت و می فرمود: ای دنیا از ما دور شوید اگر او کدام نام قبیح پیدا مینمود دنیا را با او مسمی میکرد. کعب فرموده است: شما با دنیا اینقدر محبت زیادی کرده اید که بالکل او را پرستش می کنید. یحیی بن معاذ فرموده است که مردم هوشیار و دانا سه نوع است:

(۱) شخص که پیش از رفتنش از دنیا دنیا را ترک نمود.

(۲) کسیکه که قبل از فوت شدن خود را از اهل قبر ساخت.

(۳) شخص که قبل از رفتن به حضور پروردگار او را خوش ساخت.

همچنان اضافه کرد امید مطلق دنیا انسان از پرستش پروردگار منع می سازد اگر انسان خود را بدنی وقف کند چی حالت خواهد داشت. بکر بن عبدالله فرموده است: کسیکه در حالت مالداري از دنیا بی پروائی نمود مانند شخص است که به گیاه خشک آتش را خاموش می سازد ولی آتش با آن تیز می گردد. اگر شخص دولت مند درحالی سخن گفتن از کمراه گیری دنیا بندید بدان که مرید شیطان است. همچنان بندار رحمه الله فرمود کسیکه به طرف دنیا متوجه شد شعله های حرص آن او را خاکسار کرده و کسیکه به آخرت متوجه شد بوسیله شعله ها صفا و پاک گشت مانند طلا که قابل استفاده گردیده و کسیکه بسوی پروردگار رجوع کرد. شعله های توحید و یگانگی از او ذر و مرواید می سازد.

علی فرموده است: بقشیا دنیا شش چیز می باشد خوردن، نوشیدن، لباس، مرکوب، (سواری)، منکوح عروس بویدن در مشوم در چیزهای خوردنی از همه بهتر غسل و این آب دهن زنبور است و بهترین چیز در نوشیدن آب است و در این تمام خوب و بد مشترک است در لباس بهترین چیز آب بریشم است و آن موادی فاضله گرم است و در سواری از همه بهتر اسب است که به اساس آن انسان بمیرد بخاطر عروسی و نکاح از همه بهتر زن است مگر از محل مباشرت اضافه تر چیزی دیگری نیست و چیزی عمده در زن زیبایی روی آن است و از همه بدتر فرج (عورت) زن است. در چیزهای خشبیه از بهترین آن مشک است که آن هم از ناف آهو بدست می آید پس بدان که دنیا چه هست.

باب سی و دوم

در بیان قبح و بدی دنیا

بعضی از آنانیکه دنیا را ترک گفته اند می گویند که: در عمل نیک سبقت کند و از الله متعال خوف نماید، به آرزوهای دور غرگین مباشید. مرگ را فراموش نه کنید، به دنیا شوق و رغبت نه داشته باشید زیرا که این فریبکار و مکار است کسیکه به فریب آن از راهی الله متعال منحرف شد او در امتحان امیدهای دروغین گرفتار گردید، و این امر او برایت چهره‌انی بسیار قشنگ مانند عروس بیگانه آشکار می گردد چشم آن رامی بیند و قلب فدای او می شود و ارواح بر آن عاشق می گردد. ولی بسیار از عاشقان خود گشته است و بسیاری از یروانه‌های خود را به ذلت مواجه ساخته اند اگر او را به نظر نه گیرید به شما معلوم خواهد شود که این خانه مصائب است خالقش هم دیده هر چیزی او کهنه می گردد و سلطنت او از میان می رود آن ذلیل می گردد کثرت به قلت بدل می شود و محبت او فناء می گردد و نیکی او ختم می شود و به انتها می رسد خداوند لایزال بر شمایان رحم نماید از غفلت بیدار شوید قبل از اینکه کسی بگوید فلان شخص مریض شده و یا به مرگ قریب گردیده کدام دواهای داکتری است که آن را شفا بدهد دوباره داکتر خواسته شود او در مورد زندگی تو اظهار ناامیدی می کند باز گفته می شود که زبان او بسته شد و به اقارب خود گفتگو کرده نمی تواند.

و همسایه خویش رانمی شناسید در این حالت به پیشانی عرق می آید آه و فغان تو می شنود مرگ تو یقین گردد چشمانت ایستاده شود و غم هایت درست و صادق گردد زبانت گنگ شود اقارب به گریان آغاز نماید و برایت گفته شود این فرزندی فلانی تو هست و این برادری فلانی تو هست مگر تو به آنها استطاعت سخن گفتن رانداشته باشی و به زبانت مهر مانده شود بعد بر تو مرگ آید و از جمله اعضاء بدن تو روح برایت و به آسمان انتقال گردد بعداً برادرانی تو جمع گردد و برایت کفن آورده شود آرزوهای تو قطع گردد و دشمن تو خوشحال و مسرور شود و خانواده ات به سوی مال توجه کند و برای سزا گرفتن اعمال تنها باقی خواهد بود ولی هوشیار باش.

وصیت زاهدی به پادشاه:

زاهدی به یکی از ملوک در مورد بیان نمودن بدی و ترک کردن دنیا به سلطان گفت بزی عدم توجه و ترک کردن دنیا کسی مستحق است که مالدار باشد ولو به وسیله دولت و مال

تمام کارهای خود را انجام می دهد، امکان دارد به مال او آفت و مصیبت نازل گردد او را محتاج سازد و یا کدام حاکم مال ضبط نماید و یا تکلیف وجود او را خراب کند و یا دنیا از طرف خود به اساس چیزی با ارزش در نظر دوستانش حقیر و ذلیل نمودار شود این دنیا به این اساس هم قابل قبح است کدام چیزی را که بدهد آنرا پس میگیرد و در یک وقت با دو نفر دوستی می نماید با کسانی که خنده دارند خنده می کند و با اشخاصی که غم و مصیبت دارند گریان می نماید در زمان دادن تقاضای پس گرفتن را هم دارد. امروز بالای سرهای سلاطین تا جهای می نهد و فردا آنها را در خاک آلوده می سازد.

ارشادات حسن بصری رحمته الله:

حسن بصری رحمته الله به عمر بن عبدالعزیز رحمته الله نامه نوشته کرده که این دنیا رفتنی است. دنیای زندگانی نیست آدم عليه السلام به خاطر صدا دادن به این دنیا فرستاده شده است فلها این دنیا دور باشید. توشه این دنیا ماندنی هست و سرمایه داری اش فقر است.

هر وقت طلبگارش را هلاک میسازد با عزت را ذلیل و مالدار را فقیر می سازد این زهر است که انسان از او اثر در ناهمی و جهالت میخورد می میرد درین اجراع مانند مجروح از غم و اندوه طولانی بخاطر نجات یافتن از او باید صبر کرده بخاطر نجات یافتن و علاج ازین بیماری چند لحظه تکلیف و مشقت متحمل شد ازین دنیا مکار و فریب دهنده که در چهره دنیا زیبا و قشنگ ظاهر گردیده جال مکر را تنیده ارزوهای زیادی دروغگین با خود آورده است و به شکل عروس پدیده شده است هر شخص میخواهد آنرا بی بیند کسی به این دنیا عاشق شد دنیا عاشقان خود را ترک کرده است آیا عاقل از آن درس عبرت نمی گیرد؟ زمانه که عاشق دنیا انرا دریابد گمراه میگردد و به اساس محبت با دنیا آخرت را فراموش می کند تا که پایهایش به لغزش در آید و به مسرت ابدی مبتلا گردد و بر آنها تکالیف و مشکلات مرگ می آید روح آن فرامون غم زیادی بدون کدام آمادگی از جلدش جدا میگردد و به هیچ وجه منع نمی شود. ای امیرالمومنین از این خود را حفاظت کن زیرا که دولت مند و مالدار در خوش ها و سرور غرق گردیده است. او در غم و اندوه مبتلا میگردد در این خسران و زیان دیده فریب خورده است اما کسیکه منفعت دنیا را حاصل نموده او فریب خورده زیادی هست زیرا که وسعت او تا مصائب و مشکلات سرایت کرده است. وجودش تا هلاکت و نابودی هست خوشحالی و سرورش در تکالیف پیچیده است کسی که یک بار در دام گیر آید باز عودت کرده نمیتواند و از انجام خود بی خیر می ماند. امیدهای او دروغ و خواهشات آن حاکم هست. صفا و پاک نجس و عیش

او کوتاه است، اگر انسان غرور کند در خطرات آن قرار می گیرد نعمتهای آن بر از خطر و درد و آلم و باترس و خوف میباشد، الله متعال تنبیه او را کرده است و فرمان نصیحت را بیان کرده است نزدی الله متعال دنیا هیچ عزت ندارد و نه او را به نظر رحمت دیده است، به محمد ﷺ کلید ها و خزائن دنیا تقدیم شده است مگر محمد ﷺ از پذیرفتن آن انکار کرد، زیرا که این دنیا نزد پروردگار به مقدار بار مگس هم ارزش ندارد اگر محمد ﷺ آنرا قبول میکرد باز هم در خزائن پروردگار کمبودی نمی آمد، یا خیر باشید! که وقتی که در محبت با دنیا مخالفت حکم الله متعال را نه کنید به اساس محبت به او الله متعال را ناراض نه سازید الله متعال به سبب ازمایش و امتحان از دوستان منع قرار داده و دشمنان خود را از مال و متاع دنیا سیراب نموده است. شخص جاهل و نادان که صاحب مال و متاع دنیا می گردد فکر می کند که گویا او نزد الله متعال معزز گشته است و این سخن را فراموش میکند که محبوب پروردگار ﷺ به شکم خود سنگ را بسته میکرد.

در بیان نمودن قبیح دنیا حدیث قدسی:

الله متعال به موسی علیه السلام وحی کرده بود و فرمود: وقتی که ببینید دنیای به سوی تو می آید بدان که به تو سزا او جزائی گناهی می آید و زمان که فقر را می بینی او را استقبال خوب و گرم کن زیرا که او نشانه و علامه نیکی است) ای مردم اگر میخواهید بنقش قدم عیسی علیه السلام رفتار نمایند او علیه السلام می گفت: گرسنگی پوست من، خوف و ترس عادت من و پشم لباس من است در زمستان شعای آفتاب آتش من است مهتاب شمع من هر دو پایم مرکب من، سبزی زمین غذاء من نه صبح چیزی داشته باشم و نه هم شام لاکن در دنیا از من غنی دیگر کسی نیست.

وهب بن منبه رحمه الله میفرماید: زمانی که الله متعال موسی علیه السلام و هارون علیه السلام را به سوی فرعون فرستادند فرمود: به شان و شوکت و نیوی فرعون هراس میکنید او بغیر از اذن و اجازه صلاحیت سخن گفتن، تنفس و تبصر را ندارد زیرا که پیشانی او در دست من است، شما را باید منفعت و ربیع دنیا متعجب نسازد، رونق دنیا زینت مردم جاهل و احمق است اگر من بخواهم شما را در چنین جاه و حشمت و قدر و منزلت دنیوی را اعزام کنم که به دیدن او فرعون اعتراف عجز و ناتوانی خود را بکند لاکن من از تو دنیا را پنهان نمودم و توجه تو از اوبه سوی دیگر جلب کرده ام زیرا که دوستانم از نعمت های او بعید نگهداری می کنم مانند چوپان که شترهای خود را از اماکن خطرناک بعید و دور نگهداری می کند این برای حفاظت او نیست بلکه بخاطر است که در عزت بخشیدنی ام مستفید گردد و نصیب کامل خود را حاصل نماید

من دوستانم را بخوف، انکسار، خضوع و خشوع و تقوی مزین می سازم که از سر او پاهایشان آشکار باشد و همین لباس آنها است همین ظاهر و باطن آنها است همین عزت و تعارف آنها است زمانیکه آنها بی بیند به آنها سلوک و روش خوبی کنید زیان و دلهای تان را به آنان نرم سازید و یاد داشته باشید کسیکه دوستان مرا ترساند آنها بامن اعلان جنگ کرده است. به روز قیامت بر آنان مهر غضب خود نازل می گردانم، روزی علی علیه السلام خطبه داد و فرمود: ای مردم باخیر باشید به شما مرگ می آید و پس از مرگ زنده می شوید و جزاء و سزاء اعمال خود را می بیند. زندگی دنیوی شما را فریب ندهد زیرا که این مشکلات فانی شدنی است و درنا پایداری شهرت دارد و فریب و خدعه موصوف و هرچیز آن زوال می پذیرد و این برای طلبگار آن مانند دولچه است هر وقت به یک حالت نمی ماند درحالت زندگی دازد و از مصائب و مشکلات نجات یافتنی نیست و بحالات گوناگون خوشحالی و خفگان روبرو میشود و این حالات تغیر می پذیرد و تبدیل می شود در این دنیا استراحت تقبیح گردیده است و زیادت مال با زوال مواجه می گردد و ساکنین خویش را مانند تیر می زند و آن را می کوشد هر شخص تعیین است و به هر شخص رزق کامل و پوره داده میشود ای بندگان پروردگار ای شما مسافرین آن راه هستید که قبل از شما آدمیان عمر طولانی گذشته است، آنان به خاک مبدل شده اند و در مقابل مجلات قوی و محکم با آنها بالشتهای خاکی و قبرهای که از سنگها ساخته شده مدفن های شان گشته آنها از خانواده های خود جدا و از محل سکونت خویش بی پروا گشتند به مردم کدام کاری ندارند و به اقارب و دوستان خوش هیچ ارتباطی ندارند و آنها در اسیاء مشکلات و مصائب سایده میشوند و اجسام شان خوراک خاک شده اند آنها چند روز زندگی کردند و وفات شدند خوشحالی و سرور آنها به طور داستان باقی ماند و بس به مردم شان اقارب و دوستان شان گریان کردند و زیر خاک خواب شدند از دنیا کوچ نمودند و دوباره عودت شان به دنیا مستحیل و ناشدنی است تا روز قیامت برای شان زندگی برزخ است شما هم مانند آنها هستید بالای چی خواهید گذشت زمانیکه قبرها باز شوند و رازهای دلها آشکار گردد و بخاطر حاصل نمودن جزاء همه اعمال در حضور الله متعال استاده گردد و برای هر شخص جزاء اعمال خود داده خواهد شد چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسْتَفُؤا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحَسَنَى﴾ ^۱

ترجمه: تا جزاء دهد آنان را که بدی کردند قرار عمل شان و جزاء دهد آنانرا که نیکویی کردند پاداش نیک (جنت).

ترجمه: تا مردم بد جزاء اعمال ناشایسته خود و مردم نیک جرای اعمال نیک خود را بی بیند. بعضی از دانشمندان می گویند که: زمانه مانند تیر و مردم نشانه اوست زمانه هر روز تیر را بر سوی شما پرتاب می کند شما را در گردش شب و روز مبتلا می سازد تمام اعضاء تان ضعیف می گردد و گذشتن ایام و روزها بقاء و سلامتی تان ناممکن است اگر به شما حوادث سابقه هویدا گردد هر روز آینده برای تان ترسنده و مخوف خواهد بود و هر شب برایتان مشکل خواهید بود لکن تدبیر پروردگار را زهر تدبیر بلند است الله جل جلاله مردم را لذت دنیا مبتلا ساخته است در حالیکه دنیا از حنظل کرده هم تلختر است هر مدام او به اساس شان و شوکت ظاهری اش از فهمیدن عیب او ناکام شده است هر واعظ و جانب آن را به بسیار وضاحت بیان می کند، یا الله مرا هدایت نیکی کن، از شخص دانا در مورد دنیا و آخرت پرسیده شد او گفت: در این وقفه به اندازه واز کردن چشم است زیرا کدام وقت که گذشته واپس نمی آید و علم مستقبل همراه تو نیست هر روز خیر شب گذشته را می شنوی و داستان لحظات گذشته را بیان می کند حوادث زمانه انسان را با تغیر متواتر دوچار می کند، زمانه اجتماعات مردم تبت و پاشان می سازد مال و متاع از یک به دیگر انتقال می دهد ارزوهای مردم زیاد و زندگی ایشان کم است و در هر کار رجوع بسوی پروردگار است.

خطبة عمر بن عبدالعزیز رحمه الله:

عمر بن عبدالعزیز خطبه را ایراد نموده و فرمود: ای مردم شما برای مقصد خاص خلق گردیده اید اگر شما این امر را می پذیرید بسیار نادان و کم عقل هستید زیرا که اعمال تان هیچ نیست و اگر شما این را نمی پذیرید در هلاکت دنیا مبتلا شدنی هستید شما همیشه در دنیا نمی باشید بلکه از یکجا بجای دیگر میروید ای بندگان الله شما در خانه زندگی می کنید که غذائی او در گردش است اگر شما در حصول شدن یک نعمت خوشحال و مسرور می شوید به جدائی نعمت دیگر خسته و پریشان می شوید آن خانه را بشناسید که به اورفتن تان هست و همیشه در او زندگی می کنید باز او در حالت گریان از منبر پائین می گردد، علی رضی الله عنه در خطبه فرموده: من از شما وصیت ترک کردن دنیا و خوف الله متعال را می کنم، دنیا شما را ترک می کند ولی شما در عقب آن چنک زدنی هستید او اجسام تان را سست می کند ولی شما آنرا محکم و قوی می سازید شما مانند مسافری هستید بخاطر توشه گرفتن آخرت به دنیا آمدید چنانچه براه

مسافر در راه استراحت نمی باشد شب و روز در سفر هستید همچنان باید در دنیا استراحت نه کنید شب و روز در انجام دادن نیک و قدم گذاشته شود بسیاری از مردم طوری هستند که آجال شان قریب است و بعضی شان چند روز زندگانی شان باقی است آمدن مرگ بر آنها تمام اعضاء های شان را از بین می برد لهذا به تکلیف و غم آنان تأمل میکند زیرا همه آنها عنقریب ختم می گردد و مال و دولت دنیا سرور نه نمائید زیرا در اسرع وقت از بین میرود و زائل می گردد برای طالب دنیا شگفت است که او جستجو و تلاش دنیا را لیکن مرگ در تلاش او میباشد او از مرگ در غفلت می باشد مگر مرگ از او غافل نیست محمد بن حسین علیه السلام می فرماید: که به اصحاب علم و ادب معرفت هویدا باشد اللهم توصیف دنیا را آفریده است و به نزدش چنین نهایت ذلیل و حقیر است و برای دوستان خود آنرا خوش نمی کند محمد صلی الله علیه و آله ازین گناه کنار گیری کرده است. صحابه کرام نجات یافتن دنیا تاکید ورزیده اند اصحاب علم از او حصه و نصیب حصه وسط را گرفته اند و دیگری را در راه الله متعال مصرف نمودند آنها به قوت لایموت راضی شدند.

و دیگر از ترک نمودن آنها به لباس معمولی خود را پوشیدند به خوردن غذای عادی گرسنگی خود را خاتمه دادند دنیا را فانی و آخرت را باقی تلقین کردند و از او ماندند مرکب توشه گرفته حرکت کردند آنها دنیا را خراب و آخرت را آباد کردند آنجا نعمت های وسیع و دایمی را حاصل نمودند. به هیچ مشقت او بردن خواهد شدند و این همه به توفیق پروردگار می گیرد و بس.

باب سی و سوم

در بیان فضیلت قناعت

برای فقیر سزاوار و ضروری است که از مخلوقات چیزی را طلب نه کند و به بالهای آنها نظر نکند. به کسب نمودن مال و دولت حرص ننمایند این امور در زمان ممکن خواهد بود که انسان طبق ضرورت خود خوردن و نوشیدن نماید ولی لباس هم به همین منوال ببوشید و ضروریات خویش قانع باشد و به چیزهای مادی اکتفاء نماید امیدهای خود را از یک روز یا یک ماه دراز و طولانی نه نماید، زیرا که به کثرت طلب و طول امید مفهوم زیر سوال می آید و انسان در حرص مبتلاء می گردد. بعد از همین حرص انسان را به سوی بد اخلاقی و بدیها سوق می دهد و به همان چیز او را آماده می سازد که به همین اساس خصلت های نیکو شخص را نابود نماید و حرص فطرت او می گردد شکم انسان را طرف خاک مملو خواهد کرد نبی کریم ﷺ فرموده است: اگر به انسان دو هامون طلا هم داده شود امیدی سوم آنرا دارد شکم انسان را فقط خاک قبر پر خواهد کرد الله متعال توبه بی توبه کنندگان را قبول می کند از حضرت ابو واقد اللیثی روایت شده که زمان که به محمد ﷺ وحی نازل می شد مایان به خاطر یاد گرفتن علم به او حاضر می شدیم باری مایان به خدمت او ﷺ حاضر می شدیم محمد ﷺ فرمود الله متعال فرموده است مایان مال و دولت را بخاطر اداء کردن نماز و زکات عنایت کردم اگر به انسان صحراء طلاء داده شود طمع بیابانی دومی را می نماید اگر بیابانی دومی حاصل کند طمع سومی را هم دارد و شکم از انسان را خاک قبر پر خواهد کرد الله متعال توبه هر توبه کننده را قبول می کند از ابوموسی الاشعری رضی الله عنه روایت شده است که مانند سوره برائت سوره دیگری هم نازل گردیده بود که بعداً منسخ گردید در آن آمده بود که الله متعال این دین را به قومی محکم خواهد کرد که بر آنان هیچ حصه نیکی می کند شکم انسان را صرف خاک قبر مملو خواهد کرد و الله متعال توبه توبه کنندگان را قبول می کند پیغمبر ﷺ فرموده است: دوه نوعه هر گز شکم سر دخواد شد یکی گرسند علم دومی گرسنه مال در حدیث شریف آمده است که: انسان پیر می شو دولی دوه چیز جوان می ماند حرص دنیا و محبت دولت چون که این خصلت انسان را گمراه می کند زیر الله متعال به پیغمبر بزرگوارش

وصفت وستایش قناعت رانموده است چنانچه بر راه اسلام حرکت کند و به زندگی عادی خویش قناعت کند.

حدیث شریف است که: روزی قیامت هر امیر و فقیر تمنای این را دارد که کاش در دنیا برایش غذای عادی میسر می گردید فرمان نبوی است که: به زیادت مال کسی مالدار نمی شود بلکه مالدار قناعت قلب است زیات در جستجوی دنیا نباشد محمد ﷺ در کسب کردن دنیا و تلاش نمودن از حرص و طمع منع فرموده است و به مردم نصیحت فرمود که: ای مردم از طریق درست رزق و روزی را حاصل کنید زیرا به بنده آن چیزی میسر می شود می شود که در قسمت او نوشته شده باشد و انسان تازمانی از دنیا رحلت نمی کند تاکی رزق خود ختم کرده نباشد روایت است که موسی عليه السلام به الله ﷻ عرض نمود که کدام بنده تو بسیار غنی است؟

برایش ارشاد فرمود که: آن بنده که به رزق عطاء کرده من قانع باشد باز عرض نمود که عادل کیست؟ الله متعال فرمود: شخص که با خود انصاف می کند. از عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که: نبی کریم ﷺ فرموده است که: روح القدس برایم خبر داده که هیچ کس در دنیا قبل ختم کردن رزق و روزی اش رحلت نمی کند لهذا از الله ﷻ بترسید و رزق حلال را حاصل نماید. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که محمد ﷺ فرموده است: هنگامیکه گرسنه می شوید برایتان یک نان و یک پیاله آب کفایت می کند خواهش هلاکت است.

ابوهریره رضی الله عنه می فرماید که محمد ﷺ برایم فرمود برهیزگار باشید از همه عادلتر می شوی قناعت کن از همه شکر گذار می گردی چیزی که برای خودت می پسندی به دیگران هم به پسند مؤمن کامل میشوی. نبی کریم ﷺ از جنجال منع فرموده است چنانچه از ابویوب انصاری رضی الله عنه روایت شده که یک بدوی در خدمت نبی کریم ﷺ حاضر شد و عرض کرد که برایم نصیحت کوتاه بفرمائید او ﷺ برایش فرمود هر نماز آخرین نماز زندگی ات بیندار و او را اداء کن سخن را مگویند که به آن پشیمان باشی و به مال مردم چشم امید مگیر از عوف بن مالک اشجعی روایت است که: مایان هفت یا هشت و یاهم نه نفر در نزد حضور محمد ﷺ نشسته بودیم او ﷺ فرمود آیا شما با محمد ﷺ بیعت میکنید برایشان گفتیم. ای محمد ﷺ ما قبلاً بیعت نموده ایم از میان ما شخص پرسید برای کدام سخن کنیم؟ او محمد ﷺ فرمود از این سخن که شما عبادت الله را بکنید و با او کسی را شریک نه گردانید پنج وقت نماز را اداء کنید، بشنوبید و اطاعت کنید بعد فرمود: از مردم چیزی را نخواهید. راوی می گویند در میان مردم هم وجود داشته که از آنها قمچین به زمین می افتند کسی را طلب بلند کردن او را نمی کردند. عمر رضی الله عنه

می فرماید: طمع نه کردن مردم را که از مال و دولت بی پروا بمانند و او را طمع نکنید او از همه غنی و مالدار هستند از شخص هوشیار و دانا در مورد مالداري پرسیده شد او گفت: امید کوتاه به زندگی نمودن عادی رضایت کردن غنا است. زیرا شاعری گفته است:

العیش ساعاتٌ تُمرُّ	وخطوب أیامٌ تُکْرَرُ
اقنع بعیشک ترضه	واتسک هواک تعیش حر
فلرباً حنفاً ساقه	ذهب ویساقوت و در

ترجمه: چند ساعت به خاطر عیش میگذرد و به کارهای عالی و بلند فرصت زندگی است. نوبه عیش کردن که برایت حاصل دست قناعت کن و خواهشات را ترک کن آزادی و حریت حاصل و زندگی عیش را ترک کن.

زیاد مردم مردند و از آنها طلا، نقره، لعل و جواهر باقی ماندند.

محمد بن واسع رحمه الله نان خشک با آب می خورد و می فرمود: کسی که به این قناعت کند آن محتاج نمی گردد.

بهترین دولت:

سفیان رحمه الله می فرماید: که بهترین دولت برایتان آن است که در قبضه و تسلط تان و دولتی که در قبضه و تسلط آمده است آن دولت بهتر است که از تسلط و قبضه تان خارج گردیده باشد این مسعود می فرماید: هر روز فرشته آواز می کند که ای انسان از مال زیاد گمراه کننده آن مال کم بهتر است که برای بقا و زندگی ماندن تان کومک نماید.

سبیط بن عجلان رحمه الله می فرماید که ای انسان خیردار باش که این طور نشود که شکم خورد تو ترا به جهنم برساند، از شخص دانا و هوشیار پرسیده شد که مال تو چیست؟ او گفت در ظاهر نظافت و در باطن نیکی و از مال مردم بی پروائی و عدم اهتمام. روایت است که رحمه الله می فرماید: اگر تمام دنیا بتو داده می شود از او به شما دو وقت نان می رسد حالا که به شما صرف غذا داده ام و حساب این شخص دیگری مانده ام احسان من بالای تو هست، این مسعود رحمه الله فرموده است زمانی که حاجت می خواستی کم بخواهید اینقدر نخوید که بر دیگران بلاء شوید زیرا که نصیب و حصه که دارید برایتان حتماً می رسد، حاکم ابو امیر به ابو حازم نامه فرستاد که در آن به ارتباط ضروریات خانه پرسیده شده بود تا آن ضروریات را پوره کند ابو حازم رحمه الله در جواب او نویسته کرد. من می خواهم خود را در بارگاه مالکم تقدیم نمایم کدام آن که الله متعال پور کنند خوشحال می شوم و کدام آن که ندهم قناعت می کنم از شخص دانا

پرسیده شد کدام سخن برای دانا عبث خوشحال و دور کردن غم میشود. دانا جواب داد که: از همه خوشحالی بزرگ اعمال نیکو و بهخاطر دور کردن غم به رضای الله متعال مددگار بزرگی هست. قول شخص دانا و هوشیار هست که: من در مردم از همه اند و هگین و غمگین بزرگی را حاسد یافتم و او از همه خوب زندگی گذارنده را قناعت پسند و از همه با انواع مشکلات و مصائب مبتلا صابر که جنجال نکند و از همه خوشحال و مسرور تارک دنیا و از همه پشیمان زیاد عالم متجاوز را دیدم چنانچه شاعری در این مورد شعر خوبی را گفته است:

أرفه بیال فتی أمسی علی ثقة أن الذی قسم الأرزاق یرزقه
فالعرض منه مصون لا یدنسه والوجه منه جدید لیس یخلف
إن القناعة من یحلل بساحتها

ترجمه: زمانیکه جوان به این سخن اعتماد کامل نماید که رازق مطلقاً حتماً به او روزی میدهد او هیچگاه خراب نمی گردد طرافت ارزویش میرود بلکه تازه می باشد و کدام شخص که قناعت می کند او شخص هیچ وقت به چیزی محتاج نمی گردد و نه بر او سایه غم می افتد شاعر دیگری می گوید:

حتى متی أنافی حلّ وترحال وطول سعی و إدبار و إقبال
ونازح الدار لا أنفک مغترباً عن الأحبة لا یدرون ما حالی
بشرق الارض طوراً ثم مغربها لا یخطر الموت من حرصی علی بالی
ولو قنعت أتانی الرزق فی دعة إن القنوع الغنی لا کثرة المال

ترجمه: من تا چه وقت این نوع سفر را انجام میدهم کوششها زیادرفت و آمد را داریم درپیش میگیرم.

از خانه دور همیشه از دوستان نهان زندگی میکنم برای آنها معلومات حالات من نمی باشد. من احیاناً در مشرق و در مغرب می باشم حرص به اندازه غالب گشته که دردم هیچ گاه فکری بر نمی آید.

اگر من قناعت می کردم خوشحالی را حاصل می نمودم زیرا که غناء حقیقی در قناعت قلب است و در مال و متاع زیاد غنا نیست.

ارشاد عمر رضی الله عنه: عمر رضی الله عنه گفته است: آیا به شما نشان ندهم که من هم از مال الله متعال مال جلال را انتخاب می کنم؟ برای موسم سردی و گرمی دوچادر دارم و برای حج و عمره و غذا مانند

جوان عادی قریبش ای مردم: من از دیگر مسلمان اعلیٰ و افضلتر نیستم به الله متعال قسم میخورم که من اینقدر هم نمی دانم که برایم گرفتن این مقدار جواز دارد و یا نه؟ گویا او هم درین شک داشت که گرفتن این مقدار مصارف از دائره قناعت خارج نباشد.

شخص بدوی (صحرائشین) برادر خود را از حرص منع میکرد و برایش میگفت تو طالب و خواستکار دنیا هستی و مطلوب آن چیز هستی که آن ختم نمی گردد تو چیزی را جستجو می کنی که تو از اول حقدار او هستی گویا چیزهای غائب در حضور و چیزهای حاضر از تو منتقل می گردد. شاید تو کدام حریص محروم را فلایده باشی و کدام تارک دنیا رزق پیداکننده را نه دیده باشی در این موضوع شاعری گفته است:

أراک یزیدک الإثراء حرصاً علی الدنيا كأنک لاتموت
فهل لك غایة إن صرت يوماً إلیها قلت: حسبی قد رضیت

ترجمه: می بینم که امیدت حرص تو را زیاد می کند که گویا به تو مرگ نمی آید.

احیاناً یابس نمودن حرص تو خواهید گفتی که این برایم کافی هست و به این راضی هستم.

شعی رضی الله عنه می گوید شخص پرنده را شکار کرد، پرنده برایش گفت: تو بر من چی میکنی؟ صیاد یا شکارچی گفت: ترا ذبح می کنم و بعد ترا می خورم پرنده برایش گفت: به الله متعال قسم که شکمت بر من پر نمی گردد و برایت سه سخن تعلیم می دهم که از خوردن من برایت مفید خواهد باشد. یکی را درحالت برایت می گویم دومی را بعد از رهای در درخت برایت می گویم و سومی را بعد از نشستن بر کوه برایت میگویم.

صیاد برایش گفت: صحیح است سخن اولی را برایم بگوئید.

پرنده برایش گفت: بشنو به گذشته ات ندامت و پشیمانی نکنی. صیاد او را رها کرد زمانیکه او به درخت نشست. صیاد برایش گفت: سخن دومی را برایم بگو.

پرنده در پاسخ گفت: چیزی نا ممکن را ممکن فرض نه نمائید بعداً او از درخت پرید و به کوه نشست و به صیاد گفت: ای بد نصیب اگر مرا ذبح می کردی از جاغورم برایت بیست مثقال در بدست می آمد به شنیدن این سخن صیاد خیلی زیاد خفه گردید و لباسهای خود را بدندان گرفت و حسرت خود باز پرنده گفت: سخن سومت برایم بگو پرنده برایش گفت: تو سخنهای قبلی را فراموش کردی و حالا سخن سوم را چرا پرسان می کنی. من برایت گفته بودم که به کار گذشته ندامت نکنید و چیزی نا ممکن را ممکن نپندارید من با هم پرها بیست مثقال نه ام چطور در جاغورم بیست مثقال دو گزین شده میتواند اینر گفت و پرید.

این سماک رحمه الله فرمود: آرزوها حال دلت و زنجیرها پاهایت است امید را از دل خارج کنید تا پایت آزاد شود.

بدی حرص: ابو محمد الیزیدی گفته است من به خلیفه هارون الرشید آمدم او نامه را قرائت میکرد که به آب طلا نوشته بود زمانیکه مرا دیده خنده کرد من پرسیدم ای امیرالمؤمنین: آیا کدام سخن خاص است؟ او گفت: من در خزانه بنی امیه ابیات شعر را یافتیم که بر من تاثیر کرد و خوش من آمد و به آن شعر اضافه ساختم:

إذا سُدَّ بابُ عنك من دون حاجة	فدعه لأخري يفتح لك بابها
فإن قراب البطن يكفيك ملؤه	ويكفيك سوات الأمور اجتنابها
ولاتك مبدالاً لعرضك واجتناب	ركوب النعاصي يجتنبك عقابها

ترجمه: زمانیکه دروازه حاجت بر وی تو بند گردد انتظار کن کسی دیگری حاجب تو را پوره کند.

بندگی شکم برای مملو کردن او کفایت می کند و بخاطر نجات یافتن از بدی ها از اجتناب کردن ضروری است.

بخاطر دست آوردن اهداف خود حرکات های ذلیل و حقیرانه را انجام ندهید از ارتکاب گناه خود داری کنید که به اساس او از سزا و عذاب محفوظ خواهید ماندید.

علم انسان را از حرص و سوال نجات میدهد:

عبدالله بن سلام از کهف علیه السلام پرسید: کدام چیز است که علم را از دلهای علماء بیرون می کند؟ کعب علیه السلام فرمود: طمع، حرص به مردم دست دراز کردن.

شخص از فضیل رحمه الله تشریح و توضیح این را خواست او در جواب فرمود: زمانیکه شخص به سبب طمع از چیزی هدف و مقصد خود قرار می دهد دین او ختم می گردد و رخصت می شود حرص این است که انسان احياناً در طلب در طلب چیزی و احياناً در دوری طلب چیزی دیگر باشد و او میخواهد اهداف زیاد خود را برآورده سازد و برای بدست آوردن او به مردم مختلف در تماس می گردد و به اساس وسیله و ضرورت او را پوره کند اصلاً او را مهار کرد و جاه که بخواهد او را کش می کند به سبب همین محبت دنیا هر وقت که در می گذرد سلام می اندازد و زمانیکه بیمار می شود با احوال پرسی او می رود این همه کارهای او بسبب رضای پروردگار نمی باشد بلکه بخاطر خوشحالی وی می باشد کاش محتاج او نمی بود.

باب سی و چهارم

در بیان فضیلت فقراء

محمد ﷺ می فرماید که: بهترین این امت فقراء هستند و از همه مردم که به جنت داخل میگردند اشخاص ناتوان و ضعیف هستند.

فرمان نبوی است که: دو کار است کسی که این دورا دوست دارد و در حقیقت بامن دوستی می کند و کسی این دورا بد می بیند گویا که با من بدبینی دارد. یکی فقر و دیگر جهاد است.

دنیا خانه کسی است که او خانه ندارد:

روایت است که جبرائیل امین در خدمت محمد ﷺ حاضر شد وی گفت: الله متعال به تو سلام می فرستد و می فرماید: اگر میخواهی کوه ها را برایت طلا می سازم محمد ﷺ چند لحظه از سکوت به بعد فرمود: ای جبرئیل این دنیا خانه کسی است که او خانه ندارد. این دولت از کسی است که او دولت ندارد و این را کسی جمع آوری می کند که او نادان و بی عقل باشد جبرئیل امین فرمود:

ای پیامبر خدا الله متعال شما را به همین صداقت قائم نگهدارد.

روایت است که عیسی علیه السلام در حالت سفر در جوار شخص عبور می کرد که خود را در کمبل پیچیده بود و خواب رفته بود.

عیسی علیه السلام او را از خواب بیدار کرد و برایش فرمود ای خواب برده بیدار شوید.

و الله متعال یاد کن او برایش گفت: دیگر چه از من می خواهی؟ در حالیکه دنیا را به دنیا داران ترک گفته ام محمد ﷺ در پاسخ فرمود: ای دوستم دیگر بخواهید. الله متعال از دوست خود محبت دنیا را بیرون می کند موسی علیه السلام در پهلوی شخص عبور می کرد که به خشت تکیه زده نشسته بود ریش و رویش خاک الود بود موسی علیه السلام به الله متعال عرض فرمود که: ای الله این بنده ات در دنیا برباد گشت الله متعال به موسی علیه السلام وحی فرستاد که به تو معلومات نیست زمانیکه بر بنده خود دروازه های فضل و مرحمت عطا کنم محبت دنیا از دلش بالکل بیرون می کنم از ابو رافع رضی الله عنه روایت است که مهمان محمد ﷺ تشریف آورد ولی با محمد ﷺ چیزی برای مهمان نوازی او وجود نداشت محمد ﷺ مرا نزد یکی از یهودیهای چیز فرستاد و گفت: بر یهودی بگو تار جیب المرجب ارد برایم قرض بدهید من به یهودی رفتم و این

پیغام را بر وی رساندم یهودی برایم گفت: چیزی بطور گرو در مقابل آرد بگذارید من به محمد ص این امر را یاد آور شدم محمد ص فرمود به خدای متعال قسم می خورم که امین زمین و آسمان هستم اگر برایم آرد قرض می داد من حتماً بدون شک انرا پس می دادم این زره (لباس آهنین) مرا بگیر و همراهی او بطور گرو بگذارید زمانیکه من حرکت کردم بخاطر تسلی و این آیت شریف نازل گردید: ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْثَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾ ﴿۱۰۰﴾

پیغمبر ص فرموده است: فقر پریشانی مومن از موی سفید پشانی اسپ هم زیباتر می باشد. در حدیث مبارک آمده است کسیکه دلش مطمئن و بدنش تندرست باشد و همراهی وی غذای یک روز هم باشد گویا به او دولت تمام دنیا حاصل گردیده است. دیندار شکار نگردید ولی دولت مند و دنیا دار شکار شده از عطا خراسانی ر منقول است که نبی الله از ساحل عبوری کرد در آنجا شخص را دید که شکار ماهیان رامی کند او نام الله ج را گرفته و جال خود را به دریا انداخت ولی هیچ ماهی در آن واقع نشده باز همین نبی ص در پهلوی شخص دیگری عبور کرد او نام شیطان را گرفته و جالش به دریا انداخت هنگامیکه جال خود را راکشید مملو از ماهیان شده بود نبی الله در بارگاه پروردگار عرض نمود ای الله عالم الغیب درین چه راز نهفته است؟ الله ج به فرشته ها حکم داد که به هر دو نفر مقام های در آخرت نشان بدهید زمانیکه محمد ص نزد الله متعال وقار و عزت شخص اول و حقارت شخص دوم را دید ناگاه یک بار از دهنش این آواز بر آمد یا الله العالمین من به تقسیم تو راضی هستم حدیث شریف است که: من جنت را دیدم اکثر ساکنین او فقراء بودند من جهنم را دیدم اکثر اهل او مردم مالدار و زنها بودند. در یک روایت آمده است که محمد ص پرسید مالداران کجا هستند؟ برایم گفته شد که آنها به سبب عظمت و غنا در دنیا بند شده اند.

در حدیث شریف آمده است: که زمانیکه اکثریت زنها در جهنم دیدم پرسیدم چرا؟ به من گفته شد به اساس محبت شان باطلا و خوشبوی مستحق این عذاب شدند. محمد ص می فرماید: فقر در دنیا برای مومن تحفه است. در روایت آمده است که از جمله پیامبران آخرین شخص سلیمان ع است که به بهشت داخل می گردد زیرا که او در دنیا مزه ولذت و پاچاهی چشید است و در جمله صحابه کرام آخرین شخص عبدالرحمن بن عوف ع به سبب مال و متاع به

بهشت داخل می شود. در حدیث دومی آمده است که: عبدالرحمن بن عوف را دیدم که با زانوهای خود به بهشت داخل می شود. عیسی علیه السلام فرموده است که مالدار به بسیار مشقت داخل بهشت می گردد. از اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله روایت شد که او صلی الله علیه و آله فرموده است که هنگامیکه الله تعالی به انسان محبت می نماید او را در امتحان می اندازد و با کسیکه زیاد محبت می کند برایش ذخیره می کند پرسیده شد ذخیره یعنی چه؟ چطور ذخیره می گردد؟ او صلی الله علیه و آله فرمود: او را از مال و اولاد محروم می سازد. در حدیث شریف آمده است که: زمانیکه فقر بسوی تو آمد خیر مقدم بگو و همچنان برایش بگو ای علامه نیکی بخیر امید زمانیکه مال و دولت در همین حالت برایش سوی تو در حرکت باشد بگو به سبب همین مال مرا در دنیا سزا او عذاب داده خواهد شد. موسی علیه السلام عرض کرد و گفت: یا الله تعالی در مخلوق ات چه کسی را زیاد دوست دارید که من همایش دوستی کنم؟ الله متعال برایش فرمود: فقیر و فقر زیاد را دوست دارم شاید لفظ فقیر دومی بخاطر تاکید باشد. عیسی علیه السلام فرموده است: من فقر را دوست دارم غنی و راحت را دوست ندارم و برایش بهترین نام که او را دوست داشت این بود که بنام مسیکن یاد شود. زمانیکه سران و مالداران عرب به محمد صلی الله علیه و آله پیشنهاد کرد که یک روز برای میان و دیگری را برای فقراء اختصاص بدهید محمد صلی الله علیه و آله این امر را پذیرفت زیرا که از لباس فقراء مالداران بدیوی را احساس می کردند و ضیقت رامی پنداشتند الله متعال برضای محمد صلی الله علیه و آله این آیت نازل کرد: **وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تَطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطَانًا ﴿٢٠١﴾** وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِن يَسْتَعِينُوا يَعْثُبُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا ﴿٢٠٢﴾^۱

روزی ابن ام کلثوم رضی الله عنها در خدمت محمد صلی الله علیه و آله حاضر شد درین اثناء سردار قریش با محمد صلی الله علیه و آله نشسته بود او صلی الله علیه و آله به قریش دعوت اسلام را میداد محمد صلی الله علیه و آله به آمدن ابن ام کلثوم خسته (نازاحت) شد الله متعال به این کار محمد صلی الله علیه و آله این آیات را نازل کرد: **﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى ﴿٢٠١﴾ أَن**

جَاءَهُ الْأَعْمَى ﴿٦٠﴾ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكِي ﴿٦١﴾ أَوْ يُذَكِّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى ﴿٦٢﴾ أَمَا مِنْ آسْتَفْتَى ﴿٦٣﴾ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى ﴿٦٤﴾

سوره عبس ایه ۳۰ اینجا مطلب از خانه حضرت ابن ام کلثوم است و مطلب از شخص بی پروا همان سردار قریش است شخصیکه در حضور محمد ﷺ قرار داشت. عزت و احترام بنده نامراد دنیا در روز قیامت. از محمد ﷺ روایت است که روز قیامت شخص آورده خواهد شد الله ﷻ او را چنین معذرت پیش می کند مثل که در دنیا شخص به شخص دیگری عذر خود را تقدیم می کند. الله ﷻ برایش می فرماید: به عزت و جلال خود سوگند می کنم که من دنیا از تو به اساس حقارت تو دور نکرده بودم بلکه بخاطر همام اکرام و عزت تو که برایت آماده ساخته بودم محروم گردانیده بود. ای بنده من در صف همان مردمی حرکت کن که بخاطر رضای من تو را چیزی خوردنی و یاهم چیزی بخاطر نوشیدن و یاهم لباس پوشیدنی داده است دست همان مردمی بگیرد و آنها از تو است. مردم درین روز در عرق ایشان غرق می باشند و آن شخصی (همان کمک دهند) را از دست شان گرفته و به جنت داخل می سازد. همراهی فقراء دولت است: حدیث شریف محمد ﷺ است که فقراء را بشناسید و او را احترام کنید با آنها دولت است پرسیده شد یا رسول الله ﷺ با آنها کدام کدام دولت است؟ او ﷺ فرمود: هنگامیکه روز قیامت بیاید الله متعال به آنها می فرماید: اتانیکه برایشان خوراک و نوشیدن داده است و یاهم برایتان لباس راتهیبه نموده دستهای شان را بگیرد و آنها را به جنت داخل کنید.

حدیث شریف است که: معراج که به جنت رفتم در پیش خود او از پای کسی راشنیدم من که نظر کردم او بلال ﷺ بود من به بلندی جنت نظر کردم انجا فقراء امت من و فرزندان شان را مشاهده کردم و به طرف پایین جنت نظر کردم انجا دولت مندان را دیدم و زنهای در جنت کم بودند من این امر را پرسیدم برایم گفته شد که زنها را طلا و و ابریشم از دخول جنت منع نموده اند و مردم مالدار به اساس حسابات زیاد ان از منازل عالی و بلندی جنت محروم گشته است. من به صحابه کرام نظر کردم ولی عبدالرحمن بن عوف را انجا ندیدم چندی بعد او در حالت گریان آمد من از او پرسیدم که تو چرا متاخر هستی؟ عبدالرحمن بن عوف ﷺ فرمود: من بعد از تحمل کردن تکلیف زیاد در خدمت تان حاضر شده ام من فکر می کردم که شاید هیچگاه هم نه بینم عبدالرحمن بن عوف ﷺ از مسلمانان سابقه و اوائلی بود که به محمد ﷺ

خود را فدا کردند و از جمله ده صحابه بود که محمد ﷺ برایشان بشارت جنت را داده بود و از جمله دولت مندانی بود که محمد ﷺ در مورد شان فرموده بود: مگر انانی که اموال شان به این و آن طریق مصرف کردند آنها هم به مصیبت مالداري مبتلا گردیدند روزی محمد ﷺ در جوار شخص عبور کرد که همراهی او هیچ حال و متاع دنیا وجود نداشت او ﷺ فرمود: اگر روشنائی و نورش به همه مردم دنیا توزیع شود به همه شان خواهد رسید.

سلطان بهشت: نبی کریم ﷺ فرموده است آیا بر شما سلطان (بادشاه) را هویدا و ظاهر نه سازند؟ عرض شد چراء نی محمد ﷺ فرمود: هر آنکه ضعیف و غریب شمرده شده موی سرش غیر منظم غبار آلوده و چادر کهنه باشد و هیچ کس به او اهتمام نه کند اگر او به الله سوگند کند الله حتماً سوگند او را پوره می کند غربت فاطمه رضی الله عنها از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که محمد ﷺ بر ماگمان نیکی رامی کرد باری محمد ﷺ فرمود: ای عمران! همراهی من مقام خاص دارید آیا به احوال پرسى فاطمه می روی؟ من گفتم پدر و مادر فدای تو باشد میروم میان به دروازی فاطمه رضی الله عنها او ﷺ دروازه را دقق الباب نمود و بعد از سلام اجازه داخل شدن را خواست فاطمه گفت: بفرماید داخل شوید محمد ﷺ فرمود همراهی من شخص دیگر است پرسان کرد کیست؟ او ﷺ فرمود: عمران است فاطمه گفت به الله سوگند که من در دریک چادر خود را پوشیده ام او ﷺ به اشاره دست فرمود این طور پرده (حجاب کن) او برایش گفت به این ترتیب جسم پوشیده شده لیکن سرم برهند می ماند او ﷺ چادری کهنه را داد و برایش فرمود به این چادر سرت ببوش ازین بعد او ﷺ پس از سلام پرسید دخترم چطور هستید. او عرض کرد و گفت پدر جانم بسیار به تکلیف هستیم یکی تکلیف مریضی و دیگر گرسنگی همراه من چیزی نیست تا بوسیله آن گرسنگی خود را رفع سازم. زمانیکه محمد ﷺ سخنانی دخترش شنید اشک از چشمان مبارکش سرا زیر شد و فرمود ای دخترم! فکر نه کنید قسم به الله که پیش الله مقام بلند دارم چیزی بخواهم حتماً برایم می دهد لیکن من آخرت را به دنیا ترجیح داده ام. پس محمد ﷺ دستهای خود را به شانہ ی فاطمه رضی الله عنها گذاشت و فرمود خوشحال باشید. تو سرور زنهای جنت هستی او پرسید اسیه و مریم کجا خواهد بود؟ او ﷺ فرمود اسیه بهترین امت خود و تو بهترین امت هستی شما در محلات جنت بود و باش دارید که در آن هیچ نوع غم و مشقت نمی باشد بعداً برایش نصیحت فرمود که: با فرزند کاکایت زندگی خویش و سرور بگذراید من عروس ترا با سردار دنیا و آخرت کرده ام کسیکه مال و دولت را جمع اوری می کند برای دی چهار مصیبت نازل می

گردد از علی علیه السلام روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است کسیکه با فقراء دشمنی نماید شان و شوکت دنیوی اشکار سازد و به خاطری جمع آوری پول زندگی خویش را وقف نمایند برای آنها چهار مصائب را نازل می کنم گرداند فقط سالی سلطان پادشاه ظالم، حاکم، خاین، خوف و دشمنی از ابو درداء رضی الله عنه روایت شده است که از دارنده یک درهم حساب دارنده اش دو درهم سنگین خواهد بود.

گریان و فریاد سعید بن عامر رضی الله عنه:

عمر رضی الله عنه به سعید هزار دینار فرستاد سعید بن عامر بسیار اندوه هگین گردید خانم پرسید آیا کدام کاری خاص رخ داده است؟ سعید فرمود: سخنی بزرگ است و باز به نماز استاده شد و تا صبح در عبادت الله مصروف بود و بعداً فرمود: من از محمد صلی الله علیه و آله شنیده ام که فقرای امت من پنجمصد سال پیش از اغنیاء داخل جنت می شوند حتی اگر کدام شخص مالدار در قطار فقراء شامل باشد از دستش گرفته واپس خواهد شد از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که سه نفر به جنت داخل می گردد شخصی که قصد شستن لباس خود را دارد ولی لباسی دیگری ندارد که او را بپوشد و لباس خود بشوید و کسی که به تندور خود دو دیک را پخته کرده نمی تواند سوی شخص که دعوت نوشیدن را بدهد از نوشیدنی پرسان نه کند کی تو چی می نوشی. سفیان ثوری با فقراء محبت فراوان داشت در مجلس سفیان ثوری شخص فقیر حاضر شد او برایش فرمود: مهربانی کن پیش بیاید اگر تو مالدار می بودی من اجازه ورود شدن را برایت نمی دادم. به اساس محبت زیاد که فقراء داشت دوستان مالدارش می خواست که کاش اینها فقیر می بودند.

مؤمل رحمه الله فرموده است: من در مجلس سفیان ثوری با عزت از فقیر و ذلیل از غنی را ندیدم. قول شخص دانا و هوشیار است که: اگر انسان از تنگدستی و از فقر می ترسد به اندازه او از جهنم هم میترسد از هر دو نجات پیدا نمیشود. و به کدام اندازه کی با دنیا محبت دارد اگر با جنت همین اندازه محبت میداشت هر دو را حاصل می نمود. و کدام اندازه که به ظاهراً از مردم خوف می نمود اگر به همان اندازه از الله متعال می ترسید در هر دو جهان نیکبخت و سعید خواهد بود.

ابن عباس رضی الله عنه فرموده است: کسیکه عزت مالدار و توهین فقیر را میکند او ملعون هست. لقمان رضی الله عنه در یک نصیحت به فرزند خویش میگفت: به اساس لباس کهنه کسی به نظر حقارت نظر نه کنی زیرا که رب او و تو یکی است. یحیی بن معاذ رحمه الله میگفت: محبت تان با فقراء یکی از اوصاف پیامبران است به مجالس فقراء رفتن از علانم نیکی و از آنها فرار نمودن از علانم منافقان است. در بعضی از کتابهای سابقه آمده است که الله متعال به بعضی پیامبران

وحی فرستاد که از دشمنی من بترسید اگر با شما دشمنی کردم از مرتبه عزت پایین خواهد افتید و به شما باران مال و دولت خواهم کرد. یعنی بودن مال و متاع دنیا نزد الله متعال موجب حقارت و بی عزتی است معاویه ابن عامر و دیگر صحابه کرام به عایشه رضی الله عنها یک لک درهم ارسال نمودند. عایشه هم همین پول را در یک روز توزیع کرد در حالیکه در چادر عایشه رضی الله عنها پیوند ها مانده شده بود. کنیزش برایش گفت: تو روزه دار بودی اگر یک درهم برایم می دادی از بازار برایت گوشت می آوردم با آن افطار می کردی.

وصیت محمد ﷺ به عایشه صدیقه:

محمد ﷺ به عایشه رضی الله عنها فرمود: اگر امید ملاقات با من داری زندگی فقراء را اختیار کن و از محفل مالداران دوری کن و چادرت وقتی از سرت پایین نه کنی تا وقت که چند پیوند نخورده باشد.

شخص به ابراهیم ادهم ده هزار درهم آورد و به عاجزی او را گفت این مبلغ را بپذیرد او انکار کرد و برایش گفت: آیا در مقابل ده هزار درهم اسم من از دفتر فقراء دور خواهد نمود؟ به الله ﷻ سوگند که هرگز این کار نخواهد کرد فرمان نبوی است که: بشارت برای کسی که زندگی خود را مطابق دین اسلام بگذارند به چیزی عادی قناعت کند. ارشاد نبوی است که: ای فقراء: از قلب به رضای پروردگار راضی باشید به شما ثواب فقر داده خواهد شد و آنه از این ثواب محروم می شوید. به نعمت پروردگار راضی باشید و به رضای الله متعال رضا داشته باشید مطلب از این سخن این است که به فقیر حریص ثواب فقرش داده نمی شود مگر از بعضی احادیث معلوم می شود که بر او ثواب فقر داده می شود شاید هدف از عدم رضا این باشد که بند شدن دنیا بالایش نیکو نمی پندارد. بسیار از طلبگاران دنیا طوری باشند که انکار کردن از خالق لایزال را دوست ندارند لهذا در طلب او کدام جرم و گناهی نیست لیکن سخنی اول اعمال را نابود می سازد که از طرف پروردگار ندادن مال و متاع دنیا خوب نمی بینند. از عمر ﷺ روایت شده که نبی کریم ﷺ فرمود: برای هر چیزی کلید می باشد و کلید جنت محبت کردن با فقراء هست به اساس صبر کردن خویش روز قیامت به الله متعال نزدیک می باشند. از علی ﷺ روایت شده که محمد ﷺ فرمود: به الله متعال آن بنده از همه محبوب است که فقیر باشد به رضای الله متعال راضی و به رزق داده شده او قانع باشد. محمد ﷺ دعا نمود که ای الله! رزق و روزی آل محمد ﷺ به اندازه و مقدار باشد. و فرمود: روز قیامت کدام فقیر و مالدار نباشد که این امید نکند که کاش مرا در دنیا رزق و روزی ام مطابق ضرورتم می بود. الله

متعال علیه السلام به اسماعیل علیه السلام وحی فرستاده که: مرا در دالانهای مخروبه تلاش نمائید او علیه السلام پرسید ای الله این مردم کی هستند؟ الله متعال برایشان می فرماید: آنها فقراء مسلمین بودند که به حصه داده شده من قانع و به رضای من راضی هستند. آنها را درجنت داخل نمائند. مردم در حساب و کتاب مبتلا و سرگردان می باشند و این فقرا و غربا درجنت خوردنوش می کنند.

قناعت و رضای الهی:

در مورد قناعت و رضا احادیث فراوانی وارد گردید است این سخن را ذهن نشین سازید که عکس و ضد قناعت حرص و طمع می باشد عمر رضی الله عنه فرموده است که: طمع تنگدستی و قناعت غنی است کسیکه طمع نمی کند و قانع باشد او را از مردم بی پروا می سازد. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که: هر روز فرشته از عرش او از می کند که: ای انسان از مال زیاد گمراه کنی مال کمی کفایت کننده بهتر و افضلتر است. ابو الدرداء رضی الله عنه فرموده است که: شخصی که عفت کم و ضعیف باشد زمانیکه به او مال زیاد حاصل گردد بی حد خوشحال می شود ولی گردش شب و روز که عمرش را کم می کند هیچ نوع پریشانی احساس نمی کند ای انسان! افسوس است که زیادت مال به تو فایده نمی رساند در حالیکه عمرت را کم می گردد.

غنا چیست؟

از شخص دانا و هوشیار در مورد غنا پرسیده شد او جواب داد به امیدهای کم و به رزق و روزی عادی قناعت کردن غنا است. روایت است که ابراهیم بن ادهم از اهل النعم خراسان بود. باری از محل خود بیرون شد شخص را دید که در دست خود نان گرفته او را خورد و خواب گردید او رحمه الله به یکی از غلامان خود را گفت: زمانیکه این شخص بیدار گردد برایم روان کنید (بیاورید) هنگامیکه او بیدار شد او را به ابراهیم حاضر کرد. او رحمه الله از او پرسید ای جوان گرسنه بودی و به یک نان سیر شدی؟ او گفت: بلی. او رحمه الله از دل خود فکر کرد که دیگر باید سرگردان نباشم نفس انسانی به یک نان هم قناعت کرده می تواند. شخص عامر بن قیس را دید که همراهی نمک سبزی می خورد. او برایش گفت: ای بنده الله صلی الله علیه و آله آیا به همین چیزی کم قانع هستی؟ او گفت: هر کسی که به این چیز کم قانع گردد به او بشارت چیزی داده می شود. بعد فرمود: کسیکه به دنیا راضی شد او را آخرت حاصل نمی گردد و شخصی که دنیا را ترک کند آخرت نصیبش می گردد محمد بن واسع نان همراهی اب و نمک می خورد و می فرمود: کسیکه به چیزی کم قانع گردد او به هیچ چیزی محتاج نمی شود.

حسن رحمه الله فرموده است که: الله تعالى به مردمی لعنت فرستاده است که به نصیب خود خوشحال نباشد بعداً این آیت شریف را تلاوت کرد: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ الْوَعْدِ﴾

باری ابودر... در بین مردم نشسته بود که زنش از خانه آمد و گفت: تو در میان هستی آیا در خانه چیزی برای خوردن و نوشیدن وجود ندارد، او... برایش فرمود: آیا برایت معلوماتی که در پیش مایان راههای مشکل وجود دارد ازین مشکلات کسی را نجات یافتنی است که حنش سبک باشد زنی که سخنان او را شنید در حال سکوت به خانه برگشت: ذو لئون فرموده است که: گرسنه بی صبر، نزدیک می باشد از شخص دانا پرسیده شد که مال و دولت تان چیست؟ او پاسخ داد: پاکی ظاهری، نیکی قلبی و بی پروایی از مال مردم روایت است که الله تعالی در کتابهای سابقه فرموده است که: ای انسان! اگر همه مال و دولت دنیا بدست تومی افتد و برایت تان خوردنی می رسد الان که برایت غذا داده ام و حسابش در گردن دیگر انداخته ام در حقیقت بر تو احسان نموده ام، در مورد قناعت شاعری گفته است:

إِضْرَعِ إِلَى اللَّهِ لَا تَضْرَعِ إِلَى النَّهَاسِ وَأَقْنَعِ بِيَأْسٍ فَإِنَّ الْعِزَّ فِي الْيَأْسِ
وَاسْتغْنَى عَنِ الْقَرِيبِ وَذِي رَحِمٍ إِنَّ الْغِنَى مَنِ اسْتغْنَى عَنِ النَّاسِ

از الله تعالی طلب کن و از مردم مخواه و از مال آنها استغنا کن و قناعت بجوی زیرا که در طمع کردن از مردم حقارت و بی عزتی است. از هر دوست و قریب خود را دور کن زیرا که در معمولی نیازی از مردم غنا است.

شاعری دیگری چه خوب گفته است:

مَقْدَرًا أَيَّ بَابٍ مِنْهُ يَغْلِقُهُ بِمَا جَامِعًا مَانِعًا وَالِدَهُ يُرْمِقُهُ
أَعَادِيًّا أَمْ بِهَا يَسْرِي فَتَطْرُقُهُ فَكَيْفَ تَأْتِيهِ مِنْبِتُهُ
يَا جَامِعَ الْمَالِ أَيَّامًا تَفْرُقُهُ جَمَعْتَ مَا لَأَقْلَلُ لِي: هَلْ جَمَعْتَ لَهُ
مَا الْمَالُ مَالِكٌ إِلَّا يَوْمَ تَنْفِقُهُ الْمَالُ عِنْدَكَ مَخْزُونٌ لَوَارِثُهُ
أَنْ الْذِي قَسَمَ الْأَرْزَاقَ يَرْزُقُهُ أَرَفَهُ بِيَالٍ فَتَى يَغْدُو عَلَى ثِقَةٍ
وَالْوَجْهَ مِنْهُ جَدِيدٌ لَيْسَ يُخْلِقُهُ فَالْعَرُضُ مِنْهُ مَصُونٌ مَا يَدْنُسُهُ
لَمْ يَلِقْ فَي ظِلِّهَا هَمًّا يُوْرِقُهُ إِنَّ الْقَنَاعَةَ مَنْ يَخْلُلُ بِسَاحَتِهَا

ترجمه: ای جمع کننده مال و دولت زمانه مقدر هر کس را می بیند تو دروازه کی را امروز خواهد کردی.

درین فکر هستی که امیدها کامل می شود و ابراین مشکلات است یا اسایش پس تو آن ترک می کنی.

ای جمع کننده مال، مال را جمع نمودی مرا بگو که برای مصرف نمودن آن روزهایش جمع نمودی و یا خیر؟ و توبه زندگی ات اطمینان داری.

دولت هم برای تو خزانه و ارثان است بدون آن مال که در راه الله ﷻ مصرف کردی دیگر هیچ نصیب از مال نداری.

زمانیکه جوان به این سخنی اعتماد نماید که ذاتی که ارزاق را تقسیم نموده است او را برایم هم رزق می دهد.

در آن زمان عزتش باقی می ماند و هیچگاه با رسوایی روبرو نمی گردد و نه روی بی روی می شود. کسیکه قناعت کند و هیچ وقت غم سایه نمی افکند.

باب سی و پنجم

در بیان نگرفتن دوست و ولی بدون الله متعال

و روز قیامت

باکفار ایستادگی نکن الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسَّكُمْ آتَاؤُهُمْ﴾
 بعضی مفسرین می گویند که اهل سنت برین متفق هستند که (رکون) مطلق میلان و توجه
 را گویند اگر او عادی (معمولی) باشد و یا هم زیاد. عبدالرحمن بن زید گفته است: مطلب
 (رکون) پوشیدن را گوید یعنی به کفر آنان انکار نکنید مگر مه رکون (الله) فرموده است که
 مطلب از آیه این است که باکفار احسان ننمائید معنای ظاهری آیت شریف این است که با
 کفار و بدکاران نشست و خواست ننمائید. نیشاپوری در تفسیر خود فرموده است که: مطلب از
 (رکون) کفر را دوست داشتن و کارهای کفار را خوب دانستن و در حضور دیگران ستایش آنان
 را کردن و در کارهای گمراهی یاری آنان نمودن اگر بخاطر بند کردن مظالم کفار و از آنان
 استفاده کردن باشد باز همین نشست و خواست باکی ندارد. لیکن به نظر من بخاطر طلب
 معاش و مزدوری همراهی آنها نشستن و خواست جائز است ولی تقاضای تقوی این است که
 بلکه از کفار دوری نمودن است آیا الله متعال عز وجل بخاطر حل کردن مشکلات کافی نیست؟ من
 می گویم که قول امام نیشاپوری بالکل صحیح است امروز ضرورت مبرم است که باکفار
 مقاطعه کامل صورت بگیرد زیرا که در این دور فاسد امر بالمعروف و نهی عن المنکر ناممکن
 است همچنان ظلم و تجاوز کفار به حدی رسیده است که با آنان هر نوع معامله نمودن برای
 مسلمان هلاکت است. شما در مورد آن شخص چه نظر دارید که با ظالمان و مشرکان محبت می
 کند و در محافل شراب نوشی و ارتکاب محرمات اشتراک می ورزد و خواهشات دوستی آنان را
 برآورده می سازد و به نقش قدم آنان پامی گذارد مانند آنها لباس می پوشد اگر به حقیقت نظر
 شود این اعمال تماماً نا درست و بی اهمیت است و راضی شدن به او رضایت و مشابهت با جیفه
 مردار است.

حدیث شریف است که: انسان به دین و دوست خود می باشد شما ببینید که دوست تان کی شخص است. روایت است که دوست خوب مثل عطر فروش را دارد اگر او برایت عطر ندهد حد اقل خوشبوئی آن بتو می رسد و رفیق بد مانند آهنگر است اگر او ترا نسوزاند دود آن حتماً برایت بدبوئی اعطاء می کند. لباس تو را خیره و زیان من می سازد و به تنفس تو نقصان می رساند.

بدون الله کسی دیگری را دوست و ولی گرفتن: الله متعال می فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ أَخَذُوا مِنَ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْغَنَكَبُوتِ أَخَذَتْ يَتِيمًا﴾.

ترجمه: (منالی آنانکه گرفتند بجز الله ﷻ دوستان مانند مثال غنکبوت است که ساخت خانه). حدیث شریف است که: کسیکه به خاطر مال و دولت توقیر و احترام کسی را کرد دوحصه ایمان او ضایع شد. فرمان نبوی است که: زمانیکه ستاپش بدکار و فاسق می شود الله متعال زیاد خفه و پریشان می گردد و عرش الهی به لرزه می افتد.

الله متعال می فرماید: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِسْمِهِمْ﴾.

ترجمه: روزیکه بخوانیم هر فرقه را با پیشوای ایشان.

در میان مفسرین در مورد امام اختلاف است عبدالله بن عباس و اصحابش می گوید از امام تمام اعمال می باشد. چنانچه فرمان الهی است: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَوْقَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ﴾.

ترجمه: پس اما آنانکه داده شد نامه اعمال او بدست راست او.

زید رضی الله عنه می فرماید مطلب از امام کتابهای پروردگار است و به مردم گفته می شود ای اهل تورات ای اهل انجیل و ای اهل قرآن.

مجاهد رحمه الله می فرماید: مطلب از امام نبی است. مردم طوری دعوت می شوند که ای پیروان ابراهیم رضی الله عنه و ای اتباع موسی رضی الله عنه و ای اتباع محمد رضی الله عنه بیائید.

علی رضی الله عنه می فرماید که: مطلب از امام امام همین عصر است که به حکم و فرموده او رفتار می شود از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که حضرت محمد رضی الله عنه فرموده است که: الله متعال روز قیامت همه مخلوقات را جمع می کند و به هر شخص بیرق داده می شود و برایش گفته می شود

(الغنکبوت ۱۰۱)

(الإسراء ۱۰۷)

(الحاقة ۱۰۱۹)

که این بیرق غدر و خیانت فلان بن فلان است ترمذی و دیگر کتب از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: که محمد صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیات شریف فرموده است که از مردم یک نفر خواسته خواهد شد و در دست راستش عمل نامه داده می شود و قدش شصت ذراع دراز می گردد و بر سرش تاج دُر (لوه لوه) مانده می شود و رویش از زیبایی مانند آفتاب می درخشد بعد او بسوی اقارب خود می رود که از دور این شخص را می شناسد و می گوید: مرتبه اش را بلند نمائید و مایان را هم همین قسم فضیلت بدهید زمانیکه او با آنها برسد برایشان می گوید بشارت است برای تمام شما همین مرتبه است و روی کافر سیاه می گردد و قدش شصت ذراع دراز می شود و بر سرش تاج ظلم و تاریکی مانده می شود او که به سوی اصحابش پرود آنان می گویند ای خداوند ما را از سرش نجات بده و مایان این مرتبه نمی خواهیم.

او برایش می گوید: الله تعالی شما را از رحمت خود دور کرده است و به هریکی از شما مانند من معامله خواهد شد.

الله تعالی می فرمائید: ﴿ إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ۖ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ۖ ﴾^۱
ترجمه: وقتیکه جنبانیده شود زمین بجنبانیدن سختش و بیرون آورد زمین بارهای خود را. این عباس رضی الله عنه در مورد تفسیر این آیات فرموده است که: زمین از زیر می جنبد و تمام زخائر خود را نشان می دهد، و تمام ذخائر و مرده های که در داخل زمین وجود دارد از میان زمین به بیرون می آید و از زمین خارج می شود یا میگردد.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که محمد صلی الله علیه و آله این آیات را تلاوت کرد: ﴿ يَوْمَ يَخْرُجُ الْأَنْبَارُ ۚ ﴾^۲ ﴿ وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ۚ ﴾^۳

ترجمه: در آن روز بیان کند زمین خبرهای خود را.

و فرمود: آیا میدانید او چه میگویند و سخنانش چیست. صحابه عرض نمود: الله و رسولش خوب می فهمد او صلی الله علیه و آله فرمود: او درباره آن مرد و زن خبر دهد که بخاطرش اعمال انجام داده است. در حدیث طبرانی آمده است: که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: به زمین از گناه کردن اجتناب ورزید او مادر تان است هر کسی که در آن مرتکب کدام عمل شود او را اشکار می سازد و خبرش را بیان می دارد.

الزلزلة (۰۰۲-۰۰۱)

الزلزلة (۰۰۴)

الزلزلة (۰۰۳)

باب سی و ششم

در بیان نفخ صور، اجساد

حشر و بعث بعد الموت

فرمان نبوی است که من چطور سکون حاصل خواهد کردم در حال که اسرافیل علیه السلام صور در دهن خود گرفته سرش به پروردگار عز وجل پائین گرفته و گوش هایش به حکم الله متعال متوجه است که چه وقت برایش حکم نفخ صور داده میشود.

راجع به نفخ صور: مقاتل رحمه الله فرموده است: صور مانند شاخ است که اسرافیل علیه السلام بطور نانی به دهن خویش نزدیک گرفته است دایره راس صور به اندازه طول زمین و آسمان است و اسرافیل علیه السلام چشمان خویش سوی الله متعال طرف بالا گرفته که کدام وقت برایش از سوی پروردگار حکم نفخ صور صادر می گردد. زمانیکه نفخ صور بار اول صورت می گیرد به اثر اضطراب شدید بدون جبرائیل میکائیل، اسرافیل و عزرائیل همه زنده جان هلاک می شود. بعد به عزرائیل علیه السلام حکم می شود که ارواح سه فرشته (جبرائیل، میکائیل و اسرافیل) را قبض کند پس از این ملک الموت از زندگی خود محروم میگردد و می میرد. زمانیکه بنفخ صور چهل سال بگذرد الله متعال اسرافیل را دوباره زنده میسازد او دوباره نفخ صور انجام می دهد.

چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿ثُمَّ نَفِخُ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ (۱۰۶)

ترجمه: باز دمیده شود در آن بار دیگر پس در آن وقت ایشان ایستاد گانند مینگرند (هر طرف را).

حدیث نبوی است که زمانیکه اسرافیل علیه السلام خلق گردیده صور در دهنش قرار دارد او یک قدم پیش و یک قدم پس استاده است و منتظر حکم پروردگار می باشد.

دانا و هوشیار باشید و از وقت نفخ صور بترسید در همان وقت ذلت و عاجزی مردم را تصور کنید زمانیکه دوباره نفخ صور آنها ایستاده خواهند شد و در مورد فیصله خوب و یا خراب در برابر شان منتظر می باشند اگر در این دنیا آسوده و مالدار می باشید بر این بدانید که پادشاه امروز آنها را ذلیل و حقیر می گرداند و مانند ذرات زیر پای می شوند در آن روز همه حیوانات

درنده کوها و جنگل ها از ترس و خوف همان روز سرهای خود را پائین گرفته اند و در میان مردم حرکت می کنند آنها از خاطر گناهان خود نه بلکه از هیبت نفع صور زنده می گردد و از آنها احساس خوف ندارند مثلیکه الله متعال می فرماید: ﴿وَإِذَا أَلُوْهُ خُوشٌ حُشِرَتْ﴾^۱

ترجمه: وقتیکه جانوران وحشی جمع کرده شود.

بعد شیطان نافرمان سخت به خاطر نافرمانی و سرکشی خویش در حضور الله متعال به بسیار ذلت و خواری حاضر میشود و چنانچه که الله متعال می فرماید: ﴿قَوْرَتِكَ لِنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيْطٰنِ ثُمَّ لَنَحْضُرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًا﴾^۲

ترجمه: قسم است به پروردگار تو که (هرآنینه) جمع کنیم ایشان و شیاطین را باز هر نینه حاضر می سازیم ایشان را گردا گرد بزانو در افتید).

اندکی تامل کنید که حال تان چه گونه می باشد زمانیکه مردم از قبور برمی خیزند بدن پاهایشان برهنه به میدان وسیع قیامت که زمین پاک و صفا می باشد بیابند و بخاطر پناه کردن و پوشیدن کدام غار و کوه و تپه یافت نمی شود هواز می باشد مردم فوج (فوج) آورده میشوند به تحقیق رب ذوالجلال مالک قدرتهای عظیم و بزرگ از هر گوشه و کنار تمام مخلوقات به جمع آوری میابند به آن روز دلها ترسند و چشمها ذلیل می باشند.

ارشادات محمد ﷺ در مورد قیامت:

ارشاد مبارک نبی کریم ﷺ است که: مردم روز قیامت در یک میدان صفا و هموار استاده می شوند که از هر نوع درختهای کوه ها و تپه ها پاک می باشد این زمین مانند زمین نمی باشد. بلکه بنام زمین می باشد.

چنانچه الله متعال ﷻ می فرماید: ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمٰوٰتُ﴾^۳

ابن عباس ﷺ فرموده است که درین زمین کمبود و زیادت صورت بگیرد کوهها، دریاها و دره ها از بین می رود و مانند پوستکش می شود و به میدان صفا تبدیل می گردد که بر آن نه کسی قتل کرده باشد و نه هم کدام گناه شده باشد، آسمان، آفتاب، ستاره ها، و مهتاب از بین می رود. ای انسان ضعیف و ناتوان اندکی فکر کن و بی اندیش که هیبت آن روز به چه اندازه

(التکویر ۱۰۰)

(مریم ۱۰۶)

(ابراهم ۱۰۴)

عظیم خواهد بود همه ستاره ها ختم می گردد به اثر نه بودن روشنای آفتاب مهتاب و ستاره ها زمین را کاملاً تاریکی گرفته باشد درین زمان آسمان منفجر می گردد و پاره و پاره می شود به اساس این انفجار شدید در کوشهای تو اواز مخوف و هیبت او اثری را جاگزین می کشد آسمان مانند قلعی زرد ذوب می شود و مثل تیل گرم مبدل می گردد کوههای خاکستر می شود و مردم سوس یکدیگر پریشان در حرکت می باشد.

حدیث شریف است که: برهنه پا، و بدن بر سر زنده می گردد و تا گوشهای شان در عرق غرق باشند. ام المؤمنین سوده رضی الله عنہا عرض کرد که یا رسول الله صلی الله علیه و آله چطور منظر عبرتناک باشد ی یک دیگر را درحالتی برهنگی ببینیم؟ او صلی الله علیه و آله فرمود: هر شخصی را در غم خود بیهوش باشد هیچ کس را در میان خود یکدیگر رانمی بینند زیرا که مردم در اشکال و چهره های متفاوتی در حرکت می باشند بعضی شان به شکم و بعضی دیگرشان روافتیدگی حرکت می کنند.

به آنها هوش یکدیگر را نظر کردن نمی باشد حالت های سرگانه روز قیامت: از ابوهریره رضی الله عنہ روایت شده که محمد صلی الله علیه و آله فرموده مردم روز قیامت سه نوع حالتی دارند شود. پیاده و روافتیده حرکت می کند پرسید: چطور روافتید حرکت می کنند؟ او صلی الله علیه و آله فرمود: ذاتیکه مردم را به پا حرکت داده او مردم را هم به سینه روان کرده هم می تواند. در طبیعت انسان ماده انکار خیلی زیاد است چیزیکه نمی بیند انرا انکار می کند اگر اننهان مار را به سینه در حرکت نمی دید او هیچگاه این رانمی پذیرفت که کسی به سینه حرکت کرده نمی تواند لهذا به شما سزاوار است که قیامت به دنیا قیاس نکنید، اندکی در دلهای تان غور کنید که در آن وقت حالت تان چه خواهد بود. در چنین روزیکه برهنه ایستاد باشید و انتظار فیصله خوبی و بدی را داشته باشد کیفیت میدان محشر در مورد ازدحام مردم فکر کنید در میدان محشر که مخلوقات زمین آسمان جن انسانها، شیاطین، حیوانات و پرندگان همه در یکجا جمع شده باشند آفتاب می برآید و حرارت دوچند می گردد آفتاب نزدیک سرهای مردم قرار دارد درین اوز بدون سایه عرش رب العزت سایه دیگری پیدانمی در اینجا مردم نیکو همه ایستاده باشد بسیاری از مردم در غم و مشقت قرار مردم یکدیگر را دور می کند که ازدحام کم شود درین روز مردم از حاضر شدن در حضور پرودگار بسیار ذلیل و پریشان می باشند درین اثناء حرارت آفتاب حرارت و گرمی نفسها و گرمی ندامت در دلها وجود دارد و همچنان این وضع پیرامون خوف شدید می باشد و ازهر موی عرق جاری می باشد تا میدان قیامت از دست گرمی

تر و مبلول گردد و آنها هر کدام به اندازه گناهان خویش در عرق غرق می باشد بعضی از مردم تاران و بعضی ایشان تاناف و بعضی دیگران تا گوشها در عرق غرق می باشند.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: محمد صلی الله علیه و آله فرموده است: روز قیامت عرق مردم هفتاد (باع) بلند می گردد و تا گوشهای شان می رسند این حدیث متفق علیه است در روایت دیگر ذکر است که: مردم تا چهل سال چشمهایشان را به طرف آسمان گرفته باشد و به اساس زیادت تکلیف و مشقت عرق شان تا گوشهای شان می رسد، ای انسان ضعیف و ناتوان حالت خطرناک و ناگوار را به یاد آور درین مردمی هم می باشند که می گویند: ای الله مرا ازین مصیبت نجات بدهید. اگر مرابه جهنم و توهم از آنها خواهد بودی و برانت معلوم نیست که تا کدام اندازه در عرق باشید. هر شخصیکه عرقش بخاطر جهاد، حج، روزه، نماز خدمت مسلمانان حکم به نیکی و منع از بدی ریخته نباشد روز قیامت از ترس و هراس و شرمندگی عرق زیاد خواهد ریخت در تکلیف بسیار زیاد مبتلا می باشد اگر انسان از جهالت زیاد کار نگیرد و بسیار فکر و نامل نماید به او هویدا خواهد شد که در عبادات تحمل سختی و مشقت از سختی و مشقت از سختی و تکالیف روز قیامت به مراتب اسان است.

باب سی و هفتم

در بیان فیصله های مخلوق

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است آیا میدانید که مفلس کیست؟ مایان گفتیم مفلس کسی است که مال دولت و پول نداشته باشد محمد صلی الله علیه و آله فرمود: مفلس کسی که روز قیامت با روزه، نماز، زکات، و اعمال نیکوی دیگری را حاضر گردد مگر او به کسی دشنام داده باشد و غیبت کسی را کرده باشد و کسی را به ناحق قتل کرده باشد و به کسی ظلم کرده باشد و مال کسی را به ظلم و ناحق خورده باشد و عزت و آبروی کسی را ریختانده باشد تمام نیکی های او به مردم تقسیم گردد زمانیکه همه اعمال نیکوی وی ختم گردد گناهان مردم یاد شده بروی حمل شود و در نتیجه او به جهنم فرستاده شود. ای انسان! اندکی تأمل کن در آرزوی حالت تو چطور خواهد بود همراهی تو نیکی نیست که بدون ریا و وسواس شیطان انجام داده باشی اگر تو در روزی گذشته هم کار نیک کرده باشی آن هم در اثر ظلم تو از دست برود، شاید نفسی با خود محاسبه کرده باشد و برایت معلوم شده اگر تمام شب در عبادت و تمام روز روزه گرفته باشید ولی زبانت از غیبت مردم توقف نکند همه عبادت تو نابود می گردد همچنان بغیر از دین گناهان دیگری را مانند مال غیر به طریقه حرام خوردن غضب و به چیزهای دیگر شکم خود را پر کردن در عبادت الله تعالی از تقصیر کردن خود را چطور نجات حاصل خواهی کرد در آن روز هر حیوان بی شاخ از حیوان شاخدار حکم انتقام گرفتن داده می شود و او بدل خود را می گیرد.

از ابو ذر روایت است که محمد صلی الله علیه و آله دو بز در حالتی جنگ کردن را دید محمد صلی الله علیه و آله از من پرسید: ای ابوذر رضی الله عنه تو می دانی که آنها چرا اینطور می کنند؟ من گفتم: نه خیر. محمد صلی الله علیه و آله فرمود: الله تعالی خوب می داند که آنها چرا جنگ می کند و در میان خود شاخ به شاخ گردیده است؟ و الله تعالی روز قیامت فیصله آنها را می کند. ابوهریره رضی الله عنه در مورد تفسیر ایه شریف ذیل می فرماید: ﴿ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ ﴾

ترجمه: که به روز قیامت تمام مخلوقات حیوانات حشرات پرنده ها و همه آنها زنده می گردند و هر چیز را انصاف داده می شود تا به حیوان بی شاخ از حیوان شاخدار بر گرفته شود و بعداً برای شان گفته می شود شما خاک شوید، درین زمان کافران می گویند: کاش مایان را هم امر خاک شدن داده می شد ﴿يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ (۱).
ترجمه: کاشکی من می بودم خاک.

ای انسان در آن روز که اعمال نامه ات از نیکیها خالی باشد تو از غم بسیار خواهد گفتی حسنت من چه شد؟ به شما گفته می شود او به اعمال نامه های دشمنان تو منتقل گردیده است در آن وقت اعمالنامه ات از حسنت خالی و از بدیها پر خواهد دیدی درحالیکه در دنیا بخاطر او تکالیف زیاد تحمل شده بودی تو می گوی: ای الله ﷻ من مرتکب این گناهان نبودم به شما گفته خواهد شد که این گناهان مردمی هستند که آنان را غیبت کرده بودی و به آنان دشنام گفته بودید معامله به همسایه گفت و شنود و به آنان رویه بدی کرده بودی درعمل نامه تو نوشته شده است...

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: شیطان در جزیره العرب از بت پرستی نا امید شده است لکن او از ارتکاب گناهان که از بت پرستی کم است راضی خواهد و آن گناهان است که به نظر تان خورد می آید و او درحقیقت هلاک کننده است پس حتی الوسع از ظلم کردن خود داری کنید زیرا که روز قیامت انسان هم می آیند که حسنت او از کوه ها هم زیاد باشد و او گمان خواهد کرد که نجات یافتنی است و مگر به اشخاص می آیند و می گویند که ای الله این شخص بالای من ظلم کرده است الله تعالی امر می کند حسنت وی را بگیرد و برای مظلوم بدهید یک نیکی هم نخواهد ماند مثال آن طوری است که: در سفر بعضی مردم در صحرا می مانند و همراه شان چوب نمی باشند پس طرف رفته تب و تلاش کرده آتشی برزگی را ساخت و هدف خود را بر آورده ساخت همین مثال گناهان است. زمانیکه این آیات شریف نازل گردید: ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَأَنْتُمْ مَبْتُونٌ﴾ (۲) ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ (۳)

ترجمه: به راستی که تو هم مردنی هستی و (هرائینه) ایشان هم مردنی هستند، با زالت شما روز قیامت نزد پروردگار خود مجادله خواهید کرد.

زبیر رضی الله عنه عرض کرد یا رسول الله: آیا که مایان درد دنیا با یک دیگر ظلم می کنیم آیا انتقام آن گرفته می شود محمد صلی الله علیه و آله فرمود: تا به هر مظلوم حق او داده شود.

زبیر رضی الله عنه فرمود: به الله این امر بزرگی هست، روزی عظیمی است که یک گناه خورده کسی بخشیده نمی شود و برای هر مظلوم از ظالم حق گرفته میشود.

از انس رضی الله عنه روایت شده است که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: که الله متعال روز قیامت مردم را برهنه غبار آلوده و دست خالی از قبرها برمی خیزاند و بعداً الله متعال می فرماید و این فرموده را دور و نزدیک یک سان می شنود: من پادشاه هستم به هر شخص مطابق عمل خویش بدله دهنده هستم هیچ جنتی به جنت و هیچ دوزخی به دوزخ بدون مکافات و مجازات داخل نمی شود تا که بدل عمل بزرگ و ناجیز هم داده می شود. مایان از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدیم: چگونه بدله داده خواهد شد؟ او صلی الله علیه و آله فرمود: به احسانات و سیئات بدله هم خواهد داده شد، لهذا از الله متعال بترسید. اموال مردم را بطریق ناروا نه گیرید. عزت و شرف آنان را پامال نکنید دلهای شان را آزارمند نسازید. همراه شان سلوک نادرست نه نمایند. زیرا که گناهان در میان بنده و الله صلی الله علیه و آله زودتر معاف می شود، کسیکه از گناهان و ظلم بالای بنده گان خود داری کند برایش مناسب سزاوار است که نیکی کند و به قیامت ذخیره بسازد. بعد از این باید حسنات را انجام دهید، که بدون پروردگار گر کسی بر آن اعمال عالم و خیردار نباشد. امکان دارد که بابرکت همین اعمال با الله متعال نزدیک گردید و در جمله مؤمنان محبوب به پروردگار محسوب گردید.

انعام عفو و بخشش:

از انس رضی الله عنه روایت است که: مایان به محمد صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که او صلی الله علیه و آله تبسم کرد دندانهایش آشکار شد.

عمر رضی الله عنه عرض کرد که پدر و مادرم فدای تو گردد چرا خنده کردی؟ او صلی الله علیه و آله فرمود: به شخص از امت من حضور الله متعال حاضر می شوند یکی می گوید: ای الله متعال از این شخص حق من را بگیر یعنی انصاف کن الله متعال به شخص دومی می گوید به این شخص حق اش را بده شخص می گوید: یا الله احسانات من چیزی باقی نه مانده است. الله متعال به طالب حق می فرماید: آل چی می گویند او عرض خواهد کرد: آل گناهان من را بالایش حمل کن. چنان مبارک محمد صلی الله علیه و آله از اشک پر شد و گفت: بیشک که این روز بسیار سخت و مشکل خواهد بود.

مردم به محمد صلی الله علیه و آله حمل گناهان خود با دیگران به تشویش می باشد. الله متعال به شخص اول می فرماید: به جنت نظر کن او که به جنت می بیند می گویند: من محلات بلند طلا و نقره دیدم و در آن دریا مروارید کار شده است این برای کدام پیامبر و صدیق و یا هم شهید است؟ صلی الله علیه و آله برایش می فرمید هر کسی که قیمت این را برآیم بپردازد برایش می دهم او می گوید که قیمت آنرا پرداخته می تواند. صلی الله علیه و آله برایش می فرماید: قیمت این همراه توست و او این است که همراه معافیت این شخص است او همین کار را میکند و برایش گفته می شود دست بردار و بگیر و به جنت داخل شوید از این به بعد محمد صلی الله علیه و آله فرمود: از الله متعال بترسید و با یکدیگر همکاری ننمائید الله متعال در قیامت با یک دیگر صلح می نماید در این ارشاد به این تأکید است که مسلمانان باید با یک دیگر صلح می نماید در این ارشاد به این تأکید است که مسلمانان باید با یک دیگر اخلاق خوب را کار نمایند و با مردم احسان و نیکی کنند پس ای انسان! اندکی فکر کن اگر در این روز عمل نامه ات از مظالم پاک باشد و یا الله متعال بر تو رحم کند و تورا معاف کند و برای تو سعادت ابدی میسر گردد و از عدالت الله صلی الله علیه و آله در او وقت بازگشت تو چقدر خوشحال و مسرور خواهد باشی بدن تو ملبس به لباس رضای الهی باشد و شهادت ابدی نصیب گردد و همیشه در نعمتهای الهی قرار بگیری و رویت مانند مهتاب شب چهاردهم می تابد در بین مردم با چشم بلند بگردی و از حمل گناه پاک باشید همه مردم به تو نظر کرده در بین خود در مورد حسن و جمال تو گفتگو می کنند فرشته ها پیش و پس تو در حرکت باشد و به مردم می گویند این شخص فلان بن فلان است صلی الله علیه و آله از وی راضی است و او هم از الله متعال راضی می باشد و برایش سعادت ابدی حاصل می گردد و هیچ گاه شقی نخواهد شد آیا تو این نوع مقام را از مقام دنیوی بلند نمی پنداری که به ریا منافقت و به زیب و زینت ظاهری در بین مردم می خواهد بدست آورد؟ اگر این کار را خوش داری و یقیناً مقام آخرت خوب و بهتر است پس به صدق و اخلاص به دربار پروردگار سبقت کن تا صاحب این مقام و امتیاز شوی.

باب سی و هشتم

در بیان قبح مال و منال دنیا

مال و اولاد برایتان امتحان است الله متعال می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿١٠٠﴾

ترجمه: ای مؤمنان غافل نکند شما را مالهای شما و نه اولاد شما از یاد الله ﷻ و هر که بکند این کار را پس آن جماعه ایشانند زیان کاران.

در آیت دیگری می فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٠١﴾

ترجمه: به تحقیق مال شما و اولاد شما فتنه است و در نزد خداوند پاداش بزرگ است. لهذا کسیکه مال و اولاد را به رحمت پروردگار ترجیح داد او با نقصان و زیان روبرو می گردد. الله ﷻ می فرماید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكٰفِرٌ ﴿١٠٢﴾ أَنْ رَأٰهُ اسْتَغْنٰى ﴿١٠٣﴾

ترجمه: نه چنان است هر آئینه انسان سرکشی می کند با اینکه ببیند خود را بی پروا و در جای دیگر می فرماید: ﴿الْهٰنِكُمْ التَّكَاثُرُ ﴿١٠٤﴾

ترجمه: غافل کرد شما حرص افزونی

حدیث شریف است که قسمی که آب سبزیجات را سبز می کند همان قسم مال دنیا نفاق را در دل انسان سبز می کند. حدیث شریف است که مردم مالدار زیات هلاک شدند و مردم که اموال را خرج راه خداوند ﷻ می کردند نجات یافتند از محمد ﷺ پرسیده شد: بدترین امت تو کی اند؟ او ﷺ فرمود: مالدار از حضرت محمد ﷺ روایت است که می گوید: بعد از شما قومی می آید که رزق بهترین دنیا را می خورند و به بهترین اسبها سوار می شوند و به زنهای زیبا عروسی می کنند، لباسهای زیبا می پوشند شکمهای شان پر نمی شوند و دلهای شان به مال دولت قانع نمی شوند صبح و شام بندگی مال را می کنند و او را معبود خود قرار می دهد در کارهای دنیا خیلی زیاد مصروف می باشند کسیکه این زمانه را دریافت وصیت محمد ﷺ است که با آن سلام ندهد اگر مریض شوند او را عیادت نکند در جنازه های شان اشتراک نکند

١ (المنافقون ١٠٩)

٢ (التغابن ١١٥)

٣ (العلق ١٠٦-١٠٧)

٤ (التكاثر ١٠١)

وعزت سران شان نکنید و کسیکه مخالفت حکم من را کرد او در نابود شدن اسلام کومک کرده است حدیث شریف است که: دنیا را برای دنیا داران بگذارید که کسیکه از ضرورت خود مال زیاد گرفت او درنا آگاهی خود را در هلاکت انداخته است.
مال خرج شده در راه خداوند ﷺ باقی خواهد ماند:

حدیث شریف محمد ﷺ است که: انسان می گوید: مال من، مال من مگر مال تان ان است که شما خورید و تمام شد و یا ترا پوشیدید و کنه گردید و چیزی که در راه الله مصرف نمودی آن باقی مانده است. یک شخص عرض نمود یا رسول الله ﷺ بر من چی شده است که مرگ خوشم نمی آید. محمد ﷺ فرمود: آیا همراه تو مال، اولاد و دولت است؟ او گفت: بلی. محمد ﷺ برایش فرمود: آنرا در راه الله مصرف کن زیرا که دل مؤمن با مال خود بسته می باشد اگر مالش را با خود نگاه کند دلش به مرگ آماده نمی شود و اگر مال خویش را پیش از مرگ خود روان کند و در راه پروردگار خرج نماید دلش هم به آنجا به خاطر رفتن آماده می شود.

ارشاد محمد ﷺ است که: برای انسان سه دوست است یکی تا مرگ همراهی اش میکند که او مالش است دومی تا قبرش همراهی اش میکند او خانه و ادا: اش میباشد سومی تا آخرت همراهی اش می کند که آن اعمالش هست.

اصحاب عیسی ﷺ از وی پرسیدند این چه سبب است که شما سر آب می گردید و مایان نمی توانیم؟ عیسی ﷺ در پاسخ گفت: شما مال و دولت چطور می پندارید. آنان گفتند: خوب می شماریم. عیسی ﷺ فرمود: برای من سنگ، قلخ و پول یکسان است و می باشد.
مالدار گناه گار از پل صراط عبور کرده نمی تواند:

سلمان فارسی به ابوالدرداء رضی الله عنه گفت: ای برادر خود را از نگهداشتن مال و جمع آوردنش نگهدار که شکر آنرا ادا کرده نمی توانید زیرا محمد ﷺ فرموده است: دولت مند مطیع و تابعدار الله ﷻ روز قیامت همراه مشال خود می آید و می خواهد از پل صراط عبور کند مالش برای آن شخص می گوید عبور کن زیرا تو حق من را در دنیا اداء کرده اید. و وقت که مالدار گناه گار می آید و می خواهد از پل صراط تیر شود مالش میگوید: ایستاد شوید نو در دنیا حقم را اداء نکرده بودی بعداً او در هلاکت می افتد.

حدیث شریف است که: زمانیکه انسان از این دنیا می رود ملائکه ها می گویند: آیا این انسان قبل از خود چیزی ارسال نموده است یا نه؟ یعنی در راه الله ﷻ چیزی خرج نموده است یا نه؟ ولی انسان می گوید چقدر مال در میرات از میت متروکه مانده است.

نبی کریم ﷺ فرموده است که: شما مال و دولت جمع آوری نکنید اگر همین طور کردی دنیا محبت خواهد کرد.

روایت است که شخص به ابوالدرداء رضی الله عنه سخنانی زیادی گفت: او رضی الله عنه به این سخنان زیادی خسته گردید و برایش در بارگاہ پروردگار دعاء بدخواست و گفت: ای الله صلی الله علیه و آله کسی که برای من سخنان بد و دشنام گفته است به او جسم تندرست، عمر طولانی و مال زیاد عطاء کن، گویا تندرستی، عمر دراز و مال زیاد را چیزی بد و ناشائسته و از راه مستقیم سبب دوری می پنداشت. حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه به ام المؤمنین زینب بنت جحش مبلغی را فرستاد او پرسید این چی هست؟ مردم برایش گفتند که عمر رضی الله عنه از چه مقدار پول نقد برای تان فرستاده است او رضی الله عنها فرمود: ای الله صلی الله علیه و آله به عمر رضی الله عنه رحم کند بعداً او پرده را گرفته و چند قطعه کرد و از آن خلطه جور کرد و در آن پول را جابجا کرد و آنرا به مردم فقیر و یتیم توزیع نمود، باز هر دو دست خود را بلند کرد و دعا فرمود: ای الله! قبل از این که در سال آینده برای من پول بیاید من را مرگ عطا کن و ازین دنیا من را ببرد.

حضرت زینب از امهات المؤمنین اولین زنی بود که ازین دنیا رحلت نمود. حسن رضی الله عنه فرموده است: کسیکه دنیا را عزت داد الله صلی الله علیه و آله او را ذلیل کرد. روایت است وقتی که پول جمع آوری گردد از همه اول شیطان می آید آن پول را بوسه می کند و به پیشانی خود لمس می کند و میگوید: کسیکه با تو محبت کرد او بنده و غلام من هست. سمیط بن عجلان رضی الله عنه فرموده است: مال و دولت برای منافقان آسمانی است که او را به جهنم کش میکند. یحیی بن معاذ رضی الله عنه فرموده است: مال و پول گزدهمهای است که اگر شما «منتر» او را یاد ندارید برایشان دست بدهید اگر شما را گزیدند پس زهر آنان شما را خواهند کشت. گفته شد: که برای آنان منتر چه هست؟ گفت: به طریقه حلال کسب کردن و به راه حلال مصرف کردن است.

علاء بن زیاد میگوید: دنیا برایم از همه خوب تر و زیباتر آمد و من برایش گفتم: من از شر تو پناه میخواهم، دنیا برایم گفت: اگر از شرم پناه می خواهی با پول و پیسه دشمنی کن، زیرا که پیسه و مال جمع کردن و دولت حاصل کردن دنیا هست. کسیکه ازین دور زندگی می کند او از شر دنیا محفوظ می ماند زیرا شعری گفته هست:

إِنِّي وَجِدْتُ فَلَا تَنْظُرُوا غَيْرَهُ
 أَنْ التَّوَرُّعَ عِنْدَ هَذَا الدَّرَمِ
 فَإِذَا قُدِّرَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ تَرَكَتَهُ
 فَأَعْلَمُ بِأَنْ تُقَاكَ تَقْوَى الْمَسْلَمِ

ترجمه: من این راز را دریافت کردم و شما بدانید که یقیناً به ترک کردن مال و دولت دنیا تقوی بدست می آید.

زمانیکه دنیا را ترک کنید تو واقعاً تقوی مسلمان صادق را کسب کرده اید.

شاعری می گویند:

لا یغرنک من المر	قمیص رقعته
أو إزار فوق عظیم السر	الساق منه رقعته
أو جبین لآح فیہ	أثر قد خلعه
أره الدرهم تعرف	حبه أو ورعته

ترجمه: تو را قمیص پینه شده و یا ایزار که از کوتاهی تبادل پایین رسیده باشد در فریب و دو که نه بندازد.

و یا هم نشانی عبادت بالای پیشانیش ترا در فریب نیندازد.

و شایان تأمل کنید که مبادا با مال و دولت دنیا محبت و دلبستی نداشته باشید.

وفات حضرت عمر بن عبدالعزیز

روایت است که وقت مرگ عمر بن عبدالعزیز فرار سید سلمه بن عبدالملک برآه او آمد و گفت: ای امیر المؤمنین: شما کارهای را انجام داده اید که سلاطین سابقه آنها نکرده است تو اولاد خود را تنگدست و بی مال ماندی او رضی الله عنه سیزده اولاد داشت و قتیکه سخن سلمه را شنید فرمود: مرا بلند کنید که بنشینم زمانیکه او را تکیه داد و تشست فرمود: من هیچ گاه حق آنها را اداء نموده ام و نه حق دیگران را به آنها داده ام اگر آنها فرمانبردار الله باشند الله متعال تمام نیازمندی های آنها را بر آورده می سازد و او رضی الله عنه سرپرست نیکوکاران هست او گر آنها بدکار و بدعمل بودند من پروا دار آنها نیستم.

روایت است که بدست محمد بن کعب القرظی مال زیاد افتاد به او گفته شد که برای اولاد خود هم پول زیادی بگذارید او فرمود: این مال را برای اولادم نه بلکه برای خودم پیش الله ذخیره می کنم والله جل جلاله برای اولادم ذخیره می کند. روایت شده است که شخص به ابو عبدربه گفت: ای برادرم: شر نبرید و به اولاد خود خیر و نیکی بگذارید پس او عید ربه از مال خود یک لک درهم در راه الله متعال خرج کرد. یحیی بن معاذ گفته است: که دو نوع مصیبت طوری است که به امتهای قبلی نیامده است و نه به آینده خواهد آمد و او در وقت مرگ به مال خود افسوس کردن است. پرسیده چطور؟ او گفت: یکی از او همه مال گرفته می شود. دوم این که از او حساب تمام مال خواسته می شود.

باب سی و نهم

در بیان اعمال، میزان و آتش جهنم

در مورد وزن کردن اعمال و دادن عمل نامه ها بدست راست و یا بدست چپ هر وقت تأمل سزاوار و ضروری است زیرا که بعد از حساب مردم به سرگروه تقسیم می گردد یکی آن مردم می باشند که آنها هیچ قسم نیکی و حسنات نکرده باشد و به او گردن سیاه از جهنم بالا دراز شود و او را طوری بالا و از بین میبرد مثل یک پرند که یک دانه را بالا می کند.

و این بدبختی به این شخص به ابدی باشد که هیچ راه نجات برایش میسر نمی شود گروه دومی آن است که آنها هیچ گناه کرده نمی باشد آواز می شود که به هر حالت حمد گویند از الله تعالی باید بترسند.

آن گروه می خیزند و به بسیار اطمینان به جنت داخل می شود، باز در وقت شب عبادت کننده الله تعالی و ذاکرین در وقت مزید و فروش به جنت داخل می گردد. در آن وقت آواز می شود که برای شان سعادت ابدی و دائمی نصیب شان است. و به آنان هیچ نوع غم و تکلیف در هیچ وقت نخواهد آمد.

گروه سومی آن می باشد که در اعمال نامه آنان نیکی و بندی با هم مساوی می باشد ولی برایش معلوم نمی باشد که حسنات او زیاد است و یا هم سینات و بدیها آیا عمل نامه اش بدست راست داده می شود و یا هم به دست چپ به این چنین حالتی می باشد که هوش و عقل شان هیچ کار کرده نمی تواند.

گریان حضرت عایشه رضی الله عنها در ذکر آخرت: از حسن رضی الله عنه روایت است که محمد صلی الله علیه و آله سر خود را در آغوش عایشه رضی الله عنها نهاد و برایش خواب آمد دریا داخرت به عایشه رضی الله عنها گریان آمد و اشکش به روی مبارک محمد صلی الله علیه و آله افتید چشمان مبارک محمد صلی الله علیه و آله باز شد او پرسید چرا گریان داری به او عرض کرد. بخاطر یاد آخرت گریان کردم آیا روز قیامت مردم اهل فامیل خود را یاد میکنند او صلی الله علیه و آله برایش فرمود: قسم به الله تعالی که در سه حالت مردم بدون خودشان کسی دیگر را ذکر نمی کنند زمانیکه ترازوی عدل مانده شود و اعمال مردم وزن شود هر چیز از یاد مردم می رود و بسوی ترازوی بیند که آیا حسنات او زیاد میگردد و یا سینات او و همچنان در وقت اعطاء اعمال نامه ها فکر میکنند که آیا به دست راست داده می شود و یا هم

بدست چپ حالت سوم در عبور کردن پل صراط هر چیز از یادشان می رود، از انس علیه السلام روایت شده که روز قیامت شخص در برابر ترازو ایستاده می گردد و فرشته ها به آنان مقرر و موظف می شود اگر ترازوی وی سنگین گردید فرشته او را می گردد و فرشته او را می کند فلان بن فلان سعادت ابدی را حاصل نمود و هیچگاه بدبخت نخواهد شد و اگر ترازوی عمل وی سبک گردید فرشته او را می کند که فلان بن فلان برای ابد بدبخت گردید درین زمان فرشته های عذاب با گرزهای آهنی پیش می آید و لباس های آتشین به تن دارند و دوزخیان را به جهنم داخل میکنند. فرمان نبوت است که: روز قیامت الله جل جلاله آدم علیه السلام را طلب می کند و برایش می فرماید: برخیزید و دوزخیان به دوزخ بفرستید آدم علیه السلام می پرسد! چقدر مردم به جهنم روان کنم؟ الله جل جلاله به او می فرماید: از هر هزار شخص نو صد نود و نه (۹۹۹) به جهنم روان کن صحابه کرام از ترس و خوف قیامت خنده را ترک نموده بودند، زمانی که صحابه کرام این سخن را شنیدند خنده را ترک گفتند، محمد صلی الله علیه و آله که حالات و وضع آنها را دید پس فرمود: عمل کنید و خاطر را جمع سازید قسم به الله متعال که روح در دست و اختیار اوست بدون از کفار و شیاطین دو نوع مخلوقات وجود دارد که از شما هم زیاد هست صحابه کرام پرسیدند آنها کی هستند؟ او صلی الله علیه و آله فرمود: یا جوج و ماجوج صحابه کرام به شنیدن این سخن خوشحال شدند. محمد صلی الله علیه و آله فرمود: عمل کنید و مطمئن باشید به الله قسم که روز قیامت شما مانند داغ سیاه در شکم ستر و یا هم نقطه در پای حیوانات می باشید و داغ در حیوان سفید هستید. ای عاشق دنیا فانی! ای کسی که در شغل دنیا دیوانه شدی در مورد این دنیای فانی غم و فکر زیاد نکنید بلکه درباره آن خانه فکر و تأمل کن که جای اصل سکونت تان است و آنجا می روی تو حتماً به پل صراط عبور می کنی چنانچه فرمان الهی است که هر شخص به این عبور می کند و عده پروردگار حتمی است و ما پرهیزگاران رانجات می دهیم و ظالمان را دران می اندازیم، افتیدنتو در آن یقینی و از او انجات یافتنت در شک است لهذا برایت مناسب و سزاوار است که از آن در هراس باشی آن حالتی در دلت بیاوری در کدام روزی که مردم را انتظار اعمال نامه های خودشان باشند و چشم های خویش را به طرف بالا گرفته و در خوف و هراس شدید می باشند بطرف کدام سپارش کننده می بیند که شفاعت شان کند یک دفعه (ناگهان) تاریکی خوفناک از مجرمین بر میگردد و گرد اگر آنان را احاطه می کند و بالای شان آتش شعله ور می باشد در آن آوازهای ترسنده و خوفناک می باشد در آن زمان مجرمین به هلاکت و نابودی خویش متیقن می گردد آنها به زانوها مانند طفل خود در حرکت می باشند فرشته عذاب او را می کند که فلان بن فلان در کجا هست که در دنیا به

اسیدهای دراز و طولانی خود را تسلی می دادند و زندگی خود را انجام دادن به اعمال زشت می گزراندند و فرشته های عذاب آنان را یادداشتن گرزهای آهنین پیش قدمی می کنند و مجرمین را به جهنم داخل می سازند بعداً به آنان می گوید الآن مزه این عذاب را بچشید بسیار هوشیار بزرگ و مهربان بودی.

چند عذاب جهنم: مجرمین در جای انداخته می شود که راهها تنگ و تاریک می باشند هلاکتها و نابودیهای باشند و در آن سکونت ابدی می نمایند در آن آتش می باشد نوشیدن آنان آب گرم می باشد آنها هلاکت می خواهند ولی به آنان مرگ نمی آید پاهای شان با به پیشانی های شان بسته می شود و روی های شان به اساس گناه سیاه می باشند آنها آواز می کنند که ای مالک! مدت سزای میان پوره گردیده پوشتهای میان افتیدند دیگر مرا از جهنم بیرون کنید میان دیگر اعمال بد را انجام نمی دهیم، فرشته ها برایشان می گویند این فریاد تان کدام نفع برایتان نمی رساند و شما از اینجا ذلیل و حقیر خارج کرده نمی شوید همین جای تان است و درین سکونت کنید دیگر فریاد نکنید اگر شما بیرون شوید باز هم همین اعمال بد را انجام می دهید که سابقاً می کردید به شنیدن این جواب نا امید می گردند و به گناهان شان اعتراف میکنند لیکن این ندامت شان به آنان کدام منفعت نمی رساند آنها در میان آتش می باشند (قطران) جهنم لباس شان می باشند و برای عذاب شان فرشته ها مقرر می باشند در زنجیرهای شدید و محکم بسته می باشند و در عذاب سخت سرگردان می باشند در آتش ظوری جوش می خورند مانند آبی که در دیک جوش می خورد آنها گریان و فریاد می کنند و آرزوی مرگ راسی کنند به سرشان آب جوش انداخته می شود به اساس آن پوستها وروده های شان ذوب می گردد سرهای شان به چکش ها زده می شود از دهنهای شان می بر آیند از تنه گی جیگرهای شان قطعه قطعه می شود چشمان تاراو آویزان می گردد و گوشت روی شان ذوب می گردد زمانیکه پوستهای شان آب و ذوب گردد پوستهای دیگر به آنان تجدید می شود استخوانهای شان از گوشت خالی می باشند ارتباط ارواح بارگها که با جسم پیوسته و متصل است برقرار می باشد آرزوی مرگ دارند ولی به آنان مرگ نمی آیند روی های شان سیاه، چشمان شان کور، زبانهای شان لال، کمرهای شان دوتا گوش های شان پوستهای شان مانند رخت و تکه قطعه دستهای شان پشت سر بسته و بر رویها در جهنم افتیده باشند ماران و عقارب جهنم آنها میگردند اگر شما این حالت را ببینید حالت شما چه خواهد بود؟ توبه این عذاب کمی بیاندیش و دران فکر و تأمل کن، حدیث شریف است که در دوزخ هفتاد هزار

دره (زادی) است و در هر دره هفتاد گودال و در هر گودال هفتاد هزار مدار و گژدم می باشند که هم کفار و منافقان در آنجا انداخته می شوند.

عذاب ریاکار: از علی رضی الله عنه روایت است که محمد صلی الله علیه و آله فرموده است که از دره غم پناه بخواه پرسیده یا رسول الله صلی الله علیه و آله این چه هست به او فرمود این دره جهنم است که از آن روزانه هفتاد هزار مرتبه جهنم پناه می خواهد. وسعت جهنم و دره های او مانند نشیب و فراز (بالا و پائین) زندگی انسان و خواهشات نفسانی او یکسان می باشد. دروازه های جهنم به تعداد اعضاء انسان برابر است که انسان به وسیله او مرتکب گناه می گردد او بالا و پائین می باشد اول جهنم. دوم سقر سوم لظى چهارم حطه پنجم سعیر ششم جحیم هفتم هاویه است. چنانچه انسان به امید بزرگی دیگر انتها می یابد به همین طور هر یکی از هاویه به (چقوری) دیگر ختم می گردد. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که مایان با محمد صلی الله علیه و آله بودیم که آواز انفجار را شنیدیم محمد صلی الله علیه و آله فرمود! می دانید این چیست؟ مایان گفتم الله عز و جل و پیامبرش خوب می دانند. او صلی الله علیه و آله فرمود: هفتاد سال نیل سنگی از جهنم غلطیده است حالا به (پائین) جهنم رسید و این آواز همان افتیدن است. درجات جهنم: الآن به درجات جهنم فکر کنید پیشک آخرت به اساس طبقات و خصائص تفاوت بسیار وسیع است چنانچه در دنیا مردم درجات مختلف دارد در جهنم هم درجات مختلف است در کدام شخصیکه گناه باشد و دارد، مبتلا باشد او در آتش غرق می گردد ولی گناه عادی در آتش کم انداخته می شود به همین منوال آتش هم مانند گناه انسان سوختانده می شود زیرا که الله عز و جل بر هیچ شخص به اندازه ذره هم ظلم نمی کند لهذا به هر انسان یکسان عذاب داده نمی شود بلکه به اندازه گناهان خود عذاب داده می شود ولی اگر از همه عذاب کم و آسان جهنم به دنیا آشکار گردد از گرمی او تمام دنیا سوختانده خواهد شد. حدیث شریف است که: عذاب عادی جهنم این است که به یک دوزخی چیلی آتش پوشانده می شود که به اساس حرارت او دماغش به جوش می آید اگر شما به سوختاندن آتش شک دارید انگوشت خود را در آتش دنیا داخل کنید به شما معلوم خواهد شد ولی آتش دنیا بسیار ضعیف است لیکن فکر کنید هنگامیکه آتش دنیا شدیدترین عذاب است عذاب آتش آخرت چه قدر شدید و سخت خواهد بود؟ اگر شخص جهنمی آتش دنیا را در قیامت ببیند به بسیار خوشحال و سرعت خواهد آمد در آن خود را داخل نمود و این را برای خود نجات محسوب می نماید آتش دوزخ و آتش دنیا با هم چه تفاوتی دارد؟ در بعضی احادیث آمده است که: آتش جهنم هفتاد مرتبه به آتش رحمت شسته شده است و باز به برای استعمال دنیا ارسال گردیده است محمد صلی الله علیه و آله

فرموده است که: الله ﷻ حکم داد که در جهنم آتش دبل شود هزار سال بعد جهنم سرخ گشت و باز تا هزار سال آتش مانده شد برای جهنم سفید گشت و هزار سال دیگر آتش همچنان مانده شد تا جهنم بالکل سیاه گشت. فرمان نبوی است که: جهنم به الله ﷻ شکایت کرد که بعضی از حصه ها و جوانبم به اساس گرمی و حرارت حصه دیگر نابود می گردد الله ﷻ به او صرف به کشیدن دو نفس اجازه داد یکی در گرمی و دیگری در سردی که به همان اساس موسم گرم و در سردی یخ می شود.

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است روز قیامت بسیاری از مردم مالدار کافر آورده می شوند و آنها را در آتش انداخته می شود و از آنها پرسیده می شود که شما در دنیا کدام نعمت را حاصل نموده اید؟ او می گوید: نه من هیچ نعمتی را ندیده ام باز شخصی آورده می شود که در دنیا از همه غمهای دنیا و کالیف زیادی را دیده باشد او به جنت داخل خواهد شد و باز پرسیده می شود که آیا در دنیا غم و دردی را دیده بودی؟ او می گویند نه من هیچ غم را ندیده بودم.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که: اگر در مسجد هزار شخص یا از آنان زیاد تر موجود باشند در آنجا شخص جهنمی نفس بکشد تمام این افراد به اساس همین نفس می میرند بعضی علماء از قول الله ﷻ که می فرماید: ﴿تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ﴾^۱ چنین مطلبی گرفته است که به یک گرمی آتش تمام گوشت ها از استخوانهای ریزد از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که محمد صلی الله علیه و آله فرموده است اگر یک سطل گزک جهنمی در دنیا افتیده شود به اساس بدبوئی او نفس های تمام زنده جان بند خواهد شد.

این شراب جهنمیان است در حالت خواست شان زمانیکه از تشنگی آب می خواهند به یکی از آنها آبی داده می شود، چنانچه الله ﷻ می فرماید: ﴿مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ﴾^۲. ترجمه: از آب زرد آب، جرعه، جرعه فرو کشد آنرا از گلو فرو برده نمی تواند آنرا و می آید او را موت از هر جای و نه بود او مرده.

﴿وَإِنْ يَسْتَعِثُّوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهُ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾^۳

^۱ (المؤمنون ۱۰۴)

^۲ (ابراهم ۱۶)

^۳ (الکهف ۲۹)

ترجمه: واگر فریاد کنند بداد ایشان رسیده نشود بنوشانیدن آب مانند مس گذاخته و بریان کند چهره هارا آن بد آشامیدنی است و دوزخ بد آرامگاهی است.

غذاء دوزخیان: باخبر باش! خوراک دوزخیان زقوم می باشد. الله ﷻ فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ لَیْسَ الْضَّالُّونَ الْمُكْذِبُونَ ﴿۱۱۱﴾ لَا یَكُونُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ ﴿۱۱۲﴾ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿۱۱۳﴾ فَشَرِبُونَ مِنْهُمِ ﴿۱۱۴﴾ فَشَرِبُوا مِنْ شَرِبِ الْهَیْمِ ﴿۱۱۵﴾﴾

ترجمه: باز هر آئینه شما ای گمراهان دروغ شمارندگان خواهید خورد از درختان زقوم، پس بر خواهید کرد از آن شکم هارا، پس خواهید آشامید بر آن طعام از آب گرم، پس خواهید آشامید مانند آشامیدن شتران مبتلا به بیماری تشنگی.

الله ﷻ در سوره صافات فرموده است: ﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿۱۱۱﴾ طَلَعُهَا كَأَنَّهَا رُءُوسُ الشَّیْطَانِ ﴿۱۱۲﴾ فَإِنَّهُمْ لَا یَكُونُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿۱۱۳﴾ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَیْهَا لَشَوْئًا مِنْ حَمِيمٍ ﴿۱۱۴﴾ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لِإِلَى الْجَحِيمِ ﴿۱۱۵﴾﴾

ترجمه: هر آئینه وی درختی است که بر می آید در قعر دوزخ، خوشه آن مانند سرهای شیاطین است، پس هر آئینه دوزخیان بخورند از آن درخت پس پر کنند از آن شکم هارا پس هر آئینه ایشان را طعامی آمیختنی باشد از آب گرم باز هر آئینه بازگشت ایشان بسوی دوزخ بود

الله فرموده است. ﴿تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً ﴿۱۱۱﴾ تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ ءَآيَةٍ ﴿۱۱۲﴾﴾ الله ﷻ در سوره مزمل، همچنان فرموده است: ﴿إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَحَجِيمًا ﴿۱۱۱﴾ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۱۲﴾﴾

ترجمه: در آیند در آتش افروخته شده آبی نوشانیده شود از چشمه نهایت گرم (غاشیه) هر آئینه است نزد ما قیدهای گران و آتش افروخته و طعام گلوگیر و عذاب درد دهنده. (مزمل)

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: اگر یک قطره زقوم در دریاهاى دنیا خلط گردد برای مردم زندگى کردن سخت و به عذاب مبدل مى گردد و برای چطور حالت خواهد بود که همین زقوم غذاى شان باشد. از انس رضی الله عنه روایت است که محمد صلی الله علیه و آله فرموده است که با چیزهاى که امر محبت کردن را داده است با آنها محبت کنید و از چیزهاى که منع فرموده است از آنها بپرهیزید از عذاب الله صلی الله علیه و آله و جهنم بترسید اگر یک ذره جهنم همراهى تان در دنیا مى بود این دنیا برای تان مهلك و تباه کن مى بود. از ابوالدرداء رضی الله عنه روایت شده ی محمد صلی الله علیه و آله فرموده است به دوزخیان گرسنه گى مسلط مى گردد و آنان مطالبه غذا مى کنند برای شان بخاطر غذا (ضریح) تقدیم مى شود که بسیار تلخ و نهایت بدبوى مى باشد که بخوردن او نه چاق مى گردد و نه هم گرسنگى شان مرفوع مى شود آنها باز التجاء غذا مى کنند به آنها غذا تقدیم مى شود که از گلو پائین نمى شود و در آنجا بند مى ماند آنها برای بلع شدن این لقمه نان التجاء آب مى کنند به آنها آب جوش داده مى شود هنگامیکه به دهن هاى خود نزدیک کنند به اساس بخارش گوشت روى هاى شان مى افتد زمانیکه این آب به روده هاى شان برسد روده هاى شان قطعه قطعه مى گردد. آنها به بهره داران جهنم پیشنهاد مى کنند که به پروردگار تان دعا کنید که برای یک روز عذاب مایان خفیف و سبک گردد. آنها برایشان مى فرمایند: آیا برای تان پیغمبر با دلایل نیامده بود؟ آنها میگویند: بلى آمده بود. فرشته هاى جهنم برای شان مى گویند: خودتان دعا کنید درین زمان دعاء آنها هیچ فائده نمى رساند پس مالک (فرشته) جهنم را طلب مى کنند و برایش مى گویند: الله صلی الله علیه و آله ما را بکشند که دیگر ازین عذاب خلاص شویم. مالک برای شان مى فرماید: برای تان مردن نیست و برای همیشه و ابد درینجا مى باشید. اعمش رحمه الله فرموده است: از خواست جهنمیان و جواب هزار سال مى گذرد باز مى گویند: بدون پروردگار کسی دیگر مشفق و مهربان زیاد نیست لهذا در حضور رب العزت عرض مى نماید که ای رب! بدبختی بر ما غالب گردیده و ما گمراه شدیم حالاً ما را ازین آتش بیرون کنید اگر ماهمان اعمال بد را انجام دادیم ما ظالم هستیم به آنها جواب داده مى شود دور شوید در همین سکونت کنید و ساکت باشید. محمد صلی الله علیه و آله فرموده است درین وقت آنها ندامت خیلی شدید مى کنند آواز هلاکت مى نمایند و از هر نوع نیکی و احسان نا امید مى شوند. از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که محمد صلی الله علیه و آله در تشریح این آیت الهی لَمَنْ وَرِثَ جَهَنَّمَ

وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ ﴿١١٦﴾ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِغُهُ ﴿١﴾ که است می فرماید: زمانیکه به آنها آب آورده شود از آن نفرت می کنند و زمانیکه به دهنها نزدیک می کنند روی های شان می سوزاند و پوست سرش همراهی موی او زیر می افتد هنگامیکه او را بنوشد روده های شان قطعه قطعه می گردد و می بر آید. الله ﷻ می فرماید:

﴿ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ﴾

ترجمه: و نوشانیده شوند آب گرم. پس پاره پاره ساخت روده های ایشان را و همچنان می فرماید: در جهنم مارها و عقارب بردوزخیان چسبیده می باشند و او را می گزند. محمد ﷺ فرموده است به کدام شخص که الله ﷻ مال بدهد او زکات آن مال ندهد روز قیامت آن مال مانند ماری که سرش از موی خالی باش می آید که به سرش دو داغ سیا هم می باشد در گردنش می چسبید او در دهن خود می گیرد و برای مالدار می گوید: من خزانه مال تو هستم بعداً پیامبر ﷺ این آیت شریف را تلاوت نمود که: ﴿ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَاءِ أَنَّهُمْ آلَهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴾.

ترجمه: و باید که گمان نکنند آنان که بخل می کنند به آنچه عطاء کرده است الله ایشان را از فضل خود این بخل را بهتر برای خویش بلکه او بد است برای ایشان، نزدیک است که بر شکل طوق پوشانیده شود ایشان آنچه بخل کرده اند به آن روز قیامت و خدا را است میراث اهل آسمانها و زمین و الله به آنچه می کند دانا است.

حدیث شریف است که در دوزخ مانند شترهای بختی ماران باشند وقتی آنها نفس می کشند حرارت آنها به مسافه چهل سال دور محسوس می گردد. آنها عقارب خوفناک می باشد به اشخاصی مسلط می باشند که در دنیا بخل و بد اخلاق کرده باشند و باعث اذیت مردم قرار گرفته باشند. در جهنم اجسام دوزخیان خیلی خشین سحیف عریض و طویل می باشند الله ﷻ اجسام آنان زیاد تر بزرگ می سازد تا درد و الم زیادتر متحمل شوند. از ابوهریره ﷺ روایت شده که محمد ﷺ فرموده است در جهنم یک کافر مانند کوه بزرگ احد می باشد وضخامت پوستهای آنان باسفر یک روز برابر می باشد لب پائین آنان تا به سینه ایشان می رسد و لب

(البراهیم ۱۶-۱۷)

(محمد ۱۵)

(آل عمران ۱۸۰)

بالای او به اندازه بالا رفته که تمام روی آنان پوشیده می گردد کافر در جهنم زبان خود را کش می کند و مردم بالای زبانش بامی گذارند و زیر پا می کنند آتش پوست اورامی سوزاند و چند مرتبه پوست او تبدیل می شود. حسن رضی الله عنه در مورد ارشاد الله تعالی که می فرماید: ﴿كُلَّمَا نَضَحُوا جُلُودَهُمْ بَدَّلْتَنَّهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾

ترجمه: هر گاه که پخته گردد پوست های ایشان بعوض پیدا کنم برای ایشان پوست های دیگر غیر از آن ما بچشند عذاب را هر آنینه الله هست غالب استوار کار.

چنین توضیح می دهد. آتش اجسام شان در یک روز هفتاد هزار مرتبه می سوزاند حدیث مبارک است که: روز قیامت جهنم در هفتاد هزار رسمان بسته شده آورده می شود و با هر رسمان هفتاد هزار فرشته همراه می باشند از انس رضی الله عنه روایت شده که محمد صلی الله علیه و آله فرموده است جهنمیان به اندازه گریان زیاد می کنند زمانیکه اشک شان ختم گردد از چشمان شان خون جاری می گردد تا که در روی آنان دره های ساخته شود اگر در آن کشتی باشد روان خواهد شد به آنها اجازه گریان فغان و مرگ می باشد به این امر دل های شان مبتلامی گردد که بعد از آن منع می گردند. التجاء دوزخیان مسترد می گردند. از محمد بن کعب رحمه الله روایت است که الله تعالی از پنج سوال جهنمیان به چهار آن جواب می دهد ولی بعد از جواب دادن پرسش پنجم آنان هیچگاه با آنها گفتگونی کند. چنانچه الله تعالی نقل قول آنها طوری ذکر می کند: ﴿قَالُوا رَبَّنَا أَمْثَلْنَا أَنْفُسِنَا وَأَحْيَيْتَنَا أَنْفُسِنَا فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ﴾

ترجمه: گویند ای پروردگار ما میراندی ما را دو بار زنده گردانیدی ما را دو بار پس اعتراف کردیم به گناهان خود پس آیا سوی بیرون رفتن راهی است.

الله تعالی می گویند: ﴿ذَلِكَم بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾

ترجمه: این عذاب سبب آن است که چون یاد کرده می شود الله تنها انکار می کردید و اگر شریک با مقرر کرده می شد باور میداشتید پس فرمان الله بلند قدر و بزرگوار راهست.

باز آنها می گویند: ﴿ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا ۱﴾ . الله متعال بر آنها جواب می فرماید: ﴿ أَوْلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِّنْ قَبْلُ مَا لَكُمْ مِّنْ زَوَالٍ ۲﴾ . باز آنها می گویند: ﴿ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ۳﴾ . ترجمه: الله جل جلاله بر آنها در پاسخ می فرماید: ﴿ أَوْلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرُ وَحَآءَ كُمْ النَّذِيرُ ۴﴾ فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ۵﴾ . ترجمه: باز جهنمیان می گویند: ﴿ قَالُوا رَبَّنَا عَلِمْنَا أَنَّا بِمَقْعَدِ جَهَنَّمَ كَاذِبُونَ ۶﴾ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِن عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ ۷﴾ . ترجمه: الله جل جلاله بر آنها در جواب می فرماید: ﴿ أَحْسِنُوا فِيهَا وَلَا تَكَلِّمُونَ ۸﴾ .

ترجمه: و این برای آنان عذاب بزرگ می باشد پس ازین با الله جل جلاله هیچگاه گفتگو نخواهد شد. از مالک بن انس رضی الله عنه روایت شده که الله جل جلاله در مورد فرمان الهی ﴿ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرْنَا أَمْ

صَبَرْنَا مَا لَنَا مِن مَّحِيصٍ ۹﴾ . ترجمه: ...

می گویند: آنها صد سال صبر می کنند و باز صدسال دیگر آه و فریاد می کند و بعد از صد سال صبر کردن می گویند: (سواء علینا اجزنا ام صبرنا). ترجمه: ... حدیث شریف است که روز قیامت مرگ مانند گوسفند چاق فربه آورده می شود و در بین جنت و جهنم ذبح می گردد پس از ذبح کردن مرگ به جنتیان گفته می شود: الآن در جنت بدون ترس و خوف مرگ برای ابد و همیشه زندگی نمائید و همچنان به دوزخیان گفته: حالا به شما مرگ نمی آید و برای همیشه در جهنم زندگی کنید. حسن رضی الله عنه می فرمود: شخصی یک هزار سال بعد از جهنم خارج می شود کاش او حسن می باشد. شخصی حضرت حسن درجائی گوشه در حالت گریان کردن دید از او پرسید چرا گریان دارید؟ او در پاسخ گفت: از این ترس می کنم که الله بی نیاز در جهنم نیندازد. عذابها و تکلیف های جهنم خیلی زیاد است و از همه عذاب بد و ناگوار این است که از

۱) السجدة (۱۰۱۲)

۲) البراهیم (۱۰۴۴)

۳) الفاطر (۱۰۳۷)

۴) الفاطر (۱۰۳۷)

۵) المؤمنون (۱۰۶-۱۰۸)

۶) المؤمنون (۱۰۸)

۷) البراهیم (۱۰۲۱)

نعمت های جنت، رضای پروردگار و دیدار او محروم شوم. زیرا که آنها در دنیا پول ناچل را خوش نمودند و پیروی خواهشات نفسانی را اختیار نمودند و به ارتکاب این عمل ناشائستندامت خواهند کرد و خواهند گفتند:

ای افسوس: مادرنافرمانی پروردگار خود را ضایع و نابود کرده ایم مابه زندگی تعیین شده چرا نفس خود را آماده صبر کردن نتوانستیم. اگر ما در دنیا به احکامات پروردگار عمل می کردیم، و خواهشات خود را زیر می گذاشتیم در جوار رحمت رب العالمین مقام حاصل می نمودیم اگر آنها نظاره و مشاهده جنت را نمی کردند پس اینقدر غم و افسوس نمی نمودند به آنها اولاً جنت اشکار می گردد، چنانچه در حدیث آمده است که: روز قیامت مردم به جنت نزدیک می گردد خوشبختی جنت را محسوس می کند محلات جنت را مشاهده می کنند، پس به حکم پروردگار از جنت دور می گردند و برای شان گفته می شود که: برای شما در جنت مکانی نیست آنها به بسیار غم و حسرت حرکت می کنند و می گویند: ای رب اگر به میان جنت را اشکار نمی کردی و مستقیماً ما را به جهنم ارسال می کردی انقدر پریشان نمی شدیم. عَلَيْهِ السَّلَام فرماید: این کار را باشما از این سبب کردم هنگامیکه به طرف من دعوت می شدید به بسیار کبر می آمدید و از ریاکار می گرفتید از مردم خوف می کردید و از من مردم را بزرگ می دیدید بخاطر منافع شخصی خود با مردم قطع علانق می کردید ولی بخاطر رضای من با هیچ کس قطع علاقه نمی کردید امروز شما را بخاطر نعمت های دائمی برای همیشه وابد محروم می سازم و برای شما عذاب سخت و شدید می دهم.

احمد بن حرب رحمه الله فرموده است: ما در مقابل گرمی سایه را ترجیح می دهیم ولی در مقابل دوزخ جنت را ترجیح نمی دهیم.

ارشاد عیسی عَلَيْهِ السَّلَام است که: بسیار اصحاب بدنهای سالم، و چهره های زیبا و زبان های شیرین در جهنم آه و فغان می کنند.

التجاء داوود عَلَيْهِ السَّلَام در بارگاه خداوند عَلَيْهِ السَّلَام: داؤد عَلَيْهِ السَّلَام در بارگاه الله عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد و فرمود: ای الله عَلَيْهِ السَّلَام اگر بر حرارت آفتاب صبر کرده نمی توانم در آتش جهنم چطور صبر توانم کرد؟ که در مورد این عذابهای بزرگ و دردناک غور و فکر کنید و به این خود را بفهمانید که الله عَلَيْهِ السَّلَام انش سوزنده را آفریده است و مردم در آن به آن همیشه باقی ماند اشخاص که بیکار و کافر هستند و نافرمانی پروردگار را می کنند برای تو همیشه این کار تعجب آور است که به این می دانی

که به روز قیامت برای انسان گناهکار عذابهای سخت و شدیدی است باز هم در لهو و لعب مصروف می باشید اگر می خواهید که برای تان انجام عذابهای مردم آزادی و کارتان معلوم باشد انجا علانی است به آن نظر کن و باز امیدهای خود را قائم نگهداری کن.

اول به اعمال و افعال خود نظر بینداز اگر شما در کارهای مصروف شده باشید که الله تعالی برای آنها خلق نموده باشد و شما با نیکی محبت دارید بدانید که از جهنم دور هستید اگر اراده نیکی داشته باشید ولی در مقابل او موانع ایجاد گردد و زمانیکه اراده بدی را کنید راه برایت اسان می گردد و به اسانی و سهولت این کار غلط و ناروا را انجام می دهید بدانید که جهنمی هستید چنانچه باران به نباتات و دود به آتش دلالت می کند همچنان این اعمال بد تو به انجام بد تو دلالت می کند. الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿۱۳۰﴾ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿۱۳۱﴾

ترجمه: بی شک نیکوکاران در بهشت است و بیشک بدکاران در دوزخ.

آیاتهای متذکره را نصب العین خود قرار داده و مسکن خود را در دنیا و آخرت شناسانی خواهید کرد.

باب چهارم

در بیان فضیلت اطاعت

مطلب اطاعت الهی این است که کارهای نیکورا انجام داده و در قرآن کریم در آیاتهای متعددی مردم را به نیک کردن تشویق و ترغیب نموده و برای حاصل شدن این هدف انبیاء علیهم السلام را فرستاده است تا مردم را از گمراهی خارج نموده و براه راست و مستقیم و معرفت خداوندی بر آورند از آن جنت باید مستفید گردد که الله جل و علاه برای ایشان تهیه نموده است. الله جل و علاه مردم را بیهوده خلق نه نموده بلکه برای این آفریده است که به مردم بد سزاو جزای بدی او را بدهد و برای نیکو کاران پاداش نیک را اعطاء نماید و جزاء نیک را بدهد. الله جل و علاه از عبادت بی نیاز است بدی و اعمال زشت مردم برای خداوند جل و علاه نقص و زیان رسانیده نمی تواند و نه در کمال خداوند جل و علاه کدام صدمه وارد کرده نمی تواند اگر مخلوق عبادت الله جل و علاه را نکنند احتیاجی بر آنها ندارد. فرشته های پروردگار صبح و شام در ستایش مهر خداوند جل و علاه مشغول هستند و هیچگاه خسته و ناراحت نمی گردند کسیکه نیک کرد برای خودش است و کسیکه گناه کرد ازار او به دوش خودش هست الله جل و علاه غنی و بی نیاز است و شما فقیر و محتاج هستید چنانچه الله جل و علاه این امورات را در آیت ذیل توضیح نموده: ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسْتَوُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى﴾^۱

ترجمه: تا جزا دهد آنانرا که بدی کردند قرار عمل شان و جزا دهد آنانرا که نیکوی کردند پاداش نیک (جنت).

﴿فَإِنْ أَسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ﴾^۲

ترجمه: پس اگر تکبر کنند چه باک پس آنانکه نزد پروردگار تواند تسبیح می گویند او را شب و روز و ایشان مانده نمی شوند.

﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾^۳

^۱ (النجم ۰۳۱)

^۲ (فصلت ۰۳۸)

^۳ (فصلت ۰۴۶)

ترجمه: هر که بکند کار نیک پس برای (نفع) خود اوست و هر که بدی کند پس وبال او بروی است.

و همچنان فرموده است: ﴿ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ ۗ ﴾ .

ترجمه: خداوند غنی و شما فقیر هستید.

تعجب در این است زمانیکه مایان غلام می خریم این کار را خوش داریم که باید خدمت مارا بکنند و سخن مایان را بپذیرند اطاعت مایان را بکنند در حالیکه مایان آنرا به قیمت خیلی ها کم خریده با شیم اگر غلام کدام کار بد را بکنند مایان او را بخود دشمن اعلان می نمائیم و مورد قهر و غضب آنرا قرار می دهیم. او را غذا نمی دهیم و یا آن را می فروشیم در حالیکه مایان اطاعت مالک حقیقی خود را نمی کنیم که مارا به چهره خوب آفریده است و مایان مانند فطره های باران گناه ها را انجام می دهم مگر او خداوند متعال بالای مایان هم نعمت های خود را نازل می سازد اگر رحمت خداوند ﷻ نباشد یک قدم را بلند کرده نمی توانیم اگر او بخواهد بخاطر یک گناه هم مایان را محاسبه کرده می تواند مگر او ﷻ مایان را وخت داده است تا مایان توبه کنیم و او توبه مایان را قبول می کند گناهان مارا عفو و عیوب ما را دور می کند هر شخص عاقل و دانا خوب می فهمد که لایق اطاعت و فرمانبرداری کی هست؟ او به طرف همان ذات بزرگ و عظیم متوجه می گردد و در دامن رحمت او پناه می گیرد زمانیکه مرتکب گناه می گردد بسوی خالق خود رجوع می نماید و از رحمت او مایوس و نا امید نمی گردد و فکر نعمت های پروردگار را بجا آورده تادر دوستان ﷻ محسوب گردد و قیتکه به او مرگ آید مشتاق دیدار الهی می باشد و الله ﷻ دیدار خود را به او اشکار می کند.

رحمت او پناه می گیرد. زمانیکه مرتکب گناه می گردد بسوی خالق خود رجوع می نماید و از رحمت او مایوس و نا امید نمی شود و شکر نعمتهای پروردگار را بجا آورده تا در جمله دوستان ﷻ محسوب گردد و قیتکه به او مرگ آید مشتاق دیدار الهی می باشد ﷻ به او دیدار خود را اشکار می سازد و باری ابوالدرداء ﷺ به کعب ﷺ فرمود: برایم آیت خاصی تلاوت کن او این آیت را تلاوت نمود: رب می فرماید: مردم نیک و صالح رغبت دیدارم دارند و من از آنها زیاده تر آرزو دارم کعب ﷺ فرمود: در حاشیه این آیت نوشته بود: کسیکه من را جستجو کرد

ما را پیدا خواهد کرد. و کسیکه دیگران را جستجو کرد از دیدارم محروم خواهد گشت.
 ابوالدرداء رضی الله عنه فرمود: به الله جل جلاله سوگند می خورم که من هم از محمد صلی الله علیه و آله همچنان شنیده ام.
 وحی الله جل جلاله به داؤد علیه السلام الله جل جلاله به داؤد علیه السلام وحی فرستاد و فرمود: ای داؤد: پیام را به
 همه ساکنین دنیا برسانید و برایشان بگویند: من دوستی کسی هستم که مرا دوست پندارد
 کسیکه به مجلس من می آید او هم مجلس من است. کسیکه باز کرم محبت دارد من با او
 محبت دارم و با کسی می کنم با من دوستی دارد و با کسی دوستی می کنم که مرا دوست خود
 تلقی کند و کسی را خوش می سازم که فرمانبردار من باشد. سخن کسی را می شنوم که از
 صمیم قلب با من محبت دارد او را خوش دارم و بی مثال با او محبت می کنم. کسیکه حقیقتاً مرا
 طلب نمود مرا پیدا کرد و کسیکه بغیر از من کسی دیگر را طلب کرد او از من محروم گشت.
 ای مردم دنیا تا چه وقت در فریب دنیا مبتلا هستید بکرامت دوستی و مجلسم بیاید و با من
 محبت کنید شما از محبت ما مالا مال خواهید شد زیرا که ضمیر دوستانم از ضمیر ابراهیم علیه السلام
 موسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله ساخته ام ارواح آنان را از نور خود و نعمتهای آنان را از جمال خود خلق
 نموده ام. از شخص صالح و نیک روایت شده که الله رب العزت به یکی از دوستانش الهام کرد
 و برایش فرمود: آیا دریندگانم بنده هم است که مرا دوست و محبوب خود می شمارد و ما آنها را
 دوستان خود می شمارم آنها شوق دیدار من دارد و من شوق دیدار آنها ذکر من می کنند و من
 آنها را یاد می کنم آنها بسوی من نگاه می کنند و من آنان را به نظر رحمت می بینم اگر شما به
 نقش قدم آنها بروید من همایتان محبت خواهم کرد و اگر از مسیر آنها مخالفت ورزیدید با تو
 دشمنی خواهم کرد. او پرسید: یا الله جل جلاله علایم و نشانه های آنها چیست؟ الله جل جلاله فرمود آنها در
 روز تفکر و تأملی می کنند مانند چوپان در مورد گوسفندان خود فکر می کند و به غروب
 آفتاب عجله دارند چنانچه پرندگان بعد از غروب به آشیانه های شان شوق و عجله دارند.
 زمانیکه شب آید شتاب و تاریکی منتشر شود فرشتها هموار گردد تخت برای خوابیدن مانده
 شود بسیاری از مردم خواب می شوند و برخی دیگر آنها در میان خود با صحبت کردن مشغول
 می شوند ولی آنها بخاطرم ایستاد می شوند و بر ایستاده می کنند همراه من گفتگو می کنند
 آرزوهای انعاماتم دارند همه شب گریان و فریاد می کنند. رحمتم را آرزو دارند و از عذاب من
 ترس و هراس می کنند. قیام، قعود، و سجده می کنند به ذات خود قسم که بخاطرم چیزی
 را تحمل نمی کنند آنها شکوه و محبت من نمی کنند. بار اول به آنها سه چیز را عطاء می کنم:
 (۱) در دلهای آنها نور می اندازم که بوسیله آن خبرم می گیرند احوال شان می گیرم.
 (۲) اگر در ترازوی اعمال شان آسمان ها و زمین نهاده شود باز هم اعمال نیکو آنان سنگین
 و ثقیل خواهد بود.

(۳) من آنها را به نظر رحمت می بینم.

اوصاف اشخاصیکه با الله ﷻ محبت دارند:

الله ﷻ به داؤد علیه السلام وحی فرستاد که: ای داؤد! جنت را یاد می کنی ولی با کسانی که هم‌رای من محبت دارند دعای شمولیت نمی کنی. داؤد علیه السلام عرض کرد و فرمود: یا الله ﷻ! محبت کنندگان شما کیست؟ الله ﷻ فرمود: محبت کنندگان من کسانی هستند که دلهای شان از هر نوع کدورت و نجاست پاک هست آنها را از منیبات آگاه ساخته ایم آنها از گوشه دلهای شان مرا نظر می کنند و در امید رحمت من هستند قلوب شان را به دست خود در آسمانها می گذارم و فرشته های مقرب خود را طلب می کنم و همه آنها مرا سجده می کنند و برای شان می گویم که برای سجده شما را نخواسته ام بلکه بخاطر دیدار قلب های عاشقان خود خواسته ام این مردم قابل فخر است دلهای شان در آسمانها طوری می درخشند مثل آفتاب که بر کوه زمین می درخشد.

ای داؤد: من دلهای محبین خویش را از رضای خود و عیش آنانرا اذ نور آفریده ام و آنها را دوستان خود گرفته ام وجود آنها در دنیا مرجع نظر رحمت هست و در قلب های شان راه ساخته ایم که بوسیله او ملاقات ما را می کنند. داؤد علیه السلام عرض کرد و فرمود: یا الله ﷻ! برایم عاشقان خود را نشانی کن که با آنها ملاقات کنم الله ﷻ برایش فرمود: به کوه لبنان بروید در آنجا چهارده تن از دوستانم زندگی می کند که در میان شان جوانان و موسفیدان هستند برای شان سلام من برسانید و بگویند که: شما دوستان و محبان پروردگار هستید و الله ﷻ به خوشحالی تان مسرور می شود او علیه السلام می فرماید: شما چرا حاجت خود را از من نمی خواهید، داؤد علیه السلام بخاطر ملاقات شان حرکت کرد و آنها را در بهلوی چشمه دریافتند که مشغول تأمل و تفکر در عظمت و جلال الله متعال بودند. زمانیکه آنها داؤد علیه السلام را دیدند یکطرف دیگر طرف خود را پنهان کردند داؤد علیه السلام فرمود: من فرستاده پروردگار هستم و بسوی شما فرستاده شده ام آنها نظرهای خود را طرف زمین کردند و برای شنیدن فرمان او آماده شدند داؤد علیه السلام برای شان گفت: من از طرف پروردگار برایتان فرستاده شده ام الله ﷻ بر شما سلام گفته و فرموده است که چرا از من پوره کردن حاجت تان را طلب نمی کنید و رفع حوائج تان را خواستار نیستید تا دعاء شما را قبول کنم شما دوست و محبوب من هستید به خوشحالی شما خوش می شوم محبت تانرا خیلی دوست دارم هر وقت شما را به نظر شفقت و مهربانی می نگرم. زمانیکه آنها فرمان پروردگار را شنیدند از چشمان شان اشک جاری شد کلان آنها صدا زد و گفت: یارب ما غلامان تان هستیم و اولاد غلامان تان هستیم در لحظاتی اعمار گذشته مایان کرد در غفلت از

ذکر تان گذشت عفو و بخشش می خواهیم. دوم شان گفت: مایان غلامان تان هستیم و اولاد غلامان تان هستیم برایت پاکی و قداست هست کدام معاملاتی در بین ما و شما هست در آن ما را به نظر رحمت نگاه کن. سوم شان گفت: ای الله تو پاک هستی. ای الله تو پاک هستی ما غلام تو و اولاد غلامان هستیم و ما را به دعا کردن ترغیب داده اید و بالای ما احسان کامل کن تا برای همیشه بر راه راست روان باشیم. محب دیگری گفت: یا الهی مایان رضای کامل تانرا نمی یابیم بر ما رحم کن. ما را نصرت کن تا رضای کامل تانرا دریابیم. محب دیگری گفت: یا الله ﷻ ما را از نطفه خلق نموده اید و در مورد ذات مقدس تو خزانه تفکر و تأمل داده اید. یا الله ﷻ ما را ترغیب سخن گفتن را داده اید که در فهم و دانسته گی عظمت شان تو مشغول هستیم و در جلال تان غور و فکر می کنم مایان از تو خواست و سوال قرب نور تانرا می کنیم. محب دیگری گفت: یا الله ﷻ ما را توفیق ذکر کردن تانرا داده اید. ما را در رحمت خود مشغول ساخته اید و از تمامی دنیا ما را بی نیاز ساخته اید و تقصیر شکر کردن کما حقہ شما را مورد عفو خود قرار بدهید. دیگری گفت: یا الله ﷻ شما می دانید که بدون دیدارت تمنای دیگری نیست دیگری از آنها گفت: مالک غلام را حکم خواست کردن می کند ولی غلام جونت خواست کردن را ندارد پس ما را نور اعطاء کن تا از تاریکی های آسمان بیرون شویم و راه هدایت را دریابیم دوست دیگری گفت: ای الله ﷻ ما را همیشه برین عبادت قائم بسازید. دیگری گفت: ای الله ﷻ برایم ضرورت چیزی دیگری بدون از جمال تو نیست پس جمالت دوست را برایم آشکارا بسازید. محب دیگری گفت: ای الله ﷻ من رفعت و قداست ترا شناختم و محبت تو که با دوستان و محبان تان دارید هم شناخته ایم و احسان دیگری هم بالای مایان بکنید که در دلهای ما بدون شما خیال کسی دیگری باقی نماند.

پس از الله ﷻ به داؤد عليه السلام وحی فرمود که: ای داؤد: آنها را بگویند که هم سخنان تانرا شنیدم و آنرا پذیرفتم از یکدیگر جدا شوید و برای دیدارم امدگی بگیریید پرده ها که در میان ما و شما وجود دارد و آنرا بلند خواهیم کرد تا نور و جلال ببینند. الله ﷻ به داؤد عليه السلام فرمود: به محبان و دوستانم بگویند: برای شما در آن روزی که در سر و روی مردم پرده بیندازیم هیچ محرومیت نخواهد بود.

و شما بر چشمان قلب دیدارم می کنید و بر شما هیچ مشکلی نخواهد بود. محبت الله ﷻ همراه با محبت دنیا در قلب واحد جمع نمی گردد. در اخبار داؤد عليه السلام نوشته شده است که: الله ﷻ به داؤد عليه السلام وحی فرستاد که: اگر دعوی محبت ما را می کنید از قلب های تان محبت دنیا را دور نمائید زیرا که محبت من و دنیا امکان یکجا شدن را ندارد. ای داؤد! با دنیا محبت داشته باشید ولی محبت صرف با من کنید پیروی دین من کن و پیروی

مردم ننمائید چیزی که مناسب و در آن محبت من آشکار گردد آنرا حاصل نمائید در چیزی که با مشکلات مواجه شدی بسوی من رجوع کن. مشکلات و تکالیف را اصلاً من مرفوع می سازم. رهبر و قائد تان می شوم قبل از خواست تان حاجت تانرا پوره می سازم و آنرا بر آورده می کنم در مصائب و مشکلات نصرت و کمک می کنم. من بذات خود قسم می خورم که آن سوال و عرض بنده رامی پذیرم که به عجز و نیاز بخواهد و به این معترف باشد که از من بخواهد ترس و خوف او را دور می سازم در قلب او غنی و بی نیازی از مردم رامی گذارم زیرا که من بذات خود قسم خورده ام که بنده از دنیا قطع تعلق و ارتباط نماید و صرف بر من اعتماد و توکل کند بر وی هر نعمت دنیا میسر می سازم و در اعمالش تضاد و مخالفت خلق نمی کنیم. از مردم بی نیاز باشید هیچ یکی از رفقاء و دوستان شما مشکلات تانرا حل کرده نمی تواند صرف بر ما اعتماد کنید و بسوی من توجه نمائید. معرفت، عنایت و عطاء ام حدی ندارد و او را محدود مپندارید به بنی اسرائیل بگو در بین من و مخلوق هیچ ارتباط خویشاوندی وجود ندارد و به آنها بشارت جنت را بدهید که هیچ کس به چشم ندیده و نه هم کسی در مورد او بر گوشها خود چیزی شنیده است و نه هم در دل شخص درباره او چیزی آمده است هر وقت من را حاضر بشمارید من را به چشم سرنه بلکه به چشم قلب نظر کنید من به عزت و جلال خود قسم خوردم کسیکه قصداً در اداء عبادتم تاخیر کند او را از ثواب محروم می کنم ادب و احترام استاد و معلم را کنید و بر پیروان خود ظلم می کنید ای داؤد! هیچ پیروی از نشئه خود آگاه نسازید و در محبت من غرق بگذارید ترا در جمله تلاش کننده گان محسوب می کنم و کسیکه را در آن لست بنویسم او از مخلوقات هیچ نوع ترس نمی کند.

ای داؤد! بر سخن من تأمل کنید و بر او عمل محکم کنید و برای خود کارهای خوب انجام دهید با دنیا محبت مکن مبدا محبت تو با من ختم گردد. بندگانم از رحمت من مأیوس و نا امید مشوید بخاطر من خواهشات را ختم نمائید زیرا که من خواهشات را ضعیف آفریده ام مردم قوی پروای شهوات را ندارد دریاگا هم شهوات شیرین و لذت مناجات را از میان می برد برای شخص قوی عذابها را می دهم طوری که اوبه لذت دیدارم نزدیک می گردد در مقابلش پرده می اندازم و او محرم می گردد.

ای داؤد! در بین من و خویش مخلوق را حائل مساز مبدا که نشست آنها ترا از محبتم دور کند این مخلوق برای اشخاصیکه با من محبت دارند مانند دروازه داران اند برای همیشه با روزه باش زیرا که بوسیله روزه از تاثیر شهوات نجات می یابید به روزه تدام کن زیرا که من روزه گیران را دوست دارم.

باب جهل و یکم

در بیان شکر

الله ﷻ در قرآن کریم همراه ذکر شکر را هم آورده است چنانچه الله ﷻ می فرماید: ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾^۱.

ترجمه: و هر آینه یاد کردن الله ﷻ از همه بزرگتر است. و در جای دیگر می فرماید: ﴿وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ﴾^۲.

ترجمه: و زود جزا می دهد الله ﷻ شکر گذاران را.

الله ﷻ در مورد بیان قصه شیطان مردود فرموده است: که شیطان به الله ﷻ گفت: ﴿لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^۳.

ترجمه: البته بنشینم برای ادمیان براه راست تو.

بعض از علماء گفته اند که هدف از راه راست در این آیت راه شکر کردن است. شیطان در مورد طعنه گفتن برای مخلوق الله ﷻ گفته بود: ﴿وَلَا يَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾^۴.
ترجمه: ... و نمی یابی اکثر ایشان را شکر گذار.

و در آیه دیگر الله ﷻ می فرماید: ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ﴾^۵. ترجمه: ...

و اندک اند از بندگان من احسان پذیرند (شکر گذار).

الله ﷻ در باره زیاد شدن نعمت ها خویش به وسیله شکر کردن چنین ارشاد فرموده است که: ﴿لِيَنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾^۶. ترجمه: ...

اگر شکر کنید زیاده دهم شمارا.

^۱ (التکووت ۰۴۵)

^۲ (آل عمران ۱۴۵)

^۳ (الأعراف ۰۱۶)

^۴ (الأعراف ۰۱۷)

^۵ (سبأ ۰۱۳)

^۶ (ابراهیم ۰۰۷)

در این آیت شریف الله ﷺ هیچ چیزی را استثناء نکرده است و پنج چیزی دیگری است که پروردگار در آن استثناء آورده است که قرار ذیل میباشد.
(۱) توانائی. (۲) قبولیت. (۳) بخشش رزق. (۴) توبه.

چنانچه الله ﷻ می فرماید: ﴿ فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ ﴾ . ترجمه: پس بزودی غنی سازد شما را الله ﷻ بفضل خود.

همچنان در آیت دیگری فرموده است که: ﴿ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ ۗ ﴾ . ترجمه: اگر الله ﷻ بخواهد آرزوهای تان را بر آورده می سازد.

در آیه دیگری فرموده است: ﴿ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۗ ﴾ . ترجمه: والله ﷻ روزی می دهد کسی را که خواهد بی شمار.

الله ﷻ فرموده است: ﴿ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۗ ﴾ . ترجمه: و می آمرزد ماسوای شرک هر که را که بخواهد.

و در آیه دیگری فرموده است: ﴿ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ ۗ ﴾ . ترجمه: و توبه میدهد (رجوع به مرحمت می کند) الله ﷻ بر هر که خواهد.

شکر یکی از صفات پروردگار است مثلیکه فرموده اند: ﴿ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ۗ ﴾ . ترجمه: ... و خدا قدر دان بردبار است.

الله ﷻ فرموده است: ﴿ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدُّهُ ۗ ﴾ . ترجمه: هنگامیکه جنتیان داخل جنت شوند از همه اولتر شکر و حمد پروردگار را بجای آورند که به آنها وعده خود را پوره کرده است.

﴿ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۗ ﴾

^۱ (التوبة ۰۲۸)

^۲ (الأنعام ۰۴۱)

^۳ (البقرة ۲۱۲)

^۴ (النساء ۰۴۸)

^۵ (التوبة ۰۱۵)

^۶ (التغابن ۰۱۷)

^۷ (الزمر ۰۷۴)

ترجمه: و آخر دعای شان این است که حمد الله ﷻ را است پروردگار عالمها.
در مورد شکر احادیث زیانی منقول هست چنانچه در یک حدیث شریف آمده است:
کسیکه طعام را بخورد شکر آنرا اداء نماید مانند روزه دار هست.

شکر کردن محمد ﷺ

عطاء رحمه الله می فرمائید: من در خدمت عایشه رضی الله عنها حاضر شدیم و عوض نمودیم که کدام کار عجیب محمد ﷺ برای مایان بگویند، عایشه رضی الله عنها فرمود: هیچ کدام عبادت محمد ﷺ عجیب نبود بلکه این حکایت را بشنوید: روزی محمد ﷺ تشریف آورد همراهم به بستر استراحت کرد جسم مبارکش با وجود تماس پیدا کرد و فرمود: ای دختر ابوبکر برایم اجازه بده که عبادت پروردگارم بکنم، من عرض کردم! اگر چه قربت شما یان را دوست دارم و او را ترجیح می دهم ولی باز هم برایتان اجازه می دهم که عبادت پروردگار خود را بکنید، او ﷺ بلند شد و به مشک آب رفت و به آب کم وضوء کرد به نماز خواندن استاد شد در نماز به اندازه گریان نمود که اشک مبارکش به سینه مبارکش ریخت محمد ﷺ بعد از بلند شدن سجده و رکوع زیاد گریان کرد، تا که بلال ؓ آمد و برای نماز صبح آمادگی می گرفت، من عرض کردم یا رسول الله ﷺ شما از طرف خداوند معاف شده اید پس چرا اینقدر عبادت و گریان می کنید او ﷺ فرمود: آیا بنده شکر گذار پروردگار نشوم؟ در آن وقت از ترس گریان می کردم حالاً در خاطر خوشی و مروت گریان می کنم دل انسان مانند سنگ هست و با از او هم سخت و شدید شدت قلب در هر دو حالت خوف و شکر به گریان و فریاد ختم می شود نمی کریم ﷺ می فرمائید: که روز قیامت گفته خواهد شد که محمد گویان ایستاد شوند طائفه از مردم ایستاد خواهد شود و برایشان بیرق ایستاد گردد و همه شان به جنت می روند پرسیده شد که ای رسول الله ﷺ محمد گویان کیست؟ او ﷺ فرمود: آنانیکه وقت شکر اداء می نمایند در الفاظ روایت دیگری آمده است که در مشکل و سهولیت شکر الله ﷻ را اداء می نمایند فرمان نبوی هست که: شکر چادر رب رحمن است الله ﷻ به ایوب ؑ و حی فرستاد که: من در بدل سخنان طویل و دراز از دوستان خود به واسطه شکر کردن راضی هستم و در تعریف صابرین فرموده است که خانه شان در جنت هست زمانیکه آنها به جنت می روند به آنان شکر

کردن را تعلیم می دهد زیرا که شکر یک لفظ بهتر است به وسیله او نعمت ها را زیاد می دارد خویش را تا زمانی برای شان شکار می کنم زمانیکه در مورد جمع کردن اموال وحی الهی نازل گردید از محمد ﷺ پرسیده شد که: مایان چطور مال را جمع کنیم محمد ﷺ فرمود: لسان ذاکر و قلب شاکر از این حدیث شریف هویدا گردید: که مابه عوض مال باید قلب شاکر را انتخاب کنید. ابن مسعود رضی الله عنه فرموده است که: شکر کردن نصف ایمان هست.

طریقه های اداء نمودن شکر:

شکر به زبان، قلب، و اعضای بدن می شود. شکر دل این است که اراده نیکی کند و در غیاب مردم کارهای نیک را انجام دهد شکر لسان این است که آن کلمات را بخواند که برای شکر کردن مخصوص شده باشد شکر اعضای بدن این است که آنها را در عبادت پروردگار محفوظ نگهدارد و در کاهای بد و قبیح استخدام نکند شکر چشم این است که غیب مسلمان را بیند انرا افشاء نسازد شکر گوشها این است که بدی مسلمان را بشنود و به کسی دیگری بیان نکند شکر این هم است که به تقدیر الهی رضایت خود را اشکار سازد چنانچه محمد ﷺ از شخص پرسید چطور هستید؟ او گفت: خوب هستیم. محمد ﷺ باز پرسان کرد چطور هستید او گفت: خوب هستیم؟ او رضی الله عنه بار سوم پرسید چطور هستید؟ او گفت: حمد و شکر الله تعالی را اداء می کنم خوب هستیم بعد از این محمد ﷺ فرمود: شنیدن همین کلمه را می خواهم.

طریقه های اداء نمودن شکر نیکان:

طرق اداء شکر سلف الصالحین بود که از دیگران می پرسید چطور هستید؟ هدف شان این بود که مردم در جواب شان شکر خداوند تعالی را ادا نمایند و همه در جمله شکر کنندگان محسوب کردند درین امر آنها در ریا کاری کدام دخلی نداشتند از شخصیکه در مورد احوالاتش پرسیده شد او در جواب آن از سه چیز یکی را می کند، یا شکر را اداء می کند و یا شکایت می کند، و یا سکوت اختیار می نماید، اداء کردن شکر عبادت است. شکایت کردن گناه است برای هر بنده مسلمان مناسب هست و سزاوار هست که در مقابل بنده دیگر به عوض شکایت صرف دربارگاه رب العزت عذر و زاری می نماید زیرا که از هر نوع مشکلات نجات دهنده همان پروردگار هست و بس. این یک حقیقت واضح هست که در مقابل الله تعالی ابراز عجز و ذلت عزت حقیقی و واقعی هست ولی در مقابل مثل خود انسان گله و شکوه نمودند کار خیلی ذلیل و رسوا اشکار هست. الله تعالی فرموده است: **إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ**

رَزَقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ ﴿١٤٠﴾ . ترجمه: هر آئینه آنانی را که برسید بجز

الله ﷻ نیستند مالک روزی شما (نمی توانند برای شما روزی دادن).

پس طلب کنید از نزد خدا روزی را و پرستش کنید او را و شکر او بجا آرید.

و همچنان الله ﷻ فرموده است که: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أَمْثَلُكُمْ﴾

ترجمه: هر آئینه کسانی را که می خوانید بجز خدا بندگانند مانند شما.

از انواع شکر شک نمودن لسان هم آمده است که به عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه هیبتی آمد

و جوان در مابین آنان ایستاد شد و خود را برای سخن گفتن آماده ساخت او رضی الله عنه برایش فرمود:

عزت سران را کن به کلانها و سران فرصت گفتگو را بدهید تا به من سخن بگویند آن جوان

در پاسخ گفت: ای امیرالمؤمنین! اگر معیار امر موی سفیدی میبود پس از شما مسلمانان

دیگری خیلی زیاد بود که عمرهای شان از شما بسیار زیاد است. او رضی الله عنه بعد از این سخن

فرمود: خوب سخنان خود را آغاز کن او گفت: مایه خاطر گرفتن کدام چیز نیامده ایم زیرا که

از فضل و مرحمت تان چیزی زیادی بدست آورده ایم و همچنان از خاطر ترس و خوف کدام

شخص هم نیامده ایم زیرا که عدل و انصاف تان خوف و ترس مایان را ختم کرده است و زندگی

مأمون برای مایان اعطاء نموده است و صرف به خاطر این امر آمده ایم که شکر تان را اداء

کرده و عودت نماییم.

باب چهل و دوم

در بیان قبح عجب (خود نمائی) و تکبر

الله ﷻ در قرآن کریم در مواضع زیادی بدی تکبر را بیان نموده است و به هر متکبر خود
برو جبار بد گفته و فرموده است: چنانچه الله ﷻ ارشاد فرموده است که: ﴿سَأَصْرَفُ عَنِ السَّبِيحِ
الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾.

ترجمه: باز خواهم داشت از (تأمل) در آیات من کسانی را که تکبر می کنند در زمین ناحق.

و همچنان فرموده است: ﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ حَبَارٍ﴾.

ترجمه: همچنین مهر می نهد بر هر دل متکبر سرکش.

و همچنان فرموده است: ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ﴾.

ترجمه: هر آینه او دوست نمی دارد سرکشان را.

و همچنان فرموده است: ﴿وَأَسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾. ترجمه: و طلب

فتح کردند و نومید ماند هر سرکش ستیزنده.

و همچنان فرموده است: ﴿لَقَدْ آسَتَكَبَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًا كَبِيرًا﴾. ترجمه: به

تحقیق بزرگ پنداشتند خود را در دلهای خود و سرکشی کردند سرکشی بزرگ.

و همچنان الله ﷻ فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ

دَاخِرِينَ﴾. ترجمه: به تحقیق آنانی که تکبر می کنند از عبادت من بزودی در آیند در

وزخ ذلیل شدگان.

در حدیث شریف آمده است: در قلب شخص که به مقدار دانه خوردی کبر موجود باشد به

جنت داخل نمی شود و به همین طور در دل شخص که به اندازه یک دانه خورد ایمان باشد به

الأعراف (۱۴۶)

الأنفال (۱۰۳۵)

التعل (۱۰۲۳)

البراهیم (۱۰۱۵)

الفرقان (۱۰۲۱)

الأنفال (۱۰۶۰)

جهنم داخل نمی شود. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که محمد صلی الله علیه و آله فرموده اند: الله جل جلاله فرموده است که: کبریا چادرم و عظمت ایزارم هست کسیکه به این دعوی می کند او را به جهنم می اندازم. و پرواتی کسی را ندارم از ابوسلمه بن ابوعبدالرحمن رضی الله عنه روایت است که: در میان عبدالله بن عمرو عبدالله عمرو در کوه صفا ملاقات صورت گرفت اندکی بعد از گفتگو عبدالله بن عمرو از این جاه حرکت کردن عبدالله بن عمرو رضی الله عنه گریان کرد مردم سبب گریان کردن آن را پرسیدند که چرا گریان می کنی او رضی الله عنه فرمود: عبدالله بن عمرو رضی الله عنه گفته: که او از رسول کریم صلی الله علیه و آله شنیده است: کسیکه در قلب به اندازه دانه اسپند تکبر باشد الله جل جلاله او را به جنت داخل نمی کند.

حدیث شریف است که: کسیکه پیروی خود را کند او درلست متکبرین نوشته می شود و در عذاب مبتلاء می گردد روزی سلیمان رضی الله عنه پرنده گان، انسانان، جن و حیوانات فرمود همراه من حرکت کنید دولک انسان و دولک جنیبات همراه وی به تخت نشستند و در هوا به اندازه بلند رفتند که تسیحات فرشته ها را شنیدند و باز پائین آمدند تا با بحر نزدیک شدند در آن زمان سلیمان رضی الله عنه آواز را شنید که در دل کدام یکی از اصحاب تان به اندازه ذره تکبر باشد او را به عمق جهنم می اندازم به مقدار تخت که بلند رفته هست.

عذاب خاص جهنم به سه نوع اشخاص:

نبی کریم صلی الله علیه و آله فرموده است از جهنم گردنی خارج خواهد شد که او دو گوش و دو چشم زبانی هم دارد که توانائی سخن گفتن را دارد او آواز می کند که برسه شخص مقرر شده ام برای شخص سرکش، متکبر، و مشرک و مصورین حدیث شریف هست که: بخیل متکبر و انسان بدخوی به جنت نه میرود، فرمان نبوی است که: جنت و جهنم در میان خود بحث و مباحثه می کند جهنم گفت: من براه خود مردم سرکش و متکبر را انتخاب کردم. جنت گفت: به من مردم ضعیف و ناتوان و عقب مانده می آیند الله جل جلاله به جنت فرمود: تو رحمت من هستی برای هر بنده که بخواهیم به سوی تو اعزامش می کنم و به جهنم فرمود: تو عذاب من هستی برای هر کسی بخواهم داخل تو ارسال می کنم و هر دوی تان را پر خواهم کرد.

بدترین انسانها:

نبی کریم صلی الله علیه و آله می فرماید که شخص متکبر، سرکش و کسی که الله قادر مطلق را فراموش کند بدترین انسانها است و آن شخص بسیار بد است که تکبر و خود را از دیگران بلند و عالی می پندارد. الله عظیم و عزیز را فراموش می کند عذاب و قبر را فراموش می کند و آن شخص بسیار است که طغیان و سرکشی کرد و ابتداء و انتها خود را فراموش کند، از ثابت رضی الله عنه روایت است که: کسی به محمد صلی الله علیه و آله گفت که: فلان شخص بسیار متکبر هست پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا برای او مرگ نیست؟ یعنی او از مرگ نمی ترسد؟ از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که: محمد صلی الله علیه و آله

فرمود: نوح علیه السلام موروث مرگ فرزندان خود را طلب کرد و برای شان فرمود: برای شما حکم کردن دوکار را می دهم و از آنجا دوکار شمايان را منع می کنم شما را از تکبر و شرک منع می کنم به گفتن (لا اله الا الله، سبحان الله و بجمده) حکم می کنم زیرا که عمل نامه های زمین و آسمانها و همه چیزهای که در آن هست در یک پله ترازو و در پله دوم ترازو (لا اله الا الله) مانده شود همین پله سنگین خواهد شد، اگر آسمان و زمین مانند دانه شود و در آن کلمه طیبه (لا اله الا الله) مانده شود آن دانه شکسته خواهد شد شما را حکم خواندن (لا اله الا الله) و (سبحان الله و بجمده) را می دهم زیرا که این همه تسبیح هست و به او هر چیز را رزق داده می شود. عیسی علیه السلام فرموده است: به شخص بشارت است که الله علم کتاب خود را داده باشد و از دنیا در حالت تکبر رحلت نکرده باشد حدیث شریف است که هر سنگ دل و شخص که برای کبر روان باشد مال جمع می کند و از راه الله تعالی منع کننده جهنمی هست و هر ضعیف، مفلس جنتی هست.

حدیث است که: از همه خیلی محبوب کسی است که صاحب اخلاق نیکو باشد و آن شخص بسیار بد است که به مردم خنده می کنند، بخنان بی هوده می گویند و متفقهین باشند پرسیده شد و متفقهین کی هست؟ او علیه السلام فرمود: آنها متکبرین هستند.

حدیث شریف است که: روز قیامت متکبرین به چهره های مرچه زنده می گردد و از قبرهای شان می خیزند مردم بالای شان قدم ها می گذارد و آنان را زیر قدم های خود می کنند آنها بسیار ذلیل می باشند باز به بندیخانه های جهنم فرستاده می شوند. که نامش بولس می باشند بر آنها آتش جهنم آغاز می شود و برای شان صدید که از وجود جهنمیان روان می باشد به خاطر نوشیدن داده می شود.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که محمد صلی الله علیه و آله فرموده است: متکبرین روز قیامت به چهره مورچه ها حرکت می کنند و مردم بالای شان پاهای خود را می مانند و آنرا ریزه می کنند. از محمد بن واسع رحمه الله روایت است که: به سوی بلال بن ابی برده رفتم و او را گفتم که پدرت برایم این حدیث شریف محمد صلی الله علیه و آله را بیان نموده است که: در جهنم دره به اسم هبهب وجود دارد. الله تعالی در آن دره متکبرین را داخل می سازند ای بلال متوجه باش که از ساکنین این دره نشوید.

حدیث شریف هست که در جهنم یک محل است که در آنجا همه متکبرین جمعه کرده خواهد شد سپس بالای شان آن محل خواهد افتید.

حدیث شریف است که: کسی در دنیا در حالت رحلت نماید که از سه چیز بری بوده باشد به جنت داخل می گردد تکبر، قرض، و خیانت.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرموده است: هیچ مسلمان باید مسلمان دیگری را حقیر نشمارد زیرا مسلمان خود از نزد پروردگار بسیار معزز است، و هب رحمه الله فرموده است که: الله جل جلاله بعد از خلق کردن جنت عن به او نظر کرد و فرمود: تو بر هر منکر حرام هستی. احنف بن قیس رضی الله عنه با مصعب رضی الله عنه تشریف آورد ولی مصعب رضی الله عنه بسیار غمگین و پریشان نشست و فرمود: تعجب است که انسان تکبر می کند در حالیکه از جای قضاء حاجت خارج شده است. حسن رحمه الله فرمود تعجب است که انسان روزانه یک دو مرتبه قضاء حاجت خود را می شوید و خود را صاف می کند لکن باز هم با الله جل جلاله مقابله می کند و در مورد آیت شریف: وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ترجمه: و در ذات های شما نیز (آیا نمی نگرید) بعضی علماء گفته اند که مطلب از این شرمگاه (عورت) انسان است. قول محمد بن الحسین بن علی رضی الله عنه است که: در دل انسان به اندازه که تکبر داخل گردد به همان اندازه عقلش راکم می کند کسیکه متکبر زیاد باشد عقل او به عقلش کم می باشد او به تناسبش زیاد می شود.

اگر تکبر کم باشد عقل او تناسبش زیاد می باشد. نعمان بن بشیر رضی الله عنه به سرمنبر فرمود: اگر با شیطان دامها است از او یک دام هم این است که به عطاء پروردگار فخر کرده شود و بر بندگان الله جل جلاله تکبر کردن متابعت چیزهاییکه او را دوست ندارد، ای الله جل جلاله به فضل و کرم خود در دنیا و آخرت ما عفو کن و عافیت ما را نصیب گردان آمین.

از سلیمان در مورد گناهی که با او نیکی فایده ندارد پرسیده شد او گفت: کبر است. نبی کریم صلی الله علیه و آله فرموده است که: شخص که بخاطر تکبر پاهای خود را به زمین می کشاند الله جل جلاله او را به نظر رحمت نمی نگرد. او صلی الله علیه و آله فرمود: شخص به چادر خود زیاد فخر می کرد و بر او خیلی تکبر زیاد می نمود الله جل جلاله او را در زمین داخل کرد و تا قیامت او در زمین داخل میگردد. روایت است که باری محمد صلی الله علیه و آله در کف های خود گل را گرفت و فرمود: ای انسان! تو

عجیب غرور می کنی در حالیکه ترا از قطره آب افریده تا که کامل گردیدی و تو لباس اجازت صدقه کردن را می کنی ولی وقت صدقه کردن را پیدانمی کنی. حدیث نبوی است که: کسیکه خود را بزرگ و کلان می شمارد و به تکبر حرکت می کند او با الله جل جلاله در حالتی ملاقات به تکبر و غرور بر زمین حرکت می کند و مردم فارس و روم خدمت گار او گردد الله جل جلاله بر

آنها مردم دیگری را مسلط می سازد. از ابو بکر الهذلی رضی الله عنه روایت است که مابا حسن رضی الله عنه نشسته بودیم درین اثناء ابن الهشیم رضی الله عنه درپیش ما عبور کرد که به خانه خود می رفت حسن رضی الله عنه اورانگامی کرد و فرمود: افسوس افسوس که شخص به بسیار تکبر و غرور روان می باشد و از اعمال دست خود بی خبر می باشد. ای کم عقل در بغل خود نعمت های را می بینید که شکر آن را اداء نکرده اید و نه هم حقوق پروردگار را اداء نموده اید در همه اعضاء تو نعمت های الله تعالی است و شیطان برای تسلط آوردن همراعضای تو سعی و تلاش می ورزد به الله تعالی سوگند می خوردم که طبق فطرت خود حرکت کردن یا اعضای مانند شخص متعب به راه رفتن از حرکت بهتر است. ابن الهشیم که این سخنان را شنید عودت کرد و معذرت خواست او رضی الله عنه برایش فرمود: برایم عذر خواهی نکنید بر الله تعالی رجوع کنید آیا این حکم پروردگار را نشنیده اید که می فرماید: ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾ (۱).

ترجمه: و مرو در زمین خراسان هرآنینه تو نخواهی شکافت زمین را نرسی به کوهها در درازی مناسب نیست که انسان بجوانی خود فخر فروشی کند.

از جوار حسن رضی الله عنه شخص می گذشت که لباس خوب پوشیده بود او را خواست و برایش فرمود: ای انسان تو بر جوانی خویش می بالی (افتخار می کنی) و با عادات خود محبت و دوستی می کنی گویا قبر بدنت را پوشانیده و اعمال خویش را دیده اید افسوس برایت بدوی علاج قلبت بکنی الله تعالی به دلهای انسان خوب ضرورت دارد. روایت است که عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه قبل از رسیدن وی به مسند خلافت صبح اداء نمود. طاووس رحمه الله او را دید که بسیار به ناز و خرامان حرکت می کند طاووس رحمه الله از انگشت او محکم گرفت و برایش فرمود: این رفتار شخص شده نمی تواند که در شکم او گندگی افتیده باشد. عمر بن عبدالعزیز رحمه الله به لهجه معذرت و عذر خواهی گفت: ای کاکایم: هر عفو بدنم مرا به ا سلوب چنین رفتاری مجبور ساخت و این اسلوب را اموختم. محمد بن واسع رحمه الله فرزند خود را دید که متکبرانه حرکت می کند او را خواست و برایش فرمود: آیا می دانی که تو کسیتی؟ مادرت را به صد درهم خریده ام و پدرت در مخلوقات پروردگار از همه مرتبه نازل دارد. عبدالله بن عمر رضی الله عنه شخص را درحالتی دید که: لنگ او را از در عقب خود کش می کرد. او رضی الله عنه فرمود: این یرادر شیطان است و این سخنی راسه کورت تکرار نمود. روایت است که

مطرف بن عبدالله من الشخیر رحمہ اللہ مہلب را دید کہ چین ابریشمی رابہ تن کردہ وبہ بسیار غرور و تکبر روان است مطرف برایش آواز کرد و فرمود: ای بندۃ اللہ ﷺ این نوع رفتار اسلوب کیست کہ اللہ ﷻ او را دوست ندارد و دشمنان محمد ﷺ هستند، مہلب برایش گفت: مرا می شناسید کہ من کیستم؟ مطرف برایش در پاسخ گفت: مقدار بسیار خوب می شناسم، ابتداء نواز نطفہ ناپاک و اشتہاء ات گندگی و نجاست در عمر اوسط خوب نجاست را حمل می کنی؟ مہلب کہ این سخنان را شنید اسلوب کبر و غرور را ترک نمود، درین موضوع شاعران زیاد اشعار دارند کہ قرار ذیل است:

وکان بالأمس نطفة مذرّة
عجبت من معجذب بصورته
یصیر فی القبر جيفة قذرة
وفی غد بعد حُسن هینته

ترجمہ: کسیکہ بہ خویشتن می بالد حیران ہستم زیرا کہ از تا روز گذشتہ نطفہ ناپاکی بود.
لنا صاحب مولى بالخلاف
کثیر الخطأ قليل الصواب
أشدُّ لجاجاً من الخنفساء
و ازہی إذا ما مشى من غراب

ترجمہ: دوستی دارم کہ اختلاف می پسندد اخطاء زیاد و حسنات کم دارم.
او از اختفاء زیاد ضدی هست و در رفتن از غراب زیاد متکبر و مغرور است.
شاعری دیگری می گوید:

قلت للمعجب لب لقا
قال: مثلي لا يُراجع
يا قريب العهد بالمنع
رج لکم لا تتواضع

ترجمہ: ای از مرگ فرار کنندہ و متکبر! بر تو سلام باشد ما از گل خلف شدہ ایم.
این زندگی دنیا چند روزہ هست و با فرار رسیدن مرگ بہ زندگی خاتمہ می یابد.
مجاہد رحمہ اللہ ارشاد اللہ ﷻ کہ ﴿ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ، يَتَمَطَّى﴾ ﴿۱۰۱﴾ چنین بیان نمودہ است او بہ خانہ خود با کبر و غرور رفت. یعنی باز برفت بسوی اہل خانہ خود تکبر کنان.

باب جهل و سوم در بیان تفکر و تأمل در زندگی

الله ﷻ انسان را در مواضع زیادی از قرآن کریم به فکر و تأمل امر کرده است که: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ . ترجمه: به تحقیق در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز.

عطاء رحمه الله فرموده اند: مطلب از اختلاف نور، ظلمت کمبود و زیادت است به شاعری چه خوش گفته است:

يا راقدا الليل مسرورا بأوله إن الحوادث قد تطرفن أسحارا
لا تفرحن بليلا طاب أوله فرُبَّ آخر ليلٍ أجاج النارا

ترجمه: ای کسیکه در حصه اول شب خواب هستی احيانا مصائب در وقت صبح هم نازل می گردد.

از پاکی اول شب خوشحال مشو اکثر حصه های آخر شبها جهنم را مشغول می کند. شاعری دیگری میگوید:

إن الليالي للأنام مناهل تطوى وتُنشر دُونها الأعمارُ
فقصارهن مع الهموم طويلة وطوالهن مع السرور قصار

ترجمه: بی شک شب ها منازل مردم است به وسیله اعمار مردم خورد و بزرگ می گردد. شب های خودر به اساس غم هار دراز میشود وهم چنان شب های دراز به وسیله غم های خورد می گردد.

اولوالالباب کیست؟ الله ﷻ تعریف اصحاب تأمل و تفکر نموده و فرموده است که: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا﴾ .

ترجمه: آنانکه یاد می کنند خدا را ایستاده و نشسته و پر پهلوی خویش خفته و فکر می کنند در پیدایش آسمانها و زمین و می گویند ای پروردگار ما نیا فریدی این را عبث.

ممانعت از فکر کردند در آن الله ﷻ از این عباس رضی الله عنه روایت شده که بعضی مردم در ذات پروردگار فکر کردند محمد صلی الله علیه و آله برایشان فرمود: در مخلوق الله صلی الله علیه و آله فکر کنید و در ذات الله صلی الله علیه و آله فکر ننمایید زیرا که که شما به قدرت بی شمار پروردگار دست یافته نمی توانید (قادر نمی شوید). از محمد صلی الله علیه و آله آمده است که او صلی الله علیه و آله از جوار جمعیتی عبور میکرد که در تفکر و تأمل غرق بودند او صلی الله علیه و آله پرسید چیست! چه سخنی است؟ چرا گفتگو نمی کنید؟ آنها گفتند ما در مورد الله صلی الله علیه و آله فکر میکنم او صلی الله علیه و آله فرمود: این کار خوب است ولی شما از مخلوقات الله صلی الله علیه و آله فکر کنید و در ذات او صلی الله علیه و آله فکر نکنید بعد فرمود: در عزت زمینی نوری سفید واقع است که خورشید آنجا در مدت چهل روز میرسد الله صلی الله علیه و آله در آنجا مخلوق را آفریده که از زمان پیدایش تا هنوز یک لحظه هم نافرمان پروردگار را نکرده است مردم پرسیدند یا رسول الله آیا آنجا شیطان نرفته است؟ او صلی الله علیه و آله فرمود: به او علم خلقت شیطان نیست. پرسیده شد که آیا آنها اولاد آدم صلی الله علیه و آله نیستند؟ او صلی الله علیه و آله فرمود: آنها را در مورد خلقت آدم صلی الله علیه و آله معلومات نیست. از عطاء رحمه الله روایت است که یک روز من و عبیده بن عمیر در خدمت عایشه رضی الله عنها حاضر شدیم در میان مایان پرده آویزان بود او پرسید که: ای عبیده چرا به احوال پرس می آیی؟ او صلی الله علیه و آله برایش گفت: من بخاطر آن فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله در زیارت تأخیر میکنم. که فرموده بود (زر غبا نزد حبا) در زیارت کردن تأخیر کن به اساس او محبت زیاد میگردد. ابن عمر برایش فرمود: ای عائشه رضی الله عنها یکی از سخنان عجیب پیامبر صلی الله علیه و آله را برایم بیان دارید.

عایشه رضی الله عنها گریان را آغاز کرده فرمود: هر کار پیامبر صلی الله علیه و آله عجیب بود. باری پیامبر صلی الله علیه و آله در شب پیشم تشریف آورد و همراهم استراحت نمود اندکی بعد برایم فرمود: برایم اجازه بده که عبادت پروردگار را اداء کنم او صلی الله علیه و آله بسوی مشک آب رفت وضوء کرد برای اداء نمودن نماز ایستاد شد و بسیار زیاد گریان کرد تا ریش مبارکش از ریختن اشک زیاد تر گردید بعداً به سجده رفت و در آنجا به حدی گریان کرد که زمین را تر کرد و پس از سلام دادن استراحت نموده تا بلال رضی الله عنه از آن صبح را داد او را بخاطر نماز خواندن خوست و عرض کرد که یا رسول الله صلی الله علیه و آله چرا اینقدر گریان دارید؟ در حالیکه الله صلی الله علیه و آله برایت گناهیانی قبلی و بعدی را معاف کرده. او صلی الله علیه و آله فرمود: یا بلال! افسوس است برایت که مرا از گریان منع می کنی در حالیکه

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ به همین شب بر ما آیت شریف ذیل را نازل کرده اند: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (۱)

ترجمه: هر آینه در آفرینش آسمانها و زمین و آمدن شب و روز نشانه ها است هر خداوندان خرد را.

پس ارشاد فرمود و گفت: افسوس برای شخص که این آیت شریف را تلاوت کرد و در آن فکر و تأمل نکرد. از امام اوزاعی پرسیده شد که در این آیات مقصد و هدف از غور و فکر کردن چیست؟ او رحمه الله گفت: این آیات را تلاوت کن و سعی دانستن آنرا بدارید. از محمد بن واسع رحمه الله روایت است که شخصی از ساکنین بصره پس از اوقات ابوذر رضی الله عنه نزد خانمش رفت و در مورد عبادت ابوذر رضی الله عنه از او پرسان کرد.

خانم ابوذر رضی الله عنه برایش گفت: او تمام روز در یک گوشه خانه می نشست فکر و تأمل می کرد حسن رضی الله عنه فرموده است فکر و تأمل یک لحظه از عبادت تمام شب بهتر است. فضیل رضی الله عنه فرموده است که فکر و تأمل نمودن آئینه است که حسنات و سینات تو را آشکار می سازد از ابراهیم رضی الله عنه پرسیده شد که شما فکر و تأمل زیاد می کنید او فرمود: فکر و تأمل اساس عقل است. سفیان بن عیینه رحمه الله این بیت شاعر را بطور مثال تقدیم میکنم:

إِذَا الْمَرْءُ كَانَتْ لَهُ فِكْرَةٌ فَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَهُ عِبْرَةٌ

ترجمه: زمانی که در انسان ماده فکر و تأمل نمودن موجود باشد، در هر چیز برای وی عبرت و بندها به نظر می آید.

جواب عیسی علیه السلام به حواریین خویش: از طاوسی رحمه الله روایت است که حواریون به عیسی علیه السلام گفتند حالا بر روی زمین مثل تو کسی است؟ او علیه السلام فرمود: کسی که سخنان نش ذکر الله می باشد سکوت او غور و فکر و چشمانش چشم پند و عبرت باشد او مثل من است. حسن رضی الله عنه فرموده است که سخنان شخص که حکیمانه نمی باشد او لغو است و سکوت شخصیکه برای غور و فکر نباشد او دیوانگی پس و چشم شخصیکه از گرفتن عبرت خالی می باشد او بیپوده و بی فائده است. الله عزَّ و جَلَّ فرموده است که: ﴿سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ (۲).

۱ آل عمران (۱۹۰)

۲ الأعراف (۱۴۶)

ترجمه: باز خواهم داشت در (تأمل) در آیات من کسانی را تکبر می کنند در زمین ناحق
 حسن رضی الله عنه می گوید: معنی این آیت مبارک این است که من در دل‌های شان صلاحیت غور و فکر
 کردن رانابود می سازم. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که محمد صلی الله علیه و آله فرموده است به
 چشمان تان هم حصه عبادت را بدهید. عرض شد که حصه آن چیست؟ او صلی الله علیه و آله فرمود: تلاوت
 کردن قرآن کریم و در آن غور و فکر کردن و به آن چشم که در جانب آن عبرت حاصل نماید
 و پند می گیرد فکر و تأمل نماید و از زنی که نزدیک مکه معظمه در یک جنگل زندگی داشت
 روایت است که اگر دل‌های نیکان بعد از فکر و تأمل کردن انعامات گردد پرده غیب پوشیده
 است که ای الله صلی الله علیه و آله برای شان تهیه کرده است بینید زندگی دنیا برای شان بشکل بیهوده هویدا
 می گردد. لقمان رضی الله عنه تا وقتی و زمانی زیاد ساکت و خاموش می نشست و فکر می کرد خدمت
 گارش در جوار او می گذشت و برای وی میگفت شما همیشه علیحده می نشینید اگر همراه
 مردم خوب می نشستی خوشحال میشدی او رضی الله عنه در پاسخ وی فرمود: تنهایی طویل به انسان
 غور و فکر دایمی می بخشد و تفکر طویل راه جنت است.

قول وهب بن منبه است که شخصی که فکر و تأمل او زیاد میگردد در حقیقت علم او زیاد
 می شود و شخصی که علمش زیاد میگردد او قابل عمل گردنش میشود. عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه
 فرموده است که در نعمت های الله صلی الله علیه و آله از همه عبادات فکر و تأمل کردن است.

روزی عبدالله بن مبارک رحمه الله سهل بن علی را در حالت تفکر و خاموشی دید و از او
 پرسید به کجا رسیده ای؟ او در پاسخ گفت: درباره پل صراط فکر و تأمل می کنم. این
 عباس رضی الله عنه فرموده است که دو رکعت نماز با حضور قلب به تنهایی همراهی فکر و تأمل اداء
 نمودن از عبادت همه شب بدون حضور قلب و به غیر از فکر و تأمل اداء نمودن بهتر و افضلتر
 می باشد. ابو شریح رحمه الله جای می رفت ناگهان چادر خود را به تن کرد و به خاموشی
 نشست و گریان را آغاز نمود در مورد گریان از او پرسیده شد او گفت: به عمل کم عمر
 گذشت و به روز آمدن مرگم گریان دارم. ابوسلیمان رضی الله عنه گفته است که گریان کردن چشم
 و فکر و تأمل نمودن قلب عادیبندار او فرمود که فکر کردن در امور دنیا پرده برای آخرت
 است و برای نیکان عذاب است لکن فکر کردن درباره آخرت انسان را وارث علم میگرداند
 و دل ها را زنده می سازد.

حاتم رضی الله عنه فرموده است که در حصول پند و عبرت علم انسان زیاد میگردد به ذکر
 محبت زیاد می شود و با فکر و تأمل نمودن خوف الله صلی الله علیه و آله زیاد میگردد و هم چنان حاتم رحمه
 الله

الله فرموده است که فکر و تأمل کردن ترغیب به نیکی ها و حسنات می شود و ندامت بر گناهان انسان برای ترک کردن سیئات آماده می سازد.

روایت است که الله عز و جل در بعضی کتابهای خود فرموده اند که: من کلام هر عالم و دانشمندی نیستم و به نیت و محبت او می بینم اگر نیت و محبت او بر ایم باشد پس خاموشی و سکوت او در سکوت فکر و تأمل و گفتگوی وی در حمد حساب می کنم با وجودیکه او ساکت و خاموش نیست باشد. حسن عز و جل فرموده است که: عقلمند همیشه ذکر کردن بسوی فکر و با فکر و تأمل به ذکر الله عز و جل رجوع می کند تا که قلب وی سخنی می گوید، سخن علم و حکمت را گوید: اسحاق بن خلف رحمه الله می فرماید که: داؤد طایی در روشنایی آفتاب به بام خود می نشست و در عجبانی که الله عز و جل در زمین و آسمان افریده است فکر و تأمل می کرد. به آسمان نگاه میکرد. به آسمان نگاه می نمود و گریه می کرد. شیبی بی هوش شد و در خانه همسایه افتید صاحب خانه شمشیر بدست بسوی وی به سرعت زیاد آمد و پرسید ترا کی از بام انداخت او گفت: برایم معلوم نیست جنید رضی الله عنه گفته است که: بهترین مجلس آنست که در مورد توحید فکر و تأمل کرده شود از بحر محبت نوشیدن پیاله محبت بهترین شراب است.

و از راز معرفت و هوای معطر لذت و مزه گرفتن از همه هواد دیگر بهتر است از الله عز و جل امید اجر و پاداش کار نیک بی مثال و بی نظیر است. بعد فرمود: آن دل چقدر خوب است که این نوع مجلس را می شناسد بر او بشارت است که با نوشیدن پیاله های لذیذ دهن خود را بامزه بسازد. امام شافعی رحمه الله فرموده است که در خاموشی سخن گفتن و بیخاطر حصول علم فکر و تأمل را وسیله بگردان. افزود: در مورد کارهای خوب فکر کردن انسان را از قریب و ناوان نگهداری می کند. و فکر رقیق انسان را از شرمندگی نجات میدهد. در کارها فکر کردن انسان را هوشیار و دانا می سازد. مشوره های دانایان ذهانت و بصیرت را قوت می بخشد لهذا قبل از آغاز نمودن کار فکر کن و قبل از وقت مشوره کن وی افزود که: فضائل جهاد است. اول: حکمت که دار و مدار او با عقل باشد.

دوم: عفت که مراد او اجتناب از شهوات است. سوم: قوت دار و مدار او در غصه کردن است. چهارم عدل: که مهور او اقوام ها در اعتدال قوت های نفسانی است.

باب چهل و چهارم در بیان شداید مرگ

از حسن رضی الله عنه روایت است که محمد صلی الله علیه و آله درباره سخنی مرگ فرمود: درد مرگ بنا درد سر است صد ضربه زدن شمشیر یکسان است. از محمد صلی الله علیه و آله در مورد تکلیف و شدت مرگ پرسیده شد او فرمود: مرگ آسان هم مانند چوب نازک خار دار در میان پشم میباشد هنگامیکه چوب را می کشید حتماً با او چسبیده میباشد. محمد صلی الله علیه و آله به شخصی مریض آمد و برایش فرمود: من میدانم که مریض چقدر در تکلیف است و بر او چرا عرق می آید این همه به اساس درد و تکلیف و سختی است. علی رضی الله عنه مردم را به جهاد آماده میساخت و می فرمود: اگر شما در جهاد اشتراک نکنید باز هم مرگ تان حتمی و ضروری است به الله تعالی قسم که هزار ضربه شمشیر برآیم از استراحت کردن در بستره آسان و سهل است. امام اوزاعی رحمه الله فرموده است که: برایم این معلومات است که مرده در قیامت روز قیامت سختی و تکلیف مرگ را محسوس می کند.

تفصیل بعضی از تکالیف مرگ:

شداد بن اوس رضی الله عنه فرموده است: مرگ برای مؤمن از همه خوف ها و تره های دنیا خوف شدیدی او آواز ااره شدن اعضاء خوف داغ شدن دیگ بیشتر و زیاد سخت است اگر مرده زند گردد و سختی و تکالیف مرگ را به مردم دنیا بیان نماید آنها تمام لذات زندگی را فراموش خواهند کرد و هیچ گاه به آرامی خواب نخواهند شد.

زید بن اسلم رضی الله عنه از پدرش روایت می کند که هنگامیکه یک مؤمن به اساس اعمال نیکو خود صاحب درجه نگرده در وقت مرگ با تکلیف مواجه میشود تا همان درجه اخیری که عبارت از بهشت است بدست بیاورد شخصی که بوسیله اعمال نیکو اش حاصل نکرده بود اگر کافری عوض و بدله اعمال نیکو خود را نگرفته باشد برا و شداید و سختی های مرگ آسان می شود. تا عوض اعمال نیک خود را بگیرد و پس از مردنش مستقیماً به جهنم برود. یک شخصی دائم الوقت مرگ را زمزمه میکرد زمانیکه او به مرض الموت مبتلا گردید مردم از او در مورد شداید مرگ استفسارات کردند او گفت: چنین محسوس میگردد که زمین و آسمان با هم چسبیده باشد و روح از سوراخ سوزن خارج میگردد نبی کریم صلی الله علیه و آله فرموده است: مرگ مناجات برای مؤمن راحت و برای گناهکار رحمت است. از مکحول رحمه الله روایت شده

است محمد صلی الله علیه و آله فرمود: اگر یک موی مرده به ساکن زمین و آسمان مانده شود همه شان مرده خواهند شد زیرا که بر هر موی او مرگ میاید زمانیکه به چیزی مرگ اید او محو و نابود میگردد روایت است که اگر یک قطره الم و درد مرگ بر کوه ها مانده شود تمام آن ذوب خواهند شد. مرگ پیامبران بسیار آسان میباشد. روایت است زمانیکه ابراهیم علیه السلام از دار فنا رحلت می نمود الله صلی الله علیه و آله فرمود: ای خلیفه مؤمن! مرگ را چطور محسوس کردی؟ او فرمود: زمانیکه یک سیخ در پشم نمناک داخل گردد و بعداً اخر رخ کرده شود. الله صلی الله علیه و آله برایش فرمود: بایت مرگ را بسیار آسان نموده بودم.

روایت است که روح موسی علیه السلام در حضور پروردگار حاضر گردید الله صلی الله علیه و آله از او پرسید! مرگ را چطور محسوس کردی؟ او علیه السلام فرمود: مانند پرند که در دام افتد و نمیرد بلکه او نجات می خواهد ولی نجات نمی یابد که پرواز کند و همین حالت در وقت نزع می باشد. این روایت هم است که در وقت مرگ محمد صلی الله علیه و آله در جوارش پیاله آب بود که از آب می گرفت و به پیشانی خود می مالید و می فرمود: ای الله صلی الله علیه و آله تکالیف مرگ را بر ایم آسان کن. فاطمه رضی الله عنها برایش گریه میکرد و می گفت: وای تکالیف پدرم محمد صلی الله علیه و آله برایش فرمود: پس از این به بدت کدام تکلیف و درد نمی آید عمر رضی الله عنه به کعب رضی الله عنه فرمود: ما را در مورد مرگ چیزی میگو کعب رضی الله عنه فرمود: ای امیر المؤمنین: مرگ مانند آن نشانی است که در او خارهای زیادی باشد و در بدن انسان قرار دارد و هر خاری ذره رگ داخل باشد باز آن رابه بسیار سختی کشد که در نتیجه بعضی از آنها خارج میگردد و دیگری آن باقی می ماند. فرمان نبوی است که انسان سختی و تکلیف مرگ را بیماری می پندارد و می خواهد آنرا معالجه کند مگر اعضاء بدنش یکی از دیگر جدامی باشد و می گوید بر تو سلام باشد حالاً تا قیامت از همه جدا خواهد بود حالات مقدس فوق شامل اشخاص می باشد که دوستان و محبوب پروردگار بودند مایان با چه مواجه خواهم بود ما را بدون تکالیف مرگ شدائد و افات های دیگر هم باشد. سخنهای مرگ سه چیز می باشد اول: تکلیف نزع. دوم: دیدن ملک الموت و هراس از او اگر یک شخص بسیار دلاور هم ملک را در صورت اصلی اش ببیند توان و طاقت دیدن او را ندارد. روایت است که ابراهیم علیه السلام ملک الموت را گفت: مرا آن چهره اصلی ات را نشان بدهید بخاطر ارواح نزع گنهگاران می آید ملک الموت برایش گفت: اندکی بعد آنسو نظر کن. کمی بعد که نظر آنسو نظر کرد شخص سیاه پوست که از بینی اش شعله های آتش و دود شراره میکرد زمانیکه ابراهیم علیه السلام او را دید بی هوش گردید و قتیکه به هوش آمد می بیند که ملک الموت به شکل

اول خود در جوارش قرار دارد. او علیه السلام فرمود: اگر به فاسق و فاجر بدون مرگ شداند دیگری هم نباشد صرف دیدن ملک الموت برایش عذاب بزرگ است.
 از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که داؤد علیه السلام جوان خیلی با عبرت بود زمانیکه او بیرون تشریف می برد در وازها رابسته می کرد روزی او تمام دروازه ها را ببند کرد و بیرون رفت خانمش دید که دضحن خانه شخصی ایستاده است او گفت: چطور به خانه داخل گردیدی اگر داؤد علیه السلام بیاید به این کار حتماً ناراحت و پریشان می شود بعد داؤد علیه السلام تشریف آورد و او را دیده پرسان کرد تو کیستی؟ او برایش گفت: من کسی هستم که از سلاطین نمی ترسم و نه همه کدام پرده در مقابل ام حائل شده میتواند. داؤد علیه السلام سکوت کرد و فرمود پس تو ملک الموت هستی.

گفتگو عیسی علیه السلام با جمجمه (کاسه): روایت است که عیسی علیه السلام سر انسان را دید او را به پای خود زد و فرمود: به حکم الله تعالی همراهم گفتگو کن سر در پاسخ گفت: ای روح الله! من فلان در فلان زمان حاکمی بودم روزی در میان لشکر خود تاج به سر نشسته بودم تصادفاً ملک الموت آمد و به دیدنش اعضاء بدنم بی حیس گشت و روحم پرواز کرد در دنیا برآیم هیچ چیز نبود جدای در مقابلم قرار گرفته بود با او محبت کردن بدون وحشت چیزی دیگری نبود این دنیا فقط قریب است و برای پیروان او این سخنان پنداست. و بر آن ها همین نصیحت من است. این آن افتی است که هر گناهگار و فرمان بردارش می بیند. انبیاء کرام علیهم السلام فقط شداند نزع بیان نمودند آن خوف و وحشت را بیان نموده اند که به دیدن ملک الموت با او مواجه میگردد اگر کسی چهره ملک الموت را در خواب ببیند او زندگی باقی مانده خویش را به آرامی و آسودگی نخواهد کرد. فرمان برداران الله تعالی ملک الموت را در چهره حسین و زبیا می بیند چنانچه ابراهیم علیه السلام شخصی خیلی با عبرت بود به عبادت خانه میرفت زمانیکه از او بیرون می آمد آنرا بند می کرد روزی از بیرون به عبادت خانه تشریف آورد شخصی در داخل عبادت خانه دید از او پرسید چه کسی شما را اینجا آورده است او گفت: مالک این مکان مرا آورده است او علیه السلام برایش فرمود: مالک این مکان من هستم او در پاسخ گفت: کسی اینجا داخل کرده است که از من و تو زیاد حقدار و مالک این مکان است او علیه السلام در جواب فرمود: آیا چهره اصلی ات که در وقت قبض کردن ارواح برای مومنان می آید برایم اشکار کرده میتوانید؟ ملک الموت گفت: بلی اندکی به آنسو نگاه کن چند لحظه بعد به طرف ملک نظر کردم که او جوان حسین گشته بود و از نور می تابید، لباس های وی خیلی زیبا و پاک بود خوشبو و معطر بود. او علیه السلام که این

منظر را دید فرمود: ای ملک الموت اگر برای مؤمن در وقت مرگ بدون دیدارت نعمت دیگری هم حاصل نگردد همین نعمت و انعام بس کافی است.
دیدن فرشته های (ملائکه) حفظه: در وقت مرگ مصیبت بزرگی دیگر دیدن فرشته های حفظه است.

از وهب رضی الله عنه روایت است که برایم این خبر هم رسیده است شخصی قبل از مردن فرشته های کرام الکاتبین راضی بیند اگر شخص خوب باشد برایش میگویند جزاک الله خیراً ما را در مجالس نیک قرار می دادی و کارهای خوب برای نوشتن انجام داده ای و اگر شخص نزدیک به مرگ گناهگار باشد برایش میگوید الله جل جلاله برایت پاداش نیک ندهد ما در محافل بد داخل میگردی و یا دیدن سخنان بد و قبیح ما را مجبور میگردی الله جل جلاله برایت اجر خیر و نیکی ندهد درین اثناء چشم انسان باز می ماند بدون فرشته های الله جل جلاله چیزی دیگری راضی بیند. مصیب سوم وقت نزع (قبض کردن روح) این است که شخص گناهگار مسکن خود را در جهنم می بیند و خیلی زیاد در خوف و هراس میباشد اعضاء بدنش سست می شود و در وحش پرواز می کند مگر بدون او بشارت ملک الموت چیزی دیگری شنیده نمی شود و بر همین مشتمل می باشد. ای دشمن پروردگار: برایت بشارت جهنم است و یا این آواز که ای دوست پروردگار! برایت بشارت جنت است. همین سبب است که شخصی عاقل قبل از مرگ زیاد می ترسد. نبی کریم صلی الله علیه و آله فرموده است هیچ کسی از شما تا زمان از دنیا رحلت نمی کند تا مسکن خود را در بهشت و یا دوزخ ندیده باشد.

باب چهل و پنجم

در بیان حالت قبر و سوال های آن

حدیث شریف است: زمانیکه مرده در قبر مانده می شود قبر برایش میگوید: ای انسان! برایت افسوس است در مورد من ترا چه کسی فریب داده بود؟ آیا برایت معلوم نبود که من خانه ازمایش، تاریکی، تنهایی، و مسکن کدام مور هستم. زمانیکه در جوارم عبور میگردی در کبر و غرور بودی اگر مرده صاحب عمل نیک باشد یک منادی برایش آواز می کند ای قبرا به شما معلوم نیست که این شخص امر به نیکی می کرد و مردم را از بدی منع می نمود. قبر در جواب میگوید: خوب حالا برایش چمن سبزی می شوم بدنش نورانی خواهد بود و روحش به سوی پروردگار می رود.

آواز مدفن: از عبید بن عمیر اللیث رحمه الله روایت است که شخص که بمیرد آن قطعه زمین که در آن دفن گردد آواز می کند که من خانه تاریکیها و مسکن تنهایی هستم اگر در زندگی خود نیکی کرده باشید برایت مکان خوشحالی و سرور پوره باشیم و اگر نافرمانی کرده باشید برایت امروز عذاب میگردم من آن خانه هستم که اگر شخص فرمان بردار بیاید از اینجا به خوشی و سرور خارج میگردد و کسیکه نافرمان و غیر مطیع بیاید او به بسیار ذلت و رسوای عودت می کند. محمد بن صبیح رضی الله عنه می فرماید: مرا این روایت رسیده است: کسیکه در قبر مانده شود و او را عذاب داده میشود مردگان هم جوار او می گویند: ای برادران زنده (حیات) آیا بعد از مردن ما پند و عبرت نگرفتید؟ آیا پس از آمدن ما و دفن شدن ما در مقابر عبرتی را حاصل نمودید شما نگاه کردید که پس از مردن ما اعمال مایان ختم گردید لیکن شما زنده بودید و برای انجام دادن اعمال نیکو وقت کافی داشتید و فرصت درست تان بود لیکن از موقع استفاده نکردید و اعمال نیکو انجام ننمودید مقابر برای شان می گویند ای کسیکه به مال و افتخاری دنیا می بالی و افتخار می کنی! چرا از انعده دوستان خود به نعمتهای دنیا می بالیدند و افتخار می کردند غیرت نگرفته اید آنها در محضر تان در خاک دفن شدند شما آنها را بر تخت اعمال هم چنان از مرده پرسیان می کنید: یزید الدقاسی رضی الله عنه گفته است که مرا این روایت منقول شده که زمانیکه مرده در قبر مانده شود همه اعمالش جمع میگردد و الله جل جلاله بر او

توان و طاقت سخن راسی دهد. او به مرده میگوید: ای انسان! قبر همه دوستان و عزیزانت را از
توجداشدند بدون من هیچ کسی دوست ندارید.

از کعب رضی الله عنه روایت است که: هنگامیکه شخص نیک در قبر مانده شد اعمال نیکو وی مثل
روزه، نمازها، حج، جهاد، صدقه و غیره اعمال نیک وی در جوارش جمع میگردد تا زمانیکه
فرشته های عذاب از طرف پاهای او بیایند نماز برای شان می گوید با این مرده کاری ندارید
به همین پاهای خود ایستاد می شد و عبادت پروردگار راسی کرد ازین شخص دور شوید باز
همین فرشته ها از طرف سرش می آیند روزه برای شان میگوید با این مرده کاری نداشته
باشید زیرا که بخاطر رضای پروردگار روزه های زیادی را گرفته اند گرسنگی و تشنگی زیادی
را تحمل شده است باز همین فرشته ها از طرف چپ و راست وی میایند حج و جهاد برایشان
می گویند دور شوید او خود را در تکلیف و مشقت قرار داده بود و به خاطر رضای پروردگار
جهاد و بارها حج کرده است روید با این شخص کاری نداشته باشید این فرشته ها از طرف
دست وی می آیند. صدقه برای شان می گوید از دوستم بروید شوید دست های شان بخاطر
رضای پروردگار صدقات و خیرات های زیاد را داده است شما اینجا کار و مسئولیتی ندارید
باز به همان مرده گفته می شود زندگی و مرگ تو هر دو خواب است فرشته های رحمت برایش
فرش های جنت را هموار می کنند و برایش لباس و کالای جنت می آورند به اندازه نظرش قبر
وی فراخ میگردد چراغ جنت برایش روشن میگردد که تا روز قیامت روشن می باشد و او را
روشنانی می دهد. عبیدالله بن عبید بن عمیر در یک جنازه گفت: برایم این روایت رسیده است
که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: مرده در قبر دفن میگردد و او ازهای پاهای مردم را می شنود که در جوار
نیش عبور می کند با او قبر گفتگو می کند و برایش میگوید: ای انسان! برایم افسوس است
آیا در ضیقیت، بدبوی، هیبت و کرم من ترسانده نشده بودی؟ چطور برایم آمده اید آیا چیزهای
را آماده ساخته اید و یا هم بدست خالی آمده اید. در وقت مردن مسلمان فرشته ها می آیند، از
براه بن عازب رضی الله عنه روایت است که ما با محمد صلی الله علیه و آله با جنازه جوان انصاری همراه بودیم محمد صلی الله علیه و آله
در جوار قبر او نشست و سر خود را با زانو ها اش مانده سه بار (اللهم اعوذ بک من عذاب القبر)
را فرمود: پس از آن روی خود را گشتانده و ما را مخاطب قرار نمود و گفت: زمانیکه مرگ
مؤمن نزدیک گردد الله جل جلاله به سوی او فرشته ها را اعزام می کند که روی های شان مانند
آفتاب می درخشند و برایش خوشبو و کفن می آورد تا جای دور می نشستند و قتیکه روح مؤمن
پرواز می کند فرشته هاییکه در میان زمین و آسمان هستند برای بلند شدن درجات وی دعا می

کند برایش دروازه های آسمان ها باز میگردند و هر آسمان این تمنی را دارد که این روح مبارک از من عبور کند و قتیکه این روح به آسمان بلند برده می شود گفته می شود که ای الله! فلان بنده ات آمد. الله عزوجل می فرماید: این را ببرید و آن نعمت ها را برایش اشکار سازید که برایش تهیه نمودم و این وعده را کرده ام که چنانچه از خاک افریده ام دوباره به خاک پس میگردانم. مرده در قبر آواز مردم زنده را می شنود زمانیکه مردم از مقبره عودت می کنند برای مرده فرشته های نکیر و منکر می آیند و برایش میگویند رب تو کسیت؟ دین و پیامبر تو کیست؟ او در جواب میگوید رب من الله عزوجل دین من اسلام و پیامبر من محمد ص است باز فرمود: فرشته ها در قبر سرزنش خیلی زیادی می کند و این مصیبت آخری است که بر مرده نازل می گردد زمانیکه از پرسش های آنها فارغ می گردد منادی آواز می کند راست گفتی و همین فرمان الله عزوجل است که ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ﴾ استوار می سازد خدا مسلماتان را به سخن درست.

باز به سوی او شخص حسین و جمیل می آید که از بدنش خوشبوی خیلی خوش آیند به مشامش می رسد و لباس زیبا و قشنگ به تن دارد او به مرده می گوید: بر شما نعمت ها و رحمت های پرودگار مبارک باشد مؤمن برایش می گوید: جزاک الله خیراً تو کسیتی؟ جواب داده میشود که اعمال نیک تان هستم کارهای نیک را انجام می دادی و خود را از کارهای بد منع میکردی و اجتناب می ورزیدی بدین سبب الله عزوجل برایت نعمت های خیلی بهتر و افضلتر داده است باز منادی آواز می کند برایش فرش جنت را هموار کنید و کلکینی از جنت باز کنید برای فرش جنت هموار میگردد و کلکین جنت کشاده می شود. او دعا می کند ای الله عزوجل قبامت را زود بر پاکن تا اهل و عیال خود را ببینم. اما در مورد شخص کافر که از دنیا می رود به آخرت نزدیک میگردد برایش فرشته های که بی ترحم و هیبت ناک که با خود لباس آتش جهنمی قطران داشته باشند و او را به شدت می ترسانند زمانیکه روحش از بدن جدا می شود تمام فرشته های میان زمین و آسمان بر او لعنت می فرستند دروازه های بر او بسته میگردد هنگامیکه روحش بالا می رود دوباره پایین افتیده انداخته می شود و فرشته ها می فرمایند ای الله عزوجل روح فلان بنده ات آمده ولی زمین و آسمان او را قبول نکرد الله عزوجل برایش می فرماید: او را دوباره روان کنید و آن عذاب برایش اشکار کنید که برای وی در قبر تهیه نموده ام زیرا که

من با انسان وعده کرده ام که: ﴿ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ ﴾ . ترجمه: از زمین آفریدیم شما را و در آن بر می گردانیم. زمانیکه در قبر گذاشته شود مردم عودت نمایند مرده آواز قدم های شان می شنود و از او پرسان میگردد. رب تو کیستی؟ پیامبر تو کیست؟ و دین تو چیست؟ او می گوید: نمی دانم بر او گفته میشود تو نمی دانی سپس شخص بد شکل بدبو و صاحب لباس غلیظ می آید و برایش میگوید: برایت بشارت قهر پروردگار و عذاب دوام دار میباشد. مرده کافر برایش می گوید تو کیستی؟ او برایش میگوید: من اعمال بدشان هستم در دنیا کارهای بد را انجام میدادی و از کارهای خوب خود داری می کردی لهذا الله ﷻ برایت سزای بد داد. باز به او فرشته می آید که لال و کور باشد همراهی او چکوش آهینی می باشد که تمام انس و جن از خاطره سنگینی اش بلند کرده نمی تواند اگر به وسیله او ضربه به کوه داده شود که آنرا تحمل کرده نمی تواند و ریزه ریزه خواهد شد. فرشته به این کافر رامی زند او به خاک مبدل میگردد ولی الله ﷻ او را دوباره زنده می سازد دوباره همان زند را تکرار می کند کافر ریزه و میده میشود الله ﷻ او را باز زنده می کند. فرشته او را در مابین چشم به پیشانی می زند که آواز او را بدون انس و جن همه مخلوقات پروردگار می شنوند. باز برایش آواز می شود که تخته جهنم راهموار می شود. از محمد ﷺ روایت شده برای هر شخص قبل از مرگش اعمال نیک و بدش برابر او آشکار می گردد او به حسنات خود بطور متداوم نگاه می کند و از گناهان خود چشم پوشی می نماید. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که محمد ﷺ فرموده است زمانیکه به مؤمن مرگ قریب گردد فرشته ها را دستمال ابریشمی شاخهای خوشبودار مشک را می آورند. وقتیکه برای مؤمن این خوشبوی جنت برسد روحش به چنان به اسانی و سهولت خارج میگردد مانند خارج شدن موی از آرد خمیر باز برایش گفته می شود ای نفس مطمئن! به سوی پروردگار به خوشحالی بروید به طرف نعمت الله ﷻ و عزت الله ﷻ بروید زمانیکه روحش خارج میگردد در دستمال ابریشمی خوشبو گذاشته می شود و به جنت می فرستد. عذاب کافر: زمانیکه مرگ کافر نزدیک گردد فرشته ها آتش جهنم را در یک لگن گذاشته می آیند به اساس و حرارت و بدبوی آن روحش بسیار به عذاب میخورد و برایش گفته می شود ای جسم مردار و مقهور! بطرف عذاب پروردگار برو. زمانیکه روحش خارج میشود به

اخگر نهاده می شود و روحش گرم می شود باز در دستمال بدبوی پیچیده می شود به جهنم انداخته می شود.

محمد بن کعب فرطی رحمه الله این آیت شریف را تلاوت کرد که: ﴿وَ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿۱۰۰﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ ﴿۱۰۱﴾﴾
 ترجمه: کفار در بیان سخنان ناجائز خودند تا وقتی که بباید یکی از ایشان را موت گوید ای رب من را باز گردان مرا (بسوی دنیا) شاید کنم کار نیکو در آنچه گذاشتم. باز فرمود: زمانیکه الله ﷻ این آیت شریف را بشنود به او می فرماید: نه خیر برای انجام نمودن اعمال نیکو می خواهم عودت کنم الله ﷻ برایش می فرماید: هر کافر در زمان مرگ همین سخن می گوید از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: قبر مؤمن باغ سبز و زیبا می باشد هفتاد ذراع وسعت می یابد و مانند مهتاب بدر (ماه چهارده) می درخشد باز فرمود: آیا میدانید که این آیت شریف ﴿ فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا ۗ ﴾.

ترجمه: پس بیشک او را است معیشت تنگ. برای کسی نازل گردیده؟ صحابه کرام عرض کرد الله ورسوله بهتر میدانند او ﷺ فرمود: این بخاطر عذاب کافر نازل گردیده است در قبر برایش ۹۹ مار مسلط میگردد هر مار او را می گزد و تا قیامت در عذاب مبتلا میباشد به این بدان که به عذر مخصوص تعجب نشماید زیرا که تعداد ماران به تعداد گناهان او یکسان است مثل: تکبر، ریا، حسد، بغض، و غیره اگر که بنیاد بدی ها به چند عدد است ولی شاخهای او خیلی زیاد مهلك و خطرناک است و در قبر به تعداد همین اعمال بدشان ماران مسلط میگردد کافریکه زیاد بد عمل باشد مار بزرگ او را می گزد و اگر اندکی کم باشد مانند مار او را می گزد و اگر از او هم کم باشد مانند عقرب می گزد اصحاب معرفت در پرتو بصیرت خودی او را خوب می شناسد و او را می بیند مگر تعداد آن دریافت کردن کار پیامبران است.

باب چهل و ششم

در بیان علم الیقین، عین الیقین و پرسش های قیامت

الله ﷻ فرموده است: ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾ ۱.

اگر حالات و وقایع روز قیامت را بصورت یقین می شناسید مگر کثرت مال و درمیان خود تفاخر نمودن شما را در غفلت انداختند اگر شما می فهمیدید آن کار را انجام خواهند کردید که برایتان مفید می بود و از آن کار پرهیز میکردید که شما را ازیان می رساند لهذا فرموده شده است: اگر واقعاً این موضوع را درک میکردید و علم یقین را می شناسید چنانچه انبیاء کرام شما را فهمانده بودند که مال و چیزهای فخر کرده است به همین اساس شما حتماً آتش جهنم را نگاه می کنید چنانچه خالق کائنات سوگند یاد کرده که: حتماً به چشم خود جهنم و شداند او خواهد دید الله ﷻ می فرماید: ﴿ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾ ۲.

ترجمه: پس هر آینه می بیند آنها بچشم یقین یعنی جهنم به نوع بیند که او را علم الیقین گفته می شود از آن به بعد هیچ نوع شک و شبهه باقی نخواهد ماند.

تفاوت در میان مراتب یقین:

اگر در مورد علم الیقین و عین الیقین پرسیده شود جوابش اینست که علم الیقین به پیامبران به اساس پیامبری شان حاصل بود. عین الیقین به ملائکه بوده است زیرا که آنها به چشم سرشان جنت و دوزخ، لوح، قلم، عرش، و کرسی، را می بینند. این جواب هم دارد که علم الیقین آنست که مردم حیات درباره مرگ و قبر دارند زیرا که آنها می داند مردگان در مقابر می باشد لیکن آنها به این امر نمی فهمند که به آنها چه نوع سلوک صورت می گیرد عین الیقین برای مردگان است زیرا که آنها قبر را به شکل باغ و یا هم با شکل گوران از جهنم به چشم خود می بینند. این هم گفته می توانیم که علم الیقین قیامت و عین الیقین قیامت و دیدن تکالیف آن. الله ﷻ می فرماید: ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ ۳.

ترجمه: پس هر آینه پرسیده خواهید شد در آن روز از نعمت ها.

یعنی روزی روز قیامت در مورد نعمت های دنیوی مثل صحت، نعمت دیدن، نعمت شنیدن، طرف حصول رزق، چیزهای خوردنی و نوشیدنی پرسیده خواهد شد که آیا شما در بدل این چیزهای شکر الله را اداء نموده اید و یا خیر؟ فرمانبردار الله گردید و یا عدم پذیرش او امر پروردگار. روایت از ابی حاتم و این مرویه است که زید بن اسلم از پدر خود روایت کرده است که محمد این آیات را تلاوت نمود: ﴿الْهَيْكُمُ الشَّكَاوُ ۱﴾ یعنی شما خود را از عبادات الله دور ساخته است ﴿حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۲﴾. تا آنانکه دیدید قبرها را.

تا زمانی که به مقابر بیاید عنقریب خواهد دانستید ﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۳﴾ ترجمه: ... یعنی زمانی دانستید که به مقابر بیاید ﴿ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۴﴾ یعنی زمانی که از مقابر خارج شوید و به محشر گاه بیاید ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ۵﴾ یعنی آن زمان خواهد فهمید که با اعمال خود در حضور پروردگار ایستاده خواهید شد. ﴿لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ۶﴾ هر آینه می بیند دوزخ را پل صراط به جهنم نهاده می شود بعضی از مسلمانان نجات می یابد و بعضی شان مجروح میگردد و بعضی دیگری آنها در جهنم می افتند سپس از شما درباره نعمت ها حتماً پرسان خواهد شد علی فرموده است که مقصد از نعمت تندرستی و سلامت بدن است، کسیکه نان گندم خورده باشد آب یخ درپای فرات نوشیده باشد مسکن بود و باش داشته و غیره این همه نعمت ها اند که از او پرسان می شود، آب یخ هم نعمت است: از عکرمه روایت است زمانی که این آیت شریف نازل گردید صحابه کرام از محمد پرسید، برایم کدام نعمت حاصل است؟ مایان کدام وقت شکم پر نان خورده ایم، الله به محمد وحی فرستاده که آنها را بگوید: شما بوت را به پا می کنید و آب یخ را می نوشید آیا این نعمت نیست؟ روایت ترمذی میگردد؟ ما را بدون آب و خرما دیگر غذا نمی رسد در گردن های ما شمشیر اویزان میباشد و با

۱) التکاور (۱۰۱)

۲) التکاور (۱۰۲)

۳) التکاور (۱۰۳)

۴) التکاور (۱۰۴)

۵) التکاور (۱۰۵)

۶) التکاور (۱۰۶)

دشمن مصروف جنگ میباشیم او کدام نعمت است که درباره او از ما پرسان می شود. او رضی الله عنه برای شان فرمود: عنقریب به شما نعمت ها حاصل خواهد شد. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که بدن سالم نداده ام و برایت نوشیدن آب یخ نداده بودم.

در مورد گوشت، خرما، آب یخ روز قیامت پرسان خواهد شد. در مسلم و کتب دیگری احادیث شریف از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که روزی محمد صلی الله علیه و آله از خانه بیرون تشریف آورد و در پیش او ابوبکر و عمر رضی الله عنهما آمدند و از آنها پرسید درین وقت چرا از خانه بیرون آمده اید؟ آنها فرمود: یا رسول الله گرسنگی بیرون کرده است اندکی بعد هر سه آنها بخانه انصاری رفتند ولی او در خانه تشریف نداشت خانمش بر آنها خیر مقدم گفت: محمد صلی الله علیه و آله درباره شوهرش پرسان کرد کجا هست؟ او در جواب گفت: برایم آب یخ می آورد در آن وقت آن صحابی هم تشریف آورد زمانیکه او محمد صلی الله علیه و آله ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه را دیدند بعد از گفتن الحمد لله گفت: امروز میزبان خیلی معزز هستم رفت و در یک ظرف خرما پخته و نیم پخته نهاده آمد و عرض اینکه بخورید کارد را گرفته و حرکت کرد. محمد صلی الله علیه و آله برایش آواز کرد بز شیردار را ذبح نکنید او رضی الله عنه بز را ذبح کرد هم آنها گوشت را خورد و آب یخ نوشیدند زمانیکه گرسنگی شان رفع شد (سیر شدند) او صلی الله علیه و آله فرمود: قسم به الله جل جلاله ابی بکر و عمر! روز قیامت حتماً از شما پرسان این نعمت ها میشود.

۲۶.

باب جهل و هفتم

در بیان فضیلت ذکر الله ﷻ

الله ﷻ فرموده است ﴿ فَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ ﴾ پس یاد کنید مرا یاد می کنم شما را. ثابت بمانی رحمه الله فرموده است که: زمانیکه پروردگار مرا یاد می کند من میدانم مردم به شنیدن این سخن حیران شدند و پرسیدند چطور دانی او گفت: زمانیکه الله ﷻ را یاد میکنم. او مرا یاد می کند. الله ﷻ می فرماید: ﴿ أذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴾. یاد کنید خدا را یاد کردن بسیار.

و همچنان الله ﷻ می فرماید ﴿ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَيْتُمْ ﴾^۲. پس آنگاه که باز گشتید برای طواف از عرفات پس یاد کنید خدا را نزد مشعر حرام و یا دکنید خدا را چنانکه هدایت کرده شمارا.

و در مکان دیگر فرموده است: ﴿ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ ﴾^۳. ترجمه: آنانکه یاد می کنند خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوئی خویش خفته.

و در مکان دیگر الله ﷻ فرموده است: ﴿ فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ ﴾^۴. ترجمه: و هنگامیکه ادا کردید نماز را پس یاد کنید خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوئی خویش.

این عباس رضی الله عنه درباره تفسیر این آیت شریف فرموده است که الله ﷻ در شب و روز بحر و بر، سفر و حضر، غنی و فقر، مرض رحمت، سرو علانیه مقصد در هر حالت که باشید الله ﷻ را یاد کنید.

الله ﷻ در بیان نمودن بدی منافقین می فرماید: ﴿ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ﴾^۵.

الأحزاب (۱۰۴)

التغرة (۱۹۸)

آل عمران (۱۹۱)

النساء (۱۰۳)

النساء (۱۴۲)

ترجمه: و یاد نمی کنند خدا را مگر اندکی.
 همچنان الله ﷻ می فرماید: ﴿وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾^۱
 ترجمه: و یاد کن پروردگار خود را در دل خود بزاری و ترس کاری و یاد کن پروردگار خود را بکلام فروتر از آواز بلند در بامداد و در شب نگاه و مباش از غافلان.
 الله ﷻ فرموده است: ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾^۲ و هر آینه یاد کردن خدا از همه بزرگتر است.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است این آیت شریف دو معنی را در بر دارد. اولاً همراهی شما ذکر الله ﷻ از یاد کردن شما خیلی بلند است. دوهم ذکر الله ﷻ از هر عبادت بلند و مرتفع است درین موضوع آیات دیگری نیز وجود دارد.
 نبی کریم صلی الله علیه و آله فرموده است که مثال ذکر کننده الله ﷻ در میان غافلان طوری است که گیاه سبز در میان گیاه خشک باشد.

همچنان پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است مثال ذکر کننده الله ﷻ در میان غافلان مانند مجاهد در میان فرار کننده گان از او از ذکر خداوند صلی الله علیه و آله عمل بهتری نیست. نبی کریم صلی الله علیه و آله فرموده است برای انسان از ذکر الله ﷻ عمل دیگری وجود ندارد که وسیله نجات از عذاب پروردگار باشد. عرض شد یا رسول الله آیا جهاد فی سبیل الله هم نیست؟ آن صلی الله علیه و آله فرمود: بلی مگر در صورتیکه با شمشیر خود جهاد بکنید و او قطع و این عمل سه بار تکرار گردد. باید الله صلی الله علیه و آله را یاد کنید شخصی از محمد صلی الله علیه و آله پرسید کدام عمل بهتر و افضلتر است؟ آن صلی الله علیه و آله فرمود: عمل بهتر است که تو بگیری و زبانت بذكر الله صلی الله علیه و آله تر باشد، نبی کریم صلی الله علیه و آله صبح و شام ذکر کردن الله صلی الله علیه و آله را از جهاد است، نبی کریم صلی الله علیه و آله فرموده است زمانیکه بنده ام مرا با خود یاد کند او را هم با خود یاد میکنم و هنگامیکه من را در جمعیت یاد کند او را هم در جمعیت خوبتر یاد میکنم و قتیکه او مرا یک شیر نزدیک میگردد من او را یک گز نزدیک میگردم زمانیکه او مرا یک گز نزدیک میگردد من

(الأعراف ۲۰۵)

(العنکبوت ۱۰۴۵)

اورا دو گز نزدیک می شوم و قتیکه او به سوی من قدم بر می رود. در رحمت میگرم یعنی دعاء او را قبول میکنم.

نبی کریم صلی الله علیه و آله فرموده است که هفت نفر زیر سایه عرش میباشند که در آن روز (قیامت) سایه دیگری نمیباشد. از جمله آنها کسی است که الله تعالی به تنهایی بار میکند و از توسل پروردگار از چشمانش اشک بریزد.

عمل نیک:

از ابو الدردا روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شما آن عمل عمده و اساسی را نشان بدهم که نزد الله تعالی از تمام اعمال پاک اعلی و از خیرات طلا و نقره بهتر و از جهاد با دشمن که در آن قتال میباشد اعلی و افضل میباشد.

صحابه کرام پرسیدند: یا رسول الله آن کدام عمل است؟ آن فرمود: بر ذکر الله تعالی مداومت است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است کدام شخصی که ذکر و از سوال کردن منع سازد اثر بدون سوال کردن از همه سوال کنندگان خوبتر و بهتر می دهم.

فضیل رحمه الله می فرماید: که ما را این خبر رسیده است که الله تعالی فرموده است که الله تعالی فرموده است که در آن زمانیکه دل کدام دربارم مشغول بینم من متولی همه امور آن می شوم. و هفتاد و هفت کلام او می شوم.

حسن رضی الله عنه فرموده است که صبر بر دو قسم است به تنهایی الله تعالی را یاد نمودن است که او عمده و سبب بزرگی است و بهتر از این ان است که الله تعالی در وقت چیزهای منع شده یاد نماید و از او اجتناب ورزد.

روایت است که بغیر از ذاکرین دیگر تمام مردگان در وقت قبض شدن ارواح تشنه می میرند. معاذ رضی الله عنه فرموده است که بدون آن لحظاتی عمر خود که در آن ذکر الله تعالی را ننموده ام بر دیگری غم و اندوه ندارم.

ارشاد مبارک نبی کریم صلی الله علیه و آله است که جمعیتی در ذکر الله تعالی نشسته باشند و آنرا یاد می نماید فرشته ها در گرد آنان می نشینند الله تعالی چادر رحمت خود را بر آن می اندازد و آنها را از مقربین خود محسوب میکند.

کسانیکه ذکر الله تعالی را میکنند خداوند متعال بر آنها انعام کرده است. ارشاد نبوی است که مردم که صرف بخاطر رضای الله تعالی جمع می شوندند منادی از آسمان اواز می کند ایستاد شوید گناهان تان معاف گردیده است و سینات تان به حسنات تبدیل گردیده است. فرمان نبی

کریم علیه السلام است که شخصیکه ذکر الله جل جلاله را می کند و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود می فرستد بر آنها روز قیامت هیچ نوع غم نمی باشد. دواؤد علیه السلام دربارگاه الله جل جلاله عرض نمود ای الله جل جلاله زمانیکه از مجلس ذاکرین می خیزم و به سوی غافلین می روم بایم رابشکنانید. بی شک این عمل تو برای انعام بزرگی باشد. نبی کریم صلی الله علیه و آله فرموده است محفل نیک برای مؤمن کفار و دولک محافل خراب است ابوهریره رضی الله عنه فرموده است که ساکنین آسمان به خانه های ذاکرین طوری نگاه می کند مثل که شما ستاره های آسمان را می بیند. یعنی به بسیار دوستی و محبت آنرا نظر میکند. سفیان بن عیینه رحمه الله فرموده است: زمانیکه جمعیت بخاطر یاد و ذکر الله جل جلاله جمع می شوند دنیا و شیطان از آن جدا میگردند. شیطان برای دنیا می گوید: آیا تو ندیده اید که آنها چه میکنند؟ دنیا برایش می گوید: آنها را بگذار زمانیکه از ذکر فارغ گردد آنها را از عقب شان میگردم و به شما می سپارم. باری ابوهریره رضی الله عنه به بازار تشریف آوردند و فرمودند: ای مردم شما را درین جاه می بینم در حالیکه میراث پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد تقسیم می شود مردم به مسجد آمدند و در آنجا مالی نیافتند که تقسیم می کردند. آنها از ابوهریره رضی الله عنه پرسیدند میان تقسیم میراث را در مسجد نیافتم آن رضی الله عنه پرسید: شما در آنجا چه نظر کردید آنها گفتند: ما در مسجد مردم را دیدم که ذکر الله جل جلاله را می کردند و قرآن کریم را تلاوت می نمودند آن رضی الله عنه فرمود: میراث پیامبر صلی الله علیه و آله را بشمارید.

رحمت پروردگار بر ذاکرین:

اعمش از ابوصالح و آن از ابوهریره روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: الله جل جلاله بغیر از کرام الکاتبین فرشته های سیاح را آفریده است که در زمین گشت و گذار می کنند. زمانیکه مردمی را که مشغول ذکر الله باشند نگاه کنند می گویند: به چیزی بیاید که آن اصل اسان است همه فرشته ها جمع می گردند و تا آسمان گیره می اندازند. الله جل جلاله از آنها می پرسد بندگان مرا در چه حالتی ترک گفتید؟ آنها چه می کردند؟ فرشته های می گویند: آنها حمد و تسبیح نان را می گفتند الله جل جلاله می فرماید: آنها مرا دیده اند؟ فرشته ها عرض میکنند: نه خیر الله جل جلاله می فرماید: اگر آنها مرا ببیند چه خواهند کرد. فرشته عرض می کند اگر آنها شما را ببیند ازین زیاد حمد و تسبیح تا آنرا می خورستند. الله جل جلاله می فرماید: آنها از کدام چیز پناه می خواستند؟ آنها می گویند: از جهنم پناه می خواهند گفت. الله جل جلاله می فرماید: آیا جهنم را دیده اند. فرشته ها عرض می نماید: نه خیر الله برای شان می فرماید: اگر آنها جهنم را میدید چه حالت خواهند داشت فرشته ها عرض می کنند اگر آنها جهنم را ببیند از آن زیادتر فرار می

نمایند. و از او نفرت می کنند. الله جل جلاله برای شان می فرماید: آیا جنت را دیده اند؟ نه خیر. فرشته ها عرض می نمایند آنها زیاد تر سوال رومی کنند الله جل جلاله برای شان می فرماید: شما را گواه و شاهد می گیرم که همه آنها را معاف ساختم. فرشته ها می گویند: در میان آنها فلان بن فلان هم بود که بخاطر کدام ضرورت در آنجا آمده بود. الله جل جلاله برای شان می فرماید: این چنین محفل و مجلس است که هم مجلس وهم نشینی ان محروم نمی گردد. ارشاد نبی کریم ﷺ است که از همه افضلتر و بهتر کلمه است که من و سائر پیامبران به زبان خود گفته است او عبارت است از (لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر).

خواند و ثواب آزاد کردن ده غلام را حاصل نموده در اعمال نامه شان صد حسنات نوشته می شود و صد گناه آن معاف می گردد و تا شام از شر شیطان محفوظ می ماند. ازین عمل افضلتر نیست مگر کسیکه این را زیاد بخواند.

فرمان نبوی است که چنین کسی نیست که وضوء کند و به طرف آسمان رو کند و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله بخواند مگر به او دروازه های جنت باز نگردد و از هر کدام دروازه که بخواهد به جنت داخل گردد.

باب چهل و هشتم در بیان فضیلت نماز

الله ﷻ فرموده است: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾^۱

ترجمه: هر آینه نماز هست بر مسلمانان فرض در وقت مقرر آن.

حدیث شریف است که: الله ﷻ به بندگان خود پنج وقت نماز را فرض گردانیده تا آن را با عظمت بدارند و آنرا اداء نمایند و برایش وعده دخول جنت داده شده است. و کسیکه نماز رانمی خواند برایش از جانب الله ﷻ هیچ نوع وعده داده نشده است اگر بخواهد عذاب دهد. و آنرا و اگر بخواهد معاف میکند. و داخل جنت می سازد.

حدیث شریف است که مثال نمازهای پنجگانه طوری است که پیش خانه یکی از شما جوی آب پاک و صفا روان باشد شخصی در آن پنج بار آب بازی می کند آیا بر بدنش کدام کثافت و نجاست باقی خواهد ماند؟ صحابه کرام عرض نمودند: نه خیر آن ﷻ فرمود: قسمی که آن نجاست را پاک می کند همینطور نمازهای پنجگانه گناهان را محو و نابود می سازد. نماز گفاره گناهان است.

ارشاد مبارک نبی کریم ﷺ است که نماز کفاره گناهان است. به شرطیکه از ارتکاب گناهان کبیره خودداری کنید. چنانچه الله ﷻ می فرماید: ﴿إِنَّ أَحْسَنَ مَا يَذْهَبُ مِنَ السَّيِّئَاتِ﴾^۲ هر آینه نیکونی های می برد بدی ها را.

این مسعود ﷺ ارشاد نبی کریم ﷺ را نقل می کند که شخص از یک زن قبله بوسه گرفت باز به محمد ﷺ حاضر گردید و برای آن داستان خود را بیان نمود مقصد آن درباره کفاره گناهش پرسان می نمود زمانیکه به پیامبر ﷺ این آیت را که ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ﴾^۳

^۱ (النساء: ۱۰۳)

^۲ (هود: ۱۱۴)

^۳ (هود: ۱۱۴)

ترجمه: ویر پاکن نماز را دو طرف روز و قسمتی از شب است. این آیت نازل گردید همان شخص عرض کرد: یا رسول الله ﷺ این آیت درباره من نازل گردید آن ﷺ برایش فرمود: این آیت برای هر امتی ام که مانند تو عمل اجرا نماید هست.

در تائید ارشاد نبوی در مسند امام احمد و صحیح مسلم از ابواسامه روایت است که شخص در مجلس پیامبر ﷺ حاضر گردید و گفت: بر حد نافذ کن او این سخن را دو سه بار تکرار نمود ولی محمد ﷺ بر او کدام توجه ننمود نماز خوانده شود زمانیکه آن ﷺ از نماز فارغ شد پوسان کرد همان شخص چه شد؟ آن عرض کرد حاضر هستم یا رسول الله! آن ﷺ برایش فرمود: تو از گناه طوری پاک گردیده اید مثلیکه حالاً از مادر تولد شده بودی در آینده باید این نوع عمل ننماید درین اثناء به محمد ﷺ این آیت نازل گردیده **وَإِنْ أَحْسَنْتَ يُذْهِبِ الْسَيِّئَاتُ** ^۱.

ترجمه: هر آینه نیکوئی ها می برد بدیها را.

حدیث مبارک پیامبر ﷺ است که در میان و منافقین تفاوت در نماز های خوفتن و صبح است آنها به این نماز رسیدگی کرده نمیتواند. ارشاد مبارک نبی کریم ﷺ است که کدام شخص که با الله در حالتی ملاقات نماید که نماز های خود را ضائع ننموده باشد الله ﷻ بروای حسانت دیگر او را ندارد.

حدیث شریف محمد ﷺ است که نماز ستون دین است کسیکه نماز را ترک کرد آن بسیار دین را ترک و نابود ساخت. حدیث شریف است کسیکه با پاکی و نظافت کامل پنج وقت نماز را اداء نمود روز قیامت برایش حجت و روشنی می گردد و کسیکه نماز را ضایع ساخت او با فرعون و هامان حشر میگردد. حدیث مبارک نبی کریم ﷺ است که نماز کلید جنت است الله ﷻ پس از کلمه توحید عملی دیگری را فرض ساخته اند الله ﷻ فرشته ها را در نماز مشغول نموده است بعضی از آنها در رکوع و بعضی دیگری در سجده و بعضی از آنها در قیام و بعضی دیگری آنان در حالت قعد می باشند نبی کریم ﷺ می فرماید: کسیکه قصداً نماز را ترک کرد او به کفر نزدیک گردیده زیرا که او رکن مظلوم ایمان را ترک کرده محمد ﷺ فرموده است کسیکه قصداً نماز را ترک نمود او از عهد بیرون گردید.

ابوهریره رضی الله عنه فرموده است کسیکه وضوء را به طریقه درست و کامل کرد و برای اداء نمودن نماز از خانه اش خارج شد، او در نماز است و به او در بدل هر قدم نیکی نوشته می شود

و از او یک گناه محو می‌گردد زمانیکه کدام شخص از شما اقامت نماز را شنود برای آن تأخیر کردن مناسب نیست از میان شما آن شخص اجر و پاداش زیاد را کمانی می‌کند که خانه اش از مسجد دور باشد. پرسیده شد ای ابوهریره رضی الله عنه سبب این کار چیست؟ آن رضی الله عنه فرمود: بخاطر قدم های زیاد نماز گذار این فضیلت برایش داده میشود. محمد صلی الله علیه و آله فرموده است: عبادت کی در تنهائی اداء می شود از عبادتی دیگر افضل نیست شرط که فرحیت الله صلی الله علیه و آله حاصل گردد. ارشاد نبی کریم صلی الله علیه و آله است که برای مسلمان که بخاطر رضای پروردگار سجده می کند و در بدل هر سجده آن درجه اش بلند می‌گردد، و گناه وی محو می‌گردد.

روایت است که شخص به محمد صلی الله علیه و آله عرض نمود که برایم دعا کن که در مستحقین شفاعت تان محسوب شوم و در جنت هم صحبت تان گردم محمد صلی الله علیه و آله برایش فرمود: به سجده نمودن زیاد اعانت مرا بخواهید یعنی عبادت زیاد کن. محمد صلی الله علیه و آله در حدیث شریف دیگری فرموده است که انسان در وقت سجده نمودن به پروردگار خود چنین نزدیک می باشد مثلیکه الله صلی الله علیه و آله می فرماید: ﴿وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾ سوره بقره آیه ۲۳۵. ترجمه: و سجده کن و قریب شو.

و همچنان فرموده است: ﴿سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ سوره بقره آیه ۲۳۵. ترجمه: علامت ایشان در روی های ایشان است از اثر سجده.

در مورد تفسیر این آیت شریف اقوال متفاوت است که از اقوال این است که هدف آن حصه اولی روی است که در وقت سجده به زمین تماسی گرفته و یا آن نوری خشوع و خضوع است که از باطن و ظاهر می درخشد و روشنائی او بر روی آشکار می‌گردد و همین سخن درست است و یا مطلب آن نوری است که در وقت وضوء کردن نشانی می‌گردد روز قیامت بر روی او می درخشد نبی کریم صلی الله علیه و آله فرموده است: زمانیکه شخص سجده تلاوت را اداء می نماید شیطان گریان کرده فرار میکند. و می گوید: ای افسوس به این شخص حکم سجده شد کرد و او این حکم را پذیرفت و جنت را حاصل نمود. مرا حکم سجده کردن شد مگر من نافرمانی کردم و برایم جهنم نصیب گردید. ارشادات علماء دین در مورد نماز: از علی بن عبدالله بن عباس روایت شده است که آن هر روز یک هزار سجده میکرد ازین رو مردم به او سجاد می گفتند. روایت است که عمر بن عبدالعزیز دائم الوقت برخاک سجده میکرد یوسف بن رباط

^۱ (العلق ۰۱۹)

^۲ (الفتح ۰۲۹)

می گفت: ای جوانان! قبل از مرض صحت را غنیمت شمارید و حرکت نماید صرف به شخص رغبت هوس می شود او رکوع و سجده بطور کامل اداء نماید همین امر در بین ما و او حایل گردیده است.

سعید بن جبیر رضی الله عنه می فرماید: بدون سجده نمودن با هیچ چیز محبت و دوستی ندارم. عقبه بن سالم رحمه الله گفته است رضی الله عنه از آن عادت بنده خود عادت دیگری را دوست ندارد که در آن ملاقات رضی الله عنه را دوست دارد. وقتیکه انسان در سجده باشد به رضی الله عنه خیلی زیاد نزدیک میباشد.

ابو هریره رضی الله عنه فرموده است که انسان در حالت سجده باشد. به رضی الله عنه خیلی نزدیک میباشد لهذا در سجده دعاها را زیاد نمائید.

باب چهل و نهم

در بیان عذاب ترک نماز

در مورد جهنمیان الله ﷻ فرموده است که آنها می گویند: ﴿ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَنَفَةٍ ﴿۱۰۱﴾
 قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿۱۰۲﴾ وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمَسْكِينِ ﴿۱۰۳﴾ وَكُنَّا نَحْوُصُّ مَعَ
 الْخَائِضِينَ ﴿۱۰۴﴾ .

ترجمه: نبودیم از نماز گذاران و نبودیم که طعام می دادیم محتاج را و نبودیم که فرو می
 رفتیم با فرورفتگان را.

از امام احمد روایت شده است: تفاوت در میان ایمان و کفر ترک کردن نماز است. چند
 احادیث صحاح سته: مسلم شریف روایت کرده که در میان اسلام و کفر بدون ترک نمودن نماز
 چیزی دیگری نیست. در روایت ترمذی شریف آمده است فرق و تفاوت در میان کفر و ایمان
 ترک نمودن نماز است. در روایت ترمذی شریف آمده است که محمد ﷺ فرموده: تفاوتی
 در میان ما و آنها ترک کردن نماز است. در روایت طبرانی آمده است که کسیکه عمداً نماز را
 ترک کرد او مانند کفار عمل کرد کسیکه نماز را ترک نمود او طور مشرکین عمل کرده. در
 روایت دیگر آمده است که او اسلام را غریبان کرده نهاد های اسلام سه چیز است که عمارت
 اسلام بر آن استوار است و کسیکه ازین سه چیز یکی را ترک گفت او کافر شد و قتل او روا
 و جائز است. گفتن کلمه شهادت یعنی گواهی و شهادت به وحدانیت پروردگارا نماز فرض را
 اداء نمودن و گرفتن روزه ماه رمضان.

در روایت دیگری حسن آمده است کسیکه این سه چیز یکی را ترک گفت او از الله ﷻ
 انکار کرد هیچ بدله وی پذیرفته نمی شود گرفتن مال و ریختن خون او حلال است. در طبرانی
 به روایت حسن از عباد بن صامت روایت شده او گفته که: محمد ﷺ مرا نصیحت تا هفت چیز
 کرده است. هیچ کس را به الله ﷻ شریک مگردان اگر که قطعه قطعه شوی و یا هم سوختانده
 شوی و یا بدار آویزان شوی عمداً نماز را ترک نکنی کسیکه قصداً نماز را ترک کرد او از
 اسلام خارج گردیده از گناه و نافرمانی اجتناب کن زیرا او باعث قهر الله ﷻ می شود شراب

نوشید زیرا که او منبع و اساس همه گناهان است، روایت ترمذی است که صحابه کرام ترک نمودن نماز را کفر تلقی کرده اند. در حدیث صحیح آمده است که در میان بنده و کفر فرق صرف به نماز است زمانیکه او نماز را ترک نمود او شرک کرد. در روایت بزار آمده شخصی که نماز نمی خواند او در اسلام هیچ نصیبی ندارد و کسیکه وضوء او درست نباشد نمازش صحیح نمی گردد. روایت طبرانی است کسیکه امین نباشد او ایمان ندارد. و کسیکه با وضوء نباشد نمازش صحیح نمی شود و کسیکه نماز را ترک کرد دین وی باقی نمی ماند مثلثیکه سر در بدن مقام خاص دارد همچنان در دین نماز مقام ویژه دارد در سند بزار از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که او فرمود: زمانیکه دید چشمانم ختم شد برایم گفته شد نماز را ترک کنید علاج چشم تا آنرا می کنم من گفتم: این چنین کاری ناممکن است زیرا که از محمد صلی الله علیه و آله شنیده ام کسیکه نماز را ترک گوید او با پروردگار در حالتی ملاقات خواهد کرد که با آن شخص با قهر و غصه باشد و از او ناراض است. روایت طبرانی است که شخصی در خدمت محمد صلی الله علیه و آله حاضر گردید عرض نمود مرا عملی نشان بده که بوسیله وی به جنت داخل شوم او صلی الله علیه و آله فرمود: با الله شریک مقرر مکن اگر که ترا عذاب دهند و یا هم زنده سوختانده شوی احترام پدر و مادرت را بکن اگر که ترا از همه مال محروم سازد عمداً نماز را ترک مکن زیرا اگر کسی فساداً همین کار را کرد او از ذمه پروردگار خارج گردیده.

در روایت دیگری آمده است که بالله شریک مگیر، اگر که کشته شوی. نافرمانی والدین مکن اگر که ترا از اهل و عیال خارج کنند. نماز فرض را ترک مکن زیرا هر شخص که نماز فرض را عمداً ترک کرد او از ذمه پروردگار خارج گردیده.

شراب منوش زیرا که نوشیدن شراب اساس هر بدی است از نافرمانی الله خود داری کن زیرا که به این امر الله ناراض می شود. در زمان جنگ از فرار نمودن پرهیز کن اگر که نو کشته شوی. اگر رفیق تان قتل گردد باید ثابت قدم باشید. مطابق توان و طاقت خود با اهل و عیال خویش احسان کن از تادید شان غافل شوید و همیشه آنها را از پروردگار بترسان.

روایت صحیح ابن است که در روز ابر آلود نماز را در وقت اول بگذارید زیرا کسیکه نماز را ترک کرد او مرتکب کفر گردید. روایت ابو نعیم است کسیکه عمداً نماز را ترک کرد الله نماز او را در آن دروازه جهنم می نویسد که در آن داخل می گردد. روایت طبرانی است کسیکه نماز را ترک کرد گویا مال و اولاد او نابود گردیده. حاکم از علی رضی الله عنه روایت کرده است: محمد صلی الله علیه و آله به قریش فرمود: ای قریش! نماز را بخوانید و زکات را حتماً اداء نمائید و اگر

همین کار را نکردید الله ﷻ به شما شخصی می فرستد که بخاطر دین عقب تان راقطع نماید. روایت مرسل امام احمد درمسند است که الله ﷻ در رسوم چهار چیز را فرض گردانیده است کسیکه از جمله آنها سه تکمیل کند و یکی را ترک کند او از عذاب الله ﷻ هیچ کس نجات داده نمی تواند تا که بر چهار آن عمل ننماید آن (نماز، روزه، زکات، و حج است) روایت اصفهانی است کسیکه عمداً نماز را ترک کرد الله ﷻ اعمال او را ضائع می سازد و از ذمه خود او را خارج می کند تا که به درگاه پروردگار توبه نماید. روایت طبرانی است. کسیکه نماز را ترک کرد او مرتکب کفر آشکار گردیده. محمد بن عمرو بن عبدالبر در مسانید خویش موقوف روایت کرده است کسیکه نماز را اداء نکرد او کافر گردیده است ابن نصر رغمه الله موقوف روایت نموده کسیکه نماز را ادا نکرد برایش دین وجود ندارد. ابن ابی شیبہ روایت کرده که محمد ﷺ فرموده است کسیکه نماز را ترک کرد او مرتکب کفر گردید (کافر شد) از محمد بن نصر روایت شده که از اسحاق شنیدم که این حدیث شریف ثابت است که تارک نماز کافر است از عصر محمد ﷺ حتی الآن همه علماء به این نظر اند که بدون عذر تارک نماز کافر است. ابو ایوب رضی الله عنه می فرماید: که ترک کردن نماز کفر است و در این مورد اختلاف هم وجود ندارد. الله ﷻ می فرماید: ﴿ خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَاً ﴿۱۰۸﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ ﴿۱۰۹﴾

ترجمه: پس آمد بعد از ایشان ناخلف که ضائع کردند نماز را و متابعت کردند خواهشات پس زود باشد که بر سندان (جزاء) گمراهی مکر کسیکه توبه کرد.

ابن مسعود رضی الله عنه می فرماید: مطلب از ضائع نمودن این نیست که بالکل نماز نمی خواند بلکه مطلب و معنای او این است که نماز را تاخیر می کند. معنای ضائع نمودن نماز چیست؟ امام التابعین سعید بن المسیب رحمه الله می فرماید: درین آیت مطلب از ضایع این است که نماز پیشین در وقت دیگر و نماز دیگر را در شام و نماز شام را در عشاء و نماز صبح را در اشراق (آفتاب بر آمد) بخواند کسیکه این عمل را انجام دهد و بدون توبه بمیرد الله ﷻ برای او این وعده ها را کرده است خندق عمیق و پر از عذاب جهنم است چنانچه الله ﷻ می فرماید: ﴿ يَتَأْتِيهِمُ الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا

ترجمه: ای مؤمنان غافل نکند شما را مالهای شما و نه اولاد شما از یاد خدا و هر که بکند این کار راپس از جماعه ایشانند رایان کاران.

طائفه از مفسرین گفته است که مطلب از ذکر درین اثناء نماز است لهذا شخصی که از خاطر خرید و فروش مال خود مصروف گردد و او از نماز غافل شود و یا هم نماز را فراموش کند او خاسر است زیرا که محمد ﷺ فرموده است روز قیامت از همه اولتر حساب نماز می شود اگر نماز او کامل بود فلاح و کامیابی نصیب شان گردید و اگر نماز شان کامل نبود تمام آنها به اساس حرارت ذوب خواهد شد و این مسکن مردمی هست که در نمازهای انسان سستی و کسالت می کنند و از وقت معین خود آنرا تاخیر می کنند و اگر به الله ﷻ توبه کنند و از اعمال گذشته خویش ندامت نمایند این کار دیگر است. مصعب رضی الله عنه فرموده است که به پدرم گفتم آیا در مورد این فرمان الهی غور و فکر کرده اید که فرموده است ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ ترجمه: که ایشان از نماز خویش غافلند.

از میان ما کسی باشد که در وقت نماز خواندن فکر و تصور او متمرکز نماز نباشد او برایم گفت: مطلب این آیه این طور نیست که تومی گوی بلکه مطلب او اوقات نماز را تاخیر کردن و ضائع کردن است.

وعیدها برای قضا کردن نماز:

در روایت ابن حبان آمده است کسیکه نماز را ترک کرد گویا مال و اولادش هلاک گردید، روایت حاکم است کسیکه دو نماز را یکجا اداء نمود او در دروازه گناه کبیره داخل شد. روایت صحاح سته است شخصی که نماز دیگرش فوت گردید گویا مال و اولاد و فامیلش هلاک شده، ابن فرعه رحمه الله در کتاب صحیح خود این الفاظ را اضافه نموده که امام مالک فرموده است مطلب ازین ضایع نمودن وقت است. روایت نسائی است در نمازها نماز است اگر شخصی او فوت شود گویا مال و متاع و همراه اهل و اولادش هلاک گردیده او نماز دیگر است. روایت مسلم و نسائی است این نماز دیگر به امتهای قبلی تان تقدیم شد ولی آنها از دست دادند اگر از شما کدام شخصی به این پابندی نگذارد برایش عذاب دو چیز داده خواهد شد و پس ازین تا اشکار شدن ستاره ها نماز دیگر نیست. در روایت احمد، بخاری و نسائی است کسیکه نماز دیگر را عمداً ترک نمود عمل او برباد و نابود گردید. روایت احمد و ابن ابی

شبهه است کسیکه نماز عصر را ترک نمود و قصداً او را اداء ننمود الی فوت شدن و قتلش می شک عملش نابود گردید. روایت احمد و طبرانی است کسیکه قصداً نماز عصر را ترک نمود تا که شام شد و عذری هم نداشت پس اهل و اولاد، مال و متاع او نابود شد. روایت امام شافعی و بیهقی است نماز شخصیکه فوت شد گویا خانواده و مالش نابود گردید. در بخاری روایت سمره بن جنید رضی الله عنه است که محمد صلی الله علیه و آله زیادتر به صحابه کرا خود می فرمودند: در میان شما اگر کسی خواب دیده باشد باید آنرا بیان کند هر کس خواب خود را بیان می کرد یک روز خود پیامبر صلی الله علیه و آله ما را فرمود: دونفر به نزد آمد و مرا از خواب بیدار کرد و گفتند با ما حرکت کن سپس با آنها رفتم در مکانی شخصی را دیدم که بر زمین افتیده است و شخصی دیگری سنگ بزرگی را گرفته بالای سرش ایستاد بود هنگامیکه به این سنگ بر سرش می زد او به ذرات میل می شد. زمانیکه او دوباره سنگ را بلند می کرد سر شخص به حالت اول می آمد و بالکل جور می شد او باز همین عمل را تکرار می کرد سره میده می شد و دوباره صحیح می شد. من این عمل را می دیدم و بر هر دوی آن گفتم: سبحان الله این چه کاری است؟ مرا گفتند اندکی نزدیک شوید کمی پیش رفتم شخصی را دیدم که بر عقب خود افتیده است شخصی دیگری در پهلوئی او چاقو و کارد آهنین به دست داشته ایستاده است در پهلوئی دهانش تابه گوشهای دراند همین عمل را باینی و چشمانش نیز می کند یعنی آنرا می درد باز به طرف دیگر او می آید و همین عمل را تکرار می نماید. من گفتم: سبحان الله! این چیست؟ هر دو رفیقم برایم گفتند بیا اندکی پیش برویم. رفتیم مانند تنور چیزی را دیده. راوی می گوید: شاید رسول الله صلی الله علیه و آله این هم گفت که از آنها آوازهای گوناگون می آمد محمد صلی الله علیه و آله فرمود: که در آنها مردان و زنان برهنه نیز بود. ناگهان از ناحیه پائین شان شعله آتش بلند می گردید و آنها آه و فغان می کردند. من پرسیدم این ها چه کسی هستند؟ آنها برایم گفتند بیا همراهی ما پیش بروید کمی پیش رفتیم در پای را دیدم که در آب او مانند خوس سرخ گشته بود در آن شخصی را دیدم که حرکت می کرد در آب دریا شخصی بود که سنگها را در دست خود گرفته و او را می زند من پرسیدم اینها کی هستند؟ آنها برایم گفتند: کمی پیش با ما همراهی کن اندکی پیش رفتیم شخصی را دیدم که چهره خیلی قبیح داشت مانند او در قباحت کسی را ندیده بود او آتش را شعله ور می کند و در گرد او حرکت می کرد من پرسیدم اینها کی هستند؟ آنها برایم گفتند: برایم پیش بروید سپس به باغ رسیدیم که در آن هر نوع شاخه ها، چمن و چیزهای

دیگر در آن سبز بود در عقب او شخص که قدش به آسمان می رسید ایستاده بود در پیرامون او اطفال خورد سال ایستاده بود من پرسیدم اینها کی هستند؟ وجه می کنند؟

فرشته ها برایم فرمودند: کمی پیش با ما بروید با آنها پیش رفتم در آنجا درخت بزرگی را دیدم که مثل او درخت بزرگی ندیده بودم، آنها برایم گفتند: به این درخت بلند شو من بلند شدم شهری را مشاهده کردم که از خشت های طلا و نقره ساخته شده بود، من گفتم دروازه این شهر را برایم باز کنید، دروازه باز شد فرشته با او گفتند در جوی آب داخل شوی دیدم که جوی سفیدی است آنها به سوی جوی حرکت کردند، زمانیکه برگشتند دیدم که روی های شان خیلی زیبا و حسین گشته بود، فرشته ها برایم گفتند: این جنت عدن است و این مکان شما است زمانیکه بالا نظر کردم مانند ابر سفید محل را مشاهده نمودم آنها برایم گفتند: این خانه شما است، به آنها گفتم بارک الله فیکم مرا اجازه بدهید که داخل شوم آنها فرمودند: حالا داخل شده نمیتوانید باز به آنها گفتم کدام عجائبات را که دیدم حقیقت او را برایم بیان دارید، آنها در پاسخ فرمودند: الان برایت بیان می کنم نخستین شخص که دیدیم کسی بود که قرآن کریم را تلاوت می کرد و بر آن عمل نمی نمود و در زمان نمازهای فرض خواب می شد و آنرا ترک می کرد شخصی دومی که دیدم کسی بود که خودش دروغ میساخت و آن را نشر می کرد چیزی مانند تنوری که دیدم در آن مردان و زنان زناکار می باشند، شخصی که در جوی خون دیدم او سود خور است و کسیکه آتش می افروخت و گرد او حرکت می کرد مسئولین جهنم است، شخصی قامت بلند را که دیدیم او ابراهیم علیه السلام بود و در پیرامون او اطفال خورد سن کسانی هستند که در عهد فطرت فوت نموده است، بعضی مسلمانها پرسیدند یا رسول الله صلی الله علیه و آله اطفال خورد که فوت گردد در آنجا می باشند؟ محمد صلی الله علیه و آله فرمود: بلی، و کسانی را نگاه کردی که یک پهلوی او خوب و دیگری بد و قبیح بود اشخاص هستند که در اعمال خود حسنات و سینات هر دو با خود می آورد، الله جل جلاله اخطاء او معاف می کند، در روایت بزار آمده است که محمد صلی الله علیه و آله به قومی عبور کرد که سرهای شان به سنگها زده می شد میده میده گردید و پس به حالت اصلی خود می گشتند و همین عذاب بر آنها مکرراً داده می شد او صلی الله علیه و آله فرمود: آنها مردمی هستند که سرهای شان بخاطر نماز ثقیل می شد، یعنی نماز را ترک می کردند.

نماز شمخص مؤمن:

خطیب و ابن النجار روایت کرده است نماز نماز نشانه علامه اسلام است قلب هر شخص که به نماز متوجه بود و آنرا با تمام شرائط و به وقت خود به طریق درست و صحیح اداء کرد او

مومن است. ابن ماجه روايت کرده است که محمد ﷺ فرموده: ارشاد مبارک الله ﷻ است که بر امت تان پنج وقت نماز را فرض گردانيدم و وعده نمودم که هر کس اين نمازها را به وقت معين خود ادا نمايد او را به جنت داخل خواهم کرد و کسیکه پابندی آنرا ننماید برایش وعده نموده ام. روايت احمد و حاکم است کسیکه بر این فهميد که بر او نماز فرض گردیده و آنرا اداء نمود به جنت داخل می شود. روايت ترمذی. نسائی و ابن ماجه است روز قیامت نخست حساب از نماز می شود اگر نمازهای او درست گردید موفق و کامیاب شد و اگر در نمازهای او نقصان و کمبود بود خاسر و خائب گردید. اگر نمازهای فرض او کم شد الله ﷻ می فرماید نماز نوافل بنده ام نظر کنید و نقص نمازهای فرض وی را از نوافل تکمیل کنید پس دارمدار یعنی نقطه ارتکاز اعمال مربوطه به موفقیت و یا ناکامی به نماز است و اساس و بیناد همین نماز است. حدیث نسائی است روز قیامت اولتر از تمام امور در بین مردم حساب و کتاب قتل می شود. در مسند احمد. ابوداؤد. نسائی و ابن ماجه و حاکم حدیث شریف آمده است که روز قیامت از همه اولتر محاسبه نماز می شود سپس زکات و بعداً حساب و کتاب همه اعمال می گردد. حدیث شریف طبرانی است که محمد ﷺ فرمود: جبرائیل امین پیام الله ﷻ برایم آورد و فرمود: الله ﷻ فرموده است که ای محمد ﷺ به امت تو پنج وقت نماز را فرض گردانيدم کسیکه این نمازهای رابه وضوء درست وقت معين رکوع و سجده درست و صحیح اداء نماید من با آنها وعده نمودم که آنها رابه جنت داخل می کنم. و کسیکه روز قیامت درحالتی بامن ملاقات نمود که در نمازهای وی کمبود موجود باشد هیچ وعده ندارم. اگر بخواهم آنرا عذاب دهم و اگر بخواهم در پرتو رحم خود قرار دهم.

حدیث شریف امام بیهقی است: کسیکه میزان نماز را پوره و کامل کرد او کامیاب گردید. حدیث دیلمی است که نماز روی شیطان را سیاه می کند. صدقه داده سرش راسی شکند بخاطر رضای الله ﷻ با مردم محبت کردن و با علم دوستی نمودن شیطان را باناکامی مواجه می سازد. زمانیکه این اعمال را انجام بدهد شیطان به اندازه دوری مشرق و مغرب از شما فرار می کند. روايت ترمذی. حاکم و ابن حبان است که از الله ﷻ بترسید و پنج وقت نماز را اداء کنید. روزه ماه مبارک رمضان را بگیرید و زکات مال خود را بدهید. اطاعت سران و بزرگان تان را بکنید جنت پروردگار تانرا بدست خواهید آورد. حدیث احمد. بخاری. مسلم. ابوداؤد و نسائی است که به نزد الله ﷻ از همه اعمال بهتر و افضلتر اداء نمودن نماز در وقت

معین خود، سپس با والدین معامله خوب و نیک نمودن و پس از آن جهاد کردن است. در وقت درست و صحیح اداء نمودن نماز نزد الله ﷻ خیلی محبوب است و اهمیت دارد.

بیهقی از عمر رضی الله عنه روایت می کند که در خدمت محمد صلی الله علیه و آله کسی حاضر گردیده عرض نمود: مرا بفرماید که به نزد الله ﷻ کدام عمل خیلی محبوب است؟ او رضی الله عنه فرمود: در وقت صحیح اداء نمودن نماز است کسیکه نماز را ترک کرد برایش دین نیست. نماز ستون دین است.

زمانیکه عمر رضی الله عنه زخمی گردید کسی به او رضی الله عنه گفت: ای عمر! وقت نماز است او رضی الله عنه گفت: بسیار خوب، بی شک کسی که نماز را ضائع ساخت او در دین هیچ نصیبی ندارد. او رضی الله عنه بلند شد و نماز را اداء نمود درحالتی که از بدنش خون جاری بود. روایت ذهبی است که زمانیکه بنده در اول وقت نماز را بخواند نمازش به آسمانها بلند می گردد چهره او خیلی زیبا و نورانی می باشد تا که به عرش برسد و برای نماز گذار تاقیامت دعا می کند که پروردگار حفاظت نالرا بکند که حفاظت من را انجام دادی و کسیکه بی وقت نماز را بخواند نمازش به شکل بسیار قبیح به آسمان می رود او در تکه خیلی نجس و کهنه (قطعه قطعه شده) پیچانده می شود و دوباره بر روی نماز گذار زده می شود. روایت ابوداؤد است که محمد صلی الله علیه و آله فرموده است که سه شخص است که پروردگار نماز و ذکر او را نمی پذیرد از جمله آنها شخصی است که نماز خود را تاخیر می خواند. یعنی علماء گفته اند و حدیث شریف هم است کسیکه اهتمام و پابندی نماز را می کند الله ﷻ به او پنج چیز را عنایت می فرماید: فقر او را از بین می برد. برایش عذاب قبر داده نمی شود. نامه اعمالش بدست راست داده می شود. به پل صراط مانند برق عبور می کند و به جنت بدون محاسبه داخل می گردد.

نزول مصائب بالای کسانی که در نماز سستی می کنند: کسیکه در نماز سستی و تنبلی می کند الله ﷻ او را با مصائب و مشکلات دچار می سازد. که سه آنها در دنیا و سه در حالت مرگ. و سه در قبر و سه بعد از خروج قبر مصائب دنیوی این است که برکت عمرش گرفته می شود علامه صالحین از روی او ختم می گردد. الله ﷻ اجر و پاداش هیچ اعمالش را نمی دهد. دعای وی به آسمان بلند نمی شود. در استدعاء نیکان محسوب نمی گردد. مصائب یکه بر او در وقت مرگ می رسد این است که به ذلت می میرد. اگر تمام آب ها برایش داده شود باز هم به تشنگی می میرد. تشنه از دنیا می رود. مصائب که در قبر داده می شود این است که قبرش تنگ می شود. به اندازه وضیق می گردد که پایش یکی در دیگر داخل می گردد در قبرش آتش افروخته می باشد که شب و روز در آن می باشد. بر او ماری مسلط می گردد که نامش

شجاع می باشد بر سر موی ندارد، چشمانش از آتش می باشد و ناخن او از آهن مانند برق (الماس) آسمان آوازی دارد با مرده با لهجه سخت گفتگو می کند و برایش می گوید: من ماری هستم که بر سر موی ندارم عز وجل برایم حکم کرده است که شب و روز بخاطر نماز ترا بگنزم هنگامیکه او را بگذرد هفتاد گز در زمین فرومی شود، و تاقیامت درین عذاب مبتلا می باشد. مصائب دیگ در وقت بیرون آمدن از قبر برایش می رسد این است که بر رویش سه سطر نوشته می شود که سطر اول این می باشد ای ضایع کننده حقوق عز وجل! مثل که تو حقوق عز وجل را در دنیا ضائع کرده بودی همین طور امروز از رحمت عز وجل نا امید هستی. درین حدیث که تعداد مجموعی آن پانزده شده است لکن تفصیل آن چهارده مصیبت بیان گردیده است. شاید مصیبت پانزدهم از ذهن راوی فراموش شده باشد.

از ابن عباس عز وجل روایت شده است شخصی روز قیامت ایستاده کرده خواهد شد عز وجل درباره او حکم صادر می کند که او را به جهنم بفرستید او پرسان خواهد کرد که ای عز وجل چرا مرا به جهنم روان می کنی؟ عز وجل برایش می فرماید: زیرا که تو نمازها را بعد از وقت معین او ضائع ساخته ای و به اسم من سوگند کرده اید، از بعضی محدثین روایت شده است که روزی پیامبر عز وجل به اصحاب خود فرمود: که از پروردگار دعاء بخواهید که ای عز وجل! کسی از میان ما محروم و شقی نسازد باز فرمود: آیا میدانید که شقی و محروم کیست؟ صحابه کرام گفتند: یا رسول الله او کیست؟ او عز وجل فرمود: کسی است که نمازها را ترک می کند. هم چنین روایت شده که روز قیامت روی شخص بی نماز سیاه گردانیده می شود در جهنم به اسم لیم دره است که در آن مارها زندگی می کنند هر مار به اندازه شتر بزرگ می باشد و به مسافه یک ماه سفر کردن دراز می باشد او بالای بی نماز مسلط می گردد، زهری آن تا هفتاد سال در بدنش جوش می زند باز گوشت او ذوب می گردد کسیکه قصداً نماز را ترک می کند از زنا کار هم بدتر است. در مورد کسی که قصداً نماز را ترک می کند روایت شده که زنی از بنی اسرائیل به موسی عز وجل آمد و عرض کرد ای نبی عز وجل! من مرتکب گناهی شدم و از آن توبه هم نموده ام از عز وجل دعاء بخواه تا گناه مرا معاف کند و توبه مرا قبول سازد. موسی عز وجل از او پرسید چه گناه کرده اید؟ او گفت: گناه کردم ام طفل که از طریق زنا به دنیا آمد او را قتل نمودم به شنیدن این سخن موسی عز وجل برایشان فرمود: ای زن شقی و بدبخت! از اینجا بروید تا به اساس گناهت آتش از آسمان نیاید و مارا نه سوزاند، زن بسیار پریشان و خسته از اینجا رفت درین زمان جبرئیل امین آمد و به موسی عز وجل فرمود: ای موسی عز وجل! زنی که از گناه توبه نموده چرا

تو از نزد خود دورش نمودی؟ آیا تو از آن شخصی بدبختی را مشاهده نکرده ای؟ موسی علیه السلام فرمود: ازین زن شخصی دیگری هم زیاد شقی و بدبخت است؟ جبرئیل امین فرمود: شخصی است که عمداً نماز را ترک می کند.

از بعضی صالحین روایت شده است کسی خواهرش از دنیا درگذشته او را دفن نمود در همین وقت پول از اثر پریشانی درقبر افتید زمانیکه تمام مردم بعد از دفن کردن او به خانه های خود رفتند او راهمیاناش بیاد آمد او دوباره به قبر برگشت کرد وقبر را دوباره باز نمود دید که درقبرش شعله های آتش فروزان است او قبر را بند نمود و به گریان به خانه آمد و به مادرش گفت: ای مادر! مرا بگو که خواهرم چه عمل داشت؟ مادرش درپاسخ گفت: چرا پرسان داری؟ او گفت درقبر خواهرم شعله های آتش را دیدم، مادرش گریان کرد و برایش گفت: همشیره ات درنماز سستی می کرد وپس از وقت آنرا اداء می نمود این حالتی کسی است که نماز را نا وقت می خواند، حالت آن مردی چه خواهد بود که یکباره نماز را ترک میکند. ای الله جبار درحضور تان استدعا می کنم که ما را در وقت معین توان نماز خواندن را بدهید بی شک شما ذات مهربان رؤف و رحیم هستی.

باب پنجاوم

در بیان طبقات جهنم و عذاب او

الله ﷻ می فرماید: ﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ﴾ (۱).

ترجمه: او را هفت دراست هر دری را گمراهان حصه است جدا کرده شده.

اینجا مطلب از جزء گروه و جماعت است و مطلب از دروازه طبقات است که یکی بالای دیگری ساخته شده است. هر طبقه جهنم برای یک گروه مخصوص است. ابن جریر رحمة الله گفته است: طبقات جهنم هفت است. جهنم. لظى. حطم. سعیر. سقر. جحیم. هاویه طبقه اول برای ملحدان دوم برای یهود. سوم برای نصاری. چهارم برای صائبین. پنجم برای آتش پرستان است و باقیمانده به ترتیب پائین آنها هستند یا مطلب این است که الله ﷻ پیروان ابلیس را بدو بخش تقسیم نموده است و هر گروه آن در هفت طبقه جهنم زندگی می کند چون درجات و گناه مختلف است لهذا درجات دخول جهنم هم متفاوت است. این هم گفته شده که هفت طبقه جهنم مطابق هفت عضوی انسان ساخته شده که او قرار ذیل است چشم. گوش. زبان. شکم. عورت. دست. پاها. چون این اعضاء اسباب های گناهان است. لهذا برای دخول آن هم هفت دروازه ساخته شده است. از علی ؑ روایت شده است که طبقات بالا و پائین جهنم هفت است. طبقه اول. دوم. سوم. چهارم. به همین منوال همه طبقات پر می گردد. بخاری در تاریخ خود و ترمذی از ابن عمر ؑ روایت کرده است که محمد ﷺ فرمود: دروازه های جهنم هفت است. یکی از آنها برای شخصی است که بر امتی ام شمشیر را بلند نموده است.

آتش جهنم:

طبرانی در معجم اوسط خود روایت کرده است که باری جبرئیل ؑ در وقتی تشریف آورد که سابقاً در چنین وقت گاهی نیامده بود محمد ﷺ برایش ایستاده شد و فرمود: ای جبرئیل: چه سخن است؟ ترا پریشان نگاه می کنم. جبرئیل امین فرمود: من در حالتی در جوارت آمده ام که الله ﷻ حکم افروختن آتش جهنم را داده است. او ﷺ فرمود: ای جبرئیل مرا در مورد چیزی معلومات ارائه کنید. جبرئیل ؑ عرض کرد: الله ﷻ حکم کرد که در جهنم

برای هزار سال آتش افروخت شود. او چنین گرم شد که سفید گشت باز حکم هزار سال دیگر افروختن آتش داده شد تا که مکمل سیاه گشت حالاً جهنم سیاره و تاریک هست نه ختم می گردد و نه شعله های او خاموش می شود به الله ﷻ سوگند اگر به اندازه سراخ بسوزن جهنم باز گردد ساکنین نابود و فنا خواهند شد به الله ﷻ سوگند اگر یک فرشته جهنم به بیاید تمام باشندگان دنیا هلاک خواهد شد، زیرا که او بسیار سیاه و بد چهره هست و بوی او در جهان منتشر می شود. به الله ﷻ سوگند اگر زنجیر جهنم که در قرآن کریم بیان آن آمده است یک قطعه او بر زمین نهاده شود، زمین پاره پاره می شود، و آن قطعه به تحت الثری خواهد رسید، محمد ﷺ این سخنان شنید و فرمود: ای جبرئیل! این قدر معلومات کفایت می کند و دیگر ساکت باشید، این سخنان برایم بسیار پریشان کننده است.

راوی می گوید: زمانی که محمد ﷺ به جبرئیل امین عليه السلام نظر کرد که او گریه کرد محمد ﷺ برایش گفت: چرا گریه می کنی؟ تو در نزد پروردگار مقام بلندی داری او گفت: چرا گریه نکنم من مستحق و حق چنین چیزی هستم معلومات نیست نزد پروردگار دیگری داشته باشم معلومات نیست مانند ابلیس در امتحان بیفتم او در بین فرشته ها سکونت داشت چه معلومات است مانند هاروت و ماروت امتحان شوم در این اثناء از چشم مبارک محمد ﷺ اشک جاری گردید هر دو بسیار گریان کردند و برای شان آواز شد ای جبرئیل ای محمد! الله ﷻ شما را از نافرمانی محفوظ گردانیده ام پس ازین جبرئیل امین به آسمان رفت. باری محمد ﷺ در جوار جمعیتی از انصاری عبور کرد که آنها در خنده و سخنان بیهوده مصروف بودند، او ﷺ برای شان فرمود: شما هنوز هم خنده می کنید، در عقب تان جهنم هست که او را می بینم اگر شما جهنم را دیده بودید خند را کم و گریان را زیاد خواهید کرد، خوردن و نوشیدن را ترک نمودید و به کوهها رفته بودید و در آنجا عبادت پروردگار را کرده بودید، درین اثناء از طرف پروردگار آواز آمد که ای محمد ﷺ بندگانم را نا امید مساز شما بشارت دهنده فرستاده شده اید نه بخاطر انداختن مردم در مشکلات و مصائب، باز محمد ﷺ به آنها گفت: به راه مستقیم حرکت کنید و امید رحمت الله ﷻ را داشته باشید. روایت احمد است که محمد ﷺ به جبرئیل گفت: من هیچ گاه میکانیل عليه السلام را در حالت خنده کردن ندیده ام چه علت است؟ جبرئیل امین فرمود: از زمانی که جهنم خلق گردیده روزی هم جای خنده نکرده است.

در مسلم روایت شده است که محمد ﷺ فرمود: روز قیامت جهنم به هفتاد هزار زنجیر بسته آورده می شود، و هر زنجیر آن را هفتاد هزار ملانیکه کش می کند.

باب پنجا و یکم

در بیان عذاب جهنم

روایت ابوداؤد، ترمذی و نسائی است زمانیکه ع الله ع جنت و جهنم را آفرید جبریل ع را فرستاده که شما بروید جنت و چیزهای دیگری که برای جنتیان خلق کرده ام نظر کنید جبریل امین آمد جنت و چیزهای که برای جنتیان خلق کرده بود همه را مشاهده نمود باز به بارگاه ع الله ع حاضر شد عرض کرد به عزت و جلال تو سوگند یاد می کنم هر شخص که وصف این جنت و نعمتهای آنرا بشنود حتماً سعی آمدن جنت را خواهد کرد. ع الله ع حکم کرد که جنت به مشقت حاصل می گردد، باز به حضرت جبریل حکم کرد که برو ببین برای آمدن جنتیان چه انتظامی گرفته شده است. زمانیکه جبریل امین آمد جنت با مصائب و تکالیف پوشانده شد دید و برگشت گفت: به جلال تو سوگند می ترسم که به جنت کسی داخل نشود، باز ع الله ع برایش حکم کرد که جهنم و اسباب زندگی ساکنین او را مشاهده کنید که کدام چیزها برای شان آماده ساخته ام. او آمد دید که آتش در میان خود یکدیگر رامی خورد جبریل امین پس آمد و عرض کرد ای ع الله ع به عزت تو سوگند یاد می کنم کسیکه وصف جهنم را بشنود سعی آمدن به آن را نخواهد کرد. ع الله ع حکم کرد که جهنم در شهوات پوشانیده شده است.

ع الله ع باز به جبریل امین امر کرد که حالا بروید مشاهده کنید جبریل امین آمد جهنم را دید دوباره در حضور پروردگار حاضر گردید و گفت: به عزت و جلال تو سوگند یاد می کنم که ترس و خوف این امر دارم که هیچ کس از افتیدن در جهنم نجات نخواهد یافت.

بیہقی از عبدالله بن مسعود روایت کرده است که او این آیت شریف را ﴿إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرِّ كَالْقَصْرِ﴾ ۱ را تلاوت کرده و در تشریح او فرمود: من نمی گویم که او مانند درختها پاره های بزرگی را می اندازد بلکه مانند شهرها و قلعه ها پاره های از آتش بزرگی را می اندازد، احمد، ابن ماجه، ابن حبان در صحیح خود و حاکم روایت کرده است که (ویل) دره جهنم است کافر در او چهل سال کامل سفر می کند به عمل او رسیده نمی تواند. در ترمذی همین طور گفته شده است در جهنم وادی (دره) است که کافر تا هفتاد سال سفر کردن به حصه آخری آن نمی رسد. در هر روایت تفاوتی در تعداد سالها موجود است ولی مطلب هر او عمق وادی است که کافر به سالها

در او سفر می نماید. عذاب جب الحزن: حدیث شریف ابن ماجه و ترمذی است که او رضی الله عنه فرمود: از جب الحزن پناه بخواهید. صحابه کرام پرسیدند که یا رسول الله صلی الله علیه و آله این چیست؟ او رضی الله عنه فرمود: این یک وادی جهنم است که جهنم روزانه چهار مرتبه از او پناه می خواهد. پرسیده شد برای کی ساخته شده، او رضی الله عنه فرمود: برای آنانکه اعمال خود را به نمائش می گذارد.

و آنرا آشکار می سازد به نزد الله صلی الله علیه و آله آن قراء بد هستند که با حکام ظالم نشست و برخاست دارد. طبرانی روایت کرده است در جهنم وادی است که جهنم از آن روزانه چهار مرتبه پناه می خواهد و برای امتیان ریاکار محمد صلی الله علیه و آله ساخته شده. از ابن ابی دنیا روایت شده که در جهنم هفتاد هزار وادی است که در هر وادی (دره) هفتاد هزار خندق است و در هر خندق هفتاد هزار سراخ می باشد و در هر سراخ ماری می باشد که روی جهنمیان رانیش می زند.

در ترمذی مقطع السند روایت شده که از بلندی جهنم سنگی انداخته می شود که به گذشت هفتاد هم به آخرت (عمق) دوزخ نمی رسد. عمر رضی الله عنه اکثرأ می فرمود: جهنم را زیاد ذکر کنید که او زیاد با حرارت و عمیق است و در آن گرزهای آهنین است. در مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که ما با محمد صلی الله علیه و آله یکجا نشسته بودیم.

ما گفتیم: الله ورسوله اعلم او رضی الله عنه فرمود: این سنگی بو که هفتاد سال قبل الله صلی الله علیه و آله به جهنم انداخته بود الآن ژرمای جهنم رسید. روایت احمد و ترمذی است که محمد صلی الله علیه و آله به سر اشاره کرد و فرمود: اگر به این اندازه سرب از آسمان به زمین انداخته شود میان زمین و آسمان با وجود مسافه پنجمصد ساله قبل به زمین رسیده خواهد بود و اگر از لب جهنم انداخته شود در مدت چهل سال به آخر جهنم نخواهید رسید.

روایت احمد ابو یعلی و حاکم است. اگر جهنم که از آهن ساخته شده بر زمین نهاده شود جن و انس تلاش بلند کردن آنرا کند بلند نخواهد کرد. از حاکم روایت است اگر کوهی به او زده شود ذره ذره خواهد شد. از ابن ابی دنیا روایت است اگر سنگی جهنم به کوه دنیا نهاده شود از حرارت او ذوب خواهد شد.

از حاکم روایت است تعداد زمین هفت است و در میان هر دو زمین مسافه سفر پنجمصد ساله میباشد از همه زمین ها بلند تر به پشت ماهی قرار دارد. و او چشم خود را دائم الوقت به آسمان گرفته است او به کوه مستحکم قرار دارد. و در دست های ملانکه هست زمین دوم بندی خانه است زمانیکه الله صلی الله علیه و آله حکم هلاکت قوم عاد را داد به خازن هوا امر فرمود: بر آنها هوای بفرستید که همراه آن هلاک و نابود گردند.

خازن عرض کرد وگفت: یا الله! بر آنها هوایی برابر سوراخ بینی گاو می فرستم. الله عزوجل
برایش فرمود: به اساس اینقدر هوا تمام مخلوق نابود خواهد شد بلکه به اندازه سوراخ بینی گاو
باد بفرستید. این هوای است که الله عزوجل در مورد او می فرماید: ﴿مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ أَنْتَ عَلَيْهِ إِلَّا
جَعَلْتَهُ كَالرَّمِيمِ﴾ (۱).

ترجمه: نگذاشت هیچ چیز را بگذشت بر آن مگر که گردانید آنرا مانند پوسیده.
در زمین سوم سنگهای جهنم است در چهارم نجاست جهنم است. صحابه کرام عرض کردند
یا رسول الله ﷺ آیا برای جهنم نجاست وگندگی است؟ او ﷺ فرمودند: به الله عزوجل سوگند که
در جهنم سرداری نجاست وگندگی انقدر است که اگر مقدار کم به کوه بلند و محکم دنیا نهاده شود
او ذره ذره خواهد شد. در زمین پنجم ماران جهنم است که رهنمائی شان مانند غارها است.
زمانیکه آنها یک بار کافر را بگزد استخوان های او گوشت باقی نخواهد ماند. در زمین ششم
عقارب جهنم است که عقرب خورد آن مانند قاتر می باشد وقتیکه او کافر را بگزد تکالیف
حرارت جهنم را فراموش میکنند در طبقه هفتم زمین ابلیس با آهن بسته میباشد یک دست او پیش
و دیگر پس میباشد زمانیکه الله عزوجل بخواهد او برای کدام بنده خود رها کند. او را باز میکند.

از احمد. طبرانی. صحیح بن حبان و حاکم روایت است که در جهنم مانند گردنهای شتر
سختی ماران میباشد. زمانیکه یکی از آنها کسی را بگزد حرارت او به مسافه هفتاد کیلو متر
حس میگردد در جهنم به اندازه قاترها کوه های کژدم میباشد.

زمانیکه او کسی را بگزد به فاصله چهل کیلو میتر حرارت او محوس میگردد. از ترمذی.
حاکم. و صحیح ابن حبان روایت است که محمد ﷺ فرمان الله عزوجل (کالمهل) را در مورد فرموده
است او مانند گندگی که در حصه آخری تیل زیتون باقی میماند. زمانیکه در نزدیکی روی
های کفار نزدیک گردد فروه (حصه) روی اش در آن می ریزد.

از ترمذی روایت است زمانیکه به سرهای شان آب گرم جهنم انداخته شود از سرهای
شان میگذرد و شکم های شان متاثر میگردد و چیزیکه در آن باشد همه را بیرون میکشد تا به
همین شدن از پاهای شان میگذرد. و چربی وجودشان ذوب میگردد باز آنها دوباره مانند سابق
به حالت اصلی می آیند. و باز بالای شان همین آب انداخته میشود و این کار همراهی شان
تکراراً صورت میگردد. قول ضحاک است که در جهنم آن آب گرمی است که از خلق شدن

آسمان و زمین بدین سو بخاطر دوزخیان گرم کرده میشود و برای آنها نوشانیده میشود. و بلای
سرهای شان انداخته میشود. قول است همان آبی از اشک جهنمیان جمع شده است و بر
دوزخیان نوشانیده میشود و در مورد اقوال دیگری هم منقول است و همچنان در قرآن کریم
ذکر آن آب آمده است ارشاد الهی است: ﴿وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾ (۱۰۵)

ترجمه: او نوشانیده می شوند آب گرم پس پاره پاره می کند روده های ایشانرا. از احمد.
ترمذی، و حاکم روایت است که محمد ﷺ درباره ارشاد الله ﷻ ﴿وَيُسْقَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ﴾
يَنْجَرَعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ (۲).

ترجمه: و نوشانیده شود از آب زرداب، جرعه جرعه فرو کشد آنرا و نزدیک نبود که به
آسانی در کشد آنرا، از گلو فرو برده نمی تواند آنرا.

فرموده است که دهن دوزخی به آن آب نزدیک کرده می شود ولی بخاطر بدبونی آن او را
پسند نمیکنند ام زمانیکه به اساس تشنگی زیاد دهنش را نزدیک کند دهنش می سوزد و پوست
روی و سر او با موهایش می ریزد زمانیکه آن را بنوشد روده های شان قطع میشود و خارج
میگردد. چنانچه فرمان الهی است که: ﴿وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ﴾ (۲).

ترجمه: و اگر فریاد کنند فریاد رسیده شوند به آبی مانند ریم (مش گداخته) بریان کند
روی ها را.

آب بدبوی جهنم:

از احمد و حاکم روایت است اگر یک دلو آب بدبوی جهنم در دنیا انداخته شود تمام
مخلوقات دنیا به اساس بدبوی آن با حلیقه مواجه خواهد شد. اسم آن (غساق) است در قرآن کریم
باد آوری آن شده است چنانچه فرمان الهی است: ﴿هَذَا فَلْيَذُقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَاقٌ﴾ (۱۰۶) و ﴿إِلَّا

حَمِيمًا وَغَسَاقًا﴾ (۱۰۵).

ترجمه: این است پس بچشند آنرا آب جوشان و ریم.

(محمد ۱۰۵)

(ابو نعیم ۱۰۶-۱۰۷)

(الکف ۲۹)

(ص ۵۷)

ترجمه: مگر آب گرم و زرد آب. در مورد آب دوزخیان ارشاد است که: آب گرم و غساق نوشیدن آنها است در معنای غساق اختلاف وجود دارد.

قول ابن عباس رضی الله عنه است که مطلب ازین آب زخمهای دوزخیان است. کعب رضی الله عنه فرموده است که این چاه جهنم است در آن زهر چیزهای زهر دار مانند مار، گزدم، و غیره جمع میگردد. باز کافر آنجا داخل میشوند در آن غوطه داده میشود. زمانیکه از آن خارج میشوند هم پوست و گوشت شان می ریزد و از پای او چنان اویزان میگردد مثل یک درپای کسی قطعه اویزان باشد. و کشان کشان همراه خود میبرد. از ترمذی روایت است که محمد صلی الله علیه و آله این آیت شریف را تلاوت کرد که: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (سوره آل عمران: ۱۰۲).

ترجمه: ای مؤمنان بترسید از خدا حق ترسیدن از وی و میسرید مگر مسلمانان. محمد صلی الله علیه و آله فرمود: اگر قطره زقوم بر زمین افتیده شود مخلوق زندگی نخواهد کرد حال شخصی چه خواهد بود که غذایش زقوم باشد.

الفاظ روایت دیگر است که: حالتی شخص چه خواهد بود که غذای آن زقوم باشد. از ابن عباس به روایت صحیح حدیث نقل شده است که این آیت شریف را ﴿وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ﴾ را تلاوت نموده فرمود غذا در سری او بند گردیده تو ضیح او را چنین بیان کرد. درین خار باشد که در حلق او بند میشود که نه بالا می رود و نه هم پائین می گزرد.

روایت بخاری و مسلم است که فاصله میان دوشانه کافر به اندازه سفر سه روز مرکب سریع یکسان است. از احمد روایت است که روز قیامت دندان کافر مشابه کوه احد میباشد. و ضخامت پوست او هفتاد گز میباشد. دست او به اندازه کوه بیضاد میباشد در آن او مثل ورمان. مکان نشست او به مسافه میان مدینه و ابده میباشد. در روایت دیگر آمده است که جای نشستن در جهنم است.

از احمد، طبرانی ترمذی روایت است و امام منذری سر حدیث نیکو گفته است و ترمذی این حدیث را از فضیل بن یزید نقل کرده است که: کافر در جهنم به مسافه یک یا دو فرسخ

(آل عمران ۱۰۲)

(الزمل ۱۰۳)

زبان خود را بیرون کرده در عقب خود می کشاند. مردم بالای او قدمهای خود را می گذارند. فرسخ به اندازه سه میل میباشد (مقیاس طولی است) احمد و حاکم از مجاهد به سند صحیح روایت کرده است که ابن عباس رضی الله عنه فرموده: آیا می دانید که اجسام دوزخیان چقدر بزرگ است. ما گفتیم: نه خیر. آن رضی الله عنه فرمود: بلی شما نمی دانید فاصله میان نرمی گوش و شانه های شان به اندازه هفتاد کیلو میتر می باشد که در عربی خریف آمده است.

سیل در بدن شان خون و صدید روان می باشد ما پرسیدم: جوی ها میباشد. او رضی الله عنه فرمود: نه دره های سیل روان میباشد.

باب پنجا و دوم

در بیان فضیلت خوف از گناهان

این سخن را زهن نشین کنید در سخنان مخیف و ترسنده از گناهان. خوف الله ﷻ فکر انتقام. هیبت شان و شوکت او ﷻ خوف عذاب او و گرفت او ﷻ حیثیت اشکاری دارد. الله ﷻ می فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ تَخَالَفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ ۱.

ترجمه: پس باید که بترسند آنان که مخالفت می کنند از حکم او از اینکه برسد ایشانرا فتنه بی یابرسید ایشانرا عذابی دردناک.

روایت است که محمد ﷺ به سوی جوان تشریف آورد که در حالت مرگ قرار داشت او فرمود: خود را در کدام حالت میبینی؟ او عرض کرد یا رسول الله ﷺ! امیدوار رحمت پروردگار هستم. و از گناهان خود خوف دارم. محمد ﷺ که سخنان او را شنید فرمود: از قلب یک بنده دو امر جمع نمی شود مگر الله ﷻ امیدهای او را پوره می سازد و به اساس خوف از گناهان خود بی نیاز است. از وهب بن الورد روایت شده که عیسی الطیستری می فرمود: با جنت محبت و از دوزخ خوف و ترس انسان را در حالت مصیبت صبر اعطاء میکند و این دو چیز را انسان لذات دنیا خواهشات و نافرمانی الله ﷻ دور می سازد قول حسن ﷺ است به الله سوگند که پیش از شما مردمی گذشته است اگر آنها به اندازه سنگ ریزه ها طلا انفاق کنند می ترسند که نجات حاصل نکند زیرا که گناه در نفس شان عظیم دیده می شد.

فرمان نبوی است که: چیزیکه من میشنوم آیا شما هم همان چیز را می شنوید؟ آسمان به آواز آمده است از فرشته ها ثقیل گشته است و در آسمان به اندازه چهار انگشت مکان خالی وجود ندارد که در آن فرشته ها سجده کنند. و رکوع کننده و قیام کننده نباشد. به چیزیکه می می دانم اگر شما می دانستید خنده کم و گریان زیاد خواهد نمودید از خانه هایتان خارج شده و به نموه ها رفته خواهند بودید. از انتقام شدید الله ﷻ و از ترس و هیبت و جلال او ﷻ برایش پناهنده می بودید دیک روایت قول بکر بن

عبدالله المزنی رحمه الله آمده است کسانی که به خنده و شوخی مرتکب گناهان می شود آنها به گریان به جهنم می روند. در یک روایت آمده است اگر مؤمن از عذاب تیار شده با خبر می بود هیچگاه ذهنش از خوف جهنم خالی نمی بود. در صحیحین آمده است زمانیکه این آیت شریف ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾^۱ ترجمه: وبتراسان قبیله نزدیکتر خود را. نازل گردید او ﷺ مستقیماً ایستاد شد و فرمود: ای قوم قریش خود را از الله ﷻ بگیرد شما را در کاهای الله ﷻ از هیچ چیزی بی پروا نمی سازم. ای بنی عبدمناف (دوستان پیامبر ﷺ بودند) شما را دمورد احکام پروردگار از هیچ چیز نجات داده نمی توانم. ای عباس! شما را از هیچ عذاب الله ﷻ نجات داده نمی توانم. ای صفیه! در حضور پروردگار ترا از هیچ چیز نجات دهنده نیستم. ای فاطمه! از مال من چیزیکه می خواهی بخواه لیکن دربارگاه پروردگار شما را از هیچ چیز نجات داده نمی توانم. عایشه رضی الله عنها این آیت شریف را تلاوت کرد ﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَاءً آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ﴾^۲.

ترجمه: و آنان که می دهند آنچه می دهند در حالیکه دلهای ایشان ترسان است به سبب آنکه ایشان بسوی رب خویش رجوع کنندگان اند. باز پرسید یا رسول الله ﷺ این کسانی که زنا سرقت می کند شراب می نوشد مگر از الله هم نمی ترسند؟ او ﷺ پرسید ای دختر ابوبکر! این طور نیست بلکه آن شخص مراد است که نماز می خواند، روزه می گیرد، خیرات می دهد مگر ازین کار هم در خوف میباشد که اعمال انجام شده وی پذیرفته نشود این حدیث را امام احمد روایت کرده است به حسن بصری رحمه الله کسی گفت: ای ابوسعید! چه نظر دارید! ما در مجلس کسانی می نشینم که آنها برایم سخنان امیدوار کننده رحمت الله ﷻ می گویند که دلهای ما را از خوشی و سرور به حرکت می آیند او فرمود: به الله ﷻ سوگند می خورم اگر شما بامردم نشست نمائید که با شما گفتگوی خوف و هراس الله ﷻ را می کنند و از عذاب الله ﷻ شما را می ترسانند تا که مطمئن شوید، این به شما از آن چیز بهتر است که شما با مردمی هم مجلس شوید که شما در غفلت و ناامیدی قرار بدهد تا که خوف خداوند ﷻ شامل حال تان گردد.

(الشعراء، ۳۱۴)

(المؤمنون، ۶۰)

عمر رضی الله عنہ و خوف او از الله: زمانیکه عمر رضی الله عنہ شدید زخمی گردید. ولحظات مرگش نزدیک گردید او به فرزند خود فرمود: ای فرزندم: روی من را بر زمین بگذار افسوس خیلی افسوس اگر مورد رحمت پروردگار قرار نگیرم. ابن عباس رضی الله عنہ از او پرسید ای امیرالمؤمنین! از چه ترس دارید؟ الله تعالی به دست تان فتوحات زیاد نمودند. و شهرهای را آباد ساختند. او رضی الله عنہ فرمود: این کار را دوست درام که حسنت سینات من یکسان شود. یعنی نه زیان داده شود و نه هم فائده. زین العابدین بن علی بن حسین رضی الله عنہ از وضوء فارغ مگردید به لرزه می آمد مردم سبب لرزه وی را پرسیدند که بر شما چرا این حالت می آید؟ آن رضی الله عنہ در پاسخ گفت: بر حالتی شما افسوس می کنم آیا برای شما معلوم نیست که به حضور روان هستم و برای کی مناجات می کنم؟ احمد بن حنبل فرمود: خوف الله و ترس الله تعالی از خوردن و نوشیدن منع کرده ام حالاً برایم خواهش خوردن و نوشیدن نیست.

روایت صحیحین است که محمد صلی الله علیه و آله یاد آوری همان نفر را کرد که به آنها الله تعالی در حالت زیر سایه عرش مکانی میدهد که بدون آن سایه. سایه دیگر نمی باشد و از آن شخصی است که خلوت عذاب و وعید خداوند تعالی را ذکر کند خودش گناه کار تلقی کند و از چشمانش بخاطر ترس پروردگار اشک جاری گردد و به اساس خوف الله تعالی از سرکشی و نافرمانی دست بکشد. دو چشم او عذاب پروردگار محفوظ است: از ابن عباس رضی الله عنہ روایت شده است محمد صلی الله علیه و آله فرمود: دو چشم طوری هست که آتش جهنم او را نمی سوزاند یکی آن چشم است که از ترس الله تعالی گریه کند دوم آن چشم است که در راه الله تعالی بخاطر جهاد کردن بیدار مانده باشد. از ابوهریره رضی الله عنہ روایت شده که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت هر چشم گریه میکند مگر چشمیکه از مردم نجات یافته باشد و چشم که در راه الله تعالی بخاطر جهاد بیدار مانده باشد و آن چشم از ترس الله تعالی بقدر سر مگن اشک ریزانده باشد از گریان محفوظ می ماند. شخصیکه از خوف الله تعالی گریان کرده باشد از دوزخ آزاد است. ترمذی بروایت حسن و صحیح از ابوهریره رضی الله عنہ حدیث نقل کرده است که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: هیچگاه آن شخصی به جهنم نمی رود که از خوف الله تعالی گریه کرده باشد تا شیر دوباره در پستان داخل گردد. و گرد راه الله تعالی و دود جهنم یکجا نمی شود قول عبدالله بن عمر بن العاص است به نظر من نزد الله تعالی یک قطره اشک ریختن از هزار دینار خیرات کردن بهتر است.

عون بن عبدالله رضی الله عنه می فرماید: این روایت برای من رسیده است از خوف الله جل جلاله اشک جاری شده از چشم انسان در هر نقطه بدن او برسد الله جل جلاله به جهنم حراء می سازد سینه مبارک محمد صلی الله علیه و آله به اساس گریان زیادی طور به جوش می آمد مانند جوش دیگ کندی گفته است چشم که از ترس الله جل جلاله گریان کرده باشد یک اشک او آتش طویل و عریض مانند بحر را می کشد. ابن سماک نفس خود را ملامت ساخت ابن سماک رحمه الله نفس خود را ملامت میکرد و می گفت: سخنان را هدفه دارید ولی در عمل مانند منافقان رفتار میکند (دور شوید) برای جنت مردمی دیگر هستند که اعمال شان از ما بالکل مختلف است.

نصایح جعفر رضی الله عنه:

سفیان ثوری رحمه الله می فرماید: در خدمت جعفر صادق حاضر شدم و عرض کردم ای محبوب رسول الله صلی الله علیه و آله! مرا نصیحت کن او رضی الله عنه گفت: ای سفیان! در شخص دروغ گو و کاذب مروت نمی باشد. حاسد سرور و خوشحالی ندارد. در غمگین احساس برادر نمی باشد و بر اش شخصی بدخوی سرداری نمی باشد. برایش گفتیم: نصیحت دیگری هم برای من بکن او رحمه الله گفت: ای سفیان از محرّمات پروردگار امتناع کن عابد می شوی به تقسیم الله جل جلاله راضی باش مسلمان می شودی. کدام قسم دوستی که از مردم می خواهی تو هم به همان منوال با آنها دوستی کن موقت می شوی. با بدان دوستی مکن ورنه مانند آنان می شود. چنانچه در حدیث شریف آمده است: انسان به طریقه دوست میباشد که نگاه کن باکی دوستی دارید. در کارهای خود با مردم مشوره کنید که از خداوند جل جلاله می ترسند. من عرض کردم. ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله برایم نصیحت دیگری هم بکن!

آن رحمه الله فرمود: کسیکه بدون قوم خود عزت و بدون حکومت هیبت میخواهد برایش سزاوار است که از ذلت نافرمانی پروردگار برآید پیرو مطیع الله جل جلاله گردد. عرض کردم مرا نصیحت دیگر هم کن. آن رحمه الله فرمود: پدرم سه چیز با ارزش ادب را تعلیم داده است یکی این است کسیکه هم صحبت بدان می شود او سلامتی خود را حفظ کرده نمی تواند دوم کسیکه به مقام بد می رود منم می شود. سوم کسیکه حفاظت زبان خود را نمی کند یا شرمندگی دچار میگردد.

ابن مبارک رحمه الله فرموده است: که وهیب از ابوالدرداء پرسید: کسیکه نافرمانی الله جل جلاله میکند آیا به مزه و لذت عبادت می فهمد؟ او گفت: نه خیر همچنین کسیکه اراده گناه داشته باشد به لذت عبادت نمی داند. قول امام ابن جوزی است: خوف برای خواهشات

نفسانی آتش سوزنده است همینطور خوف که به کدام اندازه انسان را به عبادت تحریک میکند. به همان اندازه ترس و خوف پروردگار انسان را عزت می دهد زیرا به اساس خوف انسان صاحب تقوی، پاک دامن و مالک اوصاف ممتاز و ارزنده دیگری می شود و قرب الله تعالی را حاصل نماید چنانچه از آیات و احادیث ثابت میگردد الله تعالی می فرماید: ﴿ هُدًى وَرَحْمَةً لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ ﴾^۱.

ترجمه: هدایت بود و بخشایش آنرا که ایشان از پروردگار خود می ترسند.

و همچنان فرموده است: ﴿ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ﴾^۲.

ترجمه: خوشنود شد خدا از ایشان و خوشنود شدند ایشان (از خدا) این وعده است بر

کسی را که می ترسد از پروردگار خود.

و همچنان فرموده است: ﴿ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴾^۳.

ترجمه: و بترسید از من اگر هستید مومنان.

و همچنان فرموده است: ﴿ وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ ﴾^۴.

ترجمه: و کسی را که ترسیده است از ایستادن بحضور پروردگار خویش دو جنت است.

و همچنان فرموده است: ﴿ سَيَدْخُلُونَ مِنْ خَشْيَتِي ﴾^۵.

ترجمه: بزودی پند گیرد کسیکه می ترسد.

و در جای دیگر فرموده است: ﴿ إِنَّمَا خَشِيَ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ﴾^۶.

ترجمه: جز این نیست که می ترسند از الله از جمله بندگانش خاص علماء.

هر آیت که به فضیلت و بهتری علم دلالت میکند او به فضیلت خوف هم دلالت میکند، زیرا که

خوف با علم است ابن ابی الدنیا روایت کرده که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: زمانیکه بدن بنده از ترس الله تعالی

بر لرزه آید و موی های او ایستاد شود گناهان او طوری می ریزد مانند برگها که از درخت می ریزد

^۱ (الأعراف ۱۵۴)

^۲ (البقرة ۱۰۸)

^۳ (آل عمران ۱۷۵)

^۴ (الرحمن ۰۴۶)

^۵ (الأعلى ۰۱۰)

^۶ (فاطر ۰۰۱)

محمد ﷺ می فرماید: الله جل جلاله فرموده است: به وجلال خود سوگند می کنم که به بنده خود دو امن و دو خوف یکجا نمی آورم اگر در دنیا از من نمی ترسد روز قیامت او را در خوف مبتلا می سازم اگر او در دنیا از من می ترسید او را روز قیامت از خوف بی نیاز میسازم.

ابو سلیمان الدارانی فرموده است: کسیکه در قلب او خوف خداوند ﷻ نیست او یک ویرانه است الله جل جلاله فرموده است: ﴿ أَقَامِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴾

ترجمه: پس ایمن نمی شود از مکر الله جل جلاله مگر گروه زیانکاران.

باب پنجا و سوم در بیان فضایل توبه

در بیان فضیلت توبه آیاتهای بی شماری آمده است که بعضی از آنها قرار ذیل است: ﴿وَتُوبُوا﴾

إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا إِنَّهُ الْمُوْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ ﴿۱۰۳﴾

ترجمه: و رجوع کنید بسوی الله همراى مؤمنان شاید رستگار شوید.

و همچنان فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ

الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿۱۰۴﴾ يُضْعَفُ لَهُ الْعَذَابُ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ﴿۱۰۵﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ

يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۱۰۶﴾ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ

يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا ﴿۱۰۷﴾

ترجمه: و آنانکه نمى پرستند با الله معبود ديگر و نمى کشند آن نفسى را که حرام گردانیده

الله ﷻ قتل آنرا مگر بحق و نمى کنند زنا و هر که بکند از آنچه مذکور شد بيند جزاى گناه

دوچند کرده شود او را عذاب در روز قيامت و جاويد ماند در آن ذليل مگر آنکه توبه کرد

و ايمان آورد و عمل نيكو پس ايشانرا تبديل مى کند الله ﷻ به جاى بدى ها ايشان نيکى ها

و هست الله آمرزند و مهربان. و هر که توبه کند و کند کار نيك پس هر آئينه وى رجوع مى کند

بسوى الله ﷻ رجوع کردنى (پسنيدیده).

درباره رجوع و عودت نمودن احاديث زيادى را روايت شده، در مسلم شريف حديثى

روايت گرديده که پيشک الله ﷻ رحمت خود را از طرف شب و سعت مى بخشد تا گناه گاران

روز توبه بکشد الله ﷻ توبه شان را مى پذيرد و همچنان از طرف روز دست هاى بلا كيف

خود را دراز مى سازد تا گناه کننده گان شب توبه کنند تا آفتاب از سوى مغرب طلوع نکرده

باشد يعنى تا قيامت همين کار رام مى کند.

(التور ۱۰۳)

(القرآن ۲۶۸-۲۷۱)

حدیث صحیح ترمذی است که الله ﷻ در مغرب دروازه برای توبه ساخته است که عرض او برابر هفتاد سال سفر می باشد الله ﷻ او را تا زمانی بسته نمی کند تا از مغرب آفتاب طلوع نکند چنانچه الله ﷻ می فرماید: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا»^۱.

ترجمه: روزی که بیاید بعضی نشانیهای پروردگار تو نفع ندهد کسی را ایمان آن. گفته شده که این روایت و روایت سابقه در مورد مرفوع بودن شان تصریح نشده مثل که بیهمی تصریح این را نموده اند جواب او این است که این نوع گفتنی از سوی عقل صورت نمیگردد لهذا این حدیث در حکم مرفوع است. ظبرانی به سند جید حدیث روایت کرده است که جنت هشت دروازه دارد هفت آن بند است و یکی برای توبه باز است تا زمانی که آفتاب از طرف مغرب طلوع نکرده باشد.

ابن ماجه به سند جید حدیث نقل نموده است اگر مرتکب گناهی شوی که تا آسمان برسد و باز توبه کنی الله ﷻ توبه تانرا می پذیرد. روایت صحیح حاکم است که این سخن علامه و نشانه سعادت بودن انسان است که زندگی و عمر او دراز شود الله ﷻ او را توفیق توبه کردن را اعطاء نماید. از ترمذی، ابن ماجه، و حاکم روایت است که هر انسان خطاء می کند بهترین آنان کسی است که توبه کند.

یک خطا و معافی آن: حدیث بخاری و مسلم است که شخص گناه کرد پس در حضور پروردگار عرض نمود و گفت: یا الله ﷻ! ما مرتکب گناه کبیره شده ام مرا معاف کن الله ﷻ فرمود: او میداند که خالق و رب دارد که به سبب گناه او را میگرد و گناهان شان رامی بخشد لهذا گناهنش را معاف کردم. باز که الله ﷻ خواسته بود گناه را نکرد با زمرتکب گناه دوم گردید و گفت: ای الله ﷻ ما گناهی دیگر کردیم مرا معاف کن الله ﷻ فرمود: بنده ام می داند که پروردگارش گناهان را معاف می کند و با عذاب میدهد لهذا الله ﷻ گناهنش را معاف کرد. تا مدتی که الله ﷻ خواسته بود گناه را نکرد تا که او مرتکب گناه دیگری شد او گفت: یا الله من گناه دیگری کردم این گناهان مرا ببخش. الله ﷻ فرمود: بنده ام می داند که خداوند گناهان او را می بخشد و با آن حساب هم میکند لهذا گناهان او را بخشیدم الله ﷻ میفرماید: بنده خود را بخشیدم چیزی که میخواهد او را بکند من ذری رحمه الله فرموده است که چیزی میخواهد او را عملی کند مطلب این است که الله ﷻ ذات علیم وخبیر است او عالم است که زمانی بنده ام

مرتکب گناه می شود فوراً باید توبه کند و دلیل او این است که بعد از ارتکاب گناه فوراً توبه نماید زمانیکه هم اسلو سر مشق خود بسازد که پس از گناه کردن او عمق قلب توبه کند درین صورت گناه او برایش نقصانی نمیسازند. معنای این کار این نیست به زمان توبه کند درقلب ما گناه نفرت نکند و بار تکراراً گناه می کند زیرا که این توبه دورغین و کاذب است و درآن صداقت جای ندارد.

طائفه از محدثین این روایت را صحیح نقل کرده است زمانیکه مؤمن مرتکب گناه میگردد درقلب او داغ سیاه به میان می آید اگر او توبه کند و از گناه دست بردارد و از الله عزوجل عفو بخواهد آن لکه پاک می گردد و اگر مسلسل گناه می کند دردل او داغ های سیاه زیاد میشود. ذکر این مساله درقرآن کریم طوری آمده است که ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾.

ترجمه: نه چنین است بلکه زنگ بسته است بر دلهای ایشان آنچه می کردند. نصاب محمد ص به معاذ: طبرانی و بیهقی از معاذ رضی الله عنه روایت کرده است که محمد ص دست مرا گرفت بعد از سفری کم برایم فرمود: ای معاذ ترا از خوف خدا عزوجل سخن گفتن راست، پوره کردن امانت، پوره نمودن وعده، از خیانت پرهیز کردن، بر یتیم شفقت، حفاظت حقوق همسایه، صبر کردن بر قهر و غصه، سخنان نرم، سلام دادن، اطاعت امیر، تفکر و تأمل درقرآن کریم با آخرت محبت نمودن، از حساب ترس داشتن و داشتن امیدهای کم و انجام اعمال بهتر و افضلتر وصیت میکنم به مسلمانان دشنام نمودن تصدیق کردن شخص دروغگو و کاذب، نه پذیرفتن سخنان صادق از نافرمانی حاکم عادل و بر زمین از فتنه و فساد نشر کردن رامنع میکنم، ای معاذ! در نزدیکی هر رخت و سنگ پروردگار ذکر الله عزوجل را بجا کن از هر گناه پوشیده به خفیه و از هر گناه آشکار علناً توبه کن.

گناه تائب از هر جا محو میگردد: روایت اصفهانی است زمانیکه از گناهان خود توبه کند الله عزوجل فرشته های حفظه آن، اعضاء بدن آن، و آن قطعه زمین که بالایش گناه کرده است گناه آن بنده را دور میکند، تا روز قیامت دربارگاه الله عزوجل پیش شود، بر گناهان او هیچ چیز رحمت پروردگار میباشد، و متکبر منتظر قهر و نافرمانی پروردگار میباشد.

ای بندگان الله ﷻ! هر عمل کننده اعمال خود را می بیند از دنیا رفته نخواهد بود. که اعمال نیک و بد خود را ببیند. دار و مدار اعمال مربوط خاتم و انجام او می باشد.

شب و روز برای تان مرکب هست بر آنها سوار شوید و به آخرت سفر نمایند. در توبه کردن از تاخیر خود داری کنید زیرا که مرگ ناگهانی می آید. هیچ کسی از شما به سبب حکم الله ﷻ تنبیل دست نشود زیرا که آتش جهنم به شما از دوستان شما هم نزدیک است باز نبی کریم ﷺ این آیت شریف را تلاوت نمود: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ و ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾.

ترجمه: پس کرده باشد بقدر یک ذره نیکی ببیند آنرا و کسیکه کرده باشد بقدر یک ذره بدی ببیند آنرا.

طبرانی این حدیث را نقل میکند که تائب گناهان مانند شخصی است که هیچ گناه نکرده باشد. بیهقی این حدیث را به اسلوب دیگر نقل کرده است که در آن این لفظ اضافه است: کسیکه عفو می خواهد و باز به مداوم مرتکب گناه میشود مانند کسی است که همراهی پروردگار خود مزاج میکند.

از ابن حبان روایت صحیح است که شرمندگی و خجالت به گناه توبه است. خجالت شدن از گناه چنین رکن است مانند یستاد شدن در عرفه. رکن حج است.

برای توبه این ضروری است که از گناهان به این نیت توبه نماید که گناهان بد است والله ﷻ به اساس آن انسان را عذاب میدهد نه بخاطر بی عزتی خود و یا ضایع نمودن مال آن میباشد.

حاکم به سندی روایت کرده است که در آن یک راوی ساقط است که خداوند ﷻ گناه یک بنده را قبل از آن عفو میکند که بر گناه شرم و ندامت کند. حدیث مسلم و کتابهای دیگری است که محمد ﷺ فرمود: به ذاتی قسم که روح من از اختیار اوست اگر شما گناه نکنید و مغفرت نخواهید پس الله ﷻ شما را نابود سازد و در بدل تان قومی آورد که گناه کند و از الله ﷻ مغفرت طلب نماید. باز الله ﷻ آنها عفو نماید.

حدیث مسلم است: چنین کسی است که از الله ﷻ تعریف و توصیف خود را زیاد خوش دارد. زیرا الله ﷻ تعریف خود را کرده است هیچ کس از خداوند ﷻ زیاد با غیرت نیست.

زیرا الله ﷻ کارهای بد را حرام گردانیده است هیچ کسی از الله ﷻ زیاد عذر قبول کننده نیست زیرا الله ﷻ کتابهای رانازل کرده و پیامبران را اعزام نموده است.

توبه زنا کار:

در روایت مسلم آمده است که زنی از قبیله جهینه حمل بر داشته بود در خدمت پیامبر ﷺ حاضر گردید عرض نمود: ای رسول الله ﷺ! بر من حد نافذ کن مستحق حد گشتم. محمد ﷺ سر پرست آنرا طلب نموده برایش فرموده همراي وی معامله درست کنید زمانیکه طفل اش را تولد نمود نزد من ارسال نمائید آن شخص همین کار را اجرا نمود. محمد ﷺ برایش حکم کرد که کالا و لباس زن باید محکم بسته شود. بعداً حکم سنگ ساری وی صادر گردید. وبعد از اجراء عمل نماز جنازه بروی اداء کردند.

عمر ﷺ عرض کرد که یا رسول الله ﷺ نماز جنازه این زن زناکار را اداء نمودید؟ آن برایش فرمود: این زن چنان توبه کرده که اگر به هفتاد نفر اهل مدینه توزیع گردد به هم آنها می رسد. آیا تو از آن شخص افضل و بهتری را دیده ای که خود را بخاطر تطبیق حکم الهی حاضر کرده باشد. ترمذی به سند حسن و ابن حبان به سند صحیح از عمر ﷺ حدیث نقل کرده است که آنها گفتند: ماسخنان محمد ﷺ را شنیده ایم که او از یک و دوباره زیاد تکرار میکرد ولی این سخن را دوباره تکرار نمود او ﷺ می فرمود: در بنی اسرائیل شخص به اسم کفل موجود بود از گناهان پرهیز نمیکرد او یک بار بسوی زنی رفت و آنرا به دادن شصت دینار آماده گناه نمود زمانیکه به او نزدیک گردید به زن لرزه آمد گریان کرد آن برایش گفت: آیا من را دوست نمی بینداری. زن پاسخ داد: من قبل از این مرتکب چنین گناهی نشده ام و امروز به اساس مجبوری واراده به این گناه شده ام او برایش گفت: راست که شما درین حالت هم کار بد نکرده اید این دینار ها. برای تان بخشیده ام به الله ﷻ سوگند که در آینده گناه نکنم پس آن شخص در همان شب فوت نمود. صبح به دروازه اش نویسته شده بود که الله ﷻ کفل را معاف کرد. از ابن مسعود ﷺ حدیث صحیح نقل شده که محمد ﷺ فرمود: او قریه در یکی مردم نیک زندگی می کرد و در دیگری آن مردم بد سکونت داشتند باری شخص از قریه بد ان به قریه نیکان سفر خود را آغاز نمود مگر در راه برایش مرگ آمد در باره شخص نیک شیطان و فرشته های رحمت با هم مجادله نمودند. شیطان: این هیچگاه نافرمانی مرا نکرده است لهذا این پیرو من است فرشته های رحمت فرمودند: این بخاطر توبه کردن روان بود الله ﷻ فرمود: شما نگاه کنید که بر کدام دهکده نزدیکتر فوت نموده آنرا به قریه نیکان یک شبر نزدیک

یافت نمود. الله ﷻ او را معاف نمود. روایت معمر است که از کسی شنیده ام که خداوند ﷻ قریه نیکان را برایش نزدیک ساخت.

قاتل به برکت اراده توبه نجات یافت:

حدیث بخاری و مسلم است که محمد ﷺ فرمود: در میان مردم گذشته شخصی بود که مرتکب ۹۹ قتل کرده بود او در مورد عالم بزرگی آن عصر پرسان کرد که در کجا هست؟ کسی برایش گفت: در فلان جا را هبی است. او به سوی راهب آمد و برایش گفت: مرتکب ۹۹ قتل هستم آیا برایم امکان پذیرفتن توبه هست؟ راهب گفت: نه. او راهب را هم کشت. که به کشتن او تعداد قتل ها به صد نفر رسید. پس ازین او در جستجوی عالم دیگر گردید برایش آدرس عالم دیگر داده شد او به نزد عالم و برایش گفت: من قاتل صد نفر هستم امکان توبه هست؟ ان در جواب گفت: بلی! در میان تو و توبه کسی حائل شده نمی تواند. به فلان مکان برو. در آنجا مردمان نیک الله ﷻ سکونت دارند و همراهی شان عبادت پروردگار را بکن توبه وطن خودت عودت نکنید زیرا که ساکنین آن منطقه مردم خیلی بد هستند او از همین جا حرکت کرد. زمانیکه به نصف راه رسیده و برایش مرگ رسید. لهذا درباره او فرشته های عذاب و رحمت باهم مجادله میکردند. فرشته های رحمت میگفتند: بخاطر توبه کردن بسوی رحمت پروردگار در حرکت بود. فرشته های عذاب گفتند: او هیچگاه کار خیر نکرده برای شان در چهره انسان فرشته آمد و فرمود: زمین را اندازه نمایند. به کدام طرف که نزدیک تر بود در همان مردم حساب می گردد زمانیکه آنها زمین را به شیر اندازه کردند به قریه نیکان نزدیک بود از همان مردم حساب گردید فرشته های رحمت روحش را بردند.

در روایت دیگری آمده است که خداوند ﷻ به قریه بدان (بدکاران) وحی فرستاد که ازین شخص دور شوید. و به قریه نیکوکاران یک شبر نزدیک یافته شد آنرا معاف نمودند. قتاده ﷺ گفته است که حسن ﷺ برای ما گفت: زمانیکه ملک الموت بخاطر قبض روح آن آمد. او نیت اش بطرف نیکی رفته.

طبرانی به سند جید این روایت را نقل کرده است که شخصی گناهان زیاد را مرتکب گردید و به شخص دیگری آمد و عرض نمود: من ۹۹ نفر را کشته ام آیا بخاطر توبه نمودم کدام راه را برابرم میایی؟ آن شخص برایش گفت: نه وی این شخص را هم قتل نمود سپس به شخص دیگری رفت و برایش گفت: من صد نفر بی گناه را قتل کرده ام آیا برای من کدام راه توبه است؟ ایشان در پاسخ گفت: اگر من بگویم که الله ﷻ توبه تائبین را نمی پذیرد این دروغ محض

۲۰۰
 است در فلان مکان طائفه از عابدین سکونت دارند و با آنها عبادت کن او به آنسو رفت ولی در راه فوت گردید. فرشته های رحمت و عذاب با هم مجادله نمودند عجله به آنها فرشته اعزام کرد آن برایشان گفت: شما فاصله میان هر دو قریه را اندازه نمایند به هر کدام نزدیک باشد. با همان مردم حساب میگردد زمانیکه زمین اندازه گردید به مقدار مورچه به مکان عابدین نزدیک یا فتنند آن معاف گردید.

در روایت طبرانی آمده است که باز هم راهب رفت و او را گفت: من صد نفر را کشته ام آیا برایم راه توبه هست؟ راهب برایش گفت: شما بر خود ظلم بزرگی کرده اید نمی دانم لکن آنسو دو قریه در جوار دارد که یکی از آن اسم نعره و دیگری به اسم کفره یاد میگردد ساکنین نعره دائم الوقت عبادت پروردگار رامیکنند درین قریه هیچ گناه گار زندگی کرده نمی تواند و ساکنین کفره همیشه کار های بد و گناه میکنند و در آنجا بدون بد کاران کسی دیگری زندگی نمیکند توبه نعره بروید اگر در آنجا به ثبات و استقامت زندگی بگذارند عبادت الله عجله و اعمال نیکو را انجام کنید توبه ات بدون کدام شک قبول خواهد کرد او به طرف نعره حرکت کرد زمانیکه در میان دو قریه رسید وفات گردید فرشته در مورد این شخص پرسان کرد خداوند عجله برای شان فرمود: نگاه کنید به کدام قریه نزدیک هست به هر کدام آن که نزدیک باشد در ساکنین همان قریه حسابش کنید، فرشته ها مقدار یک مورچه بطرف قریه نیکان نزدیک یافت نمود و او را در زمره مردم نعره حساب کرد.

باب پنجا و چهارم در بیان ممانعت ظلم

الله ﷻ فرموده است: ﴿ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ﴾ (۱)
ترجمه: و اکنون خواهند دانست ظالمان که به کدام پهلو می گردند (به کدام مرجع خواهند گشت).

الله ﷻ ارشاد نبوی است که ظلم در روز قیامت تاریکی میباشد محمد ﷺ فرموده است: شخص که یک شبر زمین را به ظلم کردن بدست آرد الله ﷻ در گردن او طوق های هفت رومی اندازد در بعضی کتابها نوشته شده که الله ﷻ فرموده است به شخص مظلوم که ظلم شود او مورد غضب ما قرار نمیگردد یک شاعری چقدر خوب گفته است:

لا تظلمن إذا ما كنت مقتدرأ فالظلم يرجع عقباه إلى الندم
تمام عیناک والمظلوم منتبه يدعوا عليك وعین الله لم تنم

ترجمه: زمانیکه صاحب قدرت شدی بر هیچکس ظلم روا مدار زیرا که انجا ظلم شرمندگی است.

چشمانت خواب میگردد ولی چشم مظلوم همیشه بیدار می باشد و برایت از الله ﷻ دعای بد خواهد.

شاعری دیگری میگوید:
إذا ما الظلوم استوطأ الأرض مرکبأ ولج غلوا فی قبیح اكتسابه
فكله إلى صرف الزمان فإنه سبیدی له مال یکن فی حسابه

ترجمه: زمانیکه مظلوم بر زمین برود و ظالم در اعمال بد خود از حد تجاوز کند. مصائب او را بر زمانه بسیار زیرا که او درس میدهد. که در ذهن و خیال هم نباشد. قول بعض سلف الصالح است که بر مردم ضعیف ظلم مکن ورنه توان و طاقت تو کاملاً نابود خواهد شد.

روایت است که طرف پل صراط آواز میکند که: ای سرکشان و ظالمان! ای ظالمان بدبخت! بیشک خداوند ﷻ سوگند عزت خود را یاد نموده است که امروز ظلم ظالم از پل صراط عبور کرده نمی تواند. از جابر رضی الله عنه روایت شده زمانیکه مهاجرین حبشه دوباره در خدمت محمد ﷺ حاضر گردید آن ﷺ برای شان فرمود: اگر شما در حبشه کدام چیز عجیب و حیران کنند را شنیده باشید برایم بیان دارید. قتیبه رضی الله عنه که از جمله مهاجرین بود گفت: ای رسول الله! از من سماعت فرماید که برایتان قیصه کنم. روزی مانشته بودیم که پیرزن حبشی ظرفی مملوء از آب به سر خود نهاد حرکت می کرد زمانیکه در پهلو بچه جوان عبور می کرد آن بچه هر دو دست خود را میان دو جوی نهاد و آنرا تیله زد پیر زن موی سفید: بروی خود افتید. کوزه خاکی آن شکست او بلند و به جواب گفت: ای غدار! عنقریب خواهد دانستی وقتیکه الله ﷻ عدالت را قائم سازد مردم گذشته و آینده هم را جمع کند پاها و دست های انسان بالای او گواهی و شهادت میدهد که مرتکب فلان گناه هست فیصله الله ﷻ راجح خواهد دیدی که در میان من و تو میکند. راوی میگوید که پیامبر ﷺ به شنیدن این سخن فرمود: الله ﷻ به چنین قوم چطور فلاح و کامیابی بدهد که مظلوم را از ظالم نجات نمی دهند. و از آن انتقام مظلوم را نمیگرد. روایت است که محمد ﷺ فرمود: پنج شخص طوری هستند که الله ﷻ بر آنها غضب می کند. اگر الله ﷻ بخواهد در دنیا بالای شان قهر و غضب خود را نازل میسازد و اگر بخواهد در آخرت داخل جهنم میگرداند. مردم حاکم و متسلط که از مردم حقوق خود را اخذ می نماید و آنها را و حقوق آنها را نمیدهد. و از آنان ظلم را دفع نمی سازند. رئیس قوم و قبیله که مردم متابعت آنانرا میکنند ولی در میان ظالم و مظلوم فیصله نمی کند و طبق خواهشات نفسانی خود عمل می نماید. قائد و رهبر یک خانواده که به افرادش حکم اطاعت الله ﷻ را نمی دهد و امور دین برای شان تعلیم نمی دهد. شخص که به مزدور خود پس از اجراء نمودن کارش مزد کامل و پوره نمی دهد و کسیکه مهرزن خود را غصب میکند. ظالم است به سبب ظلم کردن بر زن پیر هلاکت و نابودی واقع شد.

از عبدالله بن سلام روایت است که محمد ﷺ فرمود: زمانیکه الله ﷻ مخلوقات را پیدانمود و ایستاد شد به طرف الله ﷻ چشم خود را بلند نمود و خداوند ﷻ را مشاهده نمود گفتند: ای الله ﷻ تو با کیستی؟ خداوند ﷻ در پاسخ فرمود: با مظلوم می باشم تا که حق آنها را گرفته نباشم. وهب بن منبه رحمه الله میفرماید: پادشاه ظالم محل زیبای راساخت که شب و روز خود را بگذارند. پیر زن در پیش آمد و در جوار قصر خانه ساخت. که ایام خود را خوش سپری

کند باری بادشاه گردا گرد قصر چکر می زد می بیند که در پهلوی خانه او خانه غریبانه ساخته شده پرسید شد این خانه کسیت؟ برایش گفته شد که این خانه پیر زن ناتوان است بادشاه حکم صادر کرد که باید ویران شود. مردم آنرا ویران کردند. و قتیکه پیر زن آمد خانه ویرانه خود را دید پرسید این را کی ویران کرده؟ مردم گفتند: بادشاه ویران کرده است پیر زن که این سخن را شنید سر خود را به آسمان بالا کرد و گفت: ای الله جل جلاله! اگر من اینجا نبودم تو حاضر بودی یا خیر الله جل جلاله به جبریل علیه السلام را امر کرد که قصر بادشاه ویران شود. جبریل امین آمد و قصر را از بنیاد نابود کرد. روایت است زمانیکه امیر برمکی و فرزندش از طرف امیر المؤمنین عباس قید گردیدند. فرزند به پدر خود گفت: ای پدر جان! ما با وجود عزت مال در زندان هستیم. پدرش گفت: بچه جان! آه و فغان مظلومان از طرف شب سفر میکند ما از مظلومان غافل بودیم. ولی الله جل جلاله از آنها غافل نبود.

یزید بن حکم می گفت: من از کسی خوف نکرده بودم البته شخص مرآ رساند با وجود اینکه با او ظلم نمودم که او بدون الله جل جلاله مددگار دیگری نداشت و برایم می گفت: الله جل جلاله برایم کفایت میکند خداوند جل جلاله در میان من و تو فیصله خواهد کرد. از ابو امام روایت شده که ظالم روز قیامت حاضر خواهد شد زمانیکه او از پل صراط عبور می کند مظلوم در برابر او قرار می گیرد و او ظلم خود را خوب می بیند لهذا درین اثناء ظالم از مظلوم خود را نجات داده نمی تواند تا در بدل ظلم نیکی حسنات ظالم گرفته می شود اگر با او حسنات نباشد در برابر ظلم گناهان خود را به ظالم می دهد تا ظالم در طبقه پائین جهنم انداخته شود.

از عبدالله بن انیس رضی الله عنه روایت شده که آن گفته که من از نبی کریم صلی الله علیه و آله شنیده ام روز قیامت همه مردم از سر تا پای عریان. ناختنه شده و کاملاً سیاه از قبرها می خیزند. منادی آواز می کند و این آواز همه مردم یکسان می شوند که من مالک بدله و عوض دهنده هستم برای هیچ کس از جنت یان مناسب نیستند. که به جنت بروید تا بالای او فرض جهنمی به اندازه زدن بر روی یا از آن هم زیاد باشد و هیچ کدام از دوزخیان به دوزخ نرود تا حق مظلوم را نداده باشد اگر که این به اندازه زدن بر روی یا هم از آن زیاد باشد. ترجمه آیت شریف: پروردگار بر هیچکس ظلم نمی کند ما عرض نمودیم: یا رسول الله! این کار چطور می شود در حالیکه مایان در همان روز بدون پاپوش و عریان میباشیم؟ آن صلی الله علیه و آله فرمود: عوض حسنات و سینات یکسان داده می شود. و بر هیچ کس ظلم نمی شود. از نبی صلی الله علیه و آله روایت است که اگر شخصی کسی را به ناحق به قمچین بزند روز قیامت از او بدل این عمل گرفته می شود. حکایت است که کسری

برای فرزند خویش معلم مقرر ساخت که تعلیم و ادب میداد زمانیکه آن بچه صاحب علم و فضل گشت استازش را فراخواند و بدون کدام جرم و گناه او را تعذیب دردناک نمود بچه این عمل استاد را خیلی بد پنداشت و در دل خود با او حسد را جاگزین کرد تا که آن جوان توانا گشت پدرش بداعی اجل پیوست و به کرسی پدر خویش راه یافت. همدم با امر از بسنت پادشاهی استاذ خود را خواست و از آن پرسید از فلان روز بدون کدام جرم و گناه مرا چرا زدی؟ استاد در پاسخ گفت: زمانیکه تو عالم و فاضل شدی برایم معلوم شد که پس از پدرت به تخت پادشاهی می نشینی من خواتم که ترا ازیت و تکلیف و ظلم آشنا سازم تا بعد ازین بالای کسی ظلم نکنی پادشاه برایش گفت: جزاک الله خیراً باز به او کاری حواله نمود و حکم مرفوع ساختن ضروریات آنرا داد.

باب پنجا و پنجم

در بیان ممانعت ظلم بالای یتیمان

خداوند جل جلاله فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ۝﴾

ترجمه: هر آنینه آنان که می خورند مال های یتیمان راناحق جز این نیست که می خورند در شکم های خویش آتش وزود می در آیند در آتش.

قول قتاده رضی الله عنه است که این آیت در مورد شخصی از قبیله بنی غطفان نازل گردیده آن شخصی سرپرست برادرزاده خورد خود بود و تمام مال آنرا خورد. مطلب از ناحق و ظلم این است که او به این عملکرد خود در حقیقت بالای یتیمان ظلم میکند درین وعید آن مردم شامل نیستند که طبق شرائط مدونه از کتب فقهی در اموال شان تصرف کنند وارا بخورد. خداوند جل جلاله می فرماید: ﴿وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ۝﴾

ترجمه: و هر که باشد توانگر (پس) بپرهیز دوکسی که باشد محتاج بخورد موافق دستو(بزوجه پسندیده).

مبنی طبق ضرورت خود یا به طریقه قرض و یا هم مزد و اجرت برابر و یا زیاد با غربت تنگ دستی مواجه باشد بگیرد، باکی ندارد زمانیکه حالش خوب شد و تنگ دستی اش به فراخی و ثروت مبدل گردد، باز مال یتیم را بر گرداند در صورتیکه چیزی در حالش تغیر دارد نشد در آنصورت خوردن مال یتیم برایش حلال است جل جلاله در مورد حقوق ایتم تاکید کرده و بر آنها حکم شفقت الفت و مهربانی کرده است چنانچه جل جلاله فرموده است: ﴿وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّتَهُ ضَعِيفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۝﴾

ترجمه: و باید بترسند آنانکه اگر بگذارند بعد از مرگ خویش اولاد ناتوان که می ترسند برایشان (پس) باید بترسند از خدا جل جلاله و باید بگویند سخن راست.

(النساء ۱۰)

(النساء ۶)

(النساء ۹)

مطلب این آیت شریف طوری است که زیر دست کدام شخصی یتیم قرار بگیرد باید با او معامله خوب کند تا که خود تو آنرا فرزند خود تلقی کنی و آنرا به آوازی صدا کنی که ای فرزند بگویند و با آن معامله نیک و شفاف کنی و مورد احسان خود قرار بدهی. و مال او را طوری مصرف کنی که پس از مرگ خود امید و ارزوی معامله خوب و نیک با اولاد خود داشته باشی. زیرا که مالک روز قیامت الله ﷻ هر شخصی را مطابق علم آن مکافات میدهد اکثر وقت طوری می شود که کدام کس بخاطر ترس و خوف که دارد درباره مال شخصی بیگانه و اولاد خود بطریق اسراف عمل می نماید ناگهانی برایش مرگ می آید. خداوند ﷻ به اولاد، خانواده، و مال آن چنان سزا میدهد مثلیکه او به دیگران عمل می نمود اگر عمل نیک و خوب نموده باشد جزای خوب و اگر بد کرده باشد جزای بد داده می شود لهذا به هر شخصی عاقل سزاوار و مناسب است که خیلی زیاد از احتیاط و پرهیزکاری کاربگیرد. الله ﷻ به داؤد علیه السلام وحی فرستاد که ای داود! برای یتیم ها مانند پدر مهربان و مشفق و برای بیوه های مفلس مانند شوهر مهربان باشی به این مفهوم درک کنی که کدام چیزی که کاشت می کنی حاصل آنرا سیگری بالاخره توهم یک روز می میری. فرزندان و خانم تو می مانند. در مورد مال یتیمان و ظلم بر آنها احادیثی زیاد روایت گردیده است در آنها عذاب سخت و وعید بیان گردیده است در مسلم و کتابهای دیگری احادیث آمده است که محمد صلی الله علیه و آله فرمودند: ای ابوذر! ترا ضعیف می بینم برایت چیزی را خوش میکنم که برای خودم خوش و دوست دارم هیچگاه اگر دو نفر هم باشند حاکم نشوید. و مال یتیم را برای خود بهتر ندانید تا از آن استفاده ناسروع کنید. در صحیحین و کتابهای احادیث دیگر روایت شده است که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: از هفت نوع گناهان مهلک خود را نگهداری کند صحابه کرام عرض کردند آنها چیست؟ آن صلی الله علیه و آله فرمود: با الله صلی الله علیه و آله شریک که فتن، جادو، قتل، ناحق، خوردن سود، خوردن مال یتیم، حاکم به سند صحیح که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: چهار نفر طوری هستند که الله صلی الله علیه و آله با آنها عدل می نماید که آنها به جنت داخل میکند و نه آنها را از نعمتهای جنت برخوردار می سازند. شراب خور، سود خور، کسیکه به ناحق مال یتیم را خورده باشد. و نافرمان والدین. از ابن حبان روایت صحیح است که محمد صلی الله علیه و آله به مردم یمن به وسیله عمر بن حزم احکام به یمن فرستاده بود. در آن حکم این هم بود که روز قیامت از هم گناه کبیره و بزرگ با الله صلی الله علیه و آله شریک گرفتن است قتل مومن به ناحق. در وقت جهاد در میدان جنگ فرار کردن نافرمانی کردن برای والدین. تهمت بستن بر زن پاک طنیت. عقیف تعلیم جادو سود خوردن. و خوردن مال یتیم.

به ناحق خوردن مال یتیم و بدله آن: از ابولیلی رحمه الله روایت است که روز قیامت قومی از قبرهای خود خیزانده می شود که از دهن آنها شعله های آتش می آید عرض شد که یا رسول الله ﷺ آن مردم کی باشند؟ او ﷺ فرمود: آیا شما این فرمان الیه را نشنیده اید که **إِنَّ الْبَرَّ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا** .

ترجمه: هر آینه آنانکه می خورند مال های یتیمان را ناحق جز این نیست که می خورند در شکم های خویش آتش را و زود می درآیند در آتش.

به روایت مسلم در حدیث معراج آمده است. من به سوی اشخاص رفتم که مردم بالای شان مقرر شده بود که ریش های شان می کنند و دیگری می آمدند و سنگ های جهنم را در دهن های آنان می انداختند و از عقب شان دوباره خارج میگردند من پرسیدم که ای جبریل اینها کی هستند؟ آن در جواب گفت: اینها کسانی هستند که مال ایتام را به ناحق می خورد و در شکم خود آتش نهاده است برای شان همین عذاب است.

در قرطبی از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که نبی کریم صلی الله علیه و آله فرمود: شب معراج قومی را دیدم که لب هایشان مانند لب های شتر بودند بر سر آنها مردمی مقرر گردیده بودند که در دهن های شان سنگ های جهنم را می انداختند و از عقب شان بیرون می شدند من پرسیدم: ای جبریل: این مردم کی ها هستند؟ جبریل برایم گفت: این مردمی هستند که اموال یتیمان ناحق خورده اند.

باب پنجا و ششم

در بیان بدی کبر

در مورد بدی کبر که چیزی قبل از نوشته شده است بر آن کمی زیادت خواهم کرد. تکبر آن گناهی هست که نخست ابلیس مرتکب آن شد باز الله عز و جل بر او لعنت فرستاد و آنرا از جنت بیرون کرد و در عذاب جهنم انداخت.

در حدیث قدسی آمده است که خداوند عز و جل فرموده است که تکبر چادرم و عظمت ازار من است و کسیکه درین مورد بامن جدال میکند دندان آنرا میشکنم و پروای کسی را ندارم. در حدیث آمده است که مردم متکبر از قبرهای شان مانند مورچه میخیزند از هر عرصه بالای شان ذلت و رسوائی میباشند و بر آنها برای نوشیدن (صدید) داده میشود.

محمد ص فرموده است: با سه نفر الله عز و جل در روز قیامت گفتگو نمیکند و آنرا به نظر رحمت نمی بیند. و برای شان عذاب دردناک است. پیرزانی، بادشاه ظالم، و متکبر سرکش. از عمر روایت شده که او این آیت را تلاوت نمود: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ﴾ ترجمه: چون گفته شود او را بترس از الله عز و جل برانگیزاند او را تکبر به گناه.

بعداً فرمود: بیشک مایان از الله عز و جل هستیم و به طرف او عز و جل بر می گذریم. شخص متکبر داعی و مبلغی که به سوی نیکی دعوت میکرد به قتل رساند، شخصی دیگری برایش گفت: مردمی را به قتل می رسانی که به نیکی امر میکنند، متکبر آنرا هم قتل کرد.

ابن مسعود رضی الله عنه گفته است برای انسان همین جرم و گناه کفایت میکند که کسی آنرا از الله عز و جل بترساند. وی در پاسخ بگوید: در مورد خود فکر کن. محمد ص به شخص فرمود: بدست راست نان بخور. وی گفت: توان خوردن بدست راست را ندارم. پیامبر ص فرمود: تو نمی توانی؟ وی را از خوردن بدست راست کبر آن منع کرده بود راوی میگوید: بعد از آن دستش برای همیشه فلج شد و از کار افتید محمد ص که درباره دستش چیزی گفته همان طور شد.

از ثابت بن قیس بن شماس رضی الله عنه روایت است که آن عرض کرد ای رسول الله ص من کسی هستم که لباس خوب و زندگی صفا و پاکیزه گذرانیدن را خوش دارم آیا این در تکبر می آید؟

آن علیه السلام برایش فرمود: این تکبر نیست بلکه تکبر چشم پوشی از حق و مردم را حقیر پنداشتن رامی گویند. درحالیکه آنها هم بندگان خداوند علیه السلام میباشد. وهب بن منبه گفته است فرعون گفت: با هامان مشوره میکنم و قتیکه باهامان مشوره کرده او برایش گفت: تا فی الحال رب استی و مردم عبادت ترا میکنند و حالاً خودت بنده عابد می شوی، مشوره هامان را پذیرفت و به اساس تکبر از بندگی الله جل جلاله و از پیروی موسی علیه السلام انکار کرد پس الله جل جلاله آنرا غرق نمود. لَوْلَا بُرُلْ هَذَا الْقُرَّةُ اَنْ عَلَيَّ رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْتَيْنِ عَظِيمٍ ^۱. ترجمه: چرا نازل کرده نشد این قرآن بر مردی کلان از یکی از دو قریه.

قول قتاده رضی الله عنه است که مطلب از مردم او قریه ولید بن المغیره و ابو مسعود ثقفی بود قریش مکه به این سبب یاد آوری آنها را کرده اند که آنان در مال و دولت ظاهری از محمد صلی الله علیه و آله پیش بودند آنها گفتند: محمد صلی الله علیه و آله یک شخصی یتیم است الله جل جلاله چرا او را برای ما مبعوث گردانیده است الله جل جلاله فرمود: اَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ ^۲. ترجمه: آیا ایشان قسمت می کنند رحمت پروردگار ترا.

باز الله جل جلاله در وقت دخول شان به جهنم خبری تعجب آور داده اند، زمانیکه آنها اهل صفا را که آنها به حقارت نگاه میکردند در جهنم یافت نماید، آنها خواهند گفت: مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْأَشْرَارِ ^۳. ترجمه: چیست مارا که نمی بینیم مردانی را که ماسی شمردیم ایشانرا از بدان.

روایت است که مطلب از اشرار، عمار، بلال، صهیب، و مقداد رضی الله عنهم بودند وهب رضی الله عنه گفته است: علم مانند باران صاف و ستره و لذیذی است که از آسمان صلی الله علیه و آله می بارد که نباتات به اساس ریشه های که از باران آب می نوشد ذائقه خود را تغیر می دهد، یعنی مزه نبات لذیذ و تلخی نبات تلخ زیاد میگردد همچنین مردم بواسطه علم خود طبق همستها و خواهشات شان حاصل میکند براین کبر متکبر و عجز متواضع زیاد میگردد، این کار به اساس صورت میگردد که

(الزخرف ۰۳۱)

(الزخرف ۰۳۲)

(اص ۰۶۲)

هدف و مقصد جاهل متکبر باشد زمانیکه آن صاحب علم میشود او چیزی حاصل می نماید. که به اساس آن تکبر او زیاد تر می شود تکبرش روز بروز به اوج خود می رسد. زمانیکه شخصی با وجود بی عملی او از الله ﷻ می ترسد زمانیکه او صاحب علم میشود. برایش هویدا میگردد که درباره خوف از الله ﷻ دلایل مکمل در سترش قرار دارد ازین لحاظ در تواضع و خوف او از الله ﷻ زیاد تر میگردد.

چنانچه از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که محمد ﷺ فرمود: قومی میباشد که قرآن کریم را تلاوت میکند ولی از حلقوم آنان پایین نمی شود آنها خواهند گفت که مایان قرآن کریم را خوانده ایم و هیچکس از ما قاری و عالم بهتر نیست؟ باز آن ﷺ به سوی صحابه کرام کرد و فرمود: ای امت! آنها از گروه شما می باشند ولی خاشاک جهنم میباشدند. قول عمر رضی الله عنه است که علماء متکبر نشوید. جهل تان از علم تان پیش مذمی نکند.

حکایت: شخصی در بنی اسرائیل به اساس گناهان زیادی آن خلیع بنی اسرائیل گفت میشد که معنای آن به اساس گناهان خود عاجز کننده بنی اسرائیل نامیده میشد. روزی او در جوار انسانی گذشت که عابد بنی اسرائیل بود بر سر آن ابر سایه نموده بود قتیکه عابد را گناهکار نظر کرد در قلبش آمد که من بدترین انسان هستم. درین عابد بزرگ بنی اسرائیل است اگر با او بنشینم شاید مورد رحم الله ﷻ قرار گیرم.

آن در پهلوی عابد نشست در دل عابد گذشت که من عابد بنی اسرائیل هستم و این بدترین انسان است. این چطور با من می نشیند؟ او را شرم آمد. و برایش گفت: این مکان را تخلیه نمایند الله ﷻ به پیامبر بنی اسرائیل در آن وقت وحی فرستاد که به هر دوی آنان از اول حکم عبادت کردن را بدهید زیرا که من بدبخت را بخشیده ام و اعمال عابد را محو و نابود ساختم.

در روایت دومی آمده است که ابراز سر عابد بلند شد و بر سر بدبخت سایه نمود ازین داستان این امر آشکار میگردد که الله ﷻ به دلهای بندگان خود می بیند.

روایت است که در حضور محمد ﷺ یاد آوری شخص به الفاظ خوب و مناسب صورت گرفت روزی آن شخصی دیده شد صحابه کرام عرض نمودند یا رسول الله ﷺ این همان شخصی است که در حضورتان توصیف آن را کرده بودیم محمد ﷺ فرمود: مرا به روی او اثر شیطان معلوم میگردد آن شخص آمد سلام گفت و در حضور محمد ﷺ نشست پیامبر ﷺ او را فرمود: من ترا به الله ﷻ سوگند میدهم که آیا کدام وقت نفس تان برایت گفته است که بدون تو کسی دیگری هم خوب نیست؟ او گفت: بلی همچنان در دل من گشته است محمد ﷺ به نور

نبوت بر روی او اثر شیطان دیده بود. ارشادات صحابه کرام از حارث بن نجر الزبیدی رضی الله عنه روایت است که من هر قاری خنده آور در تعجب می افکند که تو با او بیشانی باز گفتگو می کنی لیکن آن به تکبر ترا می بیند و احسان علم خود را بر تو می نهد. خداوند جل جلاله این طور قراء را در میان مسلمانان ختم نماید.

از ابوذر رضی الله عنه روایت شده که در موجودیت پیامبر صلی الله علیه و آله با شخصی سخنان سخت گفتم و آنرا گفتم: ای فرزند حبش! محمد صلی الله علیه و آله این سخن مرا شنید و برایم گفت: ای ابوذر! پیمانہ سخت را پوره کن همین را تکرار نمود.

هیچ سفید پوست به سیاه پوست فضیلت ندارد. ابوذر رضی الله عنه می فرماید: به شنیدن این سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله بر زمین افتیدم و او را گفتم بر خیز و بروی من پایت را بگذار. علی رضی الله عنه فرموده است اگر کسی بخواهد دوزخی را ببیند او به شخصی نگاه کند که خویش نشسته و دیگران در روی او ایستاد باشند.

انس رضی الله عنه فرموده است که به محمد صلی الله علیه و آله از صحابه کرام کرده کسی دیگر محبوب و دوست نبود. زمانیکه آنها محمد صلی الله علیه و آله را می دیدند ایستاد نمی شدند، آنها می دانستند که پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاد شدن را دوست ندارد.

زمانیکه پیامبر صلی الله علیه و آله با صحابه کرام به کدام طرف رخت سفر می بست آنها را حکم میکرد که پیش بروند. و خودش در میان آنها حرکت میکرد این کار را بخاطر من میکرد که به دیگران آشکار باشد. و ازین پند بگیرد و یا بخاطری میکرد که از دل منور خود و ناس شیطانی تکبر را بکشد. چنانچه از نماز به عوض لباس نو لباس مستعمل را به تن میکرد ازین هم همین حکمت بود.

باب پنجا و هفتم در بیان تواضع و قناعت

پیامبر ﷺ فرموده است که الله ﷻ به اساس عفو و گذشت عزت بنده را باز میکند کسیکه بخاطر الله ﷻ تواضع میکند الله ﷻ آنرا بلندی و رفعت میدهد.

فرمان نبوی است که همراهِ انسان دوفرشته میباشد و به انسان نور و روشنائی فهم و فراست میباشد بهمین اساس فرشته با او زندگی میکند زمانیکه انسان تکبر میکند از او حکمت را میگرد. و می گوید: ای الله ﷻ این شخص را ناکام و سرنگون کن اگر او تواضع و عاجزی میکند در آن صورت میگوید ای الله ﷻ برای آن کامیابی و سربلندی عطا کن محمد ﷺ فرموده است برای آن شخص بشارت است که در وقت زور و قوت خود عاجزی و تواضع کند مال خود را به طریقه درست مصرف کند به مردم تنگدست و مفلس مهربانی و ترحم کند و با علماء نشست و بر خودست کند.

روایت است که پیامبر ﷺ با عده از صحابه کرام خودش نان میخورد. در اثناء شخص سائل به دروازه آمد او مبتلای مرض بود که مردم از او نفرت میکردند. پیامبر ﷺ به آن شخص اجازه داخل شدن را داد. زمانیکه آن شخص داخل مجلس شد پیامبر ﷺ او را در بغل خود گرفت و برایش گفت: نان بخور شخص از قریش این کار را بد تلقی کرد مدتی بعد همان جوان قریش. به عین مریضی مبتلا گردیده و به اثر آن فوت نمود.

فرمان نبوی ﷺ است که برای دو چیز مرا اختیار داده است تا اینکه رسول بنده شوم و یا هم نمی فرشته شوم نمی دانستم کدام آنرا اختیار کنم. جبریل علیهما السلام دوست من بود او را نگاه کردم او برآیم گفت: در حضور پروردگار تواضع را انتخاب کن من عرض کردم که یا الله ﷻ به صفت بنده رسول که باشم آنرا اختیار میکنم الله ﷻ به موسی علیهما السلام وحی فرستاد که نماز شخص را بپذیریم که از محافل عظمت من انکساری و عاجزی نماید بر مخلوق من کبر نکند و در قلب او خشیت و خوف من باشد.

فرمان نبوی است که کرم، تقوی، عزت است. تواضع یقین است و بی نیازی است عیسی علیهما السلام فرموده است در دنیا برای تواضع کنندگان بشارت است آنها روز قیامت به منابر نور میباشند. برای اصلاح کنندگان بشارت است این مردمان هستند که روز قیامت وارثین

جنت الفردوس میباشند. در دنیا برای کسانی که قصد پاک کردن دلها دارند بشارت است و اینها کسانی هستند که روز قیامت به دیدار الهی مشرف می شوند. از بعضی محدثین کرام روایت شده که نبی کریم ﷺ فرموده است که زمانی الله ﷻ بنده را هدایت به اسلام کند آنها را چهره زیبا داده و از همه بدی و قبائح آنانرا دور نگهداری می کند و به اعطاء این همه امتیازات آنرا متواضع و فروتنی را گشاده ازین ثابت گردید که تواضع و فروتنی الله ﷻ دوست دارد و علامه خوشی و سرور او تعالی ﷻ است خداوند به بنده دوست خود چهار چیز رامی دهد.

ارشاد نبوی است که چهار چیز طوری است که الله ﷻ به بندگان محبوب و دوست خود میدهد خاموشی، توکل، تواضع و دوری از دنیا.

روایت است که پیامبر ﷺ به کسی نان می داد که حبشی آمد و او به مرض چیچک مبتلا بود. و پوست ایشان جایجا زخمی گردیده ساقط شده بود. آن درکنار هر کسیکه می نشست هموارش از کنار وی بلند میشد. محمد ﷺ او را در پهلوی خود نزدیک کرد و ارشاد فرمود: مرا شخص حیران میسازد که با وجود زخم که باعث ازیت مردم میگردد گشت و گذار میکنند و به این کار تکبر او ختم گردیده است.

روزی محمد ﷺ به اصحاب خود فرمود: چرا در شما لذت عبادت رانمی بینم؟ اصحاب کرام عرض نمودند لذت عبادت چیست ای رسول الله؟ آن ﷺ فرمود: عاجزی و تواضع. ارشاد نبوی است که زمانیکه تواضع کننده است نگاه کنید با آنها تواضع نماید. و زمانیکه تکبری را دید با آنها تکبر کنید زیرا که این برای شان حقارت و ذلت است درین موضع اشعاری هم وجود دارد.

تواضع تکن کالنجم لاح لناظر
علی صفحات الماء وهو رفیع
ولاتک کالدخان یعلو بنفسه
علی طبقات الجو وهو وضعیع

ترجمه: تواضع کن و مانند آن ستاره شو که به ناظر از روی آب آشکار می شود. در حالیکه او زیاد بلند است.

مانند دود مشو که بدون کدام عزت خودش بلندی گردد و آن چیز حقیری است.

فضایل قناعت:

فضیلت قناعت آمده چنانچه ارشاد نبوی است: عزت مومن در بی پروایی نامردم است. در قناعت ازادی و عزت است زیرا که گفته شده از او بی نیاز شو که شما آنرا می خواهید ورنه تو مانند همان میشوی به کسیکه ضرورت و احتیاج خود می بری قید احسان او میشوی

مکاشفة القلوب

بر کسیکه بخواهید احسان کنید سردار (سید)، او می شوی. آن مال کم که برایت کفایت می کند از آن مال زیاد که ترا گمراه میسازد بهتر است.
قول شخص بزرگ است که: من از قناعت مال افضل و بهتر ندیده ام و از طمع و رغبت

تنگدستی شدیدی دیگری راندیده ام و این اشعار را زمزمه نمود.
أفادتني القناعة ثوب عز
وأي غنى أعز من القناعة
فصبرها لنفسك رأس مال
وصير بعدها التقوى بضاعة
وتنعم في الجنان بصبر ساعة
تجد ربحين تغنى عن خليل

ترجمه: قناعت را برای خود اصل خزانه بگردان و پس از گن تقوی را زخیره کن. تو فائده دوچند بدست خواهی آورد. زمانیکه از دوست خود از خواست کدام چیزی بی نیاز شوی و در بدل یک ساعت صبر نمودن نعمتهای جنت برایت داده می شود.

و شاعری دیگری می گوید:

قنع النفس بالكفاف والآ
طلبت منك فوق ما يكفيها
إنما أنت طول عمرك
ما عمّرت في الساعة التي أنت فيها

شاعری دیگری میگوید:

إذا الرزق عنك نأى فاصطبر
ومنه اقتنع بالذی قد حصل
ولا تنغيب النفس تحصيله
فإن كان ثم نصيب وصل

ترجمه: خود را به صبر کردن چیزها عادت دهید ورنه بدنت از تو مالی میخواهد که از ضرورت فراتر باشد. مدت زندگی تو مقدار نفس گرفتن تو است.

و شاعری دیگر می گوید:

إذا أعطشتك أكف النمام
كفتك القناعة شبعاً ورياً
فكن رجلاً رجلاً في الثرى
وهامة همته في الثرى

شاعری دیگری میگوید:

وقتيکه دولت بخیلان ترا حریص سازد آن زمانی برای تو بهترین چند قناعت است جوان شو که بابت تحت تاثیر و اراده خودت به ثریا بلند گردد.

و شاعری دیگری می گوید:

یا طالب الرزق الهنی بقوة
رعت الأسود بقوة جیف الفلا

هیہات أنت بیاطل مشغوف
ورعی الذباب الشهد وهو ضعيف

شاعری دیگرى میگوید:

ای کسیکه رزق را به زور قوت و جستجو میکند و آن به سهولت میاید، برایت خیلی افسوس است که در محبت چیزهای کاذب و دروغین محبت میکنی و با چیزهای غلط و نادرست محبت داری.

شیر با وجود خود، زور و توانائیش خودبین است جنگل را می خورد و مگس با ضعف خود شهد و عسل می خورد. طریقه پیامبر ﷺ این است زمانیکه اگر گرسنگی را احساس میکرد به اهل و فامیل خود می فرمود: به نماز ایستاد شوید و می فرمود: برایم همینطور حکم شده است و این آیت را تلاوت میکرد: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾

ترجمه: و حکم کن اهل خانه خود را به نماز و خود نیز بران قایم (صابر) باش.

دع التهافت فى الدنيا وزنتها
واقنع بما قسم الرحمن وارض به
ولا يغرتك الإكثار والجشع
إن القناعة مال ليس ينقطع
فليس فيها إذا حققت منتفع

شاعری دیگرى میگوید:

زینت و زیبائی دنیا و مصروفیت در آن را ترک کن حرص غنی و ثروت ترا در فریب نیندازد. به تقسیم اله عز وجل قناعت کن و بر آن راضی باش. زیرا قناعت و دوستی است که انتها ندارد. از تمام عیش بیهوده خود را ترک کن اگر او را به عمیق تر نگاه کنی در آن هیچ نوع فائده نمی بینی.

اقنع بما تلقى بلا بلغة
إن أقبل الدهر فقم قائماً
فليس ينسى ربنا التملنة
وإن تولى مُدبراً. نَم لَن

شاعر دیگرى میگوید:

چیزیکه بر شما بدون جد و جهد و تلاش بدست می آید بر او قانع باش زیرا رب ذوالجلال هیچ حشره روی زمین را فراموش نمی کند، و او را روزی میدهد اگر برایت نسبت به من نعمتهای زیاد را بدهد ایستاد شود و گر وقت برایت عقب بگرداند خواب شو.

قول دانایان است:

عزت در لباس زیبا نمی باشد زیرا در وقت غنا و مالداری پوشیدن لباس خوب و بهتر و آرایش کردن انسان را مصروف میسازد تا بخاطر محبت امور دنیوی پروای دینی را نکند و این طور انسان بسیار کم از خود بینی و کبر خالی میباشد.

رضیت من الدنيا بلقمة بانس
لانی رأیت الدهر لیس بدائم
و لبس عباء لا أرید سواها
فدهری و عمری فانیان کلاهما

بخاطر دنیا لقمه های خشک و لباس خشن خوش میباشیم و بدون از آن چیزی دیگری نمی خواهیم. زیرا نابود شده گان زمانه را دیده ام لهذا زمان عمرم هر دو فنا و محو میشود.

باب پنجا و هشتم در بیان فریب دنیا

تمام حالات دنیا در پیرامون غم و خوشی در حرکت هستند. و طبق میل هواداران خود نمی
چرخند بلکه مطابق حکمت پروردگار تغییر میخورد خداوند عز و جل فرموده است: ﴿وَلَا يَرْأَوْنَ
مُخْتَلِفِينَ ۗ إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ ۗ﴾.

ترجمه: و همیشه باشند اختلاف کنندگان مگر آنکه رحمت کند پروردگار تو را.
بعضی مفسرین گفته اند که مطلب از اختلاف در اینجا اختلاف رزق من حیث فقر و غنی
یعنی بعضی مردم فقیر و دیگری آنان غنی میباشد لهذا برای هر شخص ضروری است زمانیکه
عز و جل به او مال و دولت اعطاء نماید باید بران شکر کند و آن در امور خیر و کارهای نیک به
خرج برساند زیرا اعمال خوب و نیکو تحت تاثیر اعمال زشت میآید. بر او لازم است که به مال
و دولت خود تکبر ننماید و برای فهمیدن این امر فرمان الهی کفایت میکند: ﴿فَلَا تَعْرَنَكُمْ
الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغْرَنَكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ۗ﴾.

ترجمه: پس فریب ندهد شما را زندگانی دنیا و فریب ندهد شما را شیطان دغا باز.
و همچنان عز و جل فرموده است: ﴿وَلِيَكُنَّكُمْ فِتْنَةً أَنْفُسِكُمْ وَتَرْتَمِمُمْ وَارْتَمِمْتُمْ وَغَرَّتْكُمْ الْأَمْثَالُ ۗ﴾.
ترجمه: ولیکن شما در بلاء افگندید نفس های خود را و انتظار بردید به مسلمانان حوادث
بد و شک کردید و فریفت شما را ارزوها.

بخاطر دور نگهداشتن از فریب دنیا و فرار کردن از آن برای انسان عاقل این آیت شریف کفایت
میکند: شخصی هوشیار و دانا کیست؟ فرمان نبوی است که شخصی عاقل و دانا کسی است که با
نفس خود محاسبه نمود و برای زندگی اخروی برای بعد از مرگ اعمال نیکو را انجام دهد.
و احمق کسی است که پیروی خواهشات نفسانی خود را کرد و از عز و جل امیدهای زیادی
داشته باشد.

فسوف لعمری عن قليل يلومها
وإن أقبلت كانت كثيراً هموما

ومن يحمّد الدنيا لشيء يسره
إذا أدبرت كانت على المرء حسرة

اعوذ (۱۱-۱۱)

(نظیر ۰۰۵)

(الغدید ۰۱۴)

شاعر گفته است: شخصی که به اساس چیزی خوش آیند توصیف و تعریف دنیا را بکند من سوگند می خورم که عنقریب او را ملامت کند زمانیکه دنیا از دست آدم برود دریش غم و اندوه می ماند و زمانیکه می آید غمهای بی شمار را باخود می آورد.

تبقى علينا ويأتي رزقها رَغدا
فكيف وهي متاع يضمحل غدا
تالله لو كانت الدنيا بأجمعها
ماكان في حق حراً أنت يذل لها

ترجمه: به الله سوگند اگر دنیا با وجود همه مال و متاع که داشته باشد علامه تقوی می بود و همیشه رزق آدمی آمد. باز هم برای شخص آزاد بسوی او رجوع کردن مناسب نمی بود در حالیکه این مال و متاع طوری به میان آمده است که فردا ختم و نابود میگردد.
و انشد این بسام:

أفَ لِلدُّنْيَا وَايَامِهَا
غَمُّهَا لَا تَنْقُضِي سَاعَةً
فإِنَّهَا لِلْحُزْنِ مَخْلُوقَةٌ
عَنْ مَلِكٍ فِيهَا وَلَا سُوقَةٌ
بِأَعْجَابٍ مِنْهَا وَمِنْ شَأْنِهَا
عِدْوَةٌ لِلنَّاسِ مَعْشُوقَةٌ

این بسام میگوید:

به دنیا د روز های او افسوس است بیشک که این برای غمها و اندوه آفریده شده است. تکالیف این دنیا برای یک لحظه هم انتها می یابد درین مشکلات پادشاه و مادون یکسان است. برین جریان او تعجب است این معشوقه هلاک کننده مردم است.
و انشد آخر:

وقالته أرى الأيام تُعطى
وتمنع من له شرفاً وفضل
لنّام الناس من رزق حثيث
فقلت لها: خذى أصل الحديث
فجادات بالخبيث على الخبيث
رأت جُلّ المكاسب من حرام

شاعری دیگری میگوید:

می بینم که برای مردمی که از بخیلان است به اعطاء اموال طلا و نقره زیاد آماده است به صاحب عزت و فضل مال نمی دهد او را گفتم به اصل و اساس سخن تامل کنید. خبیث از راهای مردم مال بدست می آورد. لهذا مال خبیث با مردم خبیث جمع میگردد.

سَلِ الْأَيَّامَ مَا فَعَلْتَ بِكُسْرِي
أَمَا اسْتَدْعَتْهُمُ لِلْبَيْنِ طَرّاً

وقبصرو والقصور وساكنيها
فلم تدع الحليم ولا السفهيا

شاعری دیگری میگوید:

از زمانه بپرس که با کسری و قیصر و قصور آنان و ساکنین آن محلات چه کردی؟ آیا هم آنها خواست جدانی از شما کرده بود که هیچ عاقل و جاهل را نگذاشتی می گوید: شخصی بدوی یک قبیله آمد مردم او را نان داد پس از خوردن غذا بر سایه خیمه های آنان استراحت نمود باز آنها خیمه را از او دور کردند زمانیکه بدوی گرسنه شد چشم خود را با نمود و این شعر را زمزمه کرد.

إِنَّمَا الدُّنْيَا كَفَلٍ بَنِيْتَهُ وَلَا بُدَّ يَوْمًا أَنْ ظَلَّكَ زَانِلٌ

ترجمه: باخیر باش این دنیا مانند سایه منزل های هست یک روز حتماً این سایه ختم میگردد. و همچنان دیگری می گوید:

إِنَّمَا الدُّنْيَا مَقِيلٌ لِرَاكِبٍ قَضَى وَطَرًا مِنْ مَنْزِلٍ ثُمَّ هَجَّرَا

ترجمه: بدون شک دنیا برای پذیرفتن شخص را کب نیست او ضرورت خود را پوره نمود و آنرا ترک نمود شخصی دانا برای دوست خود گفت: داعی برایت هر چیز را شنوایند و هر چیز را واضح کرد از آن شخص اضافه تر هیچ کس در مصیبت مبتلا نیست که یقینی خود را از دست داده و در کار های بد آلوده گردیده.

این مسعود رضی الله عنه گفته است که کسیکه با دنیا محبت کرد و با زینت دنیا خوشحال گردید از قلب او خوف آخرت خارج می شود. بعضی از علماء فرموده اند از دست شخصی که دنیا و دولت خارج گردد و بر آن غمگین شود. و به همان مال و دولت خوشی و سرور نماید بر همه محاسبه میگردد. به بعضی از سلف صالح که رضی الله عنهم مال داده بود آنها زیادتر از شما از ارتکاب محرمات ابتعاد و دوری میکرد و چیزی که به شما مناسب معلوم نمی شود نزد آنها از مهلکات پنداشته میشد. عمر بن عبدالعزیز رحمه الله اکثراً این اشعار مسعود بن کرام رضی الله عنه را زمزمه میکرد:

نَهَارُكَ يَا مَغْرُورٌ نَوْمٌ وَغَفْلَةٌ وَلَيْلُكَ نَوْمٌ وَالرَّوْدِيُّ لَكَ لَازِمٌ
يُقْرُكُ مَا يَفْنَى وَتَفْرَحُ بِالْمُنَى كَمَا غُرَّ بِاللَّذَاتِ فِي النَّوْمِ حَالِمٌ
وَشَفْلُكَ فِيهَا سَوْفَ تَكْرَهُ غَبَهُ كَذَلِكَ فِي الدُّنْيَا تَعْيِشُ الْبِهَاتِمُ

ترجمه: ای انسان فریب خورده! روزت از خواب و غفلت شب در خواب میگذرد و مرگ برایت امر حتمی است.

مال نابود می شود و ترا در فریب می اندازد و به حاصل شده ارزوها زیاد خوشحال میگردی چنانچه خوابیده از خواب لذت می برد.

عنقریب شغل دنیا را منکر و پندارند این نوع زندگی برای حیوانات است.

باب پنجا و نهم

در بیان خوف دنیا و قوس آن

از ابو امامه الباهلی رضی الله عنه روایت شده که ثعلبه بن حاطب رضی الله عنه در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد که ای رسول الله صلی الله علیه و آله برایم دعا کن که الله جل جلاله مرا مال بدهد آن صلی الله علیه و آله فرمود: ای ثعلبه آن مال کم که اداء کردن شکر آنرا دارید از آن مال زیاد بهتر است که توان ادای شکر آنرا ندارید. ثعلبه باز عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله مرا دعا کن که الله جل جلاله مال بدهد آن صلی الله علیه و آله فرموده که ای ثعلبه آیا زندگی ام پیش تو حضور ندارد، آیا بر این خوشحال نیستی که زندگی ات مانند نبی باشد؟ به الله جل جلاله سوگند می کنم که تو انبی بر حق مبعوث گردانیده اگر برایم دعای مال بکنید از آن مال حق حقداران را اداء خواهم نمود و تمام حقوق اداء می نمایم محمد صلی الله علیه و آله دعا کرد که: ای الله جل جلاله ثعلبه را مال بدهید، ثعلبه بزها را خرید و مال وی به اندازه زیاد شد مانند حشرات زمین، او در مدینه منوره جای بود و باش نیافت بیرون از مدینه به دره رفت و در آنجا به حدی مصروف گشت که صرف نمازهای پیشین و دیگر را به جماعت اداء می نمود و نماز دیگر را بی جماعت اداء میکرد. هر روز از روز قبل زیاد تر میشد که باعث ترک شدن نماز جمعه گردید. آن شخص روز جمعه حالات مدینه را معلوم می کرد، روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد ثعلبه پرسید که در چه حالتی قرار دارد مردم حالات ثعلبه را بیان کردند پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای ثعلبه افسوس؟ این راسه بار تکرار کرد راوی می گوید: در آنجا این آیت قرآن کریم نازل شد که:

﴿ خذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ ﴾

ترجمه: بگیر از اموال ایشان زکات را تا پاک سازی ایشان را و با برکت کنی ایشان را به آن صدقه و دعای خیر کن بر ایشان بیشک دعای تو تسکین است برای آنها و الله جل جلاله بر هر چیز شنوا داناست.

روزیکه ملاقات کنند با وی سبب آنکه خلاف کردند با خدا آنچه وعده کرده بودند با او و سبب آنکه دروغ می گفتند.

نبی کریم ﷺ از قبائل جهینه و بنو سلیم دونفر برای جمع کردن صدقات، زکات، مقرر کرد و آنها را فرامین الهی گرفتن زکات را داد و برای شان فرمود به فلان شخص قبیله بنو سلیم بروید و زکات مال بگیرید آنها نخست به ثعلبه آمدند و به او حکم و فرمان محمد ﷺ را نشان دادند دریاة زکات مالهای وی او را چیزی گفتند او پاسخ گفت این سخن را دوباره تکرار نمود و گفت: شما بروید زمانیکه از آنها فارغ شدید برایم بیایید، هر دوی آنها به شخص و به محمد ﷺ درباره اش هدایت فرمود بود رفتند زمانیکه او فرمان محمد ﷺ را نگاه کرد و برای زکات از شترهای خوب و بهتر آنها را جدا نمود آنها برایش فرمودند: این ضروری و حتمی نیست که برای ما شترهای خوب بدهید و همچنان برای این هم نه آمده ایم که شترهای خوب را بدهید او برای شان گفت: شما حتماً این را بگیرید و به همین کار به قلب ما سکون و اطمینان حاصل میشود که همین شترها در زکات بپذیرد زمانیکه آنها فارغ شدند دوباره به ثعلبه برگشتند و بار دیگر از او طلب زکات نمودند ثعلبه گفت: الان نامه پیامبر ﷺ را نشان بدهید آنها که برایش نامه محمد ﷺ را دادند گفت: این برایم مانند باج معلوم میشود امر آن بروید و من در این مساله فکر کنم آنها از ثعلبه رفتند و در خدمت محمد ﷺ حاضر شدند محمد ﷺ آنها را دیدند پس از گفتار شان فرمود: افسوس بر حال ثعلبه: و برای آن شخص از نبی ﷺ و شترهای خوب را در زکات داده بود دعای خیر نمود باز آنها داستان کامل ثعلبه به محمد ﷺ بیان کردند. **الله در مورد ثعلبه این آیت شریف را نازل کرد:**

﴿ وَمِنْهُمْ مَّنْ عٰهَدَ اللّٰهَ لَیْبِیْنَ ؕ اٰتٰنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُوْنُ مِنَ الصّٰلِحِیْنَ ۝۱۰۱
 لَمَّا اٰتٰنَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ جٰحِلُوْاۤ اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّبِعُوْا هٰٓؤُلَآءِ فَاَعْقِبُوْهُمْ نِفَاقًا فِیْ قُلُوْبِهِمْ اِلٰی
 یَوْمِ یَلْقَوْنَهُۥۗ بِمَآ اٰخٰفُوْا اللّٰهَ مَا وَعَدُوْهُ وَبِمَآ كَانُوْا یَكْذِبُوْنَ ۝۱۰۲ ﴾

ترجمه: و از ایشان کسی هست که پیمان کرده است که البته اگر دهد بما (مال) از فضل خود هر آینه صدقه می کنیم و هر آینه می باشیم از نیکو کاران پس چون دادایشان را از فضل خویش بخل کردند به آن و بر گشتند و ایشان اعراض کنندگان اند پس خدای تعالی عاقبت حال ایشان ساخت نفاق را در دلهای ایشان.

در حضور پیامبر ﷺ یک از دوستان ثعلبه نشسته بودند او آیت نازل شده درباره ثعلبه را شنید بر خیزست و به طرف ثعلبه حرکت کرد و برایش گفت: مادرت بسیرد الله ﷻ در تو فلان

فلان آیت نازل کرده است، ثعلبه این آیت را شنید در خدمت پیامبر ﷺ حاضر گردید و به دادن زکات مال خود به محمد ﷺ حاضر شد او ﷺ برایش گفت: الله ﷻ از گرفتن زکات تو راضی است. ثعلبه این سخن را شنید به سر خود خاک انداخت محمد ﷺ فرمود: این است عمل تان! که من شما را سابقه گفته بودم ولی سخن مرا قبول نکرده بودید او به سکن خود برگشت زمانی که محمد ﷺ از دنیا رحلت نمود به ابوبکر صدیق ﷺ آمد و خواست زکات مال خود را ادا کند لیکن او از گرفتن زکات انکار کرد باز در مدت خلافت عثمان ﷺ فوت کرد.

یک داستان عبرتناک: جریر از لیث روایت کرده است که شخصی در حضور عیسی ﷺ حاضر گردید و عرض نمود و همیشه در خدمت تو زندگی گذاریدن راضی خواهم عیسی ﷺ و آن شخص هر دو به خاطر سفر بسوی حرکت کردند زمانیکه به لب دریا رسیدند بخاطر غذا خوردن نشستند همراهِ او سه نان بود، هنگامی که دو نان از او خوردند عیسی ﷺ برای نوشیدن آب به دریا رفتن زمانیکه پس آمد دید که نان نیست او ﷺ پرسید یک نان دیگر کجا شد. رقیش گفت: نمی دانم، راوی می گوید عیسی ﷺ از اینجا حرکت کرد و در جنگلی اهورا دید دو بچه دارد، او ﷺ یک بچه او بسوی خود خواست او آمد آنرا ذبح نمود در آتش کبابش کرد و هر دوی شان از آن خوردند بعد فرمود: به حکم الله ﷻ زنده شوید او زنده گردید، و با مادرش حرکت کرد عیسی ﷺ به همسفر خود گفت: ترا به نام آن ذات می پرسم که این معجزه را برایت آشکار کرد نان کی گرفت؟ او در پاسخ گفت: نمی دانم باز هر دوی آنان در راه می رفتند که به حوض بزرگی رسیدند او را از دستش گرفتن و بر سر آب تیر شدند عیسی ﷺ از او پرسید به نام ذات که ترا این معجزه را آشکار ساخت سوگند میدهم برایم بگو: نان کی گرفت؟ او در جواب گفت: خبر ندارم، باز از این جا حرکت کردند و به جنگل رسیدند زمانیکه نشستند عیسی ﷺ تپه خاک و ریگ ساخت و گفت: به اذن الله ﷻ به به طلا تبدیل شوید او طلا گشت عیسی ﷺ مانند این تپه به سه حصه تقسیم نموده و فرمود: حصه سوم این تپه از من و حصه سوم او از تو و حصه سوم باقی ماند از شخصی که نان گرفته است، ترک نمود، حرکت کرد بر او دو شخص آمدند آنها که در جنگلی همراه یک نفر به این مقدار قرار بگیرد آن شخص هدف آن را دانست به آنان گفت همین مال در میان خود به سه حصه تقسیم می کنیم باز آنها شخص را به بازار فرستاد. تا برای شان نان بیارند شخصیکه بخاطر

آوردن نان به بازار فرستاده بودند در دل او گشت چرا این همه مال برای خود نگذارم و غذا را زهر آلود کرد تا هر دوی آنها این را بخورد و بمرد و مال صرف برایم بماند او همین طور کرد. دونفر که در جنگل مانده بود در بین خود مشوره کردند شخص سوم در قسمت مال شریک نخواهم کرد به مجرد رسیدن او باید قتل کنید و مال در میان مساویانه تقسیم نمائیم زمانیکه آن شخص از بازار آمد فوراً او را قتل نمودند باز آنها غذا را خوردند. چون غذا زهر آلود بود هر دو آنان را کشت و تپه طلا همچنان باقی ماند مدتی بعد عیسی علیه السلام به آن منطقه عبور کردند به اصحاب خود فرمود: ببین این دنیا است خود را از آن نگهداری کنید.

حکایت:

ذوالقرنین به مردمی رسید که آنها هیچ مال و متاع دنیوی نداشتند و برای خودشان قبرهایی قبل از مرگ حفر کرده بودند زمانیکه صبح میشد به جوار قبرهای خود می آمدند و آنرا پاک می کردند و در پهلوی قبرها نماز می خواندند مانند حیوانات به خوردن نباتات امرار حیات می کردند ذوالقرنین به آنها شخص فرستاد و آنها طلب نمودند کلان شان گفت: من با ذوالقرنین کدام کاری ندارم اگر او بمن کاری دارد برایش بگو که پیش من بیاید. ذوالقرنین که جواب او را شنید گفت: راست می گوید. ذوالقرنین پیش او رفت و برایش فرمود: ترا قاصد خود روان کردم ولی نیامدی لهذا خودم آمدم کلان شان گفت: اگر با تو کاری میداشتم حتماً می آمدم ذوالقرنین فرمود: شما درحالتی دیدم که قوم دیگری را ندیده ام سید شان گفت: سخن کدام حالت می گوید؟ ذوالقرنین فرمود: حالتی که شما هیچ نوع مال و متاع دنیا ندارید تا از او لذت و بهره بگیرید سردار شان گفت: مایان جمع کردن طلا و نقره را دوست نداریم هر شخص که این مال را پیدا نماید در محبت او می افتد.

واز چیزهای که از مال بهتر و فضیلتتر است بی پروا می سازد. ذوالقرنین پرسید چرا قبل از مرگ قبرها را حفر کرده اید و هر صبح برای دیدن آنها می روید آن را صفا و پاک نگهداری می کنید. و در جوار شان نمازی می خوانید. کلان شان گفت: زمانیکه قبرها را مشاهده می کنیم و در آن آروزی دنیا را می کنیم این ما را از او پرسیدی شنیده ام که شما به نباتان زمین زندگی خود را می گذرانید و چیزی دیگری نمی خورید چرا حیوانات را تربیت نمی کنید و شیرشان را بخورید و بالای شان بار ببرید و از او استفاده دیگری بدست آرید. کلان قوم گفت: این کار را دوست نداریم که شکم های خود را به آنها مقبره سازیم سبزی جات زمین. برای مایان غذای کافی است زمانیکه غذا از حلقوم ما تیر شود هر قسم که باشد مزه

ولذت او نمی ماند باز او طرف عقب ذوالقرنین دست خود را دراز کرد، و یک یک از جمجمه های رابلند نمود و گفت: آیا میدانید که اینها کیست؟ ذوالقرنین پرسید کیست؟ او برایش گفت: این از سلاطین دنیا سلطانی است، الله عز وجل برایش پادشاهی داده بود لکن او ظلم و ستم نمود و نافرمانی کرد هنگامی که الله عز وجل حالت او را دید مانند سگ ادنی و بی اهمیت گردید. الله عز وجل همه اعمال او را شمرده است تا او را در آخرت سزا بدهید باز جمجمه دیگری را بلند کرد که تا خبر داده شده بود پرسید ذوالقرنین می دانی این کیست؟ ذوالقرنین گفت: نه خیر بگوئید او گفت این هم پادشاهی بود که بعد از بین رفتن سلطان اولی به قدرت رسید او ظالم و ستم پادشاه اولی را دیده بود لهذا او تواضع نمود از الله عز وجل خوف کرد و در وطن خود عدل و انصاف قائم نمود باز او هم مرد سرکش پیش روی تان قرار داد الله عز وجل همه اعمال او را نوشته کرده روز قیامت بدل و عوض خواهد داد، باز ذوالقرنین به جمجمه متوجه گردید و فرمود:

این هم مانند آنها است، ای ذوالقرنین تأمل نمائید که چطور اعمال را انجام می دهد؟ ذوالقرنین فرمود: آیا می خواهی در دوستی ام باقی بمانی؟ من ترا برادر خود و در مال خود شریک می سازم او برایش گفت: در بین من و تو صلح و اشتی نمی شود و نه همه یکجا باقی خواهیم ماند ذوالقرنین گفت: چرا؟ او برایش گفت: زیرا مردم دشمنان مال تو و دوستان من هستند ذوالقرنین فرمود چطور؟ مردم بخاطر مال و سلطنت و دنیا با تو دشمنی دارد چون من همه این چیزها را از دست داده ام لهذا هیچ دشمنی ندارم زیرا به هیچ چیزی ضرورت ندارم و نه با من کمبود کدام چیزی می باشد.

راوی می گوید:

ذوالقرنین که این سخنان را شنید بسیار متأثر شد و عودت نمود شاعری درین مورد چه خوب گفته اند.

وما أحسن قول القائل:

يا مَنْ تَمَتَّعَ بِالدُّنْيَا وَزَيَّنَّهَا
شَغَلَتْ نَفْسَكَ فِيمَا لَيْسَ تَدْرِكُهُ

وَلَا تَنَامُ عَنِ اللَّذَاتِ عَيْنَاهُ
تَقُولُ لِلَّهِ مَاذَا حِينَ تَلْقَاهُ؟

ترجمه: وی کسیکه از دنیا و زینت او فایده می گیری و از لذات دنیوی تیر نمی شود، ترا در حصول چیزی های ناممکن مصروف و مشغول ساخته است زمانیکه در بارگاه پروردگار حاضر می شوی چه جواب خواهید دادی؟

وشاعری دیگری میگوید:

عنت علی الدنيا لرفعة جاهل
بنو الجهل ابنانی لهذا رفعتهم

وتأخیر ذی فضل فقالت: خذ العذرا
وأهل التقى أبناء ضرتی الأخری

ترجمه: من جاهلان دنیا اعطاء مراتب زیادو از اصحاب فضل به کناره کش ملامتی نموده او برایم گفت مجبور هستم. جاهلان اولاد من است لهذا آنها را سر بلندی می دهم اصحاب تقوی فرزندان خلاف من هستند زیر از آنها فرار می کنم.

شعر محمد الباهلی **رغم الله** است که ترجمه آن قرار ذیل:

إلا إنما الدنيا على المرء فتنه
فإن أقبلت فاستقبل الشكر دائماً
علی کل حال أقبلت أو تولت
ومهما تولت فأصطبر وتتثبت

ترجمه: بیشک اگر دنیا بیاید یا روی خود را بگرداند در هر حالت برای انسان امتحان است. زمانیکه دنیا می آید شکر دائمی باخود می آورد شکرش را اداء کن وقتیکه روی بگرداند صابر و ثابت قدم باشد.

باب شصتم

در بیان فضیلت صدقه

ارشاد مبارک نبی کریم ﷺ است شخص که از مال حلال خود به اندازه پاره صدقه کند الله ﷻ او را به برکت می پذیرد باز برای خیرات کننده مال او طوری تربیت داده می شود قسمیکه یکی از شما تربیت چوچه شتر خود را می کند تا که خیرات او مانند کوه می گردد الله ﷻ فرموده: ایه شریف مانده است: ﴿الَّذِينَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ بِالصَّدَقَاتِ﴾

ترجمه: آیا آنها نمی دانند که الله ﷻ همان ذاتی است که توبه بنده خود را می پذیرد و صدقات او را قبض می نماید.

و همچنان الله ﷻ فرموده است: ایه شریف مانده است: ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ﴾

ترجمه: نابود می سازد خدا (برکت) سود را او افزون.

فضایل صدقه:

صدقه و خیرات مال را کم نمی کند بلکه الله ﷻ در بدل و عوض او عزت انسان را زیاد می نماید شخص که بخاطر رضای الله ﷻ تواضع میکند الله ﷻ او را مرتبه بلند می دهد روایت طبرانی است که صدقه مال را کم نمی کند زمانیکه یک انسان برای گرفتن صدقه دست خود را دراز می کند الله ﷻ صدقه او را می پذیرد یعنی قبل از رسیدن صدقه بدست سایل به نزد الله ﷻ قبول می شود شخصی که در حالت غنا و مالداری دروازه سوال را بروی خود باز می کند الله ﷻ بیروی فقر را مسلط می سازد بنده می گوید: این مال من است این مال من است مگر مال او سه حصه است چیزیکه خورد و فنا و نابود شده و چیزیکه پوشید کهنه شده و چیزیکه در راه الله ﷻ داد او را حاصل کرده و برای او نفع می رساند و بدون این هر چیزیکه هست آنرا باری مردم دیگر می ماند در حدیث شریف است که در میان شما چنین کسی نیست که الله ﷻ به سخن او

۱ (التوبة ۱۰۴)

۱ (البقرة ۱۷۶)

تعمد الله ﷻ با او بدون ترجمان سخن و گفتگو می کند انسان که به پهلو راست خود می بیند او چیزهای راستی می بیند که سابقاً ارسال کرده است همچنان از طرف چپ او چیزهایی در نظر او می آید که در سابق ارسال نموده باشد زمانیکه پیش روی خود کند آتش در نظر آید آید استند که بی شک الله ﷻ او قبول می کند توبه را از بندگان خود و قبول می کند صدقات را.

می سازد (برکت) خیرات را.

او می آید پس شما از آتش خود را نگهداری کنید اگر به پاره خرما هم باشد در حدیث شریف آمده است که خود را از آتش محفوظ کنید اگر که به اندازه قطعه ریش خرما باشد محمد ﷺ می فرماید: روی های تان را از آتش نجات دهید اگر به اندازه شق خرما هم باشد. محمد ﷺ می فرماید: صدقه گناهان را طوری نیاورد می کند مانند کسی آب آتش را خاموش نماید آن ﷺ می فرماید: ای کعب بن عجره! مردم به جنت می رود بعضی از آنها در رفتن آن نسیهای خود را نجات می دهد و بعضی دیگر آنان هلاکت کننده است. ای کعب بن عجره! نماز عبادت الله ﷻ روز سه مرتبه است صدقه و خیرات گناهان را طوری دود می سازد مانند باران که از سنگ صاف و صقیل شده گرد را دور میکند.

محمد ﷺ می فرماید: صدقه قهر و غضب الله ﷻ را سرد می کند و مشقات سرگ را دور می سازد در روایت دیگر است که: الله ﷻ به برکت صدقه هفتاد دروازه سرگ تصادفی راستی بندد. از محمد ﷺ پرسیده شده کدام خیرات و صدقه بهتر است آن ﷺ فرمود: شخصی که فقیر

و محتاج باشد و به احتیاط مال خود را مصرف می کند و از اهل و عیال خود آغاز می کند. در حدیث آمده است هر شخص در سایه صدقه خود می باشد تا مردم در روز قیامت قانع نگردند. محمد ﷺ فرموده است یک درهم از صدقه هزار درهم سبقت کرد شخصی عرض نمود یا رسول الله ﷺ چگونه؟ پیاسه فرمود: با شخصی مال خیلی زیاد بود و او از مالش یک لک درهم صدقه می کرد و بادیگر صرف او درهم بود از آن یک درهم را صدقه کرد. در حدیث شریف آمده است هفت نفر زیر سایه عرش پروردگار می باشند در آن روز بدون این سایه دیگری نمی باشند.

از آن جمله یکی این است که بطور مخفیانه در راه خدا خیرات و صدقات می کند که دست چپ از دست راست خیر نشود. که چه صدقه کرد. راههای احسان و نیکی این است که از اماکن بد پرهیز نماید صدقه دادن غضب الله ﷻ را سرد می سازد صله رحمی عمر را دراز

میکنند و هر عمل نیکو صدقه است، کسیکه در دنیا کارهای نیک را انجام می دهد در آخرت یا نیکو کاران میباشد و کسیکه در دنیا کارهای بد را می کند در آخرت باید کاران میباشد و از همه او الله به جنت شخص نیکو کاران میباشد. داخل میگردداند. در روایت دیگری احمد و طبرانی آمده است که از محمد ص پرسیده شد صدقه چیست؟ چند بار و با الله ج از او زیادتر است باز پیامبر ص این آیت شریف را تلاوت کرد: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾

﴿إِنْ تَدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْشَوْهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾

کسیکه بر مسلمان لباس داد تا در تن او باشد الله ج عیوب صدقه دهنده را مستور میسازد. در روایت دیگری است که مسلمان که به انسان عریان لباس بدهد الله ج او را لباس جنت می پوشاند. مسلمانیکه به شخص گرسنه غذا میدهد الله ج او را میوه های جنت می دهد مسلمانیکه به شخص تشنه آب داد الله ج او را در جنت شراب مهر شده طهور را می دهد خیرات دادن به مسکین ثواب است و برای دوستان و خویش وندان ثواب او برابر داده می شود یکی خیرات دوم صلح رحمی است. از محمد ص پرسیده شد که کدام صدقه بهتر است؟ آن ص فرمود: به دوستانیکه با تو در قلب کینه و عداوت دارند بهتر است. محمد ص فرموده است کدام شخص که بخاطر شیر بز یا چیزی دیگر به کسی فقیر بدهد تا از او شیر بخورد و یا از پس میگردداند و یا هم به کسی قرض بدهد و یا در سفر با او همراهی کند به او برابر آزاد کردن غلام ثواب داده می شود.

پیامبر ص اضافه نمود: هر قرض صدقه است. در روایت دیگری هست که من شب معراج به دروازه جنت نوشته را دیدم که صدقه به ده برابر و قرض هجده برابر ثواب دارد. باز فرمود: هر شخصی که مشکل کسی را آسان سازد الله ج در دنیا و آخرت برایش آسانی و سهولت می آورد. پرسیده شد: ای رسول الله ص کدام صدقه بهتر است؟ به مردم غذا دادن به دوست و اجنبی سلام دادن پوسان کننده عرض نمود: یا رسول الله ص! حقیقت هر چیز برایم واضح سازید؟ آن ص فرمود: الله ج هر چیز از آب خلق کرده است باز فرمود: برایم عملی تعلیم دهد که به ذریعه آن

داخل جنت شوم آن علیه السلام برایش فرمود: به مردم نان بدهید بر آنها سلام بیندازید، صله رحمی کنید. شب که مردم خواب باشد نماز بخوانید توبه ملامتی کامل داخل جنت خواهید شد.

حدیث نبوی علیه السلام است که به مسکین نان دادن یکی از اسباب رحمت الله جل جلاله است کسیکه به برادر مسلمان خود نان داد آب نوشیدنی داد الله جل جلاله در بین او و دوزخ به فاصله هفتاد خندق که هر خندق به اندازه پنجمصد سال سفر باشد دوری بیمار میکند فرمان نبوی است که الله جل جلاله روز قیامت ارشاد می فرماید: ای انسان! من مریض شده بودم و تو عیادت مرا نکردی انسان خواهد گفت: ای الله جل جلاله ما چطور عیادت تا ترا می کردم تو رب العالمین هستی الله جل جلاله به او می فرماید: آیا برایت معلوم نبود که فلان بنده ام بیمار بود و به احوال پرسی اش نرفتی اگر به عیادت آن می آمدی مرا نزدیک او دریافت می کردی.

ای انسان! از تو نان طلب کرده بودم و تو نان ندادی، انسان خواهد گفت: ای الله جل جلاله شما را چطور نان می دادم تو رب العالمین هستی الله جل جلاله برایش می فرماید: فلان بنده من گرسنه بود اگر او را نان می دادی در نزدیک وی مرا دریافت می کردی ای انسان از تو آب خواسته بودم ولی بر ایم ندادی؟ بنده برایش می گوید: تو رب العالمین هستی بی نیاز هستی! الله جل جلاله برایش می فرماید: فلان بنده ام از تو آب خواسته بود اگر برای وی آب میدادی اجر و پاداش عمل خود را نزد من دریافت می کردی.

ذکر تان گذشت عفو و بخشش می خواهیم، دوم شان گفت: مایان غلامان تان هستیم و اولاد غلامان تان هستیم برایت پاکی و قداست هست کدام معاملاتی در بین ما و شما هست در آن ما را به نظر رحمت نگاه کن. سوم شان گفت: ای الله تو پاک هستی. ای الله تو پاک هستی ما غلام تو و اولاد غلامان هستیم و ما را به دعا کردن ترغیب داده اید و بالای ما احسان کامل کن تا برای همیشه بر راه راست روان باشیم. محب دیگری گفت: یا الهی مایان رضای کامل تانرا نمی یابیم بر ما رحم کن. ما را نصرت کن تا رضای کامل تانرا دریابیم. محب دیگری گفت: یا الله ﷻ ما را از نطفه خلق نموده اید و در مورد ذات مقدس تو خزانه تفکر و تأمل داده اید یا الله ﷻ ما را ترغیب سخن گفتن را داده اید که در فهم و دانسته گی عظمت شان تو مشغول هستیم و در جلال تان غور و فکر می کنم مایان از تو خواست و سوال قرب نور تانرا می کنیم. محب دیگری گفت: یا الله ﷻ ما را توفیق ذکر کردن تانرا داده اید ما را در رحمت خود مشغول ساخته اید و از تمامی دنیا ما را بی نیاز ساخته اید و تقصیر شکر کردن کما حقہ شما را مورد عفو خود قرار بدهید. دیگری گفت: یا الله ﷻ شما می دانید که بدون دیدارت تمنای دیگری نیست دیگری از آنها گفت: مالک غلام را حکم خواست کردن می کند ولی غلام جرئت خواست کردن را ندارد پس ما را نور اعطاء کن تا از تاریکی های آسمان بیرون شویم و راه هدایت را دریابیم دوست دیگری گفت: ای الله ﷻ ما را همیشه برین عبادت قائم بسازید. دیگری گفت: ای الله ﷻ برایم ضرورت چیزی دیگری بدون از جمال تو نیست پس جمالت دوست را برایم آشکارا بسازید. محب دیگری گفت: ای الله ﷻ من رفعت و قداست ترا شناختم و محبت تو که با دوستان و محبان تان دارید هم شناخته ایم و احسان دیگری هم بالای مایان بکنید که در دلهای ما بدون شما خیال کسی دیگری باقی نماند.

پس از الله ﷻ به داؤد علیہ السلام وحی فرمود که: ای داؤد: آنها را بگوئید که هم سخنان تانرا شنیدم و آنرا پذیرفتم از یکدیگر جدا شوید و برای دیدارم آمادگی بگیریید پرده ها که در میان ما و شما وجود دارد و آنرا بلند خواهم کرد تا نور و جلالم ببینند. الله ﷻ به داؤد علیہ السلام فرمود: به محبان و دوستانم بگوئید: برای شما در آن روزی که در سر و روی مردم پرده بیندازیم هیچ محرومیت نخواهد بود.

و شما بر چشمان قلب دیدارم می کنید و بر شما هیچ مشکلی نخواهد بود.

محبت الله ﷻ همراه با محبت دنیا در قلب واحد جمع نمی گردد. در اخبار داود علیہ السلام نوشته شده است که: الله ﷻ به داؤد علیہ السلام وحی فرستاد که: اگر دعوی محبت ما را می کنید از قلب های تان محبت دنیا را دور نمائید زیرا که محبت من و دنیا امکان یکجا شدن را ندارد. ای داؤد! با دنیا محبت داشته باشید ولی محبت صرف با من کنید پیروی دین من کن و پیروی

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بعضی از انعامات الله صلی الله علیه و آله برای کسانی هستند حیوانچ مردم را پوره می کند زمانیکه آنها این امر را ترک کنند الله صلی الله علیه و آله آن انعامات را به مردم میدهد. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می دانید که شیر در زیر خود چه می گوید: آنها گفتند: الله ورسوله اعلم آن صلی الله علیه و آله فرمود: ان میگوید: یا الله صلی الله علیه و آله مرا به شخصی نیکی کننده مسلط مکن علی رضی الله عنه این حدیث مرفوع را بیان می کند زمانیکه شما بخاطر کدام کار یا ضرورت اداره می کند او را روز پنجشنبه آغاز کنید و زمانیکه از خانه بیرون می روید حصه آخری آله عمران، آیت الکرسی، سوره القلم، و سوره فاتحه را بخوانید زیرا که در آن ضرورتهای زیادی دنیا و آخرت است.

عبدالله بن حسن بن حسین رضی الله عنهما می فرماید: بخاطر کدام حاجت پیش عمر بن عبدالعزیز رستم وی برایم فرمود زمانیکه به مشکلی مواجه می گردید برایم قاصد و نامه بنویسد زیرا که من از الله صلی الله علیه و آله حیا می کنم که به دروازه ام ایستاد می شوی.

علی رضی الله عنه گفته است به آن ذات ذوالجلال سوگند می خورم که هر آواز رامی شنود هیچ کسی اینطور نیست که در دل به خوشحالی جای می دهد مگر الله صلی الله علیه و آله بر او لطف خوشحالی را بکند باز کدام مصیبت و پریشانی بیاید، خوشحالی را طوری می برد که مانند آب که بطرف صدق حرکت می کند تا که او مانند شتر بیگانه دور می سازد.

همچنان آن صلی الله علیه و آله فرمود: پوره نمودن حاجت از مردم مجبور و ناتوان بهتر از آن است که هیچ بر آورده شود آن صلی الله علیه و آله فرمود: ضروریات و حیوانچ زیاد خود را به برادران تقدیم نکنید زیرا که زمانیکه گو ساله پستان مادر خود را زیاد کش کند پستانش زخمی می شود در نتیجه چوچه خود را شاخ می زند درین مورد شاعری می گوید:

ما دمت تقدرُ والأیام تاراتُ
إلیک لالک عند الناس حاجاتُ

انقطعن عادة الإحسان عن أحد
والأکر فضیلة صنع الله إذ جعلت

وقول الآخر:

وکن لهم أخیک فارح
یوم قضی فیہ الحوانچ

نقض الحوانچ ما استطعت
للتغیر آیام الفتی

تا که توان داشته باشید از هیچ نوع نیکی و احسان انکار نکنید زیرا این زندگی خشم
میگردد. و این مهربانی الله ﷻ به یاد آور که ترا طوری گشته است که مردم به تو حوائج خود را
می آورند تو به دیگران حوائج شان را مرفوع سازیدی قیناً روزهای بهتر یک جوان همان است
که در آن حوائج مردم بر آورده سازد. پیامبر ﷺ فرموده است: برای آن شخص بشارت است که
کارهای خیر بدست آن انجام می شود و برای آن هلاکت و نابودی است که کارهای بد بدست
شان انجام میابد.

باب شصت و دوم

در بیان فضایل وضوء

ارشاد مبارک پیامبر ﷺ است کسیکه بطریقه مسنونه وضوء کرد و بعد دو رکعت نماز را بجا آورد در همان روز از مادر تولد شده باشد. لفظ روایت طوری است که وی در همان دو رکعت کدام کاری نامناسب انجام نداد تمام گناهان سابقه اش معاف می شود. حدیث نبوی است که آیا خیر کارهای رابه شما ندهم که بر اساس آن درجات بلند میگردد، و کفاره گناهات تان می شود؟ آن مانند است که در وقت تکلیف و مشکل وضوء کردن و بطرف مسجد رفتن از یک نماز بدیگر انتظار نمودن این مقام برایت پناگاههای است این لفظ را پیامبر ﷺ سه بار تکرار نمود. باری پیامبر ﷺ اعضاء وضوء می شست فرمود:

این وضوء است که بدون آن الله ﷻ نماز را قبول نمیکند آن ﷺ دو دو بار اعضاء های ماور به وضوء را شست و فرمود: کسیکه اعضاء خود را دو بار شست برایش دو چند ثواب داده می شود باز سه بار اعضاء وضوء شست و فرمود: این وضوء من و همه پیامبران سابقه و وضوء ابراهیم خلیل الله است.

ارشاد نبوی ﷺ است کدام شخصیکه هنگام وضوء نمودن الله ﷻ را یاد میکند الله ﷻ تمام بدن او را پاک میکند و شخصیکه در حالتی وضوء کردن الله ﷻ را یاد نمی کند آن حصه بدنش پاک می شود که بران می رسد. حدیث نبوی است کسیکه بالای وضوء، وضوء جدید میگردد نزعقل نامه اش ده حسنات نوشته می شود. فرمان نبوی است که وضوء بالای وضوء نور علی نور است و درین روایات پیامبر ﷺ اشاره بطرف وضوء جدید کرده است و امت خود را به آن ترغیب نموده است.

حدیث نبوی است وقتیکه بنده مسلمان وضوء میکند و در دهن خود آب می اندازد از بینی اش گناهان خارج میشود و زمانیکه روی خود را می شوید از آن گناهان می ریزد زمانیکه دستهای خود را می شوید از زیر ناخن ها گناهان شسته میشود. هنگامیکه مسح سر را می کند گناهان سر او پاک می شود تا زیر گوشهای او هم گناهان دور میخورد. زمانیکه پاهای خود را

می شوید زیر ناخون در عبادت محسوب میگردد. روایت است که صاحب وضوء مانند روزی دار است.

ارشاد نبوی است که کسیکه وضوء کامل انجام داد و بعد فراغت وی روی خود را بطرف آسمان نمود و دعاء (اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً عبده ورسوله) بخواند برای وی دروازه های هشت جنت باز میگردد، و از هر کدام آن بخواهد داخل شود داخل می گردد.

عمر رضی الله عنه گفته است: وضوء درست شیطان را از توبه فرار مجبور می کند. مجاهد رحمه الله گفته است شخصیکه توان این را دارد که در وضوء ذکر کند و استغفار بگوید و تمام شب راه وضوء تیر کند به او همچو عمل مناسب است زیرا در حالت که ارواح قبض میگردد در همچو حالات زنده میگردد. روایت است که عمر رضی الله عنه یکی از صحابه کرام را بخاطر غندن کعب شریف به معد اعزام کرد. وی در شام در مکانی قیام کرد. که در آنجا صومعه عالم بزرگی از اهل کتاب بود در قلب قاصد عمر رضی الله عنه امید دیدن این عالم و با آن گفتگو کردن پیدا شد اوبه صومعه عابد آمد و دروازه او را در مدت دیر دروازه را خلاص نمود و به طرف عالم رفت و از او خواست مذاکرات علمی کند. از علم و سخنان او حیران گردید و در اخیر شکایت از تاخیر باز کردن دروازه کرد. او برایش گفت: زمانیکه تو آمدی هیبت مانند پادشاهان داشتی لهذا ما ترسیدیم و ترا در دروازه بخاطر ایستاد کردم که الله جل جلاله بموسی علیه السلام فرمود: ای موسی زمانیکه پادشاه در قلب تو کدام خوف را بجا کند تو وضوء کن و اصحاب خانه ها راهم حکم وضوء کردن را بدهید به این امر ترا امان نصیب خواهد شد. مایان دروازه را بند کردیم و همه ما وضوء نمودیم باز نماز خواندیم خوف و ترس تو از نزد دور شد و دروازه را باز کردیم.

باب شصت و سوم

در بیان فضیلت نماز

چونکه نماز عبادت بهتر و افضلتر است لهذا ما پیروی کتاب الله ﷺ را کردیم و بطرف نماز و ترغیب دادن بار دوم یاد آوری آنرا کردیم زیرا که در مورد نماز بارها نوشته ها را کرده ایم. از آن آیات و احادیث زیاد آمده است چنانچه ارشاد نبوی است برای بنده ازین انعام بزرگی نیست که برایش اجازه ادا نمودن دو رکعت نماز اختیار خواهم کرد زیرا که در دو رکعت نماز رضای الله ﷺ و در جنت رضای من میباشد، گفته می شود، زمانیکه الله ﷻ هفت طبقه آسمان پیدانمود آنرا از فرشتگان پر کردند آنها از عبادت الله ﷻ برای یک لحظه هم غافل نمی شوند الله ﷻ برای فرشته گان هر آسمان نوع از عبادت مقرر نموده است فرشته های یک آسمان تا روز قیامت در حالت قیام میباشد، فرشته های آسمان دیگر در رکوع و فرشتگان آسمان دیگر در سجده و فرشتگان دیگر آسمان از خوف الله ﷻ دستهای خود را دراز نموده اند فرشتگان علیین و عرش الله ﷻ در صف ها ایستاد میباشند و از عرش پروردگار طواف می کنند و صدقه الله ﷻ را می گویند. برای ساکنین زمین مغفرت و عفو می خواهند. مگر الله ﷻ این همه عبادات را در نماز جمع کرده اند تا برای مومنان حصه از عبادات فرشتگان آسمان باشد. این همه عبادات را در نماز جمع کرده اند تا برای مومنان حصه از عبادات فرشتگان آسمان باشد. اجر پاداش شان را اعطا نمایند، الله ﷻ برای مومنان امر ادا نمودن عبادت شکر را داد. شکر نماز این است که شرایط و حدود کامل اداء گردد. الله ﷻ فرموده است: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ

بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۱﴾

ترجمه: آنانیکه ایمان دارند به چیزهای نادیده و درست بر پا می دارند نماز را و از آنچه اعطاء کرده ایم ایشانرا خرج می کنند.

و همچنان الله ﷻ فرموده است: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ﴾ و خداوند می فرماید: ﴿وَأَقِيمُوا

الصَّلَاةَ ۲﴾

البقرة (۱۰۰۳)

الاعود (۱۱۴)

البقرة (۱۰۴۳)

ترجمه: و بر پا دارید نماز را.

و همچنان فرموده است: ﴿وَالْقِيَمِينَ الصَّلَاةَ﴾^۱

ترجمه: و آفرین می کنم بر پاداران نماز را.

در قرآن کریم با ذکر نماز حکم قائم شدن آنها کرده است هنگامیکه الله ﷻ ذکر منافقین

را نمود فرمود: ﴿قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾^۲

ترجمه: پس خرابی (وای) آن نماز گذاران را که ایشان از نماز خویش غافلند.

درین آیات الله ﷻ به منافقین مصلین گفته است در وقت ذکر مؤمنین فرموده است:

﴿وَالْقِيَمِينَ الصَّلَاةَ﴾^۳

ترجمه: و آفرین می کنم بر پر پاکندگان نماز را (بر پاداران نماز را).

این بخاطر گفت که نماز گذاران زیاد است ولی کسانی که مفهوم درست نماز نماز قائم میکنند کم هستند. مردم غافل صرف تا حدود رواج عمل می نمایند و آنرا آن روزی به یادشان نمی آید. که در آن اعمال پیش میگردد از نبی کریم ﷺ روایت است که بدون شک از شما بعضی طوری هستند که نمازها را اداء می کنند مگر از نماز باری شان حصه سوم، چهارم، پنجم، یا ششم، میباشد و تا که آن ﷻ تا حصه دهم حساب کرد و فرمود: ثواب برایش نوشته میگردد یعنی به کسی ثواب و پاداش داده می شود که نماز به اطمینان و توجه ادا نماید از محمد ﷺ روایت شده است کسیکه به الله ﷻ دو رکعت نماز به توجه کامل اداء نمود او به همان روز از گناهان طوری پاک میگردد که از مادرش نو زائیده شده باشد. حقیقت این است که نماز بنده زمانی با ارزش می شود که نماز گذار همه توجه زابه سوی الله ﷻ بگرداند اگر توجه وی به الله ﷻ نباشد و در فکر خود غرق باشد او مانند کسی است که بخاطر معذرت خواستن از خطاهای خود به دربار پادشاه می رود. زمانی که به دربار پادشاه برسد پادشاه در پیش روی خود او را دید و برایش متوجه شد ولی آن شخص بی التفات یکسو دیگر سومی نگیرد پادشاه حاجت او را پوره ساخته. پادشاه به اندازه توجه و اهتمام او مورد فضل خود میگردد و سخن او را می شنود همچنان زمانی که او در نماز داخل شود و در چیزهای دیگر مشغول گردد نماز او پذیرفته

^۱ النساء (۱۶۳)

^۲ الماعون (۱۰۹)

^۳ النساء (۱۶۴)

نی شود. بدانید که مثال به مشابَه دعوت آن نان عروسی است که پادشاه تهیه کرده باشد در آن خوراک های متنوع و جور داشته باشد و باز به مردم دعوت نماید نماز هم به همین منوال است الله ﷻ این مردم را دعوت نموده است و درین از کار و افعال مانند مختلف وجود دارد. تابنده عبادت آن را بجا آرد و از اقسام متنوع بندگی لذت ببرد افعال مانند نان و از کار مانند چیزهای نوشیدنی است این هم گفته شده که در نماز دروازه هزار افعال بود و از آن صرف دروازه آن خاص گردیده شده لهذا برای نماز گذار سزاوار است که بر او اهتمام جدی نماید تا نمازش کامل شود. درین افعال شش در داخل نماز و شش در بیرون از نماز هست. اول علم است زیرا که ارشاد مبارک نبی کریم ﷺ است آن عمل که یک انسان با علم انجام از آن عملی زیاد که با جهالت و نادانی باشد بهتر و افضلتر است. دوم وضوء است: ﴿ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ ﴾ ترجمه: بگیریید آرایش خود را هنگام هر نماز.

پس برای هر نماز لباس را بپوشید، چهارم، التزام، بر وقت است چنانچه فرمان الهی است: ﴿ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا ﴾

ترجمه: هر آئینه نماز هست بر مسلمانان فرض در وقت مقرر آن.

پنجم به قبله رو کردن است بر این حکم الهی است: ﴿ قَوْلٍ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ﴾ ترجمه: پس بگردان روی خود را طرف مسجد حرام.

ششم نیت است چنانچه فرمان نبوی است: (انما الاعمال بالنیات) بیشک تمام اعمال نیک باشد باید مربوط نیات آنها است.

یعنی اصل اعمال مبنی بر نیات است و برای هر شخص آن چیز است که نیت او را کرده باشد. هفتم تکبیره تحریم است چنانچه ارشاد نبوی است: تحریمه ما ز به تکبیر و تحلیل او بر سلام است.

هشتم قیام است زیرا فرمان الهی است: ﴿ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ﴾

ترجمه: بایستید بحضور الله ﷻ فرمان بردارند گان یعنی نماز بخوانید.
 نهم خواندن سوره فاتحه است زیرا که فرمان الهی است: ﴿وَأَرْكَعُوا مَعَ الرَّكْعَيْنِ﴾
 ترجمه: رکوع نماید با رکوع کننده گان.

یازدهم سجده است درین باره الله می فرماید: ﴿وَأَسْجُدُوا﴾
 دوازدهم قعده است ارشاد نبوی است زمانی شخصیکه از قعده آخر سر خود را بلند نمود و
 بعد از خواندن تشهد نشست نماز او کامل شده زمانیکه این دوازده چیز پوره شود برای تکمیل
 اینها ضرورت چیزی دیگری است او اخلاص قلب است تا بر این نماز وبه وجه احسن ادا گردد.
 فرمان الهی است که ﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ ما از همه پیشتر یاد آوری را کردیم.
 علم بر سه قسم است یکی فرائض و سنتها است زیرا که این بخاطر تکمیل نماز یک راه
 باشد وضوء به سه چیز تکمیل می گردد اول که از قلب خود بغض، حسد و عداوت دور نمائید
 دوم این که بدن خود از گناهان صفا پاک بسازد سوم این که آب بطریقه درست استعمال کند
 و بدون ضایع نمودن اعضاء بدن خود را بشوئید.

لباس به سه چیز پوره می شود. اول اینکه از فائده حلال بدست آمده باشد دوم اینکه از
 نجاست پاک باشد سوم اینکه مطابق طریقه مسنونه ساخته شده باشد. برای تکبیر و خود نمای
 نیوشیده باشد التزام وقت را سه چیز منحصر است اول اینکه به اندازه علم داشته باشید که به
 کمک آفتاب مهتاب و ستاره گان وقت را شناسائی کنید دوم اینکه گوشه‌های منتظر آذان
 باشد. سوم اینکه قلب تو برای وقت نماز در تفکر باشد.

نیت بر سه چیز مکمل می شود اول اینکه برایت علمی باشد که کدام نماز را اداء میکنید،
 دوم اینکه برایت علمی باشد که به حضور الله ﷻ ایستاده هستی. سوم اینکه برایت هویدا باشد که
 الله ﷻ بر رازهای قلب تو با خیر است. و از قلب خود کارهای دنیوی را دور کنید.

تکبیر تحریمه هم بر سه چیز کامل میشود. اول اینکه به معنای درست عظمت و بزرگی
 الله ﷻ را بیان کند و به طریق درست تکبیر تحریمه قلب تو حاضر باشد. دوم اینکه قلب تو
 متوجه به سوی الله ﷻ باشد سوم اینکه بسوی دیگر التفات نکنید. قراءت هم بر سه چیز مکمل

۱ (البقرة ۰۴۳)

۱ (الحج ۰۷۷)

۱ (الزمر ۰۰۲)

بیشود اول اینکه الحمد الله به تلفظ درست بخوانید مانند ساز و سرود و زمزمه نمانید. دوم اینکه به فکر و تامل بخوانید. و بر معنای او تامل نماید سوم اینکه هر چیز را بخوانید و بران عمل کنید. رکوع هم بر سه چیز کامل میگردد اول اینکه کمر را هموار بگیرید. دوم اینکه هر دو دست تا به زانو هائیتان بمانید. سوم اینکه به اطمینان کامل رکوع کنید و به تعظیم و وقار کامل تسبیحات بخوانید.

سجده هم بر سه چیز پوره می گردد اول اینکه هر دو دست تان به برابری گوشهای تان بمانید دوم اینکه هر دو دست از بدنتان، (پهلوی) دور بگیرید. سوم اینکه به اطمینان کامل تسبیحات سجده را بخوانید قعده هم بر سه چیز پوره می شود اول اینکه بالای پای راست خود ایستاده و بر پای چپ خود بنشینید. دوم اینکه تشهد به تعظیم کامل بخوانید برای خود و برادر مسلمان خود دعا طلب کنید سوم اینکه از اختتام به سلام از نماز بیرون شوید.

سلام طوری کامل میگردد که در وقت سلام گردانیدن بطرف راست این نیت را در داشته باشید که به فرشتگان، مردان و زنان طرف راست سلام می کنم همچنان در وقت سلام گردانیدن به طرف چپ همین نیت را داشته باشید و نظر تان از هر دو شانه تجاوز ننماید.

همچنان اخلاص هم به سه چیز کامل می شود، اول اینکه مطلب تنو از اداء کردن نماز صرف بدست آوردن رضای الله ﷻ می باشد. دوم اینکه توان مندی اداء نمودن نماز از جانب الله ﷻ بشمارید. سوم اینکه حفاظت کامل نماز خود را بکشید تا روز قیامت به دربار الله ﷻ پیش شوید.

زیرا که فرمان الهی است: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ﴾

هر که آورد یک نیکی کسیکه همراهی حسنات آمد و نه گفت: کسیکه نیکی کرد لهذا حسنات خود با انجام دادن اعمال ناشایسته نابود نکنید و به دست خالی پیش الله ﷻ نروید.

باب شصت و چهارم

در بیان آفتهای روز قیامت

روایت است که عایشه رضی الله عنها از پیامبر ﷺ پرسید آیا روز قیامت یک دوست دوستی دیگر خود را ذکر می کند؟ آن ﷺ برایش فرمود: در سه موقف هیچ کس کسی دیگری را ذکر کرده نمی تواند. اول در وزن کردن اعمال تا پله ترازوی خود سنگینی و با سبک نمی بیند و در وقت پرواز نمودن اعمال نامه ها تا عتق از جهنم بیرون می شود و در عقب مردم حرکت می کند می گوید: ما بالای هر مشرک و متکبر روز قیامت مقرر شده ایم همه آنها در پیرامون شعله های خود می پیچاند و به جهنم انداخته می شوند بالای جهنم پلی است که از موی باریک و از شمشیر زیاد تیز می باشد برای خارهای می باشد مردم بر آن مانند برق و باد به سرعت عبوری می کنند.

حقیقت صور اسرافیل:

از ابو هریره ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: زمانیکه الله ﷻ آسمان و زمین را پیدا نمود بعد از آن صور را پیدا کرد و به اسرافیل ﷺ داد که در دهن خود بگیرد به عرش الله ﷻ چشم های خود را بدوزد و منتظر نفع از صور می باشد.

ابو هریره ﷺ می فرماید که من عرض کردم یا رسول الله! صور چیست؟ آن ﷺ فرمود: او شاخ گاو است. من گفتم چطور هست؟ او فرمود دانه بزرگی دارد به الله ﷻ سوگند که دانه او مانند آسمان و زمین می باشد در او سه مرتبه نفع صورت می گیرد اول برای خوف دوم برای مدهوش شدن، سوم برای بعثت از قبرها باز ارواح طوری بیرون می سود مانند زنبور عسل آنها میان زمین و آسمان فضا را پر میکنند و از طرف بینی به بدن انسان ها داخل می شوند. باز فرمود: از همه نخست قبرم باز می گردد.

در روایت دیگر آمده است که الله ﷻ جبریل، میکائیل و اسرافیل را زنده می سازد آنها به قبر محمد ﷺ می آیند با آنها براق و لباس چنین می باشد بعد قبر محمد ﷺ باز می شود و مجرداً قنبرن شش به جبریل امین می فرماید: این کدام روز است. جبریل عرض می نماید: این روز قیامت است روز مصیبت است روز تکالیف و مشقت است آن ﷺ می فرماید: ای جبریل

الله یا است من چه کرد؟ جبریل علیه السلام می فرماید: برایت مبارک باشد نخستین شخصی هستی که از قبر بر می خیزی. از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که محمد صلی الله علیه و آله فرمود:

الله صلی الله علیه و آله می فرماید: ای جن و انس: من شما را نصیحت کرده بدم بگیریید اعمال تان در اعمال نام های شان نوشته شده است کسیکه اعمال نامه اش را خوب ببیند باید او حمد پروردگار را رایبان نماید و کسیکه اعمال نامه اش را مورد پسند خود ببیند باید خود را ملامت کند از یحیی بن معاذ روایت است که او در مجلس خود این آیت شریف را شنید که:

﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا ﴿٥٥﴾ وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرْدًا ﴿٥٦﴾﴾

ترجمه: روزیکه جمع آریم پرهیزگاران را بسوی رحمن بطور وفد (جماعت) و می رانیم گنهگاران را بسوی دوزخ تشنگان.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! در نیکی آخرت سبقت کنید. روز محشر از قبرهای تان بر خیزانده می شوید و از عرصه های مختلف روان می شوید در نزد الله تنها جدا جدا ایستاد می شوید و از شما پرسیان حرف حرف میگردد. مردم نیک به دربار الله صلی الله علیه و آله سوار می آیند و مردم بد پیاده و تشنه آورده می شوند مردم جمعیت جمعیت، به جهنم انداخته می شوند ای برادران پیش تان روزی است که به حساب روزهای دنیا پنجاه هزار سال برابر است ازین روز خوف ورزیدن می باشد درین روز تمام انسان پیش خالق کائنات ایستاد این روز حسرت و افسوس نکته چینی، محاسبه، آن و فریاد، مصیبت، مشقت و زنده کردن دوباره است ازین انسانها هم اعمال خود را می بینند درین روز بعضی روی های سفید و دیگر آنها سیاه رو می باشند درین روز مال، اولاد کسی را فایده رساننده نمی تواند، بلکه آن چیز فایده رساننده می تواند که در دنیا عقیده سالم داشته بود. درین روز عذر ظالمان هیچ نوع فائده رساننده نمی تواند و برای شان لعنت و مکان زشت است.

قول مقاتل بن سلمان رضی الله عنه است که مردم بیست روز کامل خاموش ایستاد می باشند و تا مدت ده سال در تاریکی سرگردان و پریشان ایستاد می باشند، همه سال، یکی بالای دیگر و زیر پا دیگر می باشند. پیش الله صلی الله علیه و آله با هم مجادله می کنند طول روز قیامت پنجاه هزار سال میباشد مگر بر مومن مخلص مانند وقت یک نماز فرض می گذرد.

حدیث محمد ﷺ است که روز قیامت قدم یک بنده تا زمانی بلند نمی شود تا جواب چهار سال را نداده باشد از عمرش چطور گذرانیده. خود را در چه چیز مشغول ساخته. از علم خود بکدام اندازه عمل کرده از مال و دولت چطور دریافت کرده و چه نوع به مصرف رسانیده است. از ابن عباس روایت است که محمد ﷺ فرمود: **اللَّهُ بِرَأْيِ هِرِّ بَيْغَمِيرٍ خَوْذَ بِيَكٍ يَكِ** دعاء برای قبول شدن داده بود آنها دعاها ی خود را خواستند مگر من دعا خود را برای شفاعت است خود در روز قیامت حفظ کرده ام. ای رب ذو الجلال! به فضل و رحمت خود تو ما را از شفاعت پیغمبر ﷺ محروم نسازی.

باب شصت و پنجم

در بیان جهنم و میزان

ذکر جهنم و میزان سابقاً هم یاد آورده شده بودیم ولی دوباره آنرا بخاطری فکر می کنیم که شاید بعضی از قلب های بیکار و غافل ازین ایستفاده زیاده کند.

الله ﷻ در قرآن کریم بارها حالات جهنم و میزان را بیان کرده است تا مردم عاقل ازین عبرت حاصل نمایند و این را بدانند که هیچ غم و تکلیف دنیا در مقابل تکالیف و مشقات جهنم ارزشی و حیثیتی ندارد و آخرت همیشه و باقی است.

در حدیث شریف آمده است که در جهنم خیلی سیاهی و تاریکی می باشد به هر کوه هفتاد هزار دره از آتش می باشد و در هر دره هفتاد هزار شق آتش است و در هر شق هفتاد هزار دره آتش می باشد و در هر دره هفتاد هزار شق آتش میباشد. در هر قصر هفتاد هزار خانه آتش است و در هر خانه هفتاد هزار گزدم می باشد و در هر گزدم هفتاد هزار نیش دارد و در هر نیش هفتاد هزار مهره می باشد و در هر مهره هفتاد هزار کوزه زهر می باشد زمانیکه روز قیامت شود از آنها پرده بلند میگردد طرف و چپ انسانها و جنیات گرد و غبار می باشد پیش روی شان بر زمین می افتند و فریاد می کنند که ای الله ﷻ ما را ازین مصیبت محفوظ گردان.

روایت مسلم است که پیامبر ﷺ فرموده است: روز قیامت به جهنم هفتاد هزار زنجیر انداخته می شود و هر زنجیر از سوی هفتاد هزار فرشته کشانیده می شود در حدیث شریف آمده است که الله ﷻ عظمت فرشتگان جهنم را بیان نموده الله ﷻ در مورد فرشتگان جهنم فرموده است: ﴿غِلَاطٌ شِدَادٌ﴾

ترجمه: درشت خو سخت رو.

و فرمود: در میان کتف هر فرشته مسافه یک سال می باشد و در آن به اندازه قوت داشته باشند که آنها به آن گرز (چکش) که بدست خود دارند کوه را بزنند میده میده خواهد شد آنها به یک ضربه چکش هفتاد هزار جهنمیان را به جهنم می اندازند الله ﷻ می فرماید:

﴿ عَلَیْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴾^۱

مقرر است بر آن آتش نوزده فرشته.

مقصد و هدف ازین سران فرشتگان است که بالای جهنمیان مقرر گردیده باشد تعداد تمام فرشته گان جهنم بدون الله ﷻ به کسی دیگر معلوم نیست.

﴿ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ ﴾^۲

ترجمه: و نمی داند لشکرهای پروردگار ترا مرگ او.

از بن عباس رضی الله عنه در مورد وسعت جهنم پرسیده شد او فرمود: الله ﷻ سوگند که نمی دانم عرض و وسعت جهنم چقدر میباشد لکن اینقدر می دانم که هر یکی از فرشتگان مقرر شده بر جهنم طوری بزرگ و عظیم می باشند که فاصله میان نرمی گوش تا شان به اندازه هفتاد سال سفر میباشد و در جهنم دره های (وادئ) خون و (قیح) جریان دارد.

در روایت از ترمذی عرض دیوالهای جهنم به اندازه چهل سال سفر ذکر شده است در روایت مسلم شریف آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: آتش دنیا به اندازه هفتاد درجه از حرارت جهنم گرم تر است. صحابه کرام عرض نمودند یا رسول الله این آتش هم بسیار گرم میباشد محمد صلی الله علیه و آله فرمود آتش جهنم. به نسبت این آتش ۶۹ بار زیاد گرم میباشد. فرمان نبوی صلی الله علیه و آله است اگر کدام جهنمی خود را به دنیا آشکار کند به سبب حرارت او دنیا خواهد سوخت. اگر کدام فرشته از فرشتگان جهنم به دنیا بیاید و مردم او را ببینند بسیاری از آنان از ترس خواهند مرد.

حدیث شریف مسلم است که محمد صلی الله علیه و آله با صحابه کرام نشسته بودند آنها صدای انفجار را شنیدند محمد صلی الله علیه و آله به صحابه کرام رضی الله عنهم فرمود آیا می دانید این آواز چه است؟ صحابه کرام فرمودند: «الله ورسوله اعلم» آن صلی الله علیه و آله فرمود این آواز سنگ بود که هفتاد سال قبل به جهنم انداخته شده بود اکنون به پایین جهنم رسید.

عمر بن خطاب باری فرمود: جهنم را زیاد ذکر کنید زیرا که حرارت او زیاد سخت، عمیق او خیلی زیاد عمیق و چکش های (گرز) دوزخ آهنین میباشد.

^۱ (المدثر ۰۳۰)

^۲ (المدثر ۰۳۱)

ابن عباس رضی الله عنهما در باره این آیت شریف ﴿ إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَزَفِيرًا ﴾

ترجمه: چون بیند دوزخ ایشان را از جای دور شنوند ایشان از آن آواز جوش و غریدن در باره معنای این آیت پرسیده شد آن رضی الله عنهما فرمود شما این فرمان محمد صلی الله علیه و آله را نه شنیده اید که کسی قصداً قولی را بر من منسوب می سازند او باید مسکن خود را در جهنم جستجو نماید از محمد صلی الله علیه و آله پرسان شد آیا جهنم چشم دارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود آیا این فرمان الله صلی الله علیه و آله را شنیده اید که فرموده است ﴿ إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَزَفِيرًا ﴾ ^۱

ترجمه: چون بیند دوزخ ایشان را از جای دور شنود ایشان از آن آواز جوش و غریدن نماید این حدیث از این حدیث هم می شود که در آن آمده است از جهنم عنقا (سر) بر می آید او چشم برای دیدن و زبان سخن گفتن دارد و می گوید. برای آن شخص مقرر شده ام که با الله صلی الله علیه و آله شریک گرفته باشد او از پرنده سریعتر نگاه می کند که از عقب دانه جستجو می کند. در باره میزان اعمال نبی کریم صلی الله علیه و آله فرمود: جنت به طرف راست عرش الله صلی الله علیه و آله و دوزخ بطرف چپ عرش نهاده شده پله میزان حسنات از طرف راست و پله میزان سیئات از جانب چپ نهاده شده لهذا پله نیکی از جهت جنت و پله بدی از جانب دوزخ گذاشته شده. ابن عباس رضی الله عنهما می گفت بدی و نیکی به میزان وزن می شود که پله آن زبان دارد. آن رضی الله عنهما می گفت: زمانیکه الله صلی الله علیه و آله اراده وزن اعمال بندگان را کند او را مجسم می کند و روز قیامت آنرا وزن می نماید.

باب شصت و ششم

در بیان کبر و خود محوری

الله ﷻ ما را توفیق دنیا و آخرت بدهد خوب فکر و تامل نمایم که تکبر و خود محوری انسان را از فضایل دور میسازد و وسیله حصول نمودن رزائل و قبایح می گرداند. همین قدر رزالت و بدی کفایت میکند که ترا به شنیدن نصایح نمی گذارد و از انجام دادن اعمال نیکو ترا منع می سازد زیرا مردم هوشیار و دانا گفته اند میان حیا و تکبر عمل ضایع می گردد. تکبر برای علم مصیبت است مانند سیلاب که برای عمارت و اپارتمانها مصیبت اند.

حدیث نبوی است در قلب کسی به مانند یک دانه کبر باشد به جنت نخواهد رفت. حدیث نبوی ﷺ است کسیکه بخال کبر لباس خود را بر زمین می کشد الله ﷻ او را به نظر رحمت نمی بیند. قول دانایان است که به سبب تکبر و خود بینی مملکت بقا نمی یابد الله ﷻ هم کبر را با فساد یکجا ذکر نموده است.

چنانچه فرمان الهی است:

﴿ تِلْكَ أَلْدَارُ الْأَخْرَةِ نَجَعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا ﴾^۱

ترجمه: آن سرای آخرت را مقرر می کنیم برای آنان که نمی خواهند تکبر در زمین و نه فساد را.

همچنان الله ﷻ می فرماید:

﴿ سَأَصْرَفُ عَنْ آيَتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ﴾^۲

ترجمه: باز خواهم داشت از تامل در آیات من کسانی را که تکبر می کنند ناحق. قولی دانای است هر گاه متکبر را بینم جوابش را با تکبر می دهم.

ابن عوان شخص بسیار متکبر بود او روزی به غلام خود گفت مرا آب بده او گفت: خوب ابن عونه گفت آن شخص حق این گفتن را دارد که او اختیار نه گفتن را داشته باشد. این سخن

^۱ (التقصص ۰۸۳)

^۲ (الأعراف ۱۴۶)

را گفت و فوراً به روی غلام زد باز دهقان را خواست و با او گفتگو نمود زمانیکه از گفتگو فارغ گردید آب خواست و دهن خود را شست تا اینکه ناپاکی سخن گفتن با او از دهنش دور شود. گفته شده کبر فلان شخص به آن منزل رسیده است که اگر بیفتد استخوان هایش می‌دهد خواهد شد. یعنی هلاک می‌گردد.

قول حافظ است که در قریش کبر بنو محزوم و بنو امیه شهرت داشت و در عرب بنو جعفر بن مکر ب و بنو زراره بن عدی در تکبر مشهور بودند. و باشندگان «کاسره» را غلامان خود می‌پنداشتند.

به شخص از قبيله بنو عبدالدار گفت شما چرا به دربار خلیفه نمی‌آید؟

او گفت ازین می‌ترسم که او شاید سنگین شرف مرا تحمل نتواند.

به حجاج بن ارباط گفته شد چرا در نماز جماعت شامل نمی‌شوی؟ او گفت، از فریب دکانداران می‌ترسم.

این هم گفته شده که وائل مجر پیش محمد ص آمد محمد ص او را زمینی داد. پیامبر ص به امیر معاویه ص فرمود: زمین را برایش نمایان کن و در حسابش بنویس. معاویه ص در گرمی بسیار سخت همراهی وی رفت او بر شتر سوار گردید و معاویه ص همراهی او پیاده می‌رفت. زمانیکه به اثر شدت گرمی احساس تکلیف نمود، باز به او گفت مرا هم در عقبیت سوار کن او در پاسخ گفت: ترا سوار نمی‌کنم، زیرا از جمله آن پادشاهان نیستم که مردم را عقب خود سوار می‌کنند.

معاویه ص برایش فرمود: من بدون پای پوش سفر می‌کنم پای پوشت را بدهید و ایل گفت: ای فرزند ابوسفیان من بخاطر بخل نه بلکه به سبب پای پوش خود را برایت نمی‌دهم که این امر را خوش ندارم تا به حاکم یمن این سخن برسد که پای پوش مرا تو پوشیده‌ای. البته بخاطر عزت تو اجازه این امر را داده می‌توانم که زیر سایه شترم بروی. روایت است که او در عهد خلافت معاویه ص آمد و در آن وقت معاویه خلیفه بود و همراهی خود بالائی تخت نشاند و با او گفتگو نمود.

مسرور بن هند به شخصی گفت: آیا مرا می‌شناسی؟ او گفت: نه مسرور گفت: من مسرور بن هند هستم آن شخص گفت: ترا نمی‌شناسم مسرور فریاد زد و گفت: خداوند عز وجل آن شخص را هلاک کند که مهتاب آسمان را نمی‌شناسد. در باره همچو متکبرین شاعری گفته است که:

فولاً لاحتق بلوى البيت اخذعه لو كنت تعلم ما فى اليه كم تش
التيه مفسدة للذين منقصة للعقل مهلكة للعرض فانبسة

ترجمه شعر: به آن کم عقل و نادان بیگو که بخاطر کبر به پشت خود دعوت می کنی بعداً حرکت می کنی اگر برایت هویداً گردد که در آن چیست حیران خواهد شدی. این کار فساد درین، کم عقلی و باعث هلاکت و نابودی عزت می گردد از این خود را آگاه بساز. گفته شده که هر شخص سبک و کم ظرف کبر می کند و هر شخص سنگین و صاحب مرتبه بلند عجز و تواضع می کند.

حدیث نبوی است که سه چیز هلاک کننده است، بخل دایم، پیروی خواهشات نفسانی و خود را بزرگ پنداشتن.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که «حمد رضی الله عنه فرمود: زمانیکه وقت وصال نوح رضی الله عنه نزدیک گردید او اولاد خود را طلب کرد فرمود: من شما را حکم دو چیز را می کنم و از دو چیز شما را منع می کنم، من شما را از شرک و تکبر منع می کنم. و حکم گفت لا اله الا الله می کنم زیرا که همه چیزهای زمین و آسمان در یک پله و کلمه لا اله الا الله را در پله دیگری گذاشته شود کلمه توحید باز هم سنگین میباشد اگر آسمان و زمین در یک دایره آید و کلمه در آن نهاده شود او پاره خواهد شد. به شما حکم گفتن سبحان الله و بحمده را می دهم زیرا این نصاب هر چیز است و به همین سبب رزق و روزی داده می شود.

فرمان عیسی رضی الله عنه است که برای آنانی بشارت است که الله عز وجل به او علم کتاب داده باشد و در تکبر قوت ننموده باشد. روزی عبدالله بن سلام رضی الله عنه دسته چوب بر سر خود نهاده بود و از بازار عبور نمود کسی برایش گفت: شما را به این چه ضرورت است که بر سر خود دسته چوب را بلند کنی؟ او رضی الله عنه فرمود: من خوانستم که به این کار کبر را از قلبم ختم گردد.

در تفسیر قرطبی در مورد فرمان الهی که: ﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ﴾

ترجمه: و نزنید بزمین پاهای خود را.

این خطاب است که اگر او بخاطر آشکار کردن زیب و زینت خود و جلب نمودن توجه به سوی خود می کند این برایش حرام است. همچنان هر کسی که چپلی و بوت خود به قوت بر زمین می زند این هم حرام است زیرا که درین کار تکبر است.

باب شصت و هفتم

در بیان احسان با یتیم و سرپرست خود را

از ظلم نمودن به او نگهداری کردن

حدیث شریف بخاری است که من و کافل یتیم در جنت طوری یکجا می باشیم باز انگشت شهادت و انگشت وسطی را بالا نمود و اشاره کرد حدیث مسلم است که محمد ﷺ فرموده است من و کافل یتیم اگر که او از اقارب شان باشد و یا بیگانه در جنت طوری با هم نزدیک هستیم مانند این دو انگشت مالک رغم الله و پیوسته به انگشت وسطی بلند نموده اشاره کرد.

حدیث بزار است کسیکه تربیت یتیم را کرد اگر او از جمله اقارب شان باشد و یا بیگانه من و کافل یتیم در جنت طوری می باشیم مثال این دو انگشت که با هم نزدیک هستند کسیکه تربیت سه دختر را کرد او در جنت می باشد و او را ثواب مجاهد فی سبیل الله و روزه دار می باشد.

حدیث شریف ابن ماجه است: کسیکه تربیت یتیم را انجام داد به او مانند عاید شب و روزه دار روز و کسیکه شمشیر بدست بخاطر جهاد فی سبیل الله به میدان جنگ رفته باشد ثواب داده می شود. من و او در جنت مانند برادر باشمی مثل این دو انگشت با هم نزدیک هستند. باز او ﷺ انگشت شهادت و در پهلوی او انگشت نزدیک او را بلند نمود ترمذی به سند صحیح روایت نموده است کسیکه کفالت خوراک و نوشیدن یتیم مسلمان را کرد الله ﷻ تا او را به جنت می فرستد مرگ در صورتیکه مرتکب گناه گردیده باشد که قایل عفو نمی باشد. ترمذی به روایت حسن روایت کرده است کسیکه تربیت یتیم را کرد و او را به پای خود ایستاد کرد الله ﷻ برای او جنت واجب می گرداند.

حدیث ابن ماجه است که محمد ﷺ فرمود: خانه بهتر در میان مسلمانان خانه است که در آن با یتیم معامله خوب صورت می گیرد و برای مسلمان خانه بد آنست که در آن به یتیم تکلیف و آزار داده می شود.

ابویعلی به سند حسن روایت کرده است که محمد ﷺ فرمود: من نخستین شخصی میباشم که دروازه جنت برایم باز می گردد مگر قبل از من زنی را می بینم و از او می پرسم که شما

کی هستید که قبل از من روان هستی؟ او می گوید: من زنی هستم که بخاطر تربیت یتیمان خود در خانه نشسته بودم.

روایت طبرانی است که محمد ص فرمود: به او ذات قسم نمودم که من را به حق فرستاده الله تبارک و تعالی روزی قیامت به آن شخص عذاب نازل نمی کند که او با یتیم رحم کرده و با او با نرمی گفتگو نموده و در پناه گاه خود گرفت و بر او ظلم و تجاوز ننمود.

روایت امام احمد و دیگر کتب احادیث است: کسیکه بخاطر رضای الله تبارک و تعالی به سر یتیم احسان کرد یا تربیت او را کرد پس من او را در جنت مانند هر دو انگشت نزدیک می باشم. جمعیتی از محدثین روایت کرده و حاکم او را صحیح گفته که الله تبارک و تعالی به یعقوب رضی الله عنه فرمود: سبب کم شدن نظر چشم تو و خم شدن کمتر تو و همچنان معامله نادرستی برادران یوسف رضی الله عنه با یوسف رضی الله عنه این بود که روزی روزه دار و یتیم آمده بودند و شما به کمک خانواده نان بیزی را ضلج کرده بودی و او را خوردی و لی به یتیم نان ندادی. پس الله تبارک و تعالی به او خبر داد که در مخلوقات خود از همه آن شخص را زیاد دوست دارم که با یتیمان و مساکین محبت دارد الله تبارک و تعالی به او علیه السلام وحی فرستاد که یتیمان را طلب کن و آن ها را نان بده او همین طور کرد در صحیحین از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که محمد ص فرمود:

بیوه ها یتیم ها و تربیت کننده مسکین طوری هستند مانند مجاهد فی سبیل الله غالباً این را هم فرمود: آن شخص مانند عبادت کنند شب و روزه دار روز اجر و پاداش دریافت می کند.

حدیث ابن ماجه است که مرئی بیوه و مسکین مانند مجاهد فی سبیل الله است و مانند شخصی است که شب عبادت می کند و در روز روزه می گیرد یکی از سلف صالح گفته است که من در اوائل عمر خود شرابی و بد بکار بودم روزی یتیمی را دیدم و با او معامله خوب کردم مانند معامله پدر با فرزند خود بلکه از او هم معامله خوب تر کردم زمانی که خواب شدم می بینم که فرشتگان جهنم مرا به بسیار قهر می کشانند و به دوزخ می برند در آن وقت همان یتیم آمد و برای شان گفت این شخص را ترک بگوئید تا در مورد وی با الله تبارک و تعالی گفتگو کنم ولی آنها انکار کردند و در این اثنا آوازی آمد «که تو را بخاطر رحم کردن بر یتیم معاف کردم» در این اثنا از خواب بیدار شدم و از همان وقت بدینسو با یتیمان معامله خوب می کنم.

در یکی از خانواده های پولدار و مالدار سادات زنها زندگی می کردند اراده الله تبارک و تعالی طوری بود که پدر وفات شد اولادهای خورد سن شان شکار فقر و بیچارگی گردیدند تا آنها بخاطر شرم و خجالت وطن خود را ترک کردند و در یک مساجد وزیران سکونت را اختیار نمودند

مادرشان آنها را گذاشته و بخاطر بدست آوردن نان بیرون شد وقت او به خانه امیر شهر که شخص مسلمان بود رسید به او تمام سرگذشت خود را بیان نمود ولی قبول نکرد به او گفت: شاهدی بیارید که تصدیق سخنان تان را بکنند در آن وقت شما را کمک خواهم کرد زن به شنیدن این سخن بیرون آمد که من یک مسافر از کجا برایت شاهد و گواه بیاورم؟ با او به خانه مجوسی رفت. به او تمام داستان خود را بیان نمود. مجوسی او را تصدیق کرد و زنی بخاطر فرزندانش به آنجا روان کرد مجوسی در خدمت او هیچ نوع قصور و کوتاهی ننمود زمانیکه نیمه ای شب گذشت امیر مسلمان خواب دید که قیامت قایم شده باشد و محمد ص بر سر خود لوای الحمد بسته کرده باشد و در جوار محل عظیم الشان ایستاد می باشد او اندکی پیش گردید و از محمد ص پرسان کرد این محل برای کیست؟ او صلی الله علیه و سلم فرمود: برای شخصی مسلمان امیر مسلمان گفت:

من بنده الله ص مسلمان هستم محمد ص برایش فرمود: برای دعوی خود گواه بیاورید که حقیقتاً مسلمان مطیع هستی؟ او زیاد پریشان گردید محمد ص یادآوری زن فقیر را کرد که از پیش او گواه خواسته بود امیر مسلمان که سخن محمد ص را شنید از خواب بیدار گردید خیلی عکین شد و در جستجوی آن زن و فرزندانش رفت تا به خانه مجوسی رسید او را گفت این زن و فرزندانش برای من بدهید ولی مجوسی انکار کرد و گفت: من به سبب اینها برکات زیادی را دیده ام امیر مسلمان به او گفت: هزار دینار بگیرد و اینها را برایم تحویل کن او انکار کرد باز در دل امیر فکر آزرده کردن مجوسی گشت. مجوسی به بدنیتی امیر فهمید و برایش گفت:

بخاطر کسیکه آمده ای من از تو مستحق تر هستم و کدام محلی که در خواب دیده بودی برای من ساخته شده تو بر مسلمانی خود زیاد افتخار داری الله ص سوگند که من و خانواده ام تا زمانی خواب نمی شدیم تا که بدست این زن ایمان نیاروده ایم و من هم مانند تو در خواب زیارت محمد ص را کرده ام و او از من پرسید که زن و اولادش همراهی تو هست؟ من گفتم بلی یا رسول الله! او ص برایم فرمود این محل برای تو و خانواده تو هست امیر مسلمان که این سخنان را شنید به بسیار غم و خستگی بر گشت.

باب شصت و هشتم

در بیان بدی خوردن مال حرام

الله ﷻ می فرماید ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾^۱

ترجمه: ای مومنان مخورید اموال خویش را در میان خویش بناحق!

در باره معنی این آیت شریف اختلاف است لهذا این سود، قمار، غصب، دزدی، خیانت شهادت، دروغ، به سوگند های دروغ حصول مال است.

قول ابن عباس رضی الله عنهما است که مطلب ازین آن چیزهای است که انسان بر ناحق حاصل نموده است. زمانیکه این آیت شریف نازل شد مردم خورن و نوشیدن در خانه ها یک دیگر را متوقف نمودند پس از آن این آیت همین سوره نازل شد که ﴿وَلَا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ ءَابَائِكُمْ﴾^۲

ترجمه: و نیست تکلیف بر نفسهای تان در این که بخورید از خانه های خود یا خانهای پدران تان.

بعضی گفته اند که مطلب از این بیع غلط است به قول ابن مسعود رضی الله عنه این از جمله محکمات است که تا روز قیامت حکم این آیت باقی خواهد بود مطلب او این است که خوردن به طریق ناروا به هر آن چیز شامل است که به طریقه نادرست بدست آمده باشد مانند غصب، ظلم، خیانت دزدی، تجاوز و غیره یا به اساس قمار بدست بیاید و یا هم به مکرو و فریب از کسی گرفته شود مانند خرید و فروخت حرام. در تائید این قول بعضی علماء این را هم گفته است این آیت در باره منع مصرف نمودن مال خود انسانیکه به طریقه نادرست صورت می گیرد هم دلالت می نماید و همچنان بر ممانعت خرج کردن مال دیگران بر طریق نادرست هم دلالت می کند فرمان الهی است که: ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً﴾^۳

ترجمه: مگر که باش تجارت.

^۱ (النساء ۲۹)

^۲ (التور ۶۱)

^۳ (النساء ۲۹)

درین استثناء منقطع است شما بوسیله نجات مال گرفته می توانید زیرا تجارت از جمله مال ممنوع نیست معنای این آیت به طریقه دیگر نادرست است اطلاق این آیت در پرتو دلایل دیگر به قرض و هبه هم می شود فرمان الهی است: ﴿عَنْ قَرَأْتُمْ مِنْكُمْ﴾ ترجمه: به خشنودی یکدیگر از شما.

مطلب این آیت این است که به رضا و طریق جائز صورت بگیرد ذکر خوراک بخاطر تنقید نیست بلکه برای این است که از او خوراک به صورت عام مقصودست بالکل همین طور است چنانچه که ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى﴾ ترجمه: هر آینه آنانیکه می خورند مال های یتیمان را.

درین مورد آیت و احادیث زیادی آمده است که بعضی از آنها قرار ذیل ذکر میگردد: در مسلم و کتاب های دیگری از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: اللهم پاک است و چیزهای پاک را می پذیرد و او مومنان را حکم داده است کدام که به رسولان داده است چنانچه فرمان الهی است ﴿يَتَأْتِيهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا﴾ ترجمه: ای پیغمبران بخورید از اطعمه پاکیزه و کنید کار نیک.

در روایت دیگری آمده است ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُّوْا مِنَ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید بخورید از چیزهای لذیذ و حلال که روزی دادیم شمارا. باز حضرت صلی الله علیه و آله ذکر شخصی را کرد که پس از سفر طولانی با سوی های گرد آلود به خانه عودت میکند باز سوی آسمان هر دو دست خود را بلند می کند و می گوید ای الله! در حالیکه خوراک و لباس و نوشیدن همه حرام باشد درین صورت صلی الله علیه و آله دعای او را چطور قبول می کند. طبرانی به سند حسن روایت کرده است که جستجوی رزق حلال بالای هر مسلمان واجب است حدیث ترمذی و حاکم است کسیکه رزق حلال خورد یا مطابق طریق مسنون عمل کرد مردم از شر او محفوظ ماندند او به جنت داخل میشود صحابه کرام عرض نموده فرمودند: یا رسول الله این کارها امروز در امت تو زیاد است او صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از من اینطور حالت هم می

(النساء ۲۹)

(النساء ۱۰)

(الؤمنون ۱۰۱)

(القرآ ۱۷۲)

آید احمد و دیگران به سند حسن روایت کرده زمانیکه در تو چهار چیز پیدا گردد در هیچ

تصور و کوتاهی دنیا به تو نقصان رسانیده نمی تواند:

حفظ امانت راست گفتن، خلق حسن، رزق حلال، حدیث طبرانی است که برای آن شخص بشارت است که کسب او حلال، باطن او درست، ظاهر او با عزت و مردم از شر او در امان باد. برای آن شخص بشارت است که به علم عمل کرد مال زیاد خود را در راه الله ﷻ به مصرف رسانیده و از سخنان بیهوده خود داری نمود.

در طبرانی آمده است: که محمد ﷺ فرمود: ای سعد! حلال بخور دعایت قبول می شود به آن ذات بزرگی سوگند می خورم که روح من در دست اوست اگر کسی یک لقمه حرام در شکم خود داخل نمود به اساس او چهل روز عبادت وی پذیرفته نمی شود.

شخصی که بوسیله حرام گوشت خود را زیاد می کند آتش جهنم بر او نزدیک می باشد احمد از ابن عمر روایت کرده است که او ﷺ فرمود: کسیکه به ده روپیه لباس خرید و در آن یک درهم از حرام باشد تا که این لباس در تن او باشد نماز وی قبول نمی گردد. باز او هر دو انگشت خود را در گوشهای خود گرفت و گفت: اگر این سخنان را از محمد ﷺ شنیده باشم هر دو گوش هایم کر شود.

روایت بیهقی است که هر شخص مال دزدی را گرفت و می فهمید که این مال دزدی و سرقت است او هم با این گناه یکسان شریک است. احمد به سند جید حدیث روایت کرده است که محمد ﷺ فرمود: به آن ذاتیکه روح من در قدرت اوست سوگند یاد می کنم که یکی از شما رسمان به شانه کرده به کوه برود و در آن جا چوب جمع کند و بر پشت خود به خاطر فروش بیاورد و به پول آن غذا بخورد، از آن بهتر است که در شکم خود لقمه حرام بیندازد.

ابن خزیمه و ابن حبان در صحاح خود و حاکم در کتاب خود نقل کرده است کسیکه مال حرام را جمع نمود و آنرا خیرات و صدقه کرد به او هیچ ثواب حاصل نمی شود و جرم آنرا در گردن خود دارد.

حدیث طبرانی است کسیکه مال حرام را جمع و با آن غلام را آزاد کرد و یا صله رحمی کرد این بر عوض حصول ثواب باعث عذاب و گناه می گردد. احمد و دیگران روایت کرده است طوریکه الله ﷻ در میان تان رزق تقسیم نموده همچنان عات ها و خصائص را هم توزیع نموده است. الله ﷻ هر انسان را دوست دارد، ولی دین به کسی میدهد که آنرا محبوب خود میگرداند به الله ﷻ سوگند که یک بنده تا زمانی مومن کامل شده نمی تواند تا لسان و قلب او

اسلام نیاورده باشد و مردم از اذیت زبان و قلب او در امان نباشند. تا زمانی یک بنده مومن شده نمی تواند تا همسایه اش از ظلم او محفوظ نباشد. کسی که مال حرام را جمع می کند خیرات و صدقات او قبول نمی شود و نه به به مصرف کردن مال در راه الله ﷻ با برکت می شود و کدام مال که در عقب خود بماند یعنی پس از او بماند برایش با عث جهنم میشود.

بیشک الله ﷻ بدی را به بدی دفع نمی سازد بلکه بدی را به نیکی ختم می کند بیشک چیزی خبیث به خبیث ختم نمی گردد. ترمذی به سند حسن روایت کرده است که از محمد ﷺ در مورد آن چیزها پرسیده شد که به سبب آن اکثر مردم به جهنم میروند او صلی الله علیه وسلم فرمود: دهن و عورت (شرمگاه) در باره آن چیزها پرسیده شد که باعث دخول اکثر مردم به جنت میگردد او ﷺ فرمود: خوف الله ﷻ و اخلاق نیک. ترمذی به سند صحیح این روایت را کرده است که بنده در روز قیامت تا زمانی حرکت کرده نمی تواند تا از او پرسیان چهار چیز نشود. عورت را در چه تیر کردی؟ جوانی ات در کدام چیز مصرف کردی؟ مال را چگونه حاصل کردی؟ و در کجا مصرف نمودی؟ و به علم خود چقدر عمل کردی؟

حدیث بییهقی است که دنیا سر سبز و خوش مزه هست هر کسی که از او به طریقه حلال مال را حاصل نمود و آن را به راه راست مصرف کرد الله ﷻ برایش ثواب می دهد و او را به جنت داخل می کند و کسیکه از راه نامشروع مال و دولت حاصل کرد و به راه نادرست مصرف نمود الله ﷻ او را در جهنم می اندازد برای آنان که بخاطر محبت مال الله ﷻ و محمد ﷺ را فراموش کند در جهنم است الله ﷻ فرموده ﴿كُلَّمَا حَبَسَ زَدْنَهُمْ سَعِيرًا﴾

ترجمه: هر گاه که فور نشینند زبانه آتش.

این حبان در صحیح خود روایت کرده است کدام گوشت و خون که از حرام پیدا میگردد بر او جنت حرام است برایش جهنم بهتر است یعنی مستحق جهنم میباشد. روایت ترمذی است که کدام گوشت به مال حرام خلق می گردد آتش برای او زیاد مناسب است در روایتی است کدام گوشت که از طریق مال نامشروع بوجود آمده باشد و از آن تغذیه شده باشد برایش آتش زیاد مناسب است. در روایت دیگری که به سند حسن نقل گردیده است: آن نفس به جنت نمی رود که به مال حرام تغذیه شده باشد.

باب شصت و نهم

در مورد ممانعت سود خوری

در مورد ممانعت سود خوری آیات زیادی نازل گردیده و احادیث زیادی هم روایت شده است چنانچه در حدیث بخاری و ابوداود ذکر گردیده که محمد ﷺ به کسیکه بالای جسم خال زند و خال زنده و کسیکه سود می گیرد و سود می دهد لعنت گفته است و به کسیکه سگ می فروشد و از طریق زنا پول بدست می آورد و به عکاسان لعنت گفته است.

احمد، ابو یعلی، ابن خزیمه و ابن حبان در صحاح خود از ابن مسعود روایت کرده است که محمد ﷺ فرموده به کسیکه سود می گیرد و سود می دهد در جسم که خال می سازد و نقاش که برای زیب و زینت خود همه کار را می کند، منکر صدقه، بدوی که پس از مسلمان شدن دوباره مرتد می شود به همه اشخاص متذکره به لسان محمد ﷺ لعنت گفته شده است.

حاکم به سند صحیح روایت فرموده: که محمد ﷺ فرمود: چهار نفر طوری هستند که الله ﷻ بر آنها دخول جنت را حرام گردانیده است و نه از نعمتهای جنت لذت می برند. شراب خور، سود خور، کسیکه به ناحق مال یتیم را می خورد، نا فرمان والدین.

روایت حاکم است که دروازه های سود هفتاد و هفت است از همه کمتر آن این است که کسی با مادر خود زنا کند.

بزاز به سند صحیح روایت نموده اقسام سود از هفتاد زیاد است همچنان شرک هم است روایت بیہقی است که سود هفتاد دروازه دارد ادنی او این است که کسی با مادر خود نکاح کند. طبرانی در کبیر از عبدالله بن سلام روایت کرده است که رسول الله ﷺ فرموده است آن دراهم که آنان در سود می گیرد. نزد الله ﷻ از ۳۳ بار زنا هم بدتر است. در سند این روایت انقطاع است. ابن ابی الدنيا و بغوی این حدیث را موقوف روایت کرده است و این صحیح است که حدیث موقوف در حکم حدیث مرفوع است.

قول عبدالله ﷺ است که گناهان سود هفتاد و دو است از همه کوچک آن مانند زنا کردن با مادر خود در حالت اسلام یکسان است. یک درهم سود باسی بار زنا کردن برابر است تا که این هم گفت: که الله ﷻ روز قیامت برای هر چیزی خوب و بد حکم ایستاد شدن را می کند

تمام چیزها ایستاد می شود مگر سود خور طوری ایستاد می شود چنانچه شیطان او را دیوانه و مجنون ساخته باشد.

احمد به سند جید از کعب احبار رضی الله عنه روایت کرده است که به نظر من یک درهم از سود ۳۳ بار با مادر خود زنا کردن آسان می پندارم زمانیکه سود بگیریم الله می داند که چه می خورم. احمد به سند صحیح و طبرانی در کتاب صحیح خود این حدیث را روایت نموده است که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: با وجود علم و دانستن خوردن سود از ۳۰ بار زنا کردن بدتر است. روایت ابن ابی الدنیا و بیهقی است که محمد صلی الله علیه و آله به صحابه کرام خطبه داد قبایح سود را بیان نمود و فرمود: اگر کسی یک لقمه حرام در شکمش باشد به اساس او چهل روز عبادت وی پذیرفته نمی شود. شخصی که بوسیله حرام گوشت خود را زیاد می کند آتش جهنم بر او نزدیک می باشد.

روایت بیهقی است که سود چیزی اضافه از هفتاد دروازه دارد که خوردن آنها در حالت اسلام زنا کردن با مادر خود یکسان است. یک درهم سود از پنجاه و سه بار زنا کردن بدتر است.

این ماجه و بیهقی از ابی معشر و او از ابو سعید المقبری و او از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده است که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: در سود هفتاد گناه است از همه خوردن ترین آنها این است که شخصی با مادر خود نکاح کند.

عام شدن سود و زمان به عذاب الهی دعوت می دهد:

حاکم به سند صحیح خود روایت کرده است که محمد صلی الله علیه و آله فروش میوه قبل از پخته شدن آن ممنوع قرار داده باشد و فرموده است: در کدام شهر که زنا و سود زیاد شود گویا آنها خود شان عذاب الله دعوت داده است.

ابو یعلی به سند جید از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است که سود خوری و زنا قومی هنگامی آشکار می گردد که آنها عذاب الهی را برای خودشان حلال پندارند. یعنی قوم که به گناه سود خوری و زنا مبتلا گردد گویا آنها به عذاب الله دعوت داده اند. احمد این حدیث را نقل نموده است که در قومی سود خوری رواج یابد بر آنها قحط سالی مسلط می شود و در قومی که زنا زیاد شود الله آنها را در خوف و قحط عام مبتلا می کند. یعنی سال قحط آن است که باران باریده باشد و یا خیر.

احمد ابن ماجه و اصفهانی این حدیث را نقل کرده است که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: زمانیکه به معراج رفتم و به آسمان هفتم رسیدم. به طرف بالا نگاه کردم در آنجا آواز رعد و برق شنیدم و مردم را دیدیم که شکم های شان مانند خانه ها بود و از بیرون در شکم های شان مارها معلوم می شد. من پرسیدم ای جبریل اینها کیست؟ او جواب داد که این مردم سود خور هستند.

اصفهانی از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی که ب معراج برده شدم در آسمان دنیا مردمی را دیدم که شکم های شان مانند کوزه کلان بود و شکم های شان پایین آویزان بود. و در راه پیروان فرعون افتیده بودند آنها هر صبح و شام در جوار جهنم ایستاد می شدند و دعا می نمودند که ای الله صلی الله علیه و آله قیامت را قائم نسازی.

می پرسیدم ای جبریل اینها کی هستند؟ این امتیان سود خور تان هستند طوری ایستاد می شوند مانند کسانی که شیطان او را دیوانه ساخته باشد. اصفهانی گفته است. آل و فرج فرعون که صبح و شام به جهنم پیش می شود آنها زیر پا میده می شوند.

طبرانی به سند صحیح روایت کرده است که قبل از آمدن قیامت سود، زنا شراب عام می گردد. طبرانی از قاسم بن عبدالله الوراق روایت نموده است که من عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه در بازار صارفه (که آنجا کار بار سود صورت می گرفت) دیدم او رضی الله عنه به مردم این بازار گفت: ای مردم صارفه به شما بشارت باشد آنها در پاسخ گفتند؟ به شما خوشخبری جنت بشنوانم ای ابو محمد: به مایان بشارت چه می دهید؟ او رضی الله عنه برای شان گفت: من در باره مردم صارفه از محمد صلی الله علیه و آله شنیده ام که بر آنها بشارت جهنم است.

حدیث طبرانی است که خود را از آن گناه نگهداری کنید که آن بخشیده نمی شود. خیانت گناهی است کسیکه در کدام چیز خیانت می کند الله صلی الله علیه و آله همراهی همان مال حاضر می کند. شخصی سود خور روز قیامت مانند مجانین مضطرب از قبور می خیزند بعداً این آیت شریف را تلاوت نمود: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾.

ترجمه: کسانی که می خورند سود را بر نمی خیزند در قیامت مگر بر می خیزند مانند کسی که خراب ساخته حواس او را شیطان (بسبب آسیب رسانیدن این به)

حدیث ابن ماجه و حاکم است که محمد صلی الله علیه و آله فرموده است کسیکه مال خود را به اساس سود زیاد می سازد بالاخره او با تنگدستی و فقر مواجه می شود. حاکم به سند صحیح روایت کرده است مال سود به هر اندازه که زیاد شود بالاخره به قلت منتهی می گردد.

ابو داود و ابن ماجه از حسن رضی الله عنه و او از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده است که محمد صلی الله علیه و آله فرموده است به مردم وقتی می آید که در میان آنان شخصی موجود می شود که سود نخورد و کسیکه سود نخورد غبار سود به حتماً می افتد. (محدثین با سماعت حسن از ابو هریره رضی الله عنه اختلاف دارند ولی به نزد جمهور سماعت حسن از ابو هریره ثابت نیست).

عبدالله بن احمد در زوائد المسند این حدیث را نقل نموده اند که قسم به او ذات بزرگی که نفس من در اختیار وی می باشد و که امت من شب بدی می گذارند در عیش و عشرت لهو و لعب مصروف می باشند زمانیکه صبح می شود به اساس حلال داشتن حرام، باشنیدن ساز و سرود همراي زنان، نوشیدن شراب، و خوردن سود و پوشیدن لباس ابریشمی به خنازیر و شادی مبدل می گردند.

حدیث احمد بیهقی است که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: یک گروه است که در خوردن، نوشیدن لهو و لعب شب را می گذارند. زمانیکه صبح می شود اشکال و چهره های شان مسخ می شود. آنها خنازیر و شادی گشته شده باشد در زمین فرو می گردند و سنگ باران می شوند مانند قوم لوط. الصلوات که سنگ باران شدند، بر قبایل و خانه های شان این ابتلا و آفت به سبب شراب خوری، پوشیدن لباس ابریشمی، تهیه نمودن محافل موسیقی سود خوری و قطع صله رحمی صورت می گیرد.

باب هفتم

در بیان حقوق العباد

بر هر مسلمان لازم است که در روبرو شدن با مسلمان دیگر به او سلام بیندازد. و هنگامیکه به او دعوت دهد قبولش کند و زمانیکه عطسه نماید جواب او را به «یرحمک الله» بدهد و وقتیکه بیمار شود به حوال پرسى او برود زمانیکه بمیرد به جنازه اش برود و هنگامیکه قسم کدام چیز داده شود قسم او را پوره نماید و وقتیکه از او خواست نصیحت کدام چیز صورت بگیرد باید بر او نصیحت نماید در غیابت او باید حفاظت وی شود یعنی نیست او را نکند و برایش همان چیز را انتخاب نماید که برای خودش انتخاب می کند و کدام چیزی که برای خود دوست نمی پندارد برای او هم دوست نپندارد.

این همه احکام در احادیث آمده است چنانچه انس رضی الله عنه از محمد صلی الله علیه و آله روایت نمود که او فرمود: مسلمانان بر برادر مسلمان چهار حق دارند: در میان شان کمک شخص نیکو را می کنند برای بزرگان مغفرت میخواهند، برای شخص فوت شده دعای مغفرت میخواهند و با مردم توبه کننده محبت میکنند.

ابن عباس در باره تفسیر این قول الهی که: ﴿رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ﴾ ترجمه: «مهربان اند در میان خود» است چنین میفرماید: که نیکان آنها به بدان (بدکاران) و بدکاران آنها به نیکان شان دعا می کنند زمانیکه بدکار است محمد صلی الله علیه و آله شخص نیک و صالح را می بیند می فرماید: ای الله صلی الله علیه و آله با این شخص که نیکی و احسان کرده اید در آن برکت بینداز و او را ثابت قدم نگه دار و ما را از برکت های آن حصه بده.

زمانیکه شخص نیکوکار بدکار را بیند می گوید: ای الله صلی الله علیه و آله این شخص را هدایت کن توبه اش را قبول کن خطاهایش را عفو کن. یک مسلمان بر مسلمان دیگر این حق هم دارد: چیزی که بخود دوست می پندارد برای مسلمان دیگر هم بدارد و چیزیکه به حق خود دوست ندارد دیگر هم دوست ندارد.

نعمان بن بشر رضی الله عنه می فرماید که من از نبی کریم صلی الله علیه و آله شنیده ام در میان خود بایکدیگر محبت و شفقت مسلمانان مانند یک بدن هستند زمانیکه یک عضو بدن را تکلیف باشد تمام اعضای بدن به درد مبتلا می باشد.

ابو موسی رضی الله عنه از محمد صلی الله علیه و آله روایت می کند که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: یک مسلمان برای مسلمان دیگر مانند دیواری است که یک حصه آن حصه دیگری دیوار را تقویت می بخشد از جمله حق مسلمانان این هم است که او به زبان یا بکدام عضو دیگر برای مسلمان ضرر نرساند.

ارشاد نبوی است که: مسلمان کسی است که از ضرر دست و زبان او مسلمان در امان باشد. محمد صلی الله علیه و آله در یک حدیث طویل و دراز فرموده است مسلمان افضل و بهتر آنست که مسلمان دیگر از ضرر و اذیت زبان و دست او محفوظ بماند. محمد صلی الله علیه و آله فرمود شما می دانید مسلمان کیست؟ صحابه کرام رضی الله عنهم عرض نمودند الله و رسوله اعلم محمد صلی الله علیه و آله فرمود:

مسلمان کسی است که از ضرر دست و زبان او مسلمان دیگر محفوظ باشد صحابه کرام عرض نمودند مومن کیست؟ محمد صلی الله علیه و آله فرمود: کسیکه از طرف خود مسلمان دیگر را در مال و جان او از ضرر رساندن مامون نماید. پرسیده شد مهاجر کیست؟ او صلی الله علیه و آله فرمود: کسیکه بدی را ترک کرد و از او کناره کشی نمود. شخصی عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله! اسلام چیست؟ او صلی الله علیه و آله فرمود: که الله صلی الله علیه و آله را از عنق قلب قبول نماید و از ضرر و اذیت دست و زبان تو مردم در حفظ باشد.

قول مجاهد رضی الله عنه است به جهنمیان مرض خارش مسلط میگردد که به سرعت گوشت آنها را از بین می برد و استخوان هایشان آشکار میگردد و در آن وقت برایشان آواز میشود که ای فلان! آیا این خارش برایت اذیت می رساند؟ او می گوید: بلی. برایش آواز می شود که عوض همان عمل تو است که برای مسلمانان ضرر و اذیت می رساندی.

فرمان نبوی است: در جنت من شخصی را دیدم که درخت را قطع کرده بود که این برای مسلمانان باعث ضرر گشته بود.

ابو هریره رضی الله عنه عرض کرد که یا رسول الله صلی الله علیه و آله برایم عملی معرفی کن که از او مستفید شوم او صلی الله علیه و آله برایش فرمود از راه ای مسلمانان چیزهای ضرر ناک را دور ساز.

فرمان نبوی است که اگر شخصی از راه مسلمانان چیز ضرر ناک را دور سازد. خداوند در بدل این عمل نیکی می نویسد و پاداش نیکی واجب شدن جنت است.

فرمان نبوی صلی الله علیه و آله است که برای یک مسلمان این مناسب نیست که به طرف مسلمان طور اشاره کند که آنرا دوست ندارد.

۲۴۲
حدیث نبوی است که برای هیچ کس از مسلمانان جایز نیست که مسلمان دیگر را ضرر

برساند همچنان فرمود: الله این را دوست ندارد که به مومن تکلیف داده شود.
قول ربیع بن خثیم رضی الله عنه است که مردم بر دو نوع است اگر مخاطب تو مومن باشد بر او ضرر نرسانید و اگر جاهل باشد در جهالت او خود را گرفتار نسازید حق یک بنده مسلمان همین است که با هر مسلمان تواضع نماید و از تکبر خود را دور نگهدارد زیرا الله متکبرین را دوست ندارد.

ارشاد نبوی صلی الله علیه و آله است که الله برایم وحی کرد. که شما تواضع کنید و در میان خود با یکدیگر فخر و تکبر نکنید اگر دیگران با شما تکبر نماید بر او صبر کنید.
چنانچه الله به پیامبر خود فرموده است. ﴿ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ

الْمُنْهَلِينَ ﴿۱۳۱﴾

ترجمه: عادت گیر در گذر را و بفرما بکار پسندیده و اعراض کن از نادانان.

از ابن ابی اوفی رضی الله عنه روایت است که نبی کریم صلی الله علیه و آله با هر مسلمان، بیوه، یتیمان تواضع میکرد. و حوائج آنها را رفع میساخت و در چنین امر احساس شرم نمی کرد تکبر نمی ورزید در حقوق العباد این هم شامل است که سخن شخصی به شخص دیگر رسانیده نشود زیرا ارشاد نبی کریم صلی الله علیه و آله است که (سخن چین) داخل جنت نمی شود.

قول خلیل ابن احمد رحمته الله است که شخصیکه نامت (سخن چینی) شخص دیگر را به شما میکند وی سخنان شما را نیز به دیگران نقل میکند کسیکه سخنان دیگران را به شما می گوید وی سخنان شما را هم به دیگران می گوید. این هم حق مسلمانی است که از سه روز اضافه در حالت قهر و غصه با دیگر مقاطعه نکنند.

از ابو ایوب انصاری رضی الله عنه است که نبی کریم صلی الله علیه و آله فرموده است برای هیچ مسلمان جائز نیست که با برادر مسلمان از سه روز بیشتر قطع ارتباط نماید هر دو روبرو گردند. روی هایشان را از همدیگر بگردانند. از آنها آن شخص بهتر است که به اسلام دادن سبقت نماید.
فرمان نبوی صلی الله علیه و آله است که شخصیکه برادر مسلمان خود را به سبب گناه ترک کرد و با او ارتباط را قطع نمود الله او را در روز قیامت تنها می گذارد.

از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که نبی کریم ﷺ بخاطر خودش هیچ وقت انتقام نگرفته است ولی زمانیکه مسئله حدود الله ﷻ مطرح شد باز بخاطر پروردگار انتقام می گرفت. قول ابن عباس رضی الله عنهما است شخصی که از اشتباه در گذر می شود الله عزت و مرتبه وی را می افزاید. شخصی که بخاطر رضای الله تواضع میکند الله عز و جل به او مرتبه بلند عنایت میکند.

باب هفتاد و یکم

در بیان بدی خواهشات نفسانی و ستایش زهد

الله ﷻ می فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ أَخَذَ إِلَيْنَهُ هَوْنَهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾

ترجمه: آیا دیدی کسی را که گرفته است معبود خود خواهش خود را و گمراه کرده است او را الله ﷻ با وجود علم (به استعداد بد او)

قول ابن عباس رضی الله عنهما است که مطلب ازین آن کافری است که بدون هدایت داده شده از جانب الله ﷻ و دلیل وی خواهشات خود را بصفت این پذیرفته باشد. مطلب این است که پیروی خواهشات نفسانی خود را می کنند و برای انجام دادن کاری آماده می شوند که بکدام طرف خواهش او را اشاره می نماید و مطابق هدایت الله ﷻ عمل نمی نماید. گویا او بندگی و عبادت خواهشات خود را می کند.

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾

ترجمه: و پیروی مکن خواهشات آن ها را.

و همچنان الله ﷻ فرموده است: ﴿وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾

ترجمه: و پیروی مکن خواهش را که گمراه کند ترا از راه الله ﷻ.

از همین سبب محمد صلی الله علیه و آله به الفاظ دیگر از الله جل جلاله دعا خواسته است «اللهم انی اعوذ بک من هوی مطالع و شح متبع».

یعنی ای الله جل جلاله! از تو پناه می خواهم از خواهش که اطاعت او شود و از بخلی که متابعت او کرده شود.

محمد صلی الله علیه و آله فرموده است: سه چیز برای انسان مهلک است که باعث هر گناه خواهشات نفسانی است و همین خواهشات است که انسان را به جهنم می رساند.

^۱ (الجهانیة ۱۰۲۳)

^۲ (الماتنة ۱۰۴۹)

^۳ (ص ۱۰۲۶)

قول عارفی است: زمانیکه پیشت دو چیز بیاید و بر آن بدان که کدام شان برایت خوب است؟

تو نگاه کن که کدام از آن مطابق میل و خواهش تو است. کدام نزدیک به خواهش تو باشد ترک کن و دیگر را انجام بده. امام شافعی رحمته الله در اشاره به همین نقطه می فرماید:

إذا حال امرک فی معنیین ولم تدرك حيث الخطأ والصواب
تخالف هواک فان الهوی يقود النفوس الی ما يعاب

زمانیکه کارت بین دو چیز واقع شود و تو به خوبی و بدی او نمی دانستی. طبق آن کار نمائید اگر مخالف خواهش تو هم باشد زیرا خواهشات انسان را به کارهای خلاف شرع سوق می نماید.

قول عباس رضی الله عنه است زمانیکه تو در بین دو فکر و تأمل بینتدای و کدام چیزی را که زیاد دوست می دارید او را ترک کن و آنرا که دوست نداری بر آن عمل کن به این امر کارت به آسانی انجام می یابد و به کسی محتاج نمی شوی.

قول عمر رضی الله عنه است. که نفس های تانرا کنترل کنید زیرا که شما را به سوی بدی روان می کند. حق تلخ است لیکن باطل آسان و تباه کن است. از علاج توجه نمودن خوب است. که لسان گناهان خود را ترک گوید. چشم ها زیاد تخم شهوت را زرع نموده و از ن یک لحظه برای شان غم طولانی به بار می آورد.

حضرت لقمان رضی الله عنه به فرزند خود گفت: پیش از هر چیز شما را از نفس خود تان می ترسانم زیرا هر نفس خواهشات و امیدهای را دارد اگر تو آنرا پوره می سازی او خواهشات خود را زیاد می کند و از شما بر آورده شدن همه خواهشات خود را تقاضا می کند. شهوت در سینه چیزی پوشیده است مانند پنهان بودن آتش در سنگ اگر به سنگ جنساق بخورد از آن آتش بیرون می آید و اگر نخورد نمی آید.

شاعری گفته است:
إذا ما اجبت النفس فی کل دعوة دعوتک الی الامر القبیح المحرم

زمانیکه به هر آواز نفس خود لبیک گفتید. او ترا به طرف منہیات سوق می دهد.

شاعری دیگری می گوید:
انسی کل ما فیہ علیک مقال إذا انت لم تعص فادک الهوی

زمانیکه مخالفت خواهشات نفسانی خود را نمی کنید برایت حکم آن کاری را می کند
که برایت باعث شرم می باشد.

شاعری دیگری می گوید:

طُورِقَ الرِّشَادِ إِذَا اتَّبَعْتَ هَوَاكَ
واعلم بانك ان تسود لسن تسرى

اگر پیروی خواهشات خود را کردی نه راه مستقیم را پیدا می کنی و نه هم به سرداری

سیاست می رسی.

شاعری دیگر می گوید:

وَنِيْلَ الَّذِي تَرْجُوهُ مِنْ رَحْمَةِ الرَّبِّ
إِذَا شُنَّتْ إِيْتَانِ الْمَحَامِدِ كُلِّهَا
لَأَعْدَى وَأُرْدَى مِنْ هَوَى (هَاتِم) الْعَبِّ
فَخَالَفَ هَوَى النَّفْسِ الْمَسِيئَةِ إِنَّهُ
هَوَى الْحُبِّ مَهْمَا عَفَّ بَعْدًا عَنِ الذَّنْبِ
مَا سِيَا حَتَفَ الْهَوَى غَيْرَ أَنْ فِي
خِلَافِ الَّذِي تَهْوَاهُ. إِنْ كُنْتَ ذَالِبًا
وَجَلَّ الْمَعَاصِي فِي هَوَى النَّفْسِ فَاعْتَمِدْ

(۱) اگر امید حصول همه اوصاف حمیده و به رحمت الله ﷻ و به مقاصد و اهداف خود رسیدن را داشته باشید.

(۲) مخالفت خواهشات نفسانی خود را کنید زیرا که این دشمن زیادتر از عشق و هلاک کننده است.

(۳) امید پوره شدن خواهشات را ترک کن اگر عاقل بوده باشید کاری را انجام دهید که مخالف خواهشات نفسانی تو باشد.

(۴) هر دو از اسباب قتل خواهشات است البته اگر عاشق پاک باشد از گناه در امان می ماند.
شاعری دیگری گفته است:

إِنَارَةُ الْعَقْلِ مَكْسُوفٌ بِطُوعِ هَوَى

وعقل عاصی الهوى يزاد تنويرا

(۱) در پیروی خواهشات دیگری عقل خاموش می شود. و کساییکه ممانعت کننده خواهشات هستند نور روشنائی عقل او زیاد می گردد.

فرمان نبی کریم ﷺ است که الله ﷻ عقل را پیدا نموده برایش فرمود: پیش رویم بیا او آمد
باز برایش فرمود: پس شو واپس شد الله ﷻ برایش فرمود:

به عزت و جلال خود سوگند می خورم ترا در مخلوقات برگزیده ام می گذارم باز حماقت
را خلق نمود و امر پیش آمدن را به او داد پیش آمد باز فرمود: واپس شو. واپس شد. الله ﷻ

برایش فرمود: به عزت و جلال خود سوگند می خورم که ترا در بدترین مخلوق خود می گذارم این روایت ترمذی است.
کسی شعر گفته است.

وقد اصاب رایه عن الصواب
وقد رای ان لهوی مهما یجب
من استشاز عقله فی کل باب
یدعو الی سوء العواقب والعقاب

۱- رای آن شخصیکه در هر چیز با عقل خود مشوره می کند به حق متصل می شود.
۲- آن دید هر گاه پیروی خواهشات صورت بگیرد او انسان را در انجام بدو عذاب می اندازد.

شاعری دیگر گفته است.

إذا شئت أن تحظی و أن تبلغ المنی
و خالف بها عن مقتضی شهواتها
و دغها و ما تدعو الیه فإنها
لعلک أن تنجو من النار أنها
فلا تسعد النفس المطیعة للهوی
و إیاک أن تحفل بمن ضلّ أو غوی
لأتمارة بالسوء من همّ أو توی
لقاطعة الأمعاء نزاعة الشوی

۱. زمانیکه می خواهید به آرزوهای خود برسید از متابعت نفس را از پیروی خواهشات نفس باز دارید.

۲. خواهشات او را بر آورده مساز او سرکشان و گمراهان را برایت انتخاب می کند.

۳. نفس و خواهشات او را ترک کن زیرا هر کسیکه به سوی او قدم می بردارد حکم بدی برایش می کند.

۴. شاید به همین صورت از جهنم نجات یابید که روده های انسان را قطع می کند و پوست او را می سوزاند.

هوشیاران و دانایان گفته اند. خواهش چراغ بدی است که ترا در تاریکی مصائب داخل می کند. با خیر باشید که مبادا خواهشات نفس ترا به بدیها و قبایح سوار کند. در خندق گناهان نیندازد.

به یک دانا کسی گفت: اگر عروسی می کردی برایت خوب می شد او در پاسخ گفت:
اگر طلاق داده می توانستم به نفس خود طلاق می دادم و این شعر را زمزمه کرد
تسقطت الی الدنیا وانت مجرد
تجرد عن الدنیا فانک انما

از دنیا کناره گیری کن زیرا که تو به دنیا تنها اعزام شده بودی.

دنیا خواب و آخرت بیداری است و فاصله در میان شان مرگ است ما در خواب سرگردان و پریشان می باشیم کسیکه به این دنیا به نگاه خواهش نظر کرد او سریع شد و کسیکه متابعت خواهشات نمود او ظلم کرد و کسیکه آرزوی دراز را مد نظر گرفت او به انتظار نرسید. و نه هم برای کدام ناظر آنها می باشد یعنی آنها امید دراز نیست.

ارشاد نبوی است که عمل بهتر و افضلتر شما پرهیزگاری است پرهیزگاری سردار و سید اعمال است پرهیزگار باش تا از همه زیاد عابد شوی قناعت کن تا از همه زیاد شاکر گردی فرمان نبوی است که در کسی پرهیزگاری نباشد الله عز و جل پروای هیچ عمل او را ندارد. ابراهیم ادم رضی الله عنه می فرماید: مراتب زهد سه است اول زهد فرض مطلب ازین زهد آن است که از چیزهای حرام شده پروردگار خود را پرهیز کند.

دوهم زهد سلامتی است. او ترک کردن چیزهای شبه است. که هر سوم برای بدست آوردن فصیلت است او ترک کردن چیزهای حلال الله عز و جل است که این بلندترین مرتبه زهد است.

ابن مبارک رضی الله عنه گفته است زهد نام پوشیدن زاهد است که از مردم دور زندگی می نماید جستجوی آنرا بکن و زمانیکه زاهد در جستجوی مردم سرگردان باشد از او خود را دور نگهدار. در این مورد کسی شعری گفته است:

إِنِّي وَجَدْتُ فَلَا تَقْطُنَنَّ غَيْرَهُ إِنَّ التَّوَرُّعَ عِنْدَ هَذَا الدَّرَجِ
فَإِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهِ نَمَّ تَرَكَتَهُ فَأَعْلَمُ بِأَنَّ تَقَاكَ تَقْوَى الْمَسْلَمِ

ترجمه: من رازی را دریافتم که ازین علاوه چیزی دیگری نیست که پرهیزگاری نام ترک کردن دنیا و آخرت است.

زمانیکه دولت دریایی و آنرا ترک نمایی بدان که تقوای تو مانند تقوای مسلمان است. زهد این را نمی گوید که همراهی تو مال و دولت نباشد و از مجبورییت خود را کنار کرده ای بلکه زاهد این را نمی گوید که همراهی تو مال و دول نباشد و از مجبورییت خود را کنار کرده ای بلکه زاهد کسی است که همراهی وی همه مال دنیا باشد مگر خود را از گناه دور کند و اعراض نماید چنانچه ابوتمام می گوید:

إِذَا الْمَرْءُ لَمْ يَزْهَدْ وَقَدْ ضُبِّغَتْ لَهُ

بَعْضُ فِرْعَانَ الدُّنْيَا فَلَيْسَ بِزَاهِدٍ

کسیکه زهد کرد و دنیا را در بغل گرفت بدان که او زاهد نیست او دروغ می گوید.

قول بعضی حکماء است که این چه سبب است که دنیا را ترک کرده نمی توانیم در حالیکه عمر دنیا اندک و کم است. نیکیهایی او کم آرزوهای او فریبنده است اگر می آید باغنها می آید و اگر می رود باغنها یکجا می رود. درین مورد شاعری می گوید:

نیاً لطالب دنیا لا بقاء لها	کأنما هي في تصرفها حلیم
صفاؤها كدر، سرأؤها ضرر	أمانها غرر، أنوارها ظلم
شبابها هرم، راحتها سقم	لذاتها ندم، وجدانها عدم
لاستفیع من الأنکاد صاحبها	لو كان يملك ما قد ضمنت إرم
فخل عنها ولا تركن لزهرتها	فإنها نعم في طيها نغم
واعمل لدار نعیم لا تفاد لها	ولا يخاف بها موت ولا هرم

۱. برای طالب دنیا هلاکت است دنیا بقا ندارد گردش او خواب و خیال است.
 ۲. صفای و پاکی او خیره، خوشی او زیان امیدهای او فریب و روشنای او تاریکی است.
 ۳. جوانی او پیری، راحت او بیماری لذانند او شرمندگی یافتن او با نیستی او یکسان است.
 ۴. دنیا دار اگر مانند نعمت های جنت لذت نعمت ها را پیدا نماید بناز هم از مشکلات او نجات نمی یابد.
 ۵. از دنیا اعراض کن رونق و زیبایی او را عزت مشمار زیرا نعمتهای او طوری هستند که در آن عتاب و ملامتی است.
 ۶. برای انعامات خانه دایمی عمل نمائید که هیچگاه ختم نمی شود و در آن خوف مرگ و پیری نیست.
- قول یحیی بن معاذ رحمته الله است که دنیا را به نظر عبرت نگاه کنید او را به رضای خود ترک کنید برای حصول او صرف در حالت مجبوریت و احتیاج سعی و تلاش کن و آخرت را به توجه کامل بخواه.

باب هفتاد و دوم

در بیان بهشت و مراتب بهشتیان

قبل ازین که حالت تکلیف و مشکلات خانه را قرانت نمودی در مقابل او خانه دیگری هم هست به خانه اولی نام جهنم داده شده و به خانه دیگری نام جنت است. از هر شخصی که این خانه بماند بر خانه دیگری منتقل می گردد که او یا جهنم و یا جنت می باشد لهذا سزاوار و مناسب است که بخاطر نجات یافتن از او در دلهای خود فکر و تأمل نمایم که چطور و به چه ترتیب از او نجات یابیم در دل خوف الله عز و جل را پیدا کنیم و در باره نعمتهای متداوم جنت فکر کنیم و امید رحمتهای الله عز و جل را داشته باشیم که الله عز و جل ما را هم مستحق جنت بگرداند چنانچه بایندگان صالح خود وعده نموده است. در چهره های جنتیان اثر خوشحالی نعمتهای داده شده از جانب الله عز و جل می باشد شراب ظهور در دست شان می باشد و به منابر یاقوت سرخ نشسته می باشند از طرف بالا سایه بان های ساخته شده است از لوء لوء سفید می باشد. فرش ایریشمی سبز در زیر قدم ها هموار می باشد بر لب های جوی های شراب و عسل تکیه زده می باشند در پیرامون شان حور و غلمان می باشند. تاج های لوء لوء و مرجان بر سر شان می باشد در قصر های ساخته شده از یاقوت زندگی می کنند و در مقام امن می باشند در میان چشم ها دریاها باغ ها نشسته اند دیدار رب کریم را می کنند از چهره های شان آثار نعمتهای پروردگار از دور می درخشند. آنها بندگان عزیز پروردگار می باشند. آنها همیشه در این جنت زیبا و قشنگ زندگی می کنند برای شان غم و خوف نمی باشد از ترس مرگ در امان می باشند. غذای لذیذ جنت زعفران می باشد به تپه های کافور می نشینند و بالای شان باران عطر گلهای می شود در گلاس های نقره که از لوء لوء است و به یاقوت و مرجان مزین گشته شده آب آورده می شود در بعضی گلاس ها طوری صفا می باشد که از بیرون آب به نظر می آید این گلاس ها در دست های خادمانی می باشد که زیبایی چهره شا خیلی زیاد می باشد تعجب به کسی است که به جنت و نعمت های جنت ایمان دارد مگر باز هم با خانه محبت می کند که بالاخره زائل می گردد و عیش و زندگی او ختم نمی گردد به الله عز و جل قسم اگر در جنت صرف از مرگ هم ترس می بود انسان از گرسنگی، تشنگی و حوادث دیگر بی خوف می ماند و اگر در جنت نعمتهای دیگری هم نمی بود باز هم جنت قابل این بود که در مقابل او دنیا باید ترک

گفته می شد و جنت را باید به آن چیزی که فانی و زائل است ترجیح داده می شد. یعنی در مقابل جنت باید به دنیا ترجیح داده نشود.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که نبی کریم صلی الله علیه و آله فرمود: منادی آواز می کند ای ساکنین جنت! شما برای همیشه تندرست زندگی خواهید کرد و هیچ گاه بیمار نمی شوید. و برای همیشه زنده هستید و هیچ گاه برای تان مرگ نمی آید و همیشه جوان می باسند و هیچ گاه پیر نمی شوید و همیشه در عزت و اکرام زندگی می کنید. و هیچ وقت نا امید نمی شوید و همین فرمان الهی است: ﴿ وَتُودُوا أَنْ تَبْلُغُوا أَجَلَ الْجَنَّةِ أُورِثْتُمُوهَا ﴾

ترجمه: و ندا کرده شوند که این بهشتیان است که وارث شده اید آنرا و سبب آنچه میگردید) در عوض اعمال خود.

اگر می خواهید از اوصاف جنت با خبر شوید تلاوت قرآن کریم را کنید زیرا بیان و توحیح پروردگار و ضاحت عمده دیگر دارد. و این فرمان الهی است که: ﴿ وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ... ﴾

جَنَّتَانِ ﴿

ترجمه: و کسی را که ترسیده است از ایستادن بحضور پروردگار خود برای اوست و جنت.

اگر بخواهید سوره واقعه و سوره های دیگری را بخوانید در آن اوصاف جنت هست. اگر می خواهید در احادیث معلوماتی در مورد جنت حاصل نمایند نخست از همه تعداد جنت ها را بیاموزید محمد صلی الله علیه و آله در مورد فرمان الله صلی الله علیه و آله که ﴿ وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ... جَنَّتَانِ ﴾ یعنی در تفسیرش فرموده است که جنت از نقره است و دوهم از طلا تمام ظرف ها و چیزهای مربوطه اش از طلا است در جنت عدن میان مردم و دیدار الله صلی الله علیه و آله صرف پرده کبریا رب العزت می باشد. دروازه های بی شمار می باشد چون مانند انواع کناهان دروازه های دوزخ زیاد می باشد هم چنان طبق انواع مختلف عبادات دروازه های جنت هم جدا و علیحده می باشد چنانچه از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: کسیکه از مال خود در راه الله صلی الله علیه و آله مصرف کرد او از همه دروازه های جنت دعوت خواهد شد دروازه های جنت هشت است: کسیکه نمازگزار

باشد او از دروازه نماز دعوت می شود. روزه دار از دروازه روزه صدقه و خیرات دهنده از دروازه صدقه و خیرات و مجاهد از دروازه جهاد دعوت می گردد.

ابو بکر صدیق رضی الله عنه عرض نمود یا رسول الله صلی الله علیه و آله سوگند که به نزد او هیچ مشکل ندارد که بنده از هر کدام دروازه دعوت کند آیا در مخلوق کسی هم باشد که از همه دروازه ها دعوت گردد. او صلی الله علیه و آله فرمود: بلی. امیدوارم که شما از آنها بوده باشید.

عاصم بن حمزه رضی الله عنه از علی رضی الله عنه روایت می کند که یاد آوری زیادی از جنت نمود ولی از یادم رفته باز فرمود: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا﴾

ترجمه: و رانده شوند آنان که ترسیدند از پروردگار خود بسوی جنت گروه گروه.

زمانیکه آنها به یکی از دروازه های جنت برسند در خستی را می بینند که زیر آن دو چشمه جاری می باشد آنها طبق فرمان الهی به یکی از آنها بروند و آب بنوشند به نوشیدن آب تمام دردها و تکالیف جسم شان ختم می گردد. باز به چشم دیگری می روند و در آنجا وضوء می نمایند. پس از آن بر آنها تازگی نعمت های پروردگار آشکار می گردد. بعد از آن هیچ گاه موی های شان خراب نمی شود و نه با درد سر مواجه می گردند چنانچه آنها تیلی را استعمال کرده باشند. باز آنها به دروازه جنت می رسند بهره دار جنت برایشان می گوید:

یر شما سلامتی باشد شما مسرور شدید لهذا در آن بخاطر زندگی دایمی داخل شوید. زمانیکه به جنت داخل شوند بچه های نورس در گرد شان می آیند و برای شان می گویند: برایت بشارت باشد الله صلی الله علیه و آله برایتان عزت های گوناگون تهیه نموده باز یکی از والدین از جمله زنهای جنتی به حوری می رود و برایش می گوید: فلان شخصی که در دنیا به فلان اسم یاد می شد اینجا آمده است حوران می گوید: آیا تو او را دیده اید؟ او می گوید: بلی من دیده ام او در عقب من می آید او از بسیار خوشی به شوق زیاد در دهلیز ایستاد می شود.

در جنت درجات و مراتبی مختلفی وجود دارد اگر می خواهید درجه اعلی جنت را حاصل نمائید سعی و تلاش کنید که کسی در عبادت از تو سبقت نکند الله صلی الله علیه و آله هم در اطاعت خود حکم مقابله و سبقت کردن یکی از دیگر نموده است. چنانچه الله صلی الله علیه و آله می فرماید: ﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ﴾ ترجمه: (بشتابید بسوی آمرزشی که جانب پروردگار شماست).

و هم چنان فرموده است ﴿ وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَفَّسْ الْمُتَنَفِّسُونَ ﴾ ترجمه: و در آن باید رغبت کند رغبت کنندگان. کار تعجب آور و حیرت کننده این است که اگر همسایه ات در ساختن خانه مال و دولت از تو سبقت کند بسیار افسوس می کند و قلب تو احساس حقیقت می کند در دل تو حسد بوجود می آید مگر افسوس که هیچ گاه در فکر حاصل نمودن جنت نشدی برای حصول جنت اعمال خود را اصلاح کن در جنت مردی خواهد دیدی که در عبادت از تو سبقت کرده باشد در مکانهای زندگی می کند که همه دنیا با او برابر شده نمی تواند

از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که نبی کریم صلی الله علیه و آله فرمود: بدون شک جنتیان در مقامات بلند بخاطری زندگی نمودن طوری باشند که شما در افق شرق و یا مغرب ستاره درخشنده را مشاهده می کنید این بخاطر بلندی درجات میان جنتیان می باشند صحابه کرام عرض نمودند که یا رسول الله! آیا برای پیغمبران هم مقاماتی می باشد؟ که آنجا مردم دیگری رسیدگی کرده نمی توانند؟ او صلی الله علیه و آله فرمود: بلی قسم بذاتی که روح من در قدرت او هست در آنجا مردمی می باشند که به الله تعالی ایمان آورده باشند و تصدیق پیغمبران را کرده باشند او صلی الله علیه و آله فرمود: اصحاب درجات بلند به شما طوری آشکار می گردد که شما از مشرق و یا هم از مغرب ستاره های آشکار شده را مشاهده می کنید. ابوبکر و عمر رضی الله عنهما از جمله همان جنتیان هستند و هر دو آنها خوب هستند.

جابر رضی الله عنه می گوید که محمد صلی الله علیه و آله به ما فرمود: آیا در مورد بالا خانه های جنت به شما چیزی نه گویم؟ مایان عرض کریم بر شما مادران و پدران ما قربان چرا نه یا رسول الله! حتماً بگوید او صلی الله علیه و آله فرمود: در جنت مانند لوء لوء بالا خانه ها هستند و در آن نعمتهای، لذت و خوشی ها هستند که نه آنرا چشم دیده است و نه هم گوشها شنیده است و نه در دلهای کسی تصور آن پیدا شده است. ما عرض کردیم. یا رسول الله! این بالاخانه ها برای چه کسانی باشد؟ او صلی الله علیه و آله فرمود: برای آنانیکه نشر و اشاعت دین را بدوش خود گرفته باشد در وقت شب که مردم خواب باشند نماز می خواند به مردم نان می دهد هر وقت روزه می گیرد. من عرض کردم یا رسول الله! کسی توان پوره نمودن این اعمال را ندارد. او صلی الله علیه و آله فرمود: امی توان این را دارد و تفصیل این موضوع را بیان می کنم شخص که با برادر خود روبرو شد و بر او سلام را گوید گویا او اسلام را نشر کرد کسیکه به اهل و عیال خود به شکم پر نان داد گویا خیرات

کرد کسیکه ماه مبارک رمضان را روزه گرفت و از هر ماه سه روز روزه گرفت گویا او همه عمر و زندگی خود را روزه گرفته کسیکه نماز عشاء را اداء نمود و خواب شد و نماز صبح را با جماعت ادا کرد گویا او تمام شب عبادت کرده بهود و نصاری در خواب ماندند.

نبی کریم ﷺ فرمود: او محلات و قصرهای لوه لوه می باشد در هر محل هفتاد خانه یاقوت سرخ می باشد و در هر خانه (بیت) هفتاد مرد سبز می باشد در هر خانه هفتاد تخت می باشد و بر هر تخت هفتاد دسترخوان می باشد و بر هر دسترخوان زن های خدمت گار می باشد و بر هر دسترخوان هفتاد نوع خوراک می باشد و در هر خانه هفتاد نفر خادم می باشند و مومنان هر صبح به همه دسترخوانها یکجانان می خورند.

باب هفتاد و سوم در بیان صبر، رضا، و قناعت

فضیلت رضا به آیت قرآن کریم ثابت شده چنانچه الله ﷻ فرموده است ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾^۱

ترجمه: خوشنود شد خدا از ایشان و خوشنود شدند ایشان از اوز و هم چنان آیه دیگر است:

﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ﴾^۲ ترجمه: نیست جزای نیکی مگر نیکی.

انتهی احسان این است که الله ﷻ از بنده خود راضی گردد و این مقام زمانی به بنده حاصل می شود که بنده به رضای الله ﷻ راضی گردد. هم چنان ارشاد الله ﷻ است که ﴿وَمَسْكِنٌ طَيِّبَةً فِي جَنَّةٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾^۳

ترجمه: و مسکینهای پاکیزه در باغ های اقامت (پاینده) و رضا الله ﷻ بزرگتر از همه است. الله ﷻ درین آیت رضای خود را از جنت عدن بلند معرفی نموده است چنانچه هر نماز برای ذکر توفیق داده مثلثیکه الله ﷻ می فرماید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾^۴

ترجمه: هر آینه نماز منع می کند از کار بی حیاتی و فعل ناپسندیده و هر آئینه، یاد کردن خدا از همه بزرگتر است.

پس چونکه شان الله ﷻ از نماز بلند تر است. هم چنان رضای الله ﷻ از جنت اعلی و ارفع است. چنانچه در حدیث تشریف آمده است که الله ﷻ بالای مومنان تجلی می کند و می فرماید: از من طلب کنید بنده مومن می گوید: ای الله مایان از شما صرف رضای تان را می خواهیم گویا با وجود حصول کمال فضیلت باز هم رضای الله ﷻ را می خواهند حقیقت این

^۱ (المائدة: ۱۱۹)

^۲ (الرحمن: ۶۰)

^۳ (التوبة: ۷۲)

^۴ (المنکوت: ۴۵)

است که از دیدار الله ﷻ چیزی دیگری بلند تر نیست مگر در وقت دیدار امید رضا الله ﷻ به این سبب است که همین چیز سبب دانمی دیدار است گویا زمانیکه مومنان مراتب و درجاتی بلندی را حاصل کنند و لذت دیدار را بیابند آنها عوض سوالها و خواستههای دیگر دیدار دانمی را مطالبه نمودند و برین دانستند که رضای الهی به طوری دائم سبب رفع شدن حجابهاست الله ﷻ فرموده است: ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾^۱

ترجمه: (و نزد ما زیاده هم هست)

درین مورد بعضی از مفسرین گفته است که مطلب از (لذیذ) این است که الله ﷻ به جنتیان سه تحفه می دهد. اولی این است که به آنها در جنت تحفه داده می شود که قبلاً با آنها در جنت وجود نداشته است چنانچه فرمان الهی است: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾^۲

ترجمه: (پس نمی داند هیچ نفس آنچه را که پنهان گذاشته شده است برای ایشان از روشنی چشمان)

دوم اینکه بر آنها از جانب الله ﷻ سلام داده می شود که این از تحفه سابق بهتر می باشد چنانچه ارشاد الله ﷻ است: ﴿سَلِّمٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ﴾^۳

ترجمه: (برای ایشان سلام است و گفته می شود) گفتنی از جانب رب مهربان)

سوم اینکه الله ﷻ می فرماید: من از شما راضی هستم و این امر از تحائف اولی و دو می

اعلی افضل است چنانچه الله ﷻ می فرماید: ﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾^۴

ترجمه: و رضای الله ﷻ بزرگتر از همه است.)

یعنی از آن نعمتها هم افضل است که آنها حاصل نموده اند پس همین رضای مقدس الله ﷻ است که آنها حاصل نموده اند پس همین رضای مقدس الله ﷻ است که ثمره جستجوی رضای بنده می باشد. در احادیث هم ذکر فضیلت رضا بیان شده است.

چنانچه از نبی کریم ﷺ روایت شده است که او ﷺ از طائفه مجموع صحابه کرام پرسید شما کی هستید؟ آنها گفتند مومنان او ﷺ فرمود: نشان ایمان شما چیست؟ آنها گفتند: ما بر

^۱ (ق ۱۳۵)

^۲ (السجدة ۱۷)

^۳ (یس ۵۸)

^۴ (التوبة ۷۲)

مصائب صبر می کنیم و در وسعت شکر الله ﷻ را ادا می نمایم و بر قضا الله ﷻ رضایت می داریم او ﷻ فرمود: به الله ﷻ سوگند یاد می کنم که شما مومن هستید.

فرمان نبوی است که علما حکما به اساس فقه آنها نزدیک به این شدند که پیامبر شوند. در حدیث شریف است که برای آنان بشارت است که هدایت اسلام نصیب شان شده و به روز عادی شان راضی شدند.

ارشاد نبوی است: کسیکه از الله ﷻ به رزق عادی راضی شد الله ﷻ از اعمال او راضی می گردد. زمانیکه الله ﷻ از بنده راضی گشت او را در امتحان می اندازد اگر صبر کرد الله ﷻ او را دوست می گیرد و اگر او به امتحان راضی شد او را در بندگان خاصی خود شامل می سازد.

ارشاد نبوی است وقت که روز قیامت بیاید الله ﷻ به یک طائفه از امت من بالها دهد آنها را مستقیماً از قبرهای خود به جنت می آیند از نعمتهای جنت لذت می گیرند و در هر جای که بخواهند می روند فرشتگان از آنها می پرسند آیا شما حساب داده اید؟ آنها می گویند: بایان حساب نداده ایم فرشتگان می پرسند آیا شما جهنم را دیده اید؟ آنها می گویند: مایان هیچ ندیده ایم باز فرشتگان می پرسند آیا شما جهنم را دیده اید؟ آنها می گویند: ما یان هیچ ندیده ایم باز فرشتگان می پرسند شما است کسی هستید آنها می گویند ما امتیان محمد ﷺ هستیم. فرشتگان می گویند شما را سوگند به الله ﷻ می دهیم و از شما می پرسیم که شما در دنیا کدام اعمال را انجام می دادید؟

آنها می گویند مایان دو عادت داشتیم که به سببش تا به این مرتبه و منزلت رسیدیم و بر ما فضل و رحمت پروردگار شد. فرشتگان می گویند: چه عادت بود؟

آنها می گویند: زمانیکه به تنهایی گناه می کردیم شرم و خجالت بر چهره ما می شد. و گناهی علنی را هیچ مرتکب نمی شدیم مایان به رزق عادی الله ﷻ راضی بودیم فرشتگان که این سخنان را شنویدند برای شان می گویند برایتان همین عوض مناسب بوده.

این سخنان را شنویدند برای شان می گویند برایتان همین عوض مناسب بوده. محمد ﷺ فرمود: ای فقراء اگر شما در اعماق قلب به داد الله راضی شوید ثواب فقرتان را خواهید یافت ورنه حاصل کرده نمی توانید. در داستانهای موسی ﷺ می آید که بنی اسرائیل به او ﷺ گفتند: که از الله ﷻ در مورد عملی پرسان کن که به اساس او از مایان راضی شود موسی ﷺ به الله ﷻ عرض کرد که ای الله ﷻ! عرض آنها را شنیدی که آنها چه گفتن؟ الله ﷻ فرمود: ای موسی! به آنها بگو که آنها به داد من اگر کم باشد یا زیاد راضی گردند من از آنها راضی می شوم.

الله ﷻ در قرآن کریم از نود بار زیاد ذکر صبر را کرده است. اکثراً درجات و حسنات را به صبر منسوب نموده است و آنها را ثمرات صبر محسوب کرده اند. برای صابران انعامانی را مقرر نموده است که برای دیگران مقرر نکرده است. چنانچه ارشاد الله ﷻ است: ﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَهْتَدُونَ﴾ (۱) ﴿۳۱﴾

ترجمه: این گروه برایشان است عنایات از جانب پروردگار شان و مهربانی و این گروه ایشان راه یافتگان اند)

لهذا ثابت گردید که هدایت، رحمت و صلوات هر سه صرف برای صابران مخصوص گردیده شده است.

فرمان نبوی است که صبر نصف ایمان است. او ﷺ فرموده است: چیزی کم که با همراهی صبر و یقین پخته حاصل کرد و از آن برخی کم برای شخصی داده شود و از او عبادت شب و روزه های نقلی روز بماند هیچ باکی ندارد.

این امر باید واضح باشد و از او عبادت شب و روزه های نقلی روز بماند هیچ باکی ندارد. این امر باید واضح باشد که مطلب از عبادت و روزه عبادات روزه نقلی است نه فرضی. به رزق و روزی عادی صبر و قناعت نمودن شما برایم از آن بسیار محسوب است که هر یکی از شما همراهی اعمال کامل خود بیاید، لیکن من خوف دارم که بعد از من دنیا برای شما بازمی گردد. پس شما یکی دیگر را دوست نپندارید و به این سبب فرشتگان هم شما را بد می بینند. کسی که صبر کرد و امید ثواب نمود او ثواب کامل خود را حاصل کرد باز او ﷺ این آیت شریف که ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ﴾ (۲) ترجمه: آنچه نزد شماست تمام فانی شود و آنچه نزد خداست پاینده است و بد هم صابران را مزد ایشان).

از جابر ﷺ روایت است که از نبی کریم ﷺ در مورد ایمان پرسیده شد، او ﷺ فرمود: ایمان اسم صبر و سخاوت است و فرمود: که صبر از گنج های (خزانه) جنت است باری از او ﷺ پرسیده شد که ایمان چیست؟ او ﷺ فرمود: صبر است این سخن پیامبر ﷺ مانند آن سخنی است که فرموده بود: صبح و قوف بر عرفه است یعنی وقوف عرفه رکن مهم حج است.

(البقرة ۱۵۷)

(النحل ۹۶)

روایت است که الله ﷻ به داود علیہ السلام وحی فرستاد که اخلاق خود را طبق اخلاق من بسازید یکی از اخلاق من این است که من صبور هستم.

عطاء رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از عبدالله بن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت کرده است که محمد ﷺ به انصار تشریف آورده فرمود: آیا شما مومن هستید؟ آنها خاموش شدند عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گفت بلی یا رسول الله! او رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فرمود: علانم ایمان تان چیست؟ و او رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عرض نمود، مایان در وسعت مال شکر الله ﷻ را می نمایم، و بر مصائب صبر می کنیم، بر قضای الله ﷻ راضی هستیم. او رَضِيَ اللهُ عَنْهُ که این سخنان را شنوید فرمود: به رب کعبه سوگند میخورم که شما مومن هستید.

ارشاد نبوی است که صبر کردن بر چیزهای ناشایسته که آنرا دوست ندارید چیزی خوب است.

عیسی علیہ السلام فرمود تا زمانی چیزهای مطابق میل تان حاصل کرده نمی توانید تا به چیزهای بد و خلاف میل تان صبر ننمائید. هم چنان فرمود: اگر صبر انسان نمی بود بسیار مهربان خواهد بود. الله ﷻ صابران را دوست دارد.

در آخر دو حدیث در مورد قناعت تقدیم می کنیم محمد ﷺ فرموده است؟ (قناعت خزانه است که هیچگاه فناه نمی شود. کسیکه قناعت کرد معزز شد و کسیکه طمع کرد ذلیل گردید. همچنان او رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فرموده است:

قناعت خزانه است که هیچگاه فناه نمی شود. درین مورد به نوشته های قبلی مراجعه

کنید.

باب هفتاد و چهارم در بیان فضیلت توکل

الله ﷻ فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾

ترجمه: هر آینه خدا ﷻ دوست می دارد توکل کنندگان را

این مقام والا و بلند از کسی خواهد بود که متوکل از محبت پروردگار برخوردار بود؛ باشد پس با کدام شخصی که محبت الله ﷻ باشد او کامیاب و موفق است زیرا که محبوبان عذاب می شود و نه هم تعبید می گردد.

در احادیث شریف هم فضیلت توکل بیان گردیده است. از ابن مسعود ﷺ روایت شده است که محمد ﷺ فرمود: من همه امتها را در موقع صبح در حالت اجتماع در مکه مکرمه دیدم و امت خود را هم دیدم او تمام فراز و فرود را گرفته بود و تعداد و چهره های گوناگون آنها مرا حیران کرد بزرایم گفته شد آیا تو خوشحال راضی هستی؟ من گفتم: بلی باز برایم فرمود: با آنها هفتاد هزار مردم بدون محاسبه داخل جنت می شود از محمد ﷺ پرسیده شد اینها کی ها خواهند بود که بدون حساب داخل جنت می شوند؟

نبی کریم ﷺ فرمود: آنانی که بدنهای خود را داغ نمی کنند، بد فالی و نیک فالی نمی کنند، سخنان کسی را بوجه سری (جاسوسی) نمی شنوند و به رب خود توکل می کنند. عکاشه ﷺ ایستاد شد و عرض نمود: ای رسول الله ﷺ! برایم دعا کنید که از جمله آنها شوم او ﷺ فرمود: ای الله ﷻ عکاشه را از جمله آنها بشمارید.

باز یک صحابی دیگری ایستاد شد و عرض نمود ای نبی الله ﷺ! برایم دعا کنید که از جمله آنها شوم او ﷺ فرمود: عکاشه از شما سبقت کرد.

فرمان محمد ﷺ است که اگر به معنای درست توکل می کردید الله ﷻ شمارا مانند پرندگان رزق می داد که صبح به شکم گرسنه می روند و شام به شکم پر می آیند.

ارشاد نبوی است: که کسیکه ارتباط خود را صرف با الله ﷻ محکم نماید الله ﷻ در هر مشکل برای وی کفایت می کند و از راه ها برایش رزق و روزی تهیه می کند که در ذهن او نبی آید و کسیکه به دنیا توکل کند الله ﷻ او را به دنیا می سپارد.

ارشاد نبوی است کسیکه می خواهد از همه مردم صاحب مال فراوان گردد برایش سزاوار است که به عوض رزق موجوده بر آن رزق اعتماد نماید که هسرای الله ﷻ است.

روایت است زمانیکه خانواده محمد ﷺ گرسنه می بود. محمد ﷺ برایش می فرمود: نماز بخوانید پروردگارم برای من همیشه حکم کرده است: الله ﷻ می فرماید: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾

ترجمه: حکم کن اهل خانه خود را به نماز و خود نیز بر آن قایم) (صابر) باش.

ارشاد نبوی است کسیکه جادو کرد و بر جسم داغ نمود او توکل نکرد. روایت است زمانیکه ابراهیم ﷺ به آتش انداخته می شد جبرائیل ﷺ برایش فرمود: آیا برایم کدام ضرورتی دارید؟ ابراهیم ﷺ فرمود: برایت حاجت ندارم. ابراهیم ﷺ آن عهد خود را کامل کرد که بخاطر نداشتن او در آتش گرفته می شد و او می فرمود: برایم رب من کافی است و او کارساز خوبی است.

الله ﷻ به این گفتار او این آیت شریف را نازل کرد که: ﴿وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى﴾

ترجمه: و صحیفه های. ابراهیم وفادار بود.

الله ﷻ به داود ﷺ وحی فرمود: که ای داود! هر بنده ام که دامن مرا بگیرد و دامن مردم دیگر را ترک نماید و برای وی مانند آسمان و زمین تکالیف و مشقات بیاید همه آنها را دور می کنم و راه نجات را بر او استوار می نمایم.

سعید بن جبیر رضی الله عنه می فرماید: مرا گزدم گزید مادرم مرا قسم داد که برای دم به کسی بروم جادوگر دست سالم مرا گرفته و این آیت شریف را تلاوت کرد: ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَىٰ الْعَلِيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾

ترجمه: و توکل کن بر آن زنده که هر گز نمی میرد.

^۱ اطله (۱۳۲)

^۲ النجم (۰۳۷)

^۳ الفرقان (۰۵۸)

باز برایم گفت: پس از شنیدن این آیت برای هیچکس مناسب نیست که بدون الله عز وجل پناه دیگری جستجو نماید. برای یک عالم در خواب گفته شد کسیکه بر الله عز وجل اعتماد کرد او رزق خود را جمع آوری نمود. بعضی علماء گفته اند:

حصول رزق حلال مقرر شده باید ترا از اعمال فرض غافل نسازد. زیرا که بر این اساس آخرت تو خراب می شود و برایت همان رزق می رسد که بر تو مقرر شده باشد.

یحیی بن معاذ گفته است که بدون خواست و سستی انسان آمدن رزق بر او بر این سخن دلالت می کند که برای رزق حکم سستی بنده داده شده است.

ابراهیم بن ادهم رحمته الله می فرماید: من از یک راهب پرسیدم از کدام جا خوراک خود را بدست می آوری؟ او برایم گفت: مرا درین مورد علم نیست از الله عز وجل بپرس که او از کدام جای برایم رزق می دهد.

هرم بن حبان به اویس قرنی گفت مرا به کجا اعزام می کنی؟ او به طرف شام اشاره نمود و هرم گفت: آنجا زندگی ام چطور خواهد بودم اویس قرنی برایش گفت: به آن قلب هلاکت و نابودی باشد که بر الله عز وجل اعتماد ندارد و این نوع قلب در شرک افتیده است به چنین دلها نصیحت کدام فائده رسانیده نمی تواند.

زاهدی گفته است از زمانیکه به این امر راضی شده ام که کار ساز و مشکل کشا برای همه کارهایم الله عز وجل است پس برایم راه کامیابی و موفقیت حاصل گردیده.

باب هفتاد و پنجم در بیان فضیلت مسجد

الله ﷺ فرموده است که: ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾
ترجمه: جز این نیست که آباد می کند مساجد الله ﷺ را کسیکه یقین کرده به الله ﷻ و روز قیامت.

حدیث نبوی است کسیکه بخاطر رضای الله ﷻ مسجد را آباد ساخت اگر که او مانند
آشیانه کبوتر هم باشد الله ﷻ به او در جنت خانه می سازد. ارشاد نبوی است. کدام شخصی از
بیان شما که با مسجد محبت دارد الله ﷻ با او محبت دارد.

ارشاد نبوی است که زمانیکه به مسجد داخل شدی قبل از نشستن دو رکعت نماز را
بخوانید. ارشاد نبوی است که: نماز کسی هم جوار مسجد باشد. بدون مسجد در جای دیگر
جائز نیست.

ارشاد نبوی است. که کدام شخصی از میان شما تا که بر جای نماز خود نشسته باشد
فرشتگان بر او دعای مغفرت طلب می کنند و می گویند که: ای الله ﷻ! برین سلامتی نازل کن
ای الله ﷻ! بر او رحم کن ای الله ﷻ! گناهانش را معاف کن این دعاها تا زمانی جاری می باشد
تا او با کسی دیگر گفتگو نکند و ما هم از مسجد بیرون نرود.

ارشاد نبوی است: که در زمانه آخر در امت من مردمی خواهد بود که به مساجد می آیند
و در آن سخنان دنیوی می گویند داستانهای محبت می گویند با آنها نشینید آنها به الله ﷻ
کدام ضرورتی ندارند.

فرمان نبوی است که این ارشاد الله ﷻ در بعضی کتابهای الهی موجود است که: مساجد
بر روی زمین خانه های من است و کسانی که در تعمیر و آبادی آن سهم می شوند آنها ذاکرین
من است بشارت است بر آنانیکه در خانه خود وضو کند سپس برای زیارت من به خانه ام می
آید لهذا بر ما حق است که بر زانرم عزت و وقار بدهم.

مکاشفة القلوب

ارشاد نبوی است تا که چنین شخصی را مشاهده می کنید که او عادت آمدن به مسجد دارد بر ایمان او شهادت بدهید گفته سعید بن المسیب رضی الله عنه است که: کسیکه در مسجد می نشیند گویا او در مجلس الله صلی الله علیه و آله می نشیند لهذا برای او مناسب است که بدون سخن نیک دیگر را نگوید.

در حدیث شریف این هم آمده است که در مسجد سخنان دنیوی حسنات را طوری ناپرد می کند که حیوانات نباتات و گیاه را می خورند و او را ختم می کنند.

قول انس بن مالک رضی الله عنه است کسیکه در مسجد شمع روشن نماید تا که روشنائی چراغ باشد حاملین عرش و همه فرشتگان برای او دعای مغفرت می کنند. علی رضی الله عنه فرموده است: زمانی که کدام شخصی می میرد (فوت می شود) جای نماز و آن مکانی آسمان که حسنات او بالای می رود بر او گریان می کند باز محمد صلی الله علیه و آله این آیت شریف را که: ﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْتَظِرِينَ﴾

ترجمه: پس گریه نکرده به فرعونیان آسمان و زمین و نه بودند مهلت داده شدگان تلاوت کرد یعنی زمانیکه این چنین شخصی بمیرد که جای نماز ندارد

قول ابن عباس است که: بر موت شخص نماز گذار چهل روز زمین گریه می کند عطاء خراسانی رضی الله عنه می گوید: بر کدام قطعه زمینی که بنده سجده می کند روز قیامت آن مکان بر عمل او گواهی و شهادت می دهد و در وقت مردن او آن جای گریان می کند

حضرت انس رضی الله عنه گفته است بر کدام حصه زمین که نماز خوانده می شود و یا هم ذکر الله صلی الله علیه و آله می شود این حصه زمین بالای حصص دیگری زمین افتخار می کند و از بالا زمین هفتم احساس مسرت و خوشی می کند زمانیکه یک بنده بر کدام زمین نماز می خواند او زمین بالایش می بالد این هم گفته شده هر طائفه که بر کدام حصه زمین قیام کند آن قطعه زمین بر او سلامتی و یا هم لعنت می فرستد.

باب هفتاد و هشتم

در بیان ریاضت صحابه کرام

این سخن باید در ذهن جای گزین گردد که الله ﷻ کدام وقت خیر و فلاح بنده را
 او هیچ نوع گناه پوشیده نمی شود زمانیکه بر عیب خود بداند علاج او برایش آسان میگردد
 لکن اکثر جاهلان از عیوب خود ناخبر می باشند گناه اندکی دیگران را می بیند ولی گناهان
 بزرگ خود را نمی بیند شخصیکه میخواهد بر عیوب خویش خبر شود برایش چهار طریق
 وجود دارد:

طریقه اول: صحبت عالم زاهد است که از عیوب خود با خبر باشد از خواهشات بدنی
 نفسانی خود کما حقہ واقف و با خبر باشد او را حاکم نفس خود بگردانید و در عبادات
 هدایات او را بپذیرد.

طریقه دوم: در مجالس دوستان بشینید که صادق و صاحب بصیرت و بیدار باشد او را
 محافظ نفس خود بگردانید تا آن دوستان در افعال و حالات تان نظر اندازی کند در آنکه
 کدام عیوب ظاهری و باطنی ببیند از آن خبر دهد و همین طریقه علماء و بزرگان بود عمر
 بفرماید: از عیوبم با خبر سازی. وی در مورد عیوب خویش از سلیمان
 پرسان میکرد وقتیکه او را می دید می پرسید که آیا در من عیوب را دیده اید که مورد پسند تو نباشد
 سلیمان معذرت خواست ولی عمر خیلی زیاد اصرار ورزید سپس آن
 فرمود: برایم معلوم گردیده که تو بر یک نوع دسترخوان دو غذا میخوری و از طرف شب دو جوهر
 لباس داری؟

عمر فرمود: آیا ازین علاوه عیوب دیگری را هم دیده اید آن
 در پاسخ گفت: نه
 خیر عمر فرمود: من همین کارها را ترک کردم حذیفه
 می فرماید: مرا بگوید که آیا در
 من کدام علایم منافقت پیدا نمی شود؟ با وجودیکه صاحب مرتبه خیلی بلندی بود باز هم از
 اصلاح و سرزنش نفس خود غافل نبود.

حذیفه در باره منافقان صاحبان سیر رسول الله ﷺ بود شخصیکه صاحب عقل زیاد
 باشد ولی از تکبر خودداری میکند و از سرزنش نفس خود غافل میباشد با کسی دوستی
 نکنید که از عیوب تو چشم پوشی میکند و برایت نمی گوید و تو را در تاریکی نگهداری

میکند و همچنان به آن شخص هم دوستی نکنید که حاسد و مطلب پرست باشد. شاید حسنت تو را در چهره عیوب بر شما آشکار سازد و با چنان چشم پوشان دوستی نکنید که قبائح و بدی های تو را نیک میگوید.

زمانی که داؤد طانی از مردم گوشه نشین شد کسی از او پرسید؟ با مردم نشست و برخاست را چرا ترک کرده اید؟

آن رحمه الله گفت: با مردم چطور ارتباطات خود را حفظ نمایم که عیوب مرا می پوشانند. مردم دین دار همیشه این آرزو را میکردند که مردم آنرا از عیوب شان با خبر سازند ولی مایان در جالت قرار داریم که کسی که عیوب ما را آشکار میکند و نصیحت میکند آنرا دشمن خود می پنداریم و همین کار ایمان مایان را ضعیف میسازد زیرا سخنان بد انسان را مانند مار و گژدم میگزرد اگر کسی ما را بگوید در لباس تان گژدم هست احسان او را می پذیریم و از او تشکر میکنیم و تلاش کشتن او را میکنیم و تلاش میکنیم که جان خود را حفظ کنیم در حالیکه تکلیف او صرف به بدن محسوس می شود و درد و الم آن از دو و یا سه روز زیاد نمی باشد. لیکن تکلیف عادت های قلب در عمق آن باقی میماند اگر برای دایم نماند باز هم تا هزارها سال سزا و تکلیف و مشقت را احساس میکنیم سخن دوم اینست که به عوض شنیدن نصیحت ناصح و فکر اصلاح کردن خود به او دشمنی و عداوت میکنیم و برایش میگویم که خودتان شخصی خوبی نیستید فلان و فلان کار را انجام داده اید به اساس عداوت و دشمنی با سخنان نیکو اش به سبب ارتکاب گناهان خودمان قلب مایان از سنگ هم سخت و شدید گشته است.

طریقه سوم: عیوب خود را از دشمنان خود بشنوید زیرا نگاه کردن دشمن هر عیب را آشکار می سازد انسان عاقل از ذهن دشمن خود عیوب خود را می شنود از آن دوست که از عیوب آن چشم پوشی میکند بسیار بهره ای بدست میآورد که تعریف و توصیف او را می بکند و یا عیوب شان را می پوشاند ولی افسوس اینکه طبیعت انسان سخنی دشمن را از حسد و عداوت می شمارد لیکن مردم هوشیار و دانا از سخنان دشمنان خود درس و عبرت می گیرند و تلافی عیوب خود را نمی کنند.

طریقه چهارم: با مردم نشست و برخاست نماید افعال کدام مردم که خوش تان آید آن را عملی نماید و کدام افعال را که بد می بینید در آن باید فکر نماید در جای محفوظ میماند

که عیوب خویش را هویدا سازی زیرا که مومن برای مومن دیگر آئینه است لهذا در آئینه دیگران خود را نگاه کنید.

از عیسی علیه السلام پرسیده شد که شما را کی آداب تعلیم داد؟ آن علیه السلام فرمود مرا کسی آداب تعلیم نداده بلکه جاهلیت جاهلان را دیدم و از آن خود داری کردم شخصیکه طیب حاذق را پیدا نماید بر او لازم است که به او بشیند زیرا او شخصیت است که او را از بیماریها نجات میدهد و از امراض مهلک نجات میدهد که بر طرف هلاکت روان کرده است. اگر چنین طیب حاذق را پیدا نکردی باز هم بر تو لازم است که ایمان و تصدیق قلبی ات ختم نگردد ما تقلید قرآن شخصی را می کنیم که قابل تقلید باشد زیرا که مانند علم ایمان هم درجات دارد و علم بعد از ایمان حاصل می شود چنانچه فرمان الهی است: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾

ترجمه: تا بلند کند خدا آنانی را که ایمان آورده اند از شما و آنانی را که عطا کرده شده علم درجات.

لهذا کدام شخصیکه بر این حقیقت فهمید که ترک کردن خواهشات نفسانی و مخالفت به آنرا راه مستقیم بسوی الله جل جلاله است او از مومن است زمانیکه کدام شخص از کمک کنندگان شیطان خود که سابقا یاد آور شدیم خبر می شود و از جمله همان اشخاص است که الله جل جلاله به آنها علم داده است و برایش وعده نیکی کرده است و کدام شخصیکه با در نظر داشت این امور حقیقت دین را می شناسد و محکم کردن ایمان را میخواهد مرتبه او بلند تر است فرمان الله جل جلاله است که: ﴿وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ﴾

ترجمه: و باز داشت نفس را از خواهش پس بیشک جنت یگانه جای اوست. ارشاد نبوی است که مومن در مصائب مبتلا میشود مومن به او حسد میکند و منافق به آن عداوت میکند کفار سعی قتل کردن آنرا میکند و شیطان تلاش گمراه کردن دارد و نفس با او جنگ میکند لهذا ثابت گردید که نفس دشمن جنگی است با او مقابله کردن ضروری است. روایت است که الله جل جلاله به داود علیه السلام وحی فرستاد که ای داود! خودت و پیروانت از فرمانبرداری خواهشات بترسید زیرا که دل در خواهشات غرق میباشد و عقل او از من دور

می شود عیسی علیه السلام فرمود: برای آنانیکه بخاطر نعمات آخرت از چشم پوشیده است خواهشات چیزی ها ظاهری را ترک کرد بشارت است. محمد صلی الله علیه و آله بر آن مجاهدین که از جهاد آمده بودند خیر مقدم گفت و برایشان فرمود: شما از جهاد اصغر به سوی جهاد اکبر آمده اید.

عرض شد که یا رسول الله صلی الله علیه و آله جهاد اکبر چیست؟ حضور صلی الله علیه و آله فرمود جهاد با نفس خود است. فرمان نبوی است مجاهد کسی است که در عبادت الله جل جلاله با نفس مقابله نماید قبول سفیان ثوری است که من بدون نفس خود علاج مشکلات چیزی دیگر را ننمودم احياناً آنرا از فایده و احياناً آنرا در زیان دیدم قول حسن رضی الله عنه است که نفس از حیوان سرکش زیادتر به مهار شدن ضرورت دارد. قول یحیی بن معاذ رضی الله عنه است که مقابله نفس را با شمشیر ریاضت کنید.

انواع ریاضت چهار چیز است اول: خوراک کم دوم خواب کم، سوم صرف در وقت ضرورت سخن گفتن چهارم تحمل نمودن تکالیف. همه مردم به خوراک، شهوت از بین میروند به خواب کم اراده پاک میگردد. به گفتن کم سلامت حاصل میگردد به تحمل تکالیف انسان به مراتب عالی میرسد آن رَکْعَةُ اللَّهِ فرمود: دشمن سه چیز است دنیا، شیطان و نفس. دنیا را ترک کن و از آن خود را محفوظ بدارید.

با شیطان مخالفت کنید و خواهشات را ترک کنید به این امر از شر شیطان حفاظت می یابید قول حکیم است که نفس شخصیکه به او غالب آید با محبت شهوات مبتلا میگردد و در زندان شهوات قید و بند می شود ریسمان او در اختیار خواهشات او می باشد به هر جایکه میخواهد به آن روان می کند و قلب او را از همه فواید و لذایذ دنیوی محروم می سازد.

جعفر حمیدی میگوید علماء و حکماء را به این امر متفق دیدم که بدون ترک کردن نعمات دنیوی حصول نعمات اخروی حاصل نمی گردد.

گفته ابو یحیی الوارق است کدام شخصیکه خواهش و آرزوی اعضای خود پوره کرد گویا او در قلب خود بذر ندامت زرع نموده است.

و هیب ابن الورد رضی الله عنه گفت: کدام چیزیکه از قوت لایموت زیاد باشد او شهوت است کسیکه خواهشات دنیوی را اختیار نمود او برای رسوای و شرمنده گی آماده شد.

حکایت است: زمانیکه زلیخا خانم عزیز مصر یوسف علیه السلام را در لباس پادشاه مصر مشاهده کرد در آن زمان زلیخا به مقام بلندی نشسته بود یوسف علیه السلام تقریباً با دوازده هزار نفر دولتی عبور می کرد زلیخا گفت: پاک است ذاتکبه به اساس گناهان پادشان را غلام می سازد و همین جزای مفسدین است صبر و تقوی از بزرگان پادشاهان ساخته است.

جنید رغم الله گفته است که باری از خواب شب بیدار شدم و عبادت را آغاز کردم ولی لذت در عبادت حس ننمودم اراده کردم که دوباره خواب شوم لیکن خوابم رفته بود. نشستم ولی باز هم سکون و اطمینان نه یافتم بیرون رفتم در راه شخصی را مشاهده نمودم که خود را در کمپل پیجانیده افتیده است زمانیکه او آواز قدمهای مرا شنید گفت: ای ابو القاسم به طرف من بیاید در پاسخ او گفتم بدون کدام دعوت بیایم؟ او گفت: بلی من به الله جل جلاله خواست کرده بودم که در قلب تو برایم حرکت پیدا گردد. من گفتم الله جل جلاله همین طور کرد بگو چه ضرورتی داری؟ او برایم گفت علاج بیماری نفس چیست؟ من در پاسخ گفتم زمانیکه خواهشات نفس را ترک گوی او با خود گفت شنیدی که من قبلاً هفت بار برایت گفته بودم لیکن تو بدون سخن جنید از شنیدن سخن شخص دیگر ابا ورزیدی الآن شنیدی یا خیر که جنید چه گفت: باز ازین رفت.

کسی از عمر بن عبدالعزیز پرسید من چه وقت سخن بگویم: او برایم گفت: زمانیکه آرزوی خاموش داشته باشد: او پرسید چه وقت ساکت شوم آن علیه السلام در جواب فرمود: زمانیکه در قلبت آرزوی گفتگو داشته باشید. قول علی علیه السلام است که کسیکه آرزو و شوق جنت دارد وی باید از خواهشات دنیوی کناره گیری نماید.

باب هفتاد و هفتم

در بیان تعریف ایمان و بدی منافقت

بدانید که ایمان اسم تصدیق و حدانیت الله ﷻ و تائید و تصدیق احکام آورده شده بواسطه پیامبران علیهم الصلاة و السلام و اسم مجسوعه اعمال است الله ﷻ می فرماید: ﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ؕ وَلَتَبْلُغَنَّ لَهُمُ الصَّدِيقَاتُ ﴾ (۱)

ترجمه: جز این نیست که مومنان کامل آنان اند که یقین کردند به الله ﷻ و رسول ﷺ او باز شک نیاوردند و جهاد (کوشش) کردند به مالهای خود و نفسهای خود در راه الله ﷻ آن جماعه ایشان اند راستان.

در آیت شریف آمده است که ﴿ وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ ﴾

ترجمه: و لیکن (نیکی عظیم نیکی کسی است) که ایمان آرد به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب ها و پیغمبران.

الله ﷻ بخاطر ایمان کامل بیست صفات ذکر نموده است مثل پوره کردن عهد صبر کردن بر مصائب. و در آیت شریف دیگر آمده است: ﴿ يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ﴾

ترجمه: تا بلند کند خدا آنانی را که ایمان آورده اند از شما و آنانی را که عطا کرده شده علم درجات.

در آیت دیگر آمده است: ﴿ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتَلَ ﴾

ترجمه: برابر نیست از شما آن که خرج کرد پیش از فتح مکه و مقاتله کرد.

المحجرات (۱۱۵)

البقرة (۱۷۷)

المجادلة (۱۱)

الحديد (۱۰)

فرمان نبوی است که ایمان برهنه است لباس تقوی است و ارشاد فرمود که درجات ایمان اضافه از هفتاد است و پایان ترین آنها چیز تکلیف آور را از راه دور کردن است همین به این دلالت می کند که ایمان کامل با عمل مشروع استزایمان با نفاق و شرک ضمنی باقی نمی ماند پس ضروری است که از او حتماً خودداری شود.

ارشاد نبوی است این چهار خصلت در کسی باشد او منافق خالص است و اگر چه نماز میخواند و روزه می گیرد، و خود را مومن می گوید، در سخن گفتن دروغ میگوید، و زمانیکه جنگ میکند فجور و سخنان نادرست میگوید، وقتیکه وعده میکند به او وفا نمی کند و اگر به نزد او امانت نهاده شود خیانت میکند و در بعضی روایات آمده است زمانیکه وعده میکند آن را می شکند.

از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که دل ها به چهار قسم است:

یکی آن دل است که از خواهشات دنیائی پاک باشد درین قلب شمع معرفت روشنی است و همین قلب مومن است دوم آن دل است که در آن ایمان و نفاق هر دو باشد درین نوع دل ایمان مانند بوته سپند میباشد که به آب صاف نمو میکند و نفاق برایش مانند زخم است که با صدید و خون نجس زیاد می شود از آنها که هر کدام غالب آید همان به قلب تسلط و حکم روایی میکند.

ارشاد نبوی است اکثر منافقان امت من قرا (قاریان) هستند در حدیث است که شرک در امت من از رفتار مورچه بالای که صفا هم پوشیده است.

حذیفه رضی الله عنه می فرماید: در زمان محمد صلی الله علیه و آله به گفتن چنین سخن کسی منافق شمرده میشد که تا روز مرگ خود منافق می بود و من از شما همه روزه این نوع سخنان را می شنوم. قول بعضی علماء است که آن شخص به نفاق بسیار نزدیک گردیده که خود را از نفاق دور و میرا می پندارد.

حذیفه رضی الله عنه می فرماید که امروز از زمانه محمد صلی الله علیه و آله کرده منافقان زیاد موجود است. در آن زمان نفاق خود را می پوشانیدند ولی امروز آنها آشکار میکنند همین نفاق سری ضد ایمان راستین است کسیکه از این خوف میکند آن خود را دور می سازد و آن شخص به این نزدیک می شود که خود را درین بلند نگاه میکند.

به حسن رضی الله عنه گفت مردم میگوید دیگر نفاق ختم گردیده آن صلی الله علیه و آله در پاسخ گفت: اگر منافقان بمیرند تو در راه خوف خواهی کردی یعنی تنها می شوی. اگر نشانه منافقان پیدا گردد

مایان بر زمین رفت و آمد نخواهیم کرد یعنی بخاطر کثرت آنها رفتن و در راه ها محنت خواهد شد.

ابن عمر رضی الله عنهما دید که کسی عقب حجاج بن یوسف سخنان زشت می گفت آن رضی الله عنه فرمود اگر حجاج زنده می بود آیا می توانستی در عقب آن همین قسم بگویی؟ آن گفت نه او رضی الله عنه به او فرمود مایان همین کار را در عصر نبی کریم صلی الله علیه و آله در منافقت حساب می کردیم. نبی کریم صلی الله علیه و آله فرموده است. کدام شخصی که در دنیا دو زبان دارد او روز قیامت هم دو زبان داشته می باشد بدترین شخص کسی است که دو روی دارد. یکی را بر یک روی و دیگری را به روی دیگر میاید (منافقت میکند).

حسان رضی الله عنه گفته است به اساس نفاق زبان و دل با هم اختلاف میکند در حیات سری و علنی اختلاف میباشد در رفت و آمد تفاوت میباشد. راه وردی یکی و راه خروج دیگری میباشد.

کسی به حدیث رضی الله عنه گفت از نفاق می ترسم آن رضی الله عنه گفت اگر تو منافق می بودی از نفاق خوف نمی کردی زیرا که منافق از نفاق بی پروا میباشد. این ملیکه رضی الله عنه می فرماید من یک ۱۴۰ و د روایت دیگر ۱۵۰ صحابه کرام را دیده ام که همه آنها از منافقت در هراس بودند.

روایت است که محمد صلی الله علیه و آله با طایفه از صحابه کرام نشسته بود صحابه کرام شخصی را ستایش زیاد کردند همه صحابه کرام تشنه بودند همان شخص آمد که از رویش قطرات آب می ریخت و پیزار خود را در دست گرفته بود. در میان هر دو ابرو آن علامه سجده هویدا بود صحابه کرام فرمودند این همان شخصی است که ستایش آن کردیم محمد صلی الله علیه و آله فرمود در چهار او برایم اثر شیطان معلوم می شود. آن شخصی آمد با صحابه کرام نشست و به محمد صلی الله علیه و آله سلام داد پیامبر صلی الله علیه و آله برایش فرمود به الله صلی الله علیه و آله شما را سوگند میدهم زمانیکه این مردم را دیدی در قلب نگشت که از آنها بهتر هستی؟ او گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله بالکل همین طور است بعد آن صلی الله علیه و آله در دعا خود فرمود ای الله صلی الله علیه و آله هر آنچه که بر او میدانم و از هر آنچه که بر او نمی دانم طالب عفو و مغفرت می شوم عرض شد که یا رسول الله! آیا شما هم خوف می کنید؟ محمد صلی الله علیه و آله فرمود: چطور بی خوف و هراس باشم در حالیکه قلوب تمام مخلوقات در میان دو انگشت الله صلی الله علیه و آله است به هر سو که بخواهد آنرا منقلب می سازد الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

﴿وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾

ترجمه: و ظاهر شود ایشانرا از الله ﷻ آنچه گمان آنرا نمی داشتند.

در تفسیر این آیت شریف آمده است که آنها اعمالی را انجام داده بودند که بر ظن و هوس شان حسنات بود لیکن درین اعمال آنان درترازوی بدی افتیدند.

حضرت سری سقطی رحمته الله می گوید: اگر شخص داخل باغ شود که در آن هر نوع درخت موجود باشد و در آن درخت انواع پرنده ها هم باشد اگر پرندگان به دیدن او همه به یک آواز بگویند: ای دوست الله ﷻ بر تو سلام باشد قلب او به شنیدن این سخن مطمئن گردد گویا این شخص درحقیقت اسیر و بندی پرندگان شد.

ابو سلیمان الدارنی گفته است: با پادشاهی درگیر شدم (روبرو شدم) او برایم چیزی گفت که باعث خشم من گردید ترسیدم هر دم که او به قتل من امر ننماید ولی از مرگ خوف نکردم مگر ازین هراس کردم که در وقت قتل من این سخن پیش مردم پخش نگردد که من چطور کاری خوب را انجام داده بودم لهذا اراده ترک کردن این عمل شدم. این نفاق است که به اصل ایمان نه بلکه به صفاتی کمال و صدق او در تضاد است.

نفاق بر دو قسم است: اول: آن است که انسان از دین خارج می سازد و او را در کفر داخل می نماید و در زمره مردمی داخل می شود که برای ابد در جهنم باقی خواهد ماند.
دوم: این است که برای مدتی انسان را به جهنم روان می کند و یا هم مراتب بلند و اعلیٰ او را کم می کند از مقام والای صدیقین پایین می افتد و نزول می کند.

باب هفتاد و هشتم در بیان غیبت و نمازت

الله ﷺ در قرآن کریم قباحت غیبت را بیان نموده و غیبت کننده را با شخصی مشابه کرده که گوشت نجس را می خورد چنانچه الله ﷻ می فرماید: ﴿وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَنُحِيَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾^۱

ترجمه: و غیبت نکند بعضی شما بعضی را آیا دوست می دارید یکی از شما که بخورد گوشت برادر مرده خود را این دوست نمی دارد، پس بد بدارید آنرا (پس غیبت را همچنان بد بشمارید).

ارشاد نبوی است که بر هر مسلمان خون مال و عزت مسلمان دیگر حرام است. غیبت عزت می خورد الله ﷻ او را با خون و مال یکجا و مقرون ذکر کرده است نبی کریم ﷺ فرموده است با یکدیگر حسد نکنید بغض ننمایید. فریب ندهید و در عقب یکدیگر غیبت نکنید ای بندگان الله ﷻ در میان خود با هم برادر شوید.

از جابر و ابو سعید رضی الله عنهما روایت است که نبی کریم ﷺ فرموده: از غیبت پرهیز کنید زیرا که غیبت از زنا هم بدتر است بخاطریکه انسان زنا می کند و باز توبه می کند الله ﷻ توبه او را می پذیرد لیکن توبه غیبت کننده تا زمانی پذیرفته نمی شود تا که غیبت کرده شده (کسی که غیبت او را کرده) برایش عفو ننماید.

از انس ﷺ روایت است که نبی کریم ﷺ فرمود: شب معراج به قومی عبور کردم که گوشت چهره های شان را به واسطه ناخون های می کردند پرسیدم ای جبریل! این مردم کی هستند! او فرمود: این مردمی هستند که در دنیا غیبت مردم را می کردند عزت و وقار آنها را زیر پا می کردند.

از سلمان بن جابر ﷺ روایت است که: من در حضور پیامبر ﷺ عرض کردم که ای رسول الله! مرا عمل نیک را نشان بده تا برایم نفع برساند پیامبر ﷺ فرمود: هیچ کاری نیک را حقیر و بی ارزش محسوب مکن اگر که آب بوکه خود را در بوکه (دلو) کدام تشنه بیندازید.

از براء رضی الله عنه روایت است که نبی کریم صلی الله علیه و آله ما را خطاب می کرد و زنانی که در خانه های خود نشسته بودن هم خطاب محمد صلی الله علیه و آله را شنیدند محمد صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! بر زبان ایمان آنان نشوید هر کسیکه در تلاش رسوای برادر خود باشد صلی الله علیه و آله در جستجوی شرم و رسوایی باشد. صلی الله علیه و آله که در جستجوی کدام شخص شود او را در خانه خود رسوا و بی عزت می سازد. روایت است که صلی الله علیه و آله به موسی علیه السلام وحی فرستاد و فرمود: کدام شخصی که بعد از توبه نمودن از غیبت بمیرد او آخرین کسی باشد که داخل جنت می شود و کدام شخص که در حالت غیبت (بدون توبه) بمیرد او نخستین شخصی خواهد بود که به جهنم داخل می شود. از انس رضی الله عنه روایت است: روزی نبی کریم صلی الله علیه و آله به مردم فرمود: روزه بگیرید. و آنها را حکم کرد که بدون اجازه ام افطار نکنید تا که شام شد مردم می آمدند و هر یکی از آنها به محمد صلی الله علیه و آله عرض می کرد که روزه دارم اجازه افطار را بدهید محمد صلی الله علیه و آله به او اجازه افطار می داد. مردم می آمدن اجازه افطار می خواستند. شخصی دیگری آمد عرض نمود یا رسول الله! دو زن از فامیل من هم روزه گرفتند اجازه بدهید تا افطار کنند آنها در حضور تان از آمدن حیا می ورزند محمد صلی الله علیه و آله از او اعراض کرد آن شخص باز پرسان کرد ولی محمد صلی الله علیه و آله باز اعراض نمود. آن شخص باز عارض شد سپس محمد صلی الله علیه و آله برایش فرمود: آنها روزه نه گرفته است آن شخصی چطور روزه دار شده می تواند که تمام روز به خوردن گوشت مردم گزرانیده باشد برو برای شان بگو که روزه تانرا استفراغ کنید آن شخص به زنها رفت و فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله را به آنها رسانید زمانیکه آنها استفراغ کردند از دهن هر کدام شان قطعه های خون خار شد شخص مذکور به خدمت محمد صلی الله علیه و آله حاضر شد و تمام داستان را به محمد صلی الله علیه و آله حکایت کرد محمد صلی الله علیه و آله برایش فرمود: به صلی الله علیه و آله سوگند می خورم اگر این چیز در شکم ها باقی می ماند آتش جهنم آنرا می خورد.

الفاظ روایت دیگری است که زمانی نبی کریم صلی الله علیه و آله از او اعراض کرد اندکی بعد باز حاضر شد و عرض نمود هر دوی آنها نزدیک به مرگ شدند محمد صلی الله علیه و آله برایش فرمود: آنها را به من ارسال کنید وقتیکه آنها آمدند محمد صلی الله علیه و آله به آنها گفت: درین گیلان ها استفراق کنید زن اولی که استفراغ کرد پیاله را از خون و مواد بدبوی (قیح، صدید) پر کرد سپس محمد صلی الله علیه و آله به زن دومی امر استفراغ کردن را کرد او هم مانند زن اولی عمل کرد محمد صلی الله علیه و آله فرمود: آنها به رزق

حلال الله ﷺ روزه گرفته بودند و به چیزی حرام افطار کردند یکی پهلوی دیگری نشسته مشترکاً گوشت مردم را خوردند یعنی غیبت کردند.

از انس رضی الله عنه روایت است که محمد صلی الله علیه و آله برایم خطاب فرمود و در آن بدی و قباحت سود را بیان کرده فرمود: یک درهم از ۳۳ بار زنا کردن بدتر است و از همه انواع سود بدتر و بزرگتر بر عزت یک مسلمان تجاوز نمودن است.

نمامت: این یک صفت خیلی بد است. الله صلی الله علیه و آله فرموده است که: ﴿ هَمَّازٌ مَّشَاءٌ بِنَمِيمٍ ۝۱ ﴾

ترجمه: بسیار عیب گوی برنده چغلی (نمامت)

و بعد از آن فرمود: ﴿ عُتْلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ ۝۲ ﴾

ترجمه: درشت خوی بعد از این همه بد نام.

امام عبدالله بن مبارک رضی الله عنه گفته است: که (زنیم) به ولدالزنا گفته می شود که سخنان را محفوظ نگهداری نمی کند و او به این امر اشاره نمود که کدام شخصی که سر را حفاظت نمی کند و نمامت می کند این عملکردش برین دلالت می کند که او ولدالزنا است زیرا که فرمان الله صلی الله علیه و آله هم اشاره به همین چیز دلالت می کند و کسیکه در دوران حرکت به گردن خود حرکات ناشایسته و غیر موزون را انجام می دهد با و لدالزنا شباهت دارد یعنی کسیکه نمامت را می کند هم با ولدالزنا شباهت دارد و اینجا مطب از (زنیم).

نسبت مدعی بر کذب است: الله صلی الله علیه و آله می فرماید: ﴿ وَيَلُّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ۝۳ ﴾

ترجمه: وای بر هر طعنه زننده عیب جو.

طبق یک قول «همزه» به معنای عام است الله صلی الله علیه و آله می فرماید: ﴿ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ۝۴ ﴾

ترجمه: که بردارنده هیزم است.

اینجا مطلب از حمل نمودن خاشاک نمامت است زیرا که او سخنان را بلند می کند و نمامت به انجام می رساند. در جای دیگر الله صلی الله علیه و آله ارشاد فرموده است که: ﴿ فَحَاتَتَاهُمَا فَلَنُ

يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ۝۵ ﴾

^۱ (القلم ۱۱)

^۲ (القلم ۱۳)

^۳ (الهمزة ۱)

^۴ (المسد ۴)

ترجمه: پس خیانت کردند آن دو زن به آن دو بنده پس دفع نکردند ایشان از آن دوزخ از (عذاب) الله چیزی.

گفته می شود که درین آیت شریف ذکر دو زن آمده است یکی زن لوط علیه السلام بود که قوم لوط علیهم السلام را از مهمانانش مطلع ساخت دومی زن نوح علیه السلام بود که به شوهرش محبوب العواس می گفت: حدیث شریف است که تمام (سخن چین) به جنت داخل نمی شود. در حدیث شریف دیگر آمده است که (قتات) به جنت نمی رود مطلب از قنات تمام است از همه بهترین نزد الله تعالی صاحب اخلاق نیکو است. و از همه بدترین مردمی هستند که نامت می کنند و مردم را در میان خود به جنگ می اندازند و لغزش نیکان را بیان می دارند. نبی کریم صلی الله علیه و آله فرمود: آیا برای تان در مورد مردم بدتر چیزی نگویم؟ صحابه کرام عرض نمودند: حتماً بفرماید یا رسول الله! محمد صلی الله علیه و آله فرمود: آنهایی که در میان دوستان فساد پیدا می کنند و به مردم نیکو و صالح تهمت می بندند یعنی بدترین مردم همانا هستند.

از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: کدام شخصی که بالای مسلمان دیگری شهادت دروغ بدهد او خودش مسکن خود را در جهنم مهیا می سازد. این هم گفته شده که در قبر حصه سوم عذاب به اساس نامت داده می شود.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: زمانکیه الله تعالی جنت را خلق کرد به او حکم کرد که با من صحبت کن جنت گفت: کسیکه داخل جنت گردید او نیک بخت شد الله تعالی فرمود: به عزت و جلال خود سوگند می کنم که هشت قسم مردم داخل جنت نخواهند شد: شراب خور دائمی، زناکار، تمام، دیوث (مرده گاو) رذیل، مخنث، قاطع صله رحم، و آن شخصی که می گوید به الله تعالی عهد می کنم که فلان و فلان کار را انجام نمی دهم ولی وعده خود را پوره نمی کند.

حکایت: از کعب الاحبار رضی الله عنه روایت است که باری بنی اسرائیل دچار قحط گردیدند موسی علیه السلام بار بار دعای باران کرد ولی باران نبارید. الله تعالی به موسی علیه السلام وحی فرستاد که من دعای تو و یارانت را چطور قبول کنم در حالیکه در میان شما تمام (سخن چین) وجود دارد که هنوز هم به عمل خود اصرار می ورزد. موسی علیه السلام عرض کرد یا الله تعالی برای من آن تمام را آشکار کن تا او را از میان خود اخراج نمایم الله تعالی برایش فرمود: خودم

مردم را از نماز منع می کنم پس چطور همین کار را خودم بکنم؟ لہذا همه آنها توبہ کردند و باران بارید.

روایت است: شخص ہفت صد فرسخ سفر طویل و درازی را طی نموده بود و در مجلس دانا و ہوشیاری حضور یافت بہ او گفت: سفر طولانی را انجام دادم و بخاطر پرسیان ہفت چیز پیش تو آمدہ ام، اللہ عزوجلہ شما را علم دادہ است مرا پاسخ دهید کہ آسمان چیست و چیزی ثقیل از آسمان کدام است، زمین و از او وسیع تر چیست؟ سنگ و از او سخت تر چیست؟ آتش و از او گرم تر و باحرارت چیست؟ زمہریر و از او یخ تر چیست؟ بحر و از او زیاد بی نیاز چیست؟ یتیم و از او زیاد حقیر و ذلیل چیست؟

دانا جواب داد: نہمت گفتن بہ پاکدامن و عفیف از آسمان ہا ثقیل و سنگین است حق از زمین وسیع تر است، قلب قانع از دریا ہم بی نیاز است حرص و حسد از آتش ہم گرم است ضرورتی کہ از طرف دوست برآورده نشود از زمہریر ہم سرد است قلب کافر از سنگ ہم سخت تر است، نام کہ عمل ناشیاستہ اش آشکار گردد از یتیم ہم ذلیل می باشد. درین مورد شاعری چہ خوب گفته است:

من نم فی الناس لم تؤمن عقاربه	علی الصدیق ولم تؤمن أفاعیه
کالسیل باللیل لا یدری بہ أحد	من این جاء ولا من این یأتیہ
الویل للعہد منہ کیف ینقضہ	والویل للود منہ کیف ینفیہ

ترجمہ: کدام نام کہ سخن چینی می کند دوستان و محبان او از ماران و گژدم ہا بی خوف و بی ہراس مہندار (یعنی او نماز خود ہم می کند).

او مانند سیل شبی است کہ هیچ کسی نمی فہمد از کجا آمدہ و بہ کجا رسیدہ است. برای آن عہد ہلاکت است کہ این چطور پورہ می کند و برای آن دوستی ہلاکت است او چطور این را نفی می کند.

شاعری دیگر می گوید:

یسعی علیک کما یسعی الیک فلا

تامن غوانیل ذی وجہین کتباد

ترجمہ: آن نام کہ حمایت و کمک ترا می کند همچنان بدیہا و قبائح ترا بیان می کند از فریب دورویہ غافل مشو.

باب هفتاد و نهم

در بیان عداوت شیطان

محمد ﷺ ارشاد فرمود: برای داخل شدن قلب دوجای است یکی جای درون شدن فرشتگان که انسان را به نیکی تحریک می کند برای تصدیق حق ترغیب می دهد لهذا کدام شخص که این امر را در قلب خود محسوس نماید او باید این کار را رحمت پروردگار تلقی نماید. توصیف و تعریف الله ﷻ را بکند.

دوم: مکانی داخل شدن دشمنی است که به فتنه و فساد سوق می نماید و از حق ممانعت می کند کدام شخص که در قلب خود این چیز را احساس کرد او باید از شرارت های شیطان رجیم به الله ﷻ پناه بخواند سپس او ﷻ این آیه کریمه را تلاوت نمود که: ﴿الْشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ﴾

ترجمه: شیطان وعده می دهد به شما تنگدستی را و حکم می کند شما را به بی حیایی (بخل). حسن بصری رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ گفته است: دو نوع فکر در قلب انسان رفت و آمد می کند یکی فکر حق و دوم فکر دشمنی می باشد الله ﷻ بر آنها رحم کند که قصد عزائم خود می کند کدام کاری که برا و از جانب الله ﷻ بنظر می آید او را کامل کند و کدام کاری که از طرف دشمن برایش ظاهر و هویدا گردد او را ترک می کند.

جابر بن عبیده العدوی می گوید: من به علاء بن زیاد در مورد وساوس قلب خود شکایت کردم او برایم گفت: مثال قلب مانند آن خانه است که بر آن دزد تهاجم کند اگر کدام چیز برای بردن دریافت کرد فکر بردن آنرا می کند ورنه بدست خالی از آنجا می رود یعنی کدام قلب که از خواهشات نفسانی خالی باشد بر او شیطان داخل شده نمی تواند زیرا فرمان الهی است که: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ﴾

ترجمه: هر آینه بر بندگان من نیست ترا بر ایشان هیچ حکومت (قدرت).

لهذا هر آن انسان که اطاعت خواهشات نماید او بنده الله ﷻ نه بلکه بنده شهوات گردیده زیرا الله ﷻ بر او شیطان را مسلط می سازد.

الله ﷻ می فرماید: ﴿ أَرَأَيْتَ مَنْ آخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ ﴾

ترجمه: آیا دیدی آنرا که گرفت معبود خویش هوای خود را.

درین آیت شریف به این ناحیه اشاره است که معبود کدام شخصی خواهش او باشد او بنده الله ﷻ نمی باشد ازین سبب عمرو بن العاص به نبی کریم ﷺ شکایت کرد که: یا رسول الله! شیطان در میان من و نماز و قراءت حائل می گردد. او ﷺ برایش فرمود: این شیطان خنزب است زمانیکه وسوسه اش را در قلب خود احساس می کنی از الله ﷻ پناه بخواه و سه بار به طرف چپ خود تف کن. راوی میگوید: که همین طور کردم الله ﷻ وسوسه ام را دور کرد. در حدیث شریف آمده است شیطانیکه در وضوء نقص پیدا می کند بنام «ولهان» است به الله تعالی از آن نجات و پناه بخواهید.

وسوسه شیطان زمانی از قلب دور میشود که انسان بر خلاف آن وسوسه ها در سخن گفتن فکر و تامل کند یعنی ذکر الله ﷻ بکند و به ذکر الله ﷻ در قلب اطمینان حاصل میشود شیطان نمی تواند که در قلب او وسوسه بیندازد. چون علاج هر چیز به ضد آن صورت می گیرد. لهذا باید بدانید که ضد همه وسواس شیطانی ذکر پروردگار است.

هر کسی بخواهد از شیطان خلاص گردد باید «لا حول ولا قوة الا بالله العظیم» را بخواند. از وسوسه شیطانی آن مرد نجات می یابد بنده که متقی باشد. و در هر رگ آن ذکر الله ﷻ جای گرفته باشد شیطان به این نوع مردم تصادفاً حمله آور می گردد چنانچه فرمان الله ﷻ است که: ﴿ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَئِيفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴾

مجاهد رَحِمَهُ اللهُ در تفسیر «من شر الوسواس الخناس» می فرماید آنها به قلب منتشر باشند زمانیکه آنان ذکر الله ﷻ می کند او پس میشود (تاخیر می کند) زمانیکه انسان از ذکر الله ﷻ غافل می شود دوباره به قلب مسلط می گردد. مقابله ذکر الهی و وسواس شیطان طوری

هستند مانند نور و تاریکی شب و روز ارشاد الله ﷻ است: ﴿ أَسْتَحْوِذُ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَهُمْ ذَكَرَ اللَّهُ ﴾^۱

از انس ﷺ روایت است که نبی کریم ﷺ فرمود: شیطان در قلب انسان سنگر گرفته نشسته می باشد زمانیکه انسان الله ﷻ را یاد میکند او فرار میکند و زمانیکه از ذکر الهی غافل میشود شیطان بر قلب او حمله می کند.

ابن وضاح رَحِمَهُ اللهُ حَدِيثُ روایت کرده و در آن آمده است وقتیکه آنان به چهل سال برسد و توبه نکند شیطان بر روی او دست خود را کش می کند و می گوید: به پدر سوگند می خورم که این چهره است که هیچگاه فلاح نخواهد یافت چونکه خواهشات و شهوات انسان از گوشت و خون او جدا نمی گردد همچنان تسلط شیطان بر قلب انسان محیط می باشد و در گوشت و خون انسان جاری می باشد و سرایت می کند.

چنانچه حدیث شریف نبی کریم ﷺ است شیطان در وجود انسان مانند خون حرکت می کند لهذا دروازه های را به گرسنگی مسدود کنید. او ﷺ به این اساس ذکر گرسنگی را نمود که به آن شهوات خاتمه می یابد و راه های شیطانی در شهوات است.

و خداوند خبر میدهد از شیطان: ﴿ لَا أَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴾ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُهُمُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَنِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ^۲

حدیث نبوی است که شیطان در راه انسان نشست و او در راه اسلام نشست و برایش گفت: اسلام را قبول میکنی و دین آباء و اجداد را ترک می کنی ولی آن سخن شیطان را قبول نکرد و اسلام را قبول نمود. باز در راه هجرت نشست و برایش گفت: آیا هجرت می کنی وطن، زمین را ترک می گویی؟ ولی انسان سخن او را قبول نکرد هجرت نمود باز در راه جهاد نشست و برایش گفت: آیا جهاد می کنی؟ در حالیکه در آن مال و نفس انسان ضایع می شود زمانیکه تو به جنگ می روی آنجا قتل میشوی یا زن تو کسی دیگر عروسی می کند مال تو در میان وارثین تقسیم می گردد و این بنده الله ﷻ از پذیرفتن سخن شیطان انکار کرد. در جهاد اشتراک نمود محمد ﷺ فرمود: کسیکه این نوع عمل اجرا کرد و بعداً وفات نمود بر الله ﷻ واجب است که او را به جنت داخل نمایند.

^۱ (المجادلة ۱۹)

^۲ (الأعراف ۱۶-۱۷)

باب هشتم

در بیان محبت و محاسبه نفس

حضرت سفیان رغمه الله گفته است محبت به اتباع و پیروی از محمد صلی الله علیه و آله را گفته میشود. قول عالمی است که: محبت اسم ذکر دائمی الله صلی الله علیه و آله است. قول دیگری است که محبت به محبوب خود نسبت به خودش ترجیح دادن است. بعضی از آنها می گویند که: محبت ترجیح دادن به خود را گویند. بعضی می گویند که محبت این است که زندگی دنیا را بد شمارد. اقوال فوق الذکر به سوی ثمرات محبت اشاره می نماید در مورد محبت مطلق کسی بحث نکرده است بعضی گفته است: که محبت اسم آن کمالات محبوب را گویند که از ادراک او قلبها عاجز و از گفتن آن زبانها بند هستند.

جنید رغمه الله گفته است که الله صلی الله علیه و آله با ارتباط دارنده دنیا جنت را حرام گردانیده است و گفت هر محبتی که در بدل کدام چیزی باشد زمانیکه عوض ختم گردد محبت هم زائل می شود. ذوالنون گفته است: به آن شخصی که با الله صلی الله علیه و آله اظهار محبت نماید بگو که در مقابل دیگران از ذلت خود را نگهداری کن.

به شبلی رغمه الله گفته شد که ما را تعریف عارف و محبت نماید او گفت: اگر عارف چیزی می گوید هلاک می گردد و محبت خاموش بماند هم هلاک میشود و این اشعار را گفت:

يا أيها السيد الكريم حبك بين الحشا مقيم
يا رافع النوم عن جفوني أنت بما مر بي علم

ای سید مهربان محبت تو در عمق قلب من جا گرفته.

ای فرار کننده خواب از چشمانم بر ما که از چشمانم بر ما چیزی گذشت بر او خوب می دانی.
قول شاعری دیگری است.

عجبت لمن يقول: ذكرتُ الفسى
أموتُ إذا ذكرتُك ثم أحيأ
فأحيأ بالمنى وأموت شوقاً
شربتُ الحبَّ كأساً بعد كأس
فليت خياله نصباً لعينى
وهل أنسى فأذكر ما نسيتُ
ولولا حسن ظنى ما حييتُ
فكم أحيأ عليك وكم أموتُ
فما نفذ الشراب وما رويتُ
فإن قصرت فسى نظرى عميتُ

ترجمه: بر این سخن تعجب می کنم که برایم می گوی محبت را فراموش کردی آیا محبت آن شخص را فراموش کرده ام که آنرا یاد می کنم؟
زمانیکه ترا یاد می کنم می میرم باز زده میشوم دیگر حسن ظن من نمی بود هیچگاه زنده نخواهم ماند.

پس من از مرگ حیات میابم و در آن می میرم.

من پیوسته به جام محبت جای دیگری نوشیدم نه محبت شراب کم شده نه من سیر شدم. کاش خیال او هدفم نمی بود زمانیکه او از نظرم دور گردد در عقب آن کور می شوم.

حضرت رابعه العدویه رغمها للذی روزی گفت: کیست که ما را آدرس محبوب خود بگوید: خادم او گفت محبوب ما همراهی ما است لیکن دنیا ما را از او جدا ساخته.

از این الجلاء رغمها للذی روایت است که الله عز وجل به عیسی علیه السلام وحی فرستاد. زمانیکه قلب بنده ام را از محبت دنیا و آخرت خالی یابم قلب او از محبت خود پر میکنم و او را حفاظت میکنم.

حضرت سمون رغمها للذی در مورد محبت روزی گفتگو نمود در پیش او پرنده پایین گردید و نول خود را بر زمین زد تا خون آمد و مُرد. ابراهیم ادهم رغمها للذی گفت: ای الله عز وجل تو میدانی که جنت در مقابل آن انعاماتیکه در یدم (دست) به ودیعت گذاشته اید به نزد من به اندازه پر پشه هم ارزش ندارد. مرا به محبت خودت سرفراز گردانیده و در عظمت و جلال تو فراغت فکر و تأمل داده.

سر سقطی رغمها للذی گفته است کسیکه با الله محبت کرد او جاویدان گردید و کسیکه با دنیا محبت کرد او بی آبرو شد شخصی احمق شب و روز در رسوائی بگذراند و عاقل عقب غیوب خود می رود و محاسبه نفس خود میکند الله عز وجل در قرآن کریم حکم محاسبه نفس را داده است که: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾

ترجمه: ای ایمانداران از خدا بترسید و هر نفس ببیند چه چیزی برای فردای خود فرستاده اید؟

درین آیت شریف به این اشاره شده انسان باید محاسبه اعمال گذشته خود را بکند به همین اساس عمر رضی الله عنه فرمود: قبل از آنکه با شما محاسبه صورت بگیرد خود را خود محاسبه کنید و قبل از آن که اعمال تان وزن شود خود اعمال خود را وزن نماید.

در حدیث شریف آمده که شخصی به محمد ﷺ عرض نمود که مرا نصیحت کن
برایش فرمود: آیا برای نصیحت آمده اید؟ او گفت بلی او ﷺ فرمود: زمانیکه اراده کدام کار
را داشته باشی در عاقبت آن تامل کن اگر عاقبت آن خوب می بود او را انجام ده ورنه از او
خودداری کن.

در حدیث آمد است که برای عاملی مناسب است که در چهار ساعت زندگی خود یک
ساعت برای محاسبه نفس خود تخصیص نماید الله ﷻ می فرماید: ﴿ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا إِلَهُ
الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ ﴾

ترجمه: و توبه نماید به سوی الله با توبه کامل ای مؤمنان! تا رستگار شوید.
توبه عمل است که بعد از گناه کردن برای انسان شرمندگی خجالت و ندامت به بار می
آورد.

نبی کریم ﷺ فرموده است من روزانه ۱۰۰ بار توبه میکنم و از الله ﷻ مغفرت میخواهم
زمانیکه شب می شد عمر ﷺ پاهایش را به قمچین میزد و بر نفس خود میگفت تو امروز
بر تکب کدام عملی شدی؟

قول میمون بن مهران است که شخصی تا زمانی متقی شده نمی تواند که بعد از انجام کار
نسبت به شرکاء خود به محاسبه نفس خود زیاد مصر نباشد. از عایشه ﷺ روایت است که
حضرت ابوبکر صدیق در وقت وصال گفت: برادر میان مردم بدون کسی دیگر زیاد محبوب
نیست باز از من پرسید که چه گفتم؟ من سخن او را تکرار نمودم او ﷺ گفت: نزد من بدون
کسی دیگر با عزت نیست گویا او سخن گفت و بر او فکر و تامل نمود و او را در جمله
دیگری تبدیل نمود.

از طلحه ﷺ نقل است که زمانیکه پرندگان باغ او توجه اش را از نماز تغیر داد او در بدل
هسین قصور در حالت ندامت بی انتهای تمام باغ خود را در راه الله ﷻ وقف نمود.

در حدیث عبدالله بن سلام آمده است که او یک درزه چوب را بلند کرده بود او را حمل
می کرد مردم برایش گفتند: ای ابویوسف؛ در خانه ات چوب موجود بود و غلامت هم همین
کار را کرده می توانست مصروف هم نبود پس چرا این عمل را کردی؟ او در جواب گفت من
امتحان نفس خود را گرفتم که آیا این چنین کارها را بد نمی بیند؟ قول حسن ﷺ است که

مومن حاکم نفس خود است و او را محاسبه می کند و حساب آن روز قیامت آسان می باشد که در دنیا نفس خود را محاسبه میکند و محاسبه آن خیلی سخت میباشد که در دنیا از محاسبه نفس خود غافل باشد.

تفسیر این امر را میگویند که تصادفاً مومن چیزی را خوش میکند و به دیدن آن می گوید که به الله ﷻ ترا زیاد دوست دارم و برایت ضرورت دارم لیکن افسوس که در میان من و تو حساب حائل است. این مثالی قبل از حساب است. زمانیکه از مومن کدام لغزش صورت بگیرد همراهی خود می گوید: شما ازین چه طلب داشتی به الله ﷻ سوگند که بر این خاطر عذر خود را تقدیم نمی کنم سوگند خود را تکرار میکنم اگر الله بخواهد در آینده این عملی را تکرار نخواهم کرد.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که روزی عمر رضی الله عنه از مدینه بیرون شدیم تا که به یک دیوال رسیدیم من شنیدم که او رضی الله عنه میگفت البته در میان ما همین دیوال حائل بود واه واه عمر بن الخطاب امیر المومنین است ای نفس به الله سوگند: از خدا بترس ورنه الله ترا عذاب سخت میدهد.

حسن رضی الله عنه در تفسیر: ﴿وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾ تفسیر میگوید زمانیکه از مومن غلطی صادر گردد او در تعقب نفس خود میباشد که از انجام دادن این عمل چه اراده داشتی و در خوراک و نوشیدن ما چه منشاء داشتی. ولی شخص بدکار قدم به قدم پیش میرود و محاسبه گناهان خود را نمی کند.

قول ابراهیم التیمی است که به نفس خود مثالی جنت را تقدیم کردم در جنت خوردن میوه ها نوشیدن آب ها با خود و زنان پاک نشستن برخاستن را بیان نمودم باز به نفس خود تفصیل دوزخ را بیان کردم تکالیف و مشقات جهنمیان را نوشیدن از قیح و صدید و خون دوزخیان زنجیر های ثقیل و طوقهای سنگین و غیره عذاب ها را بیان کردم و برایش گفتم: از هر کدام یکی برایت دوست و قابل قبول است. نفس گفت در دنیا اراده انجام اعمال نیکو را دارم من برایش گفتم: لهذا برایت فی الحال مهلت داده شده که اعمال نیکو را انجام بدهی. مالک بن دینار رضی الله عنه می گوید: من حجاج را در حالت خطبه دادن دیدم او گفت: الله ﷻ به آن بنده رحم کرد که حساب خود را قبل از رفتن به پایان رسانید و محاسبه نفس خود را کرد

و الله ﷻ بر آن بنده رحم کرد که ریسمان عمل خود را گرفت و فکر کرد که چرا این عمل را انجام می دهم. الله ﷻ بر آن بنده رحم کرد که میزان عمل خود را دید و او همین سخنان را تکرار می کرد تا که مرا گریان گرفت لکن مظالم حجاج و بر مردم صالح و نیکو تجاوز و تعدی او را موقع محاسبه نفس خود را نداد.

روایت رفیق احمد بن قیس رضی الله عنه است که با او سکوت داشتم عبادت شب او به طور عام مشتمل بر دعا خوانی بود او به شمع می آمد و به حرارتش انگشت خود را گرفته تا که اثر آتش را محسوس می کرد باز به نفس خود می گفت: ای نفس تو مرا در فلان و فلان روز به انجام دادن چنین اعمالی وادار کرده بودی ترا در فلان روز به انجام دادن عمل نا مشروع و قبیح که مجبور ساخته بود؟

باب هشتماد و یکم

در بیان خلط کردن حق و باطل

حضرت معقل بن یسار رضی الله عنه می فرماید که نبی کریم صلی الله علیه و آله فرمود: به مردم زمانی می آید که قرآن کریم در دل‌های شان مانند لباس کهنه گردید باشد تمام احکامات به طمع تطبیق معطی مانده باشد ترس و خوف الله جل جلاله در قلب کدام شخص نمی باشد اگر از میانی آنها کدام شخصی نیکی کند می گوید که این عمل من مورد قبول قرار می گیرد. و اگر بدی کند می گوید که این عمل بدم عفو می شود. نبی کریم صلی الله علیه و آله فرمود: او عوض طمع از الله جل جلاله خوف در دل می داشته باشد زیرا که آنها از آن تنبیهات الله جل جلاله که مردم از عذاب الهی ترسانیده هیچ خبری ندارد به اساس این خصلتها و عاداتی دیگر نبی کریم صلی الله علیه و آله در مورد قبايح به چنین الفاظ خبر داده اند که: ﴿فَحَلْفَ مِنْ بَعْدِهِمْ حَلْفٌ وَرَثُوا الْكِتَابَ يَا خُدُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَذَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا﴾

ترجمه: پس به عوض آنها جانشینان بد آنها نشست که وارث کتاب گشت آنها ناقص یعنی اسباب حرام می گیرند و می گویند که زود است که ما مورد عفو قرار بگیریم. تفسیر این آیت طوری است که علمای آنها وارثان این کتاب الهی شدند ولی آنها از خواهشات دنیوی حاصل کردن مال زیبا را آغاز نمودند حرام و حلال را تفکیک نکردند گفتند که الله جل جلاله ما را عفو می کند در حالیکه فرمان الهی است که: ﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾

ترجمه: و کسی را که ترسیده است از ایستادن بحضور پروردگار خویش و جنت است.

و همچنان فرمود: ﴿ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ﴾

از اول تا آخر مردم ترسانیده شدند کسانیکه در این آیاتها فکر و تامل نمایند خوف و اندوه شان زیاد می گردد ولی مردم را می بینید که این آیاتها را به بسیار سرعت تلاوت می کنند و از آن می گذرند مخارج حروف را مراعات نمی کنند به زیر و زبر مجادله نمایند ولی در مورد خواست و معنای آن فکر نمی کنند و نه بخاطر عمل کردن بر او سعی و تلاش می ورزند آیا در دنیا ازین هم فریب بزرگی است که مردم از حسنات سینات را زیاد انجام میدهند مگر با وجود این همه امور امید عفو و بخشش پروردگار را هم دارند. آیا این حدی آخر آنها نیست؟

^۱ (الأعراف ۱۶۹)

^۲ (الرحمن ۱۰۴۶)

^۳ (ابراهم ۱۰۱۴)

کسیکه از مال حلال و یا حرام مقداری کمی در راه الله ﷻ مصرف کند و باز می گوید که الله ﷻ اجر یک برده (غلام) را میدهد مثال این شخص طوری است که کسی در یک پله ترازودده روپیه و در یک پله دیگر آن هزار روپیه می ماند این توقع را دارد که پله ده روپیه گسی سنگین خواهد شد و پله هزار روپیه سبک خواهد شد شما مردم زیادی را دیده باشید که بر زعمی شان حسنات شان بر سیئات شان زیاد باشد این شخص در اصل محاسبه نفس خود را نمی کند و گناهان خود را نمی بیند و هر نیکی خود را می شمارد و بر آن اعتماد می نماید مثال این شخص طوری است که بر زبان استغفار میگوید و در روز صد بار ذکر الله ﷻ بجای می آورد ولی در مقابل غیبت دیگران را میکشد و عزت آنها را زیر پا می گذارد و تمام روز سخنانی را میگوید که باعث خشم و نارضایتی الله ﷻ می گردد لیکن به گمان او صد بار تسبیحات برایش زیاد معلوم می گردد و صد بار استغفار برایش نیکی کامل معلوم میگردد لیکن گفتار بیهوده تمام روز را فراموش می کند که از حسنات هزار دفعه زیاد مرتکب گردیده فرشتگان آنرا نوشته کرده اند و الله ﷻ برای هر سخن بد و زشت و عده عذاب را داده است این شخص بر فضائل تسبیح و تحصیل فکر و تامل می کند ولی از آن وعیدهای پروردگار چشم پوشی می کند که در مورد غیبت کنندگان، دروغ گویندگان، سخن چینان، کسانکی چنان گفتار بیهوده میکنند نازل گردیده است بر زبان یک چیز میگویند ولی در قلب چیزی دیگری دارند بدون چیزهای دیگری هستند که انسان بر آن محاسبه می شود. این چیزی بیهوده و بی فائده است باید از آن خود داری شود به الله ﷻ سوگند اگر فرشتگان محافظ اجرت نوشتن سخنان بیهوده و بی فائده را میخواست که از تسبیحات زیاد تر است گوینده زبان خود را خواهد بست و چنان سخنانی مهم را نمی گفت که در ضرورتهای او شامل می بود هر سخن را بحساب میگفت و باتسبیحات خود موازنه میکرد که مزد سخنانم از تسبیحات زیاد نشود.

افسوس درین است که انسان باید بخاطر مزد زیاد، و از اجرت کتاب اعمال اش نفس خود را محاسبه کند. و در سخنان خود باید احتیاط نماید مگر از محرومیت جنت الفردوس و زوال نعمتهای خود آن هیچ اهمیت و ارزش نمیدهد. حقیقت این نوع کارها برای هر انسان مصیبت بزرگ است که عادت فکر و تامل داشته باشد از طرف الله ﷻ برای مایان کاری سپرده شده است که اگر از آن انکار کنیم از جمله کافران و نافرمانان می گردیم. و اگر آن را تعریف نمایم و بر آن عمل نمایم از جمله محسنین بحساب میرویم زیرا که اعمال مایان طوری نیستند که باید کرده شود و تصدیق احکام قرآن کریم کند.

باب هشتم و دوم

در بیان فضیلت نماز با جماعت

نبی کریم ﷺ میفرماید که نماز با جماعت از نماز مفرد (تنها) ۲۷ درجه فضیلت دارد. حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت میکند: نبی کریم ﷺ در نماز جماعت چند نفر را ندید و فرمود اراده کردم که یک کسی را به امامت نماز مقرر کنم و خودم در عقب آنها بروم که از جماعت مانده اند و خانه های شان را بسوزانم در روایت دیگر آمده است که برای سوختاندن خانه های شان برای جمع کردن چوب حکم دهم تاخانه های شان سوختانده شود. اگر به آنها معلوم می بود که بخاطر حاضر شدن و اشتراک در جماعت به آنها استخوان بزرگ و یا هم دو دست حیوان داده می شود حتماً به جماعت خواهد آمد از عثمان رضی الله عنه روایت است که کدام شخص در نماز خفتن شامل گردید گویا او نصف شب را در عبادت گذرانیده است و کسیکه در جماعت صبح شریک شد گویا او تمام عمر خود را در عبادت گذرانیده است. ارشاد نبوی ﷺ کسیکه نماز را با جماعت ادا کرد گویا که او سینه اش را از عبادت پر نموده است.

قول سعد بن مسیب رضی الله عنه است که من به تواتر از ۲۰ سال به این طرف در مسجد می باشم و فتنه که موذن آذان می خواند یعنی در وقت آذان موجود باشم. محمد بن واسع میگوید: که در دنیا خواهش دارم یکی چنان برادر که کج شوم و مستقیم سازد و بدون رزق کم که حساب او نشود و در نماز جماعت خطا ام معاف گردد و حسنات او داده شود.

ابو عبیده بن الجراح رضی الله عنه باری امامت مردم را کرد زمانیکه از نماز فارغ شد در مورد شیطان فرمود: او مرا فریب داد تا که خود را از دیگران خوبتر محسوب کردم بعد از همین روز امامت نمی کنم.

قول حسن رضی الله عنه است در عقب کسی اقتدا مکن که به مجلس علماء نمی رود. قول نخعی است که کدام شخص جاهل امامت مردم را بر عهده می گیرد او مانند شخص است که در دریا هم آب را اندازه می کند و به ذرات او می داند.

قول حاتم رَضِيَ اللهُ عَنْهُ است که یک نماز با جماعت از من ترک شد صرف ابو اسحاق برای تعزیت من آمد و اگر فرزندم فوت می کرد از ده هزار مردم هم اضافه تر به تعزیت من می آمدند زیرا که مردم زیان و نقصان دین را از نقصان دنیا بسیار کم و حقیر می شمارند.

قول ابن عباس رضی الله عنه است کسیکه آذان را شنید و جواب او نداد او اراده نیکی نکرد و برایش نیکی نصیب نیگردد.

ابو هریره رضی الله عنه گفته است کدام کسی که جواب آذان نداد برایش بهتر است که در گوشهای خود سرب ذوب شده بیاندازد.

روایت است که میمون بن مهران به مسجد آمد مردم برایش گفتند: نماز خوانده شده او «انا لله و انا الیه راجعون» گفت و بعداً فرمود فضیلت نماز جماعت برایم از حکومت عراق زیاد محبوب است.

فضیلت چهل نماز با جماعت:

حدیث نبوی است کسیکه چهل ۴۰ نماز را با جماعت اداء کرد و تکبیر تحریمه را هم درک نمود الله تعالی با او دو برانت می دهد: یکی برانت از منافقت دوم برانت از جهنم. این هم گفته شده زمانیکه روز قیامت بیاید از قبرهای خود مانند ستاره های درخشاننده بلند می شوند فرشتگان برای شان می گویند: شما در دنیا کدام اعمال را انجام داده اید؟ آنها جواب می دهند که زمانیکه ما آذان را می شنویدیم برای وضوء کردن ایستاد می شدیم و کارهای دیگر را ترک می گفتیم باز طائفه می آیند که روی شان مثل مهتاب می باشد آنها بعد از پرسان فرشتگان می گویند مایان قبل از وقت وضو می کردیم بعداً طائفه می آید که روی شان مانند آفتاب می تابد «می درخشد» آنها خواهند گفت: که وقت که آذان را در مسجد می شنیدیم یعنی (قبل از آذان در مسجد می رفتیم). روایت است که سلف صالح به فوت شدن تکبیر اولی تا سه روز تعزیت می کردند.

باب هشتاد و سوم در بیان فضیلت نماز تهجد

در آیت های زیادی از قرآن کریم فضیلت نماز تهجد ثابت گردیده الله جل و علا می فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثِي اللَّيْلِ﴾^۱

ترجمه: به تحقیق رب تو می داند که در حصه سوم شب ایستاد می شوی و همچنان می فرماید:

﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً﴾^۲

ترجمه: به تحقیق شب بیداری برای پایمال نمودن نفس کار سخت است و همچنان می فرماید:

﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾^۳

ترجمه: پهلوی آنها از بسترها دور است و همچنان می فرماید:

﴿أَمَّنْ هُوَ قَنِتٌ ۖ إِنَّآءَ اللَّيْلِ﴾^۴

ترجمه: آیا کسی که در شب بندگی خدا را می کند؟ و همچنان می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا﴾^۵

ترجمه: آنانیکه شب را در سجده و قیام خود سپری می کنند. در احادیث شریف فضیلت این نماز بیان گردیده است چنانچه حدیث شریف است که: وقتیکه یکی از شما خواب گردد شیطان سه گره به لحاف او می بندد در هر گره او می گوید: شب دراز است اندکی دیگر هم خواب شو پس اگر انسان بیدار شود و ذکر الله جل و علا بکند یک

^۱ (المزمل ۰۲۰)

^۲ (المزمل ۰۰۶)

^۳ (السجدة ۰۱۶)

^۴ (الزمر ۰۰۹)

^۵ (الفرقان ۰۶۴)

گره خلاص می شود زمانیکه وضوء کند گره دوم آن باز می گردد و زمانیکه مصروف نماز شود گره سوم باز می گردد و انسان درین حالت شب را می گذراند که خوشحال تر و تازه می باشد ورنه سست و بد مزاج بیدار میگردد.

در حدیث شریف آمده است با شیطان دوای بینی، چیزهای لیسدنی، و چیزهای پاشیدنی می باشد زمانیکه او در بینی کدام شخص دوا را را بیندازد او بد خصلت می گردد زمانیکه بر کدام شخص چیزی بخوراند در آن وقت آن بد زبان میگردد و زمانیکه بر کدام انسان این دوا را پاش کند او تا صبح خواب میشود.

در حدیث شریف آمده است که در خدمت محمد ﷺ یاد آوری از شخصی شد که تا صبح خواب می بود او ﷺ فرمود: این شخصی است که در گوشهای آن شیطان قضاء حاجت کرده است. ارشاد نبوی ﷺ است که برای بنده در نصف شب دو رکعت نماز از دنیا و مافیهای آن بهتر است اگر بر امت من سخت نمی بود این دو رکعت را بالای شان فرض می نمودم.

در صحیح بخاری از جابر ﷺ روایت است که نبی ﷺ فرموده در شب ساعتی است که بنده در آن از الله ﷻ چیزی بخواهد، الله ﷻ سوال او را قبول می کند و خواست او را می دهد. در یک روایت آمده است که او هر سوال دنیا و آخرت بکند الله ﷻ او را می پذیرد و این ساعت در هر شب می باشد.

از مغیره بن شعبه ﷺ روایت است که نبی کریم ﷺ در شب به نماز ایستاده می گردید تا پاهای او ورم می کرد به او ﷺ گفته شد آیا الله ﷻ تمام خطایای شما را معاف نکرده است به او ﷺ فرمود: آیا از جمله بنده گان شاکر الله ﷻ نشوم.

از این حدیث این مطلب می برآید که او ﷺ خواستار انعامات دیگری است زیرا که شکر سبب افزایش نعمتهای دیگر است.

چنانچه ارشاد الهی است:

﴿لَیْسَ شُكْرُكُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾

نبی کریم ﷺ به ابو هریره ﷺ فرمود: آیا این امر را دوست داری که بالای تو در زندگی مرگ، قبر، حشر و رحمت پروردگار نازل گردد زمانیکه اندک حصه شب باقی باشد برخیز و بخاطر حصول رضای پروردگار عبادت کن ای ابوهریره در کنج های خانه است عبادت و نماز

ادا کن خانه ات از آسمان طوری می درخشد که چنانچه به مردم زمین ستاره های آسمان معلوم میشود.

حدیث نبوی است که بر شما لازم است در شب عبادت کنید زیرا این طریقه نیکان و بزرگان سابقه میباشد بیشک قیام و نماز شب سبب قرب الله می گردد کفاره برای گناهان. شفا برای امراض و مانع گناهان است.

ارشاد نبوی است که: کدام شخص که عادت نماز خواندن در شب را داشته باشد اگر نماز باقی ماند (از آن خواندن نماز شب فوت شود) در اعمال نامه اش ثواب عبادت شب نوشته می شود.

محمد ص به ابوذر رضی الله عنه فرمود: ای ابوذر! زمانیکه اراده سفر کنی مصارف او را تهیه دارید؟ او گفت: بلی یا رسول الله! او ص فرمود: سفر دراز و طولانی قیامت را چطور می کنی؟ ای ابوذر! آیا برای چیزی را نشان دهم که در روز قیامت برایت مفید باشد؟ ابوذر رضی الله عنه گفت: حتماً برایم نشان بدهید (تعلیم بدهید) او ص برایش گفت: بخاطر قیامت در حرارت شدید روزه بگیر و بخاطر دور کردن وحشت قبر در تاریکی شب دو رکعت نماز نفل را اداء کن برای امورات مهم روز قیامت حج کن برای مسکین صدقه بده و یا سخن حق بگو و از سخن بد خود داری کن.

روایت است که در خانه نبی کریم ص شخصی بود که بعد از خواب شدن مردم او به نماز ایستاد می شد تلاوت قرآن کریم را می کرد و می گفت: ای خالق جسم مرا از جهنم نجات بدهید در حضور محمد ص ذکر این شخص شد او ص به سوی او آمد و دعاهای او را شنید. زمانیکه صبح شد محمد ص به او گفت: ای فلانی چرا سوال جنت را از الله تبارک و تعالی نکردی او گفت: یا رسول الله! چطور سوال جنت را از الله تبارک و تعالی بکنم تا حال اعمال من قابل این نشده که بر او جنت بخواهم این سخنان خلاص نشده بود که جبرئیل امین آمد و عرض کرد یا رسول الله ص فلان شخص را بگو که الله تبارک و تعالی او را از جهنم نجات داد و به جنت داخل نمود.

روایت است که جبرئیل امین به محمد ص عرض کرد که این عمر شخص خوبی است کاش او عبادت شب را می کرد محمد ص ابن عمر را اطلاع این امر را داد بعد ازین ابن عمر هر شب عبادت شب را می کرد قول نافع است که در شب عبادت می کرد و برایم می فرمود: نگاه کن صبح نشده من می گفتم: نه خیر صبح نشده است او ص باز مشغول عبادت می شد باز برایم می گفت: ای نافع ببین صبح نشده؟ من که می گفتم صبح شده او می نشست و استغفار می گفت تا که او روشنایی صبح آشکار می گردید.

از علی علیه السلام روایت است که یحیی علیه السلام یک شب به شکم سیر نان جو خورد و شب خواب گردید تا صبح خواب بود بیدار نه گشت و ظایف و عبادت او ترک شد اللهم برایش وحی فرستاد که ای یحیی! آیا از سوی من خانه خوب که برایت تهیه کرده ام یا از من همسایه خوب پیدا کرده ای؟

به جلال خود سوگند می کنم اگر جنت الفردوس را دیده بودید از شوق و رغبت چربیهای تو ذوب میگردد و روح تو خارج می شد و اگر جهنم را دیده بودی چربیهای تو ذوب می شد و از چشمانت خارج می شد به محمد صلی الله علیه و آله عرض شد که فلان شخص شب عبادت میکند. و در صبح دزدی میکند محمد صلی الله علیه و آله فرمود: بسیار زود است اعمال نیک آن او را از اعمال بدش منع سازد. باز فرمود اللهم به آن بنده رحمت کند که شب عبادت کرد و یا زن خود را بیدار ساخت و او هم با شوهرش یکجا عبادت کرد و دیگر آن زن انکار کرد به روی او قطرات آب پاشید. اللهم بر آن زن رحم کرد که بخاطر عبادت شب برخاست و عبادت کرد باز شوهر خود را هم بیدار کرد و او با شوهر خود در عبادت یکجا مشغول گشت و اگر بیدار نمی شد بر روی شوهرش قطرات آب پاش نمود و او را بیدار ساخت.

حدیث نبوی است که کسی خودش بیدار گشت و زن خود را هم بیدار نمود باز هر دوی شان دو رکعت نماز خواندند اللهم آنها را در لیست ذاکرین مردان و زنان می شمارد.

حدیث شریف است که بعد از فرائض از همه افضلتر و بهتر نمازها، نماز شب است از عمر رضی الله عنه روایت است که محمد صلی الله علیه و آله فرمود: کسیکه بخاطر پوره نمودن وظائف و عبادات خود کدام شب بیدار نگردد و او این وظائف و اعمال خود را در میان صبح و پیشین اداء کرد برای او اجر عبادت شب کامل نوشته می گردد.

روایت است که امام بخاری رحمه الله اکثر اوقات این اشعار را زمزمه می کرد:

فَعَسَىٰ أَن يَكُونَ مَوْتُكَ بِغَتَّةٍ
خَرَجْتَ نَفْسُهُ الصَّحِيحَةُ فَلْتَهُ

إِغْتَنِمْ فِي الْفَرَاغِ فَضْلَ رُكُوعِ
كَمْ صَحِيحٍ رَأَيْتَ مِنْ غَيْرِ سُقْمِ

ترجمه: در وقت فراغ رکوع و سجده از غنیمت شب دید عنقریب که برایت مرگ آید.
من بسیار مردم تندرست را دیده ام که آنها هیچ مرض نداشتند و تصادفاً برای شان مرگ آمده روح شان پرواز نموده و مردند.

باب هشتم و چهارم در بیان عقوبت علماء سوء

مطلب از علماء سوء آن علماء هستند که به وسیله علم اراده حصول نعمتهای دنیا را دارند آنها قدر و منزلت دنیا را می خواهند و مانند اهل فضل مال خود را آماده و تهیه می دارند. سردار کونین محمد علیه السلام فرموده است روز قیامت عذاب سخت و شدیدی به عالم داده میشود که از علم خود مستفید نشده باشد.

ارشاد نبوی است یک شخص تا زمانی عالم شده نمی تواند که تا مطابق علم خود عمل ننماید.

حدیث نبوی است که علم بر دو نوع است یکی علم زبانی است که او محبت الله علیه السلام در مردم است و دیگر علم قلب و همین علم بر مردم منفعت کافی رساند.

حدیث نبوی است که در آخر زمان عبادت گذاران جاهل و عالمان فاسق می باشند.

حدیث نبوی است آن کسانی کم عقل که بر علم افتخار می کنند. بخاطر بحث و مباحثه و جلب توجه مردم به سوی خود علم را یاد می گیرند کسیکه به همین منظور علم را فرا می گیرد به جهنم می رود.

نبی کریم صلی الله علیه و آله می فرماید: کسیکه علم می آموزد و او را به مردم نمی رساند الله علیه السلام آن شخص را روز قیامت قیضه از آتش می اندازد (لجام آتسین) همچنین او علیه السلام فرمود: من یر شما اضافه تر از مردم دیگر خوف دارم پرسیده شد آنان کیست؟

او علیه السلام فرمود: ائمه گمراه کننده و مضله مردم شخص که علم او زیاد می شود ولی هدایت او اضافه نمی شود الله علیه السلام از او دوری می گیرد.

عمر رضی الله عنه فرمود: من درین امت زیادتر از عالم منافق خوف دارم پرسیدند عالم منافق چطور می باشد؟ او رضی الله عنه فرمود: زبان او از عالم مگر قلب او از جاهل می باشد.

حسن رضی الله عنه گفته است که مانند آن مردم شوی که علم علماء و سخنان حکیمانہ دانشمندان را جمع می نماید ولی عمل او مانند کم عقلان می ماند.

شخصی به ابوهریره گفت: من میخواهم علم یاد بگیرم ولی ازین می ترسم که او را ضائع نکنم او رضی الله عنه فرمود: ترک کردن علم بزرگ است.

از ابراهیم بن عینه رغمه الله پرسیده شد کدام شخص که در میان مردم شرم و بسی حیاسی بوجود می آورد؟ او رغمه الله گفت: با چنین کسی احسان کننده که به کفران نعمت عادت داشته باشد و عالم گناه گار در حالت مرگ.

خلیل بن احمد رغمه الله گفته است مردم بر چهار قسم است:
اول: آن است که می داند و بر این هم می داند که او عالم است پیروی او را بکن.
دوم: آن است که علم دارد و بر این نمی داند که عالم است او خواب است او را بیدار کن.
سوم: آن است که نمی داند و او فکر می کند که بر هیچ نمی داند راهنمایی می خواهد آنرا راهنمای کن.

چهارم: آن است که نمی داند مگر فکر می کند که او بر هر چیز من داند ازو دور شوید.
قول سفیان رغمه الله است که علم با عمل سخن میگوید: اگر انسان عمل کند خوب و رن علم از او کوچ می نماید.

قول ابن مبارک است: تا زمانی انسان در جستجوی علم باشد او عالم است و زمانی که خود را عالم بداند در تاریکی های جهالت غرق میگردد.

قول فضل بن عیاض رغمه الله است که سه نوع مردم مورد رحم من قرار می گیرد بزرگ قوم که ذلیل شود، غنی و مالدار قوم که محتاج گردد، و آن عالمی که از دنیا داری فارغ نگردد.
قول حسن رضی الله عنه است که عذاب علماء مرگ دلهای آنان است. مرگ دل در عوض آخون حصول دنیا است. درین مورد شاعری چه خوب گفته است:

عجب لمبتاع الضلالة بالهدى
وأعجب من هذين من باع دينه
ومن يشتري دنياه بالدين أعجب
بدنيا سواه فهو من ذين أعجب

ترجمه: مرا در عوض آن مشتریان ضلالت تعجب و حیرت این است که کسی در بدل دین دنیا می خرد و ازین زیاد تر قابل تعجب است.
ازین اضافه تر قابل تعجب و حیرت است که کسی در بدل دین باطل دین حق و صحیح خود را می فروشد.

حدیث نبوی است که بر عالم در جهنم عذاب سخت و شدیدی داده می شود که بخاطر شدت عذاب در پیرامون جهنمیان گردش دارد. مطلب حدیث نبی کریم صلی الله علیه و آله آن عالمی است که فاجر و فاسق می باشد.

انجام عالم بی عمل:

از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که از نبی کریم صلی الله علیه و آله شنیده ام فرمود: روز قیامت عالمی را در جهنم انداخته می شود روده های آن خارج می شود یا روده های خارج شده در جهنم رفت و آمد می نماید مانند خر در اطراف میخ حرکت می کند جهنمیان که او را در گرد خود درین حالت ببینند در مورد عمل او می پرسند او در جواب می گوید من دیگران را حکم نیکی می کردم و خودم بر آن عمل نمی نمودم مردم را از بدی منع می کردم ولی خودم را ممانعت نمی کردم. به این اساس عالم را عذاب دو چند داده می شود که او با وجود علم گناه می کند زیرا فرمان الهی است: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾

ترجمه: به تحقیق جنهمیان در پائین ترین طبقه جهنم دوز می باشند.

زیرا که با وجود علم از نبوت و صداقت محمد صلی الله علیه و آله انکار کرده است الله تعالی یهود از نصاری بدتر شمرد که آنها با وجود علم و معرفت از نبوت محمد صلی الله علیه و آله انکار کرد چنانچه ارشاد الهی است: ﴿يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ﴾

ترجمه (یهودیان محمد صلی الله علیه و آله) چنین می شناسد مانند پدر و مادر خود.

و همچنان فرموده است: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِمْ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى

الْكَافِرِينَ﴾

ترجمه: پس برای آن آن چیز آمد که آنها می شناختند باز انکار کردن از آن بر کافران لعنت خداست.

و همچنان فرمود: ﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ

فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾

ترجمه: برای آنها قصه آنهایی را بیان کن که ما نشانه های خود را فرستاده بودیم پس آنها از آن بر آمد و شیطان را دنبال خود کرد. پس آنها از زمره گمراهان گشتند.

انجام و عاقبت عالم فاسق و فاجر همین طور می باشد زیرا که به بلعام باعورا علم کتاب داده شده بود ولی زیر خواهشات نفسانی قرار گرفت لهذا به او مثال سگ آورده شد. ﴿فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثَ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ﴾

عیسی علیه السلام فرمود: مثال علماء بد مانند کوهی است که در دهن جوی افتیده باشد نه خودش سیراب می گردد و نه آب را می دهد که کشت دیگران سیراب گردد.

باب هشتم و پنجم در بیان فضیلت اخلاق نیکو

الله ﷻ در باره حبیب و نسی خود محمد ﷺ فرموده است که: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾
ترجمه: هر آنینه تو صاحب خلق عظیم هستی.
از عائشه رضی الله عنها روایت است که اخلاق محمد ﷺ قرآن بود شخصی درباره اخلاق نیکوی
محمد ﷺ پرسید او رضی الله عنه آیه تلاوت کرد: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾
ترجمه: عفو کن، امر به نیکی کن، و از جاهلان اعراض کن.
باز محمد ﷺ فرمود: حسن خلق این آیه است که تو با مردمی ارتباطات خود را محکم می
کنی که آنها همراهی تو ارتباط خود را قطع می کنند. به آنانی بدهید که از تو منع می سازد و
کسیکه بر تو ظلم کند او را عفو کن. محمد ﷺ فرمود: برای کامل کردن اخلاق نیکو فرستاده
شده ام و اضافه نمود که روزی قیامت در ترازوی اعمال سنگین ترین چیز خوف از الله ﷻ و
اخلاق نیکو می باشد.

شخصی به محمد ﷺ آمد و عرض نمود که دین چیست؟ او رضی الله عنه فرمود: اخلاق نیکو باز به
طرف راست رسول الله ﷺ آمد پرسید دین چیست؟ او رضی الله عنه برایش فرمود: اخلاق نیکو باز به
طرف چپ آن آمد که دین چیست؟ برایش گفت اخلاق نیکو؟ باز از عقب او آمد و پرسید که
یا رسول الله ﷺ! دین چیست؟

برایش گفت: آیای نمی دانی که دین این است که غصه نکنید.

از نسی کریم رضی الله عنه پرسیده شد که (نحوست) چیست؟ او رضی الله عنه برایش فرمود: در هر جا که
باشید از الله ﷻ بترسید او عرض کرد نصیحت دیگری هم برایم بکن محمد رضی الله عنه برایش فرمود:
بعد از بدی نیکی کن که بدی را نابود سازد او عرض کرد نصیحت دیگری برایم بکن محمد رضی الله عنه
برایش فرمود: با مردم اخلاق نیکو کنید از محمد رضی الله عنه پرسیده شد کدام عمل افضل است؟ او رضی الله عنه
فرمود اخلاق نیکو فرمان نبوی است که الله ﷻ پیدایش و خلقت کسی را که درست و خوب
گردانیده باشد او به جهنم نمی رود.

از فضیل رضی الله عنه روایت است که به محمد صلی الله علیه و آله عرض شد که فلان زن در شب عبادت می کند و روز روزه می گیرد ولی بسیار بد اخلاق است به همسایه های خود تکلیف زبانی می رساند او رضی الله عنه فرمود: در آن هیچ نیکی نیست او جهنمی است.

از ابو الدرداء رضی الله عنه روایت است که من از نبی کریم صلی الله علیه و آله شنیده ام که از هر چیز قبل در میزان اعمال اخلاق نیکو و سخاوت نهاده می شود زمانیکه صلی الله علیه و آله ایمان را خلق نمود عرض کرد ای الله صلی الله علیه و آله مرا قوت بدهید. الله صلی الله علیه و آله او را به اخلاق حمیده و سخاوت مندی قوت داد و زمانیکه صلی الله علیه و آله کفر را آفرید عرض کرد ای الله صلی الله علیه و آله مرا قوت بدهید. الله صلی الله علیه و آله او را به بخل و بد خلقی قوت داد.

حدیث نبوی است که الله صلی الله علیه و آله این دین را برای خود آفریده این دین تان بدون سخاوت و اخلاق نیکو صحیح و درست نیست خیر دار دین تان به این دو چیز زیبا می شود. حدیث نبوی است که خلق نیکو عظیم ترین مخلوق الله صلی الله علیه و آله است به محمد صلی الله علیه و آله عرض شد که ایمان کدام مومن بهتر است؟ او صلی الله علیه و آله فرمود: اخلاق نیکو از همه افضلتر است.

ارشاد نبی کریم صلی الله علیه و آله است بیشک شما بر مال و دولت کمک کسی را کرده نمی توانید لهذا با آنها به پیشانی باز و اخلاق نیکو کمک کنید.

ارشاد نبی کریم صلی الله علیه و آله است که بد اخلاقی ایمان را طوری ضائع می کند که سرکه غسل را ضائع می سازد.

از جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که نبی صلی الله علیه و آله فرمود: بی شک توجوان هستی که الله صلی الله علیه و آله خلقت (چهره ظاهری) ترا خوب آفریده است. لهذا خود را خوب بگردان.

از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که در میان مردم نبی کریم صلی الله علیه و آله از همه زیبا و صاحب اخلاق نیکو بود. از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که نبی کریم صلی الله علیه و آله در دعاء خود طوری عرض می نمود که ای الله صلی الله علیه و آله طوریکه خلقت و پیدایش مرا خوب گردانیده اید همچنان اخلاق را هم نیکو بگردان.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که نبی صلی الله علیه و آله فرمود: شرافت انسان دین اوست نیکی و خلق نیکو او است مروت و عقل.

از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که در مجلس بادیه نشینان (کوچیان) حاضر شدم آنها از محمد صلی الله علیه و آله پرسیدند که در صفات داده شده به انسان کدام آنها بهتر است؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: اخلاق نیک.

ارشاد نبوی است روز قیامت از همه محبوبتر نزد کسی میباشد که در میان شما صاحب اخلاق نیکو تر باشد از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که نبی کریم صلی الله علیه و آله فرمود: سه خصلت طوری برهیز گاریکه مانع نافرمانی الله صلی الله علیه و آله می گردد. حلم که بوسیله او جلوی کم عقلی گرفته میشود. اخلاق نیکو که به اساس آن زندگی به آسایش میگردد.

نبی کریم صلی الله علیه و آله در ابتدای نماز این دعا را می خواست ای الله! مرا اخلاق نیکو اعطاء فرمائی: بدون تو کسی هدایت به اخلاق نیکو نمی کند. از بد اخلاقی نجاتم بدهید از نبی کریم صلی الله علیه و آله پرسیده شد زیب و زینت انسان در چه است؟

او صلی الله علیه و آله فرمود: که در سخنان نرم، پیشانی باز باشم بوده باشد کدام شخصی که با مردم احسان می کند و با آنها اخلاق خوب در پیش می گیرد مردم این شخصی را دوست دارد و توصیف و ستایش او را می کنند.

باب هشتاد و ششم در بیان، خنده، گریان و فریاد

بعضی از مفسرین میگفتند که آیت شریف ذیل: ﴿أَقْمِنْ هَذَا الْحَدِيثَ تَعَجُّبُونَ﴾^(۱) که نازل گردید بعد از آن محمد ﷺ هیچگاه خنده ننموده بلکه تبسم می کرد در روایت دیگر آمده است که بعد از نزول این آیت شریف محمد ﷺ به خنده کردن دیده نشد تا رحلت. از این عمره روایت است که روزی محمد ﷺ از مسجد شریف برآمد نگاه کردی بعضی از مردم مشغول خنده هستند. او ﷺ در جوار شان ایستاد شد و سلام داد و برای شان فرمود: ختم کننده لذاند دنیا. مرگ را زیاد ذکر کنید روزی او ﷺ به طائفه از مردم عبور نمود که خنده می کردند محمد ﷺ به آنها فرمود: به الله ﷻ سوگند اگر شما به آن چیزی می دانستید که بر آن من می دانم گریان زیاد و خنده کم خواهید کرد.

زمانیکه موسی عليه السلام از خضر عليه السلام جدا شد موسی عليه السلام برایش فرمود برایم نصیحت کن خضر عليه السلام برایش فرمود: ای موسی خود را از جنگها نگهداری کن بدون ضرورت قدم را بلند نکن بغیر از تعجب خنده مکن. مرتکبین گناه را به اساس جرم شان ذلیل نسازید. و در حضور الله ﷻ همیشه فریاد و گریان کن.

حدیث نبوی است که تلاوت قرآن را دایم کنید و گریان کنید اگر نتوانستید خود را مانند گریان کننده سازید. محمد ﷺ فرموده است خنده کردن زیاد قلب را قتل می کند شخصی که در جوانی خنده کند او در پیری گریان می کند کسیکه در زندگی خنده می کند او در وقت مرگ گریان می کند کسیکه در وقت پولداری خنده نماید در فقیری و بیچاره گی گریان خواهد کرد کسیکه در زندگی خنده نمی کند او در وقت مرگ گریان می کند.

حسن رغمه الله در تفسیر این آیت شریف که: ﴿فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا﴾ گفته است اگر در دنیا خنده کم نکنید در آخرت گریان زیاد خواهید کرد و این جوابی اعمال تو خواهد بود او رغمه الله اضافه نمود به آن خنده کنند تعجب می کند که در عقب او جهنم باشد به خوشحالی آن شخصی تعجب میکنم که در عقب او مرگ می آید. او رغمه الله از نزدیک

^(۱) (التجم ۵۹)^(۲) (التوبة ۸۲)

جوانی عبور کرد که خنده می کرد او **رُحْمَةُ اللَّهِ** برسید: ای فرزند: آیا از پل صراط عبور کرده ای؟ او گفت: نه او برایش فرمود آیا برایت معلوم گردیده که جنت می روی؟ او گفت: نه او پرسید: چرا خنده می کنی؟ بعد ازین کسی هم آن جوان را به خنده ندید.
فرمان ابن عباس **رضی الله عنه** است که کسیکه بر خنده کردن گناه میکند او بر گریان بسوی جهنم می رود. **الله** صفت گریان کننده گان را کرده است چنانچه می فرماید: **وَالْحَيُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَنْكُوتُونَ** ^۱

اوزاعی **رُحْمَةُ اللَّهِ** در تشریح این آیه شریف که: **إِنَّمَا هَذَا الصَّكَبُ لَا يُغَادِرُ صَعْبَةَ وَلَا كَبِيرَةَ إِلَّا أَحْصَنَهَا** ^۲

فرموده است مطلب از سخن خود تبسم است و از بزرگی خنده نهفته است. ارشاد نبوی است روزی قیامت همه چشمان گریان دارد. مگر سه نوع چشم گریان ندارد:
اول: آن چشم که از خوف **الله** گریان کرده باشد.
دوم: آن چشم که از محرمات **الله** بنده شده باشد.
سوم آن چشم که در راه **الله** بیدار مانده باشد.
روایت است که سه چیز قلب را سخت می سازد بدون تعجب خنده کردن بدون گرسنگی طعام خوردن و بدون ضرورت سخن گفتن.

لباس:

نبی کریم **صلی الله علیه و آله** لنگ، قمیص، چادر، چین، غیره می پوشید. محمد **صلی الله علیه و آله** لباس سفید را زیاد دوست داشت و اکثر اوقات آنرا می پوشید لباس سبز را هم دوست داشت و لباس سفید را خیلی زیاد دوست داشت و می فرمود: همین لباس سفید را به اشخاص زنده تان بیوشانید و از همین برای مردگان تان کفن کنید محمد **صلی الله علیه و آله** چین ابریشم سبز رنگ داشت آن نیز با محمد **صلی الله علیه و آله** زیاد زیب می کرد همه لباس محمد **صلی الله علیه و آله** از بچلک های پای او بلند و لنگ او از نصف ساق بلند می بود. با آنحضرت **صلی الله علیه و آله** کمپلی سیاه بود که به کسی تحفه داد. ام سلمه **رضی الله عنها** عرض کرد پدر و

^۱ (الإسراء: ۱۰۹)

^۲ (الکہف: ۰۴۹)

مادرم فدای تو گردد کمپلی سیاه چه شد؟ او علیه السلام فرمود: آنرا به کسی دادم علیه السلام گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله به بدن سفیدتان از آن چیزی دیگری خوب و حسین ندیده بودم. محمد صلی الله علیه و آله لباس را از طرف راست می پوشید و این دعا را می خواند.

«الحمد لله الذی کسانی ما اورای به عودتی واتجمل به فی الناس»

ترجمه: حمد و ستایش برای الله صلی الله علیه و آله است که لباس داده تا بدن خود را بیوشانم و به سوی مردم به زیب و آرایش می روم.

محمد صلی الله علیه و آله لباس خود را دائم الوقت از طرف چپ می کشید زمانیکه لباس نو می پوشید لباس کهنه خود را به کدام مسکین می داد و می فرمود: کدام شخص مسلمان که لباس کهنه خود را بخاطر الله صلی الله علیه و آله به کسی بدهد او به اساس همین عمل در زندگی و مرگ در امان و پناه و رحمت الله صلی الله علیه و آله می باشد محمد صلی الله علیه و آله چینی داشت که با آن استراحت می کرد او در آن وفات یافت.

باب هشتم و هفتم در بیان قرآن، علم و علماء

ارشاد مبارک نبی کریم ﷺ است که کسی تلاوت قرآن کریم کرد باز این فکر را کرده که کسی را ازین چیزی خوب داده شده گویا او عظمت و جلال الله ﷻ را عادی پنداشته است. حدیث نبوی است: که نزد الله ﷻ صاحب مرتبه بلند بدون قرآن کریم چیزی دیگری نیست در حدیث دیگری آمده است که بهترین عادت من تلاوت قرآن کریم است ارشاد دیگری است که از میان تان آن شخصی افضلتر است که قرآن کریم را تلاوت کند و بر دیگران تعلیم دهد.

محمد ﷺ فرمود: دلها زنگ آلود می شود چنانچه آهن زنگ می گیرد این زنگ چطور دور میشود؟ او ﷺ فرمود به تلاوت قرآن کریم و ذکر مرگ دلها صفا می گردد. فضل بن عیاض رضی الله عنه گفته است علمای قرآن کریم بیرق داران اسلام است لهذا برای آنان مناسب نیست که با مردم در لهو و لعب مشغول شوند زیرا که این کار خلاف تعظیم قرآن کریم است.

محمد ﷺ فرمود کسیکه صبح آیاتهای آخر سوره حشر را تلاوت کند و در حسین روز فوت نماید در لست شهدا نوشته می شود و بر او مهر شهداء زده می شود.

علم و فضیلت علماء:

درین مورد احادیث زیاد نقل گردیده است چنانچه نبی کریم ﷺ فرموده است الله ﷻ که از کدام شخص اراده نیکی و احسان نماید او را فهم دین می دهد و او را هدایت راه مستقیم می نماید. همچنان ارشاد نبوی است که علماء ورثه انبیاء است. و این هم درست است که بلند ترین درجه صرف برای پیامبران است و از ورثه پیامبران هم کسی دیگر مرتبه بلندی ندارد. فرمانی نبوی است که از همه افضلتر آن عالم مومن است که زمانی به او رجوع شود فائده می رساند و اگر از او استغناء شود او هم مستغنی می گردد. ارشاد نبوی است که بر مرتبه پیغمبری از همه نزدیک تر علماء و مجاهدین است. علماء به این اساس نزدیک است که پیام پیامبران را به مردم می رسانند و مجاهدین از این خاطر نزدیک هستند که بخاطر قیام دین الله ﷻ جهاد می کنند.

ارشاد نبوی است که مرگ یک قوم از مرگ یک عالم آسان تر است. ارشاد نبوی است که روز قیامت سیاهی بوتل رنگ علماء با خون شهداء یکسان وزن میگردد. البته این حدیث ضعیف است.

ارشاد نبوی است که عالم هیچگاه از حصول علم سیر نمی شود تا به جنت داخل گردد ارشاد فرمود: هلاکت امت من در دو چیز است ترک کردن علم و جمع نمودن مال ارشاد دیگری است که: عالم دین شوی یا متعلم یا شنونده بحث علم و یا محب علم. بغض کننده یا علم نشوی تا هلاک گردی.

محمد صلی الله علیه و آله فرموده است تکبر برای علم مصیبت بزرگ است قولی حکماء است کدام شخص که بخاطر سینات علم را می آموزد او اوصاف توفیق و رعیت داری را از دست می دهد.

ارشاد الله صلی الله علیه و آله است که: ﴿مَأْصُرْفُ عَنِّي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾

ترجمه: زود است مردم را از آیات خود بازگردانم که در دنیا تکبر می کنند.

قول امام شافعی رحمته الله است کسیکه علم قرآن کریم را آموخت منزلت او بلند گردید کسیکه سخنان نادر آموخت طبیعت او نرم و لطیف گشت کسیکه حساب آموخت عقلی او پخته شد. کسیکه علم فقرا را آموخت قدر و عزت او زیاد شد کسیکه حدیث آموخت دلیل او قوی گردید و کسیکه عزت خود را نکرد علم او به او کدام فایده نمی رساند.

حسن بن علی رضی الله عنه گفته است کسیکه در مجلس علماء زیاد می نشیند بندش زبان او از بین میرود، پریشانی ذهنی او ختم می شود و چیزیکه بدست می آورد باعث خوشحالی او می شود علم او برایش مفید است.

حدیث نبوی است که الله صلی الله علیه و آله کدام بنده را دور می سازد علم او را می گیرد. در ارشاد دیگری آمده است که از جهالت فقر بزرگ دیگر فقر نیست.

باب هشتم و هشتم در بیان فضیلت زکات و نماز

به این امر باید دانسته باشید که الله ﷻ زکات را یکی از اساسات اسلام گردانیده است. و با نماز یکجا ذکر نموده است چنانچه فرمان الهی است. ﴿وَأَقِمْوْا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾
ترجمه: نماز را بر پا دارید و زکات را بدهید.

ارشاد نبوی است که از کان اسلام پنج است: وحدانیت الله ﷻ شهادت به رسالت محمد ﷺ. قائم کردن نماز، دادن زکات. کدام مردم که نماز نمی خوانند و زکات نمی دهد برای شان وعید عذاب دردناک داده شده چنانچه می فرماید: ﴿فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ ۝ الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ۝﴾

ترجمه: هلاکت باد برای نماز گذاران که از نماز خود بی خبر اند. درین مورد قبلاً بحث کامل صورت گرفته است در باره مانعین زکات ارشاد الهی است که: ﴿وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾
ترجمه: کسانی که طلا و نقره را اندوخته اند و در راه خدا انفاق نمی کنند. پس برای آنها مرده عذاب دردناک است.

درین آیت شریف هدف از انفاق در راه الله ﷻ زکات دادن است.

صدقه به کی داده شود؟

در وقت دادن صدقه باید مردم نیک غریب و فقیر را جستجو گردد که ارتباطات خود را با دنیا قطع کرده باشد و با آخرت قلب خود را متصل گردانیده باشد زیرا که به این نوع مردم غریب صدقه دادن مالی فراوانی می بخشد.

حدیث نبوی است که به مردم نیک طعام بدهید و از آنها بخورید او ﷺ این سخن را به این منظور ارائه نمود که بر این کار تقوی و پرهیزگاری متقی زیاد می گردد و تو هم در عبادت و ریاضت او شامل می شوی.

قول عالمی است که: در در وقت اعطاء صدقات زاهد و فقراء را ترجیح بدهید کسی به این عالم گفت: مگر همه فقراء را یاد می کردی خوب می شد عالم گفت: زاهد و فقراء مردمی هستند که کاملاً به سوی الله ﷻ متوجه می باشند. زمانی که با گرسنگی دچار می شوند به سوی الله ﷻ متوجه می باشند. همت و قوت شان رو به نزول و نقصان می شود. مرا دور کردن و فریج شدن این تکالیف شان و به سوی پروردگار آنها را متوجه ساختن از داد صدقات به آن فقراء که با دنیا محبت دارند و در غم آخرت نباشد بسیار افضل و بهتر است. شخصی این سخن را به جنید رحمته اللہ رسانید او این را به بسیار خوشی پذیرفت و فرمود:

این شخص دوست پروردگار است زمانی بعد کسی به جنید رحمته اللہ عرض کرد که حالت آن شخص خیلی خراب است و اراده ترک کردن دکان خود را دارد جنید رحمته اللہ مقداری از مال خود را به آن شخص فرستاد و برایش گفت: این مال را مصرف کن و دکان را ترک نکن زیرا که تجارت به اشخاص مانند تو ضرر نمی رساند این شخص تاجر از فقراء قیمت سودا و متاع را نمی گرفت و برای شان مفت می داد.

عبدالله بن مبارک رحمته اللہ صدقات اموال خود را به علماء کرام می داد و همچنان او هدایا و تحائف خود را صرف به علماء کرام میداد کسی برایش گفت: اگر عطیيات و صدقات خود را عام می کردی بسیار خوب می شد او رحمته اللہ فرمود: بعد از مرتبه نبوت بدون مراتب علماء افضل تر و بهتر مرتبه دیگری را نمی شناسم اگر توجه و اهتمام علماء کرام به سوی دنیا شود در مشغله علمی شان زیان بوجود می آید به طرف تعلیم و تعلم کما حقه توجه صورت نمی گیرد. لهذا برای حصول علم کناری اعلی و افضلی در اختیار شان تسهیلات و سهولت فراهم کردن است مناسب این است که خیرات و صدقات به خویشاوندان داده شود و نسبت به دیگران به اقارب ترجیح داده شود زیرا که هم صدقه است و هم صله رحمی و پاداش صله رحمی زیاد می باشد.

و این کار ضروری است که انسان باید بطور سری و مخفیانه صدقه بدهد تا از لعنت ربا نجات یابد و شخصی گیرنده در نزد مردم از ذلت و رسوائی خلاصی یابد.

حدیث نبوی است که دادن صدقه سری و پوشیده غضب پروردگار را خاتمه می دهد روز آخرت زیر سایه عرش الهی ایستاده می شود اگر در دادن صدقه بطوری آشکارا مصلحت می باشد تا مردم دیگر هم ترغیب و تشویق گردد در آن صورت کدام باکی ندارد مشروط برین که در آن نیت احسان کردن و یاریا نباشد چنانچه فرمان الهی است: «لا یشکر الله الا بشکر الناس» کدام اشخاص که شکر مخلوق را ادا نکند آنها شکر خدا را نیز ادا نمی کنند و در دادن صدقه احسان نمودن گناه و مصیبتی بزرگ است لهذا به دادن صدقه سرّاً ترجیح داده شده است و برین تاکید شده که احسان و نیکی خود را باید کاملاً از ذهن خود دور نماید و به شخص اظهار آنرا نکند ولی با شخص که احسان و نیکی صورت بگیرد باید در که شکر آنرا بجا آرد. چنانچه در حدیث شریف آمده است کسانی که شکر مردم را ادا نمایند آنها شکر پروردگار هم اداء نمی کنند.

درین مورد شاعری چه خوب گفته است:

بدُ المعروف غُنْمٌ حَيْثُ كَانَتْ تَحْمَلُهَا كَفُورٌ أَوْ شُكُورٌ
فَنَسِيَ شُكْرَ الشُّكُورِ لَهَا جِزَاءٌ وَعِنْدَ اللَّهِ مَا كَفَرَ الْكُفُورُ

دست احسان و صدقه هر جا باشد غنیمت است اگر که از آن بنده شاکر مستفید می گردد و یا هم بنده با شکر از آن بهره مند می گردد.
در شکر کردن شاکر پاداش و درجه است و نزد الله ﷻ بدی و عوض کافر کفر است.

باب هشتماد و نهم

در بیان حقوق والدین

این مسئله باید در ذهن جاگزین گردد که طوریکه در مورد حقوق عزیز و اقارب تاکید شده در آنجا بطوری خصوصی ذکر ذوی الارحام هم صورت گرفته. حدیث نبوی است که تا زمانی هیچ فرزند حق پدر خود را اداء کرده نمی تواند تا که پدر خود را در حالت غلامی (بردگی) ببیند و آنرا بخرد و او را آزاد نماید. ارشاد نبوی است که با والدین خود نیکی کردن از نماز، روزه، صدقه، حج، عمره، و جهاد در راه الله صلی الله علیه و آله هم افضل است.

ارشاد مبارک محمد صلی الله علیه و آله است که کدام شخص در حالت صبح کند که والدینش از او راضی و خوش باشند دروازه های جنت برایش باز می گردد اگر یکی از والدین او زنده باشد یک دروازه جنت برایش باز می باشد اگر چه با او انصاف نکنند این سخن را سه بار تکرار نموده و کسیکه در حالت شب خود را بسپری کرد که والدینش از او ناراض باشند برایش دروازه جهنم باز میگردد اگر یکی از آنها از او خفه باشد یک دروازه جهنم برایش باز می باشد اگر چه والدین با فرزند خود معامله خوب نکنند. این سخن را سه بار تکرار نمود.

حدیث نبوی کریم صلی الله علیه و آله است که خوشبوی جنت بمسافه سفر پنجمصد ساله محسوس می گردد مگر این خوشبوی برای اولاد نافرمان پدر و مادر و قاطع رحم حاصل نمی گردد. حدیث نبوی است که با مادر، برادر، خواهر احسان کنید بعد ازین با اقارب تان نیکی نماید.

روایت است از الله صلی الله علیه و آله به موسی علیه السلام فرمود: ای موسی! کسیکه اطاعت و فرمان برداری والدین خود کرد و نافرمان مرا نمود او را از نافرمانان نمی نویسم و کسیکه نافرمان والدین خود کرد و اطاعت مرا نمود او را در لست نافرمانان می نویسم.

روایت است زمانیکه یعقوب علیه السلام پیش یوسف علیه السلام تشریف برد او در استقبال پدر خود ایستاد شد الله صلی الله علیه و آله به یوسف علیه السلام وحی فرستاد که آیا به پدرت ایستاد شدن را تکلیف آور احساس نمی کنی به عزت و جلال خود سوگند می کنم که در نسل تو هیچ پیامبری نخواهم فرستاد.

حدیث نبوی است که کدام شخص از طرف والدین خود صدقه می کند اجر او به والدینش میرسد و بدون کدام تنقیص در اجر و پاداش او به برابر اجر والدینش اجر حاصل میشود.

از مالک بن ربیعہ رضی اللہ عنہ روایت است که اطراف نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم نشسته بودیم شخصی از انجام دهم محمد صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: بلی برای شان دعا کن و مغفرت بخواه و عده های شان را پوره کن عزت دوستان شان را کن و با اقارب شان صله رحمی کن.

حدیث نبوی است که از همه بزرگتر احسان و نیکی این است که بعد از وفات شدن پدر خود با اقارب او رویه و سلوک خوب نماید.

نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم می فرماید: که احسان فرزند با مادر خود دو چند پاداش دارد. حدیث نبوی است که: دعای مادر زود تر مورد پذیرش قرار می گیرد پرسیده شد که یا رسول الله! چرا دعای مادر زود قبول می گردد او صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: زیرا که مادر از پدر زیاد مهربان می باشد هیچگاه دعای رحم ضائع نمی گردد.

شخصی از محمد صلی اللہ علیہ وسلم پرسید باکی نیکی کنم؟ او صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: با والدین نیکی کن عرض کرد: یا رسول الله! والدین ندارم او صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: با اولاد خود نیکی کن زیرا کدام حق که والدین بالای تو دارد همچنان اولاد تو هم بالای تو حق دارد.

ارشاد نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم است که الله تعالی بر آن پدر رحم کند با فرزند خود در کار نیک تعاون می نماید یعنی او را به نیکی تشویق کرد. نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم می فرماید که به اولاد تان تحائف و هدایا بطور مساویانه بدهید و این هم گفته شده که فرزند تو برایت مانند گلی خوشبوی می باشد تا هفت سال او خادم تو هست خوشبوی او را جذب نماید بعد از آن او یا شریک و یا هم دشمن تو هست عقیقه بچه را پدر باید در روز هفتم تولدش بکند.

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: عقیقه بچه باید در روز هفتم انجام شود و در همین روز باید بر او نام نهاده شود و موی سر آن تراش گردد زمانیکه عمر او به شش سالگی برسد والدین او برایش ادب تعلیم دهد و زمانیکه به ۹ سالگی برسد بستره او را باید جدا کنید و زمانیکه به ۱۳ سالگی برسد باید بخاطر نخواندن نماز زده شود و زمانیکه به ۱۶ سالگی برسد باید برایش عروسی کند. باز او صلی اللہ علیہ وسلم دست انس رضی اللہ عنہ را گرفته فرمود: من شما را ادب دادم و تعلیم دادم و برایت عروسی کردم برایت از الله تعالی از مصائب دنیا و آخرت پناه می خواهم.

ارشاد مبارک نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم است که اولاد بر پدر شان حق دارد که آنها را ادب نیک بدهد و بر آنها اسم نیکو بگذارد. در حدیث دیگری است که پسر و دختر تولد شود در روز روز هفتم تولد باید حیوانی ذبح گردد و سر فرزند را تراش کنید.

شخص پیش عبدالله بن مبارک از اولادش شکایت نمود او فرمود آیا تو برایش دعا بد کرده بودی؟ گفت چرا نه کرده ام او **رُكِنُ الرَّكْنِ** فرمود: تو آتاترا بر باد کرده ای با اولاد باید معامله خوب و نیکو صورت گیرد.

افرع بن حابس **رضی الله عنه** محمد **رضی الله عنه** را مشاهده کرد که سر بنواسه خود راه بوسه می کرد او **رضی الله عنه** گفت: من ده فرزند دارم لیکن یکی از آنها را بوسه نکرده ام، محمد **رضی الله عنه** برایش فرمود بیشک هر کس که رحم نمی کند بر او رحم نمی شود.

از عایشه **رضی الله عنها** روایت است که روزی محمد **رضی الله عنه** فرمود: روی اسامه **رضی الله عنه** را بشوید من به کراهت شستن روی او را آغاز نمودم محمد **رضی الله عنه** بدستم دست خود را نهاده و خودش روی او را شست و بعد از آن بوسه کرد حسن **رضی الله عنه** به خوردسالی به مسجد آمد محمد **رضی الله عنه** بر منبر نشسته بود او **رضی الله عنه** از منبر پائین آمد و حسن بن علی **رضی الله عنه** را در بغل خود گرفت و این آیت شریف را تلاوت نمود که: **﴿ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ ﴾**

از شداد **رضی الله عنه** روایت است که نبی کریم **صلی الله علیه و آله** بر مردم نماز میداد یعنی امامت مردم را می کرد تصادفاً حسین **رضی الله عنه** در حالت سجده به پشت محمد **رضی الله عنه** نشست او **رضی الله عنه** سجده خود را دراز نمود مردم فکر نمود که البته کدام واقعه رخ داده زمانیکه محمد **رضی الله عنه** نماز خود را خلاص کرد صحابه کرام عرض نمود یا رسول الله: شما سجده را خیلی طولانی نمودید مایان فکر کردیم که کدام حادثه به قوع پیوسته محمد **رضی الله عنه** فرمود فرزندانم به پشت من نشسته بود من صبر کردم تا او حاجت (ضرورت) خود را پوره کند.

درین حدیث شریف چند فایده هست یکی ازن زمانیکه انسان در حالت سجده باشد به او قرب پروردگار حاصل می باشد و در پی نر می و اطاعت با اولاد و همچنان نیکی کردن و تعلیم است را شامل است.

ارشاد مبارک محمد **صلی الله علیه و آله** است که خوشبوی اولاد خوشبوی جنت است یزید فرزند معاویه **رضی الله عنه** می گوید پسر من به اصف بن قیس فرستاد که به او بگویم پدرم ترا طلب می کند. زمانیکه او آمد سلام برایش فرمود: ای ابو بحر! در مورد اولاد چه نظر داری؟ او گفت: ای امیر المومنین! اینها نمره دلها و تیر کمر ما هستند و برایشان زمین سایه دار و آسمان هستیم. به وسیله آنها به هر چیز بلند می رسیم. اگر آنها چیزی بخواهند برای شان بدهید و اگر خفه

باشند آنها را مسرور کنید. و بر آنها باری سنگین مشوید که در زندگی شان تنگی را احساس کنند و آرزوی مرگ تان را نمایند و قربت تانرا بد پندارند.

زمانیکه معاویه رضی الله عنه این سخنان را شنید سپس فرمود: ای احنف! به الله تعالی سوگند می خورم وقتیکه آمدی بر یزید بسیار قهر و غصه بودم و وقتیکه احنف عودت نمود معاویه رضی الله عنه از یزید راضی شد دو هزار درهم و دو صد جوهره لباس به او فرستاد یزید رضی الله عنه از آن مقدار یک هزار درهم و صد جوهره لباس به احنف فرستاد گویا با او یکسان و برابر تقسیم نمودم.

باب نودهم

در بیان حقوق همسایه و نیکی هم‌رای مساکین

همسایه گیری از اخوت اسلامی و حقوق زیادی دارد. لهذا هر همسایه مسلمان علاوه از اخوت اسلامی حقوق دیگری دارد چنانچه ارشاد مبارک نبی کریم ﷺ است که همسایه بر سه قسم است یکی یک حق دارد. دوم دو حق دارد. سوم سه حق دارد. کسیکه سه حق دارد او همسایه قریب و خویشاوندان است. که یکی حق همسایگی دوم حق اسلام سوم حق خویشاوندی. دوم همسایه دو حق دارد: یکی حق همسایگی دوم حق اسلام است. کدام همسایه که یک حق دارد او همسایه مشترک است، تامل کنید که الله ﷻ به مشترک هم حقی همسایگی داده است.

ارشاد نبوی است که بر اقارب تان معامله نیک بکنید در آن صورت مسلمان درست می شوید. محمد ﷺ فرموده است: جبریل علیه السلام دائم الوقت برایم در باره حق همسایه توجه می کرد تا که فکر کردم که عنقریب از ورثه محسوب خواهد شد.

نبی کریم ﷺ فرموده است کدام شخص که بر الله ﷻ و آخرت ایمان داشته باشد باید عزت و قدر همسایه خویش بکند و فرمود یک بنده تا زمانی مسلمان شده نمیتواند تا همسایه او از شر آن در امان و محفوظ نباشد. در صورت دیگر آمده است روز قیامت از همه اولتر دو همسایه می باشد که در میان خود جنگ میکنند. محمد ﷺ فرمود: چنانچه سگ همسایه را زدی گویا او را اذیت رساندی.

روایت است که شخصی به ابن مسعود رضی الله عنه گفت: که یک همسایه دارم مرا تکلیف میدهد. و مرا دشنام می گوید او رضی الله عنه برایش فرمود: برو اگر او در حق تو نافرمانی الله ﷻ را می کند تو در حق او اطاعت الله ﷻ را بجا آر به محمد رضی الله عنه عرض شد که فلان زن اگر روز روزه می گیرد و در شب عبادت می کند و همسایه اش را اذیت و تکلیف می رساند او رضی الله عنه فرمود: او به جهنم است.

شخصی در حضور محمد رضی الله عنه از همسایه خود شکوه کرد محمد رضی الله عنه برایش فرمود صبر کن باری سوم یا چهارم برایش فرمود: سامان منزل خود را ببنداز. راوی می فرماید: زمانی که مردم سامان او را در راه عام افتیده دیدند پرسیدند چرا؟ او گفت همسایه ام مرا به تکلیف می کند و مرا اذیت می رساند مردم رفت آمد می کردند می گفتند: الله ﷻ به این نوع همسایه لعنت کند

زمانیکه همسایه او این سخنان را شنید برای شکفت: سامان خود را دوباره به منزل خود پیر به
 الله ﷺ سوگند می کنم که بعداً هیچگاه شما را اذیت نمی رسانم.
 اما زهری روایت کرده است که شخصی به محمد ﷺ از همسایه خود شکایت نمود
 محمد ﷺ برایش حکم کرد که از در دروازه مسجد اعلان کن که چهل خانه در همسایه گی
 شریک هستند زهری فرمود چهل خانه یک طرف و چهل خانه طرف دیگر و چهل خانه پیش
 روی و چهل خانه در عقب منزل. یعنی به چهار طرف اشاره کرد.

حدیث نبوی است که در زن، خانه، اسپ بد فالی و نیک فالی می باشد نیک فالی زن
 این است که مهرش کم نکاحش آسان و اخلاقش نیکو می باشد. و بدفالی او زیاد مهرش و
 اشکال در نکاحش و بدی اخلاقش می باشد برکت خانه این است که وسیع می باشد و همسایه
 خوب و نیکو داشته باشد و نحوست او درین است که تنگ باشد و همسایه بد خلق داشته
 باشد. برکت اسپ این است که فرمانبردار و تابع صاحبش باشد و عادت خوب داشته باشد و
 نحوست آن این است که عادات خراب داشته و صاحبش را بسواری نمی گذارد و او را از
 پشت خود میندازد یعنی می غلطاند.

حقوق همسایه:

حق همسایه این نیست که به او ضرر نرساند و در مشکلات همراهش همکاری نماید
 بلکه باید سعی کند که چیزهای تکلیف آور را دور کند. همسایه حقوق دیگری هم دارد با او
 رویه نیک نماید با او احسان کند و اسباب خوشی و سرور برایش مهیا و تحفه نماید.
 روایت است که روزی قیامت همسایه فقیر همسایه غنی و مالدار خود را از دستش می
 گیرد و او را به بارگاه پروردگار تقدیم می کند به الله ﷻ میگوید: از این پیرس که چرا همه
 چیزها را بالایم مسدود گردانیده بودی و چرا دروازه ات را برویم بند کرده بودی؟
 به ابن المقفع رحمته الله کسی گفت: همسایه ات بخاطر قرضداری منزل خویش را به فروش
 می رساند درین اثناء ابن المقفع زیر سایه دیوال او نشسته بود گفت: اگر او بخاطر فقر منزل
 خود را می فروشد گویا من عزت سایه دیوار او را نکرده ام او پول را به همسایه خود روان کرد و
 گفت: منزل خود را نه فروش. شخصی از کثرت موشها در خانه خود شکایت کرد شخصی
 دیگری برایش گفت در خانه ات پشک را نگهداری کن او در پاسخ گفت: اگر پشک بیاورم
 همه موشها به شنیدن آواز پشک به خانه های همسایه ام خواهد رفت به این کار به شخص مبدل
 می گردم که کدام کار را یعنی تکلیف را بر خود نمی پسندم آنرا به دیگران می پسندم.

از حقوق همسایه این هم است که زمانیکه او را نگاه کنید او را سلام بدهید و با او از مجلس و گفتار طولانی خودداری کنید و چیزهای زیاد از او طلب ننمایید در وقت مرض پرسش او را بکنید و در وقت مصیبت او را اطمینان بدهید و اگر او میمرد با او بمانید و در وقت خوشحالی و سرور او را تبریکی بدهید و با او یکسان مشارکت کنید و خطایی او را معاف کنید و از سطح بلند به خانه اش نظر نکنید و از نهادن چوب بالای دیوار خود ممانعت نکنید و در صحن حویلی او نجاست و گندگی ها را نیندازید. راه خانه اش را تنگ نکنید او کدام چیز به خانه خویش می برد او را مکرراً نگاه نکنید عیوب او را بیوشانید در وقت مصیبت باری و کمک آنرا بکنید زمانیکه او در خانه اش نمی باشد باید به او اهتمام نماید عیبت او را نشنوند مراعات عزت او را داشته باشید با اولاد او سخنان نیرم و لطیف بگویند در امورات دینی و دنیوی راهنمایی آنرا بکنید.

نبی کریم ﷺ فرمود: می دانید حقوق همسایه چیست؟ زمانیکه از تو طلب کمک کند با وی نصرت کنی و اگر از تو قرض بخواهد برایش قرض بدهی اگر او فقیر و نادار می شود با او معاشرت کنی اگر مریض می شود عیادت او بکنی اگر فوت نمود با جنازه اش برویید. اگر بر او حوسی و سرور برسد برایش تهنیت و تبریکی بگویید و اگر کدام تکلیف و مصیبت برایش واقع گردد تلقین خیر برایش بکنید از خانه همسایه منزلتان را بلند نکنید تا هوای او بند گردد و اگر برایت اجازه بدهد باکی ندارد. تا زمانیکه به خانه ات میوه می آوری کمی به همسایه هم بفرست ورنه او را بطور سری و مخفی بخورید تا همسایه ات نبیند. میوه را در دست اطفال ندهید تا از خانه بیرون نموده و اطفال همسایه ات ببینند به خوشبوی دیک خود همسایه را آزار و اذیت نرسانید مگر در صورتیکه برای او اندک بفرستید.

بار فرمود: آیا میدانید که حقوق همسایه چیست؟ به الله سوگند که حقوق همسایه پوره و کامل نبود مگر که الله ﷻ بر کسی رحم کند قبول مجاهد رضی الله عنه است که در جوار عبدالله بن عمر نشسته بودم غلام او بز را پوست می کرد او ﷺ بر او فرمود زمانیکه بز را پوست کردی از خانه بیشتر به همسایه یهودی ام گوشت ارسال کنی او ﷺ این سخن را چند مرتبه تکرار نمود غلام گفت: دیگر چندر این را تکرار می کنی او ﷺ فرمود محمد ﷺ ما را همیشه در مورد همسایه کان توصیه می فرمود تا ما گمان ننمودیم که همسایه گان در میراث شریک نگردند.

همان رضی الله عنه گفته است حسن رضی الله عنه در بین امر هیچ نوع احساس قباحات نمی شود که گوشت قربانی خود به همسایه یهودی و یا نصرانی خود نخوراند. ابوذر رضی الله عنه می فرماید که مرا حبیب دوست گرامی ام و مصیبت نموده که زمانی طعام را پخته کنم در آن آب زیاد بیندازم و شوربای آنرا به همسایه گان خود بدهیم.

باب نود و یکم در بیان عذاب شراب خور

الله ﷻ در باره شراب خور کدام آیه مبارکه نازل نموده است قبل از آن این است که:
 ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ﴾

ترجمه: از شما در رابطه شراب و قمار پرسان می کنند ایشان را بگویند در هر دو این گناهی عظیمی است ولی در ظاهر برای مردم فایده دارد.

به شنیدن این آیه شریف بعضی مردم نوشیدن شراب را بند کردند و بعضی دیگر به نوشیدن آن دوام می داد تا که یکی از آنها بعد از نوشیدن شراب به نماز ایستاد شد و از دهن او الفاظ نامناسب و ناشایسته خارج گردید به وقوع شدن این امر الله ﷻ این آیه شریفه را نازل کرد که: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ﴾

ترجمه: ای ایمانداران به نماز نزدیک نشوید در حالی که شما نشسته هستید.

بعد از نزول این امر الهی، بعضی مردم شراب خوری را بند کردند و بعضی دیگری آنها هنوز هم به نوشیدن شراب ادامه می داد تا که باری عمر ﷺ شراب را نوشید و عبدالرحمن بن عرف ﷺ را به شکم شتر زد و سرش را شکست بعداً به مقتولین گریان و فغان را شروع نمودند زمانیکه به محمد ﷺ اطلاع این امر رسید در حالت قهر و غصه برآمد و چیزی که بدست مبارک وی رسید عمر ﷺ را به آن زد. عمر ﷺ گفت: از قهر و غضب الله ﷻ و پیامبرش بناه می خواهم بعد از آن الله ﷻ این آیت شریف را نازل ساخت که: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ﴾

ترجمه: شیطان می خواهد در میان شما به سبب شراب و قمار نفاق بیندازد.
 عمر ﷺ این آیت را شنید فرمود: ما بند شدیم. در حرمت شراب احادیث متفق علیه هم وجود دارد چنانچه فرمان نبوی است که: شراب خور عادی به جنت داخل نمی شود نبی کریم ﷺ فرموده است که بعد از ممانعت عبادت بتها قبل از هم از نوشیدن شراب و به مردم از لعنت گفتن منع شده ام.

البقرة (۲۱۹)

النساء (۴۳)

البقرة (۲۹۱)

نبی کریم ﷺ می فرماید: کدام جمعیت و یا طائفة از مردم به کدام چیزی نشه آور جمع گردند روز قیامت الله ﷻ آنها را در جهنم جمع می سازد آنان در میان خود یکدیگر را ندامت می کنند و می گویند: ای فلان! الله ﷻ ترا جزا بد بدهد همین تو بودی که مرا به این جا رسانیدی و شخص دوم هم همین سخن را تکرار می کند.

نبی کریم ﷺ فرموده است: کسیکه در دنیا شراب را نوشید الله ﷻ روز قیامت بر او زهر مارها را می نوشاند که قبل از نوشیدن آن زهر گوشت روی او میریزد و قتیکه او را بنوشد گوشت و پوست همه بدنش می ریزد و برین کار بر شراب خوران تکلیف و اذیت می رسد شراب خور، شراب ساز کسیکه شراب را انتقال می دهد، شتری که شراب و باع شراب همه در گناه یکسان هستند. به الله ﷻ تا زمانیکه توبه نکنند نماز، روزه و حج شان را قبول نمی کند اگر آنها قبل از توبه نمودن فوت شدند الله ﷻ در عوض هر جرعه شراب (ریم و زرداب) جهنم را می دهد. باخیر باشید که هر چیزی نشه آور و شراب حرام است و هر نوع شراب حرام است.

از این ای دنیا *رَحْمَةُ اللهِ* منقول اس که با شخص نشه ملاقی شدم که با دستهای خود شامه می کرد و مانند وضوء کنند هبه ادرار خود دستهای خود را می شست و می گفت: (الحمد لله الذي جعل الاسلام نوراً و الماء طهوراً) به او ذاتی ثنا و صفت است که اسلام را نور و آب را پاک گردانیده است. در وقت جاهلیت به عباس بن مرداس گفته شد که چرا شراب نمی نوشی زیرا که درین عقل تندوتیز می گردد. او در پاسخ گفت: من به دستهای خود جهالت را در شکم نمی اندازم و این کار را خوش دارم که صبح در میان قوم خود به صفت سردار و بنام بد و کم عقل مشهور شوم.

بیاهی از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمود: از شراب خوری پرهیزید قبل از شما عابدی بود که دور از مردم زندگی می کرد زنی خواست او را گمراه کند خادم خود را به او فرستاد و آنر دعوت نمود که شما را بخاطر یک شهادت طلب می کنم عابد دعوت را پذیرفت و آمد در هر دروازه که داخل می شد زن آن دروازه را بند می کرد تا که به اطاق خاص آن زن رسید همراهی این زن بد عمل ظرف شراب و یک طفل بود زن به عابد گفت: من ترا بخاطر کدام شهادت طلب نکرده ام بلکه برای این کار خواستم که این طفل را بکشی و با من زنا کنی اگر این دو کار را کرده نمی توانی پس این شراب را بنوش اگر انکار نمودی من شور و فغان می کنم و ترا رسوا و شرمنده می کنم عابد به اساس مجبوریت نوشیدن شراب را قبول نمود و شراب را نوشید عابد که یک پیاله شراب نوشید پیاله دومی را هم طلب نمود که به ترتیب چند پیاله شراب را یکجا پی در پی نوشید تا که عابد نشه شد و با زن زنا

کرد. و آن طفل را هم قتل کرد. لهذا از شراب خوری پرهیز کنید به الله ﷻ سوگند که ایمان و شراب خوری در یک قلب جمع نمی گردد.

داستان هاروت و ماروت:

احمد و ابن حبان در صحاح خود از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است که از محمد صلی الله علیه و آله شنیده ام او صلی الله علیه و آله فرمود زمانیکه آدم علیه السلام را بر زمین پائین کرد فرشتگان گفتند ای الله صلی الله علیه و آله شخص را بطور خلیفه بر زمین می فرستید که فساد می کند و خون میریزاند. مایان برای تو حمد و ثنا می گویم و تقدس و پاکی ترا می گفتیم لهذا به این منصب و وظیفه مستحق تر هستیم الله صلی الله علیه و آله برای شان فرمود: من میدانم شما نمی دانید آنها عرض کردند ای الله صلی الله علیه و آله مایان از بنی آدم و زیادتر پرستش و عبادت ترا می کنیم الله صلی الله علیه و آله برای شان فرمود: دو فرشته را از میان خود بیاورید تا ببینیم که چطور عمل می نمایند آنها عرض کردند که هاروت و ماروت حاضرند الله صلی الله علیه و آله آنها را به زمین فرستاد. الله صلی الله علیه و آله ستاره بنام زهره به شکل زن خود بصورت و حسین حاضر کرد آنها خواست همراهی زهره کار بد انجام دهند ولی او امتناع ورزید و برای شان گفت: به الله صلی الله علیه و آله سوگند می خورم تا زمانیکه با شما همراهی نمی کنم که کلمه شرک را نگوید آنها گفتند: به الله صلی الله علیه و آله سوگند که هیچگاه با او شریک نمی گیریم زن از جوار آنها رفت زمانیکه عودت نمود در بغل خود طفلی را گرفته بود آنها دوباره خواست همان امر را از زن کردند ولی او در پاسخ گفت: تا زمان این امر ممکن نیست که این طفل را قتل نکنید آنها گفتند: به الله صلی الله علیه و آله سوگند که این کار را نمی توانیم بعداً او با پیاله شراب پیش آمد آنها باری دیگری سخن خود را تکرار نمودند و زن گفت به الله صلی الله علیه و آله سوگند تا این شراب را نخورید این سخن را نمی پذیرم آنها شراب را نوشیدند و در حالت نشه زنا کردند و طفل را قتل کردند زمانیکه نشه شان رفت و بیدار شدند زن برای شان گفت شما کاری را ترک نکردید که از انجام نمودن آن خودداری می کردید در حالت نشه همه آنها مرتکب گناه شدند. بعداً آنها را اختیار یکی از عذاب های دنیوی و اخروی را داده شد. آنها عذاب دنیوی را اختیار نمودند.

ام سلمه رضی الله عنهما می فرماید: دخترم بیمار گردید من در گیلان کشمش را تیار کردم محمد صلی الله علیه و آله در خانه ام تشریف آوردند کشمش را در حالت جوش دید پرسید که این چیست؟ عرض کردم که دخترم بیمار هست برایش دوا می سازم او صلی الله علیه و آله فرمود الله صلی الله علیه و آله در چیزهای حرام برای امم شفا نهداده در یکی از روایات آمده است زمانیکه الله صلی الله علیه و آله شراب را حرام ساخت تمام فوائده آنرا دور کرد.

باب نود و دوم بیان معراج شریف

امام بخاری رحمۃ اللہ علیہ از قناده از آن انس بن مالک و هم از مالک بن صعصعه روایت کرده است که نبی کریم صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم به او واقعه معراج را بیان می کرد و فرمود: من در حطیم بودم و این هم فرمود: در حجره بودم شخصی بسوی من آمد و همراهی خود چیزی گفت: من سخنان او را شنیدم «از اینجا تا آنجا» راوی می گوید زاز جارود رضی اللہ عنہ پرسیدم که مطلب از اینجا تا آنجا چیست؟ او برایم گفت: مطلب این لفظ از حلقوم تا ناف است باری او طشت طلائی آورد که مثل او ایمان بود بعد از آن قلبم را شسته باز او را از علم و ایمان پر کرده دوباره در جایش نهاد باز حیوان سفید حاضر کرده شد که از قاطر خورد و از خر کلان بود باز جارود از انس رضی اللہ عنہ پرسید ای ابو حمزه آیا او براق بود؟ انس رضی اللہ عنہ برایش گفت: بلی او قوم خود به اندازه نظر چشم می نهاد بر او سوار شدم و به معیت جبریل علیہ السلام روان شدم تا به آسمان دنیا رسیدم جبریل دروازه آسمان را باز نمود پرسیده شد کیست؟ او گفت جبریل. پرسیده شد همراهی شما کیست؟ جبریل گفت: محمد صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم پرسیده شد او دعوت شده است جبریل امین گفت: بلی گفته شد خوش آمدید آمدنش مبارک باشد دروازه باز گردید داخل شدم می بینم که در آنجا آدم علیہ السلام است جبریل علیہ السلام برایم گفت: این پدرت آدم علیہ السلام است بر او سلام بدهید لهذا بر او سلام دادم آدم علیہ السلام جواب سلام را داد گفت: فرزند صالح و نبی صالح خوش آمدید می کنم باز جبریل همراه به سوی بالا رفتم تا که به آسمان دوم رفتم جبریل امین دروازه را باز نمود پرسیده شد کیست؟ جبریل امین فرمود من هستم پرسیده شد همراهی کیست؟ او صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود همراهم محمد صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم پرسیده شد که او دعوت شده است او فرمود: بلی او گفت: آمدن وی مبارک باشد دروازه باز شد زمانیکه آنجا رفتم حضرت عیسی علیہ السلام و حضرت یحیی علیہ السلام را دیدم آنها فرزندان خاله هستند جبریل علیہ السلام امین فرمود: اینها یحیی و عیسی علیهما السلام هستند بر آنها سلام بدهید من آنها را سلام دادم آنها جواب سلام من را داد و فرمودند به برادر صالح و پیامبر صالح خوش آمدید می گویم باز جبریل امین به آسمان سوم برد. و حکم باز شدن دروازه را داد پرسیده شد کیست؟ او فرمود: جبریل هستم پرسیده شد همراهی کیست؟ او فرمود محمد صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم است پرسیده شد آیا او دعوت شده؟ جبریل فرمود بلی گفته شد. خوش آمدید باد آمدنش زمانیکه آنجا رسیدم دروازه باز گردید و در آنجا یوسف علیہ السلام را دیدیم جبریل امین

برایم گفت: این یوسف علیه السلام است بر او سلام بدهید من او را سلام دادم او جواب سلام من را داد و فرمود: پیامبر صالح و برادر صالح خوش آمدید باز مرا به آسمان چهارم برد دروازه را باز نمودند پرسیده شد که شما کیست؟ گفت: جبریل امین از جبریل امین پرسیده شد با شما کیست؟ او فرمود محمد صلی الله علیه و آله پرسیده شد که آیا او دعوت شده است؟ او گفت بلن باز او خوش آمدید و دروازه را باز نمود و قتیکه آنجا رفتم ادریس علیه السلام نشسته بود جبریل امین برایم گفت: این ادریس علیه السلام است بر او سلام بدهید من او را سلام دادم و او جواب سلام من داد و فرمود: برادر صالح و پیامبر خوش آمدید.

باز مرا جبریل امین به آسمان پنجم برد و در آنجا همان گفتگو سابقه تکرار گردید و هارون علیه السلام را دیدم او را سلام دادم و حضرت هارون جواب سلام من داد و فرمود: به برادر صالح و پیامبر صالح خوش آمدید باز جبریل امین به آسمان ششم برد تا به آسمان ششم رسیدم دروازه باز شد و به آسمان داخل شدیم در آنجا موسی علیه السلام را دیدم جبریل امین فرمود: این موسی علیه السلام است من او را سلام دادم و او جواب سلام من را داد و برایم فرمود برادر صالح و نبی صالح خوش آمدید یعنی بیاید زمانیکه از اینجا برفتم آن علیه السلام گریه کرد از او پرسیده شد چرا گریان دارید او فرمود زیرا گریان می کنم که بعد از من جوان مبعوث گردید که پیروان او زیادتیر از پیروان من به جنت داخل می گردد.

جبریل امین مرا به آسمان هفتم برد دروازه آسمان هشتم باز گردید در آنجا که داخل شدم حضرت ابراهیم علیه السلام را دیدم جبریل امین برایم فرمود این پدرت است بر او سلام بدهید. من او را سلام دادم و او جواب سلام من را داد و برایم فرمود فرزند صالح و نبی صالح بخیر بیاید (خوش آمدید).

کیفیت سدرۃ المنتهی:

باز مرا به سدرۃ المنتهی برد میوه آن مانند کوزه هجر (نام جای) بود در آنجا چهار جوی بود دوی آن آشکار و دو دیگر آن نهفته بود از جبریل امین علیه السلام پرسیدم این چه نوع نهر است؟ او فرمود کدام آنها که نهفته است او نهرهای جنت است و کدام آنکه آشکار است عبارت از نهرهای نیل و فرات است باز برایم بیت المعمور آشکار گردید که هر روز هفتاد هزار فرشته در آن داخل میگردند. باز برایم ظرف شراب و دیگری از عسل داده شد من عسل را اختیار نمودم جبریل امین علیه السلام فرمود: همین فطر است که تو و پیروانت برو قایم می باشید.

بعد از آن بر ما روزانه پنجاه نماز فرض گردید زمانیکه عودت می نمودم موسی علیه السلام برایم گفت حکم کدام چیز برای تو نازل گردید. گفتم روزانه پنجاه نماز فرض گردانیده شد موسی علیه السلام گفت امت شما طاقت ادا کردن ۵۰ وقت نماز را ندارد. مردم قبل از شما را امتحان نموده ام و حتی با اسرائیل معامله و روش سخت گیرانه را نموده ام. لهذا دوباره به نزد پروردگارتان بروید و برای امت تان تخفیف بخواهید ده نماز با دو مرتبه رفتن ۱۰ نماز معاف گردید و باز به موسی علیه السلام آمدم و او دوباره همان سخن قبلی اش را تکرار کرد من باز رفتم پروردگار ۱۰ نماز دیگر را برایم معاف نمود تا که پنج نماز باقی ماند به موسی علیه السلام آمدم آن پرسید به تو حکم چه چیز داده شده است. گفتم حکم پنج نماز داده شده است. آن علیه السلام فرمود امت تان پنج نماز را ادا کرده نمی تواند بروید برای امت تان تخفیف دیگری هم بخواهید محمد صلی الله علیه و آله می فرماید من برایش گفتم از پروردگارم چند مرتبه طلبگار شدم، دیگر خجالت حس میکنم من حالاً راضی هستم و حکم پروردگار را اطاعت میکنم محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: زمانیکه روان شدم بر من آوازی شد که حکم خود را جاری ساختم و بر بندگان خود تخفیف نمودم.

باب نود و سوم

در بیان فضیلت روز جمعه

روز جمعه روز عظیم است علیه السلام برین اسلام عظمت بخشیده این روز را بدین مبین اسلام
 تخصیص داده است علیه السلام می فرماید: ﴿إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ
 اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾

ترجمه: چون اذان داده شود برای نماز در روز جمعه سعی کنید بسوی یاد کردن علیه السلام و
 بگذارید خرید فروش را.

از این آیت شریف معلوم گردید که علیه السلام بر وقت نماز جمعه کارهای دنیوی را حرام
 قرار داده است و کاری که سد در برابر نماز جمعه قرار بگیرد او را ممنوع گردانیده است.
 فرمان نبی کریم صلی الله علیه و آله است که بیشک علیه السلام بالای تان درین روز و درین مقام نماز جمعه
 را فرض گردانیده است. ارشاد دیگری است که: کدام شخص بدون عذر سه نماز جمعه را
 ترک کرد بر قلب او مهر (تاپه) نهاده می شود. الفاظ یک روایت طوری است که او اسلام را
 پشت سر خود ترک کرد.

شخص نزد ابن عباس رضی الله عنهما آمد و در باره شخص پرسان کرد که او فوت شده و در نماز
 جمعه و دیگر نمازها اشتراک نمی کرد ابن عباس رضی الله عنهما فرمود: او در جهنم است آن شخص یک
 ماه کامل همین امر را می پرسید و ابن عباس رضی الله عنهما همین جواب می داد که او در جهنم است.
 در حدیث شریف آمده است که به اهل کتاب روز جمعه داده شد ولی آنها درین اختلاف
 کرد لهذا این روز از آنها دوباره گرفته شد علیه السلام ما را به این روز هدایت کرد و این روز را
 برای این امت موخر ساخت و برای شان روز عید گشتاند.

لهذا این مردم از همه سبقت کننده و اهل کتاب تابع و پیروان هستند. از انس رضی الله عنه روایت
 شده که نبی کریم صلی الله علیه و آله فرمود: به جوادم جبرئیل امین علیه السلام آمد و همراهش آیینه سفیدی بود او
 برایم فرمود: این جمعه است علیه السلام بالای تان فرض می گرداند تا عید برای تو و مردم آینده
 گردد من پرسیدم درین چه برکت است. جبرئیل امین فرمود. درین روز ساعت بهتر و

افضلتری است هر کسیکه درین ساعت دعا خیر و نیکی بخواهد اگر آن چیز در نصیب و تقدیر شان باشد الله عز و جل او را می دهد و ازین چیزهای خوب برای شان ذخیره می سازد. و یا کسی درین روز از مصیبتی پناه بخواهد که در تقدیر و نصیب شان باشد از او مصیبت بزرگی را دور می سازد و این روز سید روزها است. مایان در آخرت روزی دیگری را هم می خواهد گفتیم. چرا دور می خواهیم؟ جبریل امین فرمود: در جنت برایت دره است که از نقره ساخته شده و بوی مشک از آن نشر می شود (می آید) وقتیکه روز جمعه می آید الله عز و جل از علیین به کرسی می فرماید: تا که همگان به دیدار او مشرف شوند.

نبی کریم ص می فرماید: از همه روزها روز بهتر که در آن آفتاب طلوع می نماید روز جمعه است درین روز آدم علیه السلام تولد شده و درین روز به جنت داخل گردیده و در همین روز قیامت قائم می شود. و او به نزد الله عز و جل به یوم مزید یاد گردیده. در نزد فرشتگان آسمان روز جمعه همین نام دارد و در جنت دیدار الله به همین روز صورت می گیرد. روز جمعه از جهنم آزادی بدست می آید.

در حدیث شریف آمده است: روز جمعه الله عز و جل شش لک انسان را از جهنم آزاد می سازد از انس ص روایت شده که نبی کریم ص فرمود: زمانیکه تو جمعه ات را صحیح و سالم ساختی گویا همه روزهایت را سالم ساختی. نبی کریم ص فرمود: هر روز جهنم در وقت چاشت گرم می گردد لهذا درین وقت نماز نخوانید ولی روز جمعه این قید وجود ندارد زیرا که روز جمعه نماز است و در این روز جهنم گرم نمی گردد. کعب رضی الله عنه گفته است. الله عز و جل مکه مکرمه را به تمام شهرها فضیلت داده است و بر تمام شب ها به لیلۃ القدر فضیلت داده است.

روایت است که روز جمعه پرندگان و حشرات زمین با هم ملاقات می نمایند و می گویند: درین روز نیک السلام علیکم السلام علیکم. نبی کریم ص فرموده است کسیکه روز جمعه یا شب جمعه فوت گردد او را اجر و پاداش صد نفر شهید داده می شود و از فتنه قبر نجات داده می شود.

باب نود و چهارم

در بیان حقوق زن بر شوهرش

زنها بر شوهران شان حقوق فراوانی دارند از آن جمله این حق را هم دارد که با آنها در زیست و زندگی رویه و سلوک خوب نمایند در نظر گرفتن ضعف آن با او سلوک ترحم و شفقت کند غم و تکلیف آنرا دور نماید اللهم در مورد عظمت و اهمیت حقوق شان فرموده است: **﴿وَأَخَذْتَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾**

ترجمه: از وعده (میثاق) محکم گرفته است.

نبی کریم ﷺ در وقت رحلت خود وصیت نموده است به زنهای تان که شما مالک شده اید ضرر و تکلیف نرسانید در مورد شان از اللهم بترسید آنها در دست تان اسیر هستند یعنی اسرای هستند که شما آنها را بطور امانت اللهم گرفته اید و سه کلام (حکم) اللهم برای تان حلال گشته است.

نبی کریم ﷺ فرموده است: کدام شخص که به خوبی و به خصلت زن خود صبر کرد اللهم او را به برابر اجر ایوب عليه السلام اجر و ثواب می دهد و کدام زنی که به بدخصلتی و زشتی شوهرش صبر کند اللهم او را به برابر صبر و پاداش آسیه زن فرعون می دهد. با زن رویه و سلوک خوب این نیست که مشکل او حل گردد و تکلیف او از بین برده شود بلکه از او دور کردن همه آن چیزها که باعث تکلیف به او باشد با زن در باره سلوک و معامله باید همه روش نبی کریم ﷺ را در نظر گرفته شود و طبق سنت پیامبر ﷺ با زن زندگی و زیست صورت گیرد.

باری زن عمر رضی الله عنه امر او رضی الله عنه را قبول نکرد او رضی الله عنه برایش فرمود: ای کنیز! در روی من سخن می گوی! او گفت: آیا به زنهای پیامبر ﷺ نمی بینید که آنها با محمد ﷺ بحث و تکرار می نمایند در حالیکه او ﷺ از تو خیلی عالی و بلند است عمر رضی الله عنه فرمود: حفصه رضی الله عنها تباہ و هلاک کردید که سخن نبی کریم ﷺ را قبول نکرد باز او رضی الله عنه به حفصه رضی الله عنها فرمود: ابن ابی قحافه یعنی با دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه مقایسه نمایند زیرا که او محبوبه محمد ﷺ است باز او از عدم پذیرش سخنان و اوامر پیامبر ﷺ را ترسانید و او را توصیه کرد بک بار میان حضرت عائشه

و حضرت محمد ﷺ کدام مساله رخ داد که ابوبکر صدیق ﷺ آمد و میان شان ثابت گردید محمد ﷺ به عائشه ﷺ فرمود: اولاً شما صحبت می کنید یا من عائشه ﷺ گفت: شما اول بگوید ولی سخن درست بگوید ابوبکر صدیق ﷺ که این سخن عائشه ﷺ بشنید به رویش سیلی داد که از دهنش خون جاری شد و برایش گفت: ای دشمن نفس خود آیا محمد ﷺ سخن ناحق و غلط می گوید؟ عائشه ﷺ خود را پشت محمد ﷺ پست نمود و خود را از پدرش خلاص کرد محمد ﷺ به ابوبکر صدیق ﷺ فرمود: من خوشی و غم تانرا می شناسم عائشه ﷺ عرض کرد چطور؟ او محمد ﷺ فرمود: زمانیکه از من خوش باشید می گوید به رب محمد ﷺ قسم عائشه ﷺ گفت: ای رسول خدا درست می گوید.

روایت است که در اسلام از همه اول محبت محمد ﷺ با عائشه ﷺ بود محمد ﷺ به عائشه ﷺ می فرمود: من برایت طوری هستم مانند ابوذر که برای ابوذر است ولی ترا طلاق نمی دم او ﷺ به زنهای خود می فرمود: مرا در باره عائشه ﷺ سخنان دل خراش و تکلیف آور نگویید به الله ﷻ قسم که بدون بستره او بر من وحی نازل نمی گردد.

از انس ﷺ روایت است که نبی کریم ﷺ بر زنها و اطفال خیلی زیاد مهربان بود محمد ﷺ بازنهای خود تفریح، صحبت و خنده (خوش طبعی) هم می کرد تا که نبی کریم ﷺ با عائشه ﷺ می دوید و با او مقابله می نمود احیاناً عائشه ﷺ سبقت می کرد و احیاناً محمد ﷺ پیش می شد و می فرمود: این بدل همان روزت است.

در حدیث شریف آمده است که نبی کریم ﷺ از همه مردم بازنهای خود خوش طبعی می کرد. عائشه ﷺ می فرماید: باری صداهای حبش و مردم دیگری را شنیدم که به روز عاشورا بازی می کردند محمد ﷺ مرا فرمود: آیا دیدن آنها را می خواهید؟ عرض کردم بلی او ﷺ به آنها شخصی فرستاد زمانیکه آنها آمدند محمد ﷺ میان دو دروازه ایستاد شد دست مبارک خود بر دروازه نهاد من زناخ خود را بدست مبارکش نهادم و دیدن بازی آنها را نمودم محمد ﷺ به من می گفت: دیگر بس است من می گفتم: اندکی صبر کنید او ﷺ سه چهار مرتبه از من پرسید باز فرمود: عائشه دیگر بس کن گفتم: خوب درست است.

نبی کریم ﷺ فرموده است در مردها شخص صاحب ایمان کامل است که اخلاق او بهتر و خوب باشد و بر زنهای خود خیلی مهربان باشد. ارشاد مبارک نبی کریم ﷺ است در میان

شما آن کسی بهتر است که برای زنهای خود خوب باشد و من با زنهای خود از شما بسیار خوب و سلوک خوب کننده هستم.

عمر رضی الله عنه فرموده است با وجود غصه و قهر باید با زن خود مانند اطفال باشید اگر آنها چیزی بخواهد در آن نامردی نکنید یعنی او را بدهد.

قول لقمان حکیم رضی الله عنه است که به شخص هوشیار و دانا سزاوار است که با اهل و فامیل خود مانند طفل باشد و با مردم دیگر باطور جوان باشد.

نبی کریم صلی الله علیه و آله فرموده است که الله تعالی با اشخاص بغض دارد که با زنهای خود سختی و تشدد می نمایند. نبی کریم صلی الله علیه و آله به جابر رضی الله عنه فرمود: چرا با زن جوان باکره نکاح نمودی که تو با او بازی می کردی و او با تو.

باید شوهر تا حد پیش نرود که عادت و خلصت آن خراب گردد و از قلبش هیبت و اهمیت شوهرش ختم گردد بلکه در هر کار باید اعتدال در نظر گرفته شود باید هیبت و دبدبه اش بالکل نابود نسازد. شوهرش باید سخن نا مناسب زنش نشنود و به کارهای او را اجازه ندهد و اگر زن خود در کارهای خلاف شریعت ببیند باید او را سرزنش کند و بر راه راست او را برابر نماید به شوهر مناسب نیست که خواهشات نفسانی زنش او را در جهنم بیندازد در کارهای غیر اسلامی مخالفت نشان دهید، و با آنها مشورت کنید زیرا در مشورت برکت است. نبی کریم صلی الله علیه و آله فرموده است غلام زن هلاک گرید محمد صلی الله علیه و آله این سخن را به این خاطر نموده است وقتیکه انسان پیروی خواهشات نفسانی زنش را می کند غلام و بنده او می شود. در حالیکه الله تعالی مرد را مالک زن و سید زن گشته است ولی او زنی خود را مالک گردانیده گویا او کار معکوس را انجام داد و بر خلاف و فیصله پروردگار عمل کرد متابعت و پیروی شیطان را نمود مرد باید متبوع باشد زن تابع که به هر سخن زن سر خود را حرکت بدهید و با او موافقت نماید زیرا که الله تعالی در مورد مردها فرموده است ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾

ترجمه: مرده ها بر زنان حکمرانان هستند. شوهران را به اسم سید داده شده است چنانچه در آیت شریف آمده است ﴿وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ﴾

ترجمہ: یافتند آنها را سردار (شوهر) نزدیک دروازه.
زمانیکه سردار تابع زنش گردد گویا او کفران نعمت کرد نفس زن مانند نفس تان است
اگر او را اندکی سست کنید او خیلی سرکش و طاغی میگردد و اگر بالکل او را سست کنید به
طور کامل از دست و اختیار خارج میگردد.
قول امام شافعی است که سه چیز طوری است که اگر قدر او بکنید ترا ذلیل می سازد و
اگر او را اهانت کنید عزت ترا می نماید؟ زن، خادم، اسب.
مطلب امام صاحب این است که اگر به آنها صرف نرمی و لطافت نمودید و سختی
نکردید و بامهربانی سرزنش بکجا نمودید به تو نقصان می رساند نه این که حق زن مظلوم و
بیچاره را پایمال کنید و به صفت یک حیوان با او رفتار کنید.

باب نود و پنجم در بیان حقوق شوهر بر زن

نکاح یک نوع اطاعت است لهذا زن مطیع شوهر است بر او لازم است که کدام وقت چیزی را طلب کند باید اطاعت او شود بر شرطیکه شوهرش چیزی را از او طلب نکند که خلاف احکامات پروردگار باشد. در مورد حقوق شوهر بر زن احادیثی زیاد نقل گردیده است حدیثی نبوی است: کدام زن در حالت فوت شود که شوهرش از او راضی باشد او داخل جنت می شود.

شخصی روانه سفر شد و از زنش وعده گرفت که از بالاخانه پانین نمی آید پدر این زن در اطاق پایین زندگی میکرد. او مریض گردید. زن شخصی را به خدمت محمد ص فرستاد که از او اجازه خدمت پدرش را بخواهد محمد ص فرمود اطاعت شوهر خود بکن بعد آن مریض فوت شد زن باز از محمد ص اجازه خواست محمد ص فرمود: اطاعت شوهر خود را بکن پدرش دفن گردید. محمد ص به آن زن احوال فرستاد که به سبب اطاعت شوهر خود الله تعالی پدرت را عفو نمود.

فرمان نبی کریم ص است که وقتیکه زن نماز پنجگانه را ادا نمود. روزه ماه رمضان را گرفت. حفاظت عصمت خود را کرد و اطاعت شوهر خود را نمود. در بهشت پروردگار خود داخل گردید.

در حضور نبی کریم ص یاد آوری از زنها شد او ص فرمود: زنه‌های حامله. اطفال زائیده گان. شیر دهنده گان به اطفال خود و آنهاستیکه بر اولاد خود رحم و شفقت دارند. اگر نافرمانی شوهران خود را نکنند. در آنانیکه نماز گذاران هستند به جنت داخل می گردند.

ارشاد نبوی ص است که: جهنم را دیدم اکثر باشندگان او زنها بودند. صحابه عرض کردند یا رسول الله ص چرا؟ او ص فرمود: زنها لعنت زیاد می گویند و نافرمانی شوهران شان را می کنند. در حدیث دیگری آمده است که: به جنت نظر کردم در آن زن ها بسیار کم بودند پرسیدم زن ها کجا هستند؟ جبریل امین فرمود: آنها را دو چیز سخت مصروف کرده اند طلا و زعفران یعنی زیورات طلا و لباس ابریشمی.

از عائشه رضی الله عنها روایت شده که زنی جوان در خدمت محمد ص عرض کرد من زن جوان هستم برایم بگویند که بر زن شوهر کدام حقوق دارد؟ او ص فرمود: اگر شوهر از سر تا پا زیم

و زرد آب شود و زن آنرا به دهن خود کش کند باز هم حق شوهرش را ادا کرده نمی تواند او پرسید آیا عروسی نکنم؟ محمد ص برایش فرمود: عروسی بکن زیرا که درین فائده تو است. از این عباس ص روایت شده که زنی از قبیله بنو خنعم در خدمت پیامبر ص حاضر گردید و عرض کرد: عروسی نکرده ام ولی میخواهم عروسی کنم شوهر چه حقوق دارد؟ او ص برایش فرمود: بر زن شوهر حقوق دارد هنگامیکه شوهر اراده جماع کند اگر زن به شتر هم سوار باشد باید بایستد و اراده شوهرش را پوره سازد بدون اجازه شوهر باید چیزی ندهد و اگر بدون اجازه شوهر چیزی را داد گناهگار می شود و ثواب همان چیز به شوهر می رسد. زن بدون اجازه شوهر روزه نقلی نگیرد و اگر او همین کار را کرد بدون کمائی کردن گرسنگی و تشنگی نصیب اش ثواب نمی گردد. و روزه او قبول نمی شود و اگر بدون اجازه شوهر از خانه خارج گردد تا عودتش باز به خانه شوهرش مورد لعنت فرشتگان قرار می گیرد.

مرتبہ و منزلت شوهر:

نبی کریم ص می فرماید: اگر کسی را حکم سجده کردن به کسی می دادم به زن حکم می کردم که به شوهر خود سجده کند زیرا حقوق شوهر بر زن خیلی زیاد است. فرمان نبوی است که: زن هنگامی که داخل خانه باشد خیلی نزدیک به پروردگار می باشد. و نمازش در خانه از نمازش در مسجد ثواب زیاد دارد و نماز در داخل خانه از نماز صحن، زیاد زیاد بهتر و افضل است. لهذا نبی کریم ص فرموده است: زن تماماً عریان است زنانیکه از منزل خارج می شود شیطان نگاه می کند. همین طور فرموده است: برای زن ده قسم عریانی است: زمانیکه او عروسی کند شوهرش یک نوع او را مستور می سازد و زمانیکه فوت شود قبر عریانی او را مستور می سازد.

بر زن شوهر حقوق زیادی دارد از آن دو نوع زیاد مهم است یکی حفاظت بدن و دوم بدون ضرورت خواستن چیزهای دیگر. از فایده و متاع نامشروع شوهر خود را محفوظ نگاهداشتن. این عملکرد زنان اهل زمانه گذشته بود زمانیکه مرد بخاطر پیدا کردن رزق و روزی خارج می رفت زن برایش می گفت: از حرام پرهیز نماید زیرا که مایان گرسنگی و تشنگی را متحمل می شویم ولی آتش جهنم را تحمل کرده نمی توانیم. در زمان گذشته شخصی به سفر رفت همسایه گان او این سفرش را خوش نمود و به

زنش گفتند چطور به سفرش راضی شدی؟ در حالیکه برایت هیچ چیز مصارف خانه و خوراکی را نگذاشته، زن برایشان گفت: از زمانیکه او را می شناسم او زیاد می خورد ولی رزق

نمی دهد رازق الله عز وجل است اگر شخصی خوراکی رخت چه باکی دارد ذات رزاق موجود است او کدام جای نمی رود دائم الوقت حاضر و ناظر است.

روایت است که رابعه بنت اسماعیل به حضرت احمد بن ابی العوالم پیام عروسی فرستاد ولی او بخاطر عبادت عروسی را خوش نکرد و جواب نفی داد که من در عبادت مشغول هستم و با نکاح شوق و رغبت ندارم. رابعه برایش گفت تو به این سبب همراهم عروسی کردن نمی خواهید که ترا از عبادت دور نمایم بلکه من از شوهر سابقه ام مال زیاد به میراث گرفته ام می خواهم که این مال را به برادران نیک و صالح تان مصرف کنم و به سبب تو برادران نیک تانرا شناسانی کنم و بخاطر خدمت شان راه راست الله عز وجل را حاصل کنم.

احمد رضی الله عنه فرمود من از شیخ خود اجازه می خواهم او به شیخ خود حضرت ابوسلیمان درانی رضی الله عنه آمد روایت است که شیخ سلیمان مریدان خود را از ازدواج کردن منع ساخت و می گفت: هر کسی که از رفقای میان ازدواج نموده؛ حالت شان تغیر خورده. زمانیکه او سخنان رابعه را شنید برایش گفت همرايش ازدواج کن به الله عز وجل سوگند می خورم که ولی هست زیرا اینطور سخنان را صدیقین می گویند.

احمد می گوید من با رابعه ازدواج کردم در خانه ام بدون کاسه گیلی چیز دیگری نبود که در آن بعد از خوردن طعام دست هارا می شستم و شکست و غیر از آن اشنان بود که او نام نباتی (بوته) است که به عوض صابون بخاطر نظافت و پاکی استعمال می گردد. احمد می گوید: بعد از آن با سه زن دیگر نیز ازدواج کردم رابعه مرا طعام خوب می داد و مرا خوشبو می کرد و برایش می گفت به خوشی و قوت بسوی زنها بروید در شام رابعه ظوری شهرت داشت چنانچه رابعه عدو در بصره شهرت داشت. بر زن لازم است که مال شوهر خود را ضایع نکند بلکه او را نگهداری و حفاظت اش نماید.

حدیث نبوی است که برای زن این کار حلال و روا نیست که بدون اجازه شوهر از مال او چیزی بخورد صرف آن چیزی را خورده می تواند که بیم خرابی و نابودی آن می رود. اگر زن به اجازه شوهرش چیزی بخورد هر دو در ثواب آن یکسان است و اگر بدون اجازه شوهرش چیزی بخورد زن گناهگار می شود و به شوهر ثواب داده می شود. اولاد بر والدین حق دارد که دختر خود را تربیه خوب بدهند تا با شوهرش زندگی خوب سپری نماید و حقوق او را بشناسد.

چنانچه روایت است که اسماء بنت خارجه الفزاری در وقت عروسی دخترش به او گفت
حالا تو ازین خانه می روی و به بستری می روی که با او هیچگاه آشنایی و الفت نداشتی تو
برای شوهر خود زمین شو او برایت آسمان می شود تو برایش کنیز شوی او برایت غلام می
گردد از او خود را دور نساز ورنه او هم از تو دور می شود و ترا فراموش خواهد کرد. حفاظت
چشم، گوش و بینی او را حفاظت کن که بدون خوشبوی معطر تو پشت (عقب) خوشبویی
دیگر جستجو ننماید از سخنان خوب چیزی دیگر از تو نشنود و برای دائم برایش خوب و زیبا
آشکار شوی.

باب نود و ششم در بیان فضیلت جهاد

ارشاد الله ﷻ است که: ﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ۝۱۰۰ ﴾

ترجمه: جز این نیست که مومنان کامل آنان اند که یقین کردند به الله و رسول او باز شک نیاورند و جهاد کردند به مالهای خود و نفس های خود در راه الله آن جماعه ایشان اند راستان.

حضرت لقمان بن بشیر رضی الله عنه می گوید که با پیامبر صلی الله علیه و آله بودم از شخصی شنیدیم بعد از اسلام آوردن تمنای عمل دیگری را ندارم جز اینکه به حجاج بیت الله الحرام آب بدهم شخصی دیگری گفت که مرا بعد از اسلام آوردن تمنای عمل دیگری نیست جز اینکه خدمت بیت الله شریف را بکنم شخصی دیگری گفت: ازین کارها برایت جهاد کردن افضل و بهتر است. عمر رضی الله عنه آنها را توبیخ کرد که در نزد منبر رسول الله صلی الله علیه و آله آواز خود را بلند نسازید. روز جمعه بعد از ادای نماز جمعه در خدمت محمد صلی الله علیه و آله حاضر شدم و درین مساله استفسار نمودم که آنها در آن اختلاف می کردند درین زمان الله صلی الله علیه و آله این آیت شریف را نازل کرد که: ﴿ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝۱۰۱ ﴾

ترجمه: آیا گردانیده اید آب دادن حاجیان و آبادی مسجد حرام را برابر با اعمال آن کس که ایمان آورده به الله و بروز آخر و جهاد کرده در راه الله برابر نیستند نزد الله و الله راه نمی نماید گروه ظالمان را.

از عبدالله بن سلام رضی الله عنه روایت است که مایان چند نفر با هم نشسته بودیم من گفتم اگر می دانستیم که کدام یکی از اعمال بهتر و به الله صلی الله علیه و آله محبوب است آنرا اولتر انجام می دادیم برین سخن مایان این آیت شریف نازل گردید:

الهجرات (۰۱۵)
التوبة (۰۱۹)

سَخَّ اللَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۰۰﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۱۰۱﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۱۰۲﴾ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقِيمُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانْتَهُم بَيْنَ مَرْصُوعٍ ﴿۱۰۳﴾

ترجمه: به پاکی یاد می کند الله را آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است و اوست غالب با حکمت ای مومنان چرا می گوید آنچه نمی کنید بزرگ است از روی خشم نزد الله آنکه بگوید چیزی را که نمی کنید به تحقیق الله دوست می دارد آنان را که جنگ می کنند در راه او صف زده گویا ایشان دیواری آمیخته با سرب اند.

در یک روایت آمده است که شخصی به محمد ﷺ گفت: ای رسول خدا مرا عملی تعلیم ده که با جهاد برابر باشد محمد ﷺ برایش فرمود: اینطور عملی را نمی بینم که با جهاد یکسان باشد باز فرمود: آیا توان این کار را داری زمانیکه مجاهد به جهاد حرکت می کند تو به مسجد بروی و در آنجا به عبادت مشغول شوی و بدون توقف عبادت پروردگار را کنی و دائم الوقت روزه بگیری و هیچگاه افطار نسای او عرض نمود یا رسول الله ﷺ آیا کدام کسی توان این را دهد؟ از ابو هریره ﷺ روایت است که یکی از اصحاب محمد ﷺ از دره عبور کرد که در آنجا جسمه های آب شیرین بود او گفت: من دور از مردم اینجا عبادت پروردگار را میکنم و همچنان زندگی می نمایم لیکن بدون اجازه محمد ﷺ هر گز این کار را نمی کنم او به محمد ﷺ آمد و عرض کرد که اجازه زیستن در آنجا را بدهید. محمد ﷺ برایش فرمود این کار را نکنید زیرا جهاد در راه الله ﷻ از ادا کردن هفتاد سال نماز و خانه بهتر است آیا این کار را خوش ندارید که الله ﷻ تو را معاف کند و داخل بهشت گرداند؟ در راه الله ﷻ جهاد کنید کدام شخص به اندازه دوشیدن شتر جهاد نماید. برایش جنت واجب می گردد.

زمانیکه محمد ﷺ اجازه گوشه نشین را به صحابی نداد در حالیکه شوق عبادتش مسلم بود تقوی و پرهیزگاری آنها از شک و شبهه بلندتر است بلکه ترغیب جهاد را داد لذا برای مایان ترک کردن جهاد چگونه مناسب است در حالیکه حسنات مایان کم و سنیات مایان زیاد است غذای حرام و مشتبه را می خوریم نیات و عزائم ناپاک هستند.

ارشاد نبی کریم ﷺ است که مثال مجاهدین راه الله ﷻ مانند روزه داران، عبادت گزاران با خشوع و خضوع و قیام کننده گان و رکوع کننده گان و سجده کننده گان هستند الله ﷻ می داند که چه کسانی در راه او جهاد می کنند.

حدیث نبوی ﷺ است کسیکه برین راضی باشد که الله ﷻ رب ماست اسلام دین ماست و محمد ﷺ رسول ماست برایش دخول جنت واجب است. ابو سعید خدری ﷺ این سخن خوشش آمد عرض نمود یا رسول الله ﷺ این سخن را باز تکرار کن رسول کریم ﷺ باری دیگر این را تکرار نمود باز فرمود عمل دیگری هم است که به سبب او الله ﷻ صد درجه بنده خود را بلند می سازد و در میان هر درجه مسافتی به اندازه آسمان و زمین می باشد ابو سعید خدری ﷺ عرض کرد یا رسول الله ﷻ کدام عمل است او ﷺ فرمود در راه الله ﷻ جهاد کردن است.

باب نود و هفتم در بیان فریب شیطان

شخصی به حسن رضی الله عنه عرض کرد که آیا شیطان خواب می شود؟ او خنده نمود و گفت: اگر او خواب می شد ما مستریج می شدیم ازین معلوم می شود که نجات یابی از شیطان کاری مشکلی است البته برای دور کردن از خود وضعیف نموده او راه است: فرمان نبوی است که شخصی دوست شیطان را طوری ذلیل و خوار می سازد مانند شتری که در سفر طولانی ذلیل و خوار می شود. قول ابن مسعود رضی الله عنه است که شیطان نرم، نحیف و لاغر می باشد. قول قیس بن الحجاج است که مرا شیطانم گفت: زمانیکه در بدنت داخل شدم مانند شتری چاق بودم و حالا مانده پرنده هستم برایش گفتم چرا؟ شیطان گفت: مرا به ذکر الله تعالی لاغر و نحیف کرده اید برای انسان متقی مسدود کردن راه های ظاهری انسان و مراقبت کردن آن راهها که انسان را به طرف گناه روان می کند اینقدر مشکلی نبود برای شان آن راههای خفیه شیطانی باعث لغزش گردیده بود که در قلب کلکین های آن باز می گردد زیرا که در قلب راههای زیادی انسان وجود دارد و راه فرشتگان صرف یکی است و این راه هم در راههای دیگر خلط گشته است، مثال بنده طوری است که یک مسافر در جنگلی ناپدید و گم گردد که در آن راههای زیادی باشد شب تار و سیاه بر آن پیچیده باشد لذا بدون چشم ها با بصیرت و آفتاب درخشان راه دائمی یابد اینجا مطلب از چشم ها با بصیرت قلب پاک و صفا و از آفتاب درخشان آن علم مقدسی است که از کتاب الله تعالی و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله اخذ گردیده باشد به سبب آن انسان خود را از راههای تاریک نجات داده می تواند ورنه شب تاریک است و راههای بی حساب.

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که روزی محمد صلی الله علیه و آله در پیش ما یک خط کشید و فرمود: این راه الله تعالی است باز به طرف راست و چپ این خط خطهای زیاد را کشید و فرمود این راههای است که بر هر کدام آن شیطان نشسته است و مردم را به طرف خود دعوت می کند باز نبی کریم صلی الله علیه و آله این آیت شریف را تلاوت کرد که: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ﴾

ترجمه: به تحقیق این راه مستقیم من است پس پیروی این راه را کنید و از راه های دیگر را پیروی نکنید. پس آن راهها شمارا از این جدا می سازد.

اکنون ما مثال راه واضح را بیان می داریم که بخاطر رفتن بر آن بعضی اوقات انسان مامور می شود و این همان مثالی است که نبی کریم ﷺ بیان کرده است او این است که در نبی اسرائیل راهی بود شیطان عزم یک دختری کرد و او را به یک مرض مبتلا ساخت و در قلب آن دختر وسوسه انداخت که علاج این مرض را راهب می کند پدرش دختر خود را گرفته پیش راهب آمد ولی راهب از نگهداری دختر با خود امتناع ورزید او بسیار عذر و زاری نمود بالاخره راهب راضی گردید که با خود نگاه کند زمانیکه دختر با راهب ماند شیطان دختر را به راهب خیلی حسین و جمیل آشکار کرد تا که راهب با دختر زنا کرد و او حامله گردید شیطان در قلب راهب وسوسه ایجاد کرد که اگر پدر دختر در چنین حالت بیاید و دختر خود را ببیند تو شرمنده می شوی لهذا او را قتل کن اگر او از تو بپرسد بگو که فوت شد راهب دختر را قتل کرد و در جای آنرا دفن نمود. از طرف دیگر شیطان در قلب پدر و مادر دختر وسوسه ایجاد کرد که دختر از راهب حمل گرفته و او را قتل نمود و در جای او را دفن کرد آن مردمان طرف راهب آمدند و در مورد دختر پرسان کردند راهب گفت: او فوت شد آنها راهب را گرفت تا در بدل دختر به قتل برسانند درین اثناء شیطان طرف راهب آمد و برایش گفت: من همان شخص هستم که دختر را مریض ساختم و در قلب پدر دختر انداخته بودم پیروی مرا بکن که ازین مشکل ترا نجات بدهم راهب گفت: چطور کنم؟ شیطان برایش گفت برایم دو سجده کن راهب برایش دو سجده کرد شیطان برایش گفت: حالا از تو بزار هستم این همان سخن است که در ارتباط او الله ﷻ فرموده است که: ﴿ كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ

أَكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ ۖ﴾

روایت است که شیطان از امام شافعی پرسید شما در باره آن ذات که مرا خلق کرد و طبق میل خود مرا استعمال نمود سپس اگر بخواهد یا در جنت مرا داخل نماید و یا هم در جهنم بیندازد آیا او درین عمل خود عادل است و یا ظالم؟ امام شافعی درین امر تأمل کرد و فرمود: ای شخص! اگر ترا آن ذات طبق میل خود پیدا نموده است واقعاً بالای تو ظلم نموده و اگر او ترا به منشا خودت خلق نموده دیگر در باره آن ذات پرسان نمی شود که او انجام می

دهد و نه از او پرسان کرده می شود. به شنیدن این جواب شیطان حرکت کرد تا که بلکه کم شد. باز گفت ای شافعی! به الله سوگند که برین منوال هفتاد هزار عابد را از دفتر عبودیت خارج کرده ام و به راه بی دینی سوق نموده ام این روایت هم است که شیطان ملعون پیش روی عیسی علیه السلام آمد و او را حکم خواندن کلمه طیبه کرد عیسی علیه السلام برایش گفت این کلمه حق است ولی به حکم تو نمی خوانم زیرا که شیطان مانند بدیها و سیئات در حسنات مردم هم اشتراک و مداخلت میکند بدین ترتیب آن عابد زاهد و مردم دیگر را در هلاکت می اندازد از بدی و شر شیطان کسی در امان می ماند که الله جل جلاله حفاظت او را بکند ای الله جل جلاله میان را هم از مکر و فریب شیطان محفوظ بساز.

باب نود و هشتم

در بیان استماع ساز و سرود

قاضی ابو الطیب الطبری از امام شافعی، امام ابوحنیفه، امام مالک، سفیان ثوری و از طایفه علماء کرام چنین الفاظی را نقل کرده است که این حضرات به عدم جواز سماع قائل بودند. امام شافعی در کتاب خود اداب القضا گفته است غناء ساز و سرود کار نامناسب و مکروه و بدی است کسی در آن مشغول باشد آن یک شخص بیهوده است و شهادت او پذیرفته نمی شود. قاضی ابو طیب **رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ** گفته است آنچه مذهب امام شافعی گفته است که شنیدن از زن نامحرم اگر او در حجاب باشد یا بدون حجاب آزاد باشد یا کنیز نارواست قاضی صاحب این قول امام شافعی را نقل نموده است اگر مالک کنیز مردم را بخاطر شنیدن آن جمع نماید آن جاهل است و شهادت آن مردود است.

او می نویسد که امام شافعی خارج شدن آواز از میان دو چوب را مکروه پنداشته و می فرمود: این کار را مردم بی دین ایجاد کرده است. تا بدین وسیله توجه مردم را از قرآن کریم بگرداند. قول امام شافعی است که به اساس وارد نهی در حدیث شریف در همه حالات ساز و سرود نرد بسیار زیاد بد می بینم. من بازی شطرنج را مکروه می پندارم و هر بازی را بازی می بینم زیرا که این روش مردم دیندار و متقی نیست.

امام مالک از شنیدن ساز منع فرموده است و او گفته کسیکه کنیز را خرید و برایش معلوم گردید که کنیز سازنده است پس حق مسترد کردن آنرا دارد. بدون ابراهیم، سعد مذهب تمام اهل مدینه این بود امام ابوحنیفه **رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ** ساز و سرود را مکروه پنداشته و شنیدن نرد را گناه دانسته. مذهب تمام علماء کرام کوفه مانند سفیان ثوری شیخ حماد ابراهیم شعبی و غیره همین بود. همه روایت فوق الذکر را قاضی ابو الطیب طبری نقل کرده است.

دلایل جواز ساز و سرود:

ابو طالب مکی از طائفه جوار ساز را نقل کرده است و این قول را هم آورده که عبدالله بن جعفر و عبدالله بن زبیر مغیره بن شعبه و معاویه **رضی الله عنه** هم همین کار را مکروه دانسته ولی این روایت کاملاً غلط است. در کتاب های معتبر و معتمدین این چنین روایت وجود ندارد ابو

طالب مکی این هم گفته است که در سلف الصالح از صحابه کرام و تابعین طایفه بزرگمی
 سماع را مباح گفته است.
 و در این عصر در مکه مکرمه در روزهای بهتر و افضل سال مردم ساز و سرود می شنوند و
 مطلب از روزها بهتر سال روزهای است که در آن الله تبارک و تعالی به بندگان خود حکم عبادت و ذکر کرده
 است چنانچه ایام تشریق و غیره. و تا عصر مابین مردم مدینه منوره هم سماع را می شنویدند.
 ابو مروان القاضی را در حالت دیدم که همراه او چند دختر موجود بود و به مردم ساز و
 سرود را تقدیم می کرد قاضی این دختران را برای صوفیای کرام نگه داشته بودند. او فرمود
 که همراه عفا رغمنا الله دو دختر بود و برادرش موسیقی می شنید. از ابوطالب کسی این قول
 را هم نقل کرده است که به ابوالحسن بن سالم گفته چرا از شنیدن سماع انکار میکنید در
 حالیکه جنید و سری مقطعی و ذوالنون سماع را می شنیدند. او گفت من چرا از سماع انکار
 کنم در حالیکه شخص که از من بهتر است سماع را شنیده و اجازه داده است مانند عبد الله بن
 جعفر که او سماع را می شنید.

در سماع حروف لهو و لعب ممنوع قرار داده است از یحیی بن معاذ روایت است او گفت
 مایان به چیزی را گم کرده ایم و باز او را نیافته ایم و به مرور زمان او گم شده میرود چه
 های زیبا که پاک باشند. سخنان راست و صادق که در آن امانت باشد، برادر بهتر و خوب که
 در آن وفا باشد در بعضی کتاب ها همین سخن بعینه از حارثه المحاسبی منقول گردیده در آن
 با وجود زهد پاکی و تلاش او در معاملات دینی او هویدا می گردد او به جواز سماع قایل بود.

تاکید ابن مجاهد در باره سماع:

طریقه ابن مجاهد این بود که دعوت فارغ (خالی) از سماع را نمی پذیرفت مردم زیادی
 این سخن را بیان نموده است که مایان بدعوتی رفتیم در آنجا ابن بنت منیع، ابو بکر بن داود و
 ابن مجاهد موجود بودند با زمحفل سماع شروع گردید.
 ابن مجاهد و ابن بنت منیع را برین وادار می ساخت که به شنیدن سماع ابن داود آماده
 شود ابن داود گفت: پدرم این عمل مکروه می دید و من هم به مذهب پدرم هستم ابوالقاسم
 بنت منیع برایش گفت پدر کلانم احمد بن بنت منیع در باره احمد بن صالح گفته است پدرش
 قول ابن الخبازه را گوش می گرفت بر شنیدن این سخن ابن مجاهد به ابن داود گفت مرا بگذار
 سخن پدر کلان را قبول کن ای ابوبکر مرا بگو اگر کسی شعر خواند آیا او کار بدی کرد؟

ابن داود گفت: نه خیر ابن مجاهد گفت اگر از شعر خواندن حروف مقصور را مندود و حروف مندود را مقصور بخواند آیا این کار برایش حرام است؟ ابن داود گفت من به یک شیطان تسلط نمی یابم چطور میتوانم که با دو شیطان مقابله بکنم.

ابن عسقلانی رحمته الله و سماع:

ابو الحسن عسقلانی رحمته الله سید اولیاء بود سماع را می شنید و در وقت شنیدن سماع در جذب و شوق میآمد او درین مورد کتابی نوشته کرده که در آن رد به منکرین سماع است همچنان رد منکرین سماع طایفه بزرگی کتاب های خود را نوشته است از جمله مشایخ او یک روایت شده که ابو العباس خضر رضی الله عنه را دید و از آن پرسید که در مورد سماع چه نظر دارید خضر رضی الله عنه گفت سماع چیزی خوش مزه صفا و خوبی است برین بدون علماء قدم های دیگران نایب نمی شود.

از ممشاو دینواری روایت است که من نبی کریم صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم و از آن پرسیدم آیا شنیدن سماع را خوش دارید؟ آن صلی الله علیه و آله گفت سماع می شنوم و یکی از آنها را بد نمی بینم لیکن به او بگویند که شروع سماع به قرآن کریم بکن و ختم آن هم به قرآن کریم بکن از طاهر بن بلال همدانی الوراق منقول است که من در لب دریا در مسجد جامع معتکف بودم روزی طایفه از مردم را دیدم که اشعار میخواندند و مردمان دیگر آنرا می شنیدند. برین بسیار آزرده و خفه شدم در دلم گفتم که آنها در خانه الله صلی الله علیه و آله اشعار میخوانند. او میگوید در همین شب پیغمبر را در خواب دیدم آن صلی الله علیه و آله نشسته بود در جوار آن صلی الله علیه و آله ابوبکر صدیق رضی الله عنه نشسته بود. ابوبکر صدیق رضی الله عنه چیزی می خواند و محمد صلی الله علیه و آله او را گوش گرفت آن صلی الله علیه و آله مانند وجد کنندگان دست خود را بر سینه اش نهاده بود. در آن وقت گفتم برایم مناسب و روا نبود تا در مورد آن طایفه که محل سماع را ساخته بود نفرت ببرم.

پیامبر صلی الله علیه و آله به من متوجه گردید و گفت این همراه حق، حق است و یا از حق حق است از یادم رفت که محمد صلی الله علیه و آله ازین دو سخن کدام یکی را بمن گفت.

قول جنید رحمته الله است که برین طایفه در سه مکان رحمت الهی نازل میگردد در وقت خوردن، زیرا که آنها بدون ناقه چیزی دیگری نمی خورند در وقت سخن گفتن زیرا که آنها از مقامات صدیقین چیزی دیگری را نمی گویند و در وقت سماع زیرا که آنها این عمل را به بسیار جذبه و شوق می شنوند و شهادت حق میدهند.

ابن جریر رحمہ اللہ جواز سماع را میداد از او پرسیده شد این کار روز قیامت در
 حسنات حساب می شود یا در سنیات او گفت: ﴿لَا يُؤْخَذُكُمْ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ﴾
 ترجمہ: نمی گیرد شما را اللہ ﷻ به لغو در سوگند های تان.
 ما کہ در فوق کدام اقوال ذکر کردیم این مجموع اقوال مختلف است کدام شخصی کہ
 بطور مقلید جستجوی حق را دارد درین اقوال تعارض می بیند و بہ این ترتیب با حیرت
 مواجه می شود و بہ طبق خواہش خود کدام قول را می پذیرد ولی ہر دوی آن غلط است. بلکہ
 برای ہر شخص سزاوار است کہ جستجوی حق را بہ طریقہ درست بکند.

باب نود و نهم

در بیان پیروی و متابعت خواهشات و بدعات

ارشاد نبی کریم ﷺ است خود را از محدثان (ایجاد کننده) محفوظ بدارید زیرا هر کار نو بدعت است و هر بدعت گمراهی است و هر گمراهی موجب آتش است حدیث نبوی است هر کسبکه در دین چیزی نو را پیدا نمود آن چیز مردود است ارشاد دیگری است که بر شما پیروی راه من و خلفای راشدین لازم و حتمی است ازین احادیث بطور آشکار و واضح می گردد هر سخنی که مخالف کتاب الله ﷻ و سنت رسول الله ﷺ و اجتماع ائمه باشد او بدعت و قابل پذیرش نیست.

ارشاد نبوی ﷺ است کسیکه طریق خوب و عمده را جاری نمود او را به این سبب اجر و پاداش داده می شود و تا روز قیامت کدام مردمیکه به آن عمل نکنند به او ثوابش میرسد و کسیکه طریقه غلط و بدل را جاری نمود تا روز قیامت گناه عاملین آن برایش می رسد. حضرت قتاده رضی الله عنه در مورد این قول الله: ﴿وَإِنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ﴾

ترجمه و هر آینه این راه من است (راه) راست پس پیروی کنید آن راه راست.

در تفسیر این آیت می نویسد بدانید که راه صرف یک راه است که بنیادش هدایت و بر آن حرکت کردن موجب جنت است و شیطان راه های مختلف را ساخته است که بنیادش مکر، فریب و گمراهی است و بر آن رفتن، رفتن به دوزخ است.

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که نبی کریم ﷺ خطی را بدست های خود کشید و فرمود این راه مستقیم الله ﷻ است. باز بطرف راست و چپ این خط خط های دیگری را کشید و گفت این راه های شیطان است که مردم را به سوی خود دعوت میکند باز محمد ﷺ آیت فوق الذکر ﴿وَإِنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ﴾ را تلاوت نمود. قول ابن عباس رضی الله عنه است که این راه های گمراهی است. قول ابن عتیبه است که این خط ها که محمد ﷺ آنرا کشید راه های یهود و نصاری و مجوس باطل پرست است. مبتدعین و نفس پرستان است.

حدیث نبوی است که کسیکه از سنت من اعراض نمود او از جمله من نیست قوم هر نبی که در دین نبی خود کدام بدعات را ایجاد نموده اند به همان اندازه سنت آن پیامبر را ضایع ساخته اند.

حدیث نبوی است که از همه سخن اصل و عمده کتاب الله است و از همه هدایت، هدایت عمده محمد ﷺ است. از همه بدترین چیزها بدعات است. و هر بدعت گمراهی و ضلالت است من بر شما از گمراهی هایتان عورت هایتان و شهوت گمراه کننده تر نمی ترسم. بلکه شما خود را از هر قسم بدعت محفوظ بدارید زیرا که هر بدعت گمراهی است.

حدیث نبوی است که الله از هر مبتدع پنهان می شود تا که او آن بدعت را ترک نکرده باشد. حدیث نبوی است که الله ﷻ از هر مبتدع روزه، حج، زکات، عمره، جهاد، انصاف اورانمی پذیرد. و ایمان از بدعتی طوری خارج می شود مانند خارج شدن موی از خمیر من شمارا بدین واضح و آشکار می گذارم که شب و روز او یکسان است از اینکه هر کس اعراض کند هلاک می شود. و برای هراست و زندگی امتی است و برای هر امت یک سنت است امت که بسوی سنت من باشد او هدایت حاصل کرده است کدام شخص که بسوی دیگر رفت او هلاک گردید. من بر امت خود از سه چیز خطر ناک است می ترسم: لغزش علما، مطابق خواهشات تقلید و حاکم ظالم.

بدی آلات لهو و لعب:

در بخاری شریف آمده است که پیامبر ﷺ فرمود کدام شخص که به رفیق خود گفت بیاید قمار بزنیم او باید بنام الله ﷻ صدقه بکند. روایت مسلم ابوداؤد و ابن ماجه است. نبی کریم ﷺ فرمود: کسیکه باری نرد کرد گویا او دست خود را در گوشت و خون خنزیر داخل نمود.

روایت احمد و دیگران است که مثال شخص که بازی نرد بکند و باز به نماز ایستاد شود مانند شخص است که او به ریم و خون خنزیر وضو می نماید. باز او به نماز ایستاد می شود نمازش قبول نمی شود.

در روایت بیهقی می آید که نبی کریم ﷺ در جوار مردمی عبور کرد که بازی نرد را می کردند محمد ﷺ فرمود: قلب ها غافل است. دست ها کار می کند. و زبان ها سخنان بیهوده را میگویند دیلمی روایت منقول نموده است محمد ﷺ فرمود شما که در جوار مردم عبور بکنید که به تیر، فال و بازی شطرنج، نرد و چیزهاییکه با آن مشابهت دارد و حرام گردانیده شده مصروف میباشند با آنها سلام ندهید و اگر آنها سلام داد شما جواب سلام را ندهید.

فرمان نبوی است که سه چیز قمار است: بازی های مشروط با تیرهای خورد و کوچک قمار نمودن، و کبوتر پرواز دادن است.

علی علیه السلام از جوار مردمی عبور کرد که مصروف بازی شطرنج بودند آن علیه السلام برایشان گفت این چهره ها هستند که او را اعتکاف میکند. برایتان به این چیزها دست نهادن خوب است که بدست های خود اخگر (آتش) را بگیرید تا زمانی آنها را بگیرید که خاکستر شده باشد. باز برایتان فرمود به الله تعالی سوگند که شما برای کاری دیگر خلق گردیده اید. ارشاد مبارک نبی کریم صلی الله علیه و آله است که بازیگران شطرنج بسیار کاذب و دروغگو میباشند یکی از آنها میگوید من کشته ام و دیگری میگوید من قتل کرده ام و در حالیکه آنها هیچ کسی را قتل نکرده باشد.

ابو موسی رضی الله عنه فرمود صرف مردم گناهگار بازی شطرنج می نمایند این را به یاد داشته باشند که آلات موسیقی مثل ساز (تنبور، رباب، چرک) و هر آن سازی که به آواز سازنده هم آهنگ باشد مکروه است. و این آن سازهای است که در موسیقی کیفیت طرب را آشکار بسازد ولی بطور انفرادی از آن کار ساز و سرور گرفته نمی شود مثل، چنگ، دف و غیره شنیدن این آلات ساز و سرود مکروه است ولی بدون ساز و سرود کراهیت ندارد. کدام ساز و سرودیکه جایز است او طوری است که برای نغمه نباشد بلکه برای اعلان استعمال میگردد مثل سورنی (دول) و برای اعلان نکاح زده می شود.

باب صدھم در بیان فضیلت ماه رجب

رجب از ترجیب مشتق است که معنی تعظیم میدهد به رجب هم اسب گفته شده زیرا که درین ماه به توبه کنندگان رحمت الهی نازل می گردد اعمال نیکو صاحبان شان قبول می شود و نوری پروردگار به آنها می بارد رجب را رحم هم گفته شده زیرا که درین ماه جنگ و قتال کارهای غلط محسوس نمی گردد.

یک قول این هم است که رجب نام یک جوی در جنت است که آب او از شیر زیاد خوشمزه و از برف کرده زیاد یخ می باشد آب این جوی را مردمی می نوشند که در ماه رجب روزه می گیرند.

حدیث نبوی است که رجب ماه الله ﷻ است ماه شعبان از من و رمضان ماه من است قول اشخاص رمز شناس است که رجب سه حرف دارد که عبارت از (ر. ج. ب) میباشد مطلب از ان رحمت الهی و از ج جرم و گناه بنده و از (با) مهربانی الله ﷻ گویا الله ﷻ میفرماید که گناهان بنده ام که در رحمت و مهربانی خود می پیچانم.

از حضرت ابوهریره ؓ روایت است که نبی کریم ﷺ فرموده کسیکه بتاریخ ۲۷ این ماه روزه گرفت برایش ثواب شصت ماه نوشته می شود این اولین روزی است که جبریل ؑ به محمد ﷺ پیام آورد و درین ماه محمد ﷺ به معراج رفت.

فرمان نبوی است که باخبر باشید که رجب ماه مهم الله ﷻ است کسیکه به نیت ثواب روزه گرفت آن رضای الله را بر خود واجب کرد.

گفته شده که الله ﷻ در همه ماه ها چهار ماه را زیبای داده است:

۱- ذوالقعدة.

۲- ذوالحجه

۳- محرم الحرام

۴- رجب زیرا ارشاد الهی است که ﴿ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ﴾^۱

ترجمه: از آن جمله چهار ماه حرام است.

در آن سه ماه پیوسته و یکی از آن علیحده است و او ماه رجب است.

حکایت:

۴۶۷

در بیت المقدس زنی بود که در ماه رجب روزانه دوازده هزار مرتبه سوره اخلاص (قل هو الله احد...) را میخواند درین ماه لباس عادی را می پوشید زمانیکه او مریض شد و به فرزند خود وصیت کرد که وی را کفن از پشم بره بسازد زمانیکه او فوت نمود فرزندش او را در کفن خوب و عمده دفن نمود. شب آن فرزند مادر خود را در خواب دید که برایش میگفت از تو خوش نیستم زیرا که تو خلاف وصیت من عمل نمودی او در حالت بیم و خوف برخاست و آن لباس مادر خود را گرفت که وصیت دفنش در آن نموده بود تا آن لباس را هم در قبر همراهی او دفن کند او رفت و قبر مادرش را باز نمود ولی مادرش در قبر وجود نداشت و حیران گردید درین اثنا برایش آواز شد آیا برایت معلوم نیست کسیکه در ماه رجب اطاعت ما را نمود او را تنها نمی گذاریم.

روایت است زمانیکه حصه سوم جمعه اول ماه رجب بگذرد همه فرشته گان برای روزه داران ماه رجب دعا مغفرت میخوانند.

از انس رضی الله عنه روایت شده که نبی کریم صلی الله علیه و آله فرموده است کسیکه در ماه رجب سه روز روزه گرفت برای او ثواب نه سال عبادت نوشته میشود انس رضی الله عنه فرمود هر دو گوشم کر شود که حدیث را از نبی کریم صلی الله علیه و آله نشنیده باشم.

نکته: ماه های حرام چهار است. فرشتگان افضل و بهتر چار است. کتاب های نازل چهار است. اعضاء و ضوء چهار است. کلمات بهترین تحیات چهار است. (سبحان الله. والحمد لله ولا اله الا الله و الله اکبر) اصول حساب چهار است یکن دهاً صدأ هزاراً. وقتها چهار است ساعت. روز. ماه و سال. فصل های سال چهار است بهار. تابستان. خزان. زمستان. طبایع چهار است حرارت. برودت. یبوست. رطوبت. حکم رانان بدن چهار است صفراء. سوداء. خون. بلغم. خلفاء راشدین چهار است: ابوبکر صدیق. عمر فاروق. عثمان غنی. علی المرتضی. رضی الله عنهم اجمعین.

دیلمی از عائشه رضی الله عنها روایت کرده است که نبی کریم صلی الله علیه و آله فرموده است الله تبارک و تعالی در چهار شب باران خیر و برکت میکند شب عید اضحی شب عید فطر شب پانزدهم شعبان. شب اول رجب المرجب.

دیلمی از حضرت ابو امامه روایت نقل کرده است که نبی کریم صلی الله علیه و آله فرمود پنج شب طوری است در آن دعا مسترد نمی گردد شب اول رجب شب پانزدهم شعبان. شب جمعه. و شب های عیدین.

باب یکصد و یکم در بیان فضایل ماه شعبان مبارک

شعبان از شعب مشتق شده. معنی دره زیرا که درین ماه عموماً خیر و برکت نازل میگردد. در این ماه عموماً خیر و برکت نازل می شود زیرا به این ماه شعبان گفته میشود. از ابو امامه باهلی روایت شده که نبی کریم صلی الله علیه و آله فرموده، زمانیکه ماه شعبان بیاید بدن خود را پاک و نظیف نگهداری کنید و نیات خود را خوب بگیرید.

عملکرد محمد صلی الله علیه و آله:

از عایشه رضی الله عنها روایت است که نبی کریم صلی الله علیه و آله روزه می گرفت تا حدیکه ما می گفتیم رسول الله صلی الله علیه و آله هیچگاه افطار نمی نماید باز رسول الله صلی الله علیه و آله روزه را ترک کرد تا اندازه که ما می گفتیم مگر رسول الله روزه نمی گیرد رسول الله صلی الله علیه و آله در ماه شعبان زیاد روزه می گرفت. در حدیث نسائی از امام علیه السلام روایت است که من به محمد صلی الله علیه و آله عرض نمودم که شما در ماه شعبان بسیار زیاد روزه می گیرید رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود مردم از ماهای: وسطی رجب و رمضان غافل می شوند در حالیکه این ماههای هستند که در آن ماه بحضور الله صلی الله علیه و آله اعمال مردم تقدیم میگردد لهذا من این کار را دوست دارم که عمل من در نزد الله صلی الله علیه و آله تقدیم می گردد روزه دار باشم. در صحیحین از عائشه رضی الله عنها روایت است من بدون ماه مبارک رمضان محمد صلی الله علیه و آله را در ماههای دیگر به روزه گرفتن روزه های مکمل ندیده ام مگر بدون ماه شعبان. در روایت دیگر می آید که رسول الله صلی الله علیه و آله روزه های ماه شعبان را مکمل می گرفت و در یک روایت مسلم آمده است که محمد صلی الله علیه و آله بدون از چند روز از ماه شعبان دیگر ماه را کاملاً روزه می گرفت. روایت است که برای فرشتگان آسمان دو شب عید و خوشی میباشد یکی شب برات که شب پانزدهم شعبان است و دیگر شب لیلة القدر، عید سعید فطر و عید اضحی میباشد شب پانزدهم شعبان را شب عید ملائکه یاد می کنند. علامه شبلی رحمته الله در تفسیر این قول فرموده است که این کفاره گناهان یک سال می گردد. شب لیلة القدر کفاره گناهان همه زندگی می گردد یعنی درین شب عبادت ذکر کردن در این شب کفاره ذنوب و گناهان گفته می شود. و به این شب زندگی عمر گفته می شود زیرا امام منذری این حدیث را مرفوعاً نقل کرده است هر شخصیکه هر دو شب های عیدین و شب پانزدهم شعبان را در عبادت الله صلی الله علیه و آله سپری کرده باشد. در روزیکه قلب های همه مردم می میرد.

ولی قلب این شخص نمی مرد این شب را شب شفاعت هم گفته می شود زیرا در حدیث شریف میاید در شب سیزدهم این ماه رسول الله ﷺ برای امت خود طلب شفاعت نمود الله ﷻ امت خود طالب شفاعت گردید الله ﷻ برای چهارمین حصه امت محمد ﷺ به شب چهاردهم این ماه برای او قبول کرد. باز به شب پانزدهم این ماه محمد ﷺ برای امت خود شفاعت نمود الله ﷻ شفاعت همه امت او را قبول کرد. مرگ کسیکه از رحمت پروردگار مانند شتر دور قرار کرده باشد بطور دائم مرتکب گناهان میگردد این طور شخص محروم شفاعت می گردد این شب را شب مغفرت هم گفته میشود.

از امام احمد رحمته الله روایت شده است که نبی کریم ﷺ فرموده الله ﷻ در شب پانزدهم شعبان به بندگان خود ظاهر می شود و به غیر از دو شخص تمام مسلمانان جهان را معاف میسازد از آنها یکی مشرک دوم حاسد. این شب را شب آزادی هم گفته میشود چنانچه این اسحاق از انس رضی الله عنه روایت نقل کرده است که رسول الله ﷺ به خانه عائشه رضی الله عنها برای کدام کار روان نمودم. به عائشه رضی الله عنها را گفتم مرا زود فارغ نماید زیرا رسول الله ﷺ را در حالت گذاشتم که در مورد پانزدهم شعبان صحبت می کرد. عایشه رضی الله عنها برایم فرمود: ای انس رضی الله عنه بنشین من در مورد پانزدهم شعبان صحبت می کنم شبیکه رسول الله ﷺ با من میگذرائند (نوبتم بود) رسول الله ﷺ در خانه ام تشریف آورد. و همزای من در بستر استراحت نمود زمانیکه شب بیدار شدم رسول الله ﷺ در بستر نبود در دل گفتم شاید رسول الله ﷺ به کنیز خود قبضه رفته باشد از خانه بیرون شدم از مسجد عبور می کردم که پایم به بدن آن حضرت رضی الله عنه رسید رسول الله ﷺ می گفت: جسم و خیال من ترا سجده کرد دلم بر تو ایمان آورد و این دستم است ای رب عظیم همین طور از تو امید کار عظیم می شود گناهان عظیم مرا معاف کنی روی من ترا سجده کرد که او را خلق کرده اید و در آن گوش ها و چشم پیدا کرده اید باز آن رضی الله عنه سر مبارکش را بالا کرد و فرمود: مرا قلب ترسنده بدهید که از شرک پاکیزه وبری باشد کافر و بدبخت نباشد وی باز به سجده رفت می شنیدم که در آن وقت می فرمود: ای الله ﷻ در رضا تو از نارضای تو پناه میخواهم. به امید عفوت از عذابت پناه میخواهم و به امید تو از گرفت پناه میخواهم من تعریف کامل و پوره ترا کرده نمی توانم مثلیکه تو تعریف خود را کرده ای من چیزی را می گویم که بنده تو داود رضی الله عنه آنرا گفت: من روی خودم را برای سید خود خاک آلود میسازم و سید ما سزاوار و لایق این است که در برابر او روی خاک آلود گردد باز آن رضی الله عنه سر خود را

شد. بعضی مردم گفته است که به این ماه به خاطر رمضان گفته میشود که این ماه مقدس گناهان را می سوزاند

فرضیت روزه:

روزه در سال دوم هجرت فرض گردیده و رکن مهم دین است منکر روزه کافر است در حادثت فضایل زیاد روزه بیان گردیده که یکی از آنها طور ذیل است. رسول الله ﷺ فرمود: اما سیکه شب اول رمضان المبارک بیاید همه دروازه های جنت باز میشود و در تمام ماه رمضان دروازه های جنت باز میباشد الله ﷻ به آواز کنندگان حکم میفرماید که شما آواز کنید که ای طالبان نیکی متوجه باشید و ای طالبان بدی ایستاد شوید باز او آواز میکشد کسیکه طلبکار مغفرت است مورد مغفرت و بخشش قرار می گیرید. کسیکه خواستگار کدام چیزی است که برایش داده شود. کسیکه توبه کننده است که توبه اش پذیرفته شود. تا صبح همین آواز جریان دارد و الله ﷻ در هر شب عید فطر ده لک مردمی را عفو می کند که مستحق عذاب باشد.

از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت شده که نبی کریم صلی الله علیه و آله ما را به روز آخر ماه شعبان خطبه داد و فرمود ای مردم به شما ماه بزرگی آمدنی است که در آن لیلۃ القدر است و او از هزار ماه بهتر است الله ﷻ روزه این ماه را فرض و عبادت شب آن را سنت گردانیده است کدام شخصیکه درین ماه یوسله کدام نیکی قربت حاصل میکند و او را در ماه های دیگر به اندازه اداء نمودن فرض ثواب را کمائی و حاصل میکند کسیکه درین ماه یک فرض را حاصل کرد او طوری است که در ماهای دیگر هفتاد فرض را حاصل کرده باشد این ماه. ماه صبر است و پاداش صبر جنت است.

این ماه برادری و همدردی است این ماه است که در آن رزق مومن زیاد می شود کدام کسیکه درین ماه به روزه دار افطاری بدهد به اندازه آزاد کردن یک غلام ثواب داده می شود و گناه آن بخشیده می شود.

ما عرض نمودیم یا رسول الله ﷺ هر یک از مایان توان این را نداریم که به روزه دار افطاری بدهیم رسول الله ﷺ فرمود: الله ﷻ این اجر و ثواب را الله به شخص هم میدهد که به روزه دار یک جرعه آب و یا شیر بدهد الله ﷻ آنرا از حوض من طوری سیراب می سازد که بعد از آن هیچگاه تشنه نمی گردد و به او هم به اندازه روزه دار ثواب و پاداش داده می شود.

لیکن از اجر روزه دار چیز کم نمی شود این ماه هست که در اول او رحمت و در وسط آن مغفرت و در آخر آن آزادی از جهنم است. درین ماه چهار چیز را زیاد کنید به کردن دو کار رضای الله ﷻ را کسب می نماید و به دو کار برای تان نیازی نیست. آن دو کاریکه به او رب نانرا راضی می سازید او خواند لا اله الا الله و استغفار کردن است و آن دو کاریکه از آن نجات می یابید او از پروردگارتان طلب جنت. و از جهنم پناه خواستن است.

در احادیث فضایل یک این هم است که رسول الله ﷺ فرمود کسیکه به خاطر ایمان داشتن و به نیت ثواب روزه ماه رمضان را گرفت گناهان سابقه و آینده اش عفو می گردد.

نبی کریم ﷺ می فرماید: که الله ﷻ می فرماید: هر عمل انسان برایش میباشد بغیر از روزه بیشک روزه برای من است و یقیناً من جزای او هستم و برایت عبادت کفایت میکند که الله ﷻ بذات خود منسوب نموده است. بوی دهن روزه دار از مشک هم بهتر است نبی کریم ﷺ می فرماید: که در ماه رمضان به امتم پنج چیز داده شده است که قبل ازین به امت های سابقه داده شده بود. بوی دهن روزه دار به الله ﷻ از مشک هم بهتر است. تا افطاری روزه فرشته گان به او دعا مغفرت میکنند. درین ماه شیطانان سرکش قید میگردد. الله ﷻ هر روز جنت را زیبا بسازد. و ارشاد می فرماید عنقریب بندگان نیکویم در جنت داخل خواهند شد از آنها اذیت و تکلیف دور خواهد شد در شب آخری همین ماه روزه داران بخشیده می شوند عرض شد که یا رسول الله ﷺ آیا مطلب این لیلۃ القدر است؟ رسول الله ﷺ فرمود: نه خیر بلکه مزدور را پس از مکمل نمودن کارش مزدش داده می شود.

باب یکصد و سوم

در بیان فضائل لیلة القدر

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که در حضور نبی کریم صلی الله علیه و آله یاد آوری شخصی از بنی اسرائیل شد که هزار ماه در راه خدا صلی الله علیه و آله اسلحه بدوش بود رسول الله صلی الله علیه و آله تعجب کرد و برای امت خود تمنای این طور نیکی را نمود و فرمود یا رب! برای امت من از همه امت ها عمر کم داده ای و در انجام نمودن عمل هم کمتر گردانیده اید. الله صلی الله علیه و آله بعد از تمنا محمد صلی الله علیه و آله شب لیلة القدر را اعطاء نمود که از هزار ماه عبادت بهتر است شب عظیم لیلة القدر یکی از امتیازات این امت است. در یک روایت آمده است که نام این شخص شمعون بود او کاملاً هزار ماه با دشمنان جهاد نمود و هیچگاه زین اسپ او از عرق خشک نگردید الله صلی الله علیه و آله بر او کدام قوت داده بود بواسطه آن دشمنان را مغلوب می ساخت قلبهای دشمنان ضیق شدند آنها به آن زنی قاصد فرستاد و برایش گفتند که اگر شوهرت را بندی نماند و تسلیم ما کنید ما یک لگن مملو از طلا برایت میدهیم. زمانیکه شوهرش خواب کرد زن شوهرش را به ریسمانی که از پوست خرما ساخته شده بود محکم بسته نمود زمانیکه او بیدار شد خود را حرکت داد ریسمان را قطعه قطعه کرد و خود را خلاص کرد از زنش پرسید چرا اینطور کار کرده بودی؟ زنش برایش گفت: میخواستم اندازه قوت ترا معلوم کنم زمانیکه به کفار معلوم گردید که او ریسمان را قطعه قطعه کرده است کفار زنجیر ضخیم آهنین را به زنش ارسال کرد زن در شب آینده او را به زنجیر بسته کرد لیکن او مانند سابقه زنجیر را هم شکست باز ابلیس به کفار گفت: به زنش بگوئید که از شوهر خود بپرسد که کدام چیز است که او میده کرده نمی تواند زنش پرسید او برایش گفت: من موی خود را قطعه کرده نمی توانم او هرّده دانه گیسوان داشت که بر زمین میرسید زمانیکه او خواب شد بچهار گیسو او پاهایش را بسته کرد باز کفار آمدند و او را زنده گرفته و به طرف دار روان نمودند گوش های و لب هایش را قطع کردند در این اثنا به الله صلی الله علیه و آله دعا کرد که او را از چنگال کفار نجات دهد و بر کافران ستون دار را به اندازد الله صلی الله علیه و آله دعا او را قبول نمود و قوت نجات خود را اعطاء کرد او که خود را حرکت داد گیسوان او را باز کرد. و ستون دار را حرکت داد همه کافران زیر چت دار گردیدند همه کفار تلف شدند. و بندی نجات حاصل کرد. زمانیکه سخنان نبی کریم صلی الله علیه و آله را شنید فرمود: یا

رسول الله ﷺ آیا ما هم مانند او ثواب را کمائی کرده میتوانیم آن ﷺ فرمود: برایم علیه چنین امری نیست باز رسول الله ﷺ به پروردگار خود دعا کرد الله ﷻ برایش لیلۃ القدر داد. از انس رضی الله عنه روایت است که نبی کریم ﷺ فرمود زمانیکه شب لیلۃ القدر بیاید جبریل علیه السلام به همراه گروهی از فرشتگان نازل می گردد و به هر آن بنده رحمت می فرستند و برایش دعا مغفرت مینماید که در حالت نشستن و قیام نمودن ذکر الله ﷻ را مینماید در شب لیلۃ القدر رحمت های بی حساب نازل میگردد.

ابو هریره رضی الله عنه میفرماید در شب لیلۃ القدر فرشتگان بی حساب به زمین فرود میآیند و دروازه های آسمان برایشان باز می گردد چنانچه در حدیث شریف آمده است زمانیکه ملائکه نازل شود نور و روشنائی می درخشد مردم به درجات مختلف کامیاب و فاجر میگردند بعضی از مردم طوری میباشند ملکوت آسمان ها به ایشان منکشف می شود فرشتگان را در حالت عبادت می بینند بعضی را در حالت قیام و بعضی شان در حالت قعود بعضی دیگر آنها در حالت رکوع و بعضی را در حالت سجده و بعضی آنان مصروف ذکر الهی میباشند. بعضی در نکر و بعضی دیگر آنان در تسبیح و تهلیل مصروف میباشند برای بعض مردم حالت جنت کشف می گردد محلات جنت، حور العین، دریاها درخت ها و میوه های جنت را می بینند و نمایش عرش عظیم پروردگار را می کنند که سقف (چت) جنت است انبیاء اولیاء شهدا و صدیقین مشاهده مکانت را میکنند بعضی مردم طوری هستند که از چشمان شان حجاب بلند می گردد و بدون رب ذوالجلال چیزی دیگری را نمی بینند.

از عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود کدام شخصیکه شب بسیت و هفتم رمضان از بیگاه تا صبح در عبادت سپری کند او برایم از عبادت همه بهتر است. فاطمه الزهراء رضی الله عنها عرض کرد ای پدرم مردها و زن های ضعیف چه خواهند کرد که توان قیام را نداشته باشند رسول الله ﷺ فرمود آیا آنها تکیه کرده نمی توانند که این شب را به نشستن بگذرانند و از الله ﷻ دعا بخواهند.

از عائشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمود کسیکه شب لیلۃ القدر را در عبادت سپری کرد و دو رکعت نماز در آن اداء نمود از الله ﷻ مغفرت خواست الله ﷻ او را عفو میکند و بر او رحم خود را نازل می نماید. جبریل امین بر او پرهای خود را می مالد کسیکه جبریل امین پرهای خود را بر بمالد او به جنت داخل میگردد.

باب یکصد و سوم

در بیان فضائل لیلة القدر

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که در حضور نبی کریم صلی الله علیه و آله یاد آوری شخصی از بنی اسرائیل شد که هزار ماه در راه خدا صلی الله علیه و آله اسلحه بدوش بود رسول الله صلی الله علیه و آله تعجب کرد و برای امت خود تمنای این طور نیکی را نمود و فرمود یا رب! برای امت من از همه امت ها عمر کم داده ای و در انجام نمودن عمل هم کمتر گردانیده اید. الله صلی الله علیه و آله بعد از تمنا محمد صلی الله علیه و آله شب لیلة القدر را اعطاء نمود که از هزار ماه عبادت بهتر است شب عظیم لیلة القدر یکی از امتیازات این امت است. در یک روایت آمده است که نام این شخص شمعون بود او کاملاً هزار ماه با دشمنان جهاد نمود و هیچگاه زین اسپ او از عرق خشک نگردید الله صلی الله علیه و آله بر او کدام قوت داده بود بواسطه آن دشمنان را مغلوب می ساخت قلبهای دشمنان ضیق شدند آنها به آن زنی قاصد فرستاد و برایش گفتند که اگر شوهرت را بندی نمائید و تسلیم ما کنید ما یک لگن مملو از طلا برایت میدهیم. زمانیکه شوهرش خواب کرد زن شوهرش را به ریسمانی که از پوست خرما ساخته شده بود محکم بسته نمود زمانیکه او بیدار شد خود را حرکت داد ریسمان را قطعه قطعه کرد و خود را خلاص کرد از زنش پرسید چرا اینطور کار کرده بودی؟ زنش برایش گفت: میخواستم اندازه قوت ترا معلوم کنم زمانیکه به کفار معلوم گردید که او ریسمان را قطعه قطعه کرده است کفار زنجیر ضخیم آهنین را به زنش ارسال کرد زن در شب آینده او را به زنجیر بسته کرد لیکن او مانند سابقه زنجیر را هم شکست باز ابلیس به کفار گفت: به زنش بگوئید که از شوهر خود بپرسد که کدام چیز است که او میده کرده نمی تواند زنش پرسید او برایش گفت: من موی خود را قطعه کرده نمی توانم او هزده دانه گیسوان داشت که بر زمین میرسید زمانیکه او خواب شد بچهار گیسو او پاهایش را بسته کرد باز کفار آمدند و او را زنده گرفته و به طرف دار روان نمودند گوش های و لب هایش را قطع کردند در این اثنا به الله صلی الله علیه و آله دعا کرد که او را از چنگال کفار نجات دهد و بر کافران ستون دار را به اندازد الله صلی الله علیه و آله دعا او را قبول نمود و قوت نجات خود را عطاء کرد او که خود را حرکت داد گیسوان او را باز کرد، و ستون دار را حرکت داد همه کافران زیر چت دار گردیدند همه کفار تلف شدند. و بندی نجات حاصل کرد. زمانیکه سخنان نبی کریم صلی الله علیه و آله را شنید فرمود: یا

رسول الله ﷺ آیا ما هم مانند او ثواب را کمائی کرده میتوانیم آن ﷺ فرمود: برایم علیه چنین امری نیست باز رسول الله ﷺ به پروردگار خود دعا کرد الله ﷻ برایش لیلۃ القدر داد. از انس رضی الله عنه روایت است که نبی کریم ﷺ فرمود زمانیکه شب لیلۃ القدر بیاید جبریل علیه السلام به همراه گروهی از فرشتگان نازل می گردد و به هر آن بنده رحمت می فرستند و برایش دعا می نمایند که در حالت نشستن و قیام نمودن ذکر الله ﷻ را مینماید در شب لیلۃ القدر رحمت های بی حساب نازل میگردد.

ابو هریره رضی الله عنه میفرماید در شب لیلۃ القدر فرشتگان بی حساب به زمین فرود می آیند و دروازه های آسمان برایشان باز می گردد چنانچه در حدیث شریف آمده است زمانیکه ملائکه نازل شود نور و روشنائی می درخشد مردم به درجات مختلف کامیاب و فائز میگردند بعضی از مردم طوری میباشند ملکوت آسمان ها به ایشان منکشف می شود فرشتگان را در حالت عبادت می بینند بعضی را در حالت قیام و بعضی شان در حالت قعود بعضی دیگر آنها در حالت رکوع و بعضی را در حالت سجده و بعضی آنان مصروف ذکر الهی میباشند. بعضی در شکر و بعضی دیگر آنان در تسبیح و تهلیل مصروف میباشند برای بعض مردم حالت جنت کشف می گردد محلات جنت، حور العین، دریاها درخت ها و میوه های جنت را می بینند و نمایش عرش عظیم پروردگار را می کنند که سقف (چت) جنت است انبیاء اولیاء شهدا و صدیقین مشاهده مکانت را میکنند بعضی مردم طوری هستند که از چشمان شان حجاب بلند می گردد و بدون رب ذوالجلال چیزی دیگری را نمی بینند.

از عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود کدام شخصیکه شب بسیت و هفتم رمضان از بیگانه تا صبح در عبادت سپری کند او برایم از عبادت همه بهتر است. فاطمه الزهراء رضی الله عنها عرض کرد ای پدرم مردها و زن های ضعیف چه خواهند کرد که توان قیام را نداشته باشند رسول الله ﷺ فرمود آیا آنها تکیه کرده نمی توانند که این شب را به نشستن بگذرانند و از الله ﷻ دعا بخواهند.

از عائشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمود کسیکه شب لیلۃ القدر را در عبادت سپری کرد و دو رکعت نماز در آن اداء نمود از الله ﷻ مغفرت خواست الله ﷻ او را عفو میکند و بر او رحم خود را نازل می نماید. جبریل امین بر او پرهای خود را می مالد کسیکه جبریل امین پرهای خود را بر بمالد او به جنت داخل میگردد.

باب یکصد و چهارم در بیان فضائل عید فطر

روز اول ماه شوال دهم ذوالحجه را عید گفته می شود این دو روز را بخاطری عید گفته می شود که درین روزها مردم از روز گرفتن ماه رمضان و حج فارغ می شوند. و به اطاعت محمد ﷺ عودت نموده باشد یعنی آنها شش روز روزه شوال را گرفته باشد و برای زیارت محمد ﷺ آماده گی گرفته باشد یا به این خاطر این ایام را عید میگویند که این روزها در هر سال تکرار می آید یا به این خاطر به او عید گفته می شود که درین روزها الله ﷻ فضل و مرحمت خود را بارها نازل می نماید یا به این سبب بنام عید مسمی گردیده که به آمدن این روزها خوشی و سرور عودت می نماید به هر حال در همه توجیهاات معنی عید حاصل میگردد. نخستین روز عید فطر را رسول الله ﷺ در سال دوم هجرت ادا نمود و باید هیچگاه آنرا ترک نکرد لذا او سنت موکد است.

از ابو هریره ﷺ روایت شده که عیدها بتان را به تکبیر گفتن زینت بخشید نمی کریم ﷺ می فرماید: هر آن شخصیکه در روز صد بار سبحان الله و بحمده را خواند و ثواب او را به مردگان مسلمانان اهداء کرد و در قبر هر مسلمان به تعداد یکهزار نور داخل می شود و زمانیکه خودش بمیرد الله ﷻ در قبر او یکهزار انور را داخل میسازد.

قول وحب بن منبه ﷺ است که شیطان در هر عید نوحه و زاری میکند و همه شیاطین دیگر به گرد آن می چرخند و می پرسند که ای بادر سید! چرا غمگین و پریشان هستی. او میگوید: الله ﷻ امروز امت محمد ﷺ معاف خواهد کرد لهذا آنها را در مزة خواهشات نفسانی مصروف کنید از وهب بن منبه ﷺ این روایت هم آمده است که الله ﷻ جنت را در روز عید فطر خلق کرد درخت طویی را به روز عید کشت کرد. برای جبرئیل ﷺ روز وحی را روز عید انتخاب نمود و توبه جادوگران فرعون را بر روز عید قبول نمود.

حدیث نبوی است کسیکه در روز عید بخاطر ثواب قیام نمود در آن روز قلبش نمی مرد در رزیکه هم قلبها میمرد.

حکایت:

حضرت عمر رضی الله عنه روز عید فرزند خود را در حالت مشاهده کرده که قمیص کهنه در تن دارد و از چشمان عمر رضی الله عنه اشک جاری گردید فرزندش گفت: پدرجان چرا گریان میکنی؟ آن رضی الله عنه فرمود: ای فرزند: می ترسم اگر امروز اطفال ترا به همین قمیص کهنه ببینند قلب تو شکسته خواهد شد فرزندش گفت: قلب شخصی می شکند که از رضای خدا جل جلاله محروم گردد و یا نافرمان والدین خود گردیده باشد امیدوارم که بخاطری رضای تو الله هم از من رضامند خواهد بود. عمر رضی الله عنه که پاسخ فرزندش را شنید از چشمانش اشک خوشی و سرور جاری گردید فرزندش را در بغل خود گرفت و برایش دعا کرد درین مورد یک شاعر چقدر شعری زیبای گفته است که:

فَقُلْتُ: خَلَعَةَ سِاقِ عَيْدَةِ الْجُرْعَا	نَالُوا: غَدَاً الْعَيْدُ مَاذَا أَنْتَ لَابِسُهُ
قَلْبٌ يَرَى رَبَّهُ الْأَعْيَادَ وَالْجَمْعَا	فَقَرٌ وَصَبْرٌ هُمَا ثَوْبَانِ بَيْنَهُمَا
عَيْدٌ إِنْ كُنْتَ لِي مَرَأًى وَمُسْتَعَا	الْعَيْدُ لِي مَا تَمُّ إِنْ غَبْتَ يَا أُمَّلَى. وَال

ترجمه: آنها گفتند صبح عید است شما چه می پوشید؟ گفتیم که بنده را به آهسته آهسته گی چیزی زیاد بدهید.

فقر و صبر لباسی است است که قلب در میان آن موقعیت دارد که مالک خود را الله جل جلاله در روزهای عیدین و جمعه می بیند. زمانی عیدم خواهد بود که امید از پیشم غائب گردد و اگر توبه چشمان و گوشه‌هایم نزدیک گردیدی در آن وقت عیدم میباشد.

این روایت هم آمده است که زمانیکه صبح روز عید شود الله جل جلاله فرشتگان را به زمین می فرستد آنها در راه و کوچه ها ایستاد میشوند و آنها میگویند که ای امت و پیروان محمد صلی الله علیه و آله بسوی رب کریم بیاید او برایتان اجر عظیم میدهد و برایتان گناهان خیلی بزرگتان را معاف میکند زمانیکه مردم به عیدگاه می‌آیند الله جل جلاله به فرشتگان می فرماید بدل و عوض مزدوری چیست؟ خداوند میفرماید که عوض او اینست اجر و ثواب کامل داده شود الله جل جلاله برایشان می فرماید: من به شهادت تان عفو رضای خود را در مزدوری حساب نمودم.

باب یکصد و پنجم در بیان دهم ذوالحجه

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که نبی کریم صلی الله علیه و آله فرمود: نسبت روزهای دیگر عبادت روز ذوالحجه به الله بسیار محبوب است صحابه کرام رضی الله عنهم عرض نمودند یا رسول الله صلی الله علیه و آله در راه الله صلی الله علیه و آله از جهاد کردن هم چیزی محبوب است برایش آن صلی الله علیه و آله فرمود: در راه الله صلی الله علیه و آله از جهاد کردن هم مگر اینکه انسان با مال و جان خود خارج گردد یعنی برود و هزاران آن ها در راه الله صلی الله علیه و آله فدا گردد باز جهاد کردن بهتر است.

از جابر بن عبدالله روایت شده که نبی کریم صلی الله علیه و آله فرمود برای الله صلی الله علیه و آله از این روزها کرده دیگر محبوب و افضل نیست پرسیده شده آیا در راه الله صلی الله علیه و آله جهاد هم مانند این روزها نیست؟ محمد صلی الله علیه و آله فرمود: بلی! ولی شخصیکه در راه الله صلی الله علیه و آله اسب های خود و خودش هم زخمی گردد در آن صورت باز روزهای جهاد بهتر و افضل است.

از عائشه رضی الله عنها روایت شده یک جوان احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله را شنید زمانیکه مهتاب هفتم ماه ذوالحجه طلوع نمود او روزه گرفت زمانیکه خبر این کار به محمد صلی الله علیه و آله رسید آنرا طلب کرد و پرسید کدام چیز ترا به این امر وادار ساخته است آن صلی الله علیه و آله عرض نمود یا رسول الله صلی الله علیه و آله والدین من فدانی تو گردد این روزهای حج و قربانی است شاید الله صلی الله علیه و آله من را در دعاهاى تان محسوب نماید رسول الله صلی الله علیه و آله برایش فرمود: اجر و پاداش هر روز روزه ات به آزاد کردن صد غلام و قربانی نمودن صد شتر و در راه الله از خیرات کردن صد اسب برابر و یکسان است. زمانیکه روز هشتم ذوالحجه بیاید برایت ثواب روزه این روز و آزاد کردن هزار غلام و قربانی نمودن هزار شتر و در راه الله صلی الله علیه و آله از صدقه شدن هزار اسب برابر است. زمانیکه روز نهم ذوالحجه برسد ترا ثواب روزه این روز به تولد شدن دو هزار غلام و قربانی دو هزار شتر و ثواب دو هزار اسب که در راه الله صلی الله علیه و آله برای جهاد داده شده، برابر میباشد.

حدیث شریف نبی کریم صلی الله علیه و آله است روز نهم ذوالحجه برابر دو سال روزه عاشوری برابر یک سال روزه گرفتن است.

مفسرین کرام در مورد این آیت شریف که ﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْتَهَا بِعَشْرٍ﴾^۱ چنین تفسیر نموده هستند که مطلب ازین شب همان ده شب سابقه ذوالحجه است از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که الله تعالی در تمام روزها چهار روز و از ماهها چهار ماه و از زن ها چهار زن را انتخاب نموده است. چهار نفر از همه اولتر به جنت میروند و برای شخص که در آن کدام انسان به ارتباط دنیا و آخرت چیزی بخواد الله تعالی او را میدهد.

روز دوم روز نهم ذوالحجه (عرفه) است زمانیکه روز عرفه باشد الله تعالی به ملائکه می فرماید که ای فرشتگان بندگان بندگان مرا ببینید که به موهای زولیده و روهای گرد آلود حاضر هستند شما شاهد و گواه باشید که آنها را معاف ساختم.

سوم روز قربانی است بنده به سبب قربانی اش قرب الله تعالی را حاصل می نماید نخستین فطره خون قربانی که به زمین می افتد برای همه گناهان او کفاره میگردد.

چهارم روز عید فطر است. زمانیکه بنده روزه رمضان را بگیرد و برای اداء نمودن نماز عید خارج گردد الله تعالی به فرشتگان می فرماید هر مزدور اجر و پاداش کار خودش را میخواهد بندگانم یک ماه کامل روزه گرفتند و الحال عید را تجلیل می نمایند و مزدوری خود را میخواهند شما را گواه و شاهد می کنم که آنها را معاف ساختم و آواز کننده آواز میکند ای امت محمد صلی الله علیه و آله سینات و گناهان تانرا به حسنات تبدیل نموده است.

چهار ماه بهتر این است.

۱- رجب یعنی الفرد.

۲- ذوالقعدة

۳- ذوالحجه.

۴- محرم الحرام.

زن های بهتر این است که:

۱- مریم بنت عمران.

۲- خدیجه بنت خویله قبل از همه به الله تعالی و رسول اش صلی الله علیه و آله ایمان آورد.

۳- آسیه بنت مزاحم زن فرعون

۴_ و سالار زنهای جنت فاطمه بنت محمد علیها السلام است.
 از همه سبقت کننده: از هر قوم اول داخل کی می شود؟ در عرب پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله
 و در اهل فارس سلمان فارسی رضی الله عنه و در اهل روم صهیب رضی الله عنه و از اهل حبشه بلال رضی الله عنه میباشد.
آن چهار نفر که برای شان جنت منتظر میباشد: علی رضی الله عنه سلمان فارسی رضی الله عنه عمار بن
 یاسر رضی الله عنه قداد بن اسود رضی الله عنه. از نبی کریم صلی الله علیه و آله روایت شده است کسیکه در روز هشتم ذوالحجه
 روزه گرفت رضی الله عنه مانند حضرت ایوب رضی الله عنه او را صبر بر مصائب میدهد.
 و کسیکه در روز عرفه روزه گرفت رضی الله عنه او را مانند ثواب عیسی صلی الله علیه و آله ثواب عطاء
 مینماید از آن رضی الله عنه این روایت هم آمده است زمانیکه روز عرفه باشد رضی الله عنه رحمت خود را نشر
 می نماید. درین روز اکثر مردم را از آتش جهنم نجات میدهد کدام شخصیکه در روز عرفه
 ضروریات دنیا و آخرت را طلب کرد رضی الله عنه حاجت او را پوره می سازد روزه روز عرفه کفاره
 گناهان سال گذشته و آینده می گردد روزه های عاشوری بعد از روزهای عیدین میباشد. لهذا
 روزه عاشوری کفاره گناهان یک ساله میگردد.

باب یکصد و ششم در بیان فضیلت عاشوری

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که نبی کریم صلی الله علیه و آله به مدینه منوره تشریف آورد آن صلی الله علیه و آله دید که این روز روزیست که الله تعالی به موسی علیه السلام و بنی اسرائیل را در مقابل فرعون و قومش غلبه داد. لهذا مانعظیماً درین روز روز می گرییم محمد صلی الله علیه و آله فرمود مایان نسبت به شما به موسی علیه السلام نزدیک تر هستیم. رسول الله صلی الله علیه و آله حکم روزه گرفتن درین روز را داد خصائص و امتیازات روز عاشوری را همراه روز عاشوری بسیار امور تخصیص گردیده از آنها یکی اینست که در همین روز توبه آدم علیه السلام پذیرفته شد. در همین روز آدم علیه السلام خلق گردید و در همین روز داخل جنت گردیده و در همین روز عرش. کرسی. زمین. آفتاب. مهتاب ستاره و جنت را خلق کرده شد و در همین روز ابراهیم علیه السلام تولد شده و در همین روز از آتش نمرود نجات یافت.

در همین روز موسی علیه السلام و امتش نجات داده شد فرعون همراه قوم و لشکرش غرق گردید و در همین روز عیسی علیه السلام تولد گردید. و در همین روز به آسمان بلند کرده شد و در همین روز ادیس علیه السلام به مقام بلند رسانیده شد. و در همین روز کشتی نوح علیه السلام در کوه جوزی ایستاد شد در همین روز به سلیمان علیه السلام عظمت و سلطنت داده شد در همین روز یونس علیه السلام از بطن ماهی خارج گردید. در همین روز بینایی چشم یعقوب علیه السلام دوباره صحیح گردید در همین روز یوسف علیه السلام از چاه عمیق بیرون آورده شد در همین روز ایوب علیه السلام صحت یاب شد و تکلیف او رفع گردید.

در همین روز از آسمان باران بارید. در همین روز روزه امت های سابقه شهرت داشت تا اینکه گفته شده که روزه این روز قبل از رمضان فرض گردیده بود باز منسوخ شد محمد صلی الله علیه و آله قبل از هجرت در روز عاشورا روزه می گرفت زمانیکه به مدینه منوره تشریف آورد تاکید کرد در تلاش این روز گردید و بالاخره فرمود: اگر زنده ماندم روز نهم و دهم محرم روزه می گیرم لیکن رسول الله صلی الله علیه و آله در همین سال فوت گردید. و بغیر از روز نهم روزه دهم را نگرفت رسول الله صلی الله علیه و آله روزه گرفتن در روز نهم و یازدهم محرم را پسند نموده است.

چنانچه فرمان نبوی است ازین روز یک روز قبل و یک روز بعد روزه بگیرد و مخالفت طریقه یهود را بکنید زیرا که آنها صرف یک روز روزه میگرفتند. بیهتی در شعب الایمان روایت نقل کرده است کسیکه روز عاشوری در خانواده و اهل عیال خود وسعت و فراخی رزق نمود الله عز و جل تمام سال بر او وسعت و برکت نازل می نماید. حاکم این امر را چنین نموده و در این روز به نیت ثواب سرمه کردن بدعت است این قیوم گفته است سرمه کردن و بریان کردن چیزهای دانه دار، استعمال کردن تیل بر سر و همچنان استعمال کردن خوشبویی و عطر بدعت است.

درین مورد احادیث که روایت شده موضوعی است و کاذبان آنرا از خود ساخته است این امر باید واضح باشد درین روز کدام عمل و سلوکی که با خانواده و اهل بیت حسین ع صورت گرفته این آشکار کننده رفعت و عزت او به نزد الله عز و جل و درجات مراتب اهل بیت و ارتباط این روز به رفعت و عزت او دلیل واضح است. لهذا درین روز اگر کسی یاد آوری از مصائب آنها را نماید باید «انا لله و انا الیه راجعون» بگوید از گفتن چیزی دیگری خود داری نماید زیرا که در همین متابعت و محافظت حکم الهی است.

در آیت شریف آمده است ﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾ (۱)

ترجمه: این گروه برای شان است عنایات از جانب پروردگار شان و مهربانی فراوانی گروه ایشان راه یافتگان اند.

بطور خصوص به این امر اهتمام و توجه بکار است که خدا ناخواسته در بدعات روافض مشغول و مصروف گردیم چنانچه آنها فغان و فریاد می نمایند و خود را می زنند و اظهار غم و اندوه می نمایند این کار از اخلاق مؤمنان بعید است اگر این کارها نیک می بود باید صحابه کرام بر وفات پدر کلان حضرت حسن ع، محمد ع، چنین می کردند مگر صحابه کرام از انجام دادن این نوع اعمال بسیار زیاد خودداری کرده است الله عز و جل برای همه کافی و مددگار است.

باب یکصد و هفتم

در بیان فضیلت مهمان نوازی فقراء

فرمان نبوی است که برای مهمانان تکلیف نکشید ورنه او را دشمن خود خواهید گرفت کسیکه مهمان خود را دشمن پنداشت آن شخص الله را دشمن خود پنداشته و کسیکه دشمن الله را تلقی کند الله او را دشمن خود می گیرد.

حدیث نبوی است که با کسی خیر و برکت نیست که او مهمان نوازی مهمان را نمی کند باری محمد در خانه شخصی تشریف برد که صاحب شترها و گاوهای زیاد بود ولی او مهمان نوازی پیامبر را نمود باری دیگر محمد به خانه دیگری تشریف برد که صاحب گوسفندان و بزهای زیاد بود او برای محمد بزی را ذبح نمود محمد فرمود به این دو شخص نظر کنید اخلاق نیک در دست الله است که بر کسی عطا نماید.

ابو رافع می فرماید: که در خانه رسول الله مهمان آمد رسول الله مرا گفت: به فلان یهودی بگوید که مهمانم آمد تا ماه رجب برایم آرد بفرست یهودی که پیام رسول الله شنید گفت به الله سوگند میخورم که به او هیچ چیزی را نمی دهم تا برایم چیزی بطور گبروه نگذاشته باشد من سخن یهودی را به محمد گفتم: آن فرمود: به الله سوگند میکنم که امین آسمان ها و زمین ها هستم اگر او برایم قرض میداد حتماً قرض او را اداء می کردم برو زری مرا برایش بطور گرو بگذار.

زمانیکه ابراهیم قصد نان خوردن را می کرد. به اندازه او سه میل تلاش مهمان را می کرد بدین لحاظ کنیت او ابوالضیفان بود و به اساس صدق نیت او تا امروز مهمان نوازی او جریان دارد. شبی نمی بود که همراه وی از سه تا ده و صد مهمان نمی بود خانه آن هیچگاه از مهمان خالی نمی بود.

از رسول الله پرسیده شد ایمان چیست؟ آن فرمود: به مردم نان دادن و سلام دادن است. از نبی کریم در باره حج مبرور پرسیده شد رسول الله جواب داد. به مهمان نان دادن و سخنان شیرین گفتن است.

انس می فرماید: در کدام خانه که مهمان نباشد در آن خانه فرشتگان داخل نمی گردد در مورد مهمان نوازی چقدر خوب گفته شده

مکاشفة القلوب

لَمْ يَأْكُلْ مِنْ رِزْقِهِ
وَالضَّيْفُ يَأْكُلُ رِزْقَهُ

أرْتاحَ مَنْ طَرَبَ إِلَيْهِ؟
عَنْدِي وَيَشْكُرُنِي عَلَيْهِ

ترجمه: چرا مهمان را خوش نمانیم و به خوشحالی و سرور او تسکین و اطمینان حاصل نمانیم او با من رزق و روزی را میخورد ولی بر او شکر هم مینماید.

وَيَخْصِبُ عِنْدِي وَالْمَحَلُّ جُدَيْبُ
وَلَكِنَّمَا وَجْهُ الْكَرِيمِ خَصِيبُ

شاعر دیگری میگوید:
أَضاحِكُ ضَيْفِي قَبْلَ أَنْزَالِ رَحْلِهِ
وَمَا الْخِصْبُ لِلأَضْيَافِ فِي كَثْرَةِ الْقُرَى

ترجمه: مهمانم قبل از پایین شدنش از مرکب خود مرا خوشحال و مسرور میسازد و بعوض فقط سالی برایم شادایی میآورد.

در اکثر مهمانان خوشحالی و سروری نمی باشد مگر شکل و چهره کریم و سخنی شاداب و خوشحال می باشد مناسب و سزاوار اینست که به مردم پرهیزگار و متقی دعوت خوردن طعام داده شود و مردم فاسق را دعوت ننماید.

چنانچه حدیث شریف نبی کریم ﷺ است که زمانیکه به مردم دعوت نان میدهید نیکان را فراموش نسازید. ارشاد نبوی است که بدون مردم نیک و پرهیزگار طعام دیگران را نخورید و همچنان بدون مردان پرهیزگار و متقی به دیگران نان ندهید در دعوت بعوض مردم مال دار و غنی نیکان را طلب کنید.

حدیث شریف نبی کریم ﷺ است بدترین ولیمه آن است که بعوض فقرا مردم مال دار و فیو دل دعوت شده باشند. همچنان به دعوت کننده مناسب است که در وقت ضیافت دوستان و خویشاوندان خود را فراموش نکند زیرا که از نظر انداختن آنان قطع صله رحسی است و مکرراً باید یادآور شوم که در ضیافت باید دوستان خود را فراموش نکنید و در میان آنان در طعام تفاوتی را ایجاد نکنید زیرا طعام بخاطر افتخار و بازی نمودن بر مردم تهیه نشود و باید پیروی سنت نبی کریم ﷺ کرده باشد باید به شخصی دعوت داده نشود که به سبب او تکالیف و مشکلات بوجود میآید و یا آمدن او باعث رنجش مردم می گردد باید به شخص دعوت داده شود که او این دعوت را بپذیرد.

قول سفیان ثوری رَحِمَهُ اللهُ است کسیکه شخصی را دعوت نمود که او را خوش ندارد این شخص گنهگار می گردد اگر مدعو دعوتش را پذیرفت مرتکب گناهی دوچند می گردد

زیرا که که داعی او را بوجود عدم رضای خود دعوت نموده است به شخص متقی و پرهیزگار دعوت طعام با اطاعت و پرهیزگاری اش معاونت می نماید و به شخص بدکار دعوت دادن با آن بدکار کمک و همکاری کردن است.

به ابن مبارک رحمته اللہ علیہ خیاطی گفت: من لباس های پادشاهان را می دویم در مورد من چه نظر دارید که از جمله کمک کننده گان با ظالمان محسوب شوم؟ او برایش فرمود: نه خیر کمک دهنده ظالمان کسی است که لباس، تار و سوزن می فروشد به هر حال توبه بکنید. پذیرفتن دعوت سنت موکد است و در بعضی اوقات واجب هم گردیده نبی کریم صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرموده است اگر کسی مرا به یک پارچه کوچک پای بز دعوت دهد او را قبول می کنم اگر کسی مرا پای پیش رو بز را هدیه بدهد هم می پذیرم.

باب یکصد و هشتم

در بیان جنازه و قبر

دیدن جنازه اسباب و وسایل عبرت را ایجاد میکند درین برای مردم هوشیار و دانا پند و نصیحت می باشد ولی شخص غافل از او هیچ عبرتی نمی گیرد و قلب او همین طور غافل می ماند بلکه شدت و سختی قلب وی به تدریج اضافه می گردد او فکر میکند که همیشه جنازه دیگران را مشاهده میکند و این فکر را نمی کند که یک روز من هم ازین دنیای فانی کوچ می کنم برای هر شخص مناسب است که در وقت جنازه دیگران باید در قلب و تصورش بیاید که صبح یا صبح دیگر جنازه من هم به همین صورت برداشته می شود و این دنیا از من باقی می ماند.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده زمانیکه محمد صلی الله علیه و آله جنازه کدام شخص را می دید می فرمود: صبا ما هم در عقب تان می آیم.

مکحول دیسقی رضی الله عنه که چهارپایی جنازه را می دید می فرمود: ما هم تا شام در عقب تان می آیم.

سید ن جعفر رضی الله عنه میفرماید: زمانیکه جنازه را می دیدم در قلبم چیزهای در انجام او و سرنوشت خودم میامد زمانیکه برادر مالک بن دینار فوت نمود برادری وی در حالت گریان باجنازه اش بیرون رفت او گفت به الله صلی الله علیه و آله سوگند تا زمانی چشم من بیخ نخواهد شد تا برایم مقام امن معلوم نگردد لیکن در تمام عمر خود به این امر آگاه نخواهم شد.

اعمش رضی الله عنه می فرماید: زمانیکه باجنازه می رفتیم تمام مردم را اندوه گین و خفه میدیدیم به این نمی فهمیدیم که بر که تعذیب کنیم.

ثابت البانی رضی الله عنه می فرماید: زمانیکه به ادا نمودن نماز جنازه می رفتم هر شخص را می دیدم دستمال به چشم خود گرفته گریان می کنند حقیقتاً آن از مرگ بسیار ترسیده است لیکن درین عصر بسیاری مردم با جنازه همراه می باشند و خنده می کنند خوشحالی دارند و در صحبت بیهوده مصروف می باشند و در مال و میراث مرده سخن می گویند هیچ کس در باره جنازه و مرگ خود فکر نمی کند که روزی مایان هم به این شکل از دنیا سفر می

کنیم سبب اصلی این غفلت سخن و شدت قلب ها و نافرمانی آنان است تا اندازه که مایان الله ﷻ و روز قیامت را فراموش کرده ایم.

ابراهیم الزیات مردمی را دید که بالای مرده اظهار ترحم می کردند او رَغَمًا لِقَدْرٍ برایشان گفت: اگر به عوض مرده بخود تان ترحم کنید برایتان بسیار خوب است که از سه نوع حالت خوف ناک و وحشتناک خلاص گردید. او روح ملک الموت را دیده است مرزه سخن قبض شدن روح را چشیده و از بیم و خوف انجام آخر خود مامون گردیده.

قول ابو عمر بن علا است که با جریر نشسته بودم و او با کاتب خود شعری می گفت.

تُرَوُّ عَنْهَا الْجَنَائِزُ مُقْبَلَاتٍ وَ نَلَهُو حَمِينَ تَذَهَبُ مُدِيرَاتٍ
كَرَوَعَةٍ نُلُّهُ لِمَغَارِ ذَنْبٍ فَلَمَّا غَابَ عَادَتِ رَاتِعَاتٍ

ترجمه: زمانیکه جنازه می آید مارا می ترسانند و زمانیکه از ما پس میروند ما مصروف لهُو لعب می گردیم.

مانند رمه های گوسفند که در غار گرگ می ترسند و قتیکه گرگ غایب شود و باره به چریدن آغاز می کنند.

آداب جنازه:

از آداب جنازه فکر، تنبیه و آمادگی با تواضع همراهِ جنازه نمودن است چنانچه در کتب فقه آداب و طریق های این کار بیان گردیده از همان آداب این هم آمده که بر او گمان نیک کنند اگر او فاسق هم باشد و بر نفس خود گمان بد نمایند اگر که ظاهر او خوب باشد زیرا که خاتمه مجهول است.

از عمر بن در روایت شده یکی از همسایه گان خودم وفات گردید که بسیار شخصی بد عمل بود زیاد مردم در جنازه آن اشتراک نکردند ولی من در آن اشتراک نمودم و نماز جنازه را ادا نمودم زمانیکه در قبر گذاشته می شد بر قبر او گفتند ای پدر فلان! الله ﷻ بر تو رحم کند بقیناً که زندگی خود را در توحید گذراندی و روی خود را بخاطر سجده نمودن خاک آلود کردی مردم ترا گنهگار و بدکار گفته اند آیا در دنیا کسی وجود دارد که گنهگار و بدکار نباشد.

واقعه عجیب و غریب یک شخص گناهگار:

شخصیکه دائم الوقت مبتلا گناهان بود فوت کرد او نزدیک بصره زندگی می کرد زمانیکه او فوت نمود زنش شخصی را نیافت که جنازه وی را بلند نماید زیرا که همسایگان او

بسبب گناهان زیاد او وی را منزوی ساخته بود زنش دو شخص را به مزدوری گرفت و او را به مکان جنازه برد. ولی هیچکس جنازه او را اداء ننمود.

و او را بطرف صحراء بخاطر دفنش زوان کردند نزدیک به این منطقه شخصی زاهد در دره زندگی میکرد. زمانیکه جنازه را به صحرا رسانیدند. زاهد را دیدند که بخاطر اداء نمودن جنازه انتظار است. زمانیکه به مردم هویدا گردید که زاهد فلان نماز جنازه را اداء میکند تمام مردم شهر آنجا رفتند و در اقتداء زاهد نماز جنازه را اداء نمودند مردم به این عمل کرد زاهد خیلی در حیرت شدند. زاهد گفت: مرا در خواب گفته شده بود که به مکان فلان بروید در آنجا جنازه خواهی دیدی که همراه او زنش هم میباشد تو نماز جنازه اش را اداء کن زیرا او مغفور له و بخشیده شده است مردمیکه این سخنان زاهد را شنیدند حیرت شان رو به افزایش گردید. زاهد از زنش حالات زندگی وی را دریافت کرد و درین مورد خواستار غور و فکر کردن شد که آخر الامر بکدام سبب بخشیده شد؟ زنش گفت: او همه روز خود را در شراب خانه تیر می کرد و تمام روز در نشئه شراب مست می بود. زاهد برایش گفت: آیا از حالت نیک او خبر داری؟ او گفت: بلی سه خصلت آنرا میدانم یکی این است زمانیکه در وقت صبح به هوش می آمد لباس خود را تبدیل می کرد وضوء نموده نماز خود را به جماعت اداء می نمود دوباره بطرف شراب خانه میرفت و در آنجا مصروف گناه میشد.

دوم اینکه در خانه اش بطور دایم دو یتیم زندگی می کردند با آنها از اولادهای خود هم زیاد محبت و شفقت میکرد.

سوم اینکه در وقت بعد از دور شدن نشه وی آغاز به گریه می کرد و میگفت: ای رب کریم! کدام کنج جهنم را به این نفس خبیث من پر می نمای؟ زاهد که این سخنان را شنید پس گشت و راز مغفرت وی برایش معلوم گردید.

قول ضحاک رضی الله عنه است که شخصی از محمد صلی الله علیه و آله پرسید که از همه زاهد بزرگ عظیم کیست؟ او صلی الله علیه و آله فرمود: کسیکه قبر و مصائب آنرا فراموش نکرده باشد. اسباب و وسائل زیب و زینت دنیا را ترک نموده باشد. و بر چیزهای فانی چیزهای باقی را ترجیح داده باشد صبح را در زندگی حساب نکرده و خود را از جمله مرده گان شمارد کسی از علی رضی الله عنه پرسید چرا نزدیک مقبره زندگی مینمائید؟ او صلی الله علیه و آله فرمود: ما آنها را همسایگان خوب یافتیم همسایگان راستگو و صادق که زبانهای شان را بسته است. و انسان را آخرت بیاد میاورد.

عثمان رضی الله عنه در جوار قبر ایستاد میشد گریان می نمود تا که ریش ایشان تر می شد از او رضی الله عنه درین مورد پرسیده شد. و برایش گفته شد: شما در مورد دوزخ و جنت صحبت میکنی گریان نمی نمایند ولی که در جوار قبر ایستاده شوید زیاد گریان می کنید؟ او رضی الله عنه فرمود: از نبی کریم صلی الله علیه و آله شنیده ام که قبر نخستین از منازل آخرت است. اگر صاحب قبر درین مکان نجات نیابد منازل آخری ازین بسیار زحمت است.

روایت است زمانی که عمرو بن العاص رضی الله عنه به قبرستان رسید از مرکب خود نزول کرد و دو رکعت نماز خواند باز به او رضی الله عنه گفته شد: شما قبل از این طور نمی کردی او رضی الله عنه فرمود: من قبر و آن چهره های را یاد نمودم که در میان مان و آنها حائل گردیده لهذا این را خوب پنداشتم که دو رکعت نماز بخوانم و قرب پروردگار را حاصل کنم.

مجاهد رضی الله عنه میفرماید: قبل از همه قبر با انسان این سخن را مطرح مینماید که من خانه تنهانی، غربت و تاریکی هستم. من برایت همین چیزها را آمده ساخته ام شما برایم چه نهیه نموده اید؟ و برایم آورده اید؟ ابو ذر رضی الله عنه گفت: روزی فقر و بیچاره گی ام آن است که در نیر گذاشته شوم.

باب یکصد و نهم

در بیان خوف و بیم عذاب جهنم

حدیث بخاری است که نبی کریم ﷺ زیادتر این دعا را میخواند: ﴿ رَبَّنَا إِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴾

ترجمه: ای پروردگار ما بده ما را در دنیای خوبی و در آخرت خوبی و نگهدار ما را از عذاب دوزخ.

روایت ابو لیلی رضی الله عنه است که روز نبی کریم ﷺ خطبه را ایراد نمود فرمود: دو چیز بزرگ و عظیم را فراموش ننمائید که او جنت و دوزخ است باز محمد ﷺ گریان کرد تا که هر دو طرف ریش وی تر شد و فرمود: اگر او در مورد آخرت به آن چیزی میدانستید که بر آن من میدانم شما شاید بر خاک حرکت می کردید و بر سرتان خاک باد میگردید.

در معجم اوسط طبرانی آمده است که جبرئیل امین در حالت پیش محمد ﷺ تشریف آورد که در چنین وقت هیچگاه نیامده بود محمد ﷺ برایش ایستاد شد و از او پرسید چرا چهره ات بیانگر کدام حادثه است جبرئیل امین رضی الله عنه فرمود: من بسوی تو بدین سبب آمدم که الله تعالی حکم گرم کردن زیاد جهنم را صادر کرده است محمد ﷺ فرمود: ای جبرئیل! برای من کیفیت جهنم را واضح سازید جبرئیل امین فرمود: الله تعالی حکم کرد که در جهنم برای هزار سال آتش روشن افروخته گردد تا که جهنم بلکل سفید گشت باز الله تعالی حکم کرد که تا مدت هزار سال دیگر در آن آتش افروخته شود. تا که او بلکل سرخ گشت باز حکم افروختن هزار سال دیگر گردید تا که او کاملاً سیاه گشت الآن جهنم کاملاً سیاه است و برای یک لحظه هم آتش متوقف نمی گردد. به آن الله ذوالجلال ترا بر حق فرستاده است سوگند میکنم اگر جهنم به اندازه سوراخ سوزن باز گردد همه مخلوقات دنیا از حرارت او هلاک خواهد شد. به الله تعالی سوگند اگر یکی از فرشته ها محافظ جهنم به دنیا بیاید همه مخلوقات دنیا بخاطر دیدن روی بد چهره و بد بویش هلاک خواهد شد به الله تعالی سوگند اگر حلقه از زنجیرهای جهنم به کوه نهاده شود آن کوه ذوب خواهد شد و حلقه به زمین خواهد رسید محمد ﷺ به جبرئیل امین

فرمود: برایم همین قدر کفایت میکند دیگر جگرم را پاش پاش مکن تا باعث مرگ من نگردد محمد ﷺ که به جبرئیل امین نظر کرد از چشمانش اشک جاری بود محمد ﷺ پرسید تو هم گریه میکنی؟ در حالیکه نزد الله ﷻ از مقام خاص بر خوردار هستی جبرئیل امین ﷺ فرمود: چرا گریان نکنم در حالیکه لایق و مناسب گریان نمودن زیاد هستم هسی نه که الله ﷻ به حالت دیگر نوشته کرده باشم می ترسم که مرا هم در امتحان نیندازد چنانچه ابلیس را در امتحان انداخت ذلیل و شرمنده اش کرد، او هم از جمله فرشتگان بود می ترسم که مرا مانند هاروت و ماروت در مصائب مبتلا نسازد.

راوی میگوید که محمد ﷺ به شنیدن این سخنان جبرئیل ﷺ گریان کرد و جبرئیل ﷺ به گریان آغاز کرد و آنها در همین حالت بودند آواز غیبی آمد که ای جبرئیل و ای محمد ﷺ شما از آتش دوزخ مامون هستید شما نافرمانی حکم الله ﷻ را نمی کنید جبرئیل ﷺ به مجرد شنیدن این آواز پرواز کرد محمد ﷺ از گروه انصار عبور کرد که مشغول صحبت بیهوده بودند و خنده میکردند محمد ﷺ برایشان فرمود: شما خنده می کنید و در عقب تان جهنم قرار دارد، اگر مثل من میدانستید گریان زیاده و خنده کم می کردید. خوردن و نوشیدن را شاید ترک می کردید شاید به کوه ها می رفتید و در آنجا عبادت پروردگار را می کردید. درین اثنا صدای بوجود آمد که ای محمد ﷺ بنده گان من را نا امید می سازید ترا بصفت بشارت دهنده فرستاده ام نه بصفت ترس دهنده محمد ﷺ فرمود: اعمال خود را درست کنید و قرب الهی را حاصل نمایند.

روایت است که نبی کریم ﷺ به جبرئیل ﷺ فرمود: چه امری است من تا هنوز میکانیل ﷺ را در حالت خنده ندیده ام؟ جبرئیل ﷺ عرض کرد از زمان خلق شدن آتش میکانیل ﷺ خنده نکرده حدیث ابن ماجه و حاکم است که این آتش یکی از هفدهم حصه آتش جهنم است اگر با آب رحمت شسته نمی شد از او استفاده کرده نمی توانستید و این آتش همیشه به الله ﷻ دعا می کند که مرا دوباره به جهنم بفرستید.

بیهقی روایت کرده که عمر ﷺ این آیت شریف را تلاوت کرد که ﴿كُلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾

ترجمه: هر گاه پوست شان ذوب باز ما تبدیل کنیم بایشان پوست های غیر پوست های اول تا بچشند عذاب را.
 به کعب رضی الله عنه گفتم: مرا تفسیر این آیت شریف را بکن اگر راست گفتمی ترا تصدیق میکنم ورنه سخن ترا مسترد میکنم کعب رضی الله عنه فرمود پوست انسان سوختانده می شود و در همان زمان دوباره جدید می شود یا اینکه هر روز مثلش هزار مرتبه جدید می گردد. عمر رضی الله عنه فرمود: واقعاً راست گفتمی.

بیهتمی در تفسیر این آیت شریف قول حسن رضی الله عنه را نقل کرده است که هر روز آتش هفتاد هزار مرتبه پوست انسان را می سوزاند و دوباره جدید می گردد.
 در یک حدیث مسلم شریف آمده است شخصیکه در دنیا از همه مردم زیاد مالدار و پول دار باشد به جهنم آورده می شود و او را در جهنم یک غوطه داده می شود و پس از او پرسیده می شود که ای انسان آیا کدام زمان زندگی عیش و مسرت را گزرانیده بودی؟ و یا بالای تو باران انعامات باریده است؟ او خواهد گفت نه خیر هیچ گاه عیش را ندیده ام سپس شخص جهنمی آورده خواهد شد که از همه زیاد تکلیف و عذاب را در جهنم دیده باشد و او را در جنت چکر داده خواهد شد و باز از او پرسیده می شود که آیا کدام زمان غربت و تنگ دستی دیده ای؟ او خواهد گفت: به الله عز و جل سوگند میخورم که هیچگاه بالای من مصائب و غریبی نیآمده است.

گریان باشندگان جهنم:

روایت ابن ماجه است که بر جهنمیان گریان مسلط میگردد آنها تا زمانی گریان خواهند کرد که اشک شان ختم شده باشد باز از چشمان شان خون جاری خواهد شد تا که در روی های شان چقوری و حوض ها ساخته شود اگر در آن کشتی روان کرده شود حرکت کرده می تواند. حدیث ابویعلی است که ای مردم گریه کنید اگر گریان کرده نمی توانید خود را به چهره گریه کننده گان بسازید زیرا در جهنم بحدی گریان خواهید کردید که بروی تان اشک طوری جاری شود مثلیکه در روهایتان دریاها باشند سپس اشک تان ختم خواهند شد و خون جاری می گردد و چشم هایتان را به اثر زخم ها به خون رنگ خواهند شد.

باب یکصد و دهم در بیان میزان و صراط

ابوداود از حسن رضی الله عنه او از عائشه رضی الله عنها روایت کرده است که او گریان نمود محمد صلی الله علیه و آله روز قیامت با خانواده خویش چیزی کمک کرده می توانی؟ یکی در وقت وزن اعمال تا که بداند پله اعمال وی سنگین است یا سبک؟ در وقت دادن اعمال نامه بنهد اعمال نامه اش به دست راست داده می شود یا دست چپ؟

و دیگر آن وقت که پل صراط نهاده می شود تا بدین بفهمد که آیا از آن عبور کرده می تواند یا خیر؟ محمد صلی الله علیه و آله نزدیک پل صراط ایستاده می باشد! در روایت ترمذی آمده است که انس رضی الله عنه فرمود: از نبی کریم صلی الله علیه و آله پرسیدم آیا روز قیامت سفارش مرا خواهد کردی یا خیر؟ محمد صلی الله علیه و آله فرمود: ان شاء الله تعالی من از او پرسیدم شما را در کجا تلاش می نمایم او صلی الله علیه و آله برایم فرمود: همراهی پل صراط مرا در یافت می کنی؟

عرض کردم اگر در پل صراط شما را نیافتم باز در کجا جستجو تن را کنم؟ او صلی الله علیه و آله فرمود: باز در جوار میزان مرا جستجو کن، من عرض نمودم اگر در آنجا تو را نیافتم سپس در کجا ترا جستجو کنم؟ او صلی الله علیه و آله فرمود: همراهی حوض کوثر تلاش یافتن مرا بکن زیرا که بدون همین سه مکان در جای دیگر نمی باشم.

روایت حاکم است که روز قیامت میزان نهاده می شود به اندازه می باشد اگر آسمان و زمین در آن گذاشته شود. یعنی گنجایش آنرا دارد ملائکه ها عرض می کنند یا الله! درین میزان اعمال کی وزن می گردد؟ الله جل جلاله می فرماید: اعمال مخلوق من با هر آنکه بخواهم فرشتگان عرض می نمایند: سبحانک تو پاک و مقدس هستی مایان عبادت کماحقه اداء نکرده ایم. پل صراط نهاده خواهد شد که از کارد زیاد حاد (تیز) می باشد فرشتگان عرض می کنند ازین کسی عبور خواهد کرد؟ الله جل جلاله می فرماید: از مخلوق من هر آن کس که بخواهد ملانکه خواهد گفت سبحانک ما عبدناک حق عبادتک یعنی پاک هستی مایان عبادت کماحقه را اداء نکرده ایم.

پل صراط بالای جهنم گذاشته می شود. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که پل صراط بالای جهنم نهاده می شود مانند شمشیر نیز می باشد که مردم از او می لغزد. بر آن خارهای آهنین

میباشد که در بدن های مردم داخل می گردد کسانیکه بران رفته نمی توانند آنها زیر می افتند بعضی مردم به سرعت عبور میکنند که بعضی از آن ها مانند روشنائی برق و دیگران مانند هوا بعضی دیگر مانند اسپ سوار بعضی دیگر شان مانند شخصی که به شتاب (دویدن) میرود بعضی آنها به سرعت اندکی و دیگر ایشان به اندازه رفتار کم باز مانند شخصی پیاده حرکت می کند روان میباشد باز در آخر شخصی میگذرد که بدنش به آتش سوخته می شود و به تکلیف و مشقت حرکت می نماید باز الله ﷻ او را به فضل و رحمت خود داخل جنت میگرداند به او گفته خواهد شد که چه میخواهی بخوای؟ او میگوید یا الله ﷻ همراه من مزاح میکنی؟ باز برایش گفته می شود بخوای چیزی که میخواهی؟ تا که همه خواسته هایش برآورده شود الله ﷻ برایش می فرماید: برایت همه خواسته های تان و چیزهائیکه به او برابر است برایش داده می شود. روایت مسلم شریف است که ام بشر الانصاری رضی الله عنه می فرماید که در خانه عائشه رضی الله عنها از محمد صلی الله علیه و آله شنیدم از آنانیکه زیر درخت بیعت نموده ان شاء الله هیچ کس از آنها به جهنم داخل نمی گردد. حضرت حفصه رضی الله عنها گفت: بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله پیامبر صلی الله علیه و آله این را تلاوت نمود: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ ترجمه: (و نیست از شما هیچ کس مگر رسنده به آن) محمد صلی الله علیه و آله فرمود الله صلی الله علیه و آله میفرماید: ﴿ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا﴾

ترجمه: باز رستگاری می دهم آنان را که می ترسیدند و می گذاریم ظالمان ر در آن بزانو در افتاده.

از احمد رضی الله عنه روایت است که طایفه از مردم در معنی (واردها) اختلاف نموده. بعضی از آنها گفته اند که درین مومنان داخل نمی گردد. بعضی از آنها گفته است که همه مردم در آن داخل است باز الله صلی الله علیه و آله به آنانکه مؤمن هستند نجات میدهد. بعضی مردم از جابر رضی الله عنه پرسید او رضی الله عنه در پاسخ گفت: مردم از پل صراط عبور می کنند باز هر دو گوش خود را گرفته فرمود: باز هر دو گوش خود را گرفت فرمود: هر دوی آن کرد مردد که من از محمد صلی الله علیه و آله شنیده نباشم مطلب از (ورود) دخول است هر شعص نیک و بد ببین شامل است ولی بر

مؤمنان مانند ابراهیم علیه السلام جهنم یخ می گردد تا که مؤمنان از سردی اش شکایت می نمایند
 اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ مَيِّفِرُ مَا يَدُ: ﴿ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا ﴾ ﴿٢٥﴾
 ترجمه: باز رستگاری می دهیم آنان را که می ترسیدند و می گذاریم ظالمان را در آن
 بزانو در افتاده.

حاکم روایت نموده که مردم به جهنم داخل می شوند و آنها به برکت اعمال خویش ازین
 خارج می گردد بعضی از آنها مانند روشنایی برق بعضی دیگر آنها مانند هوا و بعضی دیگر
 مانند سوار بر اسب و بعضی دیگر مانند رکوب شتر و دیگران مانند کسانیکه پیاده میروند از
 جهنم خارج می گردند.

باب یکصد و یازدهم

در بیان وصال مبارک حضرت محمد ﷺ

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده مایان عایشه رضی الله عنها در حالت داخل شدیم که وقت جدائی نزدیک شده بود محمد صلی الله علیه و آله ما را نظر کرد و چشمانش پر اشک گردید باز فرمود: برایتان بشارت میدهم صلی الله علیه و آله برایتان حیات داد. صلی الله علیه و آله شما را پناه داد. صلی الله علیه و آله نصرت تانرا نمود. من شما را وصیت خوف از الله می کنم به تحقیق من از جانب الله صلی الله علیه و آله برایتان خوف دهنده آشکاری هستم در شهرها. و مردم نافرمانی الله صلی الله علیه و آله را نکند مرگ رسید من بسوی الله صلی الله علیه و آله سدره المنتهی و جنت الماوی روان هستم پس شما بر خود تان و بر آنانیکه پس از من مسلمان شود و ایمان بیاورد از جانب من سلام بگویند.

روایت است که محمد صلی الله علیه و آله در وقت وصال بر جبرئیل امین گفت: پس از مرگ من برای امت و پیروان من که خواهد بود صلی الله علیه و آله به جبرئیل امین وحی فرمود: به حبیب من محمد صلی الله علیه و آله بشارت بدهید که او را در مورد امت وی خفه و پیریشان نخواهم کرد و بشارت این امر هم بده که روز محشر پیش از همه مردم بر می خیزید زمانیکه همه مردم جمع کرده شود حبیب من من سید او باشد جنت تا زمانی به امت های دیگر حرام باشد تا که امت محمد صلی الله علیه و آله داخل او نشده باشد. به شنیدن این بشارت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: چشمانم یخ گشت. عایشه رضی الله عنها می فرماید: محمد صلی الله علیه و آله ما را امر کرد که بر آب هفت چاه غسل بدهیم ما هم چنان کردیم بر او راحت حاصل گردید سپس بیرون تشریف برد مردم را به امامت خود نماز داد برای شهدای احد دعای مغفرت نمود و برای انصار وصیت کرد و فرمود: اما بعد: ای مهاجرین نفوس تان زیاد می گردد و انصار به همین هیئت و شکل سابقه شان باقی است آنها زیاد نگردیده انصار اصحاب سر من است به آنها پناه برده بودم و لهذا عزت مردم نیک آنها را کنید و کدام شخصیکه در میان آنها بد باشد با او گذشت کنید باز فرمود: بیشک برای بنده در میان دنیا و قرب الهی اختیار داده شده او آن چیزی را خوش نمود که به الله صلی الله علیه و آله است.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه گریان کرد و فهمید که مطلب از بنده خود محمد صلی الله علیه و آله است محمد صلی الله علیه و آله برایش فرمود: ای ابوبکر! با حوصله باش. دروازه که بطرف مسجد است بند نماید بدون دروازه ابوبکر. زیرا بدون ابوبکر کسی را نمی شناسم که در دوستی از ابوبکر به من افضل و

بهرتر باشد، فرمان عایشه رضی الله عنها است که وصال یعنی رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه ام در نوبت من و در میان سینه و گردنم بود. صلی الله علیه و آله در وقت مرگ او لعاب دهن من و پیامبر صلی الله علیه و آله یکجا گردید در خانه ام برادرم عبدالرحمن آمد در دست وی مسواک بود پیامبر صلی الله علیه و آله بطرف مسواک او نظر کرد مابان فهمیدیم که او صلی الله علیه و آله مسواک میخواهد برایش گفتم: این برای تو هست من از عبدالرحمن مسواک را گرفتم و در دهن محمد صلی الله علیه و آله داخل کردم ولی مسواک سخت بود برایش گفتم: برایت نرم می سازم او صلی الله علیه و آله به اشاره سر گفت: نرمش بسازید مسواک را نرم کردم پیش محمد صلی الله علیه و آله ظرف آبی نهاده بود او صلی الله علیه و آله دست مبارک خود را داخل ظرف می کرد و می فرمود: لا اله الا الله برای مرگ سکر است باز دستهای خود را بلند نمود و فرمود: الی الرفیق الاعلی الی الرفیق الاعلی من عرض کردم به الله صلی الله علیه و آله سوگند که ما را ترجیح نداده اید.

اجماع انصار:

حضرت سعید بن عبدالله رضی الله عنه از پدرش روایت کرده زمانیکه انصار حالت صحیح رو به خرابی محمد صلی الله علیه و آله را دیدند آنها به چهار طرف مسجد جمع گردیدند، ابن عباس رضی الله عنهما به محمد صلی الله علیه و آله فرمود: در مورد مقاصد و بیم انصار صحبت نمود سپس فضل رضی الله عنه آمد و پس از آن علی رضی الله عنه تشریف آورد و او هم همان سخنی گفت که سابقاً برایش شده بود نبی کریم صلی الله علیه و آله دست خود را دراز نموده فرمود: که دست های مرا بگیرید آنها دستهای نبی کریم صلی الله علیه و آله را گرفتند محمد صلی الله علیه و آله از آنها پرسید شما چه میخواهید؟ آنها گفتند: ما بآن بیم داریم که شما از دنیا رحلت می کنید. محمد صلی الله علیه و آله بلند شد و به علی رضی الله عنه و فضل رضی الله عنهما حرکت کرد و باز صلی الله علیه و آله پیش از محمد صلی الله علیه و آله میرفت محمد صلی الله علیه و آله سر خود را بسته کرده بود و پاهای مبارکش کش می کرد به منبر رسید و در زینة اول منبر نشسته مردم در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر شدند. محمد صلی الله علیه و آله بعد از حمد و ثنا فرمود: ای مردم برایم معلوم نگردیده که شما از وفات و رحلت من در هراس هستید، آیا مرگ را نمی شناسید و مرگ پیامبرتان را خوش ندارید؟ آیا نفس های ما و شما مایانرا خبر مرگ نداده است؟ آیا از پیامبران سابقه کدام شان زنده مانده است؟ که من هم برای همیشه زنده بمانم. خبر دار باشید که با رب خود ملاقی می شویم و شما هم با پروردگار ملاقات می کنید شما را در مورد مهاجرین سابقین و صیت نیکی را میکنم که در میان خود با هم احسان نماید زیرا که فرمان الهی است: ﴿وَالْعَصْرُ ﴿۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ ﴿۲﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾

ترجمه: قسم است به عصر هر آئینه انسان در زیان است مگر آنان که ایمان آوردند. همه کارها به اراده الله ﷻ جریان دارد طوری نشود که کدام کارهای باعث عجله و سرعت شود زیرا که الله ﷻ بغاظر عجله کدام شخص عجله نمی کند و کسیکه الله ﷻ را غالب شمرد او غالب شد و کسیکه با الله ﷻ خدعه و فریب کرد او با خود فریب نمود.

الله ﷻ می فرماید: ﴿ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ

ترجمه: پس آیا توقع می شود از شما که اگر حکومت داده شود شما را آنکه فساد کنید در زمین و قطع کنید رشته داری های خود را (آری).

وصیت محمد ﷺ در باره انصار:

رحمت دو جهان حضرت محمد ﷺ فرموده است: شما را در باره نیکی با انصار وصیت می کنم زیرا که اینها مردمی هستند که مدینه را دار هجرت گشتانیده و قبل از شما ایمان آورده است شما با آنها احسان و نیکی کنید آیا آنها با شما میوه و ثمره باغات خود را نصف نموده؟ آیا آنها شما را در خانه ها خود جای زندگی نداد؟ آیا شما را بر خود ترجیح ندادند در حالیکه آنها خودشان محتاج و تنگ دست بودند، خبردار؟ خبردار باشید اگر کدام شخص و والی و حکم در میان دو نفر فیصله کند باید سخن نیک او را قبول کنی و از بد آن گذشت نماید. خبردار باشید که قبل از شما رحلت میکنم و شما می آید و با من وصل می شوید خبردار باشید که جای آمدن من حوض کوثر است. حوض من به مسافه میان بصره و صنعاء است درین از جوی کوثر آب می ریزد که از شیر زیاد سفید است و از مسکه بسیار نرم و از عسل بسیار شیرین میباشد کسیکه آب این حوض را نوشید هیچگاه تشنه نمی گردد سنگهای او از لوه لوه و زمین او از مشک است روز رستاخیز کسیکه از نوشیدن این آب محروم گشت او هم از نیکی و حسنات محروم گشت با خبر باشید کسیکه میخواهد بسوی حق بیاید برایش مناسب و سزاوار که از سخنان و محبت بیهوده زبان و دستهای خود را محفوظ نگهدارد.

حضرت عباس رضی الله عنه عرض نمود یا رسول الله ﷺ برای قریش هم توصیه کن. محمد ﷺ فرمود: قریش را توصیه میکنم که مردم تابع و پیرو قریش هستند کارها اعمال نیک و بد آنها بالای

شان تاثیر دارد با مردم نیکی کنید ارتکاب گناهان نعمت های پروردگار را از بین می برد و قسمت را مبدل میسازد زمانیکه مردم خوب باشند حکام آنها هم نیک و صالح میباشد زمانیکه مردم نا صالح و خراب گردد حکام آنان هم ظالم میباشند چنانچه فرمان الهی است که: ﴿ وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴾^۱

ترجمه: و همچنان خلط (مسلط) می کنیم بعضی ستمگاران را بر بعضی نسبت به آنچه می کردند. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که محمد صلی الله علیه و آله به ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمود: ای ابوبکر پسر سید! ابوبکر رضی الله عنه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله آیا وقت کم مانده است او صلی الله علیه و آله فرمود: بلی وقت کوتاه گردیده. ابوبکر رضی الله عنه گفت: ای فرستاده الله صلی الله علیه و آله کدام چیزیکه به الله صلی الله علیه و آله باشد او برایت مبارک باشد کاش که مایان مقامات خود را میدانستیم محمد صلی الله علیه و آله فرمود: بسوی الله صلی الله علیه و آله بسوی سدره المنتهی و بسوی جنت المؤی و به طرف فردوس اعلی و بطرف گلاس های مملو از شراب طهور و بسوی زندگی پر برکت و در حفاظت و امن الهی. ابوبکر رضی الله عنه عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله! انتظام غسل تا ترا کی می نماید؟

او صلی الله علیه و آله فرمود: مردمیکه به من نزدیک باشند و باز آنانیکه به آنها نزدیک باشند باز فرمود: به شما از کدام لباس کفن کنیم؟ او صلی الله علیه و آله فرمود: از چادر یمنی و از چادر سفید مصری برایم کفن کنید. باز ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمود: نماز جنازه ات را چطور ادا کنیم مایان گریان کردیم و محمد صلی الله علیه و آله گریان کرد باز فرمود: الله صلی الله علیه و آله ترا عفو کند، زمانیکه برایم غسل دادی مرا در کفن بیچانید باز در همین خانه در چهار پای خود در جوار قبرم بماتید باز از من دور شوید از همه اولتر الله صلی الله علیه و آله برایم درود میگوید، باز به ملائکه اجازه درود گفتن بالایم داده می شود از همه اولتر از ملائکه جبرئیل امین بر من درود میگوید باز میکائیل باز اسرافیل باجماعی بزرگی عزرائیل علیهم السلام درود میگوید بعد ازان شما گروه گروه بیاید و بر من درود بگویند و فریاد ننماید برین عمل مرا آزار و تکلیف نرسانید مناسب اینست که از همه اولتر امام بیاید باز اهل خانه ام باز دوستان و اقارب آن ها باز زنها باز اطفال بیایند.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه عرض کرد کی ترا داخل قبر می سازد؟ فرمود: مردم بسیار نزدیک خانه واده ام باز اقارب آنان گروهی عظیمی از فرشتگان مرا داخل قبر میسازد که شما آنها را نمی بینید و آنها شما را می بینند.

از عائشه رضی الله عنها روایت است به کدام روزی که محمد صلی الله علیه و آله رحلت کرد در حصه اول روز مردم حالت محمد صلی الله علیه و آله تسلی بخش دید و از خوشی و سرور بطرف خانه و کارهای خود رفتند و او صلی الله علیه و آله تنها به مایان ماند ما بسیار خوشحال بودیم. تصادفاً محمد صلی الله علیه و آله ما را فرمود: شما زنهای بیرون بیروید زیرا فرشتگان اجازه دخول را می خواهند بغیر از من همه زن ها خارج شدند درین اثنا سر مبارک محمد صلی الله علیه و آله در بغلم بود او صلی الله علیه و آله نشست و من در کنج خانه نشستم این ملائکه با محمد صلی الله علیه و آله صحبت طولانی مخفی نمودند باز محمد صلی الله علیه و آله مرا طلب کرد و سر مبارک خود را در بغل نهاد باز زنهای دیگر را طلب نمود عرض کردم یا رسول الله برای من طوری آشکار می شود که این فرشتگان جبرئیل امین نبود. او صلی الله علیه و آله فرمود: بلی سخن تان درست است این ملک الموت بود او برایم گفت: الله تعالی مرا به فرستاده است خواستم که بدون اجازه ات داخل نشوم الله تعالی برایم حکم کرد که بدون اجازه ات روح تانرا قبض نخواهم کرد الان نظر تان چیست؟

برایش گفتم اندکی صبر کن که جبرئیل امین بیاید این وقت آمدنش است. عائشه رضی الله عنها می فرماید: مایان به حالت دچار گردیدیم که در مورد او صلی الله علیه و آله هیچ اختیار و انتخاب نداشتم و نه هم کداء نظر داشتیم همه مایان خانف بودیم چپ و ساکیت نشسته بودیم و توان گفتن هیچ چیزی را نداشتیم.

عائشه رضی الله عنها میفرماید: درین اثنا جبرئیل امین حاضر گردید من آواز قدمهای آنرا شناختم مردم اهل خانه خارج شدند و جبرئیل امین داخل خانه شدند و عرض کرد ای نبی الله صلی الله علیه و آله بر تو سلام می فرستد و می فرماید خود را چطور احساس میکنی؟ درحالیکه او از حالت تان خوب خیر دارد لیکن اداره الله تعالی طوری است که عز و وقار تانرا افزایش دهد و بر مخلوق عزت و وقار تان تکمیل شود. محمد صلی الله علیه و آله فرمود: بر بدنم درد و تکلیف بسیار زیاد محسوس میکنم. جبرئیل امین فرمود: برایت بشارت است الله تعالی فیصله نموده که ترا به آن نعمت ها برساند که برایت تهیه گردیده محمد صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل! ملک الموت اجازه قبض کردن روح ام را خواست؟ جبرئیل امین فرمود: پروردگارت دیدار شما را انتظار دارد.

به الله تعالی سوگند که ملک الموت از هیچ کس اجازه نخواسته و نه هم پس از آن از کسی اجازه میخواهد بدان که الله تعالی کامل کننده شرف و عزت تان است و او مشتاق ملاقات تان است محمد صلی الله علیه و آله فرمود: تا زمانی مطمئن نخواهم شد تا به رب خود الله تعالی نروم. محمد صلی الله علیه و آله اجازه دخول را بر زنان داد و به فاطمه رضی الله عنها فرمود: بطرف من بیا او رضی الله عنها آمد و خود را بالایش انداخت محمد صلی الله علیه و آله با او سخنان مخفیانه نمود زمانیکه فاطمه رضی الله عنها سر خود را بلند نمود

چشمانش اشک پر بود و به سبب غم و پریشانی سخن گفته نمی توانیست باز فرمود: سرت را بر من نزدیک کن فاطمه علیها السلام سر خود را به محمد صلی الله علیه و آله نزدیک کرد سپس از او جدا گردیده دهنش خنده آور بود ولی باز هم سخن گفته نمی توانیست مایان بعداً از فاطمه علیها السلام پرسیدم که برایست چه فرموده بود که باعث خوشحالی تان گردیده بود؟ او فرمود: محمد صلی الله علیه و آله برایم گفت که من از دنیا رحلت کننده هستم من زیاد گریان کردم و باز برایم فرمود: که از اهل خانواده ام نخستین شخص تو میباشی که با هم یکی می گردیم و با من زندگی می نمایی من خوش شدم و خنده ام آمد، باز محمد صلی الله علیه و آله دو پسر فاطمه علیها السلام را خواست و آنان را به سینه (بغل) خود محکم گرفتند، عائشه رضی الله عنها می فرماید: باز ملک الموت آمد و اجازه خواست محمد صلی الله علیه و آله برایش اجازه داد ملک الموت عرض کرد برایم چه حکم است؟ او صلی الله علیه و آله فرمود: الان مرا به رب خود ببر، ملک الموت گفت: به اجازه ات همین طور می گردد، عائشه رضی الله عنها می فرماید: که باز جبرئیل امین علیه السلام آمد و السلام علیکم یا رسول الله صلی الله علیه و آله گفتم: این فرامین آخری بودند که بر زمین فرستاده شد بعد از آن برای همیشه سلسله وحی قطع گردید و پس از آن دنیا پیچانده می شود و پس از آن به هیچکس ضرورت ندارم و پس از آن در مقام خود باشم و به هیچ جای نخواهم بروم.

عائشه رضی الله عنها می فرماید: پس از آن به محمد صلی الله علیه و آله رفتم محمد صلی الله علیه و آله سر مبارک اش به سینه ام نهاده محکم نمود و بر او اندکی بیهوشی آمد و پیشانی اش عرق کرد هیچگاه به پیشانی شخصی عرق ندیده بودم از او خوشبوی زیبا و خوبی داشت زمانیکه او به هوش آمد برایش گفتم: والدین من فدای تو شود این عرق چرا از پیشانی ات جاری گردید؟ او صلی الله علیه و آله فرمود: ای عائشه نفس مؤمن در عرق خارج می شود و روح کافر میان دو شرقین مانند خر خارج می شود. باز مایان ترسیدیم و دوستان را خواستیم از همه اولتر برادریم در خانه ام رسید ولی او محمد صلی الله علیه و آله را زنده مشاهده نکرد یعنی مردم رسیده بودند که محمد صلی الله علیه و آله روح مبارکش را حواله ملک الموت نموده. الله تعالی مردم را بغاظر بودن جبرئیل و میکائیل با محمد صلی الله علیه و آله را منع ساخته بود و او را اختیار میداد زمانیکه محمد صلی الله علیه و آله به هوش آمد نماز نماز میگفت ولی فرمود: همیشه بایکدیگر همکار و معاون باشید گویا محمد صلی الله علیه و آله در وقت رحلت خود همین وصیت را میکرد که نماز را ترک نکنید.

قول عائشه رضی الله عنها است که محمد صلی الله علیه و آله بروز دوشنبه حوالی چاشت فوت گردید قول فاطمه علیها السلام است که بروز دوشنبه نه تنها من دام گیر غم بودم بلکه همه امت دچار غم و اندوه بودند

عائشه رضی الله عنہا می فرماید: زمانیکه محمد صلی الله علیه و آله از دنیا رخصت گردید بسیاری از مردم آمدند و آواز گریان آن ها بلند گردید ملائکه محمد صلی الله علیه و آله را در دو قطعه رخت پیچانید مردم اختلاف کردند بعضی شان گفتند که محمد صلی الله علیه و آله وفات نگردیده بعضی دیگر آنان گنگ ماندند و زمان بعد آغاز به صحبت کردند بعضی از آن ها اعصاب شان خلط گردید بعضی دیگر از آن ها عقولشان را از دست دادند عمر رضی الله عنہ از جمله آنانی بود که از مرگ محمد صلی الله علیه و آله انکار کرد و علی رضی الله عنہ از جمله آنانی بود که ساکت نشسته بود و عثمان رضی الله عنہ از جمله کسانی بود که پالکل گنگ گشته بود از جمله مسلمانان حالت هیچ کس مانند ابوبکر صدیق عباس رضی الله عنهما نبود صلی الله علیه و آله آنان را قوت داد و همت صحبت کردن نصیب شان گردید مردم از سخنان ابوبکر صدیق رضی الله عنہ بسیار ترسیدند تا که عباس رضی الله عنہ آمد و فرمود: به آن ذاتیکه به غیر از او معبود بر حق نیست پیشک محمد صلی الله علیه و آله ذایقه مرگ را چشیده. او صلی الله علیه و آله در زندگی خود فرموده است:

﴿ إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ﴿۳۰﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ﴿۳۱﴾ ﴾

ترجمه: بدرستی که تو هم مردنی هستی و (هرآنینه) ایشان هم مردنی هستند باز البته شما روز قیامت نزد پروردگار خود مجادله خواهید کرد.

به ابوبکر صدیق رضی الله عنہ که خبر مرگ رسول الله صلی الله علیه و آله رسید در آن وقت او در خانه ابو العارث بن الخدرج بود و او رضی الله عنہ آمد و در جوار محمد صلی الله علیه و آله ایستاد گردید بسوی محمد صلی الله علیه و آله نظر کرد پایین شد و محمد صلی الله علیه و آله را بوسه کرد و فرمود: یا رسول الله صلی الله علیه و آله والدین من فدای تو گردد صلی الله علیه و آله ترا دو بار مرگ نمی بخشد به الله صلی الله علیه و آله سوگند که رسول الله صلی الله علیه و آله رحلت کرد.

سپس به طرف مردم آمد و برای شان فرمود: ای مردم! کدام شخصیکه پرستش محمد صلی الله علیه و آله را می کرد او یقیناً فوت نمود و کسیکه عبادت رب محمد صلی الله علیه و آله را می کند او زنده است و هیچگاه نمی میرد. الله صلی الله علیه و آله می فرماید: ﴿ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَلَا يَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ أُنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ ۗ ﴾

ترجمه: او نیست محمد مگر پیغمبر (هرآنینه) گذشته پیش از وی پیغمبران آیا اگر بمیرد یا کشته شود باز می گردید بر پاشنه های تان.

^۱ (الزمر ۳۰-۳۱)

^۲ (آل عمران ۱۴۴)

گویا مردم این آیت را بدون همان روز هیچ شنیده نبود. در یک روایت آمده است
 زمانیکه ابوبکر صدیق رضی الله عنه خبر گردید به خانه محمد صلی الله علیه و آله آمد و بر او درود فرستاد از چشمانش
 اشک جاری بود آوازی می داد گویا کسی کوزه گیلی را خالی می کند لیکن با وجود این هم
 دامن صبر را ترک ننمود. و به محمد صلی الله علیه و آله پانین شد از روی او کفن را بلند کرد از پیشانی و
 رویش بوسه کرد و بر روی او صلی الله علیه و آله دست خود دور داده و گریان را آغاز کرد و گفت: والدین
 من فدایی تو گردد شما در هر دو حالت مرگ و زندگی پاک و طاهر هستید به سبب رحلت تان
 آن سلسله وحی خاتمه یافت که به وفات پیامبران دیگر آن قطع نمی شود شما از همه اوصاف
 فغان و گریان بلند هستید شما باعث اطمینان بودی خود و کرم تان برای همه عمومیت داشت
 اگر رحلت تان به ایشار و قربانی خودت نمی بود. همه مایان فوت می شدیم. و اگر به گریان ما
 چیزی می شد اشک چشمانم خشک می گردید به هر حال کدام چیزیکه از قلب ها دور کرده
 نمی توانیم آن یاد و غم تان است. ای الله صلی الله علیه و آله این پیغام مایان را به حبیب تان برسانید ای
 محمد صلی الله علیه و آله شما بر پروردگار تان شفاعتی مایان بکنید و در دل تان ما را مقامی بدهید اگر اسباب
 سکون و اطمینان را پیدا نمی کردی از خاطر بیم و وحشت یکی از مایان بلند شده نمی
 توانستید. ای الله صلی الله علیه و آله به نبی و فرستاده ات احساسات مایان رت برسانید. فضل و کرم او را
 شامل حال مایان سازید ای الله صلی الله علیه و آله توان عمل کردن بر اسوه حسنه پیامبر صلی الله علیه و آله را بدهید. از الله صلی الله علیه و آله
 امیدوار هستیم که گناهان مایان را به حسنات تبدیل نماید و با ایمان شرف و عزت داخل
 شدن در بارگاه نبوت نصیب مان بگردان زیرا که او صلی الله علیه و آله معزز دو جهان، بهترین مسئول و اعلا
 ترین ملجاء و ماوا امیدها هستی.

و الحمد لله رب العلمین

پایان



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**